این کتاب مال حاجی شیخ حسن غروی است

شیخ حسن عزدی امت

بسم الله تعالی شأنه العزیز
چون کتاب مستطاب حلیة
المتقین از مؤلفات مرحوم عالم ربانی
و فاضل صمدانی آخوند ملا محمد باقر مجلسی
قدس الله روحه و نور ضریحه در
محاسن آداب و محامد اخلاق
و دستور مشروع
شرع مطهر
مقدس نبوی
از اخبار و آثار معتبره اهل بیت
عصمت و طهارت سلام الله علیهم
اجمعین جمع و تنظیم فرموده اند و در نزد
فرقه ناجیه اثنی عشریه بسیار مرغوب و مطلوب واقع
گردیده بود و تا کنون مکرر طبع و نشر شده ولی مباشرین امر
طبع چندان دقت و اهتمامی در تصحیح و تنقیح آن نکرده بودند لذا
جناب مستطاب امجد ادیب عمدة الابرار و الاعزة آقای آقا
(محمد حسن علمی زید عزه) تصمیم بر
طبع این نسخه شریفه نموده و نهایت
سعی و اهتمام در تمام مراحل حسن
و صحت آن فرموده اند
و نسبت بسائر
نسخه ها
صحیح و مرغوب و
بی غلط و ممتاز است و
قاطبه مؤمنین از آن مستفید و بهره
مند خواهند گردید و استدعا
و ساعی را از دعای
خیر غفلت
...

حلیة المتقین

هذا
كتاب مستطاب
حلية المتقين من تاليفات
العالم العامل الفاضل الكامل
المؤيد بتائيدات الربانى المرحوم
آخوند ملا محمد باقر المجلسى
قدس سره

هذا كتاب مجمع المعارف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى حلى انبيائه المرسلين باحسن حلية المتقين وبعث نخبة اصفيائه محمدا صلى الله عليه وآله ليتمم مكارم اخلاق المؤمنين واكمل فى اوصيائه المنتجبين افضل خصال النبيين فصلوات الله عليه وعليهم اجمعين عدد تسبيحات المسبحين من الملائكة والناس اجمعين ولعنة الله على اعدائهم من الآن الى يوم الدين **اما بعد** چنين گويد تراب اقدام مؤمنين محمد باقر بن محمد تقى حشره الله مع مواليه المطهرين صلوات عليهم اجمعين كه چون عمده امتياز نوع انسان از ساير انواع حيوان تخلق باخلاق حسنه وتزين باداب مستحسنه است وبمقتضاى حديث شريف نبوى كه بعثت لاتمم مكارم الاخلاق تمامى آداب پسنديده وجميع اخلاق حميده در شرع انور ودين اطهر آن حضرت ظاهر ومبين گرديده وچون مختصرى از مكارم اخلاق در كتاب عين الحيوة بيان شده بود جمعى از سالكان مسالك سعادت ناهجان مناهج متابعت اهل بيت رسالت صلوات الله عليهم اجمعين از اين ذره حقير التماس نمودند كه رساله در بيان محاسن آداب كه از طريقه مستقيمه ائمه طاهرين باسانيد صحيحه معتبره باين قليل البضاعه رسيده باشد بر وجه اختصار تحرير نمايد كه بجهة عموم نفع نسبت باين ديار مضامين اخبار را در لباس لغت فارسى قريب الفهم جلوه دهد لهذا با ضيق مجال وكثرت اشتغال رعايت حقوق اخوت ايمانى لازم دانسته وبمقتضاى حديث الدال على الخير كفاعله اميدوار گرديده اجابت ملتمس ايشان نموده بر چهارده باب وخاتمه بيان كرد **باب اول** در آداب لباس وكفش پوشيدن **باب دويم** در آداب حلى وزيور پوشيدن وسرمه كشيدن ودر آينه نظر كردن وخضاب بستن **باب سيم** در آداب خوردن وآشاميدن **باب چهارم** در فضيلت تزويج وآداب مجامعت ومعاشرت زنان وكيفيت تربيت فرزندان ومعاشرت با ايشان **باب پنجم** در آداب مسواك كردن وناخن گرفتن وشارب وسر تراشيدن وشانه كردن وامثال آنها **باب ششم** در آداب بوى خوش استعمال كردن وگل خوشبو بوئيدن وروغن مالبدن **باب** ۷ در آداب حمام رفتن ودارو كشيدن وامثال آنها **باب هشتم** در آداب خواب رفتن وبيدار شدن از خواب وآداب

بيت الخلا رفتن **باب نهم** در آداب حجامت وتنقيه وذكر بعضى از ادعيه واحراز وخواص بعضى از ادويه ومعالجه بعضى از امراض **باب دهم** در آداب معاشرت مومنان وحقوق اصناف ايشان **باب يازدهم** در آداب مجالس وسلام وعطسه ومصافحه ومعانقه وامثال اينها **باب ۱۲** در آداب خانه داخل شدن وبيرون رفتن **باب ۱۳** در آداب سوار شدن وراه رفتن وبازار رفتن وتجارت وزراعت نمودن وچهارپا نگاه داشتن **باب ۱۴** در آداب سفر كردن **خاتمه** در بيان بعضى از فوائد متفرقه وهر يك از اين ابواب بر دوازده فصل مشتملست وبكتاب حلية المتقين مسمى شده است مامول از ناظران در اين رساله شافيه وعاملان باين مجالد وافيه آنكه اين مجرم خطاپيشه را بدعاى مغفرت واستدعاى رحمت ياد نمايند وبر خطاهاى لفظ ومعنى اين معترف بعجز وقصور مؤاخذه ننمايند والله الموفق والمعين **باب اول** در بيان جامه وكفش پوشيدن **فصل اول** در فضيلت تجمل وزينت كردن بدانكه موافق احاديث معتبره بسيار زينت كردن وجامهاى پاكيزه وفاخر پوشيدن هرگاه از حلال بهم رسد ومناسب حال وباعث شهرت نباشد سنت وموجب خوشنودى خداست واگر از حلال بهم نرسد بهر چه ميسر شود قناعت بايد كرد وتحصيل زياده بر ضرورت لباس را مانع عبادت الهى نگرداند واگر حق تعالى روزى را براو فراخ گرداند ودر خوردن بخورد وبپوشد وصرف نمايد وبرادران مؤمن بدهد واگر روزى براو تنگ شود قناعت نمايد وبحرام وشبهه خود را آلوده نگرداند چنانچه از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست كه هرگاه خدا نعمتى به بنده خود عطا فرمايد واثر آن نعمت بر آن ظاهر شود او را دوست خدا مينامند وياد كننده نعمت پروردگار خود خواهد بود و در حديث ديگر از آنحضرت منقولست كه هرگاه حق تعالى نعمتى به بنده خود كرامت فرمايد دوست ميدارد كه اثر آن نعمت را براو ببيند و از حضرت امير المومنين ع منقولست كه بايد از براى برادران مؤمن خود زينت كنيد چنانكه از براى بيگانه زينت ميكنيد كه خواهيد شما را به نيكوترين هيئتى ببينند و بسند معتبر منقولست كه حضرت على بن موسى الرضا ع در تابستان بر روى حصير مى نشستند ودر زمستان بر روى پلاس ودر خانه جامهاى كهنه ميپوشيدند وچون بيرون مى آمدند براى مردم زينت ميكردند و از حضرت صادق منقولست كه حق تعالى زينت واظهار نعمت را دوست ميدارد وترك زينت واظهار بدحالى را دشمن ميدارد ودوست ميدارد كه اثر نعمت را در بنده خود ببيند بآنكه جامه خود را خوشبو كند وخانه خود را نيكو بدارد وساحتهاى خانه را برويد حتى آنكه چراغ پيش از فرو رفتن آفتاب فقر را زايل ميكند وروزى را زياد ميكند و از حضرت امير المومنين ع منقولست كه حق تعالى جمعى را خلق كرده است كه براى شفقت بر ايشان دنيا را تنگ كرده است ومحبت دنيا را از ايشان برداشته است پس بسوى آخرت كه حق تعالى ايشان را بسوى آن خوانده است راغب گرديده اند وبر تنگى معاش ومكروهات دنيا صبر ميكنند ومشتاق اند بآنچه در نزد خداست از كرامت ابدى وجان خود را در رضاى خداوند باختند واخر كار ايشان شهادت است پس چون به نشاه آخرت روند حق تعالى از ايشان خوشنود باشد وميدانند كه مرگ راهى است كه همه را در پيش است پس توشه از براى آخرت خود داده اند وطلا ونقره جمع نكرده اند وجامهاى كهنه مى پوشند وبقوت ضرورى قناعت ميكنند وزياده بر آن را در راه خدا ميدهند كه توشه آخرت ايشان باشد واز براى رضاى خدا با دوستان نيكى ميكنند وبا دشمنان دشمنى ميكنند ايشان چراغهاى راه هدايت اند وايشانند متنعم بنعيم آخرت **و يوسف بن ابراهيم** گويد كه بخدمت حضرت ابى عبد الله ع رفتم وجامهاى خز پوشيده بودم پرسيدم كه چه ميفرمائيد در جامه خز فرمودند باكى نيست بدرستيكه چون حضرت امام حسين ع كشته شد جامه خز پوشيده بود وچون حضرت امير المومنين عبد الله بن عباس را فرستاد كه با خوارج مناظره كند بهترين جامهاى خود را پوشيده وبهترين بوهاى خوش خود را خوشبو كرد وبر بهترين اسبان سوار شده بنزد ايشان رفت گفتند تو از بهترين مردمى چرا لباس جباران پوشيده وبر اسب ايشان سوار شده عبد الله اين آيه را خواند قل من حرم زينة الله التى اخرج لعباده والطيبات من الرزق يعنى

یا محمد کی حرام کرده است زینتی را که خدای از برای بندگان خود بیرون آورده است و روزیهای طیب و نیکو را پس حضرت امیر المؤمنین فرمود که جامه نفیس بپوش و خود را زینت کن که خدا نیکوست و نیکو را دوست میدارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شده که سفیان ثوری که یکی از مشایخ صوفیه است بمسجد الحرام آمد دید که امام جعفر صادق نشسته است و جامه‌های قیمتی پوشیده بود گفت والله بروم و او را از برای این جامه‌ها سرزنش کنم پس نزدیک آمد و عرض کرد ای پسر رسول خدا والله که پیغمبر چنین جامه نپوشیده اند آن بزرگوار فرمود حضرت رسول در زمانی بودند که روزی مردم تنگ بود و امروز بر مردم روزی فراخ است سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس این آیه را خواندند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بتصرف کردن در آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری این جامه که می بینی برای مردم پوشیده ام پس دامن جامه را بالا کردند و باو نمودند جامه کهنه را که در زیر پوشیده بودند و فرمودند که این جامه کهنه را برای خود پوشیده ام و این جامه نیکو را برای مردم پس دست زدند و جامه بالای او را دور کردند و در زیر جامه کنه جامه نازکی پوشیده بود فرمود جامه پایین را برای لذت نفس خود و جامه بالا را برای فریب دادن مردم پوشیده و در حدیث معتبر از عبد الله بن هلال منقولست که گفت عرض کردم بخدمت امام رضا که بسیار خوش میاید مرا از احوال کسیکه طعامهای بد مزه و ناگوار میخورند و جامه کهنه می پوشند و اظهار شکستگی و خشوع مینمایند فرمود مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبر زاده بود و قباهای دیبا و طلاباف میپوشید و بر مجالس آل فرعون می نشست و حکم در میان مردم میکرد و مردم را با لباس کاری نبود از او عدالت در حکم میخواستند و امام باید در آنچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند و حکم بعدالت کند خدا حلال را بر کسی حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را حرام کرده است پس خواند این آیه را قل من حرم زینة الله الخ و بسیاری از اخبار مناسب این فصل را در کتاب عین الحیوة ایراد نموده ام **فصل دوم** در بیان آنچه از جامه‌ها که حرام است پوشیدن آنها بدانکه مردان را حریر محض پوشیدن و جامه طلاباف پوشیدن حرامست و احوط آنستکه عرقچین و کیسه و چیزهایی که عورت را بان نتوان پوشید هم از حریر نباشد و نماز احوط آنستکه اجزای جامه مانند سجاف حریر نباشد و بهتر آنستکه حریر که با ابریشم مخلوط کنند یا پشم یا کتان یا ریسمان باشد و اولی آنستکه بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر تمام تار یا تمام پود غیر از حریر باشد بهتر خواهد بود و نباید پوست حیوان مرده نباشد هرچند که دباغی کرده باشند بنابر اشهر بین الاصحاب و پوست حیوانی که قابل تزکیه نیست نباشد و در نماز باید که پوست و مو و پشم و شاخ و دندان و سایر اجزاء حیوانیکه گوشت آن حرامست نباشد و در سمور و سنجاب و خز که الحال معروفست خلافست و احوط اجتنابست اگرچه اظهر در خز و سنجاب آنستکه نماز در آنها جایز است و بهتر آنستکه جامه دیگر در زیر آنها یا بالای آنها پوشیده باشند یا آنهم نماز نکنند مبادا موئی بان چسبیده باشد و بهتر آنستکه ولی اطفال غیر بالغ را نیز منع نمایند از پوشیدن حریر و طلا و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که زینت تست در بهشت و جامه حریر مپوش که آن پوشش تست در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که جامه حریر مپوش که بسبب آن حق تعالی در قیامت پوست را باتش میسوزاند و از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند فرمود بلی زنان و کنیزان را اما پسران را نه و در حدیث دیگر وارد شده است که آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر فرزندان و زنان خود را بزیور طلا و نقره زینت میفرمود و باکی نیست و ممکن است مراد از فرزندان دختران باشد و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ باشد و احوط اجتنابست **فصل سیم** در پوشیدن پنبه و کتان و پشم و بهترین جامه آنستکه از پنبه باشد و بعد از آن کتان و جامه پشمینه همیشه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد اما گاهی از برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که میپوشید لباس پنبه را که آن پوشش رسول خدا است و پوشش ما اهل بیت است و حضرت رسول جامه مو و پشم نمی پوشیدند مگر از برای علتی

و در روایت دیگر از حسین بن کثیر مرویست که حضرت صادق را دیدم که پیراهن کنده پوشیده و جامه پشمینه بر بالای آن پیراهن پوشیده گفتم فدایت شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن جامه پشمینه حضرت فرمود که پدرم میپوشید جامه پشمینه را و حضرت امام زین العابدین میپوشید و هرگاه بنماز میایستادند کنده‌ترین جامه‌ها را میپوشیدند و ما نیز چنین میکنیم و از حضرت رسول منقولست که فرمود پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم بر روی زمین با غلامان چیز خوردن و بر الاغ جل دار سوار شدن و بز را بدست خود دوشیدن و سلام بر اطفال کردن و جامه پشمینه پوشیدن و وجه جمع میان این احادیث آنستکه اگر پوشیدن شال را زی خود قرار دهند و بران ممتاز شوند از دیگران مذموم است و اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا دفع سرما و سردی هوا بپوشند قصوری ندارند و مؤید این معنی آنستکه آنچه در حدیث ابوذر غفاری وارد شده که حضرت رسول فرمود که در آخر الزمان گروهی بهمرسند که جامه پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کنند که ایشان را بدین سبب بر دیگران فضلی و زیادتی هست این جماعت را لعنت کنند ملائکه آسمانها و زمینها و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کتان از پوشش پیغمبران است و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین جامه خز بهزار درهم یا پانصد درهم میخریدند و در زمستان میپوشیدند و چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند **فصل چهارم** در بیان رنگهائیکه در جامه سنت است یا مکروه بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن سبز است و بعد از آن سرخ نیم رنگ و کبود و عدسی و مکروه هست سرخ تیره خصوصاً در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراهت شدیده دارد در همه حال مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است و در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که بپوشید جامه سفید که آن پاکیزه‌ترین و نیکوترین جامه‌ها و رنگها است و مرده‌ها خود را دران کفن کنید و از حضرت صادق مرویست که حضرت امیر المؤمنین در اکثر اوقات جامه‌های سفید میپوشیدند و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم حضرت امام محمد باقر بیرون آمدند جبه خز زرد و عمامه زرد و عبای خز زرد پوشیده بودند و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتیبه بخدمت حضرت امام محمد باقر رفت دید که جامه سرخ تیره که بگل کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است حضرت فرمودند که در این جامه چه میگوئی عرض کرد چه بگویم در چیزیکه شما پوشیده باشید اما جوانان شوخ که در میان ما این جامه را پوشیده باشند ما آنها را عیب میکنیم حضرت فرمود که زینت خدا را کی حرام کرده است بعد از آن فرمود باین سبب این جامه را پوشیده ام که تازه داماد شده ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که جامه سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای تازه داماد و در حدیث معتبر دیگر از یونس مرویست که حضرت امام رضا را دیدم که طیلسان کبود پوشیده بودند و از حسن زیات مرویست که دیدم حضرت امام جعفر را که جامه برنگ گل سرخ پوشیده بودند و محمد بن علی روایت کرده که حضرت امام موسی را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند و از ابو العلا منقولست که حضرت صادق را دیدم که در احرام بود بمنی سبزی پوشیده بودند و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که جبرئیل در روز آخر ماه رمضان بحضرت رسول نازل شد بعد از نماز عصر چون باسمان رفت حضرت رسول فاطمه را طلبیدند و فرمود شوهر خود علی را بطلب پس چون حاضر شدند حضرت امیر المؤمنین را در جانب راست نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت و حضرت فاطمه را در جانب چپ نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت و فرمود که میخواهید شما را خبر دهم بانچه جبرئیل مرا بان خبر داد گفتند بلی یا رسول الله فرمود که جبرئیل گفت که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خدای تعالی دو جامه بمن پوشاند یکی سبز و یکی سرخ برنگ گل و یا علی تو در جانب راست عرش باشی و دو جامه چنین بر تو پوشانند پس راوی عرض کرد که مردم رنگ چنین را مکروه

فهرست

فهرست

میداند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را باسمان برد چنین دو جامه بر او پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مپوشید جامه سیاه که انجامه پوشش فرعون است و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت صادق پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم فرمود که در آن نماز مکن که لباس اهل جهنم است و از حضرت رسول منقولست که مکروه است سیاه مکر در سه چیز در موزه و در عمامه و عبا **فصل پنجم** در بعضی از آداب جامه پوشیدن جامه های دراز پوشیدن و تر آستین جامه را دراز کردن و جامه را از روی تکبر بر زمین کشیدن مذموم است و مکروه هست و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع رفت ببازار و سه جامه از برای خود خرید یک پیراهن را نزدیک بند پا و لنگ را تا نیمه ساق و ردا را از پیش تا پستان و از عقب تا پائین تر از کمر پس دست بسوی آسمان بر داشت و پیوسته حمد الهی مینمود بر این نعمت تا بخانه برگشت و حضرت صادق فرمود که جامه آنچه از غوزک پا میگذرد در آتش جهنم است و از حضرت امام موسی ع منقولست که حق تعالی به پیغمبر فرمود و ثیابک فطهر که ترجمه لفظش آنست که جامهای خود را پس پاک کردان حضرت فرمود که جامهای آنحضرت پاک بود ولیکن مراد الهی آنست که جامه را کوتاه کن که آلوده نشود و در روایت دیگر یعنی بر دار که بر زمین کشیده نشود و در روایت حسن از حضرت باقر منقولست که حضرت رسول شخصی را وصیت فرمود که زنهار پیراهن و ازار خود را بلند میاویز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین چون پیراهن میپوشید آستین را میکشید آنچه از سر انگشتان میگذشت میبرید و حضرت رسول بابوذر فرمود هر که از روی تکبر جامه بپوشد و بر زمین بکشد حق تعالی روز قیامت نظر رحمت بر او نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق باشد و تا بند پا هم جایز است زیاده در آتش است **فصل ششم** در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان است یا مخصوص کافران باشد حرام است مردان را پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند چادر و مقنعه و نیم تنه و همچنین حرام است زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مثل کلاه و عمامه و قبا و هیچ ملت را جایز نیست پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد مثل زنار و کلاه های فرنگی و از حضرت امام محمد باقر منقولست که جایز نیست زنان را که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول خدا لعنت کرده است مردانی را که شبیه بزنان شوند و لعنت کرده است زنانی را که شبیه بمردان شوند و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که خدای عز و جل وحی نمود به پیغمبری از پیغمبران خود که بگو بمؤمنان که مپوشید جامهای کافران را که دشمنان منند و مخورید طعامهای دشمنان مرا که دشمنان منند و مسلک دشمنان من مسلوک منمائید که ایشان نیز با شما دشمنان من خواهند بود **فصل هفتم** در بیان عمامه بستن سنت است عمامه بر سر بستن و سنت است که تحت الحنک داشته باشد و یکطرف عمامه را از پیش و یکطرف دیگر را از عقب انداختن بروش سادات مدینه منوره مشرفه سنت است و شیخ مفید ره گفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنت است و از حضرت رسول ص منقولست که عمامه تاج عرب است هر گاه عمامه را بر طرف کنند خدا عزتشان را بر طرف خواهد کرد و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر که عمامه بپیچد بر سر و تحت الحنک نبندد باو برسد دردی که دوا نداشته باشد ملامت نکند مگر خود را و از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول عمامه بر سر بستند و یکطرف عمامه را به پیش رو انداختند و طرف دیگر را بعقب و حضرت جبرئیل نیز چنین کرد و از امام محمد باقر منقولست که ملائکه در روز بدر عمامهای سفید بر سر داشتند علاقهها انداخته بودند و از حضرت رضا منقول است که حضرت رسالت پناه بدست مبارک خود بر سر امیر المؤمنین عمامه پیچیدند و یکسر عمامه را از پیش رو انداختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب سر آویختند پس فرمود برو پس برگرد و فرمود که بیا آمد و بخانه فرمود که چنین است تاجهای ملائکه و در فقه رضوی مذکور است که هر گاه عمامه بر سر گذاری بیا بخوان بسم الله الرحمن الرحیم اللهم ارفع ذکری و اعل شأنی و اعزنی بعزتک و اکرمنی بکرمک بین یدیک و بین خلقک اللهم توجنی بتاج الکرامة و العز و القبول و در مکارم الاخلاق در کتاب محبات نقل کرده که این دعا را بخوان اللهم سومنی بسیماء الایمان و توجنی بتاج الکرامة و قلدنی حبل الاسلام و لا تخلع ربقة الایمان من عنقی و گفته است که باید عمامه را ایستاده بپیچد و حضرت رسول ص چند قسم کلاه داشتند که بر سر میگذاشتند و کلاههای دراز که بر سر بلند کرد باشند و شده که بپوشیدن آنها در حق یهودان است و علما گفته اند که مکروه است و از بعضی احادیث ظاهر میشود که پوشیدن کلاه و امثال آن برکردانیدن مکروه هست و از حضرت رسول منقولست که هر گاه ترک داده در میان امت من زیاد شود زنا کردن در میان

در فکر دنیا و عاقبت کار

ایشان شایع شود و کلاه ترک دار ظاهر آمانند فاروق و کلاه بکتاشی و امثال آن باشد **فصل هشتم** در آداب زیر جامه پوشیدن از حضرت ابی عبد الله ع منقولست که حق تعالی وحی فرمود بحضرت ابراهیم که زمین بر من شکایت میکند از دیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار ده پس زیر جامه را آن ابراهیم قرار داد و پوشید و از جامع بزنطی مذکور است که هر که زیر جامه را ایستاده بپوشد تا سه روز حاجتش بر آورده نشود و در فقه رضوی مذکور است که زیر جامه را ایستاده مپوش و نشسته بپوش که ایستاده پوشیدن موجب هلاکت و زیر داب و غم و الم میشود و در وقت پوشیدن این دعا بخوان بسم الله اللهم استر عورتی و آمن روعتی و اعفف فرجی و لا تخلع عنی زینة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا را بخوان اللهم استر عورتی و آمن روعتی و اعفف فرجی و لا تجعل للشیطان فی ذلک نصیبا و لا الی ذلک وصولا فیصنع لی المکائد و یهیجنی لارتکاب محارمک و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که پیغمبران پیراهن را پیش از زیر جامه می پوشیدند و در روایت دیگر وارد شده که ایستاده و رو بقبله و رو بمردم مپوش و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که زیر جامه را ایستاده پوشیدن مورث اندوه است **فصل نهم** در آداب جامه نو پوشیدن و مرتب لباس صحیح از حضرت امام محمد باقر مرویست که چون کسی لباس نو بپوشد این دعا بخواند اللهم اجعله ثوب یمن و تقوی و برکة اللهم ارزقنی حسن عبادتک و عملا بطاعتک و اداء شکر نعمتک الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی و اتجمل فی الناس و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که رسول خدا این دعا را بمن تعلیم فرمود که در وقت پوشیدن جامه نو بخوان الحمد لله الذی کسانی من اللباس ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها لمرضاتک و اعمر فیها مساجدک پس فرمود یا علی این دعا را بخواند و جامه را بپوشد آمرزیده شود و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که سزاوار است کسیکه جامه نو بپوشد دست بر او مالد و بگوید الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی و اتجمل به فی الناس و اتزین به بینهم و از حضرت ابی عبد الله ع مرویست که هر که آب در ظرف نوی بکند و سی و دو مرتبه سوره قدر را بخواند و بر لباس نو بپاشد در هنگام پوشیدن در فراخی روزی باشد تا تاری از آن باقی باشد و در حدیث دیگر از آن حضرت مرویست که چون لباس نوی بپوشی بگو لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله تا از آن جامه باقی و چیزی که دوست داری لباس را بپوشی مکن که ان درهم میشکند و چون بکسی کاری داشته باشی در غائبانه او را دشنام مده که در دل او تم میکند و بسند معتبر مرویست که حضرت علی بن موسی الرضا ع چون لباس نو میپوشیدند جامه کهنه را جانب راست میگذاشتند و چون رخت نو میپوشیدند قدح آبی میطلبیدند و سوره قل هو الله احد و آیة الکرسی و قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت در آن ظرف آب میخواندند و آن آب را بر آن لباس میپاشیدند و میفرمودند هر که چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادامیکه تاری از آن باقی باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که چون خدای تعالی جامه نو بکسی عطا فرماید و بپوشد باید وضو بکرد و دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد آیة الکرسی و قل هو الله و سوره قدر بخواند پس حمد کند خدا را که پوشانید عورت او را در میان مردم و زینت ساخت او را و بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس اگر چنین کند آن جامه معصیت خدا نکند و بعدد هر تاری که در آن جامه است ملکی خدا را برای او یاد کند و برای او استغفار کند و بر او ترحم کند و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که لباس نو برد و آبی در ظرف کند و سی و شش مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و هر گاه بآیه تنزل الملائکة برسد اندکی از آن آب را بر آن جامه بپاشد پس دو رکعت نماز بکند و دعا کند و بگوید الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس و اواری به عورتی و اصلی فیه لربی و خدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا تاری از آن جامه باقی باشد و آن جامه کهنه نشود **فصل دهم** در سایر آداب جامه پوشیدن و کندن از حضرت رسول ص مرویست که نهی فرمود از عریان شدن در شب و روز و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر گاه مرد عریان شود شیطان بر او نظر کند و طمع کند در آنکه او را به معصیت وا دارد و فرمود که سزاوار نیست که مرد لباس خود را از ران خود دور کند در وقتی که در میان جماعتی نشسته باشد و فرمود که چون جامه خود را از بدن بیرون میآورد بگوید بسم الله تا جنیان نپوشند و اگر نگوید جنیان آن جامه را بپوشند تا صبح و از حضرت صادق منقول است که سزاوار نیست زن مسلمان را که دو جامه از بدن پیراهنی بپوشد که عملیان باشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که عرض مقنعه فاطمه ع اندک بود که تا نصف بازوی مبارک میرسید و همه زنان را باید که چنین کنند و از حضرت صادق ع بسند معتبر مرویست که ادنای اسراف آنست که جامه اندرون و بیرون یکی باشد و در حدیث دیگر منقولست که اسحق بن عمار از حضرت پرسید که میتوان بود که مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود بلی

در صباح

گفت که عیب پیراهن فرمود بلی این اسراف نیست اسراف آنستکه جامهٔ که از برای زینت نگاه داشتند بعوض جامهٔ که در وقت دیگر میپوشید بپوشد و در روایت دیگر از حضرت امام موسی سؤال کردند که کسی ده پیراهن داشته باشد اسرافست فرمودند نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است بلکه اسراف آنستکه جامهٔ نگاهداشتنی را در جاهای کثیف بپوشی و از حضرت صادق و ناقر ع منقولست که نه کردن جامه راحت جامه است و بیشتر باقی میماند و فرمود که جامهٔ پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه شستن جامه اندوه و غم را برطرف میکند و موجب قبول نماز میشود و حضرت رسول فرمود که هر که لباس بپوشد باید پاکیزه باشد و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است کمان گلوله انداختن و سنگریزه انداختن بیکدیگر و فندق جاییدن در راهها و جامه بر روی زمین کشیدن از تکبر و بندهای قبا و پیراهن را گشودن و بسند معتبر منقول استکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد دید که گریبان جامهٔ آنحضرت را پینه کرده اند آن شخص متعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر میکنی گفت از پینه جامه تعجب میکنم کتابی در پیش آنحضرت بود فرمود بخوان در آنجا نوشته ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و مال ندارد کسی که معیشت خود را باندازه نمیکند و نو نیست هر که را که جامه کهنه ندارد و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که آنقدر پینه بر جامه خود زده بودم که شرم کردم از آن کسیکه بر جامه پینه میزد و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که هر که گریبان جامه را پینه زند و کفش را پینه زند و چیزیکه برای خانه خود خود بردارد و بخانه برد از تکبر ایمن است **فصل یازدهم** در رنگ نعلین و موزه و کفش و چگونگی آنها و بهترین رنگها از نعلین و کفش زرد است و نعل از سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه رنگ سیاه است و در بعضی سرخ خواب است و در حضر کراهت دارد و در نعل سنت است پیش و عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و همه اش بر زمین نچسبد و غیر این مکروه است و ظاهر آنکه کفش نیز این حکم داشته باشد که کفش سرپایی مکروه است و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که کفش نیکو پوشیدن بدن را و از بلاها نگاه میدارد و معین است بر تمامی نماز و وضوء و در حدیث دیگر فرمود هر که میخواهد عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و ردا و بالاپوش را سبک کند و با زنان بسیار مجامعت نکند و حضرت صادق ع فرمود اول کسیکه نعلین پوشید حضرت ابراهیم بود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولستکه نعلین هموار بپوشید که همه اش بر زمین برسد پوشش یهودان است و بر مذمت این قسم احادیث بسیار وارد شده و در حدیث معتبر وارد شده که نعلین سیاه مپوش که نور چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست میکند و موجب اندوه و غم است و بر تو باد به نعلین زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند و عمر را زیاد میکند و پوشش پیغمبرانست و در حدیث دیگر وارد شده که پوشیدن نعل سیاه موجب خیلا و تکبر است و هر که بپوشد با جباران محشور میشود و از حضرت امام محمد باقر منقولستکه هر که نعل زرد را بپوشد تا آنرا پوشیده در شادی و سرور باشد زیرا که حق تعالی در وصف بقرهٔ بنی اسرائیل فرموده که صفراء فاقع لونها تسر الناظرین یعنی زردی که شاد کند نظر کنندگان را و بسند معتبر از سدیر صراف مرویست منقولستکه بخدمت امام جعفر صادق رفتم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود که آیا دانسته این نعل را پوشیده پس فرمود هر که داخل بازار شود و نعل سفید بخرد که کهنه نکند از آنکه کسب کند مالی را از جاییکه گمان نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی از جاییکه گمان نداشتم بمن رسید و در حدیث دیگر وارد شده که هر که نعل زرد یا سفید بپوشد او را فرزندان بهم رسد و هر که نعل سیاه بپوشد هیچکدام نیاید و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند و در روایت دیگر فرموده که مداومت کنید بپوشیدن موزه که امان میدهد از مرض سل و مرا یاد بد و داود برقی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق را دیدم که در سفر موزه سرخ پوشیده بودند پرسیدم که این چیست فرمود که این از برای سفر گرفته ام و برای گل و باران خوب است اما در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست **فصل دوازدهم** در آداب نعل و موزه و کفش پوشیدن بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع منقولست که چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست کن و در وقت کندن ابتدا بپای چپ کن و فرمودند هر که یکتای کفش راه برود یعنی یکپای برهنه کند شیطان بر او دست یابد تا دیوانه شود و از عبدالرحمن بن کثیر است که گفت دیدم حضرت صادق

براهی میرفتیم بند نعلین آنحضرت گسیخت من بند دیگر از آستین خود بیرون آوردم و نعل را با اصلاح آوردم آنحضرت دست بر دوش من انداخته بودند پس فرمودند هر که مؤمنی را بر دارد در برای اصلاح نعل چون روز قیامت شود از قبر بیرون آید حق تعالی او را بر ناقه کرم موی سوار کند تا در بهشت داخل گردد و از یعقوب سراج منقولستکه براهی در خدمت آنحضرت میرفتیم که بند نعل آنحضرت ع پاره شد حضرت پای پیاده روان شد عبدالله یعفور بند نعل خود را گشود و بنزد آن حضرت آورد قبول نفرمودند گفتند صاحب مصیبت اولی است که بر آن صبر کند و عبدالرحمن بن ابی عبدالله روایت کرده که در خدمت آنحضرت بودیم شخصی وقتیم چون داخل شد نعل را از پای بیرون آورد فرمودند که نعلها از پا بیرون کنید که کندن نعل راحت قدم است و منقول است که حضرت رسول ص نهی فرمود از راه رفتن بر یکتای نعل و از ایستاده پوشیدن نعل در بیت که ایستاده پوشیدن نعل کراهت دارد مخصوص نعلی باشد که بندها باشد و پا را میباید بست و نهی فرموده از نهادن در خانه خواب و از حضرت صادق منقولست که مداومت نمودن بر پوشیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقه الرضاء منقولست که چون خواهی موزه یا کفش بپوشی ابتدا بپای راست کن و بگو بسم الله و بالله والحمد لله اللهم صل علی محمد وآل محمد اللهم وطی قدمی فی الدنیا والآخرة وثبتهما علی الایمان ولا تزلزلهما یوم تزلزل الاقدام اللهم وقنی من جمیع الآفات والعاهات ومن الاذی و چون خواهی بکنی بگو اللهم فرج عنی کل هم وغم ولا تنزع عنی حلة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بگو بسم الله اللهم صل علی محمد وآل محمد وطئ قدمی فی الدنیا والآخرة وثبتهما علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و در وقت کندن ایستاده بکن و بگو بسم الله والحمد لله الذی رزقنی ما اقی به قدمی من الاذی اللهم ثبتهما علی صراطک ولا تزلهما عن صراطک السوی **باب دوم** در بیان آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آئینه نظر کردن و خضاب بستن **فصل اول** در بیان آداب انگشتر در دست کردن سنت موکد است مردان و زنان را انگشتر در دست راست کردن و در بعضی احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ بکنند اما اگر نقش شریفی یا نگین شریفی داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد و در حدیث معتبر از حضرت رضا منقول است که اگر خواهی انگشتر را بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که حضرت رسول انگشتر را در دست راست میکردند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه حضرت رسول در دست راست میکردند انگشتر را و از سلمان ره مرویست که حضرت رسول فرمود یا علی انگشتر را در دست راست کن که از مقربان باشی عرض کرد یا رسول الله مقربان کدامند فرمود جبرئیل و میکائیل پرسید چه انگشتر در دست کنم فرمودند عقیق سرخ بدرستی که آن اقرار کرده است بوحدانیت خدا و به پیغمبری من و برای تو یا علی بانکه وصی منی و برای فرزندان تو بامامت و برای دوستان تو به بهشت و برای شیعیان فرزندان تو بجنة الفردوس و در حدیث معتبر دیگر منقولستکه از حضرت امام موسی سؤال کردند که بچه علت حضرت امیرالمؤمنین ع انگشتر را در دست راست میکردند فرمود زیرا که آنحضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامههای ایشان را بدست راست میدهند و حضرت رسول ص فرمودند انگشتر را در دست راست باید کرد که این علامتی است برای شیعیان ما که بآن علامت ایشان را میشناسند و بمحافظت کردن وقت فضیلت نمازها و بدادن زکوة و قسمت کردن مال خود با برادران مؤمن خود و امر بنیکیها کردن و نهی از بدیها کردن و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که حضرت جبرئیل بحضرت رسول ص گفت هر که انگشتر در دست راست کند و غرضش سنت و متابعت تو باشد و بر جهنم او را در قیامت منجر ایستاده است دشمن را بگیرد و بتو و بحضرت امیرالمؤمنین ع رساند و از حضرت صادق منقول است که از سنت پیغمبر است انگشتر در دست راست کردن و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که هر که انگشتر در دست چپ کند که نام خدا در آن باشد در وقت استنجا در دست دیگر کند و از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول نهی فرمود در کردن انگشتر در انگشت شهادت و انگشت میان و از حضرت صادق منقول است که انگشتر را بپا ایستاده بپوشاند و در روایتی وارد شده که انگشتر بسر انگشت کردن عمل قوم لوط است و در فقه الرضاء منقول است که در وقت انگشتر بر دست کردن بگو اللهم سومنی بسیماء الایمان واختم لی بخیر واجعل عاقبتی بخیر الخیر انک انت الاعز الاکرم ابن طاوس ره نقل کرده که

ابن دعا را بخواند اللهم سوّمنی بسیماء الایمان و توّجنی بتاج الکرامة و قلّدنی حبل الاسلام و لا تخلع ربقة الایمان من عنقی **فصل دویم** در بیان آنچه انگشتر از آن سازند سنت است که انگشتر از نقره باشد و مردان را انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر برنج و آهن و فولاد زنان و مردان را مکروه هست چنانچه منقول است از حضرت امام جعفر صادق بر او بسند معتبر و حسن که انگشتر رسول خدا از نقره بود و در چندین حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول به حضرت امیر المؤمنین فرمودند که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که انگشتر غیر نقره در دست مکنید که رسول خدا فرمود که پاک نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقول است که نماز نکند مرد در انگشتر آهن و نهی فرموده از انگشتر برنج در دست کردن و از حضرت صادق منقول است که انگشتر حضرت رسول از نقره بود و نگین نداشت و بر آن نقش کرده بود محمد رسول الله **فصل سیم** در فضیلت عقیق منقول است که حضرت امیر المؤمنین چهار انگشتر در دست داشت یاقوت برای شرافت و زینت و فیروزه برای نصرت و یاری و حدید صینی برای قوت و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلا و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا مرویست که عقیق فقر و درویشی را زایل میکند و در دست کردن عقیق نفاق را زایل میکند در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقول است که هر که قرعه با انگشتر عقیق بزند بهره او تمام تر بیرون آید و در حدیث معتبر از حضرت جعفر صادق منقول است که انگشتر عقیق در دست کنید که مبارک است و هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد امید هست که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد و از بعضی از اعاظم مرویست که در دست حضرت امام زین العابدین انگشتر عقیق دید پرسید که این چه نگین است فرمود که این عقیق رومی است و حضرت رسول فرمود که هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد حاجتش بر آورده شود و از حضرت صادق منقول است که انگشتر عقیق موجب ایمنی در سفر است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر که انگشتری و نگینش از عقیق باشد پریشان نشود و کارش نیکو شود و عاقبت کارش نیکو شود و در حدیث دیگر وارد شده که حاکمی شخصی فرستاد که بسبب جرمی او را سیاست کند حضرت صادق فرمود انگشتر عقیق بوی برسانید چنان کردند مکروهی بوی نرسید و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و شکایت کرد که دزد در راهی بمن رسید و اموال مرا برد حضرت فرمود که چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی که آن از هر بلا او را نگاه میدارد **و بسند معتبر** دیگر از آنحضرت منقول است که انگشتر عقیق در دست کنید مادامیکه انگشتر را در دست دارد اندوهی باو نمیرسد و در حدیث دیگر فرمود که انگشتر عقیق با خود دارید که آن اول کوهی است که اقرار کرده است از برای خدا بیگانگی و از برای من به پیغمبری و از برای تو بامامت یا علی و در حدیث دیگر معتبر از بشیر دهقان مرویست که عرض کردم که کدام یک از نگینها را بر انگشتر خود بنشانم فرمود که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و سفید که این هر سه کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس مشرف است بر خانه رسول خدا و اما کوه عقیق زرد مشرف است بر خانه فاطمه و اما کوه عقیق سفید پس مشرف است بر خانه امیر المؤمنین و همه اینها یک خانه است و از زیر هر کوهی نهری جاری است از برف سردتر و از عسل شیرین تر و از شیر سفید تر و نمیخورند از آن مگر آل محمد و شیعیان ایشان و هر سه نهر از کوثر میآید و بیک جا میرود و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند از برای محبان آل محمد و طلب آمرزش میکنند پس هر که از شیعیان آل محمد یکی از این عقیقها را در دست کند نمی بیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از تمام بلاها و امان یابد از شر پادشاهان و دشمنان و از هر چه ادمی از آن میترسد و حذر مینماید و در حدیث دیگر منقول است که شخصی را از خدمت امام محمد باقر گذرانیدند تا ذبانه بسیار باو رسیده بود حضرت فرمودند که انگشتر عقیق او در کجا است اگر انگشتر عقیق با او بود تازیانه نمیخورد و در روایت دیگر از حضرت صادق منقول است که دستی بسوی آسمان بدعا بلند نمیشود که خدا دوست تر بدارد از دستی که انگشتر عقیق در آن بوده باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام حسین منقول است که چون حضرت موسی در کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و بر زمین نظر کرد حق تعالی از نور روی او عقیق را آفرید پس فرمود قسم بذات مقدس خودم که عذاب نکنم باتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد اگر ولایت علی بن ابی طالب داشته باشد و در حدیث دیگر منقول است که جبرئیل نازل شد بر حضرت رسول و گفت یا محمد پروردگارت سلامت میرساند

و میفرماید انگشتر را بدست راست کن و نگینش را از عقیق کن و بگو بعلی بن ابی طالب پسر عمت که انگشتر را بدست راست بکند و نگینش را از عقیق بکند حضرت امیر المؤمنین پرسید که یا رسول الله عقیق کدام است فرمود کوهی است در یمن که برای خدا اقرار کرده است بیگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو و اولاد تو بامامت و برای شیعیان تو به بهشت و برای دشمنان تو بجهنم و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که نماز کسی که انگشتر عقیق در دست داشته باشد چهل درجه زیادتی دارد بر نماز جماعتی که غیر از عقیق در دست داشته باشد **و سلیمان** اعمش روایت میکند که در خدمت امام جعفر صادق بودم در خانه منصور عباسی پس شخصی را بیرون آوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود ای سلیمان ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یابن رسول الله عقیق نیست فرمود اگر عقیق بود تازیانه اش نمیزدند گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما از خواص عقیق فرمود ای سلیمان انگشتر عقیق امان میدهد از دست بریدن گفتم دیگر بفرما فرمود ای سلیمان انگشتر عقیق امان میدهد از خوف گفتم دیگر بفرما فرمود که خدای عزوجل دوست میدارد که بدعا بسوی او بلند شود دستی که در او نگین عقیق باشد گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود عجب دارد از دستی که در او نگین عقیق باشد چگونه خالی میماند از دینار و درهم گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود نگاه دارنده امن است در هر بلا گفتم دیگر بفرما فرمود ایمن میگرداند از فقر گفتم یابن رسول الله رعایت کنم این حدیث را از حضرت حسین بن علی از پدرش امیر المؤمنین فرمود و در روایت دیگر منقولست که دو رکعت نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت نماز که با آن نباشد **فصل چهارم** در فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد در سند حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا منقولست که انگشتر یاقوت در دست کردن پریشانی را زایل میکند و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که سنت است انگشتر یاقوت در دست کردن و از حضرت امام موسی منقول است که انگشتر زمرد در دست کردن موجب آسانی است که در آن هیچ دشواری نباشد **و در حدیث** دیگر از حضرت رضا بهمین مضمون وارد شده است اما بلفظ زبرجد فرمود که انگشتر زمرد در دست داشتن فقر را به توانگری بدل میکند و فرمود که هر که انگشتر یاقوت در دست کند فقیر نشود **فصل پنجم** در فضیلت فیروزه و جزع یمانی از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که انگشتر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود و از حسین بن علی بن مهران منقولست که بخدمت امام موسی کاظم رفتم در انگشت آنحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقش الملک لله بود من بسیار نظر کردم در آن انگشتر فرمود که چه نظر میکنی گفتم حضرت امیر المؤمنین انگشتر فیروزه داشته است که نقشش الملک لله بوده است فرمود که این را میشناسی گفتم نه فرمود که این همان انگشتر است و این آن نگین است که جبرئیل از برای رسول خدا بهدیه آورد از بهشت و آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین بخشید و از حضرت امیر المؤمنین روایت است که فرمود انگشتر جزع یمانی در دست کنید که رد میکند مکر مَرَده شیاطین را و از حضرت امام رضا منقول است که حضرت امیر المؤمنین میفرمود که رسول خدا روزی بیرون آمدند و انگشتر جزع یمانی در دست کرده بودند و با او نماز کردند و چون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در دست داشته خود کن و با این نماز کن که نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار میکند و ثوابش برای صاحبش نوشته میشود و علی بن محمد حمیری گوید که دختر جعفر بن محمود را خواستم و بسیار او را دوست میداشتم و فرزندی از او بوجود نمیآمد رفتم بخدمت حضرت امام علی النقی و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود و فرمود بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد و بر آن نقش کن این آیه را رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین چنان کردم بعد از یکسال از آن پسری بوجود آمد و از حضرت رسول هم منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا و در آن دست انگشتر فیروزه باشد و او را نا امید برگردانم **فصل ششم** در فضیلت در نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها بسند معتبر از مفضل بن عمر منقول است که گفت روزی بخدمت مولای خود حضرت امام جعفر صادق رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشتم فرمود ای مفضل فیروزه سبب گشایش دیدهای مردان مومن و زنان مومنه است یاد و برکات اندوه میگردد هاست از جمیع کمالهای ایشان و من دوست میدارم برای هر مومن که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت که آن فاخر ترین همه است و عقیق که آن خالص ترین

در فکر کرامات و عقاب

در فکر تهیه امر آخرت

برای خدا وبرای ما اهل بیت وفیروزه وا بچشم را قوت میدهد وسینه را کشایش میدهد وقوت دل را زیاد میکند وچون پی کاری رود دو
در دست کند پس چون بر گردد حاجتش روا گردد ودر حدیث صحیح وارد است که حضرت فرموده است که دوست میدارم که همیشه در دست کنم ولکن بد نمیدانم در دست کردن
او را در وقتی که بنیاید کسی رود کار او برسد از اهل شر برای انکه شر از اهل میشود ودر حدیث صحیح شبا لمین را دور میکند واین سبب
دوست میدارم که داشته باشم پنجم امدی که در نجف اشرفست خدا ظاهر میسازد بدوستی که هر که او را در دست کند بهر نظر کردن
خداوند عالمیان زیاد فیج با عمره در نامه عمل او منویسد که ثوابش ثواب پیغمبران وصالحان باشد واگو خدا رحم نمیکرد بر شیعیان ما
هر اینه هر نگین اوان بقیمت بسیار میرسید ولکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر وفقرا ایشان توانند در دست کردن
ابو طاهر میگوید این حدیث را بخدمت امام حسن عسکری عرض کردم فرمود که این حدیث جدم امام جعفر صادق است گفتم شما هیچ
چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمایید فرمود بلی برای فضیلت بسیاری که در ان وارد شده است بدرستی که پدرم خبر داد مرا که اول
کسی که انگشتر عقیق در دست کرد حضرت ادم بود دیده بود که در عرش نوشته است اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا وَمُحَمَّدٌ صِفْوَتِي مِنْ خَلْقِي اَیَّدْ
بِاَخِيهِ عَلِيٍّ وَنَصَرْتُهُ بِهِ فاخونا مها پنج کانه ال عبا پس چون حضرت ادم از اندرخت میوه خورد وبر زمین امد متوسل شد بسوی خدا
باین نامهای مبارک وبرکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت ادم انگشتر از نقره ساخت ونگینش را از عقیق سرخ
کرد واین نامهای پنجگانه را بران نقش کرد وان انگشتر را در دست کرد واین سنتی شد که پرهیزکاران از فرزندانش همه بعمل او
کردند واز حضرت صادق منقول است که نیکو نگینی است بلور واز حسین بن عبد الله منقول است که سؤال کردیم از حضرت امام
علی النقی که ایا خوب است انگشتر کردن سنگ ریزه که از چاه زمزم بیرون ارند فرمود بلی اما چون خواهد استنجا کند از دست بیرون ابد
یعنی اگر در دست چپ باشد **فصل هفتم** در بیان انچه سزاوار است که در نگین نقش کنند حسین بن خالد بخدمت امام رضا
عرض کرد که جانم بفدایت شخصی استنجا کند ودر دستش انگشتری باشد که نقش نگینش لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ باشد فرمود خوب نمیدانم از
برای او گفت مکر رسول خدا وپدران شما با انگشتر استنجا نمیکردند فرمود بلی ایشان انگشتر را در دست راست میکردند پس از خدا
بترسید وامر ایشان مبندید پس فرمود که نقش نگین حضرت ادم لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ بود وبا خود از بهشت اورده
بود وحضرت نوح چون بکشتی سوار شد حق تعالی باو وحی فرمود که ای نوح چون از غرق شدن میترسی هزار مرتبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ بگو
پس دعا کن تا من ترا ومومنان را از غرق نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید وحضرت نوح از غرق شدن ترسید ولو
مجال ان نشد که هزار مرتبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ بگوید بزبان سریانی گفت هلولیا الفا الفا یا ماریا اتقن پس طوفان برطرف شده
کشتی براه افتاد پس حضرت نوح گفت کلمه که خدا مرا بدان نجات بخشید سزاوار است که همیشه با من باشد پس بر انگشتر خود
نقش کرد لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَلْفَ مَرَّةٍ یَا رَبِّ اَصْلِحْنِي و حضرت ابراهیم را چون در کفه منجنیق گذاشتند که در اتش اندازند جبرئیل
بخشم امد حق تعالی باو وحی فرمود که چه چیز ترا باعث غضب شد عرض کرد پروردگارا خلیل تست وهیچ کس نیست در روی زمین که ترا
بیگانگی پرستد بغیر از او ودشمن خود را براو مسلط گردانیدی پس خداوند عالم براو وحی فرستاد که ساکت باش کسی در امور تعجیل میکند
که مثل تو بنده عاجزی باشد که ترسد از دستش بدر رود واما من پس او بنده من است هر گاه خواهم او را بگیرم پس جبرئیل خاطرش
مطمئن شده وبجانب ابراهیم ملتفت شده گفت ایا حاجتی داری در این وقت فرمود اما بتو پس حق تعالی انگشتری براو
فرستاد که در ان شش حرف نقش بود لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ فَوَّضْتُ اَمْرِي اِلَى اللّٰهِ اَسْنَدْتُ
ظَهْرِي اِلَى اللّٰهِ حَسْبِيَ اللّٰهُ پس خداوند وحی نمود که این انگشتر را در دست کن که اتش بر تو سرد وسالم شود ونقش نگین حضرت موسی دو
حرف بود که از توریت بیرون اورده بود اِصْبِرْ تُؤْجَرْ اُصْدُقْ تَنْجُ یعنی صبر کن تا مزد یابی وراست بگو تا نجات یابی ونقش نگین حضرت
سلیمان سُبْحَانَ مَنْ اَلْجَمَ الْجِنَّ بِكَلِمَاتِهِ بود ونقش نگین حضرت عیسی دو حرف بود که از انجیل بیرون اورده بود طُوبَى لِعَبْدٍ ذُكِرَ اللّٰهُ مِنْ اَجْلِهِ وَوَيْلٌ لِعَبْدٍ
نُسِيَ اللّٰهُ مِنْ اَجْلِهِ یعنی خوشا بحال بنده که یاد کرده شود بسبب او خدا ووای بحال بنده که فراموش شود خدا از خاطرها بسبب او ونقش نگین
حضرت رسول این بود لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ ونقش نگین حضرت امام حسن اَلْعِزَّةُ لِلّٰهِ ونقش نگین حضرت امام حسین اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ

در امر به تهیه مفارحت

اَمْرِهِ بود وعلی بن الحسین انگشتر پدر خود را در دست میکردند وحضرت امام محمد باقر نیز انگشتر امام حسین را در دست میکرد
ونقش نگین انگشتر امام جعفر صادق اَللّٰهُ وَلِيِّي وَعِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ ونقش نگین انگشتر امام موسی حَسْبِيَ اللّٰهُ بود پس جناب امام
رضا دست دراز کردند ونمودند انگشتر پدر خود را که در دست داشتند ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که
نقش نگین حضرت رسول مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ بود ونقش نگین جناب امیر المؤمنین اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ بود ونقش نگین حضرت امام محمد باقر
اَلْعِزَّةُ لِلّٰهِ بود ودر حدیث دیگر معتبر منقول است که از ان حضرت پرسیدند که ایا کراهت دارد کسی در نگین غیر نام خود ویا پدر خود
چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش انگشتر من اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ است ونقش انگشتر پدرم اَلْعِزَّةُ لِلّٰهِ بود ونقش انگشتر امام
زین العابدین اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ بود ونقش امام حسن وامام حسین حَسْبِيَ اللّٰهُ بود ونقش انگشتر امیر المؤمنین اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ بود و
در روایت معتبر دیگر منقول است که نقش نگین امام جعفر صادق این کلمات بود اَللّٰهُمَّ اَنْتَ ثِقَتِي فَقِنِي مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ ودر
حدیث است نقش نگین امام موسی کاظم حَسْبِيَ اللّٰهُ بود ودر زیر شکل گلی داشت ودر بالایش شکل هلالی بود که نقش کرده بودند
ودر حدیث صحیح دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام رضا مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ بود ودر حدیث معتبر دیگر از حضرت
امام رضا منقول است که نقش نگین امام زین العابدین این بود خَزِيَ وَشَقِيَ قَاتِلُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وعبد الله بن سنان میگوید که
حضرت امام جعفر صادق انگشتر رسول خدا را بمن نمودند نگین سیاهی داشت ودر او دو سطر بود نوشته بود مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ
ودر حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از انکه صورت چیزی از حیوانات بر انگشتر نقش کنند واز حضرت صادق
منقولست که عقل مردان را در سه چیز میتوان امتحان کرد بدرازی ریش ونقش انگشترش وکنیتش ودر حدیث دیگر فرمود که
هر که نقش کند بر انگشترش مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ ایمن شود از فقر شدید واز جناب امام رضا منقول است که
نقش نگین جناب امام محمد باقر چنین بود ظَنِّي بِاللّٰهِ حَسَنٌ وَبِالنَّبِيِّ الْمُؤْتَمَنِ وَبِالْوَصِيِّ ذِي الْمِنَنِ وَبِالْحُسَيْنِ وَالْحَسَنِ ودر
روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر مرویست که انگشتر جناب امیر المؤمنین از نقره بود ونقشش نِعْمَ الْقَادِرُ اللّٰهُ ودر بعضی
روایات وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ ودر روایت دیگر انگشتری داشتند از حدید صینی مقبل صاف واین
کلمات را در ان نقش فرموده بودند در هفت سطر ودر جنگها وشدتها در دست میکردند وکلمات این است اَعْدَدْتُ
لِكُلِّ هَوْلٍ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَلِكُلِّ كَرْبٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَلِكُلِّ مُصِيبَةٍ وَنَازِلَةٍ حَسْبِيَ اللّٰهُ وَلِكُلِّ ذَنْبٍ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَلِكُلِّ
هَمٍّ وَغَمٍّ فَارِجٍ مَا شَاءَ اللّٰهُ وَلِكُلِّ نِعْمَةٍ مُتَجَدِّدَةٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مَا بِعَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ مِنْ نِعَمِ اللّٰهِ فَمِنَ اللّٰهِ وَاز اسمعیل بن موسی
روایت است که انگشتر حضرت امام جعفر صادق تمامش از نقره بود ودر ان این نقش بود یَا ثِقَتِي قِنِي مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ واز
حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که در انگشتر خود ایه از قران نقش کند امرزیده شود وابن طاوس بروایت قاسم بن العلی
نقل کرده است از صافی خادم حضرت امام علی النقی که رخصت طلبیدم از ان حضرت که بزیارت جدش امام رضا بروم فرمود که با
خود انگشتری داشته باشی که نگینش عقیق زرد باشد ونقش نگین مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ باشد ودر روی
دیگر محمد وعلی نقش کرده باشد چون این انگشتر را با خود داری امان یابی از شر دزدان وراهزنان وبرای سلامتی تو تمام تر
است خادم گفت بیرون رفتم وانگشتری که حضرت فرموده بود بهم رسانیدم وبرگشتم که وداع کنم چون وداع کردم ودور شدم فرمود
که مرا بر گردانند چون بر گشتم فرمود ایضا گفتم لبیک ای اقای من فرمود که انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی بدرستی که در میان
طوس ونیشابور شیری بر تو خواهد بر خورد وقافله را منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو واین انگشتر را بشیر بنما وبگو مولای
من فرموده که دور شو باید که بر یکطرف فیروزه اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ نقش کنی وبر طرف دیگر اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ زیرا که نقش
انگشتر امیر المؤمنین اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ بود چون خلافت بانجناب برگشت اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ نقش کرد ونگینش فیروزه بود وچون چنین
کنی امان بخشد از حیوانات درنده وباعث ظفر وغلبه میشود در جنگها خادم گفت رفتم بسفر بخدا قسم که در همان مکان که حضرت
فرموده بودی شیری پیدا شد وانچه فرموده بود بعمل اوردم شیر برگشت وچون که از زیارت برگشتم انچه گذشته بود بخدمت

انحضرت عرض کردم انحضرت فرمود که یك چیز مانده که انرا نقل نکردی اگر میخواهی من نقل کنم عرض کردم ای اقای من شاید فراموش کرده باشم فرمود که شبی در طوس در روضهٔ امام رضا خوابیده بودی که دو جوان بزیارت قبر میرفتند ان نگین را در دست تو دیدند و نقش انرا خواندند پس انرا از دست تو بیرون اوردند و بردند بنزد بیماری که داشتند و ان انگشتر را در اب انداختند و شستند و اب انرا به بیمار خود خورانیدند بیمار ایشان صحت یافت پس انگشتر را بر گردانیدند و بدست تو در دست راست کرده بودی و ایشان در دست چپ تو کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب کردی و سببش ندانستی و برو بالین خود یاقوتی یافتی و انرا برداشتی و الحال بهمراه تو است ببر بیازار و انرا بهشتاد اشرفی خواهی فروخت و ان یاقوت هدیهٔ جوانانست که برای تو اوردند خادم گفت یاقوت را بردم ببازار و بهشتاد اشرفی فروختم و ایضا ابن طاوس نقل کرده است که شخصی امد بخدمت امام جعفر صادق و گفت میترسم از حاکم شهر خیبره و میترسم که دشمنان او از چشم بد و نهایت ضرر بمن برسانند فرمود که انگشتری بساز که نگین ان از حدید صینی باشد و روی نگین سه سطر نقش کن در سطر اول اعوذ بجلال الله در سطر دوم اعوذ بکلمات الله و در سطر سیم اعوذ برسول الله و در زیر نگین در سطر اول نقش کن امنت بالله و کتبه و در سطر دوم و اثق بالله و رسله و در سطر سیم زیر نگین نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و سعی کن ان انگشتر را در هر جائی که بر تو دشوار شود در وقتی که از ازار و اذیت احدی از مردم بترسی بلد یا بسی که حاجتهایت براورده میشود و بر سیهایت با ایمنی مبدل میشود و زنیکه درد زاییدن براو دشوار شود براو به بندند به مشیت خدا بزودی وضع حمل او میشود و همچنین دفع میکند اثر چشم را و حذر کن بجاسیبی و چرکی باو برسد و با خود بحمام و بیت الخلا مبر و نیکو نگهدار انرا که از اسرار خدا است و شما شیعیان که میترسید بر جان خود باید که این انگشتر را با خود داشته باشید و از دشمنان پنهان دارید و تعلیم مکنید مگر بکسی که اعتماد داشته باشید راوی حدیث گفت که تجربه کردم و اثرش را یافتم و از حضرت امام محمد باقر روایت شده است که هرکه صبح کند و در دستش انگشتر عقیق باشد که در انگشت دست راست کرده باشد پیش از انکه نظرش برکسی بیفتد نگین انرا بجانب کف دست بگرداند و باو نظر کند و سورهٔ انا انزلناه بخواند پس بگوید امنت بالله وحده لا شریك له و کفرت بالجبت و الطاغوت و امنت بسر ال محمد و علانیتهم و ظاهرهم و باطنهم و اولهم و اخرهم چون چنین کند خداوند عالمیان او را انروز نگاه دارد از شر انچه از اسمان نازل شود و انچه بالا میرود بسوی اسمان و انچه در زمین فرو میرود و انچه از زمین بیرون می اید در حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام و در حدیث دیگر منقول است که هرکه انگشتری از عقیق بسازد و در نگین او نقش کند محمد نبی الله علی ولی الله خدا او را از مرگ بد نگاه دارد و نمیرد مگر بدین حق

فصل هشتم در زیور طلا و نقره و پوشیدن انها و بر زنان و اطفال پوشانیدن و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند که ایا جایز است که پسران نابالغ را زیور طلا و نقره بپوشانند حضرت فرمودند که حضرت امام زین العابدین زینت میفرمود زنان و اطفال خود را بطلا و نقره و در حدیث دیگر پرسیدند در این باب فرمودند که پدرم امام محمد باقر زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره میپوشانیدند و در حدیث صحیح دیگر پرسیدند از انحضرت از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمودند که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که سر غلاف شمشیر حضرت رسول و دستهٔ اش از نقره بود و در میان حلقه‌ها نقره داشت و زره انحضرت حلقهٔ نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت و از حضرت امام رضا منقولست که چون ذوالفقار را جبرئیل اورد از اسمان زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که باکی نیست در زیور کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث معتبر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول تمام از نقره بود حتی دستهٔ اش و سر دستهٔ اش و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست زینت کردن قرانها و شمشیرها را بطلا و نقره لیکن موثق از حضرت امام محمد باقر منقولست که همیشه زنان زیور میپوشیدند و در حدیث معتبر از فضل بن یسار منقول است از امام جعفر صادق پرسیدند از کرسی که در ان طلا باشد ایا میتوان که در خانه نگاه داشت فرمود که اگر طلا باشد نه و اگر بر ان مالیده باشد باکی نیست و در حدیث دیگر از ان حضرت

منقولست که سزاوار نیست که زن خود را معطل بگذارد و زینت نکند اگرچه گردن بندی باشد که در گردن بر بندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اگرچه مالیدن حنا باشد هرچند سالدار باشد و در روایت معتبره وارد شده که جایز است که دندانها را از طلا بپیچد یا بر بندد بدانکه در باب زیور طلا احوط و اولی انستکه مردان اجتناب نمایند اگرچه در شمشیر و مصحف باشد

فصل نهم در اداب سرمه کشیدن در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولستکه حضرت رسول سرمه سنگ بچشم می کشیدند طاق طاق در وقت خواب و در حدیث دیگر از حسن بن جهم منقولستکه گفت حضرت امام رضا میلی از اهن بمن نمودند و سرمه دانی از استخوان بود و فرمودند که اینها از حضرت امام موسی بود باین میل سرمه بکش و بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که سرمه کشیدن در شب چشم را نفع میکند و در روز زینت است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که سرمه کشیدن دهان را خوشبو میکند و مژگان را محکم میکند و بسند موثق از حضرت صادق منقول است که سرمه کشیدن دهان را شیرین میکند و در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان را میرویاند و بینائی را زیاد میکند و اعانت میکند بر طول کردن سجود و در حدیث دیگر فرمودند که سرمه سنگ چشم را جلا میدهد و موی مژه را میرویاند و اب ریختن چشم را زایل میکند و در روایت دیگر فرمود که سرمه کشیدن قوه جماع را زیاد میکند و فرمود که هرکه در شب سرمه سنگ را که مشك نداشته باشد در چشم کشد دیده اش هرگز اب سیاه نیاورد و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولستکه هرکه سرمه کشد باید طاق بکشد و اگر چنین هم نکند باکی نیست و در حدیث صحیح منقولستکه حضرت رسول پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیدهٔ راست و سه میل در دیدهٔ چپ و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق منقولستکه چهار چیز است که روی را نورانی میکند نظر کردن در روی نیکو و در اب جاری و در سبزه و سرمه کشیدن در وقت خواب و از حضرت امام رضا منقول است که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه بکشد و حضرت صادق فرمودند سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از اب اوردن چشم و از حضرت امام رضا منقولستکه هرکه را ضعف در باصره بهم رسد هفت میل سرمه در وقت خواب در چشم کشد از سرمه سنگ چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر منقول است که حضرت رسول در چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب و در روایت دیگر وارد شده سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند حضرت صادق فرمود بر شما باد بمسواک کردن که مسواک کردن چشم را جلا میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن که دهن را خوشبو میکند زیرا که چون ادمی مسواک میکند بلغم نازل میشود از چشم و چون سرمه میکشد بلغم از چشم برطرف میشود و بدهانا نازل میشود و دهان خوشبو میشود و در فقه الرضا مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی میل را بدست راست بگیر و در سرمه دان بکن و بگو بسم الله و چون میل را در چشم چپ کشی بگو اللهم نور بصری و اجعل فیه نورا ابصر به حقك و اهدنی الی طریق الحق و ارشدنی الی سبیل الرشاد اللهم نور علی دنیای و اخرتی و در مکارم الاخلاق روایت کرده است که در وقت سرمه کشیدن این دعا بخواند اللهم انی اسئلك بحق محمد و ال محمد ان تصلی علی محمد و ال محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصيرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لك ابدا ما ابقیتنی

فصل دهم در اداب نظر کردن در اینه بسند معتبر از حضرت صادق منقولستکه رسول خدا فرمودند که خداوند عالمیان واجب میگرداند بهشت را برجوانی که ببیند در اینه نظر کند و حمد خدا را بسیار کند برانکه او را خداوند بصورت نیکو افریده و او را معیوب نگردانیده و در بعضی روایات مذکور است که حضرت رسول نظر میکردند در اینه و موی سر و ریش مبارک را شانه میکردند و از برای اصحاب و زنان خود را می ساختند و میفرمودند که دوست میدارد که بنده اش چون بنزد برادران مؤمن خود رود خود را از برای ایشان زینت کند خود را بیاراید و از حضرت امیرالمؤمنین منقولستکه چون کسی در اینه نظر کند بگوید الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی و صورنی فاحسن صورتی و زان منی ما شان من غیری و اکرمنی بالاسلام و در فقه الرضا و غیران مذکور است که چون خواهی در اینه نظر کنی اینه را بدست چپ بگیر و بگو بسم الله پس چون نظر کنی

دست زا اسند از ریش سرکذاو و برو و مکش و ریش خود را در دست زا است بگیرد و در آینه نظر کن و بگو الحمد لله الذی خلقنی بشرا سویا و زیننی و لم یشنی و فضلنی علی کثیر من خلقه و من علی بالاسلام و رضیت لی دینا پس آینه را از دست بگذار و بگو اللهم لا تغیر ما بنا من نعمتک واجعلنا لانعمک من الشاکرین و لآلائک من الذاکرین و در روایت دیگر وارد شده که آینه را بدست چپ خود بگیر چون روی خود را در آینه دیدی بگو الحمد لله الذی احسن و اکمل خلقی و احسن خلقی و خلقنی خلقا سویا و لم یجعلنی جبارا شقیا و الحمد لله الذی زین منی ما شان من غیری اللهم کما احسنت خلقی فصل علی محمد و آل محمد و حسن خلقی و تمم نعمتک علی و زینی فی عیون خلقک و جملنی فی عیون بریتک و ارزقنی القبول و المهابة و الرافة و الرحمة یا ارحم الراحمین و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود یا علی چون در آینه نظر کنی بگو اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی و رزقنی

فصل یازدهم در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان بدانکه مردان را خضاب کردن موی سر و موی ریش سنت مؤکد است و زنان را خضاب کردن موی سر و دست و پا سنت است و مردان را خضاب کردن دست و پا کراهت دارد مگر اندک رنگی که بعد از نوره بر بدن بستن است حنا تا البدن از آن رنگ در دست ماند که رنگ ناخن بسرخی مایل شود چنانچه بسند های معتبر از حضرت رسالت پناه منقول است که چهار چیز است از سنتهای پیغمبران است بوی خوش استعمال کردن و نزدیکی کردن با زنان و مسواک کردن و خضاب کردن بحنا و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که یک درهم در خضاب صرف کردن بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف شود و در آن چهارده خصلت است باد را از گوشها دور میکند و غبار را از چشمها بر طرف میکند و چشم را جلا میدهد و بینی را نرم میکند و کم میکند وسوسه شیطان را و دهان را خوشبو میکند و بن دندانرا محکم میکند و گند زیر بغل را دفع میکند و ملائکه بسبب آن شاد میشوند و سبب خوشحالی مومنان و خشم کافران میشود و زینت است و بوی خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر است و نکیر و منکر شرم میکنند که از او سؤال کنند و در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه نشوید به یهودان حسن بن جهم گوید که بخدمت امام رضا رفتم دیدم آن حضرت خضاب ریش برنگ سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم دارد و خود را ساختن موجب زیادتی عفت زنان است و جمعی از زنان که دست از عفت برداشتند بسبب آن بود که شوهران ایشان خود را بجهة ایشان نمی آراستند عرض کردم که بما رسیده است که حنا موی سفید را زیاد میکند حضرت فرمود که موی سفید خود زیاد میشود بدون حنا و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد نظر کرد دید که موی سفید در ریش او بهم رسیده فرمود که این موی سفید نور است پس فرمود که هر که در اسلام یک موی ریش او سفید شود از برای او نوری باشد در روز قیامت پس بحنا خضاب کرد و آمد بخدمت آنحضرت فرمود که هم نور است و هم اسلام و خوف و بیم در دل کافران است پس خضاب سیاه کرد و آمد بخدمت آن حضرت آنحضرت فرمود که نور است و اسلام و هم محبوب کرداننده است بسوی زنان و خوف و بیم در دل کافران و در حدیث معتبر منقول است که گروهی بخدمت حضرت امام حسین آمدند دیدند که آن حضرت خضاب بسیاهی کرده اند و در این باب از آنحضرت سؤال کردند دست بر ریش خود گذاشت و فرمود امر کرد رسول خدا در یکی از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر کافران و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند که خضاب سر و ریش از سنت است فرمود بلی حضرت امیر المؤمنین برای آن خضاب نمیکردند که حضرت رسول فرموده بود یا علی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب را میکشیدند و حضرت امام حسین و امام محمد باقر هر دو خضاب میفرمودند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین میفرمود من برای آن خضاب نمیکنم که هنوز صاحب تعزیه ام بر مصیبت وفات جناب رسول خدا و در احادیث بسیار منقول است که حضرت رسول خضاب میفرمود و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق نظر کردند بر مردی که از حمام بیرون آمده بود و دستهایش را خضاب بسته بود حضرت فرمود که آیا تو را خوش می آید که خدا چنین خلق کند گفت نه والله ولکن شنیده ام که هر که داخل حمام میشود باید که اثر حمام در او دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود غلط فهمیده بلکه مراد آنست که چون از حمام سلامت بیرون آید شکر کند خدا را بر این نعمت دور کعت نماز بکند و در حدیث حسن منقول است که حضرت صادق فرمودند که از جمله علامت

بدیهی که در آخر الزمان ظاهر میشود آنست که خضاب اما زنان در مردان فرزندان بنی عباس ظاهر میشود و خضاب کنند و مشاطگی نمایند و خود را بروش زنان کنند و ظاهر آنست که خضاب دست و پا مراد است زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از علامات مردان است و در حدیث معتبر دیگر منقول است از آنحضرت که پاکی بهشت در حمام خلوق بد است و پاک تا البدن بهتر از کم حنا که در دست بهم رسد از بابت دو آقا خوش نیست که همیشه اینکار کند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران در آن میبوده رنگ آن در بدن میمانده است و در حدیث دیگر از ابی الصباح مروی است که اثر حنا در دست امام محمد باقر دیدم یعنی اثر حنا تا البدن بعد از نوره و تا البدن مباح است چنانکه مذکور خواهد شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است سزاوار نیست زن را که دستش از خضاب خالی باشد هر چند که پیر باشد و فرمود که امر کرد رسول خدا زنان شوهر دار را به شوهر را بخضاب اما شوهر را از برای شوهرش و بی شوهر بجهة آنکه دستش بدست مردان نماند

فصل دوازدهم در کیفیت خضاب بحنا و احکام آن در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که پاکی بهشت در خضاب کردن بوسمه برای مرد پیر و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر منقول است که خضاب کردن بوسمه دندانهای مرا سست کرد و درهم شکست و در حدیث وارد شده که چون حضرت امام حسین کشته شد خضاب وسمه بر ریش مبارکش بود و حضرت صادق فرمود که خضاب بوسمه موجب انس زنان است و مهابت از آن در دل کافران بهم میرسد و در حدیث حسن از آنجا منقول است که خضاب کردن بوسمه و حنا ابرو را زیاد میکند و در حدیث صحیح و حسن منقول است که امام محمد باقر خضاب بحنا مینمود خضاب سرخ رنگین و در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا بو ها بدرا زایل میکند و ابرو را میافزاید و دهان را خوشبو میکند و فرزندان را خوش رو میگرداند و از حضرت امام موسی منقول است که هر زنی که حیض او منقطع شود بحنا خضاب کند تا حیض برگردد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام حسین و امام محمد باقر خضاب بحنا و وسمه هم میکردند و از حضرت رسول منقول است که بهترین خضاب نزد خداوند رنگ سیاه است و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول رخصت فرمودند زنان را که سر خود را بسیاهی خضاب کنند و بدانکه مشهور میان علماء آنست که جنب را خضاب کردن مکروه است مگر در حال خضاب جنب شود و از بعضی اخبار معتبر ظاهر میشود که چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شدن باکی نیست و هم چنین مکروه است زن حایض را خضاب کردن

باب ششم در آداب خوردن و آشامیدن **فصل اول** در بیان ظروفیکه در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات توان نمود و آنچه نهی از آن وارد شده جایز نیست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب خلاف است و احوط اجتناب است و هم چنین برای نگاهداشتن احوط اجتناب است و بعضی گفته اند که طعامی که در ظروف طلا و نقره کشند حرام میشود اگرچه طعام را در جای دیگر کشند اگرچه دلیلی ندارد اما احوط اجتناب است و جمعی باطل میدانند وضوئی را که از ظرف طلا و نقره بسازند و در ساختن سرمه دان و خیر جهه و سر قلیان و قندیلها که در هر طرف کشوده باشد که در مشاهد مشرفه میاویزند و ظرف مصحف و دعا و امثال اینها از طلا و نقره گرفتن خلاف است بلکه چوب و نی را بنقره گرفتن خلاف است و احوط در همه اجتناب است اگرچه حرمت اینها برابر ثابت نیست و در بعضی قلیانها که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروه است از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن یا آشامیدن و اگر بخورد بهتر آنست که دهن را بموضع طلا و نقره نرساند و اشهر میان علما آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانیکه در حال حیوة پاک باشد و از ابعوث مشروع کشته باشند یا از دست مسلمان گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده و هم چنین پوستی که یافته باشند اگرچه گمان باشد که از دست مسلمان افتاده باشد مثل کفش در مسجد و بعضی گفته اند جایز است استعمال بیند در عملی که مشروط بطهارت نباشد مثل آب به زراعت یا بحیوانات دادن و امثال اینها و این قول قوی است و احوط اجتناب است و هم چنین جایز دانسته اند بعضی استعمال پوستی را که ظن بهم رسانند که او را کشته اند یا از دست مسلمان افتاده باشد خالی از قوت نیست و احوط اجتناب است و پوست حیوان طاهر که گوشت آنرا نخورند و قابل تذکیه باشند استعمال آن و ظرفیکه در آن شراب کرده باشند هر چند که در آن نفوذ نکرده باشد مثل مینوشم کردا اما پیش از دباغی کردن مکروه است

در احوال جاندارت

سبشه و سر بشستن پاک میشود و هم چنین هر چه کاشی داشته باشد و مفلدی نداشته باشد که در جرم ان شراب جا کند و در مثل سبوی کلدونم بی کاشی خلافیست و اشهر انست که بآب کشیدن پاک میشود خصوصا در آب نفلد بگذارند که آب در آن سرایت کند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتناب است و از حضرت رسول منقولست که هر که در دنیا از ظرف شراب طلا و نقره آب خورد در آخرت از ظرفهای طلا و نقره بهشتی محروم ماند و بسند معتبر مرویست که محمد بن اسمعیل بن بزیع سؤال کرد از حضرت امام رضا از ظرف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند گفت بما روایت رسیده که حضرت امام موسی اینه داشتند که از نقره کوبیده بودند گفتند که نه الحمد لله همین حلقه داشت از نقره و آن اینه الحال در نزد من است و فرمود برادرم عباس را چون ختنه میکردند برای او چوبی ساخته بودند و از نقره گرفته بودند که نقره اش ده درهم بود که ششصد و سی دینار عجمی بوده باشد حضرت امام موسی فرمود که انرا شکستند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی منقولست که ظرف طلا و نقره متاع جماعتی است که یقین باخرت ندارند و در حدیث دیگر از عمر بن ابی المقدام مرویست که ظرفی آوردند بخدمت امام جعفر صادق که آب بخورد پاره از نقره بظرف چسبانیده بودند دیدم که انجناب دندان خود از آن ظرف میکندند و در حدیث موثق از انجناب منقولست که مکروه است آب خوردن از ظرفیکه نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره کوب باشد و روغن مالیدن از روغن دان چنین و تشاکردن از شاخ چنین مکروه هست و در حدیث معتبر از انجناب منقولست که کراهت دارد خوردن چیزیکه در ظرفهائیکه از مصر میاورند بخیه باشند و در روایت موثق دیگر از امام رضا منقولست که طعام نخورید در ظرفهائیکه مقام است از مصر میاورند و از بزیع بن عمر مرویست که بخدمت امام محمد تقی امام دیدم حضرت طعام تناول میفرمود در میان کاسه سبزی که در میان آن برنگ زرد سوره قل هو الله بران نقش کرده بودند **فصل دوم** در تجویز طعامهای لذیذ خوردن و مذمت حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت ظاهر میشود که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن و تکلیف در خوبی و پاکیزگی آنها خوبست و طعام های لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید که از حلال باشد و انقدر نخورد که او را از عبادت الهی باز دارد و مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف بخوردن و اشامیدن نباشد بلکه باید منظورش از خوردن و اشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید انقدر صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خداوند مسرفان را دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق لباسها بود که بانها و زنی و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند و میفرمودند که هرگاه خدا بر ما نعمت میدهد ما نیز نعمت میدهیم و هرگاه بر ما تنگ میگیرد ما نیز تنگ میگیریم و در حدیث معتبر دیگر از جناب امام جعفر صادق منقولست سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بانها حساب نمیکشد طعامیکه بخورد و جامه که بپوشد و زوجه صالحه که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد و ابو خالد کابلی میگوید بخدمت حضرت امام محمد باقر رفتم دیدم که حضرت چاشت طلبید و من خوردم با انحضرت طعامیکه هرگز از آن پاکیزه تر و نیکوتر نخورده بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعام نخورده بودم و لیکن بیاد آمد از این آیه که در کتاب خدا است لتسئلن یومئذ عن النعیم که ترجمه اش این است که البته سؤال کرده میشوید در قیامت از نعمتهای الهی حضرت فرمود مراد از نعیم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت است و در قیامت از شما سؤال خواهند کرد و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی از آن کریم تر است که سؤال از مؤمن از خوردنی و اشامیدنی که در دنیا برای او حلال کرده باشد و بسند حسن از انجناب منقولست که طعام بد بعمل میاورد و نیکو بعمل اورد و یاران خود را بطلب و با ایشان بخور و از حضرت رسول منقولست که تا سیر نشوی چیز مخور ... و از حضرت امام جعفر صادق منقولست سه چیز است که خدا دشمن دارد صاحب آنها خواب کردن بی بیداری شب و خنده کردن بی تعجب و طعام خوردن در هنگام سیری و از حضرت رسول منقولست که مؤمن در یک شکم چیز میخورد و کافر در هفت شکم چیز میخورد یعنی بسیار میخورد و در حدیث دیگر فرمود که اروق خود را منع کن که هر کس در دنیا سیر تر است در قیامت گرسنه تر است ابو حجیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت و در حدیث دیگر فرمودند که هیچ چیز را خدا دشمن نمیدارد مانند شکم پر از غذا و از جناب امیر المؤمنین منقول است که حضرت عیسی بشهری رسید مردی و زنی فریاد میکردند و با یکدیگر نزاع میکردند سبب نزاع پرسید که مرد گفت این زن من است و صالحه است و عیبی ندارد اما من او را دادم

میلادم و میخواهم از او جدا شوم اختیار کنم حضرت فرمود بهر حال بگو سبب کراهت چیست گفت که رویش کهنه و بی طراوت است بی انکه پیر شده باشد حضرت عیسی بان زن فرمود که میخواهی طراوت برگردد و تازه شود گفت بلی فرمود که در وقت طعام خوردن سیر مخور که طعام زیاد که در معده جمع شود ابروی رو را میبرد آن زن چنین کرد پس بحال طراوت برگشت و محبوب شوهر شد و از حضرت امام موسی مرویست که اگر مردم میانه رو باشند در خوردن طعام همیشه بدن ایشان صحیح باشد و از حضرت رسول منقولست که پنج چیز است که موجب برص و پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل با آبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیز خوردن و در حال حیض با زن خود جماع کردن و در وقت سیری چیز خوردن و از امام جعفر صادق منقولست که ادمی را ناچار است از طعامیکه از آن قوت یابد و هرگاه طعام میخورد باید یک حصه از شکم را برای طعام قرار دهد و یک حصه از برای آب و یک حصه از برای نفس و سعی کند در فربه کردن خود چنانکه گاو را فربه میکنند برای کشتن و فرمود هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمودند که هر درد و بیماری از بسیار خوردن بهم میرسد بغیر از تب که از بنا گاه میرسد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت عیسی فرمود که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیز مخورید پس هرگاه گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید زیرا که چون سیر شوید گردنهای شما گنده میشود و پهلوهای شما فربه میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید و از حضرت صادق منقولست که کفران نعمت الهی است اینکه کسی بگوید فلان طعام را خوردم مرا آزار داد و از حضرت رسول منقولست که روزی عسل نزد انجناب آوردند و چند انگشتی تناول فرمودند و بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله آیا حرام میکنی خوردن انرا فرمودند نه اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و نان لیسبا طیب بگویند حضرت امیر المؤمنین آوردند انگشتی فرو برد و بلیها گذاشتند و فرمود که حرام نیست اما نمیخواهم نفس تمام مرا بچیزیکه عادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد شده که فرمود چیزیکه حضرت رسول نخورده نمیخواهم بخورم و در حدیث از انحضرت منقولست که همیشه این امت با خیر و برکت باشند مادام که لباس عجمان را نپوشند و طعام عجمان را نخورند پس چون چنین کنند خدا ایشان را خوار و ذلیل گرداند و از حضرت رسول منقول است که نیکو نان و خورشی است سرکه همین بس است در اسراف که نعمتی را نزد او بیاورند و دشمن دارد و نخواهد **فصل سیم** در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن سنت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام خورد و لقمه را که جلو بردارد و نیکو بخاید و نظر بروی مردم نکند و طعام گرم نخورد و در طعام بسیار گرم نفهد بلکه بگذارد تا سرد شود و از پیش خود چیز بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و نان را بکارد نبرد و استخوان را پاک نکند و بکنه از سر انگشت چیزی نخورد و کاسه و انگشتان را بلیسد و در حال جنابت مکروهست طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید و مضمضه کند یا دستها را بشوید و مضمضه کند کراهتش ضعیف میشود و در روایت دیگر وارد شده که اگر چیزی بخورد و در حال جنابت باشد خوف انست که ابتلا بعلت پیسی بهم رسد و در حدیث معتبر دیگر وارد شده که برادر شهاب بحضرت امام جعفر صادق شکایت کرد از درد و امتلاء و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان روز دیگر چیز مخور زیرا که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید لهم رزقهم فیها بکرة و عشیا ترجمه این است که مهیا است از برای اهل بهشت روزی ایشان بامداد و پسین یا خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که طعام خوردن اول روز و پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس ترک مکنید که ترکش موجب خرابی بدن است و در حدیث دیگر منقولست که طعام خوردن طرف شام ترک مکنید و فرمود که چون ادمی پیر شد باید البته در شب پیش از خواب چیزی بخورد که بهتر خواب میرود و دهانش خوشبو میشود و خلقش نیکو میشود و از حضرت امام موسی منقولست که چیز خوردن شب را ترک مکنید هر چند یک دانه خرما باشد و تا خشکی نباشد که باعث قوت پشت و قوت جماع است و از حضرت صادق منقولست که هر که ترک کند طعام خوردن در شب شنبه و یکشنبه را پی هم قوت از او برود تا چهل روز بر نگردد و فرمود طعام شب نافع تر است از روز و از حضرت صادق منقولست که در بدن رگی هست که ...

ولک عشا نام است که هرکه در طرف شب چیزی نخورد اولک او را نفرین میکند تا صبح میگوید که خدا ترا گرسنه بدارد که مرا گرسنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگرچه بلقمه نان و اگرچه بجرعه اب باشد و از حضرت صادق منقولست که سزاوار نیست که مومن از خانه بیرون رود تا چاشت نخورده باشد که باعث زیادتی عزت اوست و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی بحاجتی روی پاره نان بخور با نمک که باعث زیادتی عزت تست و حاجت زودتر روا میشود و از حضرت امیرالمومنین منقول است که طعام گرم را بگذارید تا سرد شود بدرستی که طعامی نزدیک رسول خدا آوردند فرمود بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام نگردانیده است و برکت در طعام سرد است و از حضرت امام رضا منقول است که طعام گرم برکت ندارد و شیطان را در آن بهره است و در حدیث دیگر از سلیمان بن خالد منقول است که گفت حاضر شدم نزد امام جعفر صادق در بستان خوانی آوردند که نانی در آن بود و کاسه آوردند که گوشت و ترید در آن بود پس دست بر آن گذاشتند و برداشتند و فرمودند که امان میطلبیم از خدا از آتش جهنم و پناه میبریم بخدا از آتش جهنم تا این گرمی را نداریم و صبر نمیتوانیم کرد چگونه صبر کنیم و تاب آوریم بر آتش جهنم این را مکرر فرمودند تا طعام چنان شد که میتوانستند خورد پس تناول کردیم و از حضرت رسول منقول است که نهی فرمودند از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق منقولست که مکروه است دمیدن در گرمها و افسونها و در طعام و در موضع سجده و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر از برای سرد کردن بدمد قصوری ندارد در حال ضرورت و استعجال میتوان کرد و از حضرت امیرالمومنین منقول است که بخورید از بالای طعام و ترید و از پهلویش بخورید که برکت در بالای طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود خورد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت کاسه طعام را میلیسیدند و فرمودند که هرکه کاسه طعام را بلیسد چنانست که مثل آن طعام را تصدق کرده باشد و منقولست که حضرت امیرالمومنین تمام انگشتان طعام آلود را لیسیدند و میفرمودند هرکه کاسه طعام را بلیسد ملائکه براو صلوات میفرستند و دعا کنند براو بفراخی روزی و حسنات او مضاعف گردد و از حضرت صادق منقولستکه در وقت طعام خوردن دو زانو بروش بندگان می نشستند و دست بر زمین میگذاشتند و با سه انگشت تناول میکردند و میفرمودند که رسول خدا چنین طعام تناول مینمود و میفرمود بروش جباران و متکبران چیز مخورید و بسند معتبر منقولستکه حضرت رسول فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشت خود را بلیسد و میگوید خداوند عالمیان ترا بارک الله بدهد و از حضرت صادق منقولستکه آنحضرت کراهت داشتند از آنکه دست را بدستمال پاک کنند در وقتی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود میلیسیدند یا بطفلی که در پهلوی آنحضرت بود میدادند که میمکید برای حرمت طعام و از حضرت امیرالمومنین منقولستکه کسیکه بخواهد طعام او را ضرر نرساند باید تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و هرگاه بخورد بسم الله گوید و نیکو بخاید و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین فرمود که استخوان را پاک مکنید که جنیان را در آن بهره است و اگر پاک کنید آنرا از طعام شما میبرند چیزی که بهتر از آن باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن منقولستکه خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمان واجب است که بداند چهار تای از آنها فرض است و چهار دیگر سنت و چهار دیگر ادب است اما فرضها آنستکه نعمت خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد بآنچه خدا باو عطا فرموده و بسم الله بگوید و شکر خدا را بکند و اما آنها که سنت است دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و بر سه انگشت چیز خوردن و انگشت را لیسیدن و اما ادب پس از پیش خود چیز خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خائیدن و در روی مردم کم نگاه کردن و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیرالمومنین به حضرت امام حسن فرمود که ترا تعلیم میکنم بچهار خصلت که اگر بجا آوری از طبابت طبیبان مستغنی باشی عرض کرد کدام است فرمود منشین بر طعام مگر وقتی که گرسنه باشی برمخیز از طعام مگر وقتی که خواهش طعام داشته باشی و نرم بجای و هرگاه که خواهی بخواب روی به بیت الخلا برو و از حضرت رسول منقول است که وقتی که طعام میخوردند بسم الله الرحمن الرحیم میگفتند و از پیش خود میخوردند و پیش از مهمانان شروع میکردند و بانگشت مهین و انگشت بعد از آن و انگشت میانین میخوردند و گاه انگشت چهارم را ضم میکردند و گاه بتمام انگشتان چیز میخوردند و هرگز بدو انگشت چیز نمیخوردند و فرمودند که این خوردن

در شدائد موت

فصل چهارم در بیان آداب طعام خوردن سنت است که بدست راست چیز بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیز نخورد اما اگر بدست چپ تکیه کند باکی نیست و چهار زانو نشستن مکروه هست و اگر پا را بر روی زانو گذارد بد نیست و تنها چیز خوردن مکروه هست و بر روی زمین چیز خوردن و با غلامان و خدمتکاران چیز خوردن سنت است و مشهور آنستکه در وقت راه رفتن مکروه هست و پیش از طعام و بعد از طعام دست شستن سنت است و دو دست پیش از طعام شستن است و دست را بدستمال پاک نکند و اول صاحبخانه دست بشوید و بعد از آن هرکه در جانب راست او نشسته است بشوید تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحبخانه ابتدا کند و خود آخر همه بشوید و سنت است که همه در یک طشت بشویند و آب را بریزند و در سر خوانی که شراب در آن خورده اند چیزی خوردن حرام است و بعضی گفته اند که هر حرامی که خورند اگر باشد در آن مجلس چیز خوردن حرام است حتی بر سر سفره جماعتی که غیبت مسلمانان کنند حرام است و سنت است که در اول و آخر طعام نمک بخورند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی منقولستکه حضرت رسول لعنت فرموده است کسی را که توشه خود را تنها بخورد و کسی که تنها سفر برود و کسی که تنها در خانه بخوابد و در حدیث دیگر از آن حضرت مرویستکه چون در طعامها چهار چیز جمع شود آن تمام است هرگاه که از حلال باشد و دست بسیار بر آن دراز شود و نام خدا در اولش گفته شود و در آخرش حمد الهی بکنند و در حدیث صحیح منقولستکه چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا میگذاشتند کاسه میطلبیدند و از طعامها بهتر و لذیذتر بود قدری میگرفتند و در میان کاسه میگذاشتند و میفرمودند که به مساکین بدهند و بسیار بر این آیه میخواندند و در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولستکه حضرت یعقوب بمفارقت فرزند برای آن مبتلا شد که روزی گوسفندی فربهی کشت و بریان کرد و مرد صالح روزه داری در نزدیک خانه ایشان بود و بوی آنرا شنید و غافل شدند که او را بخورانند پس جبرئیل در همان شب آمد و گفت مهیای بلا باش از جانب خدا و در همان شب یوسف آنخواب را دید پس بعد از آن حضرت یعقوب امر فرمود که در چاشت ندا میکردند تا یک فرسخ راه که هرکه چاشت میخواهد بطعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین میکردند و در حدیث دیگر منقولستکه چون خوان طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید در نزد شما رد نکنید و بسند صحیح منقول استکه حضرت رسول فرمودند که ملعونست کسیکه بنشیند بر سر خوانی که در آن شراب خورده اند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس نخورد چیزی از سفره که در آن شراب خورند و در حدیث دیگر از امام رضا منقول استکه مکروه است طعام در جائیکه بعد از رفتن تو بر سر آن شراب خورند و در چندین حدیث وارد شده که چیز خوردن در حالت جنابت سبب فقر و بی چیزی میشود و در احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول نهی فرمود از آشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر باشد و در دست راست علتی باشد و بسندهای معتبر از حضرت صادق منقولستکه حضرت رسول هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و بر پهلوی چپ چیزی تناول نفرمود تا از دنیا رفت و بروش بندگان می نشست و بروش بندگان چیز میخورد از جهت تواضع و فروتنی نزد پروردگار خود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که تکیه کرده و بر روی خوابیده چیز مخورید و در حدیث حسن دیگر منقول است که روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه است و از علمای عامه است در خدمت حضرت صادق نشسته بود و حضرت طعام تناول میفرمودند و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بودند عباد گفت مگر نمیدانی که حضرت پیغمبر نهی فرموده از تکیه کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظه دست را برداشتند و باز بر زمین گذاشتند باز عباد اعاده سخن نمود تا سه مرتبه پس حضرت فرمود والله که حضرت رسول از این نهی نفرموده هرگز و بسند معتبر از حضرت امیرالمومنین منقول است که هرگاه بخوردن طعام بنشینید بروش بندگان دو زانو بنشینید و یکپای را بر روی پای دیگر مگذارید و چهار زانو منشینید که این نشستن و صاحبش را خدا دشمن میدارد و ظاهر این حدیث آنستکه چهار زانو که نهی از آن وارد شده آنستکه بروش جباران یکپای را بر بالای ران گذارد و در حدیث دیگر منقول است حضرت رسول بر سر خوان می نشستند و از پیش خود طعام میخوردند و بروشی که در تشهد نماز می نشستند بهمان

در سختی قبض روح

بجهان وش می نشستند و زانوی راست بر بالای زانوی چپ و پای راست را بر شکم پای چپ میگذاشتند و میفرمود که من بنده ام و بروش بندگان میخورم و بروش بندگان می نشینم و از حضرت صادق منقولست که مکروه است ادمیرا که از دست چپ چیز بخورد یا بیاشامد یا چیزی بردارد و در حالی انکه تواند بادست راست بردارد و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که باکی نیست که در حالی راه رفتن چیزی بخورد و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول پیش از نماز صبح بیرون امدند و پاره نانی در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند و بنماز میامدند و بلال اقامۀ نماز میگفت پس با مردم نماز کردند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که عیب دارد در حال راه رفتن چیزی مگر انکه مضطر باشی و در احادیث معتبره بسیار از حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین منقولست که هر که خواهد خیر خانه زیاد شود دست را پیش از خوردن بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را بر طرف میکند و روزی را زیاد میکند و چرک را از جامه دور میکند و دردها را از بدن دور میکند و چشم را جلا میدهد و از حضرت صادق منقولست که همه دستها را در یکظرف بشوئید تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که در شستن دست پیش از طعام اول صاحبخانه بشوید تا دیگران را دشوار نباشد دست شستن و چون از طعام فارغ شوند ابتدا از کسی میکنند که در جانب راست در گاه نشسته باشد و در حدیث دیگر اینست که در شستن پیش از طعام ابتدا بدست صاحبخانه میکنند و خود اخر همه بشوید زیرا که او اولی است باینکه صبر کند بر الودگی دست و در حدیث حسن از مرازم منقولست که دیدم حضرت امام موسی را که پیش از طعام دست بدستمال پاک میکردند و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که دست را که از برای طعام خوردن بشوئی بدستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام هست و فرمودند بعد از شستن دست را بر روی مالید که کلف را از رو بر طرف میکند و روزی را زیاد میکند و از مفضل بن عمر منقولست که شکایت کردم از درد چشم بانحضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی بگو الحَمدُ لِلّهِ المُحسِنِ المُجمِلِ المُنعِمِ المُفضِلِ مفضل گوید که چنین کردم هرگز از درد چشم ندیدم و از حضرت امام رضا منقول است که چون حضرت رسول بعد از طعام دست می شستند ابرو دها میکردند و مضمضه میکردند و حضرت صادق فرمود که با اشنان که بیابان دست بشوئید سعد را خلل کنید که دهن را خوشبو میکند و بر قوت جماع میافزاید و منقولست چون جنابت امام رضا با اشنان دست می شستند اشنان را در دهن میکردند و میخائیدند و دور میانداختند و منقول است که امام محمد تقی بعد از انکه چاشت تناول فرمودند دست شستند و دستها را بر سر و رو مالیدند پیش از انکه بدستمال پاک کنند و فرمود که اللّهُمَّ اجعَلنِی مِمَّن لا یَرهَقُ وَجهَهُ قَترَةٌ وَلا ذِلَّةٌ و در روایت دیگر از حضرت رسول منقولست که چون دست را بعد از طعام بشوئی بر رو بکش پیش از انکه بدستمال پاک کنی و بگو اللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ الزّینَةَ وَالمَحَبَّةَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنَ المَقتِ وَالبِغضَةِ و از جناب امام رضا منقولست که هر که دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام بخورد بدون انکه دست بشوید و از فضل بن یونس منقولست که حضرت امام موسی بمنزل من امدند و چون طعام حاضر شد دستمال اوردم که در دامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمودند که این طریقه عجمان است و از حضرت صادق منقولست که بعد از طعام که دست بشوئی تا تری که در دست هست دیدهای خود را مسح کن که این امان است از درد چشم و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول از دست شستن فارغ میشدند دست را بر رو میکشیدند و این دعا را میخواندند الحَمدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا وَاَطعَمَنا وَسَقانا وَکُلَّ بَلاءٍ صالِحٍ اَولانا و در حدیث موثق معتبر منقول است که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمودند که یا علی در اول طعام و اخر طعام نمک بخور که هر که در افتتاح و اختتام طعام بنمک کند حقتعالی دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلارا که اسان ترانها خوره است و در روایت حسن دیگر مرویست که عافیت یابد از هفتاد نوع از انواع بلا که اسانترانها دیوانگی و خوره و پیسی باشد و در روایت دیگر از درد گلو و درد دندان و درد شکم و در حدیث معتبر از حضرت

در عالم قبر

امام محمد باقر منقولست که در نمک شفا هفتاد نوع از انواع درد هست و اگر مردم بدانند که در نمک چه منفعتها هست مداوا نکنند مگر بان و فرمود حق تعالی وحی نمود بموسی که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک کنند و اگر نکنند بلائی گرفتار شوند که ملامت نکنند مگر خود را و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول را در اثنای نماز عقربی گزید حضرت نعلین بر او زدند و او را کشت و چون از نماز فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو باد که نه نیکوکار را وا میگذاری و نه بدکار را مگر انکه اذیت میرسانی پس نمک ساشیده طلبیدند و بر موضع گزندگی عقرب مالیدند و فرمود که اگر مردم بدانند که چه نفعها است در نمک محتاج بتریاق و غیران نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده که ابتدا بسرکه نیز خوب است و در روایت دیگر از حضرت صادق منقول است که ما ابتداء بنمک و ختم بسرکه میکنیم و در روایت دیگر از انجناب منقولست که هر که نمک بپاشد بر اول لقمه که میخورد روی بتوانگری بیاورد و در حدیث دیگر منقول است که انجناب فرمودند روزی بمنزل یکی از خلفای بنی عباس که سفاح بود رفتم دیدم که در وقتی بود که سفره اش گسترده بود دست مرا گرفت و بنزد خود کشید و پای من در کنار سفره واقع شد پس انقدر غمگین شدم که خدا داند زیرا که این کفران نعمت است و در روایت دیگر از انجناب منقول است که طول بدهید نشستن سر سفره را که این ساعتی است که از عمر شما محسوب نمیشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست از یاسر خادم امام رضا که چون ان حضرت سر سفره می نشستند هیچ کوچک و بزرگی نمیگذاشتند مگر انکه بر سر سفره می طلبیدند حتی مهتر و حجام و از ابراهیم بن عباس مرویست که انجناب چون خلوت میشد و سفره را میاوردند غلامان خود همه را بر سر سفره میطلبیدند تا دربانان و خدمتکاران و از جناب رسول خدا منقول است که چون طعام خورید نعلین و کفش را از پا بیرون کنید که سنت نیکوئیست و پاهای شما بیشتر راحت می یابد و در اسانید معتبره وارد شده که چون حضرت رسول با جماعتی طعام میخوردند یعنی با مهمانان پیش از همه دست دراز میکردند و بعد از همه دست میکشیدند برای انکه ایشان چیز بیشتر بخورند و در اخبار معتبره وارد شده که یک امتیاز انسان از حیوان انستکه بدست چیز میتواند خورد پس باید بدست چیز بخورند و منقول است که حضرت رسول هرگز بر خوان چیزی نمیخوردند بلکه بر روی سفره میخوردند و از فحوای اخبار چنان معلوم میشود که دران زمان خوانها را بلند و پایه دار میساختند از روی تکبر که برای طعام خوردن خم نشوند والله اعلم و در حدیث موثق منقولست که سماعة بن مهران از حضرت صادق پرسید که وقت نماز میشود و طعام رسیده است بکدام یک ابتدا کنم فرمود که اگر ابتدای وقت نماز باشد اول طعام بخورید و اگر وقت نماز گذشته باشد و بیم ان باشد که از طعام خوردن وقت فضیلت بگذرد ابتدا بنماز کنید

فصل پنجم در بیان دعای وقت طعام خوردن

از حضرت رسول منقول است که چون خوان را میگذارند چهار هزار ملک بر دور خوان احاطه مینمایند اگر بنده بسم الله گفت ملایکه میگویند خدا برکت دهد بر شما و بر طعام شما پس شیطان را گویند بیرون رو ای فاسق که تو را بر ایشان سلطنتی نیست و بعد از طعام اگر الحمد لله گفتند ملایکه گویند که ایشان جماعتی هستند که نعمت را خدا بر ایشان تمام کرد و شکر پروردگار خود را کردند و اگر در اول بسم الله نگویند ملایکه گویند بشیطان بیا ای فاسق که با ایشان طعام بخور و اگر خوان را برداشتند و حمد الهی نکردند می گویند که ایشان گروهیند که خدا نعمت فرستاد بر ایشان و پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث معتبر از حضرت ابی عبدالله منقولست که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله و چون شروع کنی بخوردن بگو بِسمِ اللّهِ عَلی اَوَّلِهِ وَآخِرِهِ و چون خوان را بردارند بگو الحَمدُ لِلّهِ و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که نام خدا را ببرد در اول طعام و حمد خدا را بکند در اخر هرگز از ان طعام از او سؤال نخواهند کرد و بسند صحیح دیگر از حضرت صادق منقول است که هرگاه مسلمانی خواهد که طعام بخورد چون لقمه را بردارد بگوید بِسمِ اللّهِ وَالحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ پیش از انکه لقمه بدهانش برسد حق تعالی گناهانش را بیامرزد و در حدیث دیگر منقول است که چون نزد حضرت رسول سفره می

در عالم قبر

گسترده‌اند این دعا را میخوانند سُبحانَكَ اللّهُمَّ ما اَحسَنَ ما تَبتَلينا سُبحانَكَ ما اَكثَرَ ما تُعافينا اللّهُمَّ اَوسِع عَلَينا وَ
عَلى فُقَراءِ المُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ وَالمُسلِمينَ وَالمُسلِماتِ و در روایت دیگر منقولست که چون طعام را نزد امام زین العابدین
میگذاشتند این دعا را میخواندند اللّهُمَّ هذا مِنكَ وَمِن فَضلِكَ وَعَطائِكَ فَبارِك لَنا فيهِ وَسَوِّغناهُ وَارزُقنا خَلَفاً اِذا
اَكَلناهُ وَرُبَّ مُحتاجٍ اِلَيهِ رَزَقتَ فَاَحسَنتَ اللّهُمَّ اجعَلنا مِنَ الشّاكِرينَ و چون خوان را بر میداشتند این دعا را میخواندند
اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذى حَمَلَنا فِى البَرِّ وَالبَحرِ وَرَزَقَنا مِنَ الطَّيِّباتِ وَفَضَّلَنا عَلى كَثيرٍ مِمَّن خَلَقَ تَفضيلاً و از حضرت
صادق منقولست که نام خدا را بر طعام ببرید و چون فارغ شوید بگوئید اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذى يُطعِمُ وَلا يُطعَمُ و در حدیث دیگر
منقول است که چون خوان را بر میداشتند حضرت رسول این دعا را میخواندند اللّهُمَّ اَكثَرتَ وَاَطَبتَ وَبارَكتَ فَاَشبَعتَ
وَاَروَيتَ اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذى يُطعِمُ وَلا يُطعَمُ و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق مرویست که فرمودند
بعد از طعام این دعا را میخوانند اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذى اَشبَعَنا فى جائِعينَ وَاَروانا فى ظامِئينَ وَآوانا فى ضاحينَ وَ
حَمَلَنا فى راجِلينَ وَآمَنَنا فى خائِفينَ وَاَخدَمَنا فى عانينَ و در حدیث کالصحیح از زراره منقولست که با حضرت صادق
طعام خوردم بعد از طعام خوردن بسیار میگفت اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذى جَعَلَنى اَشتَهيهِ فى عافيَةٍ و در حدیث معتبر دیگر از
آنحضرت منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین فرمودند من ضامنم از برای کسی که بر طعام بسم الله بگوید که آزار
نکند ابن کوا گفت که یا امیرالمؤمنین دیشب طعام خوردم بسم الله گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شاید چند رنگ
طعام خورده باشی که بر بعضی بسم الله گفته باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق و در حدیث صحیح منقولست که شخصی
بخدمت حضرت صادق عرض کرد که از طعام آزار میکشم حضرت فرمود که مگر بسم الله نمیگوئی گفت میگویم و آزار میکشم
حضرت فرمود که هرگاه سخن میگوئی باز بسم الله میگوئی گفت نه فرمود باین سبب آزار میکشی هرگاه از سخن فارغ شوی
و عود بخوردن کنی باز بسم الله بگو و در روایت دیگر منقولست که هرگاه چند ظرف طعام باشد بر هر ظرفی یک بسم الله
بگو راوی گفت اگر فراموش کنم حکم فرمود بگو بسم الله علی اوله و آخره و در روایت دیگر منقول است که آنجناب بعد از
طعام این دعا را میخواندند اللّهُمَّ هذا مِنكَ وَمِن مُحَمَّدٍ رَسولِكَ اللّهُمَّ لَكَ الحَمدُ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و از حضرت امیرالمؤمنین
منقول است که خدا را یاد کنید در هنگام طعام خوردن و حرف بسیار مگوئید که این طعام نعمت و روزی خداست بر شما
واجبست که در وقت صرف کردن آن شکر خدا را بجا آورید و حمد او بکنید و در حدیث معتبر از حضرت صادق
منقول است که چون ملائکه نزد ابراهیم آمدند و گوساله بریانی برای ایشان آورد گفتند نمیخوریم تا که بگوئی قیمت این
نعمت چیست حضرت فرمود چون شروع کنید بگوئید بسم الله و چون فارغ شوید بگوئید الحمد لله حضرت جبرئیل رو کرد
بسوی ملائکه دیگر فرمود که سزاوار است که حق تعالی چنین بنده را خلیل خود کرده و بسند معتبر از حضرت رسول منقول است
که طعام خورنده شکر کننده بهتر از روزه دار خاموش است و در حدیث دیگر منقولست بسند صحیح که حضرت علی بن الحسین
بعد از طعام این دعا را میخواندند اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذى اَطعَمَنا وَسَقانا وَكَفانا وَاَيَّدَنا وَآوانا وَاَنعَمَ عَلَينا وَاَفضَلَ اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذى يُطعِمُ وَ
لا يُطعَمُ و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که هرگز از املای طعام آزار نکشیدم زیرا که هیچ لقمه را
نزدیک دهان نبردم مگر آنکه نام خدا بر آن گفتم و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که فرمود من ضامنم هر که
این کلمات بگوید هیچ طعامی او را آزار نکند اللّهُمَّ اِنّى اَسئَلُكَ بِخَيرِ الاَسماءِ مِلءَ الاَرضِ وَالسَّماءِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ الَّذى لا يَضُرُّ
مَعَهُ داءٌ و در حدیث دیگر مرویست که شخصی از ضعف معده بحضرت صادق شکایت کرد حضرت فرمود که چون از
طعام خوردن فارغ شوی دست بر شکم بمال و بگو اللّهُمَّ هَنِّئنيهِ اللّهُمَّ سَوِّغنيهِ اللّهُمَّ اَمرِئنيهِ و در حدیث دیگر منقولست
که چون خوان حاضر شد اگر یکی از حاضران بگوید از دیگران مجزیست **فصل ششم** در آداب بعد از طعام خوردن در
حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقولست که هرگاه چیزی خوردی به پشت بخواب و پای راست را بر روی پای چپ بگذار و در

در احوال قبر

حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع مرویست که بخورید آنچه از طعام بر روی زمین افتاد که خوردن آن شفای هر دردیست بامر الهی
برای کسی که بآن طلب شفا نماید و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد از درد پهلو فرمود که برو
بیاد آنچه از خوان بر زمین میافتد بخوری پس چند کس که صاحب این درد بودند این کار کردند زایل شد از ایشان و در حدیث دیگر
معوذ بن ابی وهب گوید که در خدمت آنحضرت طعام خوردیم چون خوان را برداشتند آنچه از طعام بر زمین افتاده بود تناول
فرمودند بعد از آن فرمودند که خوردن اینها فقر و درویشی را برطرف میکند و فرزندان را زیاد میکند و از حضرت رسول
منقول است که هر که پاره نانی بیابد و بردارد و بخورد یک حسنه از برای او باشد و هر که پاره نانی در جای کثیفی یا نجسی ببیند
پس بشوید او را و بخورد برای او هفتاد حسنه باشد و در حدیث دیگر معتبر مرویست که حضرت رسول روزی بخانه عایشه
آمدند پاره نانی دیدند که بر زمین افتاده برداشتند و تناول نمودند و فرمودند ای عایشه گرامی دار نعمتهای خدا را بدرستی که
نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی او عود نماید و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقولست که هر که در خانه طعام
بخورد و از آن طعام چیزی بیفتد آنرا بردارد و بخورد و اگر در صحرا باشد برای مرغان و حیوانات گذارد و از حضرت امام
محمد تقی مرویست که اگر در صحرا باشد برندارد اگرچه ران گوسفند باشد و از عبدالله بن ارجا منقول است که گفت
در خدمت حضرت صادق بودم دیدم که بعد از طعام میگردد و آنچه از طعام بر زمین افتاده بود بر میدارد حتی کنجد و
امثال آن گفتم فدایت شوم اینها را هم بر میچینی فرمود که اینها روزی تست مگذار از برای دیگری که این ها
شفای هر دردند و در حدیث دیگر منقولست که خوردن اینها فقر را برطرف میکند از خورنده آن تا فرزند هفتم
و در روایت دیگر هرگاه بخورد او را خدا نگاه و امان دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت فرزند
حدیث دیگر مرویست که هر که خرمائی یا پاره نانی ببیند که بر زمین افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد
در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب شود و بسندهای معتبر از حضرت رسول منقولست که آنچه از سفره
بیرون میریزد مهر حور العین است و بسند معتبر دیگر منقول است که روزی حضرت امام حسین ع داخل بیت
الخلاء شدند لقمه نانی دیدند که افتاده است برداشتند و بغلامی از غلامان خود دادند که هرگاه بیرون آیم آن را
بمن ده چون بیرون آمدند پرسیدند از غلام که چه شد لقمه نان عرض کرد که خوردم فرمود که ترا آزاد کردم از برای خدا
شخصی از سبب آزاد کردن غلام پرسید که جهت آزاد کردن چه بود حضرت فرمود که از جدم رسول خدا شنیدم که هر که
لقمه نانی بیابد و او را پاک کند یا او را بشوید و بخورد او را در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه خدا او را آزاد کرده باشد از آتش
جهنم و من نمیخواهم در بندگی بدارم کسی را که خدا آزاد کرده باشد از آتش جهنم او را و در حدیث صحیح از حضرت صادق
منقول است که نیم خورده مؤمن شفای هفتاد درد است و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت فرمود که من
در وقت طعام انگشتان خود را آنقدر می لیسیدم که خادم من گمان میکرد که از حرص است و چنین نیست بدرستی که
خدا نعمت فراوان عطا کرده است باهل نهر ثرثار بحدی که از مغز گندم نان نفیس می پختند و بآن استنجا میکردند و
بعضی اطفال خود میمالیدند تا آنکه کوهی عظیم از آن نانها جمع شد روزی مرد صالحی گذشت دید که زنی از نانها
نجاست طفل خود را پاک میکند گفت از خدا بترسید و نعمت خدا را خوار مگردانید که مبادا از گرسنگی بمیرید تا
این نهرها جاری است ما از گرسنگی نمیترسیم پس حق تعالی بر ایشان غضب فرمود و باران آسمان و گیاه زمین را از ایشان
باز داشت تا اینکه محتاج شدند بآن نانها که تل کرده بودند و آنرا در میان خود قسمت کردند و بسند معتبر از
یاسر و نادر خادمان حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که آنحضرت میفرمودند بخادمان خود که اگر من بالای سر شما بایستم
در وقت طعام خوردن بر نخیزید تا فارغ شوید از طعام خوردن بسیار بود که یکی از ما را امر میفرمودند چیزی میخورند میفرمود
بگذارید تا فارغ شود و در وقت طعام خوردن عادت حضرت ... **فصل هفتم** در بیان نان سویق و گوشت و روغن و سایر آنچه از

در عالم قبر

جو آنرا حاصل میشود و سرکه و شیر بیضا و بروایت معتبر از حضرت رسول منقولست که گرامی دارید نان را که کار کرده اند در آن
ملائکه از ما بین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا آنکه از برای شما بعمل آمده است و بعد از آن فرمود که در بنی حضرت
دانیال بنزد کشتی بانی آمد و گرده نانی باو داد که مرا از آب بگذران کشتی بان نان را انداخت و گفت نان را چکنم در پیش ما
این نان در زیر پای مردم افتاده است و پایمال میکنند دانیال دست بسوی آسمان بلند کرد و عرض کرد پروردگارا نان را
گرامی دار بحقیکه دیدی این بنده با نان چکرد و چه گفت پس خداوند وحی نمود باسمان که باران مبار بر ایشان و وحی فرمود به
زمین که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار بجائی رسید که از گرسنگی میخوردند یکدیگر را پس دو زن هر یک فرزندی
داشتند روزی یکی بدیگری گفت که بیا امروز من و تو فرزند مرا میخوریم و فردا فرزند ترا پس نوبت بفرزند دیگری رسید
ابا کرد از خوردن فرزند و نزاع کردند و مخاصمه نزد حضرت دانیال بردند حضرت فرمود که کار شما باینجا رسیده است
بلی بلکه بدتر پس دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگارا عود کن بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن ما را و اطفال
بیگناه ما را بگناه کشتی بان پس حضرت باری وحی فرمود باسمان که ببار و بزمین که گیاه برویان برای خلقم اینجد در این
مدت از ایشان فوت شده است بدرستی که من رحم کردم بر ایشان و بطفل صغیر ایشان و بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت
صادق منقول است که نان را در زیر کاسه مگذارید و در حدیث دیگر فرمود که نان را گرامی دارید گفتند گرامی داشتن
نان کدامست فرمود که چون نان حاضر شود بخورید و انتظار چیز دیگر نکشید و در حدیث دیگر از حضرت رسول مرویست که نان
را بو نکنید بو کشیدن در نان که نان مبارکست و بان نماز میکنند و روزه میگیرند و حج خانه خدا میکنند و بروایت دیگر
فرمود که خداوندا برکت بده از برای ما در نان و میان ما و آن جدائی میفکن که اگر نان نباشد ما نماز نمی کنیم و روزه نمی گیریم
و فرایض خدا را نمی توانیم آورد و در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنید و رخنه گرسنگی
را بنان به بندید پس گوشت بخورید و بسند صحیح منقولست که از حضرت امام رضا فرمود که حضرت رسول فرمودند که
کردها نان را کوچک بردارید که با هر گرده برکتی هست و در چندین حدیث معتبر از آنحضرت مرویست که نان را بروغن مخان
یا کارد مبرید و لیکن بدست بشکنید و در بعضی روایات وارد شده است که اگر خورش نباشد نان را بکارد میتوان برید
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که فضیلت نان جو بر گندم مثل فضیلت ما اهل بیت است بر مردم و
هیچ پیغمبری نیست مگر اینکه دعا کرده است بر خورنده اش جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر
آنکه هر درد که در آن هست بیرون میکند و نان و طعام جو قوت پیغمبران است و طعام نیکان است و حق تعالی نکرد آنرا
قوت پیغمبران را مگر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمیشود چیزیکه نافع تر از نان برنج باشد و در روایت دیگر
از حضرت امام جعفر صادق منقولست برای صاحب سل نان برنج نیکو است و همچنین برای صاحب سل و دردها
را از بدن میکند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که پیوسته خوراک حضرت رسول نان جو بود تا از دنیا رفت و
مفارقت کرد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولستکه سویق بامر و وحی الهی ساخته شده است و گوشت را میرویاند
و استخوان را محکم میکند و خوراک پیغمبرانست و بشره را نازک میکند و قوت جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق
خشک را ناشتا بخورد بلغم و صفرا را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع
بلا را دفع میکند و هر که چهل صباح بخورد کتفین او را پر میناید از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس
تشنگی را زایل میکند و معده را قوت میدهد و صفرا را فرو مینشاند و معده را پاک میکند و هفتاد درد را دوا
است و هیجان خون و حرارت را برطرف میکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست
که هر زنی که خون حیض او بند نشود سویق با خود را بند بند شود و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق
منقول است که بهترین نان خورشها در دنیا و آخرت گوشت است مگر نشنیده که حق تعالی در وصف بهشت میفرماید

که و لحم طیر مما یشتهون یعنی گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند از او و در حدیث معتبر دیگر مرویست که عبد
الاعلی و مستمع با آن حضرت عرض کردند که نزد ما روایت میکنند از حضرت رسول که خدا دشمن میدارد خانه
گوشت را حضرت فرمود که راست میگویند اما این معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه معنیش این است که خدا
دشمن میدارد خانه را که گوشت مردم را بغیبت در آنخانه بخورند و حضرت رسول فرمود که ما گروه قریش گوشت
را دشمن نمیداریم دوست میداریم و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که گوشت خوردن گوشت
را در بدن میرویاند و کسیکه چهل روز گوشت نخورد بدخلق میشود و هر که بدخلق شد اذان در گوشش بخوانید
و فرمود هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا میشود و در حدیث
صحیح دیگر منقول است که شخصی بخدمت امام رضا عرض کرد که اهل بیت ما گوشت گوسفند میخورند و میگویند
که سودا را بحرکت میاورد و از آن درد سر و دردها دیگر بهم میرسد حضرت فرمودند خدای عز و جل اگر گوشتی بهتر
از گوشت گوسفند میدانست فدای اسمعیل را گوسفند قرار نمیداد و از حضرت امام محمد تقی منقول است که بنی
اسرائیل بحضرت موسی از بیپی که در میان ایشان بهم رسیده بود بحق تعالی شکایت کردند حق تعالی وحی نمود به
موسی امر کن ایشان را که گوشت گاو با چغندر بخورند و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول
گوشت ابیا میخوردند و دوست میداشتند و فرمود که پدرم گوشت را بسیار دوست میداشتند و روزیکه فوت
شد سی درهم برای گوشت جدا نمود و از حضرت صادق منقول است که گوشت گاو و پیه را برطرف میکند و فرمود
که شیر گاو دوا است و روغن گاو شفا است و در چندین حدیث است که هر که یک لقمه چربی گوشت بخورد بقدر
آن درد از بدنش دور میشود و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که اردک گاو میش مرغان است چون بجن میخورد
و مرغ خانگی خوک مرغان است چون فضله آدمی میخورد و دراج حبشی مرغان است چرا نمیخوردی و کبوتر بچه که
تازه پرواز آمده باشد و زنگی برما دی فوت خود ایشان تربیت کرده باشد و در احادیث معتبره وارد شده که
هر که خواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت دراج بخورد و از جناب امام موسی منقولست که
گوشت کبک ساق پا را قوی میکند و تب را دور میگرداند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی منقول است که
گوشت اسفرود مبارکست و پدرم او را دوست میداشت و میفرمود برای صاحب یرقان بریان کنید و با و بخورید
و از جناب امام موسی منقولست که گوشت هره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است
و اعانت میکند بر بسیاری جماع و از حضرت رضا منقول است که سؤال کردند از گوشت گوره خر فرمود که وحشی
است خوردن او جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است و از حضرت امام موسی منقول است که باکی نیست در خوردن
گوشت بز و روغن گاو میش و در حدیث حسن منقول است حضرت رسول خدا نهی فرمود از خوردن گوشت خام
و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است بلکه میباید خورد تا آتش و یا آفتاب آنرا تغییر دهد و در حدیث صحیح
منقول است که از حضرت صادق پرسیدند از خوردن گوشت خام فرمود که طعام درندگان است و در احادیث
بسیار منع شده از گوشت قدید که در سایه خشک کرده باشند و وارد شده است که دردها را بحرکت میاورد
و معده را سست میکند و در بعضی احادیث بجواز خوردنش وارد شده و از حضرت صادق منقول است
که سه چیز است که بدن را خراب میکند و بسا باشد که آدمی را میکشد خوردن گوشت قدید بابو و با امتلاء معده
بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن و در روایت دیگر با امتلاء با زنان جماع کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت
منقول است که سه چیز است که خوردنی نیستند و بدن را فربه میکند و سه چیز است که خوردنی اند و بدن را
لاغر میکند و دو چیز است که بهمه چیز نفع میرساند و بهیچ چیز ضرر نمیرساند و دو چیز است که بهمه چیز ضرر میرساند

وبهیچ چیز نفع نمیرساند اما انها یکه خوردنی بنسند وفربه میکنند بدنرا پیراهن کتانست وبوی خوش ونوره کشیدن واما انها یکه خوردنیند ولاغر میکنند گوشت خشک وپنیر وشکوفه خرما واما اند وچیز یکه بهمه جهة نفع میرساند اب نیم گرم واناد واما اند وچیز که بهمه جهة ضرر میرسانند گوشت خشک کرده وپنیر ودر احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول گوشت دست وکتف گوسفند را دوست می داشتند واز گوشت ران گوسفند امتلا داشتند برای انکه محل بول نزدیک است وبسند معتبر مرویست که حضرت ادم گوسفندی را قربانی کردند برای پیغمبران از فرزندان خود وهر عضوی از ان را برای پیغمبری نام برد واز ان جمله برای پیغمبر اخر الزمان دست را نام برد باین انجناب ازرا دوست میداشت وبر همه اعضای گوسفند تفضیل میدادند ودر حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که هرگاه ضعف بر مسلما مستولی شود گوشت را با شیر بپزد وبخورد ودر حدیث دیگر مرویست که یکی از پیغمبران بحق تعالی شکایت کرد از ضعف وسستی بدن وحی باو رسید که گوشت را با شیر طبخ کن وبخور که بدنرا قوت میدهد ودر روایت دیگر منقول است که مکو ترین طعامها نزد حضرت رسول اشر انار بود وبسند صحیح از حضرت صادق که زنبیر را دوست میداشتند که ان اش با قلید بوده است که موز دران میکردند ودر احادیث بسیار مدح مرق گوشت که نان دران ترید کرده باشند وارد شده واحادیث بسیار معتبره در مدح کباب منقولست که ضعف را زائل میکند ورنگ را سرخ میکند وتب را زایل میکند ودر حدیث معتبر منقول است که زیاد شکایت از ازار چشم بان حضرت نمود فرمود که بعد از طعام دست بشوی وبگو الحمد لله الجمل المنعم المفضل گوید چنین کردم ازار چشم ندیدم واز حضرت امام رضا منقول است که چون حضرت رسول بعد از طعام دست می شستند اب در دهان میکردند ومضمضه میکردند ودر حدیث معتبر منقولست که اصبغ بن نباته گفت که روزی خدمت حضرت امیر المؤمنین رفتم ودر پیش ان حضرت گوشت بریانی نهاده بودند فرمود که پیش بیا وبخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر میرساند فرمود که نزدیک بیا که ترا دعا تعلیم کنم که چون ابتدا بخوری هیچ چیز ترا ضرر نرساند بسم الله خیر الاسماء ملاء الارض والسماء الرحمن الرحیم الذی لا یضر مع اسمه شیء ولا داء ومدح کله نیز در حدیث وارد شده که محل ترکیب است وبچراگاه از همه نزدیکتر است واز همه کثافات دورتر واز حضرت امیر المؤمنین منقول است که برشما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز قوت عبادت میدهد واز جمله مائده ایست که خداوند عالمیان بر حضرت رسول نازل گردانید واز حضرت صادق منقول است که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف وکمی قوت جماع حق تعالی اورا امر فرمود بخوردن هریسه ودر حدیث دیگر از انحضرت منقول است که خداوند عالم هدیه فرستاد برای پیغمبرش هریسه را از هریسهای بهشت که داناش در باغهای بهشت رو ئیده بود وحوران بهشت بدست خود بعمل اورده بودند پس حضرت رسول تناول فرمود قوت چهل مرد بر قوت انحضرت افزود وان چیزی بود که خدا میخواست پیغمبرش را بان خوشحال کند ومدح مثلثه وارد شده وان طعامی بوده است یک قفیز برنج ویک قفیز نخود ویک قفیز باقلا وامیگو فتمر اند ومی پختند گاه بعوض باقلا دانه دیگر میکردند ومدح تلبین نیز وارد شده وانحلوائی روان بوده است که ارد وشیر وعسل میپزند واز هرون بن موفق منقول است که حضرت امام موسی روزی مرا طلبید گو در خدمت انحضرت الحامی بود خودم وحلوائی بسیار اورده بودند گفتم چه بسیار است حلوا فرمودها وشیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم پس دوست میداریم حلوا را واز عبد الاعلی منقول است که روزی در خدمت حضرت طعام خوردم مرغی اوردند که ریبان او را از خرما و روغن پر کرده بودند ودر حدیث موثق منقولست که یونس بن یعقوب گفت ما در مدینه بودیم حضرت صادق بنزد ما فرستاد که برای ما پالوده بسازید وکم بفرستید ما کاسه کوچکی بخدمت ان حضرت فرستادیم ودر حدیث دیگر از انحضرت منقولست که

در عالم قبح

هرگاه شب ماهی بخوردی بعد از ان خرما وعسل بخورید تا صبح والا فالج در بدن متحرک است وفرمود حضرت رسول چون ماهی تناول میکردند میفرمودند اللهم بارک لنا فیه وابدلنا به خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده مارا در این ماهی وبعوض این بهتر از این مارا عطا کن وبسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که برشما باد به بخوردن ماهی که اگر بی نان بخورید کافی است واگر با نان بخورید گوارا است واز حضرت امیر المؤمنین منقولست مداومت منمائید بخوردن ماهی که بدنرا میکاهاند ودر حدیث دیگر ماهی تازه پیه چشم را میگدازد ودر حدیث صحیح وارد است که شخصی بخدمت امام حسن عسکری نوشت که هرگاه حجامت میکنم صفرا بهیجان میاید و تا منکم خون ازار میکند حضرت در جواب نوشتند که حجامت بکن بعد از ان ماهی تازه که باب ونمک کباب کرده باشند بخور امر چنین کرد همیشه در عافیت بود ودر حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست تخم سبک است وخواهش گوشت را بر طرف میکند ومفسده گوشت را ندارد وشخصی در خدمت امام رضا شکایت کرد از کمی فرزند ونسل که تخم با گوشت بخور واز حضرت امام جعفر صادق منقول است که پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمی فرزند ونسل وحی باو رسید که تخم با گوشت بخور ودر حدیث دیگر فرمود که زرده تخم سبک است وسفیده اش سنگین است واز حضرت امام موسی منقول است که بسیار خوردن تخم زیاد میکند فرزندان را واحادیث در مدح سرکه وزیت وارد شده که خورداک پیغمبران است وائمه تناول میفرمودند ودر مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده ومنقول است که بهترین نان وخورشها نزد حضرت رسول سرکه بود ومیفرمودند که خانه که سرکه دران باشد خالی از نان وخورش نباشد وحضرت امیر المؤمنین میفرمودند نیکو نان خورشی است سرکه صفرا را فرو منشاند ودلرا زنده میکند واز حضرت صادق بطریق متعدده منقول است که سرکه از شراب بعمل امده باشد کرم معده را میکشد وبن دندان را محکم میکند وعقل را قوی میکند وشهوت زنان را قطع میکند وفرمود که بنی اسرائیل در اول واخر طعام سرکه میخوردند وما در اول نمک میخوریم ودر اخر سرکه میخوریم واحادیث بسیار در مدح سرکه وخوردن روغن زیت وبرخود مالیدن او وارد است ومنقول است که نان خورش پیغمبران وبوی نیکوی کان است ومدح میوه زیتون بسیار وارد شده ومرویست که دفع بادها میکند وبسند حسن از ائمه مرویست که مردم طلب شفا ننموده اند بچیزی مانند عسل وان شفای هر دردی است وتلاوت قران وخوردن علک وخائیدن کندر بلغم را میگدازد ودر مدح شکر احادیث بسیار وارد شده وحرارت ان با نبات است یا قند از قبیل نقل یا چیزیکه از شکر می سازند ومنقولست که حضرت امام موسی در وقت خواب تناول میفرمودند منقولست که بهمه جهت نافع است ودفع بلغم میکند ودر روایتی وارد شده که اگر کسی هزار درهم داشته باشد وبغیر از ان چیزی نداشته باشد وهمه را شکر بخرد مسرف نخواهد بود ودر مدح روغن خصوصا روغن گاو احادیث بسیار وارد شده واز برای پیران که پنجاه سال وزیاده داشته باشند منع از روغن خوردن وارد شده است ومنقول است که روغن گاو شفا است ودر حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول هرچه میخوردند وشیر میاشامیدند میگفتند اللهم بارک لنا فیه وزدنا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در انچه اشامیدیم واز این بیشتر بما عطا فرما واز حضرت امام محمد باقر منقولست که شیر بز گوسفند سیاه نیکوتر است از شیر دو گوسفند سرخ وشیر بز گاو سرخ بهتر است از شیر گاو سیاه ومنقول است که شیر خوراک پیغمبران است وشخصی بخدمت حضرت صادق عرض کرد که شیر خوردم وازار کشیدم حضرت فرمود که شیر ازار نمیدهد ولکن با چیز دیگر خورده وازار کشیده از ان وشخصی بانجناب عرض کرد از ضعف بدن انحضرت فرمود که شیر بخور که گوشت را میرویاند واستخوان را محکم وسخت میکند وحضرت موسی فرمود که هرکه اب نشاش متغیر شده یعنی فرزند از او نشود شیر با عسل بخورد وبسند موثق کالصحیح از حضرت صادق رسول منقول است که برشما باد بشیر گاو که گاو از همه درختی میخورد وخاصیت همه گیاه در شیر مس هست وحضرت

در عالم برزخ

امیر المؤمنین ع فرمودند که شیر گاو دواست و در حدیث دیگر منقولست که برای فساد معده نافع است و حضرت امام موسی ع
فرمود که بول شتر نافع تر است از شیرش و حق تعالی در شیرش شفا قرار داده است و در روایت دیگر منقول است که شیر
شتر شفای همه دردهاست و در روایتی چند ملح شیر شتر و الاغ و خاصیت آن وارد شده است و در حدیث دیگر
از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هر که خواهد ماست او را ضرر نرساند با زنیان بخورد و حضرت امام محمد باقر فرمود
دوست میدارم پنیر را و در روایتی وارد شده است که در طرف چاشت مضر است و در طرف شب نافع است و
موجب تولد فرزند میشود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خوردن مغز گردگان در تابستان حرارت اندرون را
بحرکت میآورد و دملها در بدن احداث میکند و در زمستان گرده ها را گرم میکند و سرما را دفع میکند و در روایت
چند وارد شده است که پنیر و مغز گردگان باهم دواست و هر یک را تنها خوردن درد است **فصل هشتم**
در فوائد حبوب و سبزیها و میوه‌ها و سایر ماکولات از حضرت امام جعفر صادق منقول است که نیکوترین طعامی
است برنج روده ها را گشاده میکند و بواسیر را قطع میکند و در چند روایت وارد شده است که ما بیماران خود
را ببرنج دوا میکنیم و در حدیث موثق دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق شکایت کرد از درد شکم
حضرت فرمود که برنج را بشوی و در سایه خشک کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور و در روایت
دیگر منقولستکه آنحضرت را درد شکم بود و فرمود که برنج را با سماق بپزند چون تناول فرمود بر طرف شد و در
حدیث معتبر دیگر روایت است که حضرت امام رضا بخود بریان کرده پیش از طعام و بعد از طعام تناول میفرمودند و در روایت
دیگر از حضرت رسول ص منقولستکه هفتاد پیغمبر بران برکت فرستاده اند و در روایت معتبر بسیار وارد شده است که
خوردن عدس دل را نرم میکند و آب دیده ها را جاری میکند و در روایت معتبر منقول است که باقلا را بخورید که ساق
را مغز میکند و دماغ را زیاد میکند و تولید خون تازه میکند و در روایت دیگر مرویست که باقلا را با پوست بخورید
که معده را دباغی میکند و منقول است که خوردن لوبیا بادهای اندرون را دفع میکند و منقول است که شخصی
بخدمت حضرت امام موسی شکایت کرد از بلغم فرمود که ماش در طعام خود داخل کن و در حدیث معتبر
منقول است که اگر چند طعام بنزد حضرت رسول ص میآوردند که در میان آنها خرما بود ابتداء بخوردن خرما میفرمود
و حضرت علی بن الحسین ع دوست میداشت کسی را که خرما را دوست میداشت بجهة آنکه حضرت رسول خرما را دوست
میداشت و از سلیمان بن جعفر منقول است که رفتم بخدمت حضرت امام رضا خرمای برنی گذاشته بود و آنحضرت
باهتمام و از روی میل تناول میفرمودند و فرمود که ای سلیمان پیش بیا بخور پس گفتم فدای تو شوم تو بسیار بجد
تناول میفرمائید فرمود بلی دوست میدارم که حضرت رسول و امیر المؤمنین و حضرت امام حسن و امام حسین ع و
امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و پدر بزرگوارم همگی خرما را دوست میداشتند و من هم
دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت ما خلق شده اند و دشمنان ما شراب را دوست می
دارند زیرا که از آتش خلق شده اند و از حضرت صادق ع منقول است که هر که هفت روز هفت دانه خرمای
عجوه بخورد که از خرماهای اطراف مدینه است ناشتا بخورد هیچ زهری و سحری و شیطانی باو ضرر نرساند و در
حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه خرمای عجوه در هنگام خواب بخورد کرمهای شکمش را میکشد و در احادیث
معتبره منقول است که پنج میوه است که از بهشت آمده انار املسی و سیب شامی و به و انگور رازقی و رطب مشان
و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه کراهت دارد پوست میوه را کندن و در حدیث دیگر فرمود
که بوی هر میوه زهری است پس چون بیاورند برای شما باب فرو برید و بخورید و در حدیث دیگر صحیح از حضرت
موسی بن جعفر پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه‌ها دو دانه باهم خوردن حضرت فرمود که حضرت رسول ص

نهی فرمود از این پس اگر تنها باشی بخور بهر روشی که خواهی و اگر با جمعی از مسلمانان باشی چنین مکن و یکدانه یکدانه بخور
و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دو تا بخوری دهن خود را اسلام کن و از او رخصت بگیر و بخور و در حدیث
دیگر فرمود که روزی حضرت امام رضا دیدند که غلامان میوه را نیم خورده انداخته اند فرمود که سبحان الله اگر شما
مستغنی شده اید بدهید دیگری بخورد که محتاج باشد و در حدیث موثق از حضرت صادق منقول است که دو چیز است
که بلو دوست باید خورد انگور و انار و حضرت امام موسی فرمودند که سه چیز است ضرر نمیرساند انگور رازقی و نی شکر و
سیب و در احادیث بسیار معتبره منقول است از حضرت صادق ع که چون حضرت نوح ع از کشتی فرود آمد از دیدن آثار
ها مردها بسیار محزون و غم عظیمی عارض او شد پس حق تعالی باو وحی فرستاد که انگور سیاه بخور تا غمت زایل گردد و در
حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبران بخدا شکایت کرد از غم و اندوه وحی باو رسید که انگور بخور و در حدیث منقولستکه
حضرت علی بن الحسین ع انگور را بسیار دوست میداشت روزی روزه بودند چون وقت افطار شد ام ولد
زوجه آنحضرت خوشه انگوری بنزد آن حضرت گذاشت و اول نوبری انگور بود پس سائلی رسید حضرت انگور را به
سائل دادند پس ام ولد پنهان رفت و انگور را از آن سائل خرید و بنزد آنجناب آورد چون خواستند تناول کنند باز
سائلی دیگر رسید حضرت انگور را بسائل دادند باز کنیزک رفت و انگور را از سائل خرید و آورد تا چهار مرتبه بنزد
مرتبه چهارم تناول فرمودند و منقولستکه ابو عکاشه بخدمت حضرت امام محمد باقر آمد انگوری بنزد او گذاشتند
حضرت فرمود که مرد پیر و طفل یکدانه یکدانه میخورد و کسیکه میترسد که سیر نشود سه دانه و چهار دانه میخورد و تو دو
دانه دو دانه بخور که مستحب است و بسند از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که بیست و یکدانه مویز سرخ را
ناشتا خوردن تمام مرضها را دفع میکند مگر مرض مرگ را و بسند از حضرت صادق ع منقول است که مویز
طایف عصبهای بدن را محکم میکند و کلال و واماندگی را میبرد و نفس را خوشحال میکند و در حدیث معتبره دیگر از
آنجناب منقول است که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است و فرمود که بر شما باد بخوردن انار که گوشت
را سیر و سیر را هضم طعام میکند و فرمود که هیچ میوه نزد حضرت رسول ص محبوبتر از انار نبود و نمیخواست که در
خوردن کسی با او شریک شود و در احادیث معتبره وارد شده است که در هر دانه اناری دانه از بهشت هست
و چون کافر میخورد ملکی میآید و آن دانه را برمیدارد که او نخورد و باین سبب مستحب است که انار را تنها بخورند و
از حضرت صادق منقول است که هر مؤمنی که یک انار را تنها تمام بخورد حق تعالی شیطان را از روشنی دل او تا چهل
روز دور گرداند و هر مؤمنی که دو انار تمام بخورد خدا تعالی شیطان را از روشنائی دل او تا صد روز دور گرداند و هر مؤمن
که سه انار تمام بخورد خدا تعالی یکسال شیطان را از روشنائی دل او دور گرداند و هر که یکسال شیطان
از او دور گردد گناه نمیکند و هر که گناه نکند داخل بهشت شود و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است
که بر شما باد بخوردن انار ملیسی که هیچ حبه از آن در معده مؤمن نمیماند مگر آنکه درد را بر طرف میکند
و وسوسه شیطان را از او دور میکند و در حدیث حسن منقول است که هر که یک انار را ناشتا بخورد تا چهل
روز قلبش روشن باشد و در حدیث دیگر فرمود که انار را با پیه‌اش بخورید که معده را دباغی میکند و شعور
را میافزاید و فرمود که انار شیرین شایسته‌تر است در شکم و از حضرت امام موسی منقولستکه هر که در روز جمعه
انار بخورد که یک انار ناشتا بخورد تا چهل روز دلش روشن میکرد و اگر دو تا بخورد تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد
صد و بیست روز از او وسوسه شیطانرا دور گرداند و هر که وسوسه شیطان از او دور شد معصیت خدا نکند
و داخل بهشت گردد و در حدیث دیگر فرمود که دو چوب درخت خرما حشرات و گزندگانرا از زمین را برمیاندازد و
معتبر از حضرت صادق ع منقول است که سیب معده را جلا میدهد و حضرت امام موسی فرمود که خوردن سیب نافع

قبض روح مؤمن

برای زهر و سحر و استیلای اجنه و غلبهٔ بلغم و هیچ چیز منفعتش از آن تند بیشتر نیست و در روایات معتبره وارد شده است
که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون میکند و در روایات معتبره دیگر منقولست که سویق سیب خشک قطع رعاف
میکند و فرمود هیچ دوائی برای دفع زهرها نیکوتر از سویق سیب نیست و فرمود که اگر مردم بدانند که سیب چه منفعتها
دارد هر آینه بیماران خود را دوا نکنند مگر بسیب و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که بخورید سیب را که دباغی معده می
کند و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که خوردن به دل ضعیف را قوی میکند و معده را پاکیزه میکند و مرد ترسان را
شجاع میکند و از حضرت صادق منقولست که به رنگ را صاف میکند و فرزند را نیکو میکند و در حدیث دیگر فرمود
که هر که به را ناشتا بخورد آب منی و پاکیزه میشود و فرزند ش وجیه شود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که به
بخورد حق تعالی حکمت را بر زبان او گویا گرداند چهل صباح و فرمود که خدا تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاده است مگر آنکه بوی
به را او بوده و فرمود که به غم و اندوه را برطرف میکند چنانچه دست عرق جبین را میبرد و در حدیث حسن از حضرت
امام رضا منقول است که انجیر گند دهان را زایل میکند و استخوان را سخت میکند و موی را میرویاند و دردها را
میبرد و بیدوای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه‌ها است بمیوه‌های بهشت و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقول
است که بخورید امرود را که جلا میدهد دل را و دردها را دور را زایل میکند باذن الهی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
صادق منقول است که امرود دباغی میکند و قوت میدهد معده را و با سیب خوردن نافع تر است از ناشتا
خوردن و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع قولنج نافع است و از حضرت امیرالمؤمنین هم منقول است که خوردن
انجیر سدها را میکشاید و نرم میکند و برای باد قولنج نافع است در روز بخورید و بسیار بخورید و در شب نخورید
و بسیار نخورید و منقول است که دفع میکند بواسیر و نقرس را و قوت جماع را میافزاید و از زیاد قندی منقولستکه
رفتم بخدمت حضرت امام موسی دیدم که در نزد آن حضرت ظرف آبی گذاشته و در میان آن آلوی سیاه ریخته اند
پس فرمود که حرارتی بر من غالب شده بود و آلوی تازه حرارت را می نشاند و صفرا را ساکن میگرداند و آلوی خشک خون
را ساکن میکند و دردها که هنرا از بدن میکشد و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت صادق از شخصی سؤال نمود
که اطبای شما چه میگویند در باب ترنج گفتم که میگویند پیش از طعام باید خورد و فرمود که نان خشک هضم میکند ترنج را
و در حدیث دیگر فرمود بخورید ترنج را که آل محمد میخورند از او فرمود من میگویم بعد از طعام بخورید و از حضرت امام رضا
منقول است که حضرت رسول را خوش میآمد از نگاه کردن ببوی ترنج سبز و سیب سرخ بدانکه عرب لیمو و نارنج هم
را ترنج میگویند و در بعضی احادیث مدح موز وارد شده و از حضرت صادق منقول است که مغز سنجد گوشت را
میرویاند و پوستش پوست را میرویاند و استخوانش استخوان را میرویاند و خوردن سنجد گرده‌ها را گرم میکند
و معده را دباغی میکند و امان میدهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پا را قوت میدهد و رگ خوره را قطع
میکند و از حضرت صادق هم منقول است که بخورید خربزه را که در آن ده خصلت است در هیچ فسادی در
آن نیست و خوردنی است و آشامیدنی است و میوه است و گل است و اشنان است که دهان را پاک میکند و نان
خورش است و قوت جماع را زیاد میکند و مثانه را می شوید و ادرار بول میکند و ریگ مثانه را دفع و از حضرت
امام رضا منقول است خوردن خربزه ناشتا مورث فالج است و نیز حضرت رسول خربزه را با رطب میل میفرمود
و دوست میداشت و گاهی شکر و قند با خربزه میخوردند و بسند معتبر از حضرت صادق منقولستکه چون حضرت رسول میوهٔ
تازه میدیدند میبوسیدند و بهر دو دیدهٔ مبارک میگذاشتند و میگفتند اللهم کما ارتینا اولها فی عافیة فارنا آخرها فی عافیة یعنی خداوندا
چنانکه نمودی بما اولش را در عافیت پس بنما آخرش را در عافیت و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقولستکه هر که خواهد میوه
بخورد اول بسم الله بگوید با وضو و از حضرت صادق منقولستکه هرگز خوانی نزد امیرالمؤمنین نیاوردند مگر آنکه سبزه در آن بود و فرمود

فرمود که آنها مومنانند سبز است و سبزه غالبست و فرمود که هر که در شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در شکم او باشد در آن شب از قولنج
ایمن گردد و فرمود کسی که خواهد مال و فرزندانش زیاد شود برگ کاسنی بخورد و در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست کاسنی
هیچ برگی از آن نیست مگر آنکه قطره از آب بهشت بر آن هست پس در وقت خوردن حرکت ندهید که قطراتش بریزد و فرمود که کاسنی نیکو
ترین سبزیهاست و فرزندان را بسیار نیکو میکند بسر میاورد و فرمود که فضیلت آن بر سبزیها مانند فضیلت ماست بر جمیع
خلایق و حضرت امام رضا فرمود که خوردن کاسنی شفای همه دردهاست و هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر آنکه
کاسنی او را از بیخ میکند و شخصی را تب عارض میشد و صداع داشت حضرت فرمود کاسنی را بکوب و بر روی کاغذ پهن
کند و روغن بنفشه در آن بریزد و بر پیشانیش ببندد از تب و صداع را برطرف میکند و حضرت صادق فرمود که
کاسنی سبزی رسول خداست و بادروج سبزی حضرت امیرالمؤمنین است و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه است و در احادیث
بسیار در تعریف بادروج وارد شده و روایت است که باید در اول طعام خورده شود که فتح سده میکند و اشتهای طعام را زیاد
میکند و سل را میبرد و دروی را خوشبو میکند و امانست از خوره و چون در شکم ساکن شود همه دردها را ساکن کند
و در روایت معتبره از حضرت موسی بن جعفر مرویست که شخصی را علت سبزه عارض شده بود فرمود که سنده ذرت
با و بخورانند چنان کردند بصحت مبدل شد و از حضرت صادق منقولستکه بخورید تره را که در آن چهار خصلت است گند
دهان را برطرف میکند و بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند و هر که مداومت کند بآن از خوره ایمن است و
منقولستکه حضرت امیرالمؤمنین تره را با نمک میخائیده تناول میفرمودند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق
منقول است که حضرت رسول فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس است و حضرت یسع و یوشع بن
نون و از حضرت امام موسی مرویست که خوردن سیب ترش و گشنیز مورث فراموشی است و از حضرت امام جعفر صادق
منقول است که هر که ترتیزک را بعد از نماز خفتن بخورد تا صبح نفس او را اکند بسوی خوره و در حدیث دیگر فرمود
که کاسنی و بادروج از ماست و ترتیزک از بنی امیه است و از حضرت امام جعفر صادق مرویست که بر روی زمین سبزی شریف
تر و نافع تر از برگ خرفه نیست و آن سبزی حضرت فاطمه است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را
صاف میکند و در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی منقول است که هرگاه آنحضرت ما را امر میکرد بخریدن سبزی میفرمود
ترتیزک بسیار بخرید و میفرمود بسیار احمقند بعضی از مردم که میگویند ترتیزک در کنار جهنم میروید و حال آنکه حق تعالی
میفرماید که آتش افروز جهنم مردمند و سنگهای بتان یا سنگ کبریت پس چون تواند بود که سبزی در کنار جهنم بروید و
از حضرت صادق منقول است که حق تعالی از بنی اسرائیل دفع کرد خوره را بخوردن چقندر و بیرون آوردن رگهای گو
و حضرت امام موسی فرمودند که بخورانید به بیماران خود برگ چقندر را که آن شفا است و در آن دردی نیست و مضرت
ندارد و بیمار را بخواب راحت میاندازد و اصلش سودا را بحرکت میاورد و در حدیث دیگر فرمودند که داخل شکم ذات
الجنب نشده است چیزی مثل برگ چقندر و در حدیث دیگر معتبر منقول است که حضرت رسول فرمودند در میان داخل
من است که بر بنی اسرائیل نازل شد و از برای من از بهشت آمده و آبش شفای چشم است و در چندین حدیث معتبر
منقول است که حضرت رسول دوست میداشت کدو را در میان دیگ و از میان صحن بر میداشتند کدو را و امر
میفرمودند زنان خود را که کدو را در میان طعام بسیار کنند و وصیت نمود بحضرت امیر که بر تو باد بخوردن
کدو که دماغ و عقل را زیاد میکند و از حضرت صادق منقول است که ترب سه خاصیت دارد بخشش طعام را هضم
میکند و ریشه‌اش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر فرمود که برگش مورث ادرار بول است و در روایت دیگر
تخمش ادرار بول میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقول است که خوردن گزر یعنی زردک قوت
جماع را زیاد میکند و امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر میکند و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که

بخورید شلغم را و ملازمت بر خوردنش بکنید که هیچ بدنی نیست که مگر آنکه در او رگ خوره است و شلغم آن رگ را میگدازد
و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول خیار را با نمک میخوردند و از حضرت صادق منقول است که خیار در ابتدای
نهش بنا کنید بخوردن که باعث زیادتی برکت آن میشود و در حدیث معتبر از آنجناب منقول است که بخورید بادنجان
را که درد را میبرد و بان دردی نیست و احادیث بسیار در مدح و منافع آن وارد شده است و از حضرت صادق منقول
است چند چیز حدیث که پیاز گند دهان را میبرد و بلغم را زایل میکند و سستی و واماندگی را برطرف میکند و پیه
بدن را محکم میکند و بن دندان را سخت میکند و قوت جماعت را میافزاید و نسل را زیاد میکند و تب را می برد و بلغم
را زایل میکند و قوت جماعت را میافزاید و از حضرت رسول منقول است که چون داخل شهری شوید پیاز آن شهر را
بخورید که طاعون آن شهر را از شما دور میگرداند و در حدیث آن شهر حسن از حضرت امام محمد باقر منقول است که
حضرت رسول فرمود که هر که سیر بخورد بجهت بوی بدش داخل مسجد ما نشود و اما اگر مسجد نرود باکی نیست که اسرا
بخورد و از حضرت صادق منقول است که پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست اما کسی که بخورد داخل مسجد
نشود زیرا که کراهت دارد همسایه را کسی که در پهلوی او نشیند و احادیث بسیار در مدح اثیم وارد شده که تقویت
معده میکند و اگر در تسبیح ناشتا بخورد کند بخورد رطوبت معده را دفع میکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول
است که پیاز و فرمود که حق تعالی آدم را از خاک آفریده پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام گردانید و از حضرت رسول
منقول است که هر که گل بخورد در جبر دو مرده است و از حضرت امام محمد باقر منقول است که بهترین دام
ها شیطان خوردن خاک و گل است و دردها در بدن حادث میکند و خارش بدن و بواسیر از آن بهم میرسد و دردها
سودا از آن متولد میشود و قوت را از ساق و بدن می برد و هر چه از قوت بسبب آن کم شده است و از اعمال خیر
کاسته است در قیامت او را عذاب و حساب میکنند و حضرت امام موسی فرمود که چهار چیز است که از وسواس
شیطان است گل خوردن و گل را بدست خود کردن و ناخن بدندان کردن و ریش را خاییدن و در احادیث معتبره وارد
شده است که خوردن هر گلی حرام است مانند مردار و خون و گوشت خوک مگر گل قبر حضرت امام حسین که خوردن
آن بقدر نخودی شفاست از هر دردی و امانست از هر خوفی **فصل نهم** در فضیلت ضیافت مؤمنان
و آداب آن از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون برادر مؤمن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردن
بکن اگر قبول نکند تکلیف اشامیدن بکن اگر قبول نکند در دست و روشن نمای با عرق خوشبو و از حضرت
رسول منقول است که از جمله گرامی داشتن آدمی برادر مؤمن خود را آنستکه تحفه او را قبول کند و آنچه حاضر
داشته باشد از برای او تحفه بیاورد و چیزیکه نداشته باشد برای او تکلیف نکند و حضرت صادق فرمود که هلاک
هر کسی که حقیر شمارد آنچه را حاضر دارد از برای آوردن نزد برادر مؤمن خود و هلاک شد هر که حقیر شمارد آنچه را
برادر مؤمن نزد او بیاورد و باسند حسن از آنحضرت منقول است که هر گاه برادر مؤمن تو را طلبیده بزد تو آید آنچه که
حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی او را برای او تکلیف کن و در حدیث حسن از هشام منقول است که با
ابو یعفور بخدمت حضرت صادق رفتم آنحضرت چاشت طلبید هشام گفت که من کم چیز میخوردم حضرت فرمود مگر
نمیدانی محبت مؤمن نسبت ببرادر مؤمن او نقدر دانست که از طعام او بخورد یعنی هر چند او را بیشتر دوست میدارد
طعام او را بیشتر میخورد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و حضرت امام رضا فرمود که سخی و صاحب
همت از طعام مردم میخورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام مردم را نمیخورد تا مردم طعام او را نخورند و حضرت
رسول فرمود که ولیمه و مهمانی سنت نیست در هیچ چیز مگر در پنج چیز در عقیقه و عروسی و ختنه کردن پسر و خانه نو خریدن یا
بنا کردن و در وقتی که از سفر بخانه خود برگردد و در حدیث دیگر فرمود وقتی که از سفر حج برگردد و منقول است که
آنحضرت نهی فرمود از ولیمه که مخصوص توانگران باشد و فقرا را در آنجا نطلبند و در احادیث معتبره وارد شده که

در احوال ارواح

که هر که داخل شهری شود مهمان برادران مؤمن خود و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار نیست که مهمان
روزه دارد مگر برخصت صاحبخانه که مبادا طعامی از برای او بعمل آورند و ضایع شود و سزاوار نیست که اهل خانه نیز
روزه دارند مگر برخصت مهمان که مبادا بسبب روزه ایشان شرم کند و طعام نخورد و باسند معتبر از حضرت
رسول منقول است که حد مهمانی سه روز است و بعد از سه روز تصدق و خیر علیت که نسبت باو میکنند و فرمود
که انقدر نماند نزد برادر مؤمن خود که او را در هم شکنند که دیگر چیزی نداشته باشد خرج شما بکند و ابن ابی یعفور
روایت کرده است که در خانه حضرت امام جعفر صادق مهمانی دیدم که برخاست از پی کاری حضرت خود برخاست و
آن کار را بانجام آورد و فرمودند که حضرت رسول نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان و در حدیث دیگر
منقول است که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کرد و فرمود
که ما اهلبیت خدمت نمیفرمائیم مهمانان را و از حضرت امام محمد باقر منقول است که از جمله ضعف و سستی آنستکه
کسی بتو احسانی کند و تو بعوض مکافات او نکنی و از خلاف ادبست خدمت فرمودن بمهمان پس چون مهمان
بیاید او را اعانت و یاری کنید در فرود آمدن و در وقت رفتن او را مدد نکنید برفتن که این دلیل خست نفس است
و در وقت رفتن توشه همراهش کنید و توشه نیکو و خوشبو بعمل آورید که این دلیل جوانمردیست و باسند معتبر
از حضرت رسول منقول است که از جمله حق مهمان آنستکه همراه او بروی تا در خانه و از حضرت امام محمد باقر
منقول است که چون شخصی بخانه کسی برود هر جا که صاحب خانه امر کند بنشیند که صاحبخانه امور مخفی خانه
خود را بهتر میداند و از حضرت رسول منقول است که هشت کس اند که اگر با ایشان مذلت و خواری برسد ملامت
نکنند مگر خود را کسی که بر سر سفره حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسی که بر صاحب خانه تحکم کند و کسی که طلب
خیر از دشمنان کند و کسی که طلب فضل و احسان از لئیمان و بخیلان کند و کسی که داخل کند خود را در رازیکه میان دو کس
باشد برخصت ایشان و کسی که استخفاف کند بپادشاهان و صاحبان حکم و کسی که در مجلسی بر نشیند که سزاوار آن
مجلس نباشد و کسی که با شخصی سخن گوید که گوش بان ندهد و در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود ضیافت
کن کسی را که از برای خدا او را دوست داری و حضرت امام محمد باقر فرمود که یک برادر مؤمن را که از برای خدا با
برادری کنم و سیر کنم بهتر است از آنکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که یک برادر مؤمن را که از برای خدا سیر کنم بهتر
از آنکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول با مهمانان طعام تناول میفرمودند پیش از همه شروع
میکردند و بعد از همه دست میکشیدند و حضرت رسول فرمود که کسی که بجماعتی آب دهد سزاوار است که خود
بعد از همه آب بخورد و از حضرت صادق منقول است که چون برادر مؤمن تو بخانه تو بیاید مپرس که امروز چیز خورده و
لیکن هر چه داری حاضر نزد او بیاور که جود و جوانمردی آنستکه هر چه حاضر دارد بیاورد و در حدیث دیگر فرمود که
اگر کسی هزار درهم صرف طعامی کند و مؤمنی از آن بخورد اسراف نکرده است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده
که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد و حضرت رسول فرمود که از جمله حق مهمان
آنستکه او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر نمایند و در احادیث بسیار وارد شده که هر گاه مهمان آید با روزی
خود میاید و چون طعام خورد خدا صاحبخانه را میامرزد و در روایت دیگر چون بیرون میرود گناه صاحبخانه و عیالش
را با بیرون میبرد و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که یک لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست
تر میدارم از بنده آزاد کردن و حضرت امام محمد باقر فرمود که سیر کردن مؤمن و اطعام ده هم نزد من بهتر است از صفت
بنده آزاد کردن و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هر مؤمنی که صدای مهمان مؤمنی بشنود و بان شاد گردد گناهانش
آمرزیده شود اگر چه میان زمین و آسمان را پر کرده باشد و از حضرت رسول منقول است که خانه که مهمان با نخانه نیاید ملائکه

در احوال قبر مؤمن

داخل انجانه نمیشود و از حضرت صادق منقولست که از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آنستکه اگر او را بطلبد بضیافت قبول کند و حضرت رسول فرمود که وصیت میکنم حاضران و غائبان امت خود را که دعوت مسلمانان را قبول کنند بضیافت اگر چه پنج میل راه باشد که این از امور است که در دین لازم است و هر میل یک ثلث فرسخ است و فرمودند که اگر مؤمنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد میروم و فرمود که بدترین عجزها آنستکه شخصی برادر خود را بطعامی بطلبد و او قبول نکند **فصل دهم** در فضیلت خلال و آداب آن از حضرت صادق منقولست که جبرئیل برای حضرت رسول مسواک و خلال و حجامت را آورد و فرمود که خلال بن دندان را باصلاح میاورد و روزی را زیاد میکند و حضرت امام موسی فرمودند که خلال نکنید بچوب گل و بچوب درخت انار که هر دو رگ خوره را بحرکت میاورد و حضرت صادق فرمود که هر که برنی خلال کند تا شش روز حاجتش بر آورده نمیشود و فرمود که هر که حضرت رسول بهر چه میافت خلال میکرد بغیر از برگ درخت خرما و نی و در حدیث دیگر فرمودند که حضرت رسول نهی فرمود از خلال کردن بچوب درخت انار و درخت مورد و نی و فرمود که بحرکت میاورد عرق خوره را و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خلال کردن بچوب گز مورث فقر و بی چیزی است و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول نهی فرمود از اینکه چون خلال کنیم آب بخوریم تا آنکه سه نوبت مضمضه کنیم دهن را باب و از حضرت رسول منقولست که از جمله حق مهمان آنستکه برای او خلال مهیا کنی و فرمود که خلال کنید که ملائکه هیچ چیز را دشمن نمیدارند مانند آنکه ببینند در دندان بنده طعامی باشد و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر چه از طعام در بن دندان مانده باشد بخورد و آنچه در میان دندان مانده باشد بینداز و از حضرت امام موسی ع مرویستکه هر چه را بزبان از بن دندانها بدر میاوری بخور و آنچه را بخلال بدر میاوری میخواهی بخور و میخواهی بخور و بینداز و از حضرت صادق منقولست که آنچه بخلال بیرون میاورد فرو نبرد که جراحتهای اندرونی بهم میرسد و در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه را بخلال بیرون میاوری بینداز و در احادیث معتبره وارد شده است که اندرون و بیرون دهان را بعد از طعام بسعد و اشنان بشوئید **فصل یازدهم** در فضیلت آب و انواع آن در احادیث معتبره وارد شده که بهترین آشامیدنیهای دنیا و آخرت آبست و از حضرت صادق منقولست که هر که محظوظ و متلذذ باشد از آب دنیا خدا در آخرت او را متلذذ گرداند از آشامیدنیهای بهشت و شخصی از آن حضرت پرسید که چه مزه دارد آب فرمود که مزه زندگانی حق تع میفرماید که از آب قرار دادیم هر چیز صاحب حیوة را آیا ایمان بخدا نمیاورند کافران و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که در تفسیر آیه کریمه ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ یعنی پس سؤال کرده خواهید شد از نعمتها دنیا در روز قیامت فرمود که مراد از آن نعمتها رطب و آب سرد است و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که آب زمزم بهترین آبهاست در روی زمین و بدترین آبها بر روی زمین آبی است که در برهوت در بلاد یمن که ارواح کافران در انجا وارد میشوند در شب و معذب میباشند و در حدیث دیگر فرمودند که آب زمزم دواست از برای هر دردی که از برای آن بخورند و حضرت صادق فرمود که آب زمزم شفا است از برای هر دردی و در روایت دیگر از برای هر مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل میشود و حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که بخورید آب باران را بدرستی که بدن را پاک میکند و بیماریها و دردها را از بدن دفع میکند و از حضرت صادق نهی شده از خوردن تگرک و در روایت دیگر وارد شده است که خوردن تگرک برای دندان نافع است و مصاف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد بخدمت حضرت صادق عرض کردم حال او را فرمود اگر من بجای شما بودم از آب ناودان کعبه باو میخورانیدم پس ما طلب کردیم نزد هیچکس نیافتیم ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد تدبیر کردم و از آب ناودان پر کردم و آوردم نزد بیمار و از آن آشامید در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق ع منقولست که گمان ندارم طفلی را که کامش را از آب فرات بردارند مگر آنکه دوست ما اهل بیت باشد و فرمود که میپیوندد دو ناودان از آب بهشت در آن میریزد و فرمود اگر میان من و آب فرات راه باز

فوائد محبت اهل بیت

باشد برای شفا بنزد آن میرفتم و در حدیث دیگر فرمود که اگر نزدیک فرات میبودم دوست میداشتم که هر صبح و شام بنزد آن بروم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که اگر کوفه کام فرزندان خود را باب فرات بر دارند هر آینه همه شیعه ما باشند و از حضرت امام زین العابدین ع منقولست که ملکی در هر شب میاید و سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات میریزد و تسبیح نهری در مشرق و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست و در احادیث بسیار وارد شده که حضرت نهی فرمود از شفا طلبیدن از آبهای گرم که در کوهها میباشد و بوی گوگرد میدهد و فرمود که گرمی آنها از گرمی جهنم است و حضرت امام حسن و امام حسین فرمودند که ولایت ما و دوستی ما را بر همه اشیاء و آبها عرض کردند هر آب که قبول کرد شیرین شد و نیکو شد و هر آب که قبول نکرد تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر ع کراهت داشت از آنکه کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبیکه بوی گوگرد از آن شنیده میشود و فرمود که حضرت نوح در وقت طوفان آبها را طلبید همه اجابت کردند مگر آب تلخ و آب گوگرد پس نفرین کرد و لعنت کرد هر دو را و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که آب نیل سید آبها است در دنیا و آخرت و از حضرت صادق منقولست که آب سرد حرارت را فرو مینشاند و صفرا را ساکن میگرداند و طعام را در معده میگدازد و تب را زائل میکند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردها نافع است و به هیچ جهت ضرر ندارد و حضرت امام موسی فرمود که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است و حضرت امام رضا فرمود که آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوش آید و از طرفی بطرف دیگر بگردانند تب را زائل میکند و قوت میدهد ساق و قدمها را و از ابن طیفور طبیب منقولستکه بخدمت حضرت امام موسی رفت و آن حضرت را نهی کرد از خوردن آب حضرت فرمود که خوردن آب بد نیست طعام را در معده میگرداند و غضب را فرو مینشاند و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم میکند و شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق رفت حضرت خرما تناول میفرمودند و آب بعد از آن خوردند گفت اگر آب بعد از آن نخورید بهتر است حضرت فرمود که خرما او برای آن میخورم که لذت آب را بیابم **و فصل دوازدهم** در آداب خوردن آب از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین را و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشندگان آن حضرت را حق تعالی صد هزار حسنه برای او مینویسد و صد هزار گناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی او را در قیامت خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر باین نحو بگوید خوب است صَلَوَاتُ اللهِ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ اَصْحَابِهِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ وَ اَعْدَائِهِ و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که گاه باشد که شخصی یکشربت آب بخورد و خدا بتعالی او را بهشت بر او واجب گرداند بسبب آن آب خوردن بر میبرد آب بخورد و هنوز خواهش آب داشته باشد که لب از آب بر دارد و حمد خدا را بگوید پس باز بخورد و هنوز سیر نشده لب باز گیرد و حمد خدا بگوید پس باز بخورد حق تعالی بسبب این بهشت را بر او واجب گرداند و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول ع چون آب میخوردند ابتدا میخواندند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زُلَالًا وَ لَمْ يَسْقِنَا مِلْحًا اُجَاجًا وَ لَمْ يُؤَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا و در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که هر گاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله گوید و دمی بخورد و الحمد لله گوید مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا گوید و ثوابش از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود هر گاه خواهی در شب آب بخوری ظرف را بر دار و حرکت بده و بگو یا ماء ماء زمزم و ماء فرات یقرئک السلام و در روایت دیگر فرمود که هر که در شب بخورد آب را و سه مرتبه بگوید عَلَيْكَ السَّلَامُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ وَ مَاءِ الْفُرَاتِ آب خوردن شب با وضرر نرساند و در

در فوائد حب علی

روایت دیگر منقول است که در وقت آب خوردن امیر علیه السلام میخواند الحمد لله الذی سقانی ماء و روانی و اعطانی فارضانی وکفانی
اللهم اجعلنی ممن تسقیه فی المعاد من حوض محمد و تسعده بمرافقته برحمتک یا ارحم الراحمین و حضرت صادق فرمود
که بسیار آب مخور که هر دردی را بسوی تو میکشد و تا تاب درد داری دوا مخور و حضرت امام رضا فرمود که بر بالای
طعام آب بسیار خوردن ضرر ندارد اما در غیر اطعام آب بسیار مخور و فرمود اگر کسی بعد از کف طعام بخورد و آب
بعد از آن بخورد تعجب دارم که چرا معده اش شق نمیشود و مشهور میان علماء آنستکه آب ایستاده خوردن مکروه است
و سنت است که به سه نفس خورده شود و احادیث بسیار وارد شده است که آب ایستاده خوردن خوبست و
بیک نفس خوردن خوبست و بهتر آنستکه به سه نفس خورده شود و روز ایستاده بخورد و شب نشسته چنانچه از
حضرت صادق منقول است که آب ایستاده خوردن در روز طعام را گوارا میکند و در شب ایستاده آب خوردن
باعث غلبه زرداب و صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت
بدن میشود و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که آب ایستاده مخورید که باعث دردی میشود که دوا ندارد مگر
آنکه خدا عافیت دهد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است که آب ایستاده مخور و دور
قبر مگرد و در آب ایستاده بول مکن پس هرکه چنین کند و ببلائی گرفتار شود و بلائی باو برسد ملامت
نکند مگر خود را ابن بابویه گفته است که مراد از این احادیث آب خوردن در شب است و بسند حسن از
حضرت صادق منقول است که آب به سه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیک نفس و در حدیث دیگر منقول
است که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که اگر کسی دم از آب بر ندارد تا سیر آب شود چونست حضرت فرمود که مگر
لذتی هست در غیر این گفت مردم میگویند این شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود که شرب هیم
آنستکه در وقت آشامیدن نام خدا نبرد و در روایت دیگر منقول است که اگر آنکسی که آب بتو میدهد بنده تو
باشد به سه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد بیک نفس آب بخور و از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول خدا
دوست میداشت آب خوردن در قدح شامی را و میفرمود که پاکیزه ترین ظرفهای شما است و برای آنحضرت از شام
قدحها بهدیه میآوردند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر از کوزه سفالی آب میخوردند و در روایت
دیگر منقول است که حضرت رسول گذشتند بر جماعتی که دهنها باب گذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمود که بدست خود بخورید
که بهتر ظرفها شما است و در احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر منقول است که آداب آب خوردن آنستکه در ابتدا بسم الله
بگوئی و چون فارغ شوی الحمد لله بگوئی و از پیش دسته کوزه و از جائیکه شکسته باشد یا رخنه داشته باشد نخوری که این
دو موضع جای شیطان است و حضرت رسول نهی فرمود از دمیدن بطعام و آب و از حضرت صادق منقول است که دمیدن
در آب وقتی مکروه است که دیگری حاضر باشد و بخواهد آب بخورد که مبادا او را خوش نیاید و در حدیث دیگر از آنحضرت
نهی وارد شده از آب خوردن بدست چپ و فرمود که آب را بمکید و کم کم بخورید و دهنها را پر مکنید که باعث درد جگر میشود
و منقول است که حضرت رسول گاهی در قدحهای آبگینه که از شام میآوردند آب تناول میکردند و گاهی در قدح چوبی و گاهی
در پوست و گاهی در خزف و اگر ظرفی حاضر نبود آب در کف میکردند و میآشامیدند **باب چهاردهم** در بیان
فضیلت تزویج و آداب معاشرت و مجامعت با زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت با ایشان **فصل اول** در
فضیلت تزویج کردن و نهی از رهبانیت بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که از اخلاق پیغمبران است دوست
داشتن زنان و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان چیزی زیاد شود مگر آنکه محبت زنان او زیاد میشود و فرمود که هرکه را
محبت زنان زیاده میشود فضیلت ایمانش زیاده و بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که سه چیز است

در محبت علی علیه السلام

که از سنت پیغمبران است بوی خوش استعمال کردن و موها را از بدن زایل کردن و زنان بسیار دوست داشتن با
بسیار با ایشان مقاربت کردن و بسندهای معتبر از حضرت رسول منقول است که فرمود از دنیای شما اختیار کرده ام
زنان و بوی خوش را و روشنی دیده من در نماز است و در حدیث معتبر منقول است که سکین نخعی اختیار عبادت کرده
بود و ترک زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه بحضرت صادق نوشت آنحضرت در جواب او
نوشتند اما زنان پس میدانی که حضرت رسول چند عدد از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس رسول خدا گوشت و عسل
تناول میفرمودند و حضرت رسول فرمود که هرکه زنی بعقد خود درآورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا
بپرهیزد در نصف دیگر و فرمود که بدترین مردههای شما عزبانند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را که زنی بگیرد شاید
خدا او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفتن لا اله الا الله و فرمود که هرکه خواهد متابعت سنت
من کند از سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر فرمود که خوشم نمیآید که دنیا و آنچه در دنیا است داشته
باشم و یک شب بی زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا بکند بهتر است از عزبی که شبها نماز کند و روزها روزه
باشد و حضرت رسول فرمودند که هرکه ترک کند کدخدائی را از ترس پریشانی پس بتحقیق که گمان بد برده است بخدا زیرا
که حق تعالی میفرماید ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله یعنی اگر بوده باشند ایشان فقیران بی نیاز میکند خدا ایشان را
از فضل جود و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا و
گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میدارد و شبها را نماز میکند و نزد من نمیآید حضرت غضبناک بنزد عثمان آمد
و فرمودند ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده است ولیکن بدین مستقیم سهل و آسان فرستاده است روزه میگیرم و
نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هرکه دین مرا خواهد باید که بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است و
در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که سه زن آمدند بنزد رسول خدا یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم
بوی خوش نمیبوید و دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از روی غضب ردای خود را
بر زمین میکشیدند تا بر منبر برآمدند و حمد و ثنای الهی را بجای آورده فرمودند که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی
خوش نمیبویند و نزدیک زنان نمیروند من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و نزدیک زنان میروم و هرکه سنت مرا نخواهد از
من نیست و در حدیث دیگر فرمودند که زنی آمد بخدمت حضرت رسول و شکایت کرد که شوهرم نزدیک من نمیآید حضرت
فرمود خود را خوشبو کن تا نزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوشی را نگذاشتم مگر آنکه خود را بآن خوشبو کردم و از من دوری
میکند حضرت فرمود که اگر میدانست چه ثواب دارد در نزدیک آمدن تو از تو دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو می
شود دو ملک باو احاطه میکنند و ثواب آنکس دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت کند گناهان
او میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر میآید و حضرت صادق فرمود که دو رکعت نماز
که کدخدا میکند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عزب میکند **فصل دوم** در اصناف زنان و صفات پسندیده و نا
پسندیده ایشان از حضرت صادق منقول است که زن بمنزله قلاده ایست که در گردن خود میافکنی پس ببین که چگونه قلاده
بگردن خود و برای خود میگیری و فرمود زن صالحه و غیر صالحه هیچ یک قیمت ندارد زن صالحه طلا و نقره قیمت و قدر او
نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالحه بخاک نمیارزد و خاک بهتر است از او و حضرت رسول فرمود که دختر
بکفو خود بدهید و از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود زنی را اختیار کنید که شایسته آن باشد که فرزندان
او بهم رسانید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هرکه زنی بخواهد برای حسن و جمال او یا
برای مال او از هر دو محروم ماند و اگر از برای دین داری و صلاح او بخواهد حق تعالی مال و جمال او را روزی کند و حضرت

در ثواب گریه بر امام حسین

رسول فرمودند که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد و زن مقبولی که فرزند نیاورد مخواهید که من مباهات میکنم بشما با امتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب آمرزش میکنند و حضرت ابراهیم ایشان را نگاهداری میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت میکند در بالای کوهی از مشک و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان خوشبوتر و رحمهای ایشان خنکتر و پستانهای ایشان پرشیرتر است و فرزندان او زنده ترند مگر نمیدانی که من مباهات میکنم بسبب شما در روز قیامت حتی بفرزندی که ناتمام از شکم افتاده باشد و میاید خشمناک بر در بهشت میایستد پس حقتعالی میفرماید که داخل بهشت شو میگوید که نمیروم تا پدر و مادر پیش از من نروند پس حقتعالی بملکی امر میفرماید که پدر و مادرش را بیاور و داخل بهشت کن پس بطفل خطاب میفرماید که ایشان را داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت بتو و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که بخواه زن گندمگون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین میانه بالا پس اگر نخواهیش پس بیا مهرش را از من بگیر و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول چون بخواستگاری زنی میفرستاد میفرمود که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد و فوزک پایش پر گوشت باشد و از سعادت آدمی است که زن سفیدک داشته باشد و حضرت صادق فرمود که چون خواهید زنی را خواستگاری کنید موئیش بپرسید که چنانچه از رویش میپرسید که نصف حسن او بموی است و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که بهترین زنان شما زنی است که فرزند بسیار آورد و شوهر دوست باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و در نزد شوهر ذلیل باشد و از برای شوهر خود بیاراید و زینت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد و هرچه شوهر گوید بشنود و آنچه شوهر فرماید اطاعت کند و چون با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر در نیاویزد که او را تکلیف بر جماع کند و بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنی است که در میان قوم خود خوار و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه ور باشد از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بدیگران بنماید و چون شوهر آید مستوری اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب باشد و مضایقه کند و آنچه شوهر اراده دارد قبول نکند و از تقصیر شوهر نگذرد و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت زنی دارم که هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون میایم مرا مشایعت مینماید و چون مرا غمگین می بیند میگوید که چه غم داری اگر از برای روزی غم داری خدا متکفل روزی تو و دیگران است و اگر از برای آخرت غم میخوری خدا غم ترا زیاد کند حضرت فرمود خدا را کارکنان دارد و این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنست که خوشرو و کم مهر باشد و حضرت صادق فرمود که خوبی زن آنست که مهرش کم و زائیدنش آسان باشد و شومی زن آنستکه مهرش گران و زائیدنش دشوار باشد و حضرت رسول فرمود که بهترین زنان شما زنان قریشند و مهربانترین زنانند بشوهران و رحیم ترین ایشانند بفرزندان و مانند بشوهران و باعفت اند از دیگران و مصداق قولش در این زمان سادات و در حدیث دیگر معتبر از آن حضرت منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانی نیکیهای دنیا و آخرت را باو میدهم دل شکسته خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی صبر کننده بر بلا و زنی مؤمنه که هرگاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاهداری و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل و مال بسیار داشت و یک فرزند داشت از زن عفیفه که در شکل و شمایل باو شبیه بود و فرزندی داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت فوت او شد گفت که همه مال من از یکی از شما است چون مرد هر یک دعوی کردند که مال از من است بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که بنزد آن سه برادر

فواید بعضی اعمال صالحه

که بعقل مشهور بودند بروید پیش یکی از آنها رفتند مرد پیری بود گفت بروید بنزد فلان برادر من که از من بزرگتر است بنزد او که رفتند مرد پیر بود و مرد جوان او گفت که بنزد برادر بزرگتر از من بروید چون بنزد او رفتند او را جوان یافتند پس اول سؤال کردند که بچه سبب برادر کوچکتر از همه پیرتر بود و تو از همه بزرگتری و از ایشان جوانتری گفت اما برادر کوچکتر زن بسیار بدی دارد و بر بدیهای او صبر میکند که مبادا ببلائی دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه پیرتر مینماید و اما آن برادر دیگر زنی دارد که گاهی خوشحالش میکند و گاهی غمگینش میکند باین سبب میانه حال مانده است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز آزرده ام نمیکند باین سبب جوان مانده ام پس برادران حال خود را نقل کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بدر آورید و بسوزانید و بعد از آن بیائید تا میان شما حکم کنم چون رفتند پسر کوچکی شمشیری برداشت و برادرانش کلنگها برداشتند و چون بر سر قبر رسیدند آن دو برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچکتر شمشیر کشید و گفت نمیگذارم قبر پدرم را بشکافید و من از حصه خود گذشتم و مال را بشما گذاشتم چون بنزد قاضی آمدند قاضی مال آنها را به پسر کوچک داد و بآنها گفت اگر شما هم فرزند او بودید چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزندی مانع شد از درآوردن و سوختن پدر شما را هم مانع میشد **فصل سوم** در آداب نکاح و اراده آن در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اللّهمّ انّی اریدُ ان اتزوّج فقدّر لی من النّساء اعفّهنّ فرجاً و احفظهنّ لی فی نفسها و مالی و اوسعهنّ رزقاً و اعظمهنّ برکةً و قدّر لی ولداً طیّباً تجعله خلفاً صالحاً فی حیوتی و بعد موتی و در حدیث معتبر منقول است که تزویج در شب واقع شود و در حدیث موثق منقول است که بحضرت امام محمد باقر خبر رسید که شخصی زنی خواست در ساعتی که هوا گرم بود در میان روز حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقول است که عقد کردن در شب ماه شوال خوبست و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که عقد یا زفاف بکند و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نه بیند و در روایت دیگر منقول است که هر که در محاق الشهر عقد یا زفاف بکند بداند که فرزندی که منعقد میشود پیش از تمام شدن سقط میشود و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است و بدانکه [illegible] و پنهان کردن در نکاح سنت است و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنت است و از حضرت رسول منقول است که از سنت پیغمبرانست طعام دادن در وقت تزویج و حضرت رسول چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حیس بمردم خورانیدند و آن چنگالی بوده است که از خرما و روغن و کشک می سایند و میساختند و حضرت رسول فرمودند که ولیمه روز اول لازم است و در روز دوم نیکی است و در روز سیم ریا و سمعه است و منقول است که حضرت امام محمد تقی چون دختر مأمون را عقد کردند این خطبه را خواندند الحمد لله اقراراً بنعمته و لا اله الّا الله اخلاصاً لوحدانیته و صلّی الله علی سیّد بریّته و الاصفیاء من عترته امّا بعد فقد کان من فضل الله علی الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه و انکحوا الایامی منکم و الصّالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم و سایر خطبه ها در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و در باب آداب صیغه نکاح رساله جداگانه تالیف کرده ام **فصل چهارم** در بیان آداب زفاف و مجامعت و بدانکه زفاف کردن در وقتی که ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد مکروهست و جماع کردن در فرج زن در وقتی که حائض باشد یا خون نفاس باشد حرام است و از مابین ناف تا زانوی ایشان تمتع بردن مکروهست و بعد از پاک شدن از غسل کردن نیز جماع را حرام میدانند و احوط اجتنابست مگر آنکه ضرورتی باشد پس امر کند زن را که فرج خود را بشوید و با او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمالی که از او میباید کرد بجا آورد با او جماع میتوان کرد و در وطی در دبر زن خلاف است بعضی حرام میدانند و اکثر علماء مکروه میدانند و احوط اجتنابست و بهتر آنستکه با زن خود که جماع کند و از او بیاید منی خود را بیرون فرج نریزد و بعضی علماء حرام میدانند بی رخصت زن و در کنیز ملکی نیست و از حضرت صادق منقولستکه نباید مرد را دخول کردن بزن خود در شب چهارشنبه و حضرت امام موسی فرمود که

در فضیلت نماز جماعت

هر که جماع کند با زن خود در بخت الشناع پس با خود قرار دهد افتادن فرزند را پیش از آنکه تمام شود و حضرت صادق فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزدیک است که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه یا صرع داشته باشد نمی بینی کسی را که صرع میگیرد یا اکثر آنستکه در اول ماه میگیرد یا میان یا آخر ماه میباشد و حضرت رسول فرمود که هر که جماع کند با زن خود در حیض پس فرزندی بهم رسد مبتلا شود بخوره یا پیسی ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق فرمودند که دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسی که ولد الزنا باشد یا مادرش در حیض یا و حامله شده باشد و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که چون کسی خواهد با زن خود جماع کند بروش مرغان بر زنان نرود بلکه اول با او دست بازی و خوش طبعی کند و بعد از آن جماع کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که در وقت جماع سخن مگوئید که بیم آنستکه فرزند بکه بهم رسد لال باشد و در آن وقت نظر بفرج زن نکنند که بیم آنستکه فرزندیکه بهم رسد کور باشد و در روایات دیگر از آنحضرت منقول است که باکی نیست نظر کردن بفرج در وقت جماع و در چند حدیث معتبر وارد شده که مرد و زن در وقتی که حنا و خضاب بسته باشند جماع نکنند و از حضرت امام موسی پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه از روی مرد و زن دور شود چون است فرمودند باکی نیست باز پرسیدند که اگر کسی فرج زن را ببوسد چون است فرمود باکی نیست و از حضرت صادق پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و باو نظر کند چون است فرمود مگر لذتی بهتر از این میباشد پرسیدند که اگر بدست و انگشت با فرج زن و کنیز خود بازی کند چون است فرمود باکی نیست اما بغیر از اجزای بدن چیزی دیگر در آنجا نکند و پرسیدند که آیا میتواند در میان آب جماع کند فرمود باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا پرسیدند از جماع کردن در حمام فرمود باکی نیست و حضرت صادق فرمود مرد با زن و کنیز خود جماع بکند در خانه که طفلی باشد که آن طفل ما را میبیند تا فرزندیکه از ایشان بهم رسد زناکار شود و از حضرت رسول منقول است که فرمود بحق آنخدائیکه جانم در قبضه قدرت اوست اگر شخصی با زن خود جماع کند و در آنخانه شخصی بیدار باشد که ایشان را ببیند یا سخن و نفس ایشان را بشنود فرزندیکه از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و زناکار باشد و چون حضرت امام زین العابدین اراده مقاربت زنان مینمودند خادمان را دور میکردند و درها را می بستند و پرده ها را میانداختند و از حضرت صادق منقول است که کسی که با کنیزی جماع کند و خواهد با کنیز دیگر جماع کند پیش از غسل وضو بسازد و در حدیث دیگر صحیح وارد شده که باکی نیست با کنیز وطی کند و در خانه دیگری باشد که به بیند و بشنود و مشهور میان علما آنستکه باکی نیست که مرد در میان دو کنیز خود بخوابد اما مکروه است که در میان دو آزاد بخوابد و در حدیث موثق از حضرت صادق منقولستکه باکی نیست که مرد در میان دو کنیز و دو آزاد بخوابد و فرمود کراهت دارد که مرد رو بقبله جماع کند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که آیا مرد عریان جماع میتوان کرد فرمودند که نه و رو بقبله و پشت بقبله جماع نکند و در کشتی جماع نکند و حضرت امام موسی فرمود که دوست نمیدارم کسی که آب در سفر نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرری داشته باشد بر خود و بعضی علما قایل بحرمت شده اند و حضرت رسول نهی فرمود از آنکه کسی محتلم شده باشد پیش از آنکه غسل کند جماع کند و فرمود اگر بکند و فرزندی بهم رسد دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق فرمود که مکروه است جنب شدن در وقتی که آفتاب طلوع میکند و نزدیک میباشد و هم چنین در نزدیکی آفتاب وقت فرو رفتن و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که مستحب است در شب اول ماه رمضان جماع کردن و از ابو سعید خدری منقولستکه حضرت رسالت پناه وصیت نمود بحضرت امیرالمؤمنین یا علی چون عروسی داخل خانه تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند و پاهایش را بشوی و آن آب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع پریشانی را از خانه تو دور کند و هفتاد هزار نوع برکت را داخل خانه تو کند و هفتاد هزار نوع رحمت بر تو فرستد که بر سر عروس فرود آید تا آنکه از برکت بهر گوشه آنخانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آنخانه باشد و منع

در فواید عمل حاجات

کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش پس حضرت امیر گفت یا رسول الله بچه سبب منع کنم او را از اینها فرمود که رحم بسبب اینها سرد و عقیم میشود و فرزند نمیآورد و حصیر یکه در یک جانب خانه افتاده باشد بهتر است از زنیکه فرزند از او بوجود نیاید پس فرمود یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که دیوانگی و خوره و خبط دماغ را میاید با زن و فرزندانش یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهم رسد احول خواهد بود یا علی در وقت جماع سخن مگوی که اگر فرزندی حاصل شود ایمن نیستی که لال باشد و نگاه نکند احدی بفرج زن خود و چشم بپوشد در اینحالت که نظر کردن در اینحالت باعث کوری فرزند میشود و یا علی بشهوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب در فراش با زن بخوابد قرآن نخواند که میترسم آتشی از آسمان نازل شود بر هر دو و بسوزاند ایشان را یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه تو دستمالی برای خود داشته باشی و او هم دستمالی برای خود داشته باشد و هر دو خود را بیکدستمال پاک نکنید که دشمنی در میان شما پیدا میشود و آخر بجدائی میکشد یا علی ایستاده جماع مکن که آن فعل خران است و اگر فرزندی بهم رسد مثل خران در رختخواب خود بول کند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون فرزند بوجود آید شر بسیار از او بظهور آید یا علی در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشت یا چهار انگشت داشته باشد یا علی در زیر درخت میوه دار جماع مکن اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده مردم باشد یا رئیس و سرکرده ظلم یا علی در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پرده بیاویزی که اگر فرزندی بهم رسد تا میرد در بدحالی و پریشانی باشد تا بمیرد یا علی در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید راغب باشد در خون ریختن یا علی چون زنت حامله شود بی وضو با او جماع مکن که اگر چنین کنی فرزندیکه بوجود آید کور دل و بخیل باشد یا علی در شب نیمه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید شوم باشد و در رویش نشان سیاهی باشد یا علی در روز آخر شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید عشار و یاور ظالمان باشد و هلاک بسیاری از مردمان بدست او شود یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید منافق و ریاکننده و صاحب بدعت باشد یا علی چون بسفری روی در آن شب که بیرون میشوی جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید مالش را بناحق صرف کند و اسراف کنندگان برادران شیاطین اند و اگر بسفری بروی که سه روز راه باشد جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد یا علی در شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد یا علی اگر جماع کنی در شب سه شنبه و فرزندی بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود و دهانش خوشبو و دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد یا علی اگر جماع کنی در شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علما شود و اگر در روز پنجشنبه وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود فرزندیکه بهم رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خدا او را روزی میکند سلامتی در دنیا و دین یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب و سخن گو باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی و فرزندی بهم رسد از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از خفتن امید است که آن فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیستی که ساحر شود و دنیا را بر آخرت اختیار کند یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه من از جبرئیل آموختم و در حدیث معتبر منقول است که در وقت عقد فاطمه حق تعالی امر فرمود سدرة المنتهی را که آنچه داری فرو بریز برای نثار حضرت فاطمه پس آنچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوران نثار را برداشتند و تا روز قیامت مفاخرت میکنند و بهدیه بیکدیگر میفرستند و میگویند که این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف استر اشهب حضرت رسول را آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت فرمود که ای فاطمه سوار شو و سلمان لجام استر را میکشید و حضرت رسول از عقب روان شد و در اثنای راه صدای ملائکه بگوش مبارک آنحضرت رسید جبرئیل با هزار ملک و میکائیل با هزار ملک فرود آمدند و گفتند که حق تعالی ما را بجهت زفاف حضرت فاطمه فرستاده پس جبرئیل و میکائیل الله اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت میکردند و باین سبب سنت شد که در شب زفاف الله اکبر بگویند و در روایت دیگر منقول است که شخصی

در فواید بعضی از کارها و اعمال

حضرت صادق عرض کرد که ما طعامها بعمل میآوریم و لیسها پاکیزه و خوشبو میکنیم و بوی طعام عروسی از هیچ طعامی نمیآید
فرمود زیرا که بر طعام عروسی نسیم بهشت میوزد چون طعامی است که برای حلال مهیا شده و در احادیث معتبره وارد شده
که سنت است عروسی در شب واقع شود و طعام در چاشت پخته شود و در بعضی اخبار وارد شده که نثار عروسی را میتوان برداشت
اما چون عادت میکنند و از یکدیگر میربایند کراهت دارد و علما گفته اند که وقتی جایز است برداشتن که بقرائن معلوم باشد که
صاحبانش راضیند که مردم بردارند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه شما را بعروسی بطلبند دیر بروید زیرا که دنیا را بیاد شما
آورد و چون شما را بجنازه بخوانند زود بروید که آخرت را بیاد شما میآورد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از جماع
کردن در زیر آسمان و بر گذرگاه که مردم تردد کنند و فرمود که هر که در میان راه جماع کند خدا و ملائکه و مردم او را لعنت کنند و حضرت رسول
فرمود که بیاموزید از کلاغ سه خصلت را جماع کردن پنهان و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن و حضرت امیر المومنین ع فرمود
که هرگاه کسی خواهد که با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند که زنان را کارها هست پیش از جماع و هرگاه کسی زنی را ببیند و خوشش آید
برود و با اهل خود جماع کند برود که آنچه با آن هست با این هم هست و شیطان را بر دل خود راه ندهد و اگر زنی نداشته باشد
دو رکعت نماز بکند و حمد خدا بکند بسیار و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس از فضل خدا زنی سوال کند که البته باو عطا خواهد فرمود
بجود او را از حرام بی نیاز میگرداند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که چون مرد و زن جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر
زیرا که اگر چنین کنند ملائکه از ایشان دور میشوند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که جایز نیست جماع کردن بامداد
پیش از زمانی که تمام شود پس اگر بکند و عیبی بهم رسد ضامن است و در حدیث دیگر منقول است که مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح
تا طلوع آفتاب و از وقت فرو رفتن آفتاب تا بر طرف شدن سرخی طرف مغرب و در روزی که آفتاب بگیرد و در شبی که ماه بگیرد و در شب
و روزیکه باد سیاه یا سرخ یا زرد حادث شود یا زلزله حادث شود و الله اگر جماع کند در این اوقات پس او را فرزندی
رسد نبیند در آن فرزند چیزی که دوست دارد زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده و در فقه الرضا منقول است که چون بعد از
غسل دادن میت پیش از آنکه غسل کنی خواهی جماع کنی وضو بساز و بعد از آن جماع بکن و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که هرگاه
کسی را دردی در بدن بهم رسد یا خواهش مزاجش غالب شود پس با زن خود جماع کند تا ساکن شود و از حضرت صادق ع منقولست که
هرگاه در حال حیض با زن خود جماع کند فرزندی که بهم رسد مخنث باشد و حضرت امام محمد باقر فرمود که زن آزاد را در برابر زن
دیگر جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که حضرت صادق
هرگاه اراده جماع بعد از جماع و پیش از غسل میکردند وضو میساختند و در روایت دیگر منقول است که اگر کسی انگشتری با
باشد که بر آن نام خدا نقش کرده باشد جماع نکند **فصل پنجم** در آداب نماز و دعا در شب زفاف و در طلب فرزند
در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که چون عروس را نزد تو بیاورند بگو که پیش از آن وضو بسازد و دو رکعت نماز
بکند و تو نیز امر کن که دو رکعت نماز بکند پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن آنزنان را که
با او آمده اند آمین بگویند و این دعا بخوان اللهم ارزقنی الفها و ودها و رضاها و ارضنی بها و اجمع بیننا باحسن اجتماع و آنس
ائتلاف فانک تحب الحلال و تکره الحرام بعد از آن فرمودند که بدان الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب شیطانست میخواهد
که آنچه را خدا حلال کرده مکروه طبع مردم گرداند و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون در شب زفاف نزد عروس
بروی موی پیشانیش بگیر و رو بقبله او و بگو اللهم بامانتک اخذتها و بکلماتک استحللتها فان قضیت لی منها ولدا فاجعله مبارکا
تقیا من شیعة آل محمد و لا تجعل للشیطان فیه شرکا و لا نصیبا و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که دست بر بالای
پیشانیش بگذار و بگو اللهم علی کتابک تزوجتها و فی امانتک اخذتها و بکلماتک استحللت فرجها فان قضیت لی فی رحمها شیئا
فاجعله مسلما سویا و لا تجعله شرک شیطان ... شیطان ملبس گردیده و فرمود که اگر در وقت جماع نام
خدا نبرد شیطان ملبس شود و اگر نبرد ذکر خود را با ذکر آن شخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکی است پس بدانکه

مناجات حضرت امیر ع

بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود که هر که ما را دوست میدارد شیطان در او شریک نشده
و هر که دشمن ماست شیطان او را شریک شده است و بر این مضمون احادیث بسیار از طرق عامه و خاصه وارد شده است
و از حضرت امیر المومنین منقول است که در وقت زفاف این دعا بخوان اللهم بکلماتک استحللتها و بامانتک اخذتها
اللهم اجعلها ولودا ودودا لا تفرک تاکل مما راح و لا تسئل عما سرح و در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق منقولست که این دعا
بخواند بکلمات الله استحللت فرجها و فی امانة الله اخذتها اللهم ان قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله بارا تقیا و
اجعله مسلما سویا و لا تجعل فیه شرکا للشیطان و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت شریک شدن شیطان را در نطفه
آدمی بیان کردند و بسیار عظیم شمردند راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمودند که هرگاه اراده جماع داشته باشی بگو بسم
الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو بدیع السموات و الارض اللهم ان قضیت لی فی هذه اللیلة خلیفة فلا تجعل فیه للشیطان
شرکا و لا نصیبا و لا حظا و اجعله مومنا مخلصا مصفی من الشیطان و رجزه جل ثناؤک و در حدیث دیگر فرمود
که چون خواهد که شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و پناه ببرد بخدا از شر شیطان و از حضرت امیر المومنین منقول است که چون
کسی اراده جماع داشته باشد بگوید بسم الله و بالله اللهم جنبنی الشیطان و جنب الشیطان ما رزقتنی پس اگر فرزندی بوجود آید
شیطان او را ضرر نرساند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون اراده جماع کنی این دعا بخوان اللهم ارزقنی ولدا و اجعله
تقیا زکیا لیس فی خلقه زیادة و لا نقصان و اجعل عاقبته الی خیر **فصل ششم** در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر و احکام آنها
از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق منقولست که حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت قرار
داده است زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهند حلال گردانیده و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال
نکرده است اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمیبرند مگر زنان بد و صاحب شک نمی باشند
زنان مومنه و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که فرمود رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشان است نسبت
بشوهران و از حضرت رسول منقولست که گفتن مرد بازن خود که من ترا دوست میدارم هرگز از دل او بدر نمیرود و در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که زنی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود که او را
اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و در خانه او بی رخصت او تصدق نکند و روزه سنت بی اذن او نگیرد و هر وقت که اراده
نزدیکی با او کند مضایقه نکند اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه شوهر بی رخصت او بیرون نرود اگر بی رخصت او بیرون رود
ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و رحمت همه او را لعنت کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول الله حق کی بر مرد از همه کس عظیم تر است
فرمود که حق پدر گفت حق کی بر زن از همه عظیم تر است فرمود حق شوهر پرسید که من بر شوهر آن قدر حق ندارم که او بر من دارد
فرمود از صد یکی نه از آن گفت بخدا قسم میخورم بآن خدائی که ترا بحقیقت فرستاده که هرگز شوهر نکنم و در حدیث دیگر منقول
است که زنی بخدمت حضرت رسول آمد و سوال کرد از حق شوهر بر زن که چیست فرمود که زیاده از آن است که توان گفت
پس فرمود که از جمله حقها آنست که روزه سنت بی رخصت او نگیرد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و بهترین بوهای خوش
خود را خوشبو کند و نیکوترین جامه های خود را بپوشد و بهترین زینتها خود را آرایش دهد و هر بامداد و شام خود را بر او
عرض کند که اگر اراده جماع داشته باشد ابا نکند و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد و اگر بدهد
گناهش برای زنست و ثوابش برای شوهر و هیچ شب نباشد که شوهر بر او خشمناک باشد پرسید زن گفت هر چند
شوهر بر او ظلم کرده باشد فرمود بلی حضرت صادق فرمود که هر زنی که شب بسر آورد و شوهر از او آزرده باشد نمازش
مقبول نیست تا شوهر از او راضی باشد و هر زنیکه بوی خوش برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول نیست تا آن بوی خوش
را از خود نشوید و فرمود که سه کسند که هیچ عمل ایشان بآسمان بالا نمیرود غلام گریخته و زنیکه شوهرش از او راضی نباشد
و کسیکه جامه خود را از روی تکبر بلند و بجز نباشد و در احادیث معتبره وارد شده که جهاد مردان آنستکه مال و جان خود را در
راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان آنستکه بر آزار شوهران صبر نمایند و بر غیرت او که بر ایشان است صبر کنند و حضرت رسول فرمود
که اگر امر میکردم کسی را برای غیر خدا سجده کند هر آینه امر میکردم که زنان برای شوهران سجده کنند و فرمود که زن نماز خود را طول
ندهد برای آنکه منع کند شوهر را از آنچه از وی خواهد و فرمود که هر زنیکه شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تاخیر کند تا

مناجات حضرت امیر ع

شوهر بخوابد و زن بپوشند مادامی که او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود و در حدیث صحیح منقول است که زن بی رخصت شوهر از مال خود هم نمی تواند چیزی داد مگر حج یا زکوة یا نیکی بپدر و مادر یا صله رحم و احسان بخویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که هر زنیکه بشوهرش بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیده ام ثواب عملهایش همه بر طرف میشود و در احادیث معتبره بسیار از رسیده که حق زن بر مرد آنست که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند او را ببخشد و عفو کند و در حدیث دیگر منقول است که رو ترش نکند نزد او و دیگر زنی ... روغن برای بدن یا لباس باو بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت باو بدهد و زینتی مانند حنا و سرمه هر شش ماه یکبار باو بدهد و در هر سال چهار جامه باو بدهد دو از برای زمستان و دو از برای تابستان و باید که خانه اش را خالی نکند از نان و از روغن برای مالیدن سر او از سرکه و روغن و زردی که قوت باو بدهد و میوه ها که همه کس میخورند باو بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد و از حضرت صادق منقول است که پرسید از خدا در حق دو ضعیف یتیمان و زنان حضرت رسول فرمود که بهترین شما کسی است که با زنان بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران اویند و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که احسان با اسیران خود بیشتر کند و حضرت صادق فرمود که موجب هلاک صاحب مروت است که در شهری که زنش در آن شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید و حضرت امیر المؤمنین وصیت فرمودند بحضرت امام حسن که زنهار مشورت مکن با زنان که رای ایشان ضعیف است و عزم ایشان سست است و ایشانرا پوشیده در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسند و با ایشان مشورت مکن و ... خود مکن و مگذار که این از برای ایشان خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بهتر است زیرا که زن گلی است خدمتکار نیست و هم چنین خود شرا گرامی دار و سخنش را در حق دیگران قبول مکن و خود را بسیار بسته اومدار و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که زنان را در غرفه و بالاخانه جای مده و چیز نوشتن با ایشان میاموزید و سوره یوسف را با ایشان تعلیم مکنید و چرخ رشتن را با ایشان یاد بدهید و سوره نور را با ایشان تعلیم دهید و حضرت رسول نهی فرمود از آنکه زنان را بر زین سوار کنند فرمود که در نیکی اطاعت زنان نکنید تا آنکه طمع نکنند که بدیها شما را امر کنند پناه برید بخدا از بدان ایشان و از نیکان ایشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر فرمود که راز با ایشان مگوئید و درباره خویشان شما آنچه گویند اطاعت نکنید و حضرت امیر المؤمنین فرمودند که مردیکه تدبیر کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است و حضرت رسول چون اراده جنگی داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند برخلاف آن میکردند و حضرت رسول فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در آتش جهنم میاندازد گفتند یا رسول الله این اطاعت کدام است فرمود که از و رخصت طلبد که برای رفتن حمامها و عروسیها و سراها و عیدها برود و او را رخصت دهد و جامهای نازک از و طلبد که در بیرون بپوشد برای او بگیرد و در حدیث دیگر فرمود که مثل زن مثل استخوان کج پهلو است اگر او را بحال خود میگذاری منتفع میشوی و اگر بخواهی راست کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر مرد آنستکه هر چهار ماه یکمرتبه باو جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این واجب است و اگر یک زن داشته باشد و پیش یکزن یک شب بخوابد واجب است که پیش آنهای دیگر هر یک یکشب بخوابد و جمعی را اعتقاد آنستکه مطلقا واجب است که پیش هر زنی هر چهار شب یکشب بخوابد خواه یکزن داشته باشد خواه زیاده و این احوط است و در کنیز و متعه این واجب نیست اما بهتر آنستکه کنیز که داشته باشد با خود دفع شهوت او بکند و یا او را شوهر بدهد و در بعضی اخبار است که اگر نکند و ایشان زنا کنند گناه ایشان بر او است و مشهور میان علما آنستکه اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بگیرد اگر باکره است تا هفت شب مخصوص او است و اگر غیر باکره است تا سه روز

فصل هفتم در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن

از حضرت رسول منقول است که فرزند صالح گلی است از گلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرمودند که فرزندان بسیار بهم رسانید که من بر بسیاری شما در قیامت مباهات میکنم و حضرت امیر المؤمنین فرمود بیماری که بفرزند برسد کفاره گناهان پدر و مادر او است و در حدیث صحیح منقول استکه روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول و امیر المؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت رسول فرمود که دو طفل ما را آزار داشتند و گریه ایشان منازی شده جبرئیل گفت یا محمد حق تعالی برای فرزندان شما شیعه چند بر انگیزاند که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریه ایشان طلب آمرزش باشد برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب

ایشان شریک باشند و در گناهان ایشان شریک نباشند و از حضرت رسول منقول است که زن از روزیکه حامله میشود تا روزیکه وضع حملش میشود و تا فرزندان را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سرحد کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان نماید و اگر در این مابین بمیرد ثواب شهیدان دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول منقولست که حضرت عیسی بقبری رسید که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر بهمان قبر گذشت صاحبش را عذاب نمیکردند از این حال سؤال کرد از پروردگار خود وحی باو رسید که در این سال فرزند شایسته از او بحد رسید و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جا داد و باین سبب او را آمرزیدم و فرزند شایسته از مرد ... پس حضرت فرمود که میراثی که از برای خدا از بنده میماند فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند و در روایت دیگر منقول است که کسیکه بی فرزند بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسیکه بمیرد و فرزند از و بماند گویا هرگز نمرده است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقول است که حق تعالی بر دختران مهربانتر است از پسران و هر مردیکه شادی برساند بزنی که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد خدا او را شاد گرداند و حضرت صادق فرمود که دختران حسنات اند و پسران نعمت اند و خدا بر حسنات ثواب میدهد و از نعمت سؤال میکند و آنحضرت بیکی از اصحاب خود فرمود که شنیدم که ترا دختری بهم رسیده و ... دارد ... است بو میکنی او را و روزیش بر خدا است و حضرت رسول پدر دختران بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابراهیم از پروردگار خود سؤال کرد که دختری او را روزی کند که بعد از مرگ بر او گریه کند و فرمود که هر که او را روزی مرا دختران خود کند و بمیرد ثواب نداشته باشد و در قیامت نزد خدا خاصی باشد و در حدیث دیگر منقول است که شخصی نزد حضرت رسول نشسته بود و خبر باو رسید که دختری برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود که زمین او را برمیدارد و آسمان بر او سایه میافکند و خدا روزیش میدهد و گلی است او را میبوئی پس رو باصحاب کردند و فرمودند که هر که یک دختر دارد بار گرانست و هر که دو دختر دارد بفریاد او برسید و کسیکه سه دختر داشته باشد جهاد و سایر کارهای نیک از او برداشته و کسیکه چهار دختر داشته باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید ای بندگان خدا او را قرض بدهید ای بندگان خدا با او رحم کنید و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقول است که هر که سه دختر یا سه خواهر را نفقه دهد او را بهشت واجب شود و بعد از آن فرمود که دو تا را یا یکی را هم نفقه دهد بهشت او را واجب شود و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هرگاه کسی را دیر فرزند بهم رسد این دعا بخواند اللهم لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین وحیدا و حشا فیقصر شکری عن تفکری بل هب لی عاقبة صدق ذکورا و اناثا آنس بهم من الوحشة و اسکن الیهم من الوحدة و اشکرک عند تمام النعمة یا وهاب یا عظیم یا معظم ثم اعطنی فی کل عافیة شکرا حتی تبلغنی منها رضوانک فی صدق الحدیث و اداء الامانة و وفاء بالعهد و در حدیث حسن فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دعا بخواند رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و در حدیث حسن دیگر فرمود که هر که خواهد زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند در رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید اللهم انی اسئلک بما سئلک به زکریا رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللهم هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء اللهم باسمک استحللتها و فی امانتک اخذتها فان قضیت فی رحمها ولدا فاجعله غلاما مبارکا زکیا و لا تجعل للشیطان فیه شرکا و لا نصیبا و در روایت دیگر منقول است که ابو بصیر کلبی بخدمت حضرت امام محمد باقر عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار بکن و بهتر آنستکه استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر صبح و شام هفتاد مرتبه سبحان الله بگوید و ده مرتبه استغفر الله ربی و اتوب الیه پس نه مرتبه سبحان الله پس یک مرتبه استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید راوی گوید که جمع کثیر

باین عمل علاج کردند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در هر یک از اینها بگفتن استغفر الله تنها اکتفا میتوان کرد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق منقول است که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر بآنحضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون اراده جماع نمائی بگو اللهم ان رزقتنی ذکراً سمیته محمداً و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام رضا شکایت کرد که من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانه خود صدا باذان کفتن بلند کن چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار بهم رسانید و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق منقول است که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود حضرت فرمود که چون خواهی نزد زن خود بروی این سه آیه را بخوان انشاء الله خداوند ترا فرزندی روزی میکند وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین وزکریا اذ نادی ربه رب لا تذرنی فرداً وانت خیر الوارثین و در حدیث دیگر فرمود که هر که را فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزندی شود نام او را علی خواهم کرد و اگر چنین کند خدا او را فرزند پسری روزی کند و از حضرت امام زین العابدین منقول است که هر که این دعا بسیار خواند هر چه از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا باو عطا کند رب لا تذرنی فرداً وانت خیر الوارثین واجعل لی من لدنک ولیاً یرثنی فی حیوتی ویستغفر لی بعد موتی واجعله خلقاً سویاً ولا تجعل للشیطان فیه نصیباً اللهم انی استغفرک واتوب الیک انک انت الغفور الرحیم و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند و از حضرت صادق منقول است که هر گاه زنی حامله باشد و خواهد که پسر باشد رو بقبله کن و آیة الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بگذار و بگو اللهم انی قد سمیته محمداً یعنی خداوندا نام او را محمد کردم چون چنین کنی خدا آن فرزند را پسر گرداند پس اگر او را محمد نام کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد او را از او بگیرد و اگر خواهد باو ببخشد و در چند حدیث معتبر وارد شده است که هر که زنش حامله باشد و عزم کند که او را محمد یا علی نام کند آن فرزند پسر شود و در حدیث دیگر است که او را علی نام کن که عمرش دراز میباشد و در کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت امام محمد باقر شکایت کرد از کمی فرزند آنحضرت فرمود که هر روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه سبحان الله و هفتاد مرتبه استغفر الله بگو و بعد از آن این آیه را بخوان استغفروا ربکم انه کان غفاراً یرسل السماء علیکم مدراراً ویمددکم باموال وبنین ویجعل لکم جنات ویجعل لکم انهاراً پس در شب جمعه با زن خود جماع کن که خدا پسری که خلقتش درست باشد بتو عطا فرماید و در کتاب نوادر الحکمة روایت کرده است که شخصی نزد حضرت امام جعفر صادق آمد و گفت یا ابن رسول الله من هشت دختر بهم رسانیده ام و روی پسر را خدا ندیده ام حضرت فرمود وقتی که در میان پای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سوره انا انزلناه را هفت مرتبه بخوان و بعد از آن جماع کن و چون اثر حمل ظاهر شود پس در شبها دست راست خود را بر جانب راست ناف بگذار و هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان آن مرد گفت که چنین کردم و هفت پسر پی هم خدا بمن روزی کرد و از حضرت امام حسن منقول است که هر که فرزند خواهد باید استغفار بسیار بگوید

فصل هشتم در احکام ایام حمل و آداب روز ولادت و نام نهادن طفل

از حضرت صادق منقول است که زن حامله باید رطب و به بخورد تا فرزندش خوش بو و رنگ فرزندش صاف تر باشد و بسند معتبر منقول است که حضرت رسول فرمود که اول چیزیکه زن زاینده میخورد باید که رطب باشد چنانچه حق تعالی بحضرت مریم فرمود که بعد از

کیفیت ظهور قائم آل محمد

زائیدن حضرت عیسی ع بخورد گفتند که اگر وقت رطب نباشد چه کند فرمود نه دانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از خرماهائی که باشد بخورد بدرستیکه حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که هر زن که تازه زائیده رطب بخورد فرزند او را بردبار گردانم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که زنان را بعد از ولادت فرزند خرمای برنی بخورانید تا آنکه فرزند بردبار و زیرک شود و در حدیث دیگر فرمود که از حضرت رسول منقول است که بزنان حامله بخورانید کندر را که چون طفل در شکم مادر غذای او کندر شود دلش محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع شود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ شود و بسبب این نزد شوهر عزیز شود و در حدیث معتبر منقول است که حضرت علی بن الحسین ع چون وقت ولادت زن میشد میفرمود که زنان را از خانه بیرون کنید که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد و منقول است که چون بآنحضرت بشارت فرزند میدادند نمیپرسیدند که پسر است یا دختر بلکه اول میپرسید که خلقتش درست است پس اگر میگفتند درست است و عیبی در خلقتش نیست میفرمود که الحمد لله الذی لم یخلق منی خلقاً مشوهاً یعنی سپاس خداوندیرا که از من نیافرید فرزندیرا که قبیح و معیوب باشد و از حضرت صادق منقول است که چون فرزندی متولد شود بقدر عدسی از جاو شیر بگیرد و در آب حل کن و دو قطره در بینی راست و یک قطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش اقامه بگو پیش از آنکه نافش را ببرند که اگر چنین کنی هرگز ترس باو نرسد و ام الصبیان باو ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که قابله یا دیگری اینها بگوید اذان و اقامه در گوش راستش بگویند که هرگز ضرر جنیان باو نرسد و دیوانه نشود و از حضرت امام محمد باقر فرمود که کام طفل را باب فرات بردارید و اقامه در گوشش بگویند و در روایت دیگر وارد شده است که کام را باب فرات و تربت حضرت امام حسین بردارید و اگر آب فرات نباشد باب باران بردارید و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که کام فرزندان خود را بخرما بردارید که حضرت پیغمبر چنین کردند با امام حسن و امام حسین و حضرت رسول فرمود که هر که فرزندی از او متولد شود باید که اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او بگوید که نگاه دارنده او است از شر شیطان و از حدیث ولادت حسنین ظاهر میشود که مکروه است طفل را در ابتدای ولادت در جامه زرد بپیچند و سنت است که در جامه سفید بپیچند و از حضرت صادق منقول است که کام طفل خود را بتربت امام حسین بردارید که امان میدهد او را از بلاها و دردها و از حضرت صادق منقول است که شخصی تهنیت فرمود برای پسریکه خدا باو عطا کرده بود و گفت در قلک الله شکر الواهب و بارک لک فی الموهوب و بلغ به اشده و رزقک بره یعنی خدا روزی کند ترا شکر بخداوندیکه فرزند را بتو بخشیده است و برکت دهد ترا در آنچه بتو بخشیده شده است و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند ترا نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و مرد بابن عبارات تهنیت بسیار از حضرت امام حسن منقول است و ابن ادریس در کتاب سرائر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که هر گاه بر زن دشوار شود زائیدن بنویسد برای او در پوست این آیات را و بریسمانی ببندد بر ران او و چون وضع حملش شود باز کن آیات این است بسم الله الرحمن الرحیم کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها اذ قالت امرأة عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محرراً و در کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر آمد و گفت که زن من از زائیدن مشرف بر مرگ است حضرت فرمود برو این آیه را بر او بخوان فاجائها المخاض الی جذع النخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا وکنت نسیاً منسیاً فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریاً وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطباً جنیاً پس بآواز بلند بگو والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئاً وجعل لکم السمع والابصار

خروج دجال

والانعام لعلکم تشکرون کذلک اخرج ایتها الطلق اخرج باذن الله چون بخوانی در ساعت نجات مییابد و نیز
خدا و ببندد دیگر از آنحضرت روایت کرده است برای دشواری زنان در زائیدن این آیات را در ظرف پاکیزه
بمشک و زعفران بنویسد و با آب چاه بشوید و بشوید و بخورد آن زن بدهند و بر شکم و فرجش بپاشند کانهم
یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل
یهلک الا القوم الفاسقون لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان حدیثا یفتری و لکن تصدیق الذی
بین یدیه و تفصیل کل شیء و رحمة لقوم یؤمنون و بسند دیگر از حضرت صادق روایت کرده که این آیات را در
زن حامله در کاغذی بنویسند و در وقتی که داخل شود در ماهیکه در آن ماه وضع حمل او میشود و چیزی بر او بپیچند
اما گوهر نرسد و برکمر آن زن ببندند چون چنین کنند درد زائیدن باو نرسد و بعد از زائیدن زود بگشایند
و یکساعت بر او نگذارند این است اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا
من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و آیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون و الشمس تجری لمستقر لها ذلک
تقدیر العزیز العلیم و القمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل
سابق النهار و کل فی فلک یسبحون و آیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون و
ان نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم و لا هم ینقذون الا رحمة منا و متاعا الی حین و نفخ فی الصور فاذا هم من
الاجداث الی ربهم ینسلون و در پشت کاغذ این آیات را بنویسند کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا
ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها
و از حضرت امام محمد باقر منقول است که راست ترین نامها نامی است که دلالت کند بر بندگی خدا مثل عبدالله
و بهترین نامها نام پیغمبران است و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که فرزند را در شکم مادر نام بگذارید و اگر نام
نگذارید و سقط شود در قیامت آید و خود گوید که چرا مرا نام نگذاشتید و رسول خدا محسن فرزند حضرت فاطمه را
در شکم نام گذاشت و محسن آن فرزند است که بعد از رسول هنوز در شکم بود که عمر ملعون او را شهید کرد و
از حضرت امام موسی منقول است که اول نیکی که پدر با فرزند خود میکند آن است که او را نام نیک بگذارد
و حضرت رسول فرمود که هر که چهار فرزند از برای او بوجود آید و هیچ یک را بنام من مسمی نسازد بر من
جفا کرده است و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی منقول است که فقر و بینوائی داخل خانه نشود که
در آن خانه نام محمد و احمد یا علی یا حسین یا حسن یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه بوده باشد و در حدیث
معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت مرا پسری بهم رسیده است چه نام کنم او را فرمود که نام کن
او را به بهترین نامها نزد من که آن حمزه است و از جابر منقول است که گفت با حضرت امام محمد باقر بخانه شخصی رفتیم
طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسیدند که چه نام داری گفت محمد پرسیدند چه کنیت داری گفت ابو علی حضرت فرمود
خود را از شیطان در حظیره محکمی در آورده بدرستی که هرگاه شیطان میشنود که کسی را آواز میکنند یا محمد یا علی
آب میشود چنانچه قلع آب میشود و با آنکه بشنود که کسی را آواز میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد میشود و فخر
میکند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق آمد گفت که خدا بمن پسری داده است فرمود
که مبارک باشد چه نام کرده او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود آورده و مکرر اسم محمد را میگفت
تا آنکه نزدیک شد که روی آنحضرت بزمین برسد پس فرمودند که جانم و جان فرزندانم و زنانم و پدر و مادرم
و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول باد چون او را چنین نام مبارکی کرده او را دشنام مده و او را مزن و بد

علامات آخر الزمان

با او مرسان و بدانکه هیچ خانه نیست که در آن نام محمد باشد مگر آنکه هر روز آن خانه را تقدیس و تطهیر میکرده باشند و در حدیث
حدیث وارد شده است که حضرت رسول نهی فرموده از نام گذاشتن باسم حکم و حکیم و خالد و مالک و فرموده
که دشمن ترین نامها نزد خدا حارث و مالک و خالد است و منع فرموده از چهار کنیت ابو عیسی و ابو مالک و ابو
الحکم و ابو القاسم در وقتی که نام محمد باشد که نام و کنیت هر دو موافق با حضرت رسول باشد و در حدیث
وارد شده که تیر نام نگذارید که مخصوص پیغمبر است و از حضرت رسول منقول است که هر گروهی که جمع شوند برای
مشورت و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته رای ایشان باشد بر
گیر و خیر است و فرمود که فرزند را که نام کنید او را گرامی دارید و جا از برای او در مجلس بگشائید و رو ترش نکنید
و فرموده اهل بیتی که در میان ایشان نام پیغمبری باشد البته حق تعالی هر روز صبح و پسین ملکی میفرستد که دعا کند
برای ایشان و در فقه الرضا مذکور است که نام را در روز هفتم تعیین میکنند و بدانکه از جمله اعمالی که در وقت ولادت
سنت مؤکد است غسل دادن طفل است و بعضی واجب میدانند و احوط آنستکه نیت کند که غسل میدهم این
طفل را از برای رضای خدا و سر طفل را اول بشوید و بعد از آن جانب راستش را و بعد از آن جانب چپ را

فصل نهم در عقیقه کردن و سر تراشیدن و آداب هر یک بدانکه عقیقه فرزند سنت مؤکد است بر کسی که بر
آن قادر باشد و بعضی از علماء واجب میدانند و بهتر آنستکه در روز هفتم واقع شود و اگر تاخیر کنند تا بلوغ طفل
بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمرش بر خودش سنت است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که
عقیقه واجب است بر کسی که او فرزندی بهم رساند و در احادیث بسیار وارد شده است که فرزند در گرو عقیقه است
یعنی اگر نکنند در معرض مردن و انواع بلاها است و از حضرت صادق منقول است که عقیقه لازم است بر کسی که غنی
باشد و کسی که فقیر باشد بعد از آنکه بهم رساند بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند
تا وقتی که قربانی برای او بکنند قربانی از عقیقه مجزی نیست و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفند
برای عقیقه بدست نیامد چه میفرمائید تصدق کنیم قیمتش را فرمود که طلب کنید تا بیابید که خدا دوست میدارد خورانیدن
طعام و ریختن خون را و در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش میباید کرد فرمود که اگر
پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه دارد میکنند و در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقول است که
بخدمت آنحضرت عرض کرد که نمیدانم پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود عقیقه بکن پس او در پیری خود را عقیقه
کرد و در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که فرزند را در روز هفتم عقیقه میکنند و نام میگذارند و سر میتراشند
و موی سرش را با نقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و پای و ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در
زائیدن میفرستند و باقی را بخورد مردم میدهند و تصدق میکنند و در حدیث موثق فرمود که هرگاه پسری
یا دختری برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفند یا شتری و نام بگذار و سرش را بتراش در روز
هفتم و بوزن موی سرش طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر وارد شده که ربع گوسفند را بقابله میدهند
و اگر قابله نبوده باشد آنرا بمادر میدهند که بهر که خواهد بدهد اقلا بخورد ده نفر از مسلمانان بدهد و هر
چند زیاده باشد بهتر است و خود از گوشت عقیقه نخورد و اگر قابله زن یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند را باو
دهند و در روایت دیگر وارد شده است که بقابله ثلث گوسفند میدهند و مشهور میان علما آنستکه عقیقه شتر
یا گوسفند یا بز میباید باشد و از حضرت امام رضا منقول است که حضرت رسول در روز ولادت اذان در گوش
حسنین گفتند و حضرت فاطمه در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند و بقابله پای گوسفند را دادند با یک اشرفی

علامات آخر الزمان

و باید که اگر شتر باشد پنج ساله و یا در شش یا بیشتر و اگر بز باشد یکساله یا در دو باشد یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اقلا شش ماهه یا در هفت باشد و اگر هفت ماهه تمام باشد بهتر است و میباید که خصیه اش را نکشیده باشند و بهتر آنستکه تمام اعضایش باشند و مغز شاخش شکسته نباشد و گوشش بریده نباشد و بسیار لاغر نباشد و کور و لنگ نباشد که بران راه نتوان رفت باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که عقیقه از باب قربانی نیست که هر گوسفندی باشد خوبست غرض گوشت است هر چند فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علماء آنستکه سنت است که عقیقه پسر نر باشد و عقیقه دختر ماده باشد و گمان فقیر که از برای هر دو گوسفند نر بهتر است موافق احادیث معتبره بسیار و از برای هر دو گوسفند ماده هم باشد خوبست و سنت است که پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر آنستکه از طعامی که در آن پخته باشند نخورند و خوردن مادر کراهتش بیشتر است و بهتر آنستکه عیال پدر و مادر هم که در آن خانه ایشان میباشند از آن گوشت نخورند و سنت است که استخوانها را نشکنند بلکه از بند جدا نمایند و سنت است که بپزند و خام تصدق نکنند و اقلش آنستکه با آب و نمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد و اگر خام تصدق کنند هم خوبست و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کنند تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر شوند فقیر باشند اما صلحا و فقرا طلبیدن بهتر است و مشهور آنستکه اول سر بتراشند و آخر عقیقه را بکشند و در حدیث وارد شده که سر تراشیدن و عقیقه کشتن و موی سر را بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و در یکوقت میباید کرد و در سر تراشیدن سنت است که همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند و در روایتی وارد شده که طفلی را نزد حضرت رسول آوردند که برای او دعا کند و آن طفل کاکل داشت حضرت برای او دعا نکرد و فرمود که کاکلش را بتراشند اما در روایتی وارد شده که رسول خدا برای حسنین دو گیسو در جانب چپ سر ایشان گذاشته بودند و در روایت دیگر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد با آنکه در تراشیدن اول کراهت داشته باشد و در روایتی وارد شده که سنت است زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن و در احادیث بسیار نهی شده از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل و آن از عملهای جاهلیت است و در روایت معتبر مرویست که حضرت صادق فرمود در وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا بخوانند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اللّٰهُمَّ هٰذِهِ عَقِیقَةٌ عَنْ فُلَانٍ و نام او را بگوید لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَدَمُهَا بِدَمِهِ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وِقَاءً لِآلِ مُحَمَّدٍ و در روایت معتبر دیگر فرمود این دعا را بخوانند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ إِيمَانًا بِاللّٰهِ وَثَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ وَالْعِصْمَةُ لِأَمْرِهِ وَالشُّكْرُ لِرِزْقِهِ وَالْمَعْرِفَةُ بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ و اگر پسر باشد بگوید اللّٰهُمَّ إِنَّكَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَمِنْكَ مَا أَعْطَيْتَ وَكُلُّ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَاخْسَأْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ لَكَ سُفِكَتِ الدِّمَاءُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللّٰهُمَّ لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَدَمُهَا بِدَمِهِ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهِ وَجِلْدُهَا اللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وِقَاءً لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ و بجای فلان نام طفل و پدرش را بگوید و در حدیث دیگر موثق فرمود که این دعا را بخوانند يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَوٰتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنْ فُلَانٍ و نام فرزند را ببرد و پس از آن بکشد

فصل دهم در ختنه کردن پسران و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان و آداب هر یک بدانکه در روز هفتم سنت موکد است ختنه کردن پسران و اگر در هفتم نکنند هم سنت است بعد از آن تا بالغ شدن طفل و بعد از بالغ شدن بر خود طفل واجب است و بعضی گفته اند که نزدیک بلوغ بر ولی طفل واجب است و ختنه کردن دختران نیز سنت است و مستحب است که اندکی ببرند و بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمه گوش راست و بالای گوش چپ را در

علامات اخر الزمان

پسران سنت است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که بهتر و پاکیزه میکند بدن طفل را و گوشت در بدن او زودتر میروید و زمین کراهت دارد از بول کسی که ختنه نکرده باشد و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن از سنت است و از حضرت رسول ص منقول است که زمین نجس میشود از بول کسیکه ختنه نکرده باشد چهل روز و در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله میکند از بول کسی که ختنه نکرده بسوی خدا و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقول است که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنت است و اگر پس اندازد باکی نیست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود کسی که مسلمان شود ختنه اش میکنند اگر چه هشتاد سال داشته باشد و در چند حدیث وارد شده که ختنه کردن در مردان سنت است و در زنان سنت نیست اما باعث این میشود که نزد شوهران گرامی باشند چه چیز بهتر از این میباشد و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه ختنه نکنید زنان را مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر منقولستکه چون زنان بخدمت حضرت رسول ص هجرت کردند زنی آمد که او را ام حبیبه میگفتند و زنان را ختنه میکرد حضرت فرمود ای ام حبیبه آن کار که داشتی هنوز داری گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه نهی فرمائی و من ترک کنم حضرت فرمود نه بلکه حلال است بیا تا ترا بیاموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار مبر و اندکی بگیر که روی را نورانی تر و رنگ را صاف تر میگرداند و نزد شوهر عزیزتر میگردد پس ام عطیه خواهر او آمد که زنان را مشاطگی میکرد حضرت فرمود که چون زنان را مشاطگی کنی برای جلا دادن پارچها جامه بر روی ایشان مالیدن خوب نیست آبروی ایشان را میبرد و موهای دیگران را بموی ایشان پیوند مکن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که در وقت ختنه کردن پسر این دعا بخوانند و اگر در آن وقت میسر نشود تا بالغ شدن هر وقت میسر شد بر آن طفل بخوانند از او حرارت آهن را از کشتن و غیر آن دفع میکند و دعا این است اللّٰهُمَّ هٰذِهِ سُنَّتُكَ وَسُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاتِّبَاعٌ مِنَّا لَكَ وَلِنَبِيِّكَ بِمَشِيَّتِكَ وَإِرَادَتِكَ وَقَضَائِكَ لِأَمْرٍ أَرَدْتَهُ وَقَضَاءٍ حَتَمْتَهُ وَأَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ وَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي خِتَانِهِ وَحِجَامَتِهِ بِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ مِنِّي اللّٰهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَزِدْ فِي عُمُرِهِ وَادْفَعِ الْآفَاتِ عَنْ بَدَنِهِ وَالْأَوْجَاعَ عَنْ جِسْمِهِ وَزِدْهُ مِنَ الْغِنَى وَادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ و از حسین بن خالد منقولستکه از حضرت امام رضا ع سؤال کردم که تهنیت و مبارکباد فرزند را در چه نوع باید گفت فرمود که چون حضرت امام حسن ع متولد شد جبرئیل برای حضرت رسول ص نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارند و سرش را بتراشند و عقیقه از برای او بکشند و گوشش را سوراخ کنند و همچنین در ولادت امام حسین ع روز هفتم جبرئیل آمد و بآنها امر کرد و آن حضرت را دو گیسو بود در جانب چپ سر و در گوش راست در نرمه گوش سوراخ کردند و در گوش چپ در بالای گوش و از حضرت صاحب الامر ع منقول است اگر پسر را ختنه کنند و باز غلاف بروید و روی حشفه را پنهان کند میباید باز دیگر ببرند و ختنه کنند او را زیرا که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسی که ختنه اش در غلاف باشد تا چهل روز و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه کسی که ختنه نکرده باشد پیش نمازی مردم را نکند و گواهیش مقبول نیست و اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا که بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده است مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده باشد و در حدیث دیگر منقول است که اول زنی را که ختنه کردند هاجر مادر اسمعیل بود که ساره مادر اسحق او را از روی غضب ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از آن روز سنت جاری شد که زنان را ختنه کنند

فصل یازدهم در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و دعاهای ایشان بدانکه منتهی شیر دادن فرزند دو سال است و مشهور میان علما آنستکه بی علتی زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه احتیاج داشته باشد و مضطر باشد و از بیست و یکماه کمتر ندهند مگر آنکه

علامات ظهور قائم

ضرورتی باشد که دایه بهم رسد یا مادر بر اجرت او مبتلا شوند و مادر شیر نداشته باشد یا از وی داشته باشد
و جمعی از علماء واجب میدانند که مادر بفرزند بخوراند از شیر اوّلی که در پستان میآید و گفته اند اگر آن شیر را نه دهد
طفل باقی نمیماند یا قوت نمیگیرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که نافع ترین و مبارکترین شیرها برای فرزند
شیر مادر است و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع دیدند که مادر اسحق فرزند خود را شیر میدهد
فرمود که ای مادر اسحق از یک پستان شیر مده از هر دو پستان شیر بده که یکی بعوض طعام است و دیگری بعوض آب
و فرمود که هرچه کمتر از بیست و یک ماه بفرزند شیر میدهند ظلم است در حق آن طفل و در حدیث صحیح دیگر فرمود
که دایه گبر شیر دهد بفرزند شما و دایه یهودی و نصرانی میتوان گرفت امّا فرزند با ایشان نباید داد که بخانه خود
ببرد و منع میباید کرد ایشان را از خوردن شراب و گوشت خوک و سایر چیزها که حرام است در دین مسلمانان
و ایشان حلال میدانند و در احادیث معتبره نهی کرده اند از شیری که از زنا بهم رسیده باشد و در بعضی اخبار
وارد شده که اگر کنیزی زنا کند و فرزندی بهم رساند اگر صاحب کنیز حلال کند کنیز خود را بعد از آنکه
که زنا کرده است آن شیر را بفرزند میتوان داد و در اخبار نهی وارد شده از شیر زنیکه خودش از زنا بهم رسیده باشد و
حضرت رسول نهی فرمود از شیر دادن زن احمق یا زنی که چشمش معیوب باشد زیرا که شیر تاثیر میکند در فرزند و
حضرت امیر المؤمنین فرمود که دایه بگیرید که بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا که شیر در طفل سرایت میکند و طفل
شبیه میشود بدایه در صورت و سیرت و از حضرت صادق منقول است که فرزند خود را تا هفت سال بگذار
تا بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او و اگر نیک شد دیگر سعی کن و اگر نه امید خیری از آن
نیست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال بگذار که او بازی کند و هفت سال او را خط و سواد بیاموز و هفت
سال دیگر حلال و حرام خدا را باو بیاموز و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که طفل را هفت سال نگاه میدارد و تربیت
بدنش باید کرد و هفت سال آداب میباید باو آموخت و هفت سال دیگر میباید خدمتش فرمود و تا بیست و سه
سال قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش زیاد میشود و دیگر بعد از آن بتجربه ها او را حاصل میشود
و در روایت دیگر وارد شده که پسران که شش ساله شدند میباید که با یکدیگر در یک لحاف نخوابند و در روایت
دیگر وارد شده که پسران و دختران که ده ساله شدند باید که رختخواب ایشان را جدا کنند و حضرت صادق فرمود
که فرزندان را از احادیث ما دانا کنید که مخالفان مذهب ایشان را اکراه میکنند و در احادیث معتبره وارد شده است
که تادیب کنید فرزندان را بر محبت علی بن ابی طالب ع اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادرهاشان یعنی این علامت فرزند
زناست که قبول محبت امیر المؤمنین نمیکنند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هرکه محبت ما اهل بیت را در دل بیابد مادرش را
دعا کند که با پدرش خیانت نکرده و از حضرت رسول ص منقول است که حق فرزند بر پدر آنستکه او را نام نیکو بخواند و
نیکو تادیب کند و بکسب نیکو او را بدارد و در حدیث دیگر منقول است که سکونی بخدمت امام جعفر صادق آمد گفت
من غمگینم فرمود سبب غم تو چیست گفت خدا بمن دختری داده فرمود که ای سکونی زمین او را بر میدارد و روزیش
بر خداست و زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی ترا نمیخورد پس فرمود که او را چه نام کرده گفت فاطمه حضرت فرمود
که آه آه و دست بر پیشانی گذاشتند و فرمودند که رسول خدا فرموده اند که حق فرزند بر پدر اگر پسر باشد آنستکه مادرش را
نیک از برای او بگیرد و نامش را نیک تعیین کند و قرآن باو بیاموزد و او را ختنه کند و شناگری باو یاد دهد
و اگر دختر باشد مادرش را نیک از برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سوره نور باو یاد دهد و سوره یوسف را
باو نیاموزد و در بالاخانه ها او را جا ندهد و او را زود بخانه شوهر فرستد پس فرمود که چون فرزند خود را فاطمه

علامات ظهور قائم

نام کرده او را دشنام مده و نفرین مکن و مزن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول فرمود بفرزندان خود بیاموزید شنا
کردن و تیر انداختن را و حضرت امام موسی فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کوچکی علامت آنستکه در بزرگی دانا و بردبار
خواهد بود و از حضرت رسول ص مرویست که پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند میباشد و عاق فرزندان میشوند چنانچه
فرزندان عاق پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کنند فرزندان خود را در نیکی کردن با ایشان
و از حضرت صادق ع منقول است که حضرت رسول ص فرمود که خدا رحم نماید کسی را که اعانت نماید فرزندان خود را بر نیکی
راوی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار آسانی که از او بعمل آید قبول کند و کار دشوار که بر او دشوار باشد و نکند
از او درگذرد و تکلیف کارهای دشوار باو نکند و سفاهت و تندی با او نکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت
صادق ع عرض کرد که با که نیکی کنم فرمود با پدر و مادرت گفت ایشان مرده اند فرمود که با فرزندان خود نیکی کن و در حدیث
دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود که دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید با ایشان و اگر وعده کنید وفا کنید با ایشان زیرا
که ایشان گمان میکنند که شما روزی میدهید ایشان را و حضرت امام موسی فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی
مثل آنکه غضب برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت رسول ص منقول است که هرکه فرزندان
خود را ببوسد خدا حسنه برای او بنویسد و هرکه فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هرکه قرآن
بیاموزد بفرزند خود در قیامت پدر و مادر او را بطلبند و دو حله بایشان بپوشانند که از نوران روی اهل بهشت روشن
شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت که هرگز اطفال خود را نبوسیده ام چون او رفت
حضرت فرمود که این مرد در نزد من از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که هرکه طفلی داشته باشد باید با او طفلانه
بازی کند و حضرت صادق ع فرمود که خدا رحم میکند بنده را بسبب آنکه بسیار دوست دارد فرزندان خود را و در حدیث دیگر
مرویست که حضرت رسول ص دیدند شخصی را که دو پسر داشت و یک پسر را بوسید و دیگری را نبوسید حضرت فرمود که چرا هر دو
را مثل هم مهربانی نکردی و بهتر آنستکه در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد مگر آنکه یکی عالم تر و صالح تر باشد و باین سبب او را
زیادتی دهد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون پسر سه ساله شود باو میگویند که هفت مرتبه بگوید لا
اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد باو میگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله پس چون چهار
سالش تمام شود باو میگویند که هفت مرتبه بگوید صلی الله علی محمد و آله و چون پنج سالش تمام شود او را وامیدارند که خدا را سجده
کند چون شش سالش تمام شود نماز بیادش میدهند و بنمازش وا میدارند و چون هفت سالش تمام شود وضو را باو یاد میدهند
و امر بنماز میکنند و چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب بیادش میدهند و بر ترک وضو و نماز میزنند او را و چون وضو و نماز
را خوب یاد گرفت خدا پدر و مادر او را میآمرزد و در روایت دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین نهی فرمود از آنکه حریر
باطفال بپوشانند یا بدست ایشان دهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چربی و کثافت دست و روی اطفال را در شب پیش
از خواب بشوئید که شیطان میاید و ایشان را بو میکند و در خواب میترسند و ملائکه نویسندگان اعمال متاذی میشوند و از
حضرت رسول ص منقول است که هرکه ببازار رود و تحفه بخرد و برای عیال خود بخانه بیاورد چنانست که تصدق برای جمعی
از فقرا برداشته و بایشان رسانیده و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران که هرکه دختر را خوشحال کند چنانستکه بنده
از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده و کسیکه پسر را دیده او را روشن کند و او را شاد کند چنان است که از ترس خدا گریسته
باشد و هرکه از ترس خدا بگرید خدا او را داخل بهشت گرداند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که باطفال خود انار بخورانید
زیرا که گوشت در بدن ایشان میرویاند و استخوان ایشان را محکم میکند و در حدیث دیگر فرمود که انار بخورانید بایشان که
زودتر ایشان را بحد جوانی و بلوغ میرساند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که اگر طفلی گریه بسیار کند

علامات آخر الزمان

یا زنی در خواب ترسد یا کسی از دردی بیداری براو مستولی شود این آیه را بخواند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا
ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا و در احادیث معتبره وارد شده که دختر یکه شش ساله شود نامحرم
او را نبوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام رضا در مجلسی بودند دختری را نزد آن حضرت
می بوسیدند و در دامن می نشانیدند چون نوبت بحضرت رسید پرسیدند که چند سال دارد گفتند پنج سال حضرت او را
نبوسیدند و بدامن ننشانیدند و در احادیث وارد شده که دختر یکه شش سالش تمام شود مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواباند
که بمنزله زنان است و در حدیث دیگر وارد شده دختر یکه شش سالش باشد پسران او را نبوسند و پسر که هفت ساله شد
بگذارد زنان او را نبوسند و در احادیث معتبره وارد شده که ملعون است کسی که عیال خود را ضایع گذارد در خرج ایشان کوتاهی کند
یعنی با قدرت و حضرت امام موسی فرمود که عیال آدمی اسیران او یند پس کسی را که خدا نعمتی داده بر اسیران خود توسعه دهد
که اگر نکند بزودی آن نعمت از او زایل شود و حضرت صادق فرمود که خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمه را هر که بکشد
حاجب او باشند از آتش جهنم و حضرت رسول فرمود که در بهشت درجه ایست که بآن درجه نمیرسد مگر سه کس امام عادل
و کسی که احسان بخویشان خود کند و صاحب عیالی که بر خرج عیال و آزار ایشان صبر کند و از حضرت صادق منقول است که پنج
کسند که نفقه دادن ایشان واجبست فرزند و پدر و مادر و زن و بنده و فرزند شامل فرزندان فرزند هم میشود هر
چند پائین روند و پدر و مادر شامل جد و جده پدری و مادری هست هرچند بالا روند **فصل دوازدهم** در بیان
حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت ایشان بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از عمده شرایع دین است و ایشان را از خود
راضی داشتن از جمله شرط طاعات و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن از جمله گناهان کبیره است و حق تعالی در قرآن
فرموده که اگر پدر و مادر تو کافر باشند و ترا امر کنند که کافر شوی در این باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت
کن و در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم که
بخدا شریک میاور هرچند ترا با آتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگوئی و دلت بر ایمان ثابت باشد و ترا وصیت میکنم که اطاعت
پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند خواه مرده هرچند گویند که از زن و مال خود بگذر بکن که این از جمله ایمان است
و در حدیث دیگر منقول است که شخصی از آن حضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود آنکه نام او را نگوید و پیش از او راه
نرود و پیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری نکند که مردم بپدرش دشنام دهند و حضرت صادق فرمود که چه مانع است احدی
از شما را که احسان کند بپدر و مادر خود خواه زنده باشند و خواه مرده بآنکه بعد از مردن نماز برای ایشان بکند و حج بنیابت ایشان
بکند و روزه از برای ایشان بگیرد و آنچه میکند هم ثوابش بایشان عاید شود و هم بخودش و بسبب این نیکی که بایشان کرده خدا ثواب بسیار
باو میدهد و در حدیث حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله با که نیکی کنم فرمود با مادرت سه مرتبه
پرسید چنین فرمود و در مرتبه چهارم فرمود با پدرت و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله
بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی در بهشت خواهی یافت و اگر
بمیری مزدت با خداست و اگر زنده برگردی از گناهان بدر میائی مانند روزیکه از مادرت متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم
که با من انس دارند و نمیخواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود پس با پدر و مادر خود باش بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت
اوست انسی که ایشان یکشبانروز با تو داشته باشند بهتر است از یکسال جهاد در راه خدا حضرت امام محمد باقر فرمود کسی جزای خوبی پدر
را نمیتواند ادا کرد مگر در دو چیز یکی آنکه پدر بنده باشد و او بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد ادا کند و در حدیث دیگر فرمود که گاه است
که کسی نیکوکار است بر پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مردن ایشان قرض ایشان را ادا نمیکند و طلب آمرزش برای ایشان نمیکند پس خدا
او را عاق پدر و مادر مینویسد و گاه هست که کسی عاق ایشان است در زندگی ایشان پس چون مردند قرضشان را ادا میکند و استغفار از برای

علامات ظهور قائم

ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار مینویسد و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که خدا بهیچ وجه در آن رخصتی نداده
اول پس دادن امانت از هر که باشد خواه نیکوکار و خواه بدکردار دوم وفا بعهد و پیمان کردن با هر که باشد خواه نیکوکار
و خواه بدکردار سیم نیکی در حق پدر و مادر خواه نیکوکار باشند خواه بدکردار و در حدیث دیگر فرمود که ادنای عقوق پدر و مادر آنستکه
اف بروی ایشان بگوید و فرمود که چون روز قیامت شود پرده از پرده های بهشت را بگشایند پس هر صاحب جانی بوی آنرا از
پانصد ساله راه بشنود مگر کسی که عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از روی خشم و غضب نظر بسوی پدر
و مادر کند در وقتی که بر او ظلم کنند خدا هیچ نماز او را قبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوق است آنکه کسی نظر تند کند بسوی
پدر و مادر و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر فرمود که پدرم دید که شخصی پسرش با او راه میرود و تکیه بر دست پدر
کرده پدرم دیگر با آن پسر سخن نگفت تا زنده بود و حضرت صادق فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما با شما نیکی کنند
و از زنان دیگران عفت کنید تا از زنان شما دیگران عفت کنند و فرمود که هر که خواهد خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند باید که با خویشان
خود احسان کند و با پدر و مادر نیکی کند اگر چنین کند سختیهای مرگ را حق تعالی بر او آسان کند و هرگز در زندگانی پریشانی باو نرسد و در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که چهار خصلت است که هر کس از مؤمنان را آن خصلتها جمع شود حق تعالی در اعلای
بهشت در بلندترین غرفه ها عزت و شرف او را جا دهد کسی که یتیمی را پناه دهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بمنزله پدر باشد و
کسی که ضعیف و دل شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسی که خرج پدر و مادر را بکشد و با ایشان مدارا
کند و نیکی با ایشان کند و هرگز ایشان را آزرده نکند و کسی که بنده خود را یاری کند و مساهلت و مدارا با او بکند و اعانت کند
او را بر خدماتی که باو میفرماید و کاری که دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که سه دعاست که البته
مستجاب است دعای پدر و مادر در حق فرزند نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندی که عاق باشد بر ایشان و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای
مظلوم برای کسی که انتقام او را از ظالم میکشد و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمن دعا کند که او را از برای رعایت ما اهل بیت
مال خود شریک ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسی که برادر مؤمنش باو محتاج شده باشد و قدرت داشته باشد که او را رعایت
کند و نکند و از حضرت رسول منقول است که هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی بسوی پدر و مادر نظر کند هر نظری که کند
ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هرچند که روزی صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا اکبر بزرگتر است
و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بروی عالم عبادتست و نظر کردن بسوی امام عادل عبادت است و نظر کردن بروی پدر و مادر
از روی مهربانی و رحم عبادت است و نظر کردن بروی برادر مؤمنی که او را برای خدا دوست داری عبادتست و فرمود که سه
گناه است که عقوبتش زود در دنیا بآنکس میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در
حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر منقول است که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح میگفتند و در صومعه خود پیوسته
مشغول عبادت بود روزی مادرش نزد او آمد و او مشغول نماز بود و او را آواز داد جوابش نداد باز دیگر آمد و او را طلبید
باز مشغول نماز شد و جواب مادر را نداد پس بار سیم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت
از خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا باین گناه بگیرد و در روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه
او نشست و فرزندی زائید و گفت این فرزند از جریح است که با من زنا کرده و این فرزند از او بهم رسیده در میان بنی
اسرائیل شهرت کرد که آنکسی که مردم را بر زنا ملامت میکرد خود زنا کرده و پادشاه فرمود که او را بر دار کشند پس مادرش
آمد و بروی خود میزد جریح گفت خاموش باش که این بلائی است که بنفرین تو متوجه من شده چون مردم این را شنیدند
از سبب آن واقعه پرسیدند عابد نقل کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی گفت آن طفل را بیاورید
چون آوردند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی طفل بامر الهی بسخن آمد و گفت من فرزند فلان کسی ام که شبانی فلان
فلان مردم میکرد پس از کشتن نجات یافت و سوگند یاد کرد که تا زنده ام خدمت مادر بکنم و از وجه لنشوم و احادیث در حق پدر و مادر

در حتمیت تأخیر ظهور قائم

زیاده از آنکه استیفاء آن توان نمود باب پنجم در بیان مسواک کردن و شانه نمودن و ناخن گرفتن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن فصل اول در بیان فضیلت مسواک کردن در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولست که مسواک کردن از سنت پیغمبرانست و حضرت رسول فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک می‌فرمود تا آنکه ترسیدم که دندانهایم بریزد یا سائیده شود و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل آنقدر مرا امر بمسواک کرد که گمان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق فرمود که در مسواک کردن دوازده خصلت است و از سنت پیغمبرانست و پاک کننده دهانست و جلا دهنده چشم و موجب خوشنودی پروردگار است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوست انداختن و پوسیدگی دندانرا میبرد و بن دندانرا محکم میکند و اشتها طعام را زیاد میکند و ملائکه از آن خوشنود میشوند و در حدیث دیگر فرمود که آب دهن و چشم را بر طرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول فرمود من دندانهای شما را زرد می‌بینم چرا مسواک نمیکنید و در حدیث دیگر منقول است که بحضرت امیر وصیت فرمود که بر تو باد بمسواک کردن برای هر نمازی و بسند معتبر از حضرت امام موسی و امام رضا منقول است که سنتها حنیفه حضرت ابراهیم ده است پنج در سر و پنج در بدن اما آنها که در سر است مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه یعنی آب در دهن کردن و گردانیدن و استنشاق یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن اما آن پنج که در بدن است ختنه کردن و پشت زهار را تراشیدن و موی زیر بغل را کندن و استنجا کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن و استنجا باب کردن و از رسولخدا منقول است که اگر نه این بود که بر امت من دشوار میشد هر آینه واجب میگردانیدم بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک کنند و از حضرت صادق منقول است که چون بنماز شب بر میخیزی مسواک بکن که ملکی بنزد تو می‌آید و دهان خود را بر دهان تو میگذارد و هر چه از دعا و قرآن و ذکر میخوانی باسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد و علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی نقل کرده که سوال کردم که آیا میتواند کسی که بنماز شب برخیزد بانگشت مسواک کند و او تواند که مسواک بهمرساند حضرت فرمود اگر ترسد که صبح طالع شود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امام جعفر صادق دو سال پیش از فوت ترک مسواک کردند بسبب آنکه دندانهای آنحضرت بسیار ضعیف شده بود و از حضرت رسول منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند و درد بلغم را میبرد کندر خوردن و مسواک کردن و قرآن خواندن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش استعمال کردن و بازنان نزدیکی نمودن و مسواک و حنا بستن کردن و از حضرت امام محمد باقر منقول است که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بدبوی کافران خدا باو وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض این جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که دهنهای خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون حضرت رسول مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال را از برای آنحضرت آورد و در حدیث معتبر منقول است که شخصی از امام جعفر صادق سوال کرد از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو باید کرد و اگر کسی فراموش کند تا وضو بسازد بعد از وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که اگر کسی با وضو مسواک کند و بنماز بایستد ملک میاید دهان را بر دهان او میگذارد و آنچه میگوید در خاطر نگاه میدارد و اگر مسواک نکند بکناری می‌ایستد و قرائتش را می‌شنود و از حضرت رسول منقول است که دو رکعت نماز که با مسواک باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد و از حضرت صادق منقولست که هر که مسواک کند باید که بعد از آن مضمضه کند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول مسواک را بعرض دندانها میمالید و حضرت امام موسی فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا بوی دهان است و از حضرت امام محمد باقر منقول است که مسواک کردن در حمام دندانها را میریزد و فرمود که مسواک را ترک مکن در هر سه روز اگر چه یک مرتبه باشد فصل دوم در فضیلت سر تراشیدن و آداب آن از حضرت امام موسی منقول است که سه چیز است که هر که لذتشان را یافت ترک نمیکند موی را از بیخ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی کنیزان کردن و حضرت

وان پنج که در بدن است موی های بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن صحیح (چون از متن سقط شده بود در این حاشیه نوشته شده است)

صادق فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک کمتر شود و جانوران در آن جا نکنند و گردنت کلفت شود و دیده ات جلا یابد و بدنت راحت شود و حضرت صادق فرمود که من هر جمعه سر میتراشم و در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که چون موی بلند شود چشم را ضعیف میکند و نورش را کم میکند و موی را ازاله کردن دیده را جلا میدهد و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی و بتراش تا دو استخوان که از پهلوی گوش شروع شده و در حین شروع این دعا بخوان بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله و سنته حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین اللهم اعطنی بکل شعرة نورا ساطعا یوم القیمة پس چون فارغ شوی بگو اللهم زینی بالتقوی و جنبنی الردی و جنب شعری و بشری المعاصی و جمیع ما تکره منی فانی لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا و در روایت دیگر منقول است که در وقت شروع این دعا بخواند بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة و چون فارغ شود بگوید اللهم زینی بالتقوی و جنبنی الردی فصل سیم در آداب موی سر نگاه داشتن بدانکه زنان را بی ضرورت و عذری موی سر تراشیدن حرام است و مردان را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر را بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را بگذارند و تربیت کنند بانکه بشویند و شانه کنند و موی سر را دو حصه کنند و در میان سر بتر موظاهر شود و چون در اول اسلام سر تراشیدن عیب عظیم بود و در میان عرب پیغمبر و ائمه نبایست کاری بکنند که در نظرها قبیح نماید حضرت رسول موی سر را بقدر چهار انگشت میگذاشتند و در حج و عمره میتراشیدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که موی سر را بلند گذارد دیگو رعایت و تربیتش کند یا آنکه از ته ببرد و تلبید نکند آرد و در چند حدیث وارد شده از حضرت صادق پرسیدند از آنکه آیا حضرت رسول موی سر را دو حصه میکردند و میان سر را میشکافتند فرمود که آنحضرت موی را بحدی نمیگذاشتند که احتیاج باین شود بلکه آنقدر میگذاشتند که بنرمه گوش میرسید و هیچ یک از پیغمبران موی سر را نگاه نمیداشتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بگذارد و میان آنرا نگشاید حق تعالی در قیامت میان آنرا بگشاید و در حدیثی وارد شده که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه زنی بحد بلوغ برسد و بروش مردان موهای سر را در پیش سر یا در میان سر یا در اطراف گره بزنند و بیاویزند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از کاکل گذاشتن و موی در پیش سر گره زدن و نقش حنا کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند از آنکه موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش حنا میکردند و محتمل است که مراد از نقش حنا این باشد که متعارف است در میان زنان عرب که صورتها بدست و بدن میزنند و سرمه و عنبر در آن میریزند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشها حنا را هم شامل باشد و در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق پرسیدند از زنی که موی بالای پیشانی را میبرد یا میکند و موها در امیکند برای زینت یا آنکه گیس خود را با گیس دیگری میبافد فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر فرمود که اگر با پشم یا موی چهار پایان یا موی همان زن بیافند باکی نیست اما با موی زن دیگر بافند موی زن دیگر را با موی خود پیوند نکنند و بدانکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد در حال نماز باید باز و بیاشد که در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از پشم و موی باشد که پیش مذکور شد که نماز در آن میتوان کرد فصل چهارم در فضیلت شارب گرفتن بدانکه شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا نه گرفتن سنت مؤکد است و هر چند بیشتر از ته بگیرند بهتر است و از حضرت رسول منقول است که شارب خود را دراز مکنید که شیطان در آن جا میکند و پنهان میشود و از حضرت صادق منقول است که شارب گرفتن دفع غم و وسواس میکند و از سنت حضرت رسول است و حضرت رسول فرمود که سنت است گرفتن موی شارب تا آنکه برسد بلب بالا و حضرت صادق شارب را آنقدر میگرفتند که بن موی میرسید و از حضرت امام جعفر منقولست که شارب و ناخن گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث وارد شده که شخصی بخدمت آن حضرت عرض کرد که دعائی مرا تعلیم کن که باعث زیادتی روزی شود حضرت فرمود که شارب و ناخن بگیر و باید که در روز جمعه باشد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که هر که ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد و در وقت گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد بعدد هر ذره از مو و ناخن او که بریزد حق تعالی ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کردن باو عطا فرماید و بیمار نشود مگر بیماری که مرگ او در آن باشد و از حضرت رسول منقول است که هر که در روز دوشنبه و پنجشنبه شارب و ناخن بگیرد

عافیت یابد از درد دندان و درد چشم و در حدیث دیگر فرمود که شارب را از ته بگیرید و ریش را بلند بلند وا گذارید و به یهودان و گبران خود را شبیه مگردانید و فرمود که از ما نیست هر که شارب را نگیرد **فصل پنجم** در آداب ریش بلند کردن بدانکه سنت است که ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروه هست و احتمال حرمت هم دارد و مشهور میان علماء آنست که تراشیدن ریش حرام است اما بریدن دو طرف لب پائین را تراشیدن جایز است و احوط آنست که اصلاح لب بنمایند که شبیه تراشیدن نباشد مکنند و از حضرت صادق منقول است که آنچه از ریش که زیاده از یک قبضه است در آتش است و در حدیث دیگر آمده که دست بر ریش بگیر و آنچه زیاده از قبضه باشد ببر و از محمد بن مسلم منقول است که گفت دیدم حجامی ریش حضرت امام محمد باقر را اصلاح میکرد آن حضرت باو فرمود که ریش مرا مدور کن و از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول به شخصی گذشتند که ریش دراز داشت فرمود که چه میشد اگر این مرد ریش خود را باصلاح میآورد چون این خبر باو رسید ریش را میانه ساخت و بخدمت آن حضرت آمد حضرت فرمود که چنین کنید ریش را و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر پهلوهای روها را مثل میکردند موی ریش را و بر زنخ را هم میچیدند و در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت ریش را مثل میکردند و انبوه نمی گذاشتند و علی بن جعفر از حضرت امام موسی پرسید که از روی ریش میتوان گرفت فرمود که از عارض یعنی از پهلوی رو بلی و از پیش رو نه و در حدیث دیگر حضرت امیر المؤمنین فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که ریش را میتراشیدند و شاربها را میگذاشتند حق تعالی ایشان را مسخ کرد و از حضرت رسول منقول است که چون حق تعالی توبه آدم را قبول فرمود سر بسجده گذاشت چون سر برداشت رو بآسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاد گردان پس بعد از آن ریش سیاه مانند بر صورتش رو ئید و پیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست حق تعالی باو وحی فرمود که این زینت تو و زینت فرزندان تو است تا روز قیامت **فصل ششم** در بیان فضیلت موی سفید حکایت کنند از حضرت امیر المؤمنین منقول است که پیش از زمان حضرت ابراهیم موی سفید در سر و ریش بهم نمیرسید پس گاه بود که کسی مجلسی میآمد و پدر و فرزندانش در آن مجلس حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکردند و میپرسیدند که کدام یک پدر شما است پس چون زمان ابراهیم شد دعا کرد که خداوندا برای من موی سفید قرار بده که از فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و ریشش سفید شد و از حضرت صادق منقول است که اول کسی که موی سفید در محاسنش بهم رسید حضرت ابراهیم بود نظر کرد موی سفیدی در ریش خود دید گفت که پروردگارا این چه چیز است خطاب رسید که این باعث وقار ادمی است گفت پروردگارا وقار مرا زیاده کن و از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون حضرت ابراهیم موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندی را سزاست که مرا باین سن رسانید و یک چشم بهم زدن معصیت او نکرده ام و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که موی سفید را مکنید که آن نور مسلمانی است و هر که موی سفید در ریش او پیدا شود در اسلام برای او نوری باشد در قیامت و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که کسانند که خداوند عالمیان در روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را نمی پسندد و برای ایشان عذاب الیم مهیا است کسی که موی سفید خود را بکند و کسی که با دست خود بازی کند که او را منی بیاید یا با چارپا و کسی که دیگران با او لواطه کنند و دور نیست که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسد موی سفید را بکنند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن اما بریدنش را دوست تر میدارم از کندن و در حدیث دیگر وارد شده از آن حضرت که کندن و بریدن هر دو باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین تجویز بریدن موی سفید میفرمود اما کندنش را مکروه میدانست و از حضرت امام رضا منقول است که حضرت رسول فرمود که موی سفید در پیش سر میمنت است و مبارک است و در عارضها علامت سخاوت و جوانمردی است و در گیسوها علامت شجاعت و در پشت سر شوم است و ظاهراً مراد ابتدای سفید شدن است **فصل هفتم** در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هر کس باید موی شارب و بینی خود را بگیرد و باحوال بدن خود بپردازد که این ها باعث زیادتی جمال او است و از حضرت صادق منقول است که موی بینی را گرفتن باعث نیکو میکند و از حضرت امام موسی منقول است که چهار چیز است که از وسواس شیطان است گل خوردن و گل را بدست خود ریزه کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خائیدن و از حضرت صادق منقول است که بسیار دست بر ریش مگذار که رو را معیوب و بد نما میکند **فصل هشتم** در بیان

وقائع بعد از ظهور

فضیلت ناخن گرفتن از حضرت رسول منقول است که ناخن گرفتن درد های بزرگ را منع میکند و روزی را فراخ میکند و حضرت امام محمد باقر فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در آن جا میکند و مورث فراموشی است و حضرت صادق فرمود که سنت مؤکد است ناخن گرفتن و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول مردان را امر فرمود که ناخن را از ته بگیرند و زنان را امر فرمود که اندکی بلند بگذارند که زینت شما است و در روایت دیگر وارد شده که چندگاه وحی بر رسول خدا نازل نشد و از سبب آن پرسیدند فرمود که چگونه وحی از من باز نایستد و حال آنکه شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتان را زایل نمیکنید **فصل نهم** در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقول است که ناخن گرفتن در روز جمعه امان است از خوره و کوری و پیسی و اگر احتیاج بگرفتن نداشته باشی بسای تا از ریزه ها بریزد و در حدیث دیگر فرمود که شارب گرفتن و ناخن گرفتن در هر جمعه بگیر اگر نباشد سوهان و علت کردن باعث دیوانگی و خوره و پیسی بتو نرسد و در حدیث دیگر فرمود که هر که در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت باشد تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن در هر جمعه فقر را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقول است که بآن حضرت عرض کردند که خبر بما رسیده که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافع تر است برای زیادتی روزی از سفر کردن بشهر ها حضرت فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم کنم که از همه نافع تر باشد گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر اگر چه بسیار کم باشد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام رضا شخصی را دیدند که آزار چشم داشت فرمود میخواهی بتو تعلیم بنمایم چیزی را که اگر بجا آوری هرگز درد چشم نه بینی گفت بلی فرمود که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آن شخص چنین کرد هرگز درد چشم ندید و از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که با این ملازمت نماید از آزار چشم نه بیند هرگز و در حدیث معتبر منقول است که در ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک از دست چپ بکند و بسبابه بگیرد و بانگشت کوچک دست راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده که هر که روز چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند به انگشت کوچک دست راست و ختم کند بانگشت کوچک دست چپ امان دهد از درد چشم و در روایت دیگر وارد شده که اگر در روز پنجشنبه ابتدا کند بناخن انگشت کوچک دست راست و تا انگشت مهین بگیرد پس ابتدا کند بانگشت کوچک دست چپ تا انگشت مهین بگیرد امان یابد از درد چشم و دور نیست که اگر در روز چهارشنبه بگیرد ابتدا بانگشت دست چپ کردن بهتر است و اگر در روز پنجشنبه بگیرد ابتداء از هر دستی بانگشت کوچک ابتدا کند خوب است و اگر در روز جمعه یا سایر روزها بگیرد ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند و ختم بانگشت کوچک دست راست کند و اگر در هر وقت ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند خوب است چنانچه علی بن بابویه گفته است و در حدیث دیگر منقول است که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد خدا پریشانی را از او زایل گرداند و از حضرت امام رضا منقول است که در روز سه شنبه ناخن بگیرید و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حق تعالی درد ها را از سر انگشتان او بیرون کند و دوا را در آنها داخل کند و کسی که در روز شنبه تا پنج شنبه ناخن و شارب بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت امان یابد و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که ناخنها را در روز جمعه گرفتن هر درد را برطرف میکند و در روز پنجشنبه روزی را فراخ میکند و در حدیث دیگر منقول است که بحضرت امام موسی عرض کردند که اصحاب ما میگویند که البته ناخن را در روز جمعه میباید گرفت فرمود اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر خواهی در روز های دیگر یعنی اگر در روز دیگر دراز باشد و احتیاج بگرفتن داشته باشد صبر نباید کرد تا روز جمعه چنانچه در حدیث دیگر وارد شده که هر گاه بلند شود بگیرد و از حضرت صادق منقول است که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد دلشاد گردد و بریدن ناخن ها از او برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که در پنجشنبه ناخن بگیرد فرزندانش درد چشم نه بینند و اگر کسی خواهد ثواب پنجشنبه و جمعه را ببرد در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای روز جمعه بگذارد و در روز پنجشنبه بگیرد و در روز جمعه سوهان براند خالد که ریزه چند از او برود و در وقت ناخن گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله و علی سنة محمد و آل محمد چنانچه در باب شارب گرفتن گذشت و آنچه مشهور است که در ناخن گرفتن دست اول انگشت شهادت را بگیرد و بعد از آن انگشت کوچک را و بعد از آن انگشت مهین را و بعد از آن انگشت میانه و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت بعد از انگشت کوچک را بگیرد پس انگشت میان پس انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت

وقائع بعد از ظهور

در اخبار اهل سنت وارد شده و آنچه پیش ذکر کردیم از اخبار شیعه است و عمل بآن اولی است **فصل دهم** در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که دفن باید کرد از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است در تفسیر آیه کریمه که الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا یعنی آیا نگردانیدیم زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتی که زنده اند و در حالتی که مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال زندگی دفن کردن مو و ناخن است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که حضرت رسول ص امر فرمود ما را که چهار چیز را در خاک پنهان کنیم مو و ناخن و دندان و خون و از حضرت رسول ص منقول است که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و آنها را دفن میباید کرد مو و ناخن و خون و خون حیض و بچه دان و دندان و نطفه که [illegible] شده باشد **فصل یازدهم** در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که [illegible] پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند و روغن مالیدن بر بدن بدحالی و پریشانی را زایل میکند و سر را شانه کردن وبا را میبرد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند و از حضرت رسول ص منقول است که سر را ایستاده شانه کردن وبا را دور میکند و روزی می آورد و قوت جماع را زیاد میکند و از حضرت صادق ع منقول است که شانه کردن فقر را برطرف میکند و دردها را میبرد و در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند و موها نیکو میکند و حاجت را روا میکند و پشت را محکم میکند و بلغم را قطع میکند و در روایت دیگر موجب بسیاری فرزند میشود و در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض دندانها را محکم میکند و شانه کردن پایین ریش طاعون را از پس کسی دور میگرداند و شانه کردن زلف وسواس سینه را میبرد و شانه کردن ابرو بلغم را قطع میکند **فصل دوازدهم** در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانه ها در حدیث معتبر منقولست که در مصلای نماز حضرت امام جعفر صادق ع شانه بود که هرگاه از نماز فارغ می شدند شانه میکردند و در حدیث حسن از حضرت امام موسی ع منقول است که در تفسیر آیه کریمه خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجد حضرت فرمود که از این زینت است شانه کردن پیش از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب و سنتی و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکش که اندوه و بیماری را میبرد و از حضرت صادق منقول است که هر که ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید و در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مو را تنک میکند و در حدیث دیگر فرمود کسی که اراده شانه کردن را داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد در حالتی که نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه کند و بگوید اللهم حسن شعری و بشری و طیبهما و اصرف عنی الوباء پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا تردنی علی عقبی و اصرف عنی کید الشیطان و لا تمکنه من قیادی فیردنی علی عقبی پس ابروها را شانه کند و بگوید اللهم زینی بزینة الهدی پس ریش را از طرف بالا و پایین شانه کند و شانه را بر سینه مالد و بگوید اللهم سرح عنی الهموم و الغموم و وحشة الصدر و وسوسة الشیطان پس از پایین ریش بطرف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه بخواند و در روایت دیگر وارد شده که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه بخوان و از طرف بالا به پایین هفت مرتبه شانه کن و سوره و العادیات بخوان پس بگو اللهم سرح تا آخر دعا و از حضرت امام رضا ع منقولست که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود و نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و پوست را پر میکند و در حدیث دیگر وارد شده که حضرت رسول ص با آب شانه میکردند یعنی شانه را باب فرو می بردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده که در وقت شانه کردن ریش سنت است که این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد و البسنی جمالا فی خلقک و زینی فی عبادک و حسن شعری و بشری و لا تبتلنی بالنفاق و ارزقنی المهابة بین بریتک و الرحمة فی عبادک یا ارحم الراحمین و از حضرت صادق ع منقول است که هر که ایستاده شانه کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ریش را از طرف پایین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند و میفرمودند که روزی را زیاد میکند و بلغم را قطع میکند و از قاسم بن ولید منقول است که از حضرت صادق پرسیدم از روغن

وقایع بعد از ظهور

دان و شانه که از استخوان فیل باشد فرمود باکی نیست و از حسن بن عاصم منقولست که بخدمت امام موسی رفتم دیدم که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند و بآن شانه میکنند گفتم فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یک شانه یا دو شانه از این داشتند پس فرمود که شانه کنید از استخوان فیل که وبا را میبرد و در احادیث بسیار وارد شده که ائمه ع بشانه از استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق ع منقول است که بشانه نقره شانه کردن مکروه است **باب ششم** در آداب بوی خوش استعمال کردن و گل بوییدن و روغن مالیدن **فصل اول** در بیان سبب پیدا شدن بوهای خوش در زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که چون آدم و حوا از بهشت بر زمین آمدند آدم بر سر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش آنجا گیسوی خود را شانه میکرده و بسته بود چون بر زمین آمد گفت چه امید داشته باشم از مشاطگی که در بهشت کرده ام و حال آنکه الحال خدا از من در خشم است پس گیسوهای خود را گشود آن بوی خوش که در گیسوان او فرو ریخت باد بمشرق و مغرب برد و اکثرش را بر زمین هند برد باین سبب اکثر بوهای خوش در زمین هند میروید و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که چون حضرت آدم از آن درخت که نهی شده بود از خوردن آن تناول نمود جامه ها و زیورهای بهشت همه از او فرو ریخت پس برگی از برگهای بهشت را گرفت و عورت خود را بآن پوشانید چون بر زمین آمد بوی خوش آن برگ را باد جنوب بهند رسانید و درختان و گیاههای هند را خوشبو گردانید و باین سبب گیاههای خوش بو در هند میباشد و اول جانوری که از آن برگ بهشتی یا از آن گیاهها خورد آهوی مشک بود چون از آن برگ خورد بوی خوش در گوشت و خون او جا کرد تا آنکه جمع شد در پیش نافش و از آن مشک بهم رسید **فصل دوم** در فضیلت بوی خوش و آداب آن در احادیث معتبره وارد شده که عطر و بوی خوش کردن از جمله اخلاق پیغمبران است و از حضرت صادق ع منقول است که بوی خوش دل را قوی میکند و قوت جماع را می افزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقول است که سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز اگر قادر نباشد یکروز نه یکروز و اگر قادر نباشد در هر جمعه و اگر نتواند باید این را البته ترک نکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبران است و گرامی داشتن ملائکه است که اعمال آدمی را مینویسند بسبب آنکه ایشان را خوش می آید و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر که در هر روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب عقلش با او باشد و فرمود نماز کسی که با او باشد بوی خوش بهتر است از هفتاد نماز بی بوی خوش و فرمود که سه چیز است که خدا پیغمبران را داده بوی خوش و زنان و مسواک و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد و حضرت رسول ص چون روز جمعه میرسید بوی خوش نزد آن حضرت نبود روپاک بعضی از زنان را میطلبید و بوی خوش داشت قدری آب بر آن میزد و تر میکرد و بر روی مبارک میمالید و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع بر موضعی که سجده میفرمود بعد از آن می شناختند آن موضع را از بوی خوش آنحضرت و حضرت رسول ص میفرمود که جبرئیل مرا گفت که یک روز در میان خود را خوش بو کن و در روز جمعه ناچار است ترک مکن و میفرمود که روز جمعه البته خود را خوش بو کنید اگرچه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون بخدمت آنجناب عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها را ترک کنم حضرت فرمود که بوی خوش را ترک مکن که ملائکه بوی خوش مومن را می شنوند و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود هر آنچه صرف شود در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص در بوی خوش زیاده از طعام صرف میکردند و فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد و از حضرت امام موسی منقول است که ناخن بگیرید روز سه شنبه و حمام بروید روز چهارشنبه و حجامت کنید روز پنجشنبه و بدهید بهترین بوهای خوش خود را خوش کنید در روز جمعه و از حضرت امام رضا منقول است که چهار چیز است که دل را میگشاید و غم را زایل میکند بوی خوش

وقایع بعد از ظهور قائم

وغسل خوردن وسواری کردن و بسبزه نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین فرمود که زن مسلمان باید پیوسته خود را برای شوهر خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در حضرت پیغمبر سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود دوم آنکه از هیچ راهی نمیگذشت مگر آنکه دو روز و سه روز هر کس از آن راه میگذشت میدانست که آن جناب از آن راه عبور کرده از بوی خوشی که در آن راه مانده بود سیم آنکه بهر سنگ و درختی که میرسید و میگذشت انحضرت را سجده میکردند و از حضرت رسول منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا بخانه برگردد **فصل سیم** در کراهت رد کردن بوی خوش از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا کسی میتواند که بوی خوش را که برای او میآورند رد کند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست او را که رد کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که چون بحضرت امیر المؤمنین ع آوردند روغن خوش بوی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در روز روغن مالیده بودند پس از آن فرمودند که هرگز بوی خوش را رد نمیکنیم و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول هرگز رد نمیکردند بوی خوش و شیرینی را که برای ایشان میآوردند و از حسن بن جهم منقول است که گفت رفتم بخدمت حضرت رضا ع برای من ظرفی که در آن مشک بود آورد و فرمود که بردار بخود بمال قدری برداشتم و مالیدم فرمود که دیگر بردار و در گردی تا بین گردن خود بمال برداشتم مالیدم قدری دیگر ماند فرمود که این را هم بر اینجا بمال مالیدم بعد از آن فرمود که حضرت امیر المؤمنین میفرمود که رد نمیکند کرامت را مگر خر گفتم کرامت کدام است فرمود که بوی خوش و بالشی که برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند و مانند آن **فصل چهارم** در فضیلت مشک و عنبر و زعفران از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بوی خوش مشک است و عود و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امام زین العابدین مشکدانی از قلع داشتند و هر وقت که اراده رخت پوشیدن میکردند از آن میطلبیدند و از مشک بر خود می مالیدند و در حدیث دیگر وارد شده که شیشه از مشک داشتند در جا نماز خود که هر گاه بنماز برمیخاستند بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول آنقدر مشک بر خود می مالیدند که رنگ مشک از فرق مبارک آنحضرت ظاهر بود و در حدیث صحیح منقول است که حضرت رسول مشکدانی داشتند که هرگاه وضو میساختند بدست تر از آن بر می گرفتند و چون بیرون میآمدند از بوی خوش آنحضرت میدانستند که آنحضرت میآید و در حدیث دیگر منقولست که جناب امام رضا حقه بیرون آوردند ابنوس و در آن خانها بود که در هر خانه بوی خوشی بود و یکی از آن خانه ها بوی خوش بود که مشک و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سؤال کرد که آیا مشک را در روغنی که بر خود میمالند داخل میتوان کرد فرمود که من میکنم و باکی نیست و در روایت دیگر منقول است که باکی نیست که مشک را داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد شده که حضرت رسول خود را بمشک و زعفران و عنبر خوشبو میکردند و احادیث در مدح خلوق وارد شده و آن بوی خوشی است که از چند چیز بعمل میآورده اند که بیشتر زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده که مداومت آن نکنند و در روایت دیگر وارد شده که شب تا صباح بر بدن نگذارند و دور نیست که نهی برای آن باشد که رنگش در بدن بسیار بماند **فصل پنجم** در فضیلت غالیه بسند موثق منقول است که اسحق بن عمار بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که من با بخار سودا مبتلا میشوم و غالیه بر خود میمالم برای آنکه مرا نفع میبخشد حضرت فرمود که غالیه کم و بسیارش مساوی است کسی که گاه گاه بر خود بمالد او را کافی است اسحق گفت که من بفرموده حضرت عمل کردم و سالی ده درهم غالیه میخرم و تمام سال بان خوشبو ملبوسم و در حدیث دیگر منقول است که حضرت علی بن الحسین ع شبی از خانه بیرون آمدند و جبه خز و عبای خزی پوشیده بودند و ریش خود را بغالیه خوشبو کرده بودند پرسیدند که در این شب باین هیئت برای چه بیرون آمده اید فرمودند که میخواهم عبادت کنم و حوران بهشت را از خدا خواستگاری نمایم یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش سنت است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا ع فرمود که روغنی برای انحضرت بعمل آوردند که در آن مشک و عنبر داخل کرده بودند و فرمود که

وقایع بعد از ظهور

در کاغذی آیة الکرسی و سوره جحد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیه چند از آیات حفظ نوشتند در غلاف شیشه آن گذاشتند و پیوسته بر ریش خود میمالیدند و در روایت دیگر منقولست که جناب امام رضا ع فرمودند که روغنی برای انحضرت با مشک بعمل آوردند و به هفتصد درهم در آمد و فضل بن سهل وزیر مامون بحضرت نوشت که مردم در این باب عیب میکنند حضرت در جواب نوشتند که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر خدا بود و جامه دیبا طلاباف میپوشید و بر کرسی طلا می نشست و باین ها از حکمتش چیزی کم نمیشد پس حضرت فرمود که غالیه ساختند بچهار هزار درهم **فصل ششم** در فضیلت و آداب روغن بر بدن مالیدن از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که روغن مالیدن بشره را نرم میکند و دماغ را زیاد میکند و مجاری آب را در بدن آسان میکند و خشونت جلد و بدحالی و تنگی را دور میکند و رو را نورانی میگرداند و از حضرت صادق ع منقول است که روغن مالیدن توانگری را ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که فقر را بر طرف میکند از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود و بشره را سیراب میکند و رو را سفید میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بر مؤمنی روغن بمالد حق تعالی برای او بعدد هر موئی نوری بنویسد که در قیامت باو عطا فرماید و از حضرت صادق منقول است که چون روغن را بر کف دست بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین والزینة والمحبة واعوذ بک من الشین والشنآن والمقت پس کف دست را بر بالای سر بگذار و از اینجا ابتدا کن بروغن مالیدن و در روایت دیگر وارد شده که چون روغن را بر کف دست بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین والزینة فی الدنیا واعوذ بک من الشین والشنآن فی الدنیا والآخرة و در چندین حدیث نهی وارد شده از مداومت بروغن مالیدن هر روز و در روایتی وارد شده که در هر ماهی یکبار بمالند و در روایت دیگر هر هفته یکمرتبه یا دو مرتبه اما زنان را هر گونه بمالند بد نیست **فصل هفتم** در فواید روغن بنفشه در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است که روغن بنفشه سید و بهترین روغنها است و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغنها مثل فضیلت ما است بر سایر مردم و در حدیث دیگر مثل شیعیان ما است بر سایر خلق و در روایت دیگر فرمود مثل فضیلت اسلام است بر سایر ادیان و فرمود که نیکو روغنی است روغن بنفشه بینی بمالید که درد را از سر و چشم میبرد و در حدیث دیگر فرمود که از ما چند شما چیزی نمالید که بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه و در روایت دیگر از عقبه منقول است که شخصی از اسب افتاده بود و دماغش آفت یافته بود حضرت صادق ع فرمود که روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان کردند شفا یافت بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان گرم است و در تابستان خنک است و برای شیعیان ما نرم است و برای دشمنان ما خشک است و اگر مردم فضیلت آنرا بدانند هر اینه بکوفیه از آن قیمتش بیک اشرفی میشود و حضرت امیر المؤمنین فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت رسول فرمود که اگر مردم فواید این روغن را بدانند هر اینه آنرا بجرعه ها بخورند و در حدیث دیگر فرمود که گرمی تب را بشکنید بروغن بنفشه و در حدیث دیگر منقول است که درد سر را زایل میکند و دماغ را باصلاح میآورد **فصل هشتم** در فواید روغن بان و روغن زنبق بدانکه بان فستق هندیست که از آن روغن میگیرند و از حضرت صادق منقول است که نیکو روغنی است روغن بان و در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد بانحضرت از ترکیدنها که بر دست و پایش بهم رسیده بود فرمود که پنبه را بگیر و روغن بان بران بریز و بر ناف خود بگذار و یا روغن را در ناف بریز آن شخص چنین کرد آن زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که روغن بان بر خود بمالد و در بالش بر وی شیطان نخواهد ... بالضرر نتواند رسانید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بر خود بمالید روغن بان را که امان است از هر دردی و پیغمبران آن را استعمال میفرمودند و از حضرت رسول منقولست که هیچ چیز برای بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی و امام رضا در بینی میچکانیدند و در روایت دیگر از حضرت رسول منقول است که در روغن زنبق منافع بسیار هست و در آن شفای هفتاد درد است و از حضرت صادق ع مرویست که در روغن زنبق

وقایع بعد از ظهور

ذنبق شفای هفتاد درد است و ظاهر آنست که مراد ذنبق سفید است که از آن زنبق نیز گویند و در بسیاری از احادیث بلفظ رازقی وارد شده و از کلام بعضی ظاهر میشود که مراد از زنبق یاسمین سفید است **فصل نهم** در فواید بسیاری روغن‌ها منقولست که حضرت رسول بحضرت امیرالمؤمنین فرمود که یا علی روغن زنبق بخود و بر بدن بمال هرکه روغن زنبق بخود و بمالد تا چهل روز شیطان نزدیک او نیاید و در بعضی اخبار وارد شده که روغن گل خیری روغن لطیفی است و در روایت دیگر وارد شده که حضرت امام موسی هم روغن گل خیری بر خود میمالیدند و در حدیث موثق منقول است که حضرت رسول هر وقتی که صداع ایشان را عارض میشد روغن کنجد در بینی میچکانیدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که بجانب دوست میداشت روغن کنجد در بینی بچکانند **فصل دهم** در فضیلت بخور و انواع آن و آداب آن از حضرت صادق منقول است سزاوار است مرد را که هرگاه قادر باشد جامه‌ها خود را بلود خوشبو بدارد و از حضرت امام رضا مردم بوی بخور لبان را دوست میداشتند و مرازم روایت کرده با حضرت امام موسی بحمام رفتیم چون حضرت بیرون آمدند در رخت کن عود سوز طلبیدند و خود را خوشبو کردند پس فرمود که مرازم را نیز خوشبو کنید و در روایت دیگر وارد شده که چون زنان امام موسی کاظم میخواستند که بخور کنند اول یک هسته خرما از خرمای صیحانی که نوعی از خرماهای مدینه است میگرفتند و خرما و پوست را از آن جدا وا از آن دانه پاک میکردند و در آتش می‌انداختند و چون آنها دود میکرد و بعد از آن بوی خوش را می‌انداختند و جامه‌ها را بران بخور میداشتند و میگفتند که این بیشتر باعث خوشبوئی میشود و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که عود خالص بوی تا چهل روز در رخت میماند و عودیکه با بوهای دیگر پرورده باشند بویش تا بیست روز میماند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام رضا با عود هندی خالص بخور میکردند و بعد از آن گلاب و مشک بر خود میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده که حضرت رسول هم بعود قماری بخور میکردند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که بر شما باد بعود هندی که در آن هفت نوع از شفاست و در روایت دیگر منقولست که تحفه که برای مرد روزه دار آورند آنست که ریشش را روغن بمالند و جامه‌اش را بخور بدهند و تحفه زن روزه دار آنست که گیسش را شانه کنند و جامه‌اش را بخور بدهند و سید ابن طاوس روایت کرده که حضرت رسول هر وقت بخور کردن ابتدا میخواند الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات اللهم طيب عرقنا و زك روائحنا و احسن منقلبنا و اجعل التقوى زادنا و الجنة معادنا و لا تفرق بيننا و بين عافيتك ايانا و كرامتك لنا انك على كل شيء قدير و گفته است که در روایت دیگر است که در وقت بخور کردن بوی خوش ابتدا بخوانند الحمد لله رب العالمين اللهم اسقني بما رزقتني و لا تسلبني ما خولتني و اجعل ذلك رحمة و لا تجعله وبالا علي اللهم طيب ذكري بين خلقك كما طيبت بشري و نشري بفضل نعمتك عندي **فصل یازدهم** در فضیلت گلاب و گل سرخ و انواع گلها از حضرت رسول منقولست که گلاب بر دو رخسار ابرو را زیاد میکند و پریشانی را بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه گلاب بر دو بمالد در آن روز بدحالی و پریشانی باو نرسد و چون گلاب را بر رو و دستها بمالد حمد خدا کند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از حضرت صادق منقول است که هرکه روز اول ماه رمضان یک کف گلاب بر روی بریزد ایمن گردد از پریشانی و خواری و هرکه در آن روز یک کف گلاب بر سر خود بریزد در آن سال از مرض سرسام و ذات الجنب ایمن گردد و در سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که حضرت رسول هر دو کف دست از گل سرخ پر کرده بمن دادند چون نزدیک بمشام خود بردم فرمودند که این بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد و در حدیث دیگر از حضرت رسول هم منقول است که چون مرا باسمان بردند از عرق من قطره چند بر زمین چکید و گل سرخ از آن روئید پس آن گل بدریا افتاد ماهی خواست که ببرد دعموص که کرم است در میان آب و سر پهنی دارد و دم باریک درازی دارد خواست که ببرد در میان ایشان نزاع شد پس حق تعالی ملکی فرستاد که در میان ایشان محاکمه کرد نصف را بماهی داد و نصف را بدعموص داد باین سبب برگ سبزی که در زیر گل میباشد دو تا بشکل دم ماهی است که از هر طرف پره دارد و دو تا بشکل دم دعموص است که باریک است

قصهٔ یأجوج و مأجوج

و از هیچ طرف پری ندارد و یکی یک طرفش پری دارد و دو طرف دیگر ندارد که نصفش بشکل دم ماهی است و نصفش بشکل دم دعموص است و در روایت دیگر منقول است که چون آنحضرت را بمعراج بردند زمین از رفتن آنحضرت محزون شد و باین سبب گیاه از او روئید و چون برگشتند شاد شد گل سرخ در آن روئید پس کسی که خواهد بوی پیغمبر را استشمام کند گل سرخ ببوید و در روایت دیگر از طرق عامه از حضرت رسول هم وارد شده که گل سفید از عرق من روئید و گل سرخ از عرق جبرئیل و گل زرد از عرق براق در شب معراج و در روایتی وارد شده که بوئیدن نرگس و روغنش را مالیدن فضایل بسیار دارد و چون حضرت ابراهیم را در آتش انداختند حق تعالی آتش را براو برد و سلام گردانید در میان آتش نرگس برای حضرت روئید و از آن روز نرگس در میان مردم بهم رسید و از حضرت امام موسی هم منقولست که حضرت رسول هم فرمود که نیکو گلی است مرزنگوش در زیر عرش میروید و آبش شفای چشم است و در روایت دیگر منقول است که بسیار مرزنگوش را ببوئید که قوت شامه را زیاد میکند و از حضرت صادق منقول است که گل بنفشه و بکمال دارد و بنفشه و بهترین همه گلها مورد است **فصل دوازدهم** در آداب گل بوئیدن در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق و از حضرت رسول هم منقول است که هرگاه گلی بشما دهند ببوئید و بر دیده‌های خود بگذارید که آن از بهشت آمده است و در حدیث معتبر از مالک جهنی روایت شده است که گلی بحضرت امام جعفر صادق دادم گرفتند و بوئیدند و بر هر دو دیده گذاشتند پس فرمودند که هرکه گلی را ببوید و بر دیده‌ها بگذارد و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز بر زمین نگذاشته باشد که گناهان آنش آمرزیده شود و از حضرت امام علی نقی هم منقول است که هرکه گلی ببوید و بر دیده‌ها گذاشته صلوات بر محمد و آل و ائمه بفرستد حق تعالی برای او از حسنات بقدر ریگ بیابانها عطا کند در بیان بعضی و آداب حمام **باب هفتم** در آداب بحمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی از اغسال **فصل اول** در فضیلت حمام منقول است که عمر گفت بدخانه ایست حمام که عورت را ظاهر میکند و پرده از میان بر میدارد حضرت امیرالمؤمنین فرمود که نیکو خانه ایست حمام جهنم را بیاد میآورد و چرک را از بدن میبرد و از حضرت امام موسی هم منقولست که حمام یکروز در میان گوشت بدن را زیاد میکند و هر روز رفتن پیه گرده را میگدازد و بدن را لاغر میکند و از سلیمان جعفری منقول است که گفت بیمار شدم تا آنکه گوشتم همه تحلیل رفت بخدمت حضرت امام رضا رفتم فرمود میخواهی گوشت بدنت بر گردد گفتم بلی فرمود که یکروز نه یکروز بحمام برو گوشت بدنت عود میکند و زینهار هر روز مرو که باعث مرض سل میشود و در حدیث دیگر فرمود که کسی که خواهد فربه شود یکروز بحمام برود و یکروز نرود و کسی که گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود و از حضرت امام محمد باقر هم منقولست که بهترین دواها شما حقنه و حجامت است و دوا در بینی چکانیدن و حمام است و در روایت دیگر است که دوای بلغم حمام است و در چند روایت وارد شده که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که زنش را بحمام نفرستد و علماء تأویل کرده‌اند بدو وجه اول آنکه این در بلادی است که باعتبار گرمی هوا زنان احتیاج ندارند حمام رفتن دوم آنکه زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن بحمامها رود **فصل دوم** در آداب داخل شدن در حمام و بیرون آمدن و دعاها که باید خواند در احادیث معتبره وارد شده که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که بی لنگ داخل حمام نشود و از حضرت امام جعفر صادق هم منقولست که هرکه با لنگ داخل حمام شود حق تعالی گناهان او را بستر خود بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود که هرکه داخل حمام شود و دیده خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حق تعالی او را از حمیم جهنم ایمن گرداند و حضرت رسول هم نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از داخل شدن در نهرها بی لنگ و فرمود در نهرها ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ و از حضرت صادق هم منقولست که داخل حمام مشو که مگر بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را از تو فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدن است و داخل حمام مشو در وقتی که معده پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقول است که هرگاه آنحضرت اراده حمام رفتن میکردند تناول میفرمودند راوی گفت مردم میگویند که ناشتا بحمام رفتن بهتر است فرمود که نه بلکه اندک چیزی میباید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت بدن را ساکن گرداند و در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن ناشتا

در رجعت ائمه هدی

بلغم را پاک میکند و بعد از چیزی خوردن صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که در وقتی که درخت کن حمام جامه ها را میکنی بگو اللهم انزع عنی ربقة النفاق و ثبتنی علی الایمان پس چون داخل خانه اول حمام شوی بگو اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی و استعیذ بک من اذاه و چون داخل خانه دوم شوی بگو اللهم اذهب عنی الرجس النجس و طهر قلبی و جسدی و بگیر از آب گرم و بر سر بریز و بعضی از آن را بر پا بریز و اگر توانی که جرعه ای از آن بخوری بخور که مجرای بول را پاک میکند و در خانه دوم ساعتی صبر کن پس چون داخل خانه سیم شوی بگو نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و مکرر این را بگو تا هنگام بیرون آمدن از آن خانه گرم و زینهار که آب سرد و خربزه در حمام مخور که معده را فاسد میکند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پا بریز که درد را از بدنت بیرون میکند پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو اللهم البسنی التقوی و جنبنی الردی پس چون این ها را بکنی و این ها که گفتم بکنی از همه دردها ایمن شوی و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون بعد از بیرون آمدن از حمام برادر مؤمن بتو بگوید طاب حمامک و حمیمک تو در جواب بگو انعم الله بالک و در روایت دیگر وارد شده حضرت امام حسن از حمام بیرون آمد شخصی بآنحضرت گفت که طاب استحمامک حضرت او را منع کرد پس گفت طاب حمامک باز او را منع کرد پس گفت طاب حمیمک باز منع کرد او را پس گفت چه بگویم فرمود بگو طاب ما طهر منک و طهر ما طاب منک یعنی خدا طیب و پاکیزه و نیکو گرداند بدن نیکی معنوی و بسبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات آنچه پاک شده در حمام از اعضای بدن تو و پاک گرداند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت آنچه پاکیزه و نیکوست از تو که دل و عقل و نفس و سایر قوی و اعضای شریفه باشد و در روایت دیگر منقولست که کسی از حمام بیرون آید باو بگویند انقی الله غسلک و او در جواب بگوید طهرکم الله و حضرت صادق فرمود که هرگاه از حمام بیرون میآئید عمامه بر سر به بندید و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام پاها را بشوئید که درد شقیقه را زایل میکند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق هرگاه از حمام بیرون میآمدند در زمستان و تابستان عمامه بر سر می پیچیدند و میفرمودند که امان است از درد سر و در روایتی وارد شده که چون کسی داخل حمام شود و حرارت بر او غلبه کند آب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود و از حضرت امام موسی وارد شده که روز چهارشنبه بحمام بروید **فصل سیم** در بیان آنچه در حمام مکروه و آنچه مجوز شده منقولست از حضرت صادق که حضرت امیر المؤمنین میفرمود که در حمام بر پشت مخوابید که پیه گرده ها را میگدازد و با جوو سفال بر پای خود مسائید که مورث خوره است و حضرت صادق فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که نظر کنند بعورت فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود که حضرت رسول لعنت فرمود کسی را که نظر کند بعورت کسی در حمام یا بی لنگ رود که دیگران بعورت او نظر کنند و در حدیث دیگر فرمود که بر پهلو مخواب در حمام که پیه گرده ها را میگدازد و لاغر میکند آدمی را و در حمام شانه مکن که موها نازک میشود و سر را بگل مشوی که غیرت را میبرد و سفال بر پا ممال که مورث پیسی است و لنگ بر رو ممال که آبروی را میبرد و ابن بابویه گفته که مراد گل مصر و سفال شام است و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام موسی پرسیدند از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در حمام چون است فرمود باکی نیست و در روایت حسن دیگر از حضرت امام محمد باقر پرسیدند که آیا حضرت امیر المؤمنین نهی میفرمود از قرآن خواندن در حمام حضرت فرمود و نهی نمیفرمود که کسی عریان باشد پس اگر لنگ بسته باشد باکی نیست و از حضرت صادق منقولست که باکی نیست مرد را که در حمام باشد قرآن بخواند اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی و در حدیث صحیح دیگر منقولست که روزی آنحضرت می خواستند بحمام روند حمامی گفت اگر میخواهید حمام را برای شما خلوت کنم فرمود در کار نیست مؤمن کار از این سبکتر میباشد که حمام را برای او قرق کنند و حضرت امام رضا فرمود که هرگاه کسی از حمام سفالی بردارد و بدن خود بمالد و خوره و پیسی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و کسی که غسل کند از آبی که از غسل مردم جمع شده باشد در حمام و خوره باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث موثق از حضرت صادق منقولست که زینهار در حمام به پهلو مخوابید که پیه گرده را میگدازد و بر پشت مخوابید که درد اندرون و ریم برسد

در رجعت ائمه هدی

و شانه مکن که موها میریزاند و مسواک مکن که دندانها را میریزاند و سر را بگل مشو که رو را قبیح و بدنما میکند و لنگ بر سر و رو ممال که آبرو را میبرد و کف پا را بسفال مسا که باعث پیسی میشود و از آبیکه در حوضهای کوچک در حمامها میباشد از غسل مردم جمع میشود غسل مکن که در آن غساله یهودی و نصرانی و گبر و دشمن ما اهل بیت که از همه بدتراند جمع میشود و خدا خلقی نجس تر از سگ خلق نکرده است و کسی که دشمن است و عداوت ما اهل بیت دارد از سگ نجس تر است و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که بول کردن در حمام مورث فقر و پریشانی است و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست که مرد با کنیز انش بحمام بروند اما باید که لنگ بسته باشند و مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت یکدیگر کنند و در روایتی وارد شده که در حمام سلام نکنند و آن در صورتی است که لنگ نبسته باشند زیرا که در احادیث بسیار وارد شده که ائمه در حمام سلام کرده اند بر مردم **فصل چهارم** در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن از حضرت رسول منقولست که کافی است آب از برای خوشبو کردن بدن فرمود هر که جامه میپوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که شستن سر چرک را میبرد و آزار چشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را میبرد و پاکیزگی است برای نماز و فرمود که خود را پاکیزه کنید با آب از بوی بدی که مردم از آن متاذی میشوند و در پی اصلاح بدن خود باشید بدرستی که خدا دشمن میدارد از بندگان کثیف کندیده را که همه کس نزدیک او بنشیند از او متاذی باشند و فرمود که آب را بوی خوش خود گردانید و از حضرت امام رضا منقول است که حق تعالی غضب نکرد بر بنی اسرائیل مگر وقتی که ایشان را داخل مصر کرد و راضی نشد از ایشان مگر وقتی که ایشان را از مصر بیرون کرد و حضرت رسول فرمود که سر خود را بگل مصر مشوئید از کوزه که در مصر میسازند آب مخورید که خواری و مذلت میآورد و غیرت را میبرد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که دوست نمیدارم که سر خود را بگل مصر بشویم از ترس آنکه مرا ذلیل گرداند و غیرت مرا ببرد و از جابر جعفی منقول است که شکایت کرد بخدمت حضرت امام محمد باقر از آنکه گوئی هر سر من و پا میریزد و جامه ام را چرکین میکند فرمود که مورد را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه از شراب گرفته باشد و بسیار تند باشد بر هم بزن آنقدر که کف کند و تمام بدن را بعوث تمام بمال بان و بشوی پس بروغن شیر تازه سر و ریش را چرب کن که آن علت زایل میشود **فصل پنجم** در فضیلت شستن سر با سدر که تب را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث موثق دیگر فرمود که شستن سر با خطمی در هر جمعه امان میدهد از پیسی و دیوانگی و در روایت دیگر فرمود که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه ثواب کسی دارد که یک بنده آزاد کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که شستن سر با خطمی دل را میگشاید و وسوسه و اندوه را برطرف میکند و در حدیث موثق از حضرت امام موسی منقولست که شستن سر با سدر روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون حق تعالی حضرت رسول را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و آن حضرت کمی مسلمانان و بسیاری کفار را دید بسیار غمگین شد حق تعالی جبرئیل را بابرگ سدر از درخت سدرة المنتهی فرستاد که سر را با آن بشوید پس بآن اندوه آن حضرت برطرف شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که شستن سر با خطمی امان میدهد از درد سر و ... میگرداند از پریشانی و سر را پاک میکند از کری و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول سر خود را با برگ سدر می شستند و میفرمودند که بشوئید سر خود را با برگ سدر که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل آنرا پاکیزه یاد کرده اند و هر کس سر خود را بان بشوید حق تعالی وسوسه شیطان را هفتاد روز از او دور گرداند و هر که هفتاد روز وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که دارو کشیدن پاک کننده بدن است و در حدیث صحیح منقول است که عبدالرحمن ابی عبدالله گفت با حضرت امام جعفر صادق بحمام رفتم فرمود که دارو بکش گفتم چند روزی است که کشیده ام فرمود که دیگر بکش که پاک کننده بدن است و بدین مضمون منقول است که شستن سر با خطمی چرک و جانوران سر را برطرف میکند فضل ششم در فضیلت دارو کشیدن در حدیث حسن از حضرت امیر المؤمنین منقول...

در رجعت ائمه هدی

چند حدیث دیگر وارد شده و در حدیث دیگر منقول است که شخصی را حضرت تکلیف دارو کشیدن کردند گفت که سه روز است که کشیده ام فرمود باز بکش که پاک میگرداند ترا و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که دارو کشیدن دفع دلگیری و پریشانی خاطر میکند و بدن را پاک میکند و از حضرت امام موسی ع منقول است که موهای بدن را از خود بنه که نجس و کثیف و در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که موی بدن چون بلند میشود آب پشت را قطع میکند یعنی فرزند بوجود نمیاید و بندها را سست میکند و ضعف و تنبلی میاورد و نوره کشیدن آب پشت را زیاد میکند و بدن را قوی میگرداند و پیه گرده ها را زیاده میکند و بدن را فربه میکند و از حضرت امام رضا ع منقول است که چهار چیز است که از اخلاق پیغمبران است بوی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن و از حضرت رسول ص منقول است که موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را مگذارید بلند شود که شیطان در آنجاها جا میگیرد و پنهان میشود **فصل هفتم** در ازاله کردن موی زیر بغل در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که دراز مکنید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان میشود و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع زیر بغلها را دارو میکشیدند و میفرمودند که کندن موهای زیر بغل دوشها را سست میکند و در حدیث دیگر منقول است که دارو کشیدن زیر بغل بهتر است از تراشیدن و تراشیدن بهتر است از کندن و در حدیث دیگر وارد شده که بسیار بود که آنحضرت از برای ازاله موی زیر بغل بحمام میرفتند و همان موضع را دارو میکشیدند و بیرون میامدند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که کندن موی زیر بغل گند بغل را برطرف میکند و پاک کننده است و سنت رسول است **فصل هشتم** در رعایت زمانیکه نوره را تاخیر توان کرد در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر مردیکه ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد نباید که موی پشت زهار را از چهل روز زیادتر بگذارد و حلال نیست زنیرا که ایمان بخدا و روز قیامت دارد اینکه ترک کند ازاله موی زهار را زیاده از بیست روز و از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول ص در هر جمعه دارو میکشیدند موی پشت زهار را و میان پاها را و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که سنت در نوره کشیدن آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشند و اگر کسی بیست و یک روز و در روایت دیگر بیست روز بگذرد بروکه نوره نکشیده باشد قرض کند بر خدا و برود نوره بکشد و کسی که چهل روز بگذرد و نوره نکشد او مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست و از حضرت رسول ص منقول است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید موهای زهار را زیاده از چهل روز نگذارد پس اگر چیزی نیابد بعد از چهل روز قرض کند و پس نیندازد و حضرت امیر المؤمنین فرمود که دوست میدارم از برای مؤمن که هر پانزده روز نوره بمالد و از حضرت صادق منقول است که نباید پشت زهار زاید هفته بیشتر بگذاشت و کسی که نوره را زیاده از یکماه ترک کند نمازش مقبول نیست **فصل نهم** در آداب و دعاها وقت نوره کشیدن از حضرت صادق ع منقول است که هر که میل از نوره کشیدن اندکی از نوره را بردارد و ببوید و بر سر بینی بگذارد و بگوید صلی الله علی سلیمان بن داود کما امرنا بالنورة او را نوره نسوزاند و از حضرت علی بن الحسین منقول است که هر که وقت نوره مالیدن بر بدن این دعا بخواند خدا او را از کثافتها و چرکها و بوی و از گناهان پاک گرداند و بعوض هر موئی و موئی کرامت فرماید که در آن مو گناه نکرده و بعدد هر موئی از بدنش ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی کنند تا روز قیامت بدرستی که یک تسبیح از تسبیح ملائکه ثوابش برابر است با هزار تسبیح اهل زمین و دعا این است اللهم طیب ما طهر منی و طهر ما طاب منی و ابدلنی شعرا طاهرا لا یعصیک اللهم انی تطهرت ابتغاء سنة المرسلین و ابتغاء رضوانک و مغفرتک فحرم شعری و بشری علی النار و طهر خلقی و طیب خلقی و زک عملی و اجعلنی ممن یلقاک علی الحنیفیة السمحة ملة ابراهیم خلیلک و دین محمد حبیبک و رسولک عاملا بشرایعک تابعا لسنة نبیک آخذا به متادبا بتادیبک و تادیب رسولک صلی الله علیه و آله و تادیب اولیائک الذین

کلمات حضرت امیر در رجعت

غذوتهم بادبک و زرعت الحکمة فی صدورهم و جعلتهم معادن لعلمک صلواتک علیهم **فصل دهم** در اوقات نوره کشیدن و سایر آداب آن از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که یکمرتبه در تابستان بهتر است در فضیلت و نفع از ده مرتبه که در زمستان بکشند و از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که احتراز کنید از نوره کشیدن از روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است و جهنم در روز چهارشنبه خلق شده و از حضرت رسول ص منقول است که پنج چیز است که مورث پیسی است نوره مالیدن در روز چهارشنبه و جمعه و وضو و غسل با آبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیز خوردن و در حال حیض جماع کردن و در حال سیری چیز خوردن و از حضرت امام رضا ع منقول است که هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت نکند مگر خود را و دور نیست که این دو حدیث محمول بر تقیه باشد یا یکی از طریق اهل سنت باشد زیرا که حدیث گذشت که حضرت رسول ص در روز جمعه نوره میکشیدند و در حدیث معتبر دیگر منقول است که بخدمت حضرت صادق ع عرض کردند که مردم میگویند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است حضرت فرمود چنین نیست که تو گمان میکنی چه چیز پاک کننده تر است از نوره کشیدن در روز جمعه در حدیث دیگر منقول است که علی بن یقطین خواست که بخدمت حضرت امام موسی ع بنویسد که آیا مرد در حال جنابت میتواند دارو بکشد و فراموش کرد حضرت از باب اعجاز باو نوشتند که باکی نیست نوره باعث پاکی جنب میشود و از حضرت صادق ع منقول است که پرسیدند کسی که دارو کشد ایستاده میتواند بول کند فرمود باکی نیست و در روایت دیگر منقول است که کسی که وقت دارو کشیدن بنشیند بیم آنست که بعلت فتق مبتلا شود و بشیر نبال با حضرت امام محمد باقر بحمام رفت حضرت لنگی بستند از ناف تا زانو و خدمتکار حمام را طلبیدند که آنچه بالا و پایین لنگ را دارو مالید و بعد از آن او را بیرون کردند و از ناف تا زانوی خود کشیدند و به بشیر گفتند که هرگاه دارو بکشی چنین کن و در احادیث تجویز این وارد شده که غیر عورتین را دیگری بمالد و بسند حسن منقول است که از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا جایز است که کسی آرد را با روغن زیت مخلوط نموده و بعد از نوره بر بدن بمالد که بوی نوره را ببرد فرمود باکی نیست و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام موسی ع چنین میکردند و در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق ع پرسیدند که آرد را بعد از نوره بر بدن میتوان مالید فرمود باکی نیست راوی گفت مردم میگویند اسراف است حضرت فرمود که در چیزیکه اصلاح بدن کند اسراف نیست و من بسیار است که مغز با هم آرد نخود را با روغن زیت مخلوط کنند و بر بدن میمالم اسراف در چیزیست که مال را تلف کند و بدن را ضرر برساند **فصل یازدهم** در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره حسین بن موسی روایت میکند که پدرم حضرت موسی بن جعفر هرگاه اراده حمام میکردند میفرمودند که حمام را بسیار گرم میکردند بمرتبه که داخل نمیتوانست شد پس میفرمود که نمدها بر روی زمین حمام میانداختند و بعد از آن داخل میشدند روزی از حمام بیرون آمدند از آل زبیر یکی بآنحضرت رسید و اثر حنا در دست آنحضرت دید گفت این رنگ چیست که در دست است فرمود که رنگ حنا است بدانکه از بسیاری روایت کرده اند که هر که بحمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو حنا از سر تا پا بمالد او را امان باشد از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله تا نوره کشیدن دیگر و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق ع حنا بر داشته بودند و بر ناخنها خود گذاشته بودند پس فرمودند که ای حکم چه میگوئی در این باب گفتم چه توانم گفت در کاریکه شما بکنید اما این کار را پیش ما جوانان میکنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنها بعد از نوره کشیدن شبیه میشود بناخن مرده ها تا رنگ آنرا برمیگردانیم بحنا و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر ع از حمام بیرون آمدند از سر تا پای مبارکش را مانند گل سرخ بود از حنا و حضرت صادق ع فرمود که حنا مالیدن بوی بد را میبرد و آبرو را زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند و فرزندان را نیکو میکند و هر که بعد از دارو سر تا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او برطرف میشود

در رجعت ائمه هدی

فصل دوازدهم در آداب غسل جمعه و سایر اغسال بدانکه غسلهای واجب بنا بر مشهور میان علما شش است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مستحب است که در وقت غسل جنابت این دعا بخواند اللهم طهر قلبی وتقبل سعیی واجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و اگر این دعا بخواند بهتر است اللهم طهر قلبی واشرح صدری واجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله لی طهورا وشفاء ونورا انک علی کل شیء قدیر و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع مذکور است که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند گناهان از او بریزد چنانچه برگ از درختان بریزد و بهر قطره از قطرات وضو و غسل او حق تعالی ملکی خلق فرماید که تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر الهی و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و ثوابش از او باشد و گناهانش آمرزیده شود و دعا این است سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک واشهد ان محمدا عبدک ورسولک وان علیا ولیک وخلیفتک بعد نبیک علی خلقک وان اولیائه خلفائک واوصیائک و اما غسلهای سنت شصت و غسل است از جمله آنها غسل جمعه و بعضی از علما واجب میدانند و احوط آنست که تا مقدور باشد ترک نکنند و در احادیث معتبره وارد شده که غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه رخصت داده اند زنان را که ترک کنند برای کمی آب در سفر و از حضرت صادق ع منقول است که غسل جمعه پاکیزه کننده و کفاره گناهان است از جمعه تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر که غسل جمعه کند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین این غسل و دعا پاک میگرداند او را تا جمعه دیگر و بهتر آنست که این دعا را بخواند اللهم طهرنی وطهر قلبی وانق غسلی واجر علی لسانی محبة منک و باز بگوید اللهم طهرنی وطهر قلبی من کل آفة تمحق بها دینی وتبطل بها عملی و در فقه الرضا منقول است که چون از غسل فارغ شوی بگو اللهم طهرنی وطهر قلبی وانق غسلی واجر علی لسانی ذکرک وذکر نبیک محمد واجعلنی من التوابین اجعلنی من المتطهرین و وقتش از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین و مشهور آنست که هر چند نزدیکتر به پیشین باشد بهتر است و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود در روز پنجشنبه میتوان کرد و اگر فوت شود بعد از پیشین تا شام روز جمعه میتواند کرد و نیت قضا در کار دارد و از صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا میتواند کرد و در فقه الرضا مذکور است که در روزهای دیگر هفته هم میتواند کرد و ظاهرا کسی از علماء قایل باین نشده و سنت است غسل در شبهای ماه مبارک رمضان خصوصا در شب اول و شب پانزدهم و شب هفدهم و آن شبی است که مؤمنان و کافران در بدر جمع شدند و در روزش اعظم فتحهای اسلام واقع شده و شب نوزدهم و آن شبی است که تقدیرات سال در آن میشود و نوشته میشود و بنا بر بعضی از احادیث شب بیست و یکم و آن شبی است که اوصیاء انبیا در آن شب شهادت یافته اند و حضرت عیسی در آن شب باسمان رفته و حضرت موسی ع از دنیا رفته و احتمال دارد که شب قدر بوده باشد و شب بیست و سیم و آن شب قدر است بنا بر احتمال قوی و قول اکثر و در آن شب دو غسل میکند یکی مقارن غروب یکی دیگر در آخر شب و در بعضی روایات وارد شده که در شبهای دهه آخر هر شب غسل بکند و سنت است غسل در شب عید فطر و روزش و روز عید قربان و ظاهر آنست که در این روز غسل را تا شب میتوان کرد و لیکن افضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد و در روز هشتم ذیحجه و روز عرفه نزد زوال و شب نیمه رجب و منقول است از رسول خدا که هر که ماه رجب را دریابد و غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخر ماه از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر

در ظهور دابة الارض

متولد شده است و روز مبعث و آن بیست و هفتم رجب است اکثر علما گفته اند اگر حدیثی بخصوص بنظر نرسیده و روز نوروز و شب نیمه شعبان و روز غدیر خم و آن هیجدهم ذی حجه است و روز مباهله که بیست و چهارم ذیحجه و بعضی گفته اند روز بیست و پنجم و روز دحو الارض بنا بر مشهور و آن روز بیست و پنجم ذی قعده است و در غسل این روز نیز حدیثی بنظر نرسیده و روز نوروز بنا بر مذهب بعضی و حدیث معلی بن خنیس بر آن دلالت دارد و مشهور آنست که روزیست که آفتاب به برج حمل منتقل میشود و همچنین سنت است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که ترک نکنند و غسل زیارت حضرت رسول و ائمه معصومین از نزدیک و دور و غسل مطلقا خصوصا غسل عادها خاص استخاره و برای نمازهای مخصوص که در طلب حاجت وارد شده است و غسل توبه از گناهان و باز سنت است غسل از برای قضای نماز کسوف هرگاه عمدا ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند واجب است و احوط آنست که ترک نکند و بعضی گفته اند بواسطه قضا غسل میکند اگر عمدا ترک کرده باشد اگرچه تمام قرص نگرفته و از برای ادا غسل میکند اگر تمام گرفته باشد و این قول قوی است و سنت است غسل از برای داخل شدن حرم و از برای داخل شدن مکه معظمه و از برای داخل شدن خانه کعبه و از برای طواف و از برای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن شهر مدینه مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول و از برای کشتن [illegible] و غسل فرزندی که متولد شده باشد چنانکه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول ص بنا بر قول بعضی و آن هفدهم ماه ربیع الاول است و آنچه بنظر رسیده غسل از برای زیارت است در آن روز و نیز سنت است غسل از برای نماز طلب باران و از برای کشتن چلپاسه و غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه شخصی برود برای دیدن کسی که او را از خلق کشیده باشند غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته اند و اکثر علماء گفته اند که اگر سعی و رفتن بعد از سه روز باشد سنت است خواه بحق او را کشته باشند یا بباطل و خواه بطریق شرعی او را کشته باشند یا بغیر آن و بعضی از علما گفته اند که سنت است اعاده غسل هرگاه بعنوان ناقص بر وجه ضرورت بعمل آمده باشد مثل جبیره و تیمم و همچنین گفته اند هرگاه جامه دو کس مشترک باشد و منی در آن بیابند و معلوم نباشد که از کدام یک بوده است هر دو را غسل کردن سنت است برای کفن کردن میت نیز گفته اند که سنت است و ظاهر حدیث آنستکه همان غسل مس میت است که سنت است پیش از کفن کردن بجا آورد و همچنین سنت است غسل کردن هرگاه کسی مرده را بعد از غسل کردن مس نماید و دست بمالد و بعضی گفته اند که هرگاه شخصی جنب مرده باشد سنت است که غسل جنابت بدهند او را پیش از غسل میت یا بعد از آن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که چون خواهی غسل عید فطر بجا آوری در زیر سقفی بجا آور و چون خواهی شروع کنی بگو اللهم ایمانا بک وتصدیقا بکتابک واتباع سنة نبیک محمد و چون از غسل فارغ شوی بگو اللهم اجعله کفارة لذنوبی وطهر لی دینی اللهم اذهب عنی الدنس و بدانکه تفاصیل اغسال و احکام آنها را این رساله گنجایش ندارد در کتاب عبادات نوشته خواهد شد والله الموفق

باب هشتم در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن

فصل اول در بیان اوقات خوابیدن بدانکه خواب بعد از طلوع آفتاب و میان نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکروهست و پیش از ظهر در وقت گرمی هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر خواب قیلوله است و سنت است و از حضرت علی بن الحسین ع منقول است که با ابی حمزه ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای تو دوست نمیدارم زیرا که حق تعالی روزی بندگان را در آن وقت قسمت میکند پس نمیدهد هر که در این وقت خواب است از روزی محروم است و حضرت رسول ص فرموده است زمین بسوی خدا ناله میکند از سه چیز از خون حرامی که بر او ریخته شود یا غسلی که از زنا کنند بر روی آن یا خواب کردن بر آن پیش از طلوع آفتاب و از حضرت صادق ع منقول است که خواب بامداد شوم است و روزی را منع میکند

در نفخ صور بامر خدا

ورنکرا زود میکنند و دور را قبیح و متغیر میکنند و این خواب شوم است بدرستی که حق تعالی روزی را از ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت مینماید پس نهی فرمود که این خواب را نکنید و فرمود من و سلوی بر بنی اسرائیل در این وقت نازل شد و هر که در این وقت خواب بود بهره از مائده نمیبرد و حضرت رسول فرمود که هر که در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب حق تعالی او را مستور گرداند از آتش جهنم و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کننده خانه کعبه داشته باشد و گناهانش آمرزیده شود اما در چند حدیث تجویز وارد شده که اگر نماز بکند و تعقیبی بخواند و پیش از برآمدن آفتاب بخوابد باکی نیست چنانچه در حدیث صحیح منقولست که جناب امام رضا به شخصی فرمود که فردا بعد از طلوع آفتاب بیا که من بعد از نماز صبح خواب میکنم و از حضرت صادق منقولست که بشخصی فرمود که چون نماز کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع آفتاب خواب روی باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که خواب اول روز سفاهت است و خواب قیلوله نعمت است و خواب بعد از عصر حماقت است و خواب میان نماز شام و خفتن از روزی محروم میگرداند و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که خواب کردن پیش از طلوع آفتاب و پیش از نماز خفتن پریشانی و فقر میآورد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و عرض کرد که من حافظه قوی داشتم و اکنون فراموشی بر من غالب شده فرمود که آیا خواب قیلوله میکردی و الحال ترک کرده گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله کن چنان کرد حافظه اش برگشت و در روایت دیگر وارد شده که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمیکند و منقولست نیکو یاوری است قیلوله بر بیداری و عبادت شب **فصل دویم** در وضو ساختن قبل از خواب از حضرت صادق منقولست هر که وضو بسازد و بر رختخواب رود رختخواب برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان رختخواب بیادش آید که وضو ندارد از لحاف خود تیمم کند اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیدار شود چنانست که نماز میکند و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که نخوابد مسلمان در حالتی که جنب باشد و نخوابد مگر با وضو و اگر آب نیابد برای غسل و وضو تیمم کند بخاک زیرا که روح مؤمن را در وقت خواب باسمان می برند و حق تعالی او را قبول مینماید و برکت بر او میفرستد پس اگر اجلش رسیده باشد او را در گنجینه های رحمت خود میسپارد و اگر نرسیده با امینان خود از ملائکه بر میگرداند ببدن او و در حدیث معتبر دیگر منقول است که روزی حضرت رسول باصحاب خود فرمود که کدام یک از شما تمام سال روزه میدارد سلمان گفت من فرمود که کدام یک از شما همه شب را احیا میکنید سلمان گفت من فرمود کدام یک از شما هر روز ختم قرآن میکنید سلمان گفت که من عمر بخشم آمد و گفت این مرد بیست از فارس میخواهد بر ما که از قریشیم فخر کند و دروغ میگوید در اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب خوابست و در اکثر روزش ساکت و خاموش است حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیم است از او سوال کن تا جواب دهد عمر پرسید سلمان فرمود اما روزه سال من ماهی سه روز است که روزه میدارم و حق تعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر با و ثواب میدهم این برابر روزه سال میشود با آنکه ماه شعبان را هم روزه میگیرم و با ماه رمضان پیوند میکنم و اما بیداری شب هر شب با وضو میخوابم و از حضرت رسول شنیدم که فرمود هر که با وضو بخوابد چنانست که تمام شب را بعبادت احیا کرده باشد و اما ختم قرآن در هر روز سه مرتبه سوره قل هو الله را میخوانم و از حضرت رسول شنیدم که بحضرت امیرالمؤمنین میفرمود یا علی مثل تو در میان امت من مثل قل هو الله است هر که سوره قل هو الله را یکبار بخواند چنان است که ثلث قرآن را خوانده و هر که دو بار بخواند چنان است که دو ثلث قرآن را خوانده و هر که سه بار بخواند چنان است که قرآن را ختم کرده پس هر که ترا بزبان دوست بدارد ثلث ایمان در او کامل شده و هر که ترا بزبان و دل دوست بدارد دو ثلث ایمان در او کامل شده و هر که ترا بزبان و دل دوست بدارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده یا علی بحق خداوندی که مرا براستی فرستاده سوگند که اگر ترا اهل زمین دوست میداشتند چنانچه اهل آسمان ها ترا دوست میدارند خدا هیچکس را بآتش جهنم عذاب نمیکرد پس عمر ساکت شد که گویا سنگی بدهانش زدند **فصل سیم** در مکان خوابیدن و آداب پیش از خوابیدن مشهور میان علما انست که

در ماجرای حشر و قیامت کبری

خوابیدن در مساجد مکروه است و ظاهر احادیث انستکه مکروه است در مسجد الحرام و مسجد رسول و در این ها نیز بخوابیدن واقع شده و در احادیث معتبره بسیار وارد شده که رسول خدا سه کس را لعنت کرد کسی که تنها چیز بخورد و تنها بسفر رود و تنها در خانه بخوابد و فرمود که اگر کسی تنها بخوابد بیم انستکه دیوانه شود و از حضرت امام موسی منقولست هر که در خانه یا بنا یا بانی تنها بخوابد بگوید اللّٰهمّ آنس وحشتی و اعنّی علی وحدتی و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بخوابد بر بامی که دیوار نداشته باشد از امان خدا بدر میرود و در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولست که مکروه است کسی بر بامی تنها بخوابد یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود که مرد و زن هر دو در این حکم مساویند پرسیدند که اگر سه طرف دیوار داشته باشد چون است فرمود نه بلکه چهار طرف میباید دیوار داشته باشد و در بعضی روایات وارد شده که حد بلندی دیوار دو ذرع است و در بعضی از احادیث تجویز یکذرع و یک شبر هم وارد شده و حضرت امیرالمؤمنین نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه و از حضرت رسول نهی وارد شده از آنکه کسی با دست چرب و آلوده بچربی بخوابد که اگر چنین کند شیطان بر او دست یابد تا دیوانه شود ملامت نکند مگر خود را و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهانهای آنها را بشوئید که اگر نشوئید شیطان آنها را میبوید و در خواب میترسند و در چند حدیث از حضرت رسول منقول است که هر که خواهد بجامه خواب داخل شود کنار جامه خود را بر رختخواب بکشد که اگر جانوری داخل شده باشد بدر رود که باو ضرر نرساند و از حضرت امیرالمؤمنین وارد شده که باید پیش از خواب به بیت الخلا رود و بعد از آن بخوابد **فصل چهارم** در بیان آداب خواب سنت آنست که بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست را در زیر رو بگذارد و بر دست چپ و برو خوابیدن مکروه است چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که خواب بر چهار قسم است پیغمبران بر پشت میخوابند و دیدهای ایشان بخواب نمیرود و منتظر وحی پروردگار خود میباشند و مؤمن بر دست راست رو بقبله میخوابد و پادشاهان و فرزندان آنها بر دست چپ میخوابند که آنچه خورده اند گوارا شود و شیاطین و برادران او و هر دیوانه و مبتلائی برو در افتاده میخوابند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که آدمی برو نخوابد و هر که را دیدید برو خوابیده او را بیدار کنید و مگذارید باین حال و فرمود که هرگاه کسی اراده خواب کند باید که دست راست را بزیر جانب راست رو بگذارد بدرستی که نمیداند از این خواب بر میخیزد یا خواهد مرد مانند و احادیث در فضیلت خوابیدن بر دست راست و منع خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است **فصل پنجم** در آداب و ادعیه که پیش از خواب باید خوانده شود و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که هرگاه کسی دست را در زیر سر گذاشته بخوابد بگوید بسم الله اللّٰهمّ انّی اسلمت نفسی الیک و وجّهت وجهی الیک و فوّضت امری الیک و الجأت ظهری الیک و توکّلت علیک رهبة منک و رغبة الیک لا ملجأ و لا منجی منک الّا الیک آمنت بکتابک الّذی انزلت و برسولک الّذی ارسلت و بعد از آن تسبیح حضرت زهرا بگوید و در حدیث صحیح دیگر فرمود که ترک نکند در وقت خواب این دعا را اعیذ نفسی و ذرّیّتی و اهل بیتی و مالی بکلمات الله التّامّات من کلّ شیطان و هامّة و من کلّ عین لامّة که این دعا تعویذی است که حضرت رسول امام حسن و امام حسین را و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که سوره قل هو الله احد و قل یا ایّها الکافرون را پیش از خواب بخوان که قل یا ایّها الکافرون برائت از شرک و قل هو الله احد صفت پروردگار است و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که بعد از خوابیدن در رختخواب سه مرتبه بگوید الحمد لله الّذی علا فقهر و الحمد لله الّذی بطن فخبر و الحمد لله الّذی ملک فقدر و الحمد لله الّذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کلّ شیء قدیر از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و از حضرت امام رضا منقولست که هر که آیة الکرسی را در وقت خواب … از فالج ایمن گردد و از حضرت صادق منقولست که هر که سوره یس را پیش از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک با و موکل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلائی حفظ کنند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که سوره اذا وقعت

در ماجرای قیامت کبری

الواقعه را هر شب پیش از خواب بخواند در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر
که سورهائی که در اول ایشان سبح لله و یسبح لله است پیش از خواب بخواند نمیرد تا خدا او را بخدمت حضرت صاحب
الامر برساند و اگر بمیرد در همسایگی حضرت رسول صلّعم او را جا دهند و در حدیث دیگر فرمود که هر که هر شب این دعا را بخواند
تا صبح او را عقرب و هیچ گزنده نگزد اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر ما ذرء و من شر ما برء و من
شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و از جناب امام رضا ع منقولست که هر که در وقت خواب این آیه را
بخواند خانه بر سرش خراب نشود ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من
بعده انه کان حلیما غفورا و از حضرت صادق ع منقول است که چون کسی بر رختخواب رود بگوید اللهم انی احتبست
نفسی فاحتبسها فی محل رضوانک و مغفرتک و ان رددتها فارددها مؤمنة عارفة بحق اولیائک حتی
تتوفاها علی ذلک و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلّعم در این وقت آیة الکرسی میخواندند و بعد از آن میگفتند
بسم الله و بالله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی و بهتر این است که آیة الکرسی
را تا هم فیها خالدون بخواند و در حدیث دیگر فرمود که چون بر رختخواب رفتی تسبیح حضرت فاطمه بخوان و آیة الکرسی و
چهار قل و ده آیه از اول سورهٔ والصافات و ده آیه از آخرش بخواند و در حدیث دیگر فرمودند آنحضرت که این دعا را در وقت
خواب بخوان اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله اعوذ بعظمة الله و اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله
و اعوذ بجلال الله و اعوذ بسلطان الله ان الله علی کل شیء قدیر و اعوذ بعفو الله و اعوذ بغفران الله و اعوذ
برحمة الله من شر السامة و الهامة و من شر کل دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار و من شر فسقة الجن و الانس و من
شر فسقة العرب و العجم و من شر الصواعق و البرد اللهم صل علی محمد و آل محمد عبدک و رسولک و آله الطاهرین
و در حدیث دیگر فرمود که هر که صد نوبت سورهٔ قل هو الله را در وقت خواب بخواند گناهان پنجاه ساله اش آمرزیده
شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی بخواند و یک مرتبه آیه شهد الله و آیه سخر و آیه آخر
حم سجده را بخواند حق تعالی دو ملک را موکل او گرداند که شیاطین را از او دور کنند و حق تعالی ملکها را امر کند که تحمید و تسبیح و تهلیل
و تکبیر خدا بگویند و استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول
است که کسی که ارادهٔ خواب داشته باشد بپهلو راست خوابد و بر زمین نگذارد تا این دعا را بخواند اعیذ نفسی و دینی و اهلی و
مالی و ولدی و خواتیم عملی و ما رزقنی ربی و خولنی بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله و رأفة الله و غفران
الله و قوة الله و قدرة الله و جلال الله و بصنع الله و ارکان الله و بجمع الله و برسول الله و بقدرة الله علی ما
یشاء من شر السامة و الهامة و من شر الجن و الانس و من شر ما یدب فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و
ما یعرج فیها و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و هو علی کل شیء قدیر و لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بلدرستی که این تعویذی است که حضرت رسول صلّعم از برای حسنین ع میخواندند
و فرمود که چون کسی ارادهٔ خواب کند باید که دست راست را بزیر رو گذارد و بگوید بسم الله وضعت جنبی لله علی
ملة ابراهیم و دین محمد و ولایة من افترض الله طاعته ما شاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن هر که این دعا را در وقت خواب
بخواند محفوظ باشد از دزد و غارت و خانه فرود آمدن و ملائکه از برای او استغفار کنند و فرمود که هر که قل هو الله در وقت
خواب بخواند حق تعالی پنجاه هزار ملک بر او موکل گرداند که در آن شب او را پاسبانی کنند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که پیش
از خواب صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خدا خانه در بهشت از برای او بنا کند و هر که صد مرتبه استغفار کند گناهانش بریزد چنانچه
برگ از درخت میریزد و از حضرت رسول صلّعم منقولست که هر که سورهٔ الهیکم التکاثر در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن گردد و
بسند معتبر از حضرت صادق ع منقول است که هر که یازده مرتبه قل هو الله پیش از خواب بخواند گناهانش آمرزیده شود و او و همسایگان

در ذکر عقبات روز محشر

او بلاها محفوظ مانند و اگر صد بار بخواند گناهان پنجاه ساله اش از او آمرزیده شود و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که هر که در وقت خواب بگوید اللهم انی اشهدک انک افترضت علی طاعة علی بن ابیطالب و الحسن و الحسین
و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد
و الحسن بن علی و الحجة القائم صلوات الله علیهم اجمعین در آن شب بمیرد داخل بهشت شود و در روایت معتبر دیگر
فرمود که هر که در وقت خواب یازده مرتبه انا انزلناه بخواند حق تعالی یازده ملک موکل گرداند که او را از شر شیطان حفظ کنند
تا صبح و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که هر که این آیات را در وقت خواب بخواند از دزد ایمن گردد
قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا
و قل الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا
و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین ع منقول است که هر که در وقت خواب این دعا را بخواند فقر و پریشانی از او
بطرف شود و هیچ گزنده با و ضرر نرساند اللهم انت الاول فلا شیء قبلک و انت الظاهر فلا شیء فوقک و انت الباطن
فلا شیء دونک و انت الآخر فلا شیء بعدک اللهم رب السموات السبع و رب الارضین السبع و رب التوریة و الانجیل
و الزبور و القرآن الحکیم اعوذ بک من شر کل دابة ربی انت آخذ بناصیتها انک علی صراط مستقیم و از حضرت رسول
منقول است که هر که در وقت رفتن برختخواب سورهٔ تبارک الذی بیده الملک بخواند پس بگوید چهار مرتبه اللهم رب
الحل و الحرام و البلد الحرام بلغ روح محمد عنی تحیة و سلاما حق تعالی دو ملک را موکل گرداند که نزد حضرت رسول روند و
گویند که فلان شخص ترا سلام میرساند پس حضرت ترد فرماید که بر او باد سلام و رحمت و برکات الهی **فصل ششم**
در دفع ترسیدن در خواب و خواب پریشان دیدن و محتلم شدن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که در خواب ترسد پیش
از خواب ده مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت پس تسبیح حضرت فاطمه بخواند
و در طب الائمه وارد کرده که آیة الکرسی و قل هو الله نیز بخواند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست چون در خواب ترسد یا از درد
بیخوابی برا و مستولی شود این آیه را بخواند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا
و اگر طفلی باشد که بترسد این آیه را برا و بخوانید و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که در خواب ترسد در وقت ترسیدن
سورهٔ قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی بخواند و در روایت دیگر منقولست که برای ترسیدن شب سه مرتبه
این دعا را بخواند اعوذ بکلمات الله من غضبه و من عقابه و من شر عباده و من همزات الشیاطین و ان یحضرون و آیة الکرسی
بخواند و بگوید اذ یغشیکم النعاس امنة منه و جعلنا نومکم سباتا و در حدیث دیگر منقولست که شهاب بن عبد ربه بخدمت حضرت
صادق ع عرض کرد که زنی در خواب میترسد و مرا میترساند فرمود که با خود برد اد تسبیحی در رختخواب و سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و
سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله بگوید و ده مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و
یمیت و یحیی بیده الخیر و له اختلاف اللیل و النهار و هو علی کل شیء قدیر و ظاهرا در تسبیح حضرت فاطمه در وقت خواب
تحمید پیش از تسبیح است و احتیاط آنست که سبحان الله را پیش از الحمد لله بگوید بعد از آن و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که هر که بترسد که محتلم
شود چون بر رختخواب رود این دعا را بخواند اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام و من سوء الاحلام و من ان یتلاعب بی الشیطان
فی الیقظة و المنام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که اگر کسی خواب پریشان ببیند بر آن پهلو که
خوابیده است به پهلوی دیگر برگردد و بگوید انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا و لیس بضارهم شیئا الا باذن الله
پس بگوید عذت بما عاذت به ملائکة الله المقربون و انبیاء المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رأیت و من الشیطان الرجیم
و در روایت معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که چون خواب پریشان ببیند و بیدار شود بگوید اعوذ بما عاذت به ملائکة الله المقربون و انبیاء المرسلون
و عباد الله الصالحون و ائمة الاسلام المهدیون من شر ما رأیت من رؤیای ان تضرنی من الشیطان الرجیم پس بسوی جانب

در احوال قیامت کبری

چیز خود شد نوبت آب دهان بیندازد و در روایت دیگر وارد شده که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که دختری دارم
که در شب و روز بسیار میترسد فرمود که فصدش بکن و در روایت دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد که دخترم در خواب
بسیار میترسد و گاهی حالش بسیار صعب میشود و اعضایش سست و بی حس میشود میگویند از تصرف جن است فرمود که
فصدش بکن و آب شبت را با عسل بپز و سه روز بده بخورد چنین کرد شفا یافت و در حدیث دیگر منقول است که شخصی
بحضرت شکایت کرد که زنی در خواب من میاید و مرا میترساند حضرت فرمود که مگر زکوة نمیدهی گفت میدهم فرمود که بمستحق
نمیدهی بعد از آن زکوة را بمستحق آنحضرت میفرستاد و آن حال از او برطرف شد **فصل هفتم** در دعاها که برای
دفع بیداری و برای بیدار شدن در آخر شب باید خواند در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که در
وقت خوابیدن این آیه را بخواند قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا
ولا یشرک بعبادة ربه احدا هر وقت از شب که خواهد بیدار شود و در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت
رسول ص فرمود که هر که خواهد در آخر شب برخیزد چون برخیزد بخوابد بگوید اللهم لا تؤمنی مکرک ولا تنسنی ذکرک ولا
تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا وکذا یعنی در فلان ساعت برخیزم چون این دعا بخواند حق تعالی ملکی را موکل
سازد که او را در آن ساعت بیدار کند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی ع منقول است که هر که خواهد در شب
بیدار شود در وقت خواب بگوید اللهم لا تؤمنی مکرک ولا تنسنی ذکرک ولا تجعلنی من الغافلین وتنبهنی لاحب الساعات
الیک ادعوک فیها فتستجیب لی واسألک فتعطینی واستغفرک فتغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم الراحمین که چون این
دعا بخواند حق تعالی دو ملک بفرستد که او را بیدار کنند و اگر بیدار نشود امر کند الله و ملکها که از جهت او استغفار کنند و اگر در آن
شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر بیدار شود هر حاجتی که بطلبد خدا باو عطا فرماید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع
منقول است که هر که عزم کند که در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد و خدا داند که در آن اراده صادق است البته
دو ملک بفرستد که در آن ساعت او را بیدار کنند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که هر که بیخوابی او را عارض
شود و خوابش نبرد این دعا را بخواند سبحان الله ذی الشأن دائم السلطان کل یوم هو فی شأن و در روایت معتبر دیگر منقولست که
حضرت فاطمه ع شکایت فرمود برسول خدا از بیخوابی فرمود این دعا بخوان یا مشبع البطون الجائعة ویا کاسی الجسوم العاریة ویا
ساکن العروق الضاربة یا منوم العیون الساهرة سکن عروقی الضاربة واذن لعینی نوما عاجلا **فصل هشتم** در بیان دعا و
نماز برای خوابهای نیک دیدن و آداب بیدار شدن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که خواهد حضرت رسول را در خواب
ببیند بعد از نماز خفتن غسل نیکوئی بکند و چهار رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی بخواند و بعد از نماز
هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر روی جامه پاکیزه بخوابد که بر روی آن جماع نه حلال و نه حرام کرده باشد و دست
راست را در زیر جانب راست رو بگذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله
پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله چون چنین کند حضرت رسول را در خواب ببیند و در روایت دیگر منقولست که اگر خواهد حضرت
امیر المؤمنین ع را در خواب ببیند چون بخوابد این دعا بخواند اللهم انی اسألک یا من له لطف خفی وایادیه باسطة لا تنقبض
اسألک بلطفک الخفی الذی ما لطفت به لعبد الا کفی ان ترینی مولای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع فی منامی و در روایت
دیگر منقول است که اگر کسی خواهد یکی از مردگان را در خواب ببیند با وضو بر جانب راست بخوابد تسبیح فاطمه ع بگوید پس بگوید اللهم انت
الحی الذی لا یوصف والایمان یعرف منه منک بدت الاشیاء والیک تعود فما اقبل منها کنت ملجاه ومنجاه وما ادبر منها لم یکن له ملجا و
لا منجا منک الا الیک فاسألک بلا اله الا انت واسألک ببسم الله الرحمن الرحیم وبحق محمد حبیبک سید النبیین وبحق علی خیر الوصیین
وبحق فاطمة سیدة نساء العالمین وبحق الحسن والحسین الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة علیهم اجمعین السلام ان
تصلی علی محمد واهل بیته وان ترینی میتی فی الحال التی هو علیها فیها و منقول است که چون حضرت رسول برختخواب میرفتند

در احوال روز قیامت

میفرمودند بسمک اللهم احیی و بسمک اموت و چون بیدار میشدند میفرمودند الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور
و از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی از خواب بیدار شود و برخیزد بگوید سبحان الله رب النبیین والمرسلین و رب
المستضعفین والحمد لله الذی یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر چون این را بگوید حق تعالی میفرماید که راست گفت بنده
من و شکر کرد مرا و در حدیث دیگر منقولست که چون آن حضرت در آخر شب برمیخاستند بصدای بلند میگفتند اللهم
اعنی علی هول المطلع ووسع علی المضجع وارزقنی خیر ما قبل الموت وارزقنی خیر ما بعد الموت و در حدیث دیگر منقولست که
چون از خواب بیدار شوی بگو سبوح قدوس رب الملائکة والروح سبقت رحمتک غضبک لا اله الا انت ظلمت
نفسی فاغفر لی وارحمنی انک انت التواب الرحیم الغفور و از حضرت صادق ع منقول است که هر که هر وقت از پهلو
به پهلوی دیگر بگردد بگوید الحمد لله والله اکبر و از حضرت امام علی النقی ع منقولست که چون در میان شب بیدار شود
و از پهلو به پهلوی دیگر بگردد بگوید لا اله الا الله الحی القیوم وهو علی کل شیء قدیر سبحان الله رب العالمین و
المرسلین وسبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن ورب العرش العظیم وسلام علی المرسلین و
در روایت دیگر وارد شده که چون از خواب برخیزد بگوید الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده واعبده و دعاها نظر کردن
بسوی آسمان در آداب بکثرت مناسبت کردن گذشت و سایر دعاهای این باب چون از مقدمات نماز شب است انشاء الله در کتاب
عبادات بیان خواهد شد با سایر دعاهای وقت خواب و این رساله گنجایش زیاده از این نداشت **فصل نهم** در بیان
خواب راست و دروغ و تعبیر خواب در حدیث معتبر دیگر منقول است از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که چه سبب دارد که
مؤمن گاهی خواب می بیند و چنان میشود و گاهی خواب میبیند و اثری از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مؤمن بخواب میرود حرکت
میکند روحش بجانب آسمان پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان می بیند در محل تقدیر و تدبیر آن حق است و اثرش ظاهر
میشود و آنچه در زمین و هوا می بیند خواب پریشان است راوی پرسید که آیا روح مؤمن بآسمان میرود و هیچ در بدن
نمی ماند فرمود که اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از قبیل آفتاب است که در آسمان است و روشنی و شعاعش در زمین
است همچنین روح اصلش در بدن است و پرتوی از او بآسمان حرکت میکند و در روایت دیگر از امیر المؤمنین ع منقولست که هر
مؤمنی که بخواب میرود روح او را بنزد عرش میبرند پس آنچه در آنجا می بیند حق است و آنچه در وقت برگرداندن در
در هوا می بیند خواب پریشان است و بر این مضمون احادیث بسیار است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که
شیطانی هست که او را هزع میگویند در هر شب از مشرق تا مغرب را سیر میکند و سیر میکند تا از بدن مردم بیرون آید و بخواب مردم می آید
باین سبب خواب پریشان می بینند و در روایت دیگر مرویست که دو نصرانی بنزد ابی بکر آمدند و از او مسئله چند سؤال
کردند او عاجز شد پس حضرت امیر المؤمنین ایشان را جواب گفت از جمله آنها این بود که پرسیدند خواب راست و دروغ
چه سبب دارد فرمود حق تعالی روح را خلق کرده است و برای آن سلطانی مقرر کرده است و سلطان او نفس است چون
آدمی بخواب میرود روح بیرون میرود و سلطانش در بدن میماند پس روح میگذرد بگروهی از ملائکه و گروهی
از جن پس هر چه خواب راست است از ملائکه و هر چه خواب دروغ است از جن است و در روایت دیگر منقول است که
خوابهای مؤمن صحیح است زیرا که نفسش پاکیزه و یقینش درست است چون روحش بلند میرود با ملائکه ملاقات میکند پس خواب
بمنزله وحی است و در حدیث دیگر منقولست که وحی بعد از حضرت رسول ص منقطع شد اما خوابهای بشارت دهنده هست و در
حدیث دیگر وارد شده که خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو پیغمبری است و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقول است که
چون صبح میشد حضرت رسول ص با اصحاب خود میگفتند که آیا کسی خواب بشارت دهنده دیده است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
امام محمد باقر ع منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد سؤال کرد از تفسیر این آیه که الذین آمنوا وکانوا یتقون
لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة فرمود آنکه ایمان آورند و پرهیزکار بودند ایشان را بشارت هست در کل

در ماجرای روز قیامت کبری

دنیا و در آخرت حضرت فرمود که بشارت زندگانی دنیا خوابهای نیکو است که مؤمن در دنیا می بیند و بان بشارت می یابد و
شاد میشود و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که خواب بر سه قسم است اول بشارت خدا از برای مؤمن دوم ترسانیدن
شیطان سیم خوابهای پریشان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابها در هر جمع که اثرش ظاهر نمیشود ان خوابهائی است که در اول شب
دیده میشود که وقت سلطنت و استیلای شیاطین متمرده است و انها خیالی چند است که تزد او صورت میدهند شیاطین
و اصلی ندارد و اما خوابهای راست ان خوابی چند است که در ثلث اخر شب دیده میشود که ان وقت نزول ملایکه است وقت سحر و
انخواب راست میباشد و تخلف نمیکند مگر انکه جنب خوابیده باشد یا بی وضو یا انچه سزاوار است از ذکر و یاد خدا بجا نیاورده
باشد پیش از خواب که اگر با این حالات خوابیده باشد خوابش یا بعمل نمی اید یا دیر بعمل می اید و از حضرت علی بن موسی الرضا
منقول است که رسول خدا فرمود که هر که مرا در خواب ببیند چنان است که مرا دیده است در بیداری زیرا که شیطان متمثل نمیشود
بصورت من و نه بصورت اوصیای من و نه بصورت شیعیان خالص ایشان بدرستیکه خوابهای راست یکجزو از هفتاد جزء پیغمبری است
و از حضرت رسول منقول است که در اخر الزمان خواب مؤمن دروغ نمیشود و هر که راستگوتر است خوابش راست تر است و تحقیق
این مقام انستکه حق سبحانه و تعالی چون روح مؤمن را از عالم قدس خلق کرده است و او را مناسبتی بارواح انبیا و اوصیا داده است
و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده که ارواح لشکرهای مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح
پس ارواحی که در ان عالم اشنای یکدیگر بودند در عالم بدنهم اشنا میشوند و انچه در ان عالم جدائی و نفرت داشتند در این عالم نیز از
یکدیگر را نمی شناسند و از یکدیگر نفرت مینمایند و چون بحسب مصالح عظیمه ایشان ارواح مقدسه را در زندان بدنهای کثیف
ظلمانی محبوس گردانیده اند و بانواع تعلقات جسمانیه و شهوات نفسانیه و خیالات شیطانیه مبتلا ساخته اند باین سبب از ان
عالم قدس تنگی و غفلتی رو داده اما اشخاص را در این باب اختلاف بسیار است جمعی که مقربان درگاه الهی اند ارواح ایشان
بملاء اعلی دارد و این تعلقات جسمانیه و شهوات نفسانیه ایشان را از ان عالم دور نمیدارد است بلکه پیوسته با مردم
محشورند و ارواح ایشان پیوسته با قدسیان ملأ اعلی مشغول مکالمه و محادثه اند و پیوسته روح القدس با ایشان براز
و نیاز مشغول است و افاضات ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فائض است و جمعی هستند از اشقیا که بالکلیه ان عالم
را فراموش کرده اند و بغیر این نشاه فانیه و لذات دنیویه چیزی بخاطر نمیگذرانند حتی جمعی از ایشان از کثرت شقاوت و
ضلالت نشاه دیگر غیر از این نشاه را باور نمیکنند و پیغمبران را در امر معاد تکذیب میکنند ایشان را مهر بر دیده و گوش و دل
زده اند و راه سعادت را بر ایشان بسته اند و جمعی دیگر هستند که با وجود ثبات باین علایق دنیه دست از تحصیل
مراتب علیه بر نداشته اند و در مقام نفس لوامه خود را داشته اند گاهی گوش دل بشیطان میدهند و گاهی از ملک نصیحت میشنوند
زمانی با اعلان و راهنمایان بشر محشورند و زمانی با شیاطین انس مشغول فسق و فجورند گاه بلوث گناه خود را می الایند
و گاه باب تضرع و توبه خود را تطهیر مینمایند و این جماعت چون روح ایشان را باعتبار اشغال و تعلقات و خطا و گناه
بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیا و ائمه و ملائکه سموات بهم رسیده در وقت خواب که نفس را از اشغال بدنیه فی الجمله فراغتی
حاصل شد و خیالات فاسده که از راه روزنهای مشاعر بکر او داخل میشد مسدود گردید فی الجمله او را اشنایان قدیم
میاید و یاد دوستان روحانی طرح اختلاط مینماید از دوریا سمان صورت و معنی عروج مینماید و یاد دوستان و خانمان و قدسیان
هم زبان میگردد اما چون در اول شب یاد ما از صور خیالات بیداری در ضمیرش حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود
پرواز میکند و بدلش بعالم نافص است پس با این شیاطین بر او مستولی میشوند و خیالات و علایق باطله او را بصورتهای گوناگون
در نظر او میاورند و هر چند از اول شب دورتر میشود و نقش خیالات بیداری بیشتر محو میگردد پروازش بعالم بالا و مناسبات روحانی بیشتر میشود
تا انکه چون وقت سحر میشود از ما بین اسمان و زمین و هوا و خواهشهای و زینتهای ننگین بدر رفته در زیر عرش الهی بصحبت مقربان
نایل گردیده و استیلای شیاطین کم میشود و لطف ربانی ملایکه اسمانی را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت رو بوی

در احوال قیامت

و دور کردن عساکر شیاطین و جنیان از و میفرستد که لهذا در انوقت خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی بر ارواح مؤمنان
فایض میشود و ایشان را برای نماز و تضرع و زاری و توبه و پشیمانی انچه در روز بغفلت گذرانیده اند بیدار میکنند باین سبب نماز
شب را در انوقت مقرر ساخته اند و ایه کریمه ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا در شانش فرستاده اند که حاصل مضمونش
این است که عبادتی که در شب کرده میشود موافقت دل با زبان در ان بیشتر و گفتار در ان درست تر است پس زهی سعادت کسی
که قدر انوقت را بداند و اندازه ان نعمتهای بی اندازه را بشناسد و ملایکه روحانی را بر دفع وساوس شیطانی یار خود گرداند
و روح مقدس خود را از الودگیهای تعلقات دنیه پاک گردانیده بساحت قرب پروردگار خود برساند و در ان وقت مبارک که
هنگام راز و نیاز مقربان است با خداوند بی نیاز خود را هم از ایشان گرداند و قدر قدر خود را بداند و اندکی از اصل خود
را بیاد اورد و ان جوهر قدسی را بیهای کم نفروشد و ان طایر عرشی را در قفس علایق محبوس نگرداند وفقنا الله تعالی و
سائر المؤمنین لسلوک مسالک المقربین و لتنبه نوم الغافلین و بدانکه چون این پرده های تکاثف تعلقات جسمانیه و شبهه های
الوان و ذنبهای دنیوی در وقت خواب در پیش دیده دل او بخته است و با وجود عروج بمراتب علیه باز بصیرتش باین خیالات
امیخته است لهذا در خواب چیزها بصورتهای دیگر دیده میشود و هر چیز را باعتبار مناسبات صورتها و شکلها هست
که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای مؤوف محبوسان سرای غرور و باشان با انها مثل زده اند
چون ایشان خود را از معقولات معزول ساخته اند مدار ایشان بر محسوسات است لهذا معقولات را در لباس محسوسات
بایشان مینمایند چنانچه فرموده اند که دنیا مانند ماری است که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان بان فریفته میشود و در
میانش زهر کشنده است چنانچه علم که باعث حیوة دلهاست تشبیه کرده اند باب که باعث حیوة بدنهاست و
چنانچه سبزی زمین باب است سبزی دلها بعلم است و چنانچه علم را بار دیگر بنور افتاب و چراغ تشبیه کرده اند زیرا
که نور تاریکیها ظاهر را برطرف میکند علم ظلمتها و شکوک و شبهها و حیرتهای جهالات و ضلالات را زایل میکند و کلام عجائب
انبیا و اوصیا باین امثال مشحونست و سر شبهها انست که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان هر
چیزی بصورتی نموده میشود و باین سبب محتاج بتعبیر است و کار تعبیر کننده انستکه از ان صورتها بان صورت منتقل میشود
چنانکه کسی در خواب می بیند که در میان فضله افتاده است یا دستش بفضله الوده شده معبران میدانند که این
دنیاست که در پیش مردم اگاه از فضله و جیفه گندیده بدتر است میدانند که مالی بدستش میاید یا می بیند که
متوجه او شده مالی رو باو میکند یا می بیند که در میان اتش علمی او را رو میدهد و این علمی است عظیم و مخصوص
انبیا و اوصیا است و از معجزه حضرت یوسف تعبیر خواب بود و تحقیق این مقام محتاج به بسطی هست که این رساله را
گنجایش ان نیست انشاء الله در کتب دیگر که در خاطر است اگر خدا خواهد بر وجه کامل مذکور شود و در حدیث صحیح از حضرت
رضا منقول است که فرمود بسیار است که خواب می بینم و تعبیر خوب میکنم برای خود و خواب بهمان نحو که تعبیر میکنم واقع میشود
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنی در زمان حضرت رسول که شوهرش در سفر بود در خواب دید که ستون خانه اش شکست
بحضرت عرض کرد فرمود شوهرش بسلامت میاید چنان شد بار دیگر چنین شوهرش بسفر رفت و چنین خوابی دید بحضرت
عرض کرد همان تعبیر فرمودند و شوهرش امد باز مرتبه دیگر شوهرش بسفر رفت و همان خواب را دید بمرد شومی بر خورد و
خواب خود را نقل کرد او گفت که شوهرت بمیرد چنان شد این خبر بان حضرت رسید فرمود که چرا تعبیر خوب برای او نکرد
و از حضرت امام محمد باقر منقول است که حضرت رسول فرمود که خواب مؤمن در میان زمین و اسمان بر بالای سرش پرواز میکند
تا انکه خود او برای خود تعبیر کند یا دیگری پس بان نحو که تعبیر کردند واقع میشود پس خواب خود را نقل مکنید مگر برای شخصی که عاقل
باشد و در حدیث معتبر دیگر از ان حضرت منقول است که خواب را نقل نمیباید کرد مگر از برای مؤمنی که خالی باشد از حسد و عداوت
و طغیان و در حدیث حسن منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق امد و گفت که خواب دیدم که افتاب بر سرم تابیده بود

در اینکه توحید باعث نجات است

بدنم حضرت فرمود که نور ساطعی و دین شاملی بتو خواهد رسید اگر همه مرا فرا میگرفت در دین حق عوضه میخورد که این شخص گفت
که دیگران بپادشاهی تاویل میکنند حضرت فرمود که کدام یک از پدران تو پادشاه بودند که تو این خیال میکنی و کدام پادشاهی
بهتر است از دین حق که بآن امید بهشت بهم رسانی و در روایت دیگر معتبر منقولست که محمد بن مسلم بخدمت حضرت عرض کرد که
خواب دیدم داخل خانه شدم زنم آمد و گردگان بسیاری شکست بر سر من ریخت حضرت فرمود متعه خواهی کرد و زنت مطلع
خواهد شد و رختهای نو که پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد زیرا که پوست گردگان بمنزلهٔ جامه است محمد بن مسلم
گفت که چون صبح جمعه شد و رختهای نو که در عیدها می پوشیدم در بر کردم و بود در خانه نشستم دختری گذشت او را طلبیدم و
بخانه بردم و متعه کردم زنم مطلع شد و آمد بر سر ما آن دختر گریخت و من در خانه ماندم و رختهای نو مرا پاره پاره کرد منقولست که
شخصی دیگر بآن حضرت عرض کرد که خوابی دیدم و بسیار میترسم دامادی داشتم که مرده است خواب دیدم که دست در گردن
من کرد و میترسم که بمیرم حضرت فرمود که انتظار مرگ مکش هر صبح و شام و از مرگ گریزان مباش اما معانقه مردگان با زندگان
علامت طول عمر است بگو که داماد تو چه نام داشت گفت حسین فرمود زیارت حضرت امام حسین ترا نصیب خواهد شد زیرا
که هر که معانقه با هم نام آن حضرت میکند در خواب توفیق زیارت آنحضرت مییابد و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که هر که در
خواب ببیند که در حرم است اگر ترسان باشد ایمن خواهد شد و شخصی دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست
داشتم فرمود که آهن بر سرش داشت گفت نه فرمود اگر آهن میداشت خدا ترا پسری میداد چون آهن نداشت خدا
بتو دختری خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن فرمود که آن نیزه چند بند داشت گفت دوازده بند فرمود که تو از آن
دختر خدا بتو میدهد و بجهم خواهی رسانید محمد بن یحیی میگوید که من این حدیث را بشخصی نقل کردم و گفت که من فرزند یکی
از این دخترهایم و یازده خاله دارم و در حدیث دیگر صحیح منقول است که حضرت امام رضاع فرمود که من در شب مولای علی بن
یقطین را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفیدی بود و چنین تعبیر کردم که بیرون خواهد آمد و در حدیث دیگر منقول
است که یاسر خادم بخدمت حضرت امام رضاع عرض کرد که در خواب دیدم هفده شیشه در میان قفسی بود ناگاه قفس افتاد
شیشه ها بشکست حضرت فرمود اگر خوابت راست باشد میاید شخصی از اهل بیت و خویشان من هفده روز پادشاه شود
و بعد بمیرد پس محمد بن ابراهیم در کوفه با ابو السرایا خروج کرد بعد از هفده روز مرد و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول
فرمود که در خواب دیدم که قلمی از شیر بدست من دادند و انقدر خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون میاید پرسیدند
که بچه چیز تعبیر کردید فرمود بعلم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادقع عرض کرد خواب دیدم از شهر کوفه
بیرون آمدم بموضعی معروف در آنجا شخصی از چوب دیدم که بر اسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت که حرکت میداد
من او را مشاهده میکردم و میترسیدم حضرت فرمود که دلالت بر این میکند که تو میخواهی بفریبی شخصی را از روزی خود برای
از خدا بترس و مرگو اینها او و چنین مکن این شخص گفت که گواهی میدهم که خدا علم عظیم بتو داده است و علما از معدنش
اخذ کرده بلد رستی که شخصی از همسایگان نزد من آمد و گفت مزرعه دارم بتو میخواهم بفروشم من چون دیدم که مشتری دیگر از
من ندارد در خاطر گذرانیدم که بقیمت بسیار ارزانی از او بخرم **فصل دهم** در آداب بیداری و مذمت خواب بسیار از حضرت رسول
منقول است که صبح گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروه است و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که شب بیداری داشتن خوب
نیست مگر در سه چیز در نماز شب کردن و قرآن خواندن در آن و در طلب علم و برای عروسی که بخانه شوهرش برند و از حضرت صادقع منقول
است که پنج کس اند که بخواب نمیروند کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد و کسی که مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد که بر او
اعتماد کند و کسی که در میان مردم دروغ و بهتان در باره گفته باشد و کسی که مال بسیار از او خواهند و نداشته باشد و کسی که محبوبش از او جدا
ترسد که از او جدا شود و من دیدم علیه الرحمة والرضوان میفرمودند ممکن است که این پنجمی طالب مردم را که خواب غفلت بسیار کنند برای
همه کس میباید که در کشتن نفس اماره خود باشد که دشمن اندرونی است و میترسد در کشتن این کس است و سرمایهٔ ایمان و طاعات

در توحید و نبوت

که این کس را در امینی ندارد و نفس و شیطان و هواها و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت آنها و دروغ و بهتان بسیار
گفته است هر کس و از همه کس طاغان و بلکی بسیار میخواهند و آنچه تحصیل نکرده اند و چون خدا محبوبی دارند و بخواب غفلت
فریب و او را از دست میدهند پس کسی که این همه اسباب بیداری در او باشد چگونه خواب کند و از حضرت صادقع منقولست که عجب
دارم از کسی دعوی محبت الهی میکند و شبها خواب میکند و از حضرت امیرالمؤمنینع منقول است که هر که از شبیخون عذاب خدا
ترسد باید که خواب کم کند و منقول است که چهار چیز است که کم آن بسیار است آتش و خواب و بیماری و دشمنی و از حضرت رسول
منقول است که مادر حضرت سلیمانع باو میگفت که زینهار در شب بسیار خواب مکن که بسیاری خواب شب ترا در قیامت فقیر میکند
و حضرت صادقع فرمود که سه چیز را خدا دشمن میدارد خواب کردن بی آنکه بیداری کشیده باشد و خنده کردن بی آنکه تعجبی باشد و
با سیری چیز خوردن و فرمود که اول معصیتی که خدا را کردند بشش چیز بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت
زنان و محبت خواب و محبت راحت و از حضرت امام محمد باقرع منقول است که شیطان را سرمه هست که در دیدهای مردم
میکشد و لعوقی هست که در حلق مردم میکند و سعوطی هست که در بینی مردم میچکاند سرمه اش پینکی است و لعوقش دروغ
است و سعوطش تکبر است و حضرت امیرالمؤمنینع فرمود که مستی چهار است مستی شراب و مستی مال و مستی خواب
و مستی پادشاهی و از حضرت امام محمد باقر منقول است که حضرت موسیع مناجات کرد که پروردگارا کدام یک از بندگان خود
را بیشتر دشمن میداری خطاب رسید آنکسی که شب تا صباح مانند مرداری افتاده است و روز را بیطالت بشب میرساند
و از حضرت امام موسیع منقولست که دیدهٔ خود را بخواب عادت مده که هیچ عضوی در بدن شکر خدا کمتر از دیده نمیکند و حضرت
صادقع فرمود که خدا دشمن میدارد بسیار خواب کردن و بسیار فارغ بودن را و فرمود که بسیاری خواب دین و دنیا را میبرد و
بدانکه بسیار بیداری کشیدن هم مذموم است و در غیر شبهائی که مخصوص احیا آنها وارد شده تمام شب بیدار بودن کراهت
دارد و در اخبار وارد شده که دیده را براری حقی است به بسیاری بیداری حق او را ضایع نباید کرد و بدانکه در خواب و بیدار
رو بآفتاب خوابیدن و نشستن کراهت دارد چنانچه از حضرت امیرالمؤمنینع منقول است که کسی که در آفتاب نشیند پشت را
بآفتاب کند که رو بآفتاب نشستن دردهای پنهانی را ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که رو بآفتاب مکنید که موجب
هیجان بخار است و رو را متغیر میکند و جامه را کهنه میکند و دردهای اندرونی از آن بظهور میرسد و از حضرت رسول
بسند معتبر منقول است که در آفتاب چهار خصلت هست رنگ را متغیر میکند و آن کس را بد بو میکند و جامه را کهنه میکند و
باعث دردها میشود **فصل یازدهم** در آداب بیت الخلاء چون خواهد که داخل بیت الخلا شود سر را بپوشاند
و اگر در بالای عمامه چیزی بر سر گیرد بهتر است و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان بسم الله و بالله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث
المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و دیگر بگوید بسم الله و بالله و لا اله الا الله رب اخرج عنی الاذی سرحا بغیر حساب و اجعلنی
لک من الشاکرین فیما تصرفه عنی من الاذی و الغم الذی لو حبسته عنی هلکت لک الحمد اعصمنی من شر ما فی هذه البقعة
و اخرجنی منها سالما و حل بینی و بین طاعة الشیطان الرجیم و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد بنا بر مشهور و حدیثش مطلق
نرسیده و چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر هم نهد و نظرش بعورت او نیفتد و چون در نشست بنشیند
بگوید اللهم اذهب عنی القذی و الاذی و اجعلنی من المتطهرین و جمعی گفته اند که سنت است تکیه بر پای چپ کند
و پای راست را گشاده گذارد و مستندش بنظر نرسیده و چون غایط یا بول یا بادی شود بیرون آید و بعضی گفته اند مطلقا
این دعا بخواند اللهم کما اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة و در حدیث است که بر هر بنده فرشته موکل است
که سر او را بزیر میاورد در بیت الخلا که نظر بحدث خود کند پس آن فرشته میگوید ای فرزند آدم این غایت خوردنیهای تست
که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی آنها میکردی پس فکر کن که از کجا بهم رسانیدی و غایتش بکجا رسید پس سزاوار است که بنده
در این حال این دعا بخواند اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام و چون نظرش بآب استنجا افتد الحمد لله الذی جعل الماء

در اصول دین

طهور را لم یجعله نجسا و چون خواهد استنجا کند بگوید اللهم حصن فرجی واستر عورتی وحرمنی علی النار ووفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال والاکرام و چون برخیزد دست بر شکم بمالد و بگوید الحمد لله الذی هنانی طعامی وشرابی وعافانی من البلوی و چون خواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد بنا بر مشهور و دست بر شکم بمالد و بگوید الحمد لله که عرفنی لذته وابقی فی جسده قوته واخرج عنی اذاه یا لها من نعمة لا یقدر القادرون قدرها و در بعضی از کتب حدیث یا لها نعمة سه مرتبه وارد شده است و سنت است که بعد از انقطاع قطرات بول استبراء کند و بعضی استبراء را واجب دانسته و طریق استبراء آنستکه انگشتان میان دست چپ را نزدیک مقعد گذاشته بقوت بکشد تا بیخ خصیتین سه مرتبه پس انگشت شهادت را زیر ذکر گذارد و انگشت مهین را بر بالای آن بقوت بکشد تا سر ذکر سه مرتبه و اکثر علما گفته اند که ذکر را سه مرتبه بفشارد و این مشکلی ندارد و سنت است استنجا با آب سرد کردن که دفع بواسیر میکند و بسیار نشستن در بیت الخلا مکروهست و منقولست که حضرت لقمان فرمودند که بر در بیت الخلاها نوشتند که بسیار نشستن در بیت الخلاء باعث بواسیر میشود و استنجا بسرگین و استخوان کردن مکروهست زیرا که اجنه بخدمت حضرت رسول آمدند و از برای خود و حیوانات خود طعامی طلبیدند حضرت استخوان را برای ایشان و سرگین را برای حیوانات ایشان قرار داد و باین سبب پاک کردن استخوان خوب نیست و هم چنین استنجا با مطعومات کردن خصوص نان کراهت شدیده دارد و استنجا کردن بچیزهای محترم مثل تربت حضرت امام حسین و نوشته که در آن قرآن یا نام خدا یا نام پیغمبران یا ائمه یا احادیث یا فقه بوده باشد حرام است و اگر بوجه استخفاف کند کافر میشود و استنجا بدست راست کردن مطلقا مکروه است و بدست چپ کردن هم مکروه است در صورتیکه در آن انگشتری باشد که در آن اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علماء اسماء انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروه است با خود بردن به بیت الخلاء چنین انگشتری را هر چند در انگشت نباشد و هم چنین با خود بردن قرآن و تعویذ و دعاء و هم چنین با خود بردن نقره سکه دار مگر آنکه در کیسه باشد و مکروه است مسواک کردن در بیت الخلا که باعث گندی دهان میشود و مکروهست حرف گفتن در اینحال مگر یاد کردن خدا و دعاهای معروفه و آیة الکرسی و حمد الهی کردن و آنچه موذن میگوید از پی او گوید چنانکه منقولست که حضرت موسی در مناجات با خداوند خود گفت که حالتی چند بر من میگذرد که ترا بزرگتر از آن میبینم که در آن احوال ترا یاد کنم فرمود ای موسی مرا در همه حال یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست و واجبست رد سلام یا اگر اسم حضرت رسول را بشنود صلوات بفرستد بنا بر قول جمعی و سنت است که اگر عطسه کند حمد الهی بگوید و صلوات بفرستد و جایز است که اگر کاری یا کسی داشته باشد و می‌ترسد که تا بیرون آمدن فوت شود و بدست زدن و اشاره اعلام نتواند کرد سخن بگوید و منقولست که هر که در بیت الخلا سخن بگوید حاجتش بر آورده نشود و مکروه است خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط و استنجاء بآبی که بویش متغیر شده باشد بغیر نجاست مگر آنکه آب دیگر یافت نشود

فصل دوازدهم در بیان احوال و اوضاع و مکانهائیکه نهی از آنها وارد شده واجب است عورت خود را از نامحرم بپوشاند مرد از زن و زن از مرد مگر زوجه و کنیزی که وطی او تواند کرد و هم اطفالیکه تمیز نداشته باشند و سایر عورت و عورت ذکر و خصیتین و دبر و فرج زنست و سنت است که تمام بدن را بپوشاند یا پنهان شود در خانه یا گودی و اگر در صحرا باشد دور شود که کسی جثه او را نبیند و اکثر علماء برآنند که حرام است پشت بقبله و رو بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا باشد و خواه در بنا و احوط اجتناب است چنانچه از حضرت امام رضا منقولست که هر که برابر قبله بول کند از روی فراموشی پس بخاطرش بیاید و از برای تعظیم و اجلال قبله بگردد بجانب دیگر از اینجا برنخیزد مگر آنکه حق تعالی او را بیامرزد و احوط آنست که در حال استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند و سنت است که رو بمشرق یا بمغرب نکند و احوط آنستکه از ما بین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و احوط آنستکه اگر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله تا خاطر جمع شود که رو و پشت به قبله نکرده است و اگر متعذر باشد باکی نیست و در این صورت اگر پشت بقبله کند بهتر است و سنت است که از جهت بول بر جای بلندی

در فضیلت تعقیب

یا جائیکه خاک بسیار داشته باشد برود تا خاطر جمع باشد که بر او ترشح نمیکند چنانچه منقولستکه حضرت رسول از همه کس بیشتر احتراز از بول میکردند تا آنکه هر وقت اراده بول میکردند بجای بلندی میرفتند یا جائیکه خاک نرم بسیار بود که مبادا بول بر او ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده که بیشتر عذاب قبر از سهل شمردن بول و از کج خلقی است و در آب بول کردن مکروهست و در آب ایستاده بول کردن بدتر است و در احادیث معتبره وارد شده تجویز بول کردن در آب روان و وارد شده که در آب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین میشود و موجب دیوانگی و غلبه فراموشی است و بهتر آنستکه غایط را هم در میان آب نکند و ایستاده بول کردن مکروهست بلکه غایط را هم ایستاده کردن مکروهست و از حضرت صادق منقول است که هر که ایستاده بول کند بیم آن هست که دیوانه شود و از جای بسیار بلند بزیر بول کردن مکروهست و بول کردن در سوراخ جانوران مکروهست و بول کردن و غایط نمودن در مجرای آب هر چند آب نداشته باشد و هم چنین در میان راهها و کنار آبها و در درب مسجدها و نزدیک دیوارهای مسجدها و در در خانها و در جاهائیکه مردم لعنت و دشنام دهند بسبب آن و در زیر درختان میوه دار در وقتی که میوه داشته باشد زیرا که ملائکه در آنوقت بان درختان میباشند که نگاه میدارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی گفته اند که در غیر وقت میوه هم مکروهست و در جاها که مردم قافله فرود میایند و جائیکه مردمان از آن متاذی میشوند حتی از بوی آن و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولستکه حق تعالی لعنت کرده است کسی را که غایط کند در سایه که قافله آنجا منزل میکنند و کسی که منع مردم را از آب مباحی که در چاهها و چشمه ها مردم بنوبت بر آن وارد میشوند یا آبی که ملک جماعتی باشد و هر روز تا آخر نوبت شخصی باشد صاحب نوبه را منع کند و کسیکه راه شارع مردم را سد کند بدیوار کشیدن یا راهزنی یا عشور گرفتن

باب نهم در آداب بیماری و صبر کردن بر آن و بیان آنکه ابتلای مؤمنان و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است که روزی حضرت رسول سر بجانب آسمان کرد و تبسم فرمودند صحابه از سبب آن سؤال کردند حضرت فرمود که تعجب کردم از دو ملک که بر زمین فرود آمدند و بنده مؤمن صالحی را در جای نمازش طلب کردند و او را در جای نمازش نیافتند که عمل روز و شب او را بنویسند با آسمان رفتند و گفتند پروردگارا فلان بنده ترا در جای نمازش طلب کردیم نیافتیم او را و در بند بیماری است حق تعالی فرمود بنویسید برای بنده من مثل آنچه در حال صحت از افعال خیر در شب و روز میکرده است مادام که در بند من است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقولستکه چون بر مؤمن ضعف پیری غالب شود حق تعالی امر میفرماید که آنچه در جوانی و قوت میکرده برای او بنویسند و هم چنین ملکی را موکل میگرداند که برای مؤمن بیمار بنویسند آنچه در حال صحت میکرده است از کارهای خیر و برای کافر بنویسند آنچه در حال صحت میکرده است از کارهای بد و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر منقول است که بیداری یکشب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر منقول است که حق تعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری گناه بر مؤمن ننویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولستکه تب که بجای یکشب طغیان بهم میرساند و خیری نیست در چنین بدنی و در حدیث دیگر فرمود که یکشب برابر است با عبادت یکساله و تب دو شب برابر است با عبادت دو ساله و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد ساله و از حضرت صادق منقول است که یکشب تب کفاره گناهان گذشته و آینده و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که حق تعالی میفرماید که هر که سه شب بیماری بکشد و با جمعی از عیادت کنندگان خود شکایت نکند بدل میکنم از برای او گوشتی بهتر از گوشت او و خونی بهتر از خون او پس اگر عافیت دهم از گناهان پاک میکنم او را و اگر بمیرانم بسوی رحمت خود میبرم او را و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است که هر که یکشب بیماری بکشد و قبول کند او را اجر شرط قبول کردن آنست مانند کسی را خبر بدهد از آنچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند حق تعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله باو عطا کند و در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که حد شکایت نه آنستکه بگوید

در رضا و تسلیم

دیشب مرا خواب نبرد و تب داشتم بلکه انسکه بگوید ببلای مبتلا شده ام که هیچ کس بآن بلا مبتلا نشده وانچه من رسید
بهیچ کس نرسیده است و مثل اینها و در حدیث دیگر فرمود که رسول مرا که تب است و زندان خداست در زمین و
گرمیش از جهنم است و بهره مؤمن از جهنم همین است واز حضرت علی بن الحسین ع منقول است که نیکو دردیست
تب هر عضوی بهره میرساند او را از بلا و خیری نیست در کسیکه ببلا مبتلا نشود و در روایت دیگر وارد شده که مؤمن
چون تب میکند گناهها از او میریزد مانند برگ از درخت واگر بر رختخواب بیفتد نالهاش ثواب سبحان الله دارد
و فریادش ثواب لا اله الا الله دارد واز پهلو بپهلو که میگردد مانند کسیست که در راه خدا شمشیر میزند واز حضرت
امام رضا ع منقولست که بیماری برای مؤمن پاک کننده است اورا از گناهها و رحمت الهی است نسبت باو واز برای کافر
عذاب و لعنت است وفرمود که یکشب تب درد سر هر گناهیرا برطرف میکند مگر گناهان کبیره واز حضرت صادق ع
منقول است که چون حق تعالی بنده را دوست دارد یکی از سه تحفه از برای او میفرستد یا تب یا درد چشم یا درد سر
و احادیث معتبره بسیار وارد شده که بلای پیغمبران از همه کس شدیدتر است پس بعد از ایشان اوصیا ایشان پس بعد از اوصیا
هر که نیکوتر و فاضلتر است بلایش عظیمتر است و مؤمن را بقدر ایمان و اعمال نیکویش باو بلا میرسانند پس هر که ایمانش صحیح تر
است وعملش نیکوتر است بلایش بیشتر است و هر که ایمانش ضعیفتر و عملش کمتر است بلایش کمتر است و در احادیث معتبره
از حضرت صادق ع منقولست که ثواب عظیم با بلای عظیم میباشد و هیچ گروهیرا خدا دوست نمیدارد مگر آنکه ایشانرا
مبتلا میگرداند و فرمود که حق تعالی را بندگان خالص هست که هیچ از آسمان تحفه بر زمین نمیفرستد مگر آنکه از ایشان می
گرداند بغیر ایشان و هیچ بلائی نمیفرستد مگر آنکه میگرداند از دیگران بسوی ایشان و بروایت معتبر دیگر از حضرت
امام محمد باقر ع منقول است که چون حق تعالی بنده را دوست دارد غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی و میریزد
بر او بلا را ریختنی پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حق تعالی میفرماید لبیک ای بنده من اگر زود بتو بدهم انچه طلبیدی
قادرم بر آن واگر ذخیره کنم برای روز جزا بهتر است از برای تو و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است که
مؤمن چهل شب بر او نمیگذرد مگر آنکه امری او را میدهد که اندوهگین شود و بسبب آن متذکر و آگاه گردد و در
حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که در بهشت منزلتی هست که هیچ کس بآن منزلت نمیرسد مگر آنکه بلائی ببدن او
برسد و فرمود که اگر مؤمن بداند که در مصیبتها چه ثواب برای او هست هر آینه آرزو کند که بدنش را با مقراض پاره
پاره کنند و حضرت امام محمد باقر فرمود که خداوند عالمیان یاد میکند مؤمن را بتحفه بلا چنانکه از سفر تحفه
برای اهل خود میفرستد و او را پرهیز میفرماید از دنیا چنانچه طبیب بیمار را پرهیز میفرماید از چیزهائیکه باو ضرر
میرساند واز حضرت صادق ع منقول است که شخصی حضرت رسول را بخانه خود طلبید چون حضرت بخانه او داخل
شدند دیدند که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و آن تخم افتاد و بر بالای میخی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد
و نشکست حضرت تعجب فرمود آن شخص گفت که ازین تعجب میفرمائید بحق آن خداوندیکه ترا براستی فرستاده است
که هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت برخاستند و طعام او را نخوردند و تناول نفرمودند و گفتند که
هر که هرگز نقصانی باو نرسیده باشد امید خیری در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که خدا مؤمن را بهر بلائی مبتلا
میکند و بهر مرگی او را میمیراند اما عقلش را برطرف نمیکند نمی بینی که شیطانرا بر مال و فرزندان ایوب و اهل آن حضرت مسلط
شد و بر عقلش مسلط نشد که بآن عقل خدا را بیگانگی بشناسد و در حدیث حسن دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر نه
آن بود که مؤمن در دل خود چیزی مییابد هر آینه عصابه بر سر کافر می بستم که هرگز درد سر باو نرسد فصل دویم در
فضیلت و آداب حجامت بسند صحیح از حضرت صادق ع منقول است که آنحضرت گذشتند بر جماعتی که حجامت میکردند
فرمودند که چه میشد شما را اگر تا آخر میگذاشتید تا روز یکشنبه که درد را بیشتر از بدن میکشد و در حدیث دیگر فرمود

در رضا بقضا

که حضرت رسول ص در روز دوشنبه بعد از عصر حجامت کردند و باجرت حجام گندم دادند و در حدیث دیگر فرمود
که حضرت رسول ص روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند و فرمود که حجامت کردن در آخر روز دوشنبه درد را
از بدن میکشد کشیدنی و در روایت دیگر منقول است که شخصی دید که حضرت امام موسی ع در روز جمعه حجامت می
کردند گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت میکنی حضرت فرمود که هرگاه خون بر تو زیادتی کند خواه در شب و خواه
در روز آیة الکرسی بخوان و حجامت کن واز حضرت رسول منقول است که هر که حجامت کند در روز سه شنبه هفدهم
یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه او را شفا دهد از دردهای سال همه و شفا بخشد او را از درد سر و درد دندان و دیوانگی و
و پیسی و در روایت دیگر منقول است که شخصی دید که حضرت امام علی نقی ع در روز چهارشنبه حجامت میکردند گفت
که اهل مکه و مدینه از حضرت رسول ص روایت میکنند که هر که در روز چهارشنبه حجامت کند و پیس شود ملامت نکند
مگر خود را فرمود که دروغ میگویند کسی پیس میشود که مادرش در حیض باو حامله شده باشد واز حضرت صادق ع منقول است هر
که خواهد حجامت کند باید که روز پنجشنبه حجامت کند زیرا که در هر شب جمعه خون از جای خود حرکت میکند
بسوی قامت و بجای خود بر نمیگردد تا روز پنجشنبه و فرمود که هر که حجامت کند در روز پنجشنبه از آخر ماه در اول
روز دردها را از بدنش میکشد و در حدیث دیگر فرمود که چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون آید پس بگو پیش
از آنکه محجم را بر میزند بسم الله و بالله اعوذ بالله الکریم فی حجامتی هذه من العین فی الدم ومن کل سوء و در حدیث دیگر
فرمود که حضرت رسول حجامت در سر و در میان دو کتف و در پشت گردن میکردند و یکیرا نافعه مینامیدند و دیگریرا
مغیثه یعنی یاری کننده و دیگری را منقذه یعنی خلاص کننده از بلاها و در روایت دیگر فرمود که منقذه آنست که
از سر تا یک شبر کمی بجانب بالا و بهر جا که از سر برسد سر حجامت کنی و در روایت معتبره منقولست که حضرت امام موسی
در روز چهارشنبه حجامت میکردند و تب برطرف نشد پس در روز جمعه حجامت کردند تب برطرف شد واز حضرت
امام رضا ع منقول است که هر که در روز چهارشنبه آخر ماه حجامت کند برای تدبیر اهل طیره عاقبت باید از هر بلائی
محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سفید نشود و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع بعد از عصر حجامت
کردند واز حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که حجامت بدنرا صحیح میکند و عقل را محکم میکند و فرمود که حجامت میکند در روز
چهارشنبه که روز نحسی است و در روز جمعه ساعتی هست که در آن ساعت حجامت کند میمیرد و در حدیث دیگر فرمود که
روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در روایت دیگر از حضرت رسول نهی وارد شده از حجامت کردن در روز چهارشنبه
واز حضرت امام موسی منقول است که در روز پنجشنبه حجامت مکنید و بسند معتبر از حضرت رسول منقول است که
در دو چیز شفا هست در شیشه حجام و در خوردن عسل و فرمود که نیکو عادتی است حجامت کردن دیده را
جلا میدهد و درد را میبرد و حضرت صادق فرمود که جبرئیل برای حضرت رسول ص مسواک و حجامت را آورد و در
فقه الرضا مذکور است که چون اراده حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم
فی حجامتی من العین فی الدم ومن کل سوء و اعلال و امراض و اسقام و اوجاع و اسئلک العافیة والمعافاة والشفاء من کل داء و در
حدیث دیگر منقول است که بحضرت صادق ع عرض کردند که مردم میل میکنند حجامت را در روز شنبه و چهارشنبه فرمود که
رسول ص فرمود که هر که زیادتی خون در خود بیابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد و فرمود که هر که اول سه شنبه که آذار ماه
رومی است که اول بهار است حجامت کند باعث صحت بدن او میشود و حضرت امام محمد باقر فرمود که حضرت رسول ص را
هیچ آزاری بهم نرسید مگر آنکه پناه بحجامت میبردند و در حدیث دیگر فرمود که حجامت سر شفای همه دردهاست بغیر از مرگ و در
حدیث دیگر فرمود که هر که نظر کند باول محجمه که از خون او بیرون آید ایمن میباشد از درد چشم تا حجامت دیگر و در روایتی از حضرت صادق ع منقول
است که حضرت رسول ص چون حجامت میکردند بآب سرد غسل میکردند تا حرارت خون را فرو نشاند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول

در شکر نعمتها

اول وقت گردن حجامت میکردند پس جبرئیل امد و امر کرد آن حضرت را بحجامت میان دو کتف و در حدیث دیگر مرویست
حضرت صادق حجامت کردند و بعد از حجامت سه پاره قند یا نبات طلبیدند و تناول نمودند و فرمودند که خون صافی
را متولد میکند و حرارت را قطع میکند و از حضرت امام علی نقی ع منقولستکه انار شیرین بعد از حجامت خون را ساکن
میکند و خون اندرون را صاف میکند و از حضرت صادق منقول است که حجامت روز شنبه باعث ضعف میشود و
در روایت دیگر منقول است که شبها بود که حضرت امام رضا ع در شبها شب زیادتی خون میافتند و در آنوقت حجامت
میکردند و از حضرت صادق ع منقولستکه در ماه رمضان بهتر آنستکه حجامت را در شب بکنند و فرمود که حجامت ما
در روز یکشنبه است و حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است و فرمود که زینهار ناشتا حجامت مکن تا
اندک چیزی بخوری که بیشتر باعث بیرون امدن خون و قوت بدن میشود و فرمود که چون بعد از اکل حجامت کنند
خون جمع میشود و خون فاسد را بیرون میکند و اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون میرود و خون فاسد در
بدن میماند و زید شحام میگوید که بخدمت حضرت صادق ع بودم که حجام را طلبیدند و فرمودند که محجمه خود را بشو
و تند کن و اناری طلبیدند و تناول فرمودند و چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند
و گفتند که چیز خوردن انار در این وقت صفرا را فرو مینشاند و حضرت امام محمد باقر ع از ابو بصیر پرسیدند که مردم بعد
از حجامت چه چیز میخورند گفت برگ کاسنی و سرکه فرمود نیکی نیست و از حضرت امام موسی ع منقول استکه کسی
که خواهد حجامت کند در روز شنبه حجامت کند و فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر دردیست
و در روایتی وارد شده که نباید حجامت کرد در روز چهارشنبه که قمر در عقرب باشد و از حضرت صادق ع
منقولستکه روز پنج شنبه خون در موضع حجامت جمع میشود پس چون ظهر شود متفرق میشود در بدن پس حجامت
را پیش از ظهر بکنید و در حدیث دیگر نهی فرمود از حجامت کردن در وقت ظهر جمعه و از حضرت امام موسی ع منقول
است که در هفتم ماه حزیران رومی که در اوایل تابستان است حجامت بکن و اگر نشود در چهاردهم بکن و حضرت
صادق ع فرمود که حجامت را در آخر روز بجا آورید و از حضرت رسول ص منقول است که حجامت در گودی پشت سر
موجب غلبه فراموشی است و حضرت صادق ع فرمود که حجامت سر بغیر از دیوانه است و برای هر دردی نافع است
بغیر از مرگ پس از هر دو طرف ابرو شبر کردند بجانب پشت و تا بجائی که انگشتها میرسید نشان دادند که اینجا حجامت
میباید کرد و در روایت دیگر منقول است که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق
افتد خون بند نمیشود تا بمیرد و فرمود که هر که در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلائی باو برسد ملامت نکند
مگر خود را و در حدیث دیگر فرمود که آیة الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که حجامت سر نافع است برای دیوانگی و خوره
و پیسی و درد دندان و در حدیث دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبه خواب و فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یکمرتبه او را حجامت
کنید در گودی پشت سر که لعابش را خشک میکند و حرارت را از سر و بدنش میکند و منقولستکه حضرت امام محمد تقی ع طبیبی را طلبیدند و فرمود
که رگ کف دست را بگشاید منقولستکه شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد یا فرمود شخصی دیگر شکایت
خارش کرد فرمود که سه مرتبه هر روز یا در حجامت کن در پشت پا در میان کعب و بند پا و شخصی بحضرت موسی شکایت کرد از جرب فرمود
که فصد یا است بکن و بفصد دو درهم روغن بادام شیرین بردار و ابکامه بر بر و بخور و شخصی دیگر بحضرت صادق ع شکایت
کرد از جرب فرمود که دست را بکحل بگشا **فصل** در بیان انواع تداوی که از ائمه وارد شده و بیان جواز رجوع باطبا از حضرت رسول ص منقول
است که درد است و دوا آسمانیست پس دو درد است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای خون حجامت و دوای مره مسهل و دوای
بلغم حمام است و از حضرت صادق ع منقولستکه از دواهای پیغمبران است حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا در دماغ چکانیدن و از حضرت امام محمد باقر ع
منقولستکه بهترین دواها شما حقنه و دوا در بینی چکانیدن و حمام رفتن است و در حدیث دیگر فرمود که طب عرب بند حجامت

در مذمت نفاق است

و حقنه است و اخر دوای ایشان داغ کردن است و در حدیث دیگر فرمود که طبابت عرب این در هفت چیز است حجامت و
حقنه و دوا در بینی چکانیدن و حمام رفتن و قی کردن و خوردن عسل و اخر دوای ایشان داغ کردن است و از حضرت صادق
منقولستکه حقنه از جمله دواهای عظیم است و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دوا چهار چیز است حجامت و دارو مالیدن
و قی کردن و حقنه کردن و فرمود که طب عرب این حجامت و حقنه و حمام رفتن و قی کردن و دارو در بینی چکانیدن و آخر دوا
داغ سوختن است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که حضرت رسول ص فرمود که بهترین چیزیکه بان مداوا کنید حقنه
است شکم را فربه میکند و دردها را دور میکند و بدن را قوت میدهد و فرمود که روغن بنفشه در بینی چکانیدن
نافع است بچکانید و در فقه الرضا مذکور است که حمیه و امساک سر همه دواهاست و معده خانه همه دردهاست
و هر یک را باید آنچه عادت فرموده و فرمود که اجتناب کن از دوا خوردن تا بدنت تاب درد دارد و فرمود هر گاه
گرسنه شوی طعام بخور و هر گاه تشنه شوی اب بخور و هر گاه بول اید بکن و تا ضرور نشود جماع مکن و هر گاه که
ترا خواب بگیرد بکن چون چنین کنی بدنت صحیح میباشد و فرمود که حق تعالی دوا را مانع میشود از تاثیر کردن تا وقتی که
مقدر شده استکه امرض تا انوقت باشد چون آن مدت منقضی شود دوا را رخصت اثر میدهد و آن دوا
شفا مییابد مگر آنکه پیش از آن مدت دعا یا تصدق یا کارها خیر بکند که خدا پیش از آن مدت دوا را رخصت تاثیر میدهد
و فرمود که در عسل شفای هر دردی است و هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع میکند و سودا را برطرف میکند
و ذهن را صاف میکند و حافظه را قوی میکند و هر گاه با کندر و آب سرد خورده شود حرارت و صفرا را فرو مینشاند و طعام را
هضم میکند و اخلاطی که در فم معده است میگدازد و تب را برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی بیمار را فربه میکند عادت
بدنست و جامه های نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام رفتن و اگر مرده را مالیدن کنند زنده شود و نبید نیست و تصدق
بلای اسمان را دفع میکند و قضاها محکم را برطرف میکند و فرمود که بیمار برامی برد چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد و فرمود
منتهای پرهیز و امساک چهارده روز است و پرهیز نه آنستکه چیزی نخورد بلکه آنستکه کمتر بخورد که صحت و مرض در بدن آدمی
در مقام معارضه و منافعاند پس هر وقت که صحت غالب امد بیمار نشعور مییابد و اشتهای طعام بهم میرساند پس هر گاه
که طعام طلبید بدهید که شاید شفایش در آن باشد و فرمود که شفای هر درد در قرآن است پس بیماران خود را امداد
کنید به تصدق و طلب شفا کنید بقرآن که هر که قرآن او را شفا ندهد هیچ چیز سبب شفای او نیست و از حضرت امام محمد باقر منقول
است که هر که دردها در بدن خود یابد و حرارت را بر مزاج خود غالب یابد با زنان جماع کند که حرارت را فرو مینشاند و از حضرت
صادق ع منقولستکه عامه دردها و بیماریها از غلبه صفرا و سودا و خون سوخته شده و بلغم زیاد میباشد پس باید ادمی
تعهد احوال خود بکند پیش از آنکه اینها بر او غالب شود و او را هلاک کند و از حضرت رسول ص با اسانید معتبره منقول
است که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و فرمود که تصدق بلاهای محکم را دفع میکند و فرمود که تصدق مرگهای
بد را از صاحبش دفع میکند و در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت امام موسی عرض کرد که من ده نفر از
عیالم همه بیمارند فرمود که ایشان را دوا کنید بتصدق و هیچ چیز از تصدق زودتر و بیشتر نفع نمیکند و بسند معتبر
از حضرت صادق ع منقولستکه شخصی بیمار شد حضرت امیر المؤمنین با او فرمود که از زن خود یکدرهم از مهر یک بار
داده بطلب که بتو ببخشد و عسل بخر و با آب باران بخور آن شخص چنین کرد شفا یافت از سبب پرسیدند از
آنحضرت فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر زنان از مهر خود بشما بطیب خاطر چیزی ببخشند بخورید گوارا و با عافیت
و در باب عسل میفرماید که در آن شفاست از برای مردمان و در باب باران میفرماید که فرستادیم از آسمان آب مبارک
پس در اینجا گوارائی و حسن عاقبت و برکت و شفا همه جمع شده و در حدیث دیگر منقول است که مردی بخدمت حضرت
صادق ع امد و عرض کرد که دردی دارم برای آن درد اطبا شراب گفته اند و میخورم حضرت فرمود چرا دوای خود نمی کنی

در تقوی و پرهیزگاری

ابی را که خدا فرموده است که همه چیز را به آن زنده است گفت با من موافقت نمیکند فرمود که چرا عسل نمیخوری که خدا
شفا مردمان گردانیده گفت بد مزه مینماید فرمود که چرا شیر نمیخوری که گوشت و استخوان و بدنت از شیر پرورده است
گفت که با طبعم موافقت نمیکند فرمود که میخواهی ترا رخصت دهم که شراب بخوری والله که هرگز نکنم و در حدیث معتبر
دیگر از آن حضرت منقول است که راه رفتن بیمار باعث نکس مرض و زیادتی آن میشود و در حدیث معتبر دیگر منقول است که
شخصی بآن حضرت عرض کرد بیماران که نزد ما بیمار میشود اطبا ایشان را امر با امساک و پرهیز فرمود که ما اهل بیت امساک
نمیکنیم مگر از خرما و خود را مداوا میکنیم بسبب آب سرد پرسید که چرا از خرما امساک میکنید فرمود برای آنکه حضرت
پیغمبر امیر المؤمنین ع را در بیماری از آن امساک فرمود و در روایت دیگر از آنحضرت پرسیدند که تا چند روز میباید
امساک و پرهیز بیمار فرمود تا سه روز و در روایت دیگر پانزده روز و در حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز و امساک
بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد و از حضرت امام موسی ع منقولست که پرهیز آن نیست که در اصل چیزی نخوری
بلکه آنست که بخوری و لکن کم بخوری و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران ع
مناجات کرد که پروردگارا درد از کیست فرمود از من پرسید که دوا از کیست خطاب رسید که از من
پرسید پس چه میکنند مردم این حکیمان را خطاب رسید که دلهای مردم را خوش میکنند و در حدیث صحیح
منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سؤال کرد از داغ کردن بیماران و تعویذها و افسونها بر ایشان
خواندن فرمود که باکی نیست در داغ کردن و افسونی که معنیش را دانی و در حدیث صحیح دیگر منقول است که شخصی
از آن حضرت سؤال کرد که من محتاج میشوم بطبیب نصرانی و یهودی و معالجه میکنم و برای او سلام میکنم و او را دعا
میکنم فرمود باکی نیست دعای تو و سلام تو با او نفعی نمیرساند و در حدیث دیگر فرمود که تا ممکن هست ترک
معالجه طبیبان مکنید که این مانند عمارت کردنست که اندکش بد بسیار میکشد و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که مسلمانان باید دوا نکنند تا غالب نشود بیماری او بر صحتش و از حضرت صادق ع منقولست که هر که
بیماریش غالب باشد و معالجه کند و بمیرد من از او بیزارم و در حدیث دیگر فرمود که هر که با این حال دوا بخورد دعا
بر کشتن خود کرده است و در حدیث دیگر منقول است که از حضرت امام محمد باقر پرسیدند که بمعالجه طبیب نصرانی و
یهود عمل میتوان کرد فرمود باکی نیست شفا بدست خداست و در روایت دیگر از حضرت صادق پرسیدند که
شخصی دوا میخورد و گاه هست که او را میکشد و گاه شفا میابد فرمود که حقتعالی دوا را فرستاده و شفا را هم فرستاده
و هیچ دردی را خلق نکرده مگر آنکه دوائی برای آن آفریده است بخورد و نام خدا ببرد در وقت خوردن و از حضرت
امام محمد باقر پرسیدند که زنی یا مردی چشمش آب سیاه میآورد و اطبا میگویند که چشم ترا میل میزنیم می باید تا
یکماه یا چهل روز بر پشت بخوابی و حرکت نکنی و با یماء نماز بجا میکنند حضرت فرمود چون مضطر است باکی ندارد
و از حضرت صادق ع منقول است که پیغمبری از پیغمبران بیمار شد و گفت که دوا نمیکنم تا آنکسی که مرا درد داده است شفا
بدهد حقتعالی باو وحی فرستاد که تا دوا نکنی شفا ندهم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که من جراحتها
را میبرم و داغ میکنم باکش فرمود که باکی نیست گفت که دواها تلخ که سمیت دارد بمردم میدهم مثل شاه دیوبه فرمود باکی
نیست و گفت گاه هست که شراب و بزرگ میدهم که بخورند فرمود که در حرام شفا نیست و در حدیث معتبر دیگر منقول است که
شخصی بآن حضرت عرض کرد که شخصی دوا میخورد و گاه هست که او را میبرند و گاه منقطع میشود و بسیار است که او را می
کشد فرمود که بکند و در حدیث دیگر عرض کردند که شخصی داغ میسوزاند بر بدن و گاه هست که میکشد فرمود که شخصی در
زمان حضرت پیغمبر داغ سوزاند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بودند و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر
علیه السلام منقولست که هیچ دوائی نیست مگر آنکه دردی را بر میانگیزاند و هیچ چیز در بدن نافعتر از این نیست که تا محتاج نشوی تصرف

در محبت و دوستی اهل بیت ع

در بدن نکنی فصل چهارم در معالجه انواع بعضی از امراض تب است بسیار و از دست رفته که ما مداوا نمیکنیم تب را مگر بریختن آب سرد
بر بدن و خوردن سیب از حضرت صادق ع منقول است که تب از بوی جهنم است فرو نشانید حرارت آن را بآب سرد و در حدیث
دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافعتر از دعا و آب سرد نیست و از مفضل منقول است که بخدمت آنحضرت رفت در
ایام تابستان و آن حضرت تب داشتند و یک طبق گذاشته است پر از سیب سبز عرض کرد که مردم این را برای تب خوب نمیدانند
فرمود که این تب را برطرف میکند و حرارت را فرو می نشاند و در حدیث دیگر فرموده که مقدار ده درهم قند با آب سرد
ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا ع منقول است که روزی حضرت رسول ص نزد حضرت
امیر المؤمنین ع آمدند و آنحضرت تب داشتند فرمودند که سنجد تناول فرمایید و از حضرت امام موسی منقول است
که خارش بدن و غلبه خواب و درد سر و بثورها و دملها علامت زیادتی خون است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول
است که بشکنید گرمی تب را بر بنفشه و آب سرد و در تابستان بریزید صاحب تب آب سرد بریزید و فرمود که با دعا
تب کردن شفاست از تب و جمیع دردها و وسایس شیطان و فرمود بخورید آب باران که بدن شما را پاک میکند و دردها
را دفع میکند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی پرسیدند که شما بیماران خود را
بچه چیز دوا میکنید گفت باین دواهای تلخ فرمود که هرگاه کسی از شما بیمار شود قند سفید را بکوبید و آب سرد بر آن بریزید
و باو بخورانید که آن خداوندی که بتلخ شفا میدهد قادر است که بشیرینی شفا دهد و در حدیث دیگر فرمود که کباب
دفع تب میکند و در حدیث دیگر فرمود که دو ماه بیماری کشیدم خدا مرا الهام کرد که برنج را گفتم شستند و اندکی
بر روی آتش بو دادند و در آسیا خرد کردند و پاره را سفوف کردم و پاره در میان آب کردم و خوردم و فرمود که تب
بر اولاد پیغمبران دو برابر دیگران می باشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که علاج تب سه چیز است بقی و
عرق و مسهل و از ابراهیم بن جعفی منقول است که بخدمت حضرت صادق ع رفت و شکایت کرد از تب ربع فرمود
که نبات یا قند را بسای و در میان آب بریز و ناشتا هر وقت که احتیاج باب خوردن شود بخور چنان کرد برود بی
شفا یافت و حضرت امام موسی فرمود در معالجه تب غب که عسل و سیاه دانه را با هم ممزوج کن سه انگشت از آن
بخور که آن مردو مبارکست و خدا عسل را فرموده که شفاست و حضرت پیغمبر فرمود که در سیاه دانه شفای همه دردهاست مگر
مرگ و از حضرت امام علی نقی ع منقول است که بعضی چیزها برای تب ربع آنست که دو روز بوبر با لوده عسل بسیاری و زعفران
بسیار در آن بکنی و در آن روز بغیر از آن چیزی نخوری و از حضرت امام رضا ع منقول است که این تعویذ است برای شیعیان از عمل
یا الله یا رب الارباب یا سید السادات یا اله الالهة و یا ملک الملوک و یا جبار السموات والارض اشفنی و عافنی من
دائی هذا فانی عبدک و ابن عبدک انقلب فی قبضتک و ناصیتی بیدک سه مرتبه ابن شهاد امیخوانی تا خدای تعالی
شفا دهد بحول و قوت خود و در روایت دیگر معتبر وارد شده که حضرت رسول را تب شد جبرئیل عارض شد
امد و این عوذه را بر آن حضرت خواند در ساعت تب زایل شد بسم الله ارقیک بسم الله اشفیک بسم الله من کل
داء یعنیک بسم الله والله شافیک بسم الله خذها فلتهنیک بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم بمواقع النجوم لتبران باذن
الله و در حدیث چند معتبر منقول است که بر هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نشده مگر آنکه آن درد
ساکن میشود و در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که مکماه است تب میکنم و آنچه
اطبا معالجه گفتند بعمل آورده ام و بر طرف نشد حضرت فرمود که بند های پیراهن خود را بگشا و سر را در گریبان کن و اذان
و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان آن شخص گفت که چنین کردم گویا از بندی رها شدم و در حدیث دیگر منقول
است که یکی از فرزندان آنحضرت بیمار شد فرمود که ده مرتبه یا الله بگو که هیچ مؤمنی نمیگوید مگر آنکه حقتعالی میفرماید لبیک
حاجت خود را بگو و در حدیث دیگر فرمود که هر که را علتی عارض شود هفت مرتبه سوره حمد بخواند اگر بر طرف نشد هفتاد

مرتبه بخواند من ضامنم که آن علت برطرف شود و در حدیث معتبر منقول است که از داود بن زربی که گفت بیمار شدم در مدینه
بیماری شدید چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق رسید بمن نوشتند که یک صاع گندم بخر و بر پشت بخواب و آن
گندم را بر سینه خود بریز و بگو اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سألک به المضطر کشفت ما به من ضر و مکنت له
فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد و علی اهل بیته و ان تعافینی من علتی پس
درست بنشین و گندم را جمع کن و باز آن دعا را بخوان و گندم را چهار حصه کن و هر حصه را بیک فقیر بده و باز دعا بخوان
داود گفت که چنان کردم گویا از بندی رها شدم و بسیار کس کردند و نفع یافتند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که
چون نزد بیماری هفت مرتبه بگو اعیذک بالله العظیم رب العرش العظیم من شر کل عرق نعار و من شر حر النار و در
حدیث دیگر فرمود که سوره حمد و قل هو الله و انا انزلنا و آیة الکرسی بخوان پس با انگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس
اللهم ارحم جلده الرقیق و عظمه الدقیق من سورة الحریق یا ام ملدم ان کنت آمنت بالله و الیوم الآخر فلا تاکل اللحم
و لا تشربی الدم و لا تهلکی الجسم و لا تصدعی الرأس و انتقلی عن فلان بن فلانه نام او و مادرش را بنویسد الی من
یجعل مع الله الها آخر لا اله الا الله تعالی الله عما یشرکون علوا کبیرا و در روایت دیگر فرمود که بیمار سرش را در گریبان
خود کند و اذان و اقامه بگوید و سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و سه مرتبه قل هو الله بخواند
و بگوید اعیذ نفسی بعزة الله و قدرة الله و عظمة الله و سلطان الله و جلال الله و جمع الله و برسول الله و بعترته
صلی الله علیه و علیهم و بولاة امر الله من شر ما اخاف و احذر و اشهد ان لا اله الا الله و ان الله علی کل شیء قدیر
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من
بلائک و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد که بیش بسیار دارد بطول انجامیده فرمود که آیة
الکرسی را در ظرفی بنویس و در آب حل کن و بخور و در بعضی از کتب معتبره منقولست که برای تب این تعویذ را بنویسد
و بر بازوی راست ببندد سوره حمد را تا آخر بنویسد و بعد از آن بنویسد بسم الله و بالله و اعوذ بکلمات الله
التامات کلها التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر ما خلق و ذرأ و برأ و من شر الهامة و السامة و العامة
و اللامة و من شر طوارق اللیل و النهار و من شر فساق العرب و العجم و من شر فسقة الجن و الانس و من
شر الشیطان و شرکه و من شر کل ذی شر و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط
مستقیم ربنا علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و ارادوا به کیدا
فجعلناهم الاخسرین بردا و سلاما علی فلان بن فلانه نام او و مادرش نوشته شود ربنا لا تواخذنا ان
نسینا او اخطأنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین
حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت فاتخذه وکیلا و توکل علی الحی الذی لا یموت و سبح بحمده و کفی به بذنوب عباده
بصیرا لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده ما شاء الله لا
قوة الا بالله کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز ان حزب الله هم الغالبون و من یعتصم بالله
فقد هدی الی صراط مستقیم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین **و از سلمان فارسی ره منقولست که گفت**
بعد از وفات پیغمبر صلعم بعد از ده روز از خانه بیرون آمدم در راه حضرت امیرالمؤمنین را ملاقات کردم فرمود که برو نزد فاطمه
که تحفه از بهشت از برای او آمده میخواهد بتو عطا کند بتعجیل بخدمت آنحضرت شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع
نشسته بودم و در خانه بسته بودم و غمگین بودم و فکر میکردم در منقطع شدن وحی الهی از ما و بیا آمدن ملائکه بسوی ما که ناگاه دیدم
در گشوده شد و سه دختر داخل شدند که کسی بحسن و جمال و طراوت و نزاکت و خوشبوی ایشان هرگز ندیده چون ایشانرا
دیدم برخاستم و سوال کردم که شما از اهل مکه یا مدینه اید گفتند ای دختر حضرت رسول ما از اهل مکه و مدینه نیستیم ما از پروردگار

در شفاعت کردن علما

در ثواب زیارت ائمه

عزت از بهشت جاوید بسوی تو فرستاده و بسیار مشتاق تو بوده ایم از یکی که بزرگتر مینمود پرسیدم که چه نام داری
گفت مقدوده گفتم بچه سبب ترا این نام کرده اند گفت بجهت آنکه از برای مقداد بن اسود خلق شده ام پس از دیگری
سوال کردم تو چه نام داری گفت ذره نام دارم از سبب آن پرسیدم گفت زیرا که از برای ابوذر غفاری خلق شده ام
از سیم پرسیدم که چه نام داری گفت سلمی از سبب نام پرسیدم گفت من برای سلمان فارسی آماده کرده بلکه تو خلق شده ام
حضرت فاطمه فرمود که پس از برای من چه آورده اید رطبی چند بیرون آوردند مانند کرده های نان بزرگ از برف سفیدتر و از مشک
خوشبوتر پس سلمان گفت که فاطمه یکی از آن رطبها را بمن داد فرمود که امشب با این رطب افطار کن و فردا هسته اش را برای من
بیاور پس آن رطب را گرفتم و بیرون آمدم بهر کس که میرسیدم و بهر جمعی از اصحاب رسول که میگذشتم می پرسیدند که ای
سلمان مگر مشک همراه داری میگفتم بلی چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر بخدمت فاطمه
آمدم عرض کردم که هسته نداشت فرمود چون هسته داشته باشد و حال آنکه این رطب از درختی بهم رسیده که حقتعالی از برای
بهشت خلق فرموده و بعزتش نموده است بسبب دعائی که پدرم بمن تعلیم فرموده و هر صبح و شام میخوانم سلمان گفت ای سیده
من آن دعا را تعلیم من فرما فرمود که اگر خواهی در دنیا باشی و آزار تب نیابی بر این دعا مواظبت کن این است بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور الحمد لله الذی
خلق النور من النور و انزل النور علی الطور فی کتاب مسطور فی رق منشور بقدر مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو
بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء و الضراء مشکور و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین سلمان گفت که این دعا
را بزیاده از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تب داشتند تعلیم کردند و همه شفا یافتند و در حدیث حسن منقول است که شخصی
از فرزندان امام جعفر صادق ع بیمار شد حضرت فرمود که این دعا را بخوانند اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی
من بلائک فانی عبدک و ابن عبدک و از برای تب ربع منقول است که این آیه را بنویسند و بر او ببندند یا نار کونی بردا و سلاما علی
ابراهیم و در روایت دیگر این دعا را بر بازوی او ببندند یا بر بازوی راستش ببندند بسم الله الرحمن الرحیم و لو ان قرآنا
سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا یا شافی یا کافی یا معافی و بالحق انزلناه
و بالحق نزل باسم فلان بن فلان و نام او و پدرش را بنویسند بسم الله و بالله و من الله و الی الله و لا غالب الا الله
و از برای تب لرز این آیات را بنویسند و بر بازوی بیمار ببندند بسم الله مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان و جعل
بینهما برزخا و حجرا محجورا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم الا ان حزب الله هم الغالبون و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین
انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون **فصل** بتجربه دعاهای جامعه و ادویه نافعه مرکبه در حدیث معتبر از حضرت صادق
منقول است که هر دردی که داشته باشد دست را بر موضع درد بگذارد و سه مرتبه بگوید الله الله ربی حقا لا اشرک به شیئا اللهم انت
لها و لکل عظیمة ففرجها عنی و در روایت دیگر معتبر فرمود که بگو بسم الله و بمال دست بر آن موضع که درد میکند و بگو اعوذ بعزة الله
و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من
شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه میگوئی و در روایت دیگر فرمود که دست را بر موضع درد بگذارد و بگوید بسم الله و بالله و محمد
رسول الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم امسح عنی ما اجد و سه مرتبه دست بر آن موضع میکشی و در روایت دیگر فرمود که
دیگری دست بر موضع درد بگذارد هفت نوبت اغلش سه نوبت بگوید ایها الوجع اسکن بسکینة الله و قر بوقار الله و انحجز بحاجز
الله و اهدأ بهدء الله اعیذک ایها الانسان بما اعاذ الله به عرشه و ملائکته یوم الرجفة و الزلازل و در روایت دیگر فرمود
که برای هر آزاری این دعا بخوان یا منزل الشفاء و مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء و از حضرت امیرالمؤمنین منقول
است که هر که بادو یا بر سد المی در بدنش این دعا بخواند تا هیچ المی و دردی باو نرسد اعوذ بعزة الله و قدرته علی الاشیاء اعیذ نفسی
بجبار السماء اعیذ نفسی بمن لا یضر مع اسمه داء اعیذ نفسی بالذی اسمه برکة و شفاء و از حضرت صادق منقول

که هر که درد به جگر رساند دست را بر موضع درد گذارد و باخلاص نیت بگوید و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و
لا یزید الظالمین الا خسارا البته عافیت یابد از هر علتی که باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که را سوره حمد و قل هو الله
شفا ندهد هیچ چیز او را شفا نمیدهد و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هر گاه کسی را دردی در خود بیاید بگوید
بسم الله و بالله و صلی الله علی رسول الله و اهل بیته و اعوذ بعزة الله و قدرته علی ما یشاء من شر ما اجد و در حدیث
دیگر منقول است که شخصی بخدمت آنحضرت رفت و شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود که این دعا بخوان
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک
فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقول است که حضرت موسی بن
عمران بحق تعالی شکایت کرد از غلبه رطوبت حق تعالی او را امر فرمود که هلیله و بلیله و امله را بساید و با عسل خمیر کند و بخورد
حضرت فرمود که این است که شما اطریفل میگوئید و در طب الائمه روایت کرده که شخصی بخدمت امام علی نقی ع آمد
و عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده و بیم است که هلاک شود فرمود بخورانید با و دوای جامع را که از حضرت
امام رضا بمن رسیده پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق سفید و بذر البنج و فلفل سفید همه را مساوی
بکیرید و فرفیون دو برابر هر یک از آنها را نرم بکوبید و از حریر بیرون کنند و بعسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کنند و کسی را
که مار یا عقرب گزیده باشد یک حبه از آن را با آب حلتیت باو بخورانند که در ساعت شفا یابد و از حضرت امام رضا روایت کرده
که از برای فالج و لقوه یک حبه از آن را با آب مرزنگوش در بینی بچکانند و از حضرت امام محمد تقی نقل کرده است که از برای سردی
معده و خفقان قلب نافع است که یک حبه از آن را باب زیره پخته بخورند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقول است
که از برای زادمهر یک حبه از آن را باب سرد و اندک سرکه بخورند و در روایت دیگر از حضرت امام رضا نقل کرده که از برای
درد پهلو را است یک حبه از آن را باب زیره پخته بخورند و از برای درد پهلوی چپ یک حبه از آن را با آب دل شده کرمش که پخته باشند
بخورند و در حدیث دیگر فرمود که از برای اسهال که یک حبه از آن را باب مورد پخته باشند بخورند و از حضرت امام محمد تقی روایت کرده
که یک حبه از آن را باب سداب یا باب ترب پخته بخورند و از حضرت رسول منقول است که اگر مردم بدانند که در سنا چه منفعتها
هست هر آینه قیمت هر مثقالی دو مثقال طلا شود بدرستی که امان میبخشد از بهق و پیسی و خوره و دیوانگی و فالج و لقوه و اگر با
مویز سرخ بیاید و هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه همه اجزا مساوی بحل آورند و هر روز ناشتا بقدر دو سه درهم بخورند
و در هنگام خواب نیز همان مقدار بخورند این فواید میبخشد و بهترین دواهاست و در طب الائمه روایت کرده که از منیجان
شنبلیله پاک کرده یک رطل بگیرند و در شیر یا یک رطل آب بکشیاند دو نخود با ندکی پس صاف کنند و با یک رطل عسل صافی و یک رطل آب بدرو
چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج گردانند و باتش نرم بقوام آورند و از روی آتش بردارند و بگذارند تا سرد شود پس دران
فلفل و دار فلفل و قرنفل و قرنفل و زنجبیل و قاقله و زرنباد و دارچینی و جوز بوا از هر یک سه مثقال گرفته و کوفته و بیخته
در انچه سابق مذکور شد ممزوج کنند و در سبو سبزی یا شیشه بکنند و در وقت حاجت در سه روز هر روز دو مثقال از آن
ناشتا بخورند و از برای غلبه صفرا و سودا و بلغم و درد معده و قی و تب و ترکیدن دست و پا و زحیر و درد شکم و درد
جگر و حرارت سر و یرقان و تبهای شاید و درد شانه و ذکر نافع باشد و بعد از آن باید که پرهیز کنند از خرما و ماهی
سرکه و سبزیها و علامت اش اماج باشد با روغن کنجد و دوای دیگر نقل کرده است که از هلیله سیاه و هلیله زرد و شوما
از هر یک شش مثقال و از فلفل و دار فلفل و زنجبیل خشک و زیان و خشخاش سرخ و نمک هندی از هر یک چهار مثقال
و از زنار مشک و قاقله و سنبل و شقاقل و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیخه مقشر و علک رومی و عاقرقرحا و دارچینی از هر یک
دو مثقال مجموع دواها را با یکدیگر بکوبند و بیزند و سقمونیا را جدا بکوبند و بیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر سفید را در با
آب کنند و قدری عسل نیز دران بریزند و آن اجزا را با این ها معجون سازند و در وقت حاجت دو مثقال از آنرا ناشتا و دو

در ثواب زیارت قبور ائمه ع

مثقال در وقت خواب بخورند نافع است برای قوت جماع و سردی را از مفاصل بدن میبرد و فایده می بخشد برای درد هیچ
گاه و بادها شکم و درد مفاصل و سلس البول و طپیدن دل و تواتر نفس و امتلای معده و کرم معده و در آخر اجلا می
دهد و اشتهای طعام میاورد و درد سینه و زردی چشم و زردی رنگ و یرقان و غلبه تشنگی را میبرد و برای تب
و لرز و دردها کهنه و درد سر و بیداغی نافع است و کسبند دیگر روایت کرده است که روزی فرعون بنی اسرائیل همگی
را ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان داخل کرد که ایشان را هلاک کند حق تعالی این دوا را بحضرت موسی فرستاد و چون خود
از زهر اسباطی با یشان رساند جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم بکوب و در پاتیل بینداز و از روغن گاو
آنقدر بران سیرها بریز که بپوشاند آنها را و آتش نرم آنقدر در زیر پاتیل بسوزان که آن سیرها آنقدر از روغن را بخورد و از
روغن چیزی نماند پس همان مقدار شیر گاو تازه دوشیده بران بریز و آتش نرم آنقدر بران افروز که از آن شیر هم چیزی نماند پس
همان قدر عسل مصفی که موم را گرفته باشند در پاتیل بریز آنقدر با آتش بسوزان که از او هم بخورد پس ده درهم سبا هدانه
و فلفل و مرزنگوش هر یک پنج درهم بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و برهم بزن تا مخلوط شود بان سیر پس ظرفی را بگیر و اندرون
آن را بروغن گاو چرب کن و آنها را بریز دران و در میان جو یا خاکستر چهل روز پنهان کن هر چند کهنه تر شود نیکوتر
میشود و فرمود که نافع است برای دفع لقوه کهنه و تازه و درد امعا بیرون و سر فر کهنه و تازه و کسی را که سرما زده باشد و
برای سبل چشم و درد دندان و ضعف معده و صرع و غش اطفال و برای زنان در خواب و زردآب و خوره و بادی بلغم
و دفع سم گزیدن مار و عقرب و فرمود که چون یکماه بر این دوا بگذرد برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر نصف گردکان را
ناشتا بخورد و چون دو ماه برو بگذرد برای تب و لرز و آزارها چشم نافع است و چون سه ماه بران بگذرد برای صفرا
و بلغم سوخته و جمیع رنجها صفراوی ناشتا خوردن نافع است و چون چهار ماه بران بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافع است و
چون پنج ماه بران بگذرد کسی که درد سر داشته باشد بقدر یک عدسی از این دوا را با روغن بنفشه ممزوج کرده در بینی چکانند و چون شش
ماه بران بگذرد کسی که درد شقیقه داشته باشد بقدر یک عدس از آن با روغن بنفشه مخلوط کرده در بینی بچکانند از آن جانب
که درد میکند و در اول روز باشد و چون هفت ماه بران بگذرد برای دفع بادی که در گوش بهم رسد بقدر یک عدس با روغن گل
سرخ ممزوج ساخته در گوش بچکانند در اول روز و در هنگام خواب و چون هشت ماه بران بگذرد از آن را با آب خوردن برای دفع
خوره نافع است و چون نه ماه بگذرد نافع است برای غلبه خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس و بیم باید که با روغن تخم ترب
ناشتا و در وقت خواب بقدر یک عدس خورده شود و چون ده ماه بگذرد برای غلبه صفرا و تبهای اندرونی و اختلاط عقل
بقدر یک عدس با سرکه بخورند و برای سفیدی چشم ناشتا در وقت خواب بخورند و چون یازده ماه بران گذشت از برای سودا بکه این کس
را برص و وسواس میاندازد بقدر یک نخود با روغن گل سرخ ناشتا بخورد و بقدر یک نخود بروغن در هنگام خواب بخورد و چون
دوازده ماه بگذرد برای فالج کهنه و تازه با آب مرزنگوش بقدر یک نخود بخورد با روغن زیت و غلت بر پا بمالد در وقت خواب و از سرکه
و شیر و ماست و سبزیها و ماهی اجتناب نماید و چون سیزده ماه بگذرد بقدر یک نخود از آن با آب سداب حل کنند و در اول شب
بخورد نافع است برای درد اندرون و خندیدن بی سبب و بازی کردن و اگر چهارده ماه بگذرد برای دفع ضرر زهرها نافع
است و اگر زهری با و خورانیده باشند تخم بادنجان را کوبیده و بجوشانند و صاف کنند و با یک نخود از آن دوا در سحر بخورند و آب
نیم گرم از عقبش بخورند سه شب یا چهار شب و چون چهارده ماه بران و پانزده ماه بگذرد برای دفع سحرها و بادها نافع است و
چون شانزده ماه بگذرد بقدر نیم عدس از آن را با آب باران تازه حل کند بدیده کسی بکشد که نور و بینائی دیده اش کم شده باشد
با مداد و شام و وقت خواب تا چهار روز اگر برطرف نشد تا هشت روز و چون هفده ماه بگذرد برای دفع خوره یک گلوله از آن با
روغن یا پیه گاو و ناشتا و در وقت خواب بخورند و بقدر یک حبه از آن را بر بدن بمالند و اندکی با روغن زیت یا روغن گل سرخ
در بینی بچکانند در آخر روز در حمام و چون هجده ماه بگذرد برای دفع بهق اجزا سوزن بزنند که خون در آید و بقدر یک نخود
با روغن بادام تلخ با روغن صنوبر بخورند و اندکی را در بینی بچکانند و با نمک بران محل بمالند و چون نوزده ماه بران بگذرد

در ثواب زیارت حضرت امام رضا ع

در ذکر ثواب گرسنگی و عسرت

آب انار شیرین را گرفته بقدر یک دانه جو حنظل و بابونه بخورد از این دوا ناشتا بخورند برای دفع سهو و فراموشی و بلغم سوخته و تب کهنه نافع است و چون بیست ماه بگذرد بقدر یک عدس از آن گرفته با آب کنند حل کنند برای سنگینی گوش دو قطره گوش بچکانند و اگر نفعی ظاهر نشود در روز دیگر باز بچکانند و اندکی بر کله سرش بریزند و از برای صاحب مرض سرسام آب انار ترش نافع است و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده مثل این دوا را جبرئیل برای حضرت آدم ع آورد فرمود که چهار رطل از شیر مقشر بگیرند و در پاتیل و چهار رطل شیر گاو بر آن بریزند و بپزند آنقدر که شیر نماند باز چهار رطل روغن گاو بر آن بریزند و آنقدر بجوشانند که روغن نماند پس بقدر دو درهم با یوم بر آن بپاشند و بر هم بزنند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سرش را ببندند و در میان جو یا خاک پاک پنهان کنند و در مدت ایام تابستان و در زمستان بیرون آورند و در هر بامداد بقدر یک گردکان بخورند برای هر دردی منفعت داشته باشد و کلینی در حدیث معتبر روایت کرده است که اسمعیل بن فضل شکایت کرده بخدمت حضرت صادق ع از قراقر معده و اینکه طعام در معده هضم نمیشود حضرت فرمود که چرا نمیگیری آن نبیذ را که ما میخوریم و باعث هضم طعام میشود و قراقر و بادها شکم را دفع میکند پس فرمود که یک صاع از مویز بگیر و دانه اش را بیرون کن و پاک بشوی و در ظرف کن و آنقدر آب بر آن بریز که همه را بپوشاند و در زمستان سه شبانه روز بگذار و در تابستان یک شبانه روز پس صاف کن و آب صافش را در دیگ کن و آن قدر بجوشان که دو حصه برود و یک حصه بماند پس نیم رطل عسل در دیگ بریز و آن قدر بجوشان که آنقدر شود که نیمش از عسل پخته شده بود پس زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی را بگیر و همه را بکوب و در میان کهنه نازکی بکن و در میان دیگ ببند آنقدر که چند جوشی بزند پس دیگ را پائین گذار تا سرد شود و صاف کن در هر صبح و پیشین قدری از آن بخور راوی گفت چنان کردم آن آزار برطرف شد **فصل ششم در معالجه درد سر و شقیقه و** زکام و صرع و اختلال دماغ و تصرف جن از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که برای دفع درد سر و نصف این دعا را بنویسد و بر آن جانب که درد میکند ببندد اللهم انک لست باله استحدثناه و لا برب یبید ذکره و لا معک شرکاء یقضون معک و لا کان قبلک اله ندعوه و نعوذ به و نتضرع الیه و ندعوک و لا اعانک علی خلقنا من احد فنشک فیک لا اله الا انت وحدک لا شریک لک عاف فلان بن فلانة و صل علی محمد و اهل بیته و در روایت معتبر از حضرت صادق ع منقول است که هر که درد سر داشته باشد یا بولش بند شده باشد دست بر جای درد بگذارد و بگوید اسکن سکنتک بالذی سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و از حضرت امام علی نقی منقول است که برای درد سر این آیه را بر قدح آبی بخوانند و بخورد اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث معتبر منقول است که حبیب سجستانی شکایت کرد بحضرت باقر ع که هفته دو مرتبه مرا درد شقیقه میگیرد فرمود که بگذار دست خود را بر آن جانب که درد میکند و سه مرتبه بگو یا ظاهرا موجودا و یا باطنا غیر مفقود اردد علی عبدک الضعیف ایادیک الجمیلة عنده و اذهب عنه ما به من اذی انک رحیم ودود و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع درد سر دست بر سر بمالد و هفت نوبت بگوید اعوذ بالله الذی سکن له ما فی البر و البحر و ما فی السموات و الارض و هو السمیع العلیم و در روایت دیگر منقول است که برای دفع درد گوش دست بر گوش بمالد و هفت مرتبه این دعا بخواند و در روایت دیگر فرمود برای دفع درد سر دست را بر بالای سر بگذارد و بگوید لو کان معه آلهة کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول رایت المنافقین یصدون عنک صدودا و در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد و گفت من سفر بسیار میکنم و در جاهای هولناک بسر میبرم چیزی بمن تعلیم نما که نترسم حضرت فرمود که چون چنین جائی وارد شوی دست را بر سر بگذار و بآواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض

طوعا و کرها و الیه یرجعون آن شخص گفت در بیابانی وارد شدم که میگفتند جن در آنجا بسیار است شنیدم که یکی میگفت بگیریدش من این آیه را خواندم دیگری جواب میگفت که چگونه بگیریمش و حال آنکه پناه باین آیه طیبه برده است و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآن حضرت شکایت کرد که پسری دارم و گاهی او را جن و ام الصبیان میگیرد بحدی که آزار و ایذا میشوم فرمود که هفت مرتبه سوره حمد را با مشک و زعفران بنویس بر ظرفی و با آب بشوی و تا یکماه از آن آب بده بخورد شفا یابد راوی گفت که بکار بردم و برطرف شد و در حدیث دیگر فرمود که کسی را که صرع بگیرد بر او بخوانند ایتها الریح اعزمت علیک یا ریح بالعزیمة التی عزم بها علی بن ابی طالب رسول الله علی جن وادی الصبرة فاجابوا و اطاعوا لما اجبت و اطعت و خرجت عن فلان بن فلانة الساعة و در روایت دیگر منقول است که شخصی را اختلال دماغ بهم رسیده بود حضرت فرمود هر شب در هنگام خواب این دعا بخوان بسم الله و بالله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی اعوذ بعزة الله و جلاله مما اجد و احذر و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که کسی را که با جن گیرد سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر یک را ده مرتبه بخوانند و این سه سوره را در جامی با مشک و زعفران بنویسند و با آب بشویند و باو بخورانند و در آب وضو و غسلش داخل کنند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام رضا ع شخصی دیدند که صرعش گرفته است قدح آبی طلبیدند و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بر آن آب خواندند و بر سر و روی او پاشیدند بهوش آمد و از حضرت رسول ص منقول است که در خانه که جنیان سنگ میاندازند باید صاحب آن خانه آن سنگ را بردارد و بگوید حسبی الله و کفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی و از حضرت رسول ص منقول است که [illegible] برای درد سر روغن کشنیز را در بینی بچکانند خوب شود و شخصی بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد از درد سر فرمود بحمام برو و پیش از آنکه داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بسم الله بگو و منقول است که شخصی بحضرت امام رضا شکایت کرد که درد سر عظیم دارم بحدی که اگر باد بر آن بوزد بیم آنست که غش کنم فرمود که روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بدماغ بچکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که هیچ یک از فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او دو رگ هست یکی بر سرش که خوره را بحرکت میآورد و دیگری در بدنش که پیسی را بحرکت میآورد پس چون آن رگ سر بحرکت میآید خدای تعالی زکام را بر او مسلط میکند که دردها سر را میکشد و اگر رگ بدن بحرکت میآید حق تعالی دمل را بر آن مسلط میگرداند که دردها بدن را میکشد پس کسی که دمل و زکام بهم رساند خدا را شکر کند و در روایت دیگر فرموده است که زکام لشکریست از لشکرهای خدا میفرستد که دردها بدن را برطرف میکند و در چند روایت وارد شده که زکام را علاج نباید کرد و در روایت دیگر از آنحضرت وارد شده در معالجه زکام که بینی را با روغن بنفشه آلوده کرده و در وقت خواب بر مقعد خود گذارد و در روایت دیگر فرمود که یک دانه سیاه دانه و نیم دانه کندر را نرم بکوبند و در دماغ بدمند زکام را برطرف میکند **فصل هفتم در معالجه سایر امراض** و درد سر و گلو در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که هر گاه چشم کسی آزرده باشد باید که آیة الکرسی را بخواند با اعتقاد درست که البته شفا می یابد و در روایت معتبر دیگر منقول است که حضرت صادق ع بشخصی فرمود که میخواهی دعائی بتو تعلیم نمایم که برای دنیا و آخرت تو نافع باشد و درد چشم ترا زایل کند گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و نماز شام مداومت کن بر این دعا اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد علیک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص برای درد چشم این دعا میفرمودند اللهم متعنی بسمعی و بصری و اجعلهما الوارثین منی و انصرنی علی من ظلمنی و ارنی فیه و در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد و دید که چشم آنحضرت آزار عظیم دارد روز دیگر بخدمت آنحضرت رفت دید که هیچ آزار نمانده است از

ان پرسید فرمود که این تعوید را خوانده‌ام اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله اعوذ بجمال الله اعوذ بکرم الله اعوذ ببهاء الله اعوذ بغفران الله اعوذ بحلم الله اعوذ بذکر الله اعوذ برسول الله اعوذ بآل رسول الله من شر ما اجد فی عینی وما اخاف وما احذر اللهم رب الطیبین اذهب ذلک عنی بحولک وقوتک و ابن شهر آشوب روایت کرده که مردی کوری شنید که حضرت امیر المؤمنین این دعا را میخواند آن شخص بخانه رفت وضو ساخت و دو رکعت نماز کرد و بعد از نماز این دعا را خواند و چون باین موضع رسید که ان تجعل النور فی بصری دیده اش بینا شد دعا این است اللهم انی اسئلک یا رب الارواح الفانیة و رب الاجساد البالیة اسئلک بطاعة الارواح الراجعة الی اجسادها و بطاعة الاجساد الملتئمة الی اعضائها و بانشقاق القبور الی اهلها و بدعوتک الصادقة فیهم و اخذک بالحق بینهم اذا برز الخلائق ینتظرون قضائک و یرون سلطانک و یخافون بطشک و یرجون رحمتک یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم الحکیم اسئلک یا رحمن ان تجعل النور فی بصری و الیقین فی قلبی و ذکرک بالليل والنهار علی لسانی ابدا ما ابقیتنی انک علی کل شیء قدیر و در روایت دیگر از حضرت امام موسی منقول است که شخصی بآن حضرت شکایت کرد از ضعف باصره گفت بمرتبه رسیده است که شب کور شده‌ام فرمود که آیه الله نور السموات والارض تا آخر مکرر در جامی بنویس و بآب محو کن و آبرا در شیشه کن و آنرا با میل در چشم بکش بچشم راوی گفت که کمتر از صد میل کشیدم که بینائی من برگشت و در حدیث معتبر منقول است از حضرت امام رضا که شفای درد چشم در خواندن سوره حمد است و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی و کشیدن مشط و مرود کند ذات است و دعای درد گوش در دعاهای درد سر گذشت و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام جعفر صادق شکایت کرد از سنگینی گوش فرمود که دست بر گوش بکش و این آیات را بخوان لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق الباریء المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات وما فی الارض وهو العزیز الحکیم و در روایت دیگر وارد شده است که برای درد گوش بروغن یاسمن یا روغن بنفشه هفت مرتبه بخواند کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا پس آن روغن را در گوش بچکاند و از برای قطع رعاف منقول است که بر پیشانی او بنویسد یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی وقیل بعدا للقوم الظالمین و در روایت دیگر وارد شده که این آیات را بخواند منها خلقناکم و فیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا یا ارض ابلعی ماءک وقیل بعدا للقوم الظالمین ومن یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا و جعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و منقول است که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از درد دهان فرمود که دست بر دهان بگذارد و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یضر معها شیء قدوسا قدوسا قدوسا باسمک یا رب الطاهر المقدس المبارک الذی من سئلک به اعطیته ومن دعاک به اجبته اسئلک یا الله یا الله یا الله ان تصلی علی محمد النبی و اهل بیته و تعافینی مما اجد فی فمی و فی راسی و فی سمعی و فی بصری و فی بطنی و فی ظهری و فی یدی و فی رجلی و فی جمیع جوارحی کلها و از ابو بصیر است که شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر از درد دندان و گفت شبها از بسیاری درد بیدار میباشم فرمود هرگاه آن درد طاری شود دست بر جای درد بگذار و سوره حمد و قل هو الله احد بخوان پس این آیه را بخوان و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب صنع

در فضل توحید

الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون و از حضرت صادق روایت است که این دعا را بخوان با سوره انا انزلناه و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که برای دفع درد دندان دست بر موضع سجود بمالد و بر موضعی که درد میکند بمالد و بگوید بسم الله الشافی ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در روایت منقول است که برای دفع درد دندان سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد بخواند پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم قلنا یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم و ارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین نودی ان بورک من فی النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمین اللهم یا کافی من کل شیء ولا یکفی منک شیء اکف عبدک وابن امتک من شر ما یخاف و یحذر ومن شر الوجع الذی یشکوه الیک و در روایت دیگر منقول است که جبرئیل این تعوید را برای حضرت امام حسین آورد بجهت درد دندان که دست بر آن دندان که کرم خورده است بگذارند و هفت مرتبه بخوانند العجب کل العجب لدابة فی الفم تاکل العظم وتترک اللحم انا الراقی والله الشافی الکافی لا اله الا الله والحمد لله رب العالمین و اذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون و در روایت دیگر مینی بگیر و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را سه مرتبه بخواند پس بگوید که من یحیی العظام وهی رمیم یا ضرس فلان بن فلان و نام صاحب درد و مادرش را بگوید اکلت الحار والبارد فبالحار سکنین ام بالبارد سکنین و له ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم شد دوداء هذا الضرس من فلان بن فلان بسم الله العظیم پس میخ را در دیوار بکوبد و بگوید الله الله و در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام موسی شکایت کرد از گند دهان حضرت فرمود که در سجده بگو یا الله یا الله یا رحمن یا رب الارباب یا سید السادات یا اله الالهة یا مالک الملک یا ملک الملوک اشفنی بشفائک من هذا الداء واصرفه عنی فانی عبدک وابن عبدک و اتقلب فی قبضتک راوی گفت که مکرر این دعا را در سجود خواندم شفا یافتم و از حضرت رسول منقول است که دم‌لان از گیاه بهشت است و آبش برای درد چشم نافع است و نیز حضرت صادق فرمود که مسواک کردن آب بر بخشیدن چشم را زائل میکند و چشم را جلا میدهد و در حدیث صحیح منقول است که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از درد چشم فرمود که داروئی بساز از صبر و کافور و اجزا را مساوی بگیر و در روایت دیگر فرمود که ضعف چشم و خیالات را برطرف میکند و در روایت دیگر فرمود که دهنه فرنگ برای دفع سفیدی که بر روی باصره بهم رسد نافع است و در روایت معتبر از حضرت امام موسی منقول است که صبر سقوطری و کافور ریاحی را مساوی بگیر بسایند و از حریر بیرون کنند و ناهی بگیرند در چشم بکشند درد و سر و چشم را میکشد و از حضرت امام حسین منقول است که شخصی از اصحاب خود را فرمود که هلیله زرد را با هفت دانه فلفل بسای و در چشم بکش و در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت امام جعفر صادق شکایت کرد از سفیدی چشم که در چشمش بهم رسیده بود و از درد دندان و درد مفاصل فرمود که فلفل و دار فلفل از هر یک دو درهم و نشادر پاکیزه صاف یکدرهم و هر سه را خوب بسا و از حریر بیرون کن در هر چشمی سه میل بکش و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دیده را قطع میکند و گوشت چشم را پاک میکند و درد را ساکن میکند پس چشم را با آب سرد بشوی و بعد از آن سرمه سنگ بکش و در روایت دیگر وارد شده که حضرت امیر المؤمنین فرمود و با بوذر که تا درد چشم دارید بر پهلوی چپ مخوابید و خرما مخورید و حضرت صادق فرمود که ماهی خوردن برای چشم زیان دارد و دو دست بر چشم مالیدن بعد از دست شستن بعد از طعام خوردن امان میدهد از درد چشم و در پنجشنبه و جمعه شارب گرفتن و ناخن چیدن امان میبخشد از درد چشم و در روایت دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد از درد گوش و گفت که چرک و خون بسیار از گوشم میآید فرمود که پنیر کهنه که بسیار کهنه شده باشد بگیرد یک جگر و نرم بکوب و با شیر زن ممزوج کن و بر روی آتش نرم گرم کن و چند قطره در گوشی که درد میکند بریز

در اعانت مؤمنین

بود و در روایت دیگر از برای درد گوش منقول است که یک کف کنجد پوست نکنده و یک کف خردل هر یک را علیحده بکوبند و با یکدیگر مخلوط کنند و روغن بگیرند و روغن را در شیشه بکنند و سرش را با انگشتر آهن مهر کنند و هر وقت که خواهند دو قطره از آن در گوش بچکانند و پنبه در گوش بگذارند سه روز چنین کنند شفا یابد و در روایت دیگر وارد شده که سداب را با روغن زیت بپزند و چند قطره در گوش بچکانند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت عیسی علیه السلام بشهری رسیدند دیدند که مردم آن شهر رویهای ایشان همه زرد و چشمهای ایشان کبود است و از بسیاری مرض بآن حضرت شکایت کردند حضرت فرمود که گوشت را نشسته میپزید و هیچ حیوانی از دنیا نمیرود الا آنکه جنابت با او هست بعد از آن گوشت را پیش از پختن شستند بیماری از ایشان برطرف شد و حضرت عیسی بشهر دیگر گذشت دندانهای ایشان ریخته بود و روی همایشان باد کرده بود فرمود که در وقت خواب دهان را باز کنید و برهم مگذارید چنان کردند آن علتها از ایشان زایل شد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که برای درد دندان سعد را بران بگذارند و فرمود سرکه که از شراب بعمل آمده باشد بن دندان را محکم میکند و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حمزة بن طیار بخدمت آنحضرت آمد و راه میکشید حضرت پرسید که ترا چه علت شد گفت دندانم درد میکند فرمود که حجامت بکن حجامت کرد درد ساکن شد بعد از آن حضرت فرمود که هیچ دوائی بحجامت کردن و خوردن عسل نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود برای درد دندان حنظل را بگیرد و پوستش بکند پس روغنش را بگیرد اگر دندانش را کرم خالی کرده باشد در میان آن دندان چند قطره از آن روغن و پنبه را بآن روغن آلوده کرده در میان دندان گذارد و بر پشت بخوابد تا سه شب چنین کند و اگر بن دندان درد کند در آن گوشی که جانب آن دندان است در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره بچکاند و باز فرمود که هر که درد دهان داشته باشد یا خون از بن دندانش آید یا درد کند یا دهانش جوشیده باشد و رنگش بسرخی کشته باشد یک حنظل تازه را که رسیده باشد و زرد شده باشد بگیرد و تمامش را بگل بگیرد و سرش را سوراخ کند و کاردی از آن سوراخ داخل کند و مغزش را بتراشد بهمواری که سوراخ نشود پس سرکه بسیار تندی که از شراب بعمل آورده باشند در سوراخ آن بریزند و بر روی آتش بگذارد که نیک بجوشد پس بردارد هر وقت که احتیاج شود بقدر ناخنی بگیرد و بر دندانها و دهان بمالد و بعد از آن بسرکه مضمضه کند و اگر خواهد آنچه در میان حنظل است در شیشه یا ظرف دیگر خالی کند و هر چند الیش برطرف شود سرکه بر رویش بریزد و هر چند کهنه تر شود نفعش بیشتر است و در حدیث معتبر منقول است از ابراهیم بن نظام که گفت دندان مرا در راه گرفتند و با لوده گرم درد دهانم کردند بعد از آن دهانم را پر از برف کردند پس دندانهایم تمام ریخت حضرت امام رضا را در خواب دیدم که فرمود سعد درد دهانت بکن تا دندانهایت برویند بعد از چندگاه شنیدم که حضرت رضا بمحل ما وارد شده و بخراسان میرود بخدمت آنحضرت رفتم و حال خود را عرض کردم همان را فرمود که در خواب فرموده بود چنان کردم دندانهایم روئید

فصل هشتم در معالجه خنازیر و قروح و جروح و ثالول و بثور و دمعوره و بیسه و بهق و امثال اینها

از علی بن نعمان منقول است که بحضرت امام رضا عرض کردم که ثالول بسیاری در بدنم بهم رسیده است و باین سبب غمگینم فرمود که برای هر ثالولی هفت جو بگیر و بر هر جوی هفت مرتبه اذا وقعت الواقعة بخوان تا فکانت هباء منبثا و هفت نوبت بخوان و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امتا پس هر جو را بگیر و بر ثالول بمال و هر جو را در پارچه نوی ببند و سنگی بران بربند و در چاهی بینداز و بهتر آنستکه این کار در محاق الشهر بکنی راوی گفت چنین کردم بعد از یک هفته همه برطرف شده بود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دست بر ثالول بمال و سه نوبت این دعا بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امح عنی ما اجد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمودند

دختری در خانه ما خنازیر در گردنش بهم رسید شخصی در خواب بمن گفت که ابنا عاد را بخوان مکرر یا رئوف یا رحیم یا رب یا سید و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که گنده ماده در بدن من بهم رسیده و ظاهر شده است فرمود که سه روز روزه بدار و در روز چهارم در وقت زوال غسل بکن و بصحرا یا بام بلندی برو و چهار رکعت نماز بکن از هر سوره که خواهی و تا توانی سعی کن در گریه و تضرع و حضور قلب و خضوع از نماز فارغ شوی جامه ها خود را بکن از جامه کهنه پاکیزه بطریق لنگ بر خود بپند بر خاک بسجده برو و پهلوی راست روی خود را بر خاک بگذار و با زاری و خشوع بگو یا واحد یا احد یا کریم یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من مرض و البسنی العافیة الکافیة الشافیة فی الدنیا و الاخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب ما بی فقد اذانی و غمنی و فرمود و قتی نفع میکند که خاطرت مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تاثیر میکند آن شخص چنین کرد بزودی عافیت یافت و در حدیث دیگر فرمود که هر ورمی که در بدن بهم رسد و ترسی که بحال بد منتهی شود در وقتی که وضو بسازی برای نماز واجب پیش از نماز برای آن ورم بخوان لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله تا آخر سوره اگر چنین کنی آن ورم بزودی ساکن گردد و در مکارم الاخلاق این شکل را برای دفع آبله و کم بیرون آوردن نقل کرده است و بهتر آنستکه بر بیع علاد بنویسد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که برای بثور و ملکها و بیره که در بدن بیرون میاید در اول که اثرش ظاهر شود دست و انگشت شهادت را بر دورش بگرداند و هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم و در مرتبه هفتم انگشت را بر روی آن بقوت بگذارد

۱۶	۳	۲	۱۳
۵	۱۵	۱۱	۸
۹	۶	۷	۱۲
۴	۱۵	۱۴	۱

و در روایت دیگر فرمود که این دملها و بثور اکثر بعد از خون فاسد است که در وقت طغیان از بدن بیرون می کنند پس کسی که در او اینها حادث شود چون بر رختخواب رود بگوید اعوذ بوجه الله العظیم و کلماته التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر کل ذی شر تا آنها و سایر دردها عافیت یابد و در روایت دیگر منقولست که برای گرگ دمل و نوبا این آیات را بخوانند و بنویسند با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری الله اکبر و انت لا تکبر و الله یبقی و انت لا تبقی و الله علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر منقول است که یونس بن عمار شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام از پیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود وضو بساز و بنماز شب برخیز و در سجده آخر در دو رکعت اول نماز شب این دعا بخوان یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الاخرة ما انت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الاخرة ما انت اهله و اذهب عنی هذا الوجع و نام آن آزار را ببرد فانه قد غاظنی و حزننی و مبالغه در دعا بکن راوی گفت که چنان کردم و هنوز بکوفه نرسیده بودم که آن پیسی از من برطرف شد و در روایت دیگر منقول است که اسحق بن اسمعیل و غیر او از همین علت بآنحضرت شکایت کردند فرمود که وضو بسازید و دو رکعت نماز بکنید و حمد و ثنای الهی بجا آورید و صلوات بر محمد و اهل بیت او بفرستید و بگوئید یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا واحد یا واحد یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا صمد یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا رب العالمین یا رب العالمین یا رب العالمین یا سامع الدعوات یا سامع الدعوات یا سامع الدعوات یا منزل البرکات یا معطی الخیرات یا الله صل علی محمد و آل محمد و اعطنی خیر الدنیا و الاخرة و اصرف عنی شر الدنیا و الاخرة و اذهب ما بی فقد غاظنی الامر و احزننی و در روایت دیگر فرمود که سوره انعام را با عسل در طرف بنویس و بیاشامی و بخود بمال تا برطرف شود و در روایت دیگر فرمود سوره یس را با عسل بنویس و بشوی و بخور

در فضایل فقر امت

فضیلت فقر

ودر مکارم الاخلاق مذکور است که برای بلبنی وخوره این ایات را بنویس وبشوی بخورد وبا خود نگاهدار بسم الله الرحمن الرحیم یمحوا الله ما
یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی وثلاث ورباع باسم فلان بن
فلان نام او ومادرش را بنویسد واز برای جوش بران موضع بنویسد وان من شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم هل
یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون ودر روایتی منقولست که حضرت امام محمد باقر ع برای صاحب جراحتی فرمود که قدری از مر
تازه بگیر وهمان قدر از پیه بز هر دو را بکوب تازه بمال وبر روی ان بگذار ما بین وقت ظهر تا وقت نماز عصر پس پاره کتان کهنه بگیر
وان مر را بران طلا کن وبر روی جراحت بگذار واگر جراحت سوراخی داشته باشد کتان را فتیله کن وبمر الوده کن ودر میان جراحت بگذار
ودر حدیث معتبر منقول است که جراحتی در بدن متوکل بیرون امده بود که مشرف بر هلاک شد اطبا جرات نمیکردند که نیشتر بزنند فتح بن
خاقان وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی ع رفت وحال متوکل را عرض کرد حضرت فرمود که سرگین گوسفند که در زیر دست و
پای گوسفندان سرشته میشود با گلاب مخلوط کنید وبران جراح بگذارید چون این خبر را باطبا رسید خندیدند که این چه فایده
میکند وزیر متوکل گفت که انحضرت دانا ترین خلق است انچه فرموده باید کرد پس انچه فرموده بود بعمل اوردند دردش ساکن شد
وبخواب رفت پس انجراح گشوده شد وچرک بسیار دفع شد وشفا یافت واز حضرت صادق ع منقول است که چقندر دوا یا گوشت
گاو ... وخوردن خوره وپیسی را زایل میکند ودر حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد از پیسی وبهق بان حضرت فرمود
که بحمام برو وحنا را با نوره مخلوط کن وبران بمال که دیگر اثر ان نخواهی یافت واز حضرت امام موسی ع منقول است که گوشت گاو خود
وپیسی را زایل میکند واز حضرت صادق ع منقول است که هیچ چیز برای پیسی نافعتر از تربت حضرت امام حسین ع نیست با اب باران
بخود وبران موضع بمال وفرمود که موی بینی امان است از خوره ومرتبت حضرت رسول ص خوره را زایل میکند وفرمود از کسی که خوره
یا پیسی داشته باشد بگریزید وبر نظر بایشان نکنید وبا ایشان معاشرت ننمائید که سرایت میکند وحضرت امیر المومنین ع فرمود
که هر که در هر جمعه شارب بگیرد امان است از خوره واز حضرت امام موسی ع منقول است که هیچ کسی نیست مگر انکه را خوره در بدن
او هست وانرا میکند از خوردن شلغم ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی بان حضرت شکایت کرد از اینکه ماده طاعونی در
بدن من ظاهر شده فرمود که سیب بخوران شخص خورد وعافیت یافت **فصل هشتم** در معالجه امراض اندرونی وقولنج
وبادها واز ادمعکه وسرفه ومنقول است که شخصی بحضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد از درد سینه حضرت فرمود که طلب شفا کن
از قران که حق تعالی فرموده که فیه شفاء لما فی الصدور یعنی در قران شفا هست برای انچه در سینه هاست واز حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص امد وشکایت کرد از اینکه برادرم از درد شکم ازار دارد حضرت فرمود که بگو اندکی عسل با
اب گرم بخورد روز دیگر امد وگفت خورد ونفع نکرد فرمود برو باز عسل بده بخورد وهفت مرتبه سوره حمد نزد او بخوان چون
شخص رفت حضرت فرمود برادرش منافق است باین سبب خوردن عسل اورا نفع نمیبخشد ودر روایت دیگر منقولست که شخصی به
حضرت امیر المومنین شکایت کرد از درد شکم فرمود که اب گرم بخورد واین دعا بخوان یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب
یا اله الالهة یا ملک الملوک یا سید السادات اشفنی بشفائک من کل داء وسقم فانی عبدک وابن عبدک انقلب فی قبضتک و
در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد ناف فرمود که دست بران موضع بمال وسه مرتبه بگو وانه لکتاب عزیز
لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید ودر چند روایت وارد شده برای قولنج ودرد شکم وباد سوره حمد و
قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وقل هو الله را بر جامی بنویسد با مشک وزعفران وانرا بشوید اعوذ بوجه الله العظیم
وبعزته التی لا ترام وبقدرته التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا الوجع وشر ما فیه وشر ما احذر منه وباب باران بشوید وبخورد
یا در وقت خواب ودر روایت دیگر منقول است که برای فالج وجمیع بادها نافع است ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع
شکایت کرد از درد تهیگاه فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بمال وبعد از ان بر موضع درد بمال واین ایات را بخوان
افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم ومن یدع مع الله
الها اخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون وقل رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین واو گفت کرد چنان کرد

در مقام فقیران

برودی برطرف شد ودر روایت دیگر از حضرت صادق ع منقول است که دست بر تهیگاه بمال وسه مرتبه این دعا بخوان بسم
الله وبالله محمد رسول الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما اجد فی خاصرتی ودر هر مرتبه دست بران موضع
بکش واز حضرت علی بن الحسین ع منقول است که از برای دفع اندرسیر این ایات را بزعفران بنویسد وباب زمزم بشوید وبخورد قل ادعوا
الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا وقل الحمد لله الذی لم
یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا ومنقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع شکایت
کرد از قراقر وصدای شکم وگفت بمرتبه ازار میکند که با کسی که سخن میگویم شرمنده میشوم حضرت فرمود که چون از نماز فارغ شوی
دعا بخوان اللهم ما عملت من خیر فهو منک لا حمد لی وما عملت من سوء فقد حذرتنیه فلا عذر لی اللهم انی اعوذ بک ان اتکل
علی ما لا احد لی او امن علی ما لا عذر لی فیه ودر روایت دیگر همین دعا برای دفع زحیر وارد شده ودر حدیث دیگر منقول است که
شخصی شکایت کرد بان حضرت از پیچش شکم فرمود که ابی بکر واین ایات را بران بخوان یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر سه مرتبه
پس بگو اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون پس ان اب را بخورد
ودست بر شکم بمال ودر روایت دیگر وارد شده که این ایات را بروغن بخوانند وبر شکم بمالند بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا
ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر وحملناه علی ذات الواح ودسر ففتحنا علیهم ابوابا
کل شیء باسم فلان بن فلان اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما ودر حدیث دیگر منقول است
که حضرت صادق ع در سفری بودند اسمعیل فرزند انحضرت شکایت کرد از درد شکم ودرد پشت حضرت او را طلبیدند وفرمودند
که بر پشت بخواب واین دعا را بران خواندند بسم الله وبالله وبصنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تعملون اسکن
یا ریح بالذی سکن له ما فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم ودر روایت دیگر منقول است شخصی بحضرت امیر المومنین ع
شکایت کرد از درد پشت فرمود که دست را بران موضع بمال که درد دارد وسه مرتبه این دعا را بخوان وما کان لنفس ان
تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا ومن یرد ثواب الدنیا نؤته منها ومن یرد ثواب الاخرة نؤته منها وسنجزی الشاکرین
وهفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند ودر حدیث دیگر منقول است که مفضل بخدمت حضرت صادق ع امد وشکایت
کرد از تنگی نفس وگفت اندک راهی میروم نفسم تنگ میگردد ومی نشینم فرمود که بول شتر بخور تا ساکن شود وکلینی
در حدیث حسن روایت کرده که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از سرفه فرمود که قدری از انجدان رومی وهمان قدر
از نبات سفوف کن ویک روز یا دو روز بخور ان شخص گفت که چنان کردم بکرت خوردم برطرف شد ودر حدیث دیگر
منقول است که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از مرض سل حضرت فرمود که سنبل وقاقله وزعفران و
عاقر قرحا وبذر البنج وخربق ودار فلفل سفید واجزا را مساوی بگیر وفرفیون دو برابر هر یک از اجزاء را سائیده از
حریر بیرون کن وبا عسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کن وبقدر یک نخود با اب گرم در سر شب بخورد چنان کرد شفا یافت
ودر روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از سرفه فرمود که بگیر از فلفل سفید
دو جزء وخربق سفید یکجزء وسنبل یکجزء وقاقله یکجزء وزعفران یکجزء وبذر البنج یکجزء واین اجزا را سائیده و
از حریر بیرون کن ومثل وزن تمام اجزاء عسل کف گرفته را داخل کن وخمیر کرده حبها بساز واز برای سرفه کهنه وتازه
در وقت خواب با اب از یانه تیم گرم بخورد ودر حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که ایا
بحضرت عیسی میرسید دردها که بفرزندان ادم میرسد فرمود بلی در طفولیت بیماریهای مردم بزرگ باو میرسید ودر
بزرگی بیماری خوردان ودرد تهیگاه از دردهای بزرگان است در طفولیت گاهی که عارض او میشد بمادر خود میگفت
که عسل وسیاه دانه وروغن زیت را با یکدیگر خمیر کن واز برای من بیاور چون میاورد کراهت داشت از خوردن ان
حضرت مریم میگفت چرا کراهت داری خود طلبیده میگفت که بعلم پیغمبری از طلب کردم واز برای جوع طفولیت وبد
مزگی دوا کراهت دارم پس میگرفت وتناول میفرمود ودر چند روایت وارد شده که خوردن ریزها که از سفره میریزد
درد تهیگاه را برطرف میکند ودر روایت معتبره از حضرت صادق ع منقول است که بخود بدهد امرود را که دل را جلا

در علاج فقرا

ودر رگهای اندرون را ساکن میکند. ودر روایت دیگر فرمود بخورید انجدان رومی که درد بی گاه را زایل میکند واز حضرت
محمد باقر منقولست که حضرت خونبار درحجر در جگر جبرئیل دعا کرد حق تعالی باو وحی فرمود که سبزه انجره را بگیر و بر سینه خود ببر
بمال چنان کو دان ازار او بر طرف شد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر شکایت کرد از شدت درد سر فرمود
که باده نقره بده و وزن بخور را باد و من بر سر بسر زرد بخور و بخوران بهر که از او سبزه داد که اگر خدا خواهد شفا می یابد و کلینی بسند معتبر روایت
کرده که بحضرت امام موسی عرض کردند که یکی از غلامان انحضرت از او سبز داده فرمود که شیر دو دوزه باو بخوران چون شد دو خون عافیت یافت
واز حضرت امام رضا منقولست که بخورید سرکه را که از شراب بجلال ملد باشد که کرمهای معده را میکشد واز حضرت رسول منقولست که خوردن
ناشتا خوردن کرم معده را میکشد واز حضرت صادق منقولست که هر که هفت دانه خرمای عجوه در وقت خواب بخورد کرمهای معده اش را
میکشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که برای دفع اسهال قدری برنج بگیرند و بشویند و در سایه بخشکانند بر روی
اتش بو بدهند و نرم بکوبند و هر بامداد یک کف از ان بخورند و در روایت دیگر از ان حضرت منقولست که برای دفع اسهال برنج را در
دیت کن و باب بجوشان و چهار یا پنج پاره سنگ در زیر اتش بگذار تا سرخ شود و پیه قلوه تازه را بگیر و ان سنگها را در میان ان
بپیچد و در کاسه دیگر بر سرش بگذارد که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا ان پیه اب شود پس چون برنج پخته شود این روغن را
بر رویش بریز و بخور و در روایت دیگر منقولست که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر فرمود که گل ارمنی را بگیر
و بر روی اتش ملایم بوی بده و سفوف کن بخور که زحیر را بر طرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا شکایت
کرد از پیچش شکم فرمود که گردگان را بگیر و بر روی اتش بگذار چون مغزش بریان شود پوستش را بکن و بخور و در حدیث دیگر مرویست
که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از قراقر شکم فرمود که سیاه دانه را با عسل بخور و در حدیث دیگر معتبر منقولست که شخصی بحضرت
صادق شکایت کرد از ضعف معده فرمود که جراده را با اب سرد بخور و جراده گیاهی است شبیه بکرفس اعرابیون را میگویند فصل

دهم در معالجهٔ اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض

در حدیث معتبر منقولست که معلی بن خنیس به
حضرت صادق شکایت کرد از درد فرج فرمود که عورت خود را در موضعی گشوده که سزاوار نبوده و باین سبب این درد در ان بهم رسانیده
دست چپ را بر فرج خود بگذار و این دعا بخوان بسم الله وبالله بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف علیهم
ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت امری الیک لا ملجاء ولا منجی منک الا الیک و در حدیث دیگر منقولست که
شخصی بحضرت امیر المؤمنین شکایت کرد از درد رانها فرمود که اب گرمی در طشت بکن و در میان ان بنشین و دست بر ان موضع که
درد میکند بگذار و این ایه را بخوان اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل
شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول سوره
انا فتحنا بخوان تا وکان الله عزیزا حکیما و در روایت دیگر معتبر وارد شده که ابو حمزه بحضرت امام محمد باقر شکایت کرد از درد پا
و زانو فرمود که بعد از نماز این دعا بخوان یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی وقلة حیلتی واعفنی
من وجعی چنان کرد بزودی عافیت یافت و در روایت دیگر منقولست که سالم بن محمد شکایت کرد بحضرت صادق از درد ساق گفت
این درد مرا از همه کار عاجز کرده است فرمود که این ایه را هفت مرتبه بران موضع بخوان واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته
ولن تجد من دونه ملتحدا و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین شکایت کرد از درد بند پا فرمود که دست بر ان
موضع بگذار و بگو بسم الله وبالله والسلام علی رسول الله وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات
مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از درد مثانه
فرمود که این ایات را در وقت خواب سه مرتبه و بعد از بیدار شدن یک مرتبه بخوان الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر الم تعلم ان الله
له ملک السموات والارض وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی نقی نوشت که
شخصی از شیعیان شما بولش بند شده است حضرت فرمود در جواب نوشتند که ایات قران بسیار بران بخوان تا شفا یابد و از حضرت
امام محمد باقر منقولست که بر هر ورمی ایات اخر سوره حشر لو انزلنا هذا القران علی جبل تا اخر سوره سه مرتبه بخوان در هر مرتبه اب
دهان را بر ان موضع بینداز و در روایت دیگر منقولست که شخصی از ان حضرت شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا بخوان یا الله
انی اسئلک باسمائک وبرکاتک ودعوة نبیک الطیب المبارک المکین عندک صلی الله علیه واله وبحقه وبحق ابنته فاطمة المبارکة
وبحق وصیه امیر المؤمنین وبحق سبطیه شبابا اهل الجنة الا اذهبت عنی شر ما اجد بحقهم بحقهم بحقهم بحق علی ما اله الا انت

چون این دعا را خواند در همان ساعت درد ساکن شد. و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق شکایت
کرد از عرق النساء فرمود هرگاه اثرش ظاهر شود دست بر ان موضع بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله اعوذ
بسم الله الکبیر واعوذ بسم الله العظیم من شر کل عرق نعار ومن شر حر النار ان شخص سه مرتبه این دعا را خواند و از ان مرض
نجات یافت و در روایت دیگر وارد شده که شخصی را لقوه باو عارض شده بود بخدمت حضرت صادق امد انحضرت
فرمود که برو بروضه رسول خدا و دو رکعت نماز بکن و دست بر روی خود بگذار و بگو بسم الله وبالله هذا اخرج اقسمت علیک
من عین انس او عین جن او وجع اخرج اقسمت علیک بالذی اتخذ ابراهیم خلیلا وکلم الله موسی تکلیما وخلق عیسی
من روح القدس لما هدأت وطفئت کما طفئت نار ابراهیم اطفئی باذن الله اطفئی باذن الله دو مرتبه چنین کرد
عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکور است برای عرق مدینی که فارسی رشته میگویند اسم شرطه به بست
کشند و بجای درد و مقراض و بتایاب و هفت گره بر این بزند و بر هر گرهی سه مرتبه سوره حمد بخواند پس سه مرتبه بر این
رشته یا بر ان شخص این دعا بخواند بسم الله الابد الابد المحصی للعدد الغریب البعید الطاهر عن الولد العالی من ان
یولد المنجز لما وعد العزیز بلا عدد القوی بلا مدد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا خالق الخلیفة یا عالم السر واخفی
یا من السموات بقدرته مرجاة یا من الارض بقدرته مدحوة یا من الجبال باراده مرساة یا من یجیب صاحب العرق
من کل افة وبلیة صلی الله علی محمد خیر خلقک واشف اللهم فلان بن فلانة بشفائک وداوه بدوائک وعافه
من بلائک انک قادر علی ما تشاء وانت ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد النبی واله و از حضرت امیر المؤمنین منقول
است که خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافع است یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا مجیب یا باری یا راحم یا الله صل
علی محمد واله واردد علی نعمتک واکفنی امر وجعی و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا شکایت کرد از
بواسیر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بشو و بخور و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که هر که او را جراحتی بهم رسد کاردی را بگیرد و بران موضع بمالد و بگوید بسم الله ارقیک من الحد والحدید ومن اثر العود ومن الحجر الملبود
ومن العرق الفاتر ومن الورم الاحر ومن الطعام وعقره ومن الشراب وبرده امضی الیک باذن الله الی اجل مسمی
فی الانس والانعام بسم الله فتحت وبسم الله ختمت پس ان کارد را در زمین فرو برد و در حدیث دیگر فرمود که چون
رسول خدا را ماندگی یا درد سر یا عارض میشد دست میگشودند و سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس میخواندند و دست را بر رو میکشیدند و در حدیث معتبر منقولست که برای قولنج و بادها و درد مفاصل و سستی بدن و برودت
اندرون یک کف سنبل الطیب را با یک کف انجیر خشک بگیرند و اندک ابی بران بریزند که پوشیده شود و در دیگ پاکیزه بپزند صاف
کنند و بگیرند و بجوشانند و بگیرند و بخورند تا انکه مجموع روزها بقدر یک قدح نوبر را خورده شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
صادق عرض کرد که بادی از سر تا پای مرا گرفته فرمود عنبر و روغن زنبق را ناشتا بدماغ بچکان و در روایت دیگر منقولست که صباح بن
سیابه بحضرت امام موسی عرض کرد که شخصی را باد لقوه بهم رسیده و دو چشمش را بر گردانیده فرمود که پنج مثقال از قرنفل بگیرد و در
شیشه بکند و سرشرا محکم ببندد و گل بمالد و در افتاب بگذارد دو یک روز بگیرد و در تابستان دو روز در زمستان پس از شیشه بیرون اورد
نرم بکوبد و بافش را از مخلوط کند و بر پشت بخوابد بران طرف بدن که بر گشته است بمالد و بران حال بخوابد باشد تا ان قرنفل خشک شود
چون چنین کند ان مرض از او بر طرف شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت باقر شکایت کرد از انکه بولش قطع نمی شود
و همیشه قطرات بول از او میاید فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت باب سرد بشوی و یک نوبت باب گرم و در سایه خشک کن و با
روغن گل چرب کن و سفوف کن و بخور و در روایت دیگر منقولست که برای ذبل مثانه هلیله و بلیله و امله و فلفل و دار فلفل و
دارچینی و زنجبیل و شقاقل و انیسون و خولنجان اجزاء را مساوی گرفته بکوبند و بیزند و با روغن گاو تازه ممزوج کنند و دو برابر
تمام اجزاء عسل صاف کرده با شکر بیشتر را خالص کنند و هر مرتبه بقدر فندقی بخورند و در چند روایت وارد شده که خوردن

در فضیلت روز جمعه

نره بو طرف میکند بواسیر را و در روایت دیگر فرمود که برنج و خرمای نارسی بواسیر را زایل میکند و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا این دوا را برای دفع بواسیر فرمود هلیله سیاه و بلیله و املج اجزاء را مساوی گرفته بکوبند و از حریر بیرون کنند پس قدری مقل ازرق گرفته در آب تره بخیسانند سه شب پس این دواها را در میان آن در خمیر کنند و دست را بروغن بنفشه چرب کرده ازو بقدر عدس حب کنند و در سایه خشک کنند و اگر در تابستان باشد بقدر یکمثقال بخورد و اگر زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و در آن ایام که آنرا میخورد از ماهی و سرکه و سبزیها اجتناب کند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی نقی ع شکایت کرد از گند دهان فرمود که خرمای برنی بخورد و دیگر شکایت کرد از یبوست مزاج فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخورد و آب بر بالای آن بخورد چنان کرد فربه شد و رطوبت بر مزاجش غالب شد باز از رطوبت شکایت کرد فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخورد و آب بر بالایش مخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت صادق ع منقول است که برای دفع زیادتی بلغم بگیر قند ران رومی و کندر و اوشم و زنیان و سیاه دانه اجزا را مساوی بکد یگر و همه را نرم بکوب و بیز و با عسل خمیر کن و هر شب در وقت خواب بقدر یک فندق بخور و از حضرت امام رضا منقولست که بگیر هلیله زرد یکمثقال و از خردل دو مثقال و عاقر قرحا یکمثقال و بسیار نرم بکوب و ناشتا بر دندان ها بمال که بلغم را دفع میکند و بعد از طعام حجامت نفس صفرا و سودا را دفع میکند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که بسیار شانه کردن بلغم را کم میکند **فصل یازدهم** در بیان قلیلی از تعویذ برای دفع سحر و سموم گزندگان و سایر بلاها در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست آهو بنویسد و با خود داشته باشد بسم الله و بالله سنشد عضدك باخيك بسم الله و ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله قال موسى ما جئتم به السحر ان الله سيبطله ان الله لا يصلح عمل المفسدين فوقع الحق و بطل ما كانوا يعملون فغلبوا هنالك وانقلبوا صاغرين و در روایت دیگر فرمود که اگر از ساحری یا ظالمی ترسی بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز صبح رو بجانب خانه او بکن و هفت مرتبه بگو بسم الله و بالله سنشد عضدك باخيك و نجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما باياتنا انتما ومن اتبعكما الغالبون و در روایت دیگر منقول است که جبرئیل خبر داد حضرت رسول را که لبید بن اعصم یهودی برای آن حضرت سحر کرده است پس حضرت رسول ص حضرت امیرالمؤمنین را طلبید و فرمود برو در فلان چاه و سحر را بیرون کن حضرت امیرالمؤمنین با آن موضع رفتند و در آنجا داخل شدند و از ته آن چاه بدر آوردند که و نزد حضرت رسول آوردند و آن زه کمانی بود که یازده گره بر او زده بودند پس جبرئیل سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را از آسمان آورد پس حضرت رسول فرمود یا علی این دو سوره را بر این گرهها بخوان پس هر آیه که حضرت میخواند گرهی گشوده میشد چون دو سوره تمام شد گرهها گشوده شد و سحر برطرف شد و موافق این حدیث و احادیث معتبره دیگر این دو سوره دافع و در دفع سحر تاثیر عظیم هست و در احادیث معتبره وارد شده که چشم بد را تاثیر میباشد و فرمودند که بسیار باشد که چشم بد آدمی را در قبر و شتر را در دیگ داخل کند پس کسی که او را خوش آید چیزی از کسی الله اکبر بگوید و در روایت دیگر نام خدا ببرد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که چون ترسد که چشم او در کسی یا چشم کسی در او تاثیر کند سه مرتبه بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و فرمود که هر گاه کسی با هیئات نیکو خواهد از خانه بیرون آید سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و بیرون رود تا چشم در او اثر نکند و در روایت دیگر فرمود که هر که اثر چشم با و رسیده باشد دستها را برابر رو بلند کند و سوره حمد و قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و دست را بر پیش سر بکشد و از حضرت رسول ص منقول است که هر که از شیاطین و جادوگران ترسد این آیه سخره را بخواند ان ربكم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمت الله قریب من المحسنین و در روایت

در فضیلت مسجدها و اعمال در آنها

دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده و وساوس شیطانی که برا و دست یافته بود فرمود که دست بر دل بگذار و سه مرتبه بگو بسم الله و بالله اللهم مننت علی بالایمان واودعتنی القرآن و رزقتنی صیام شهر رمضان فامنن علی بالرحمة والرضوان والرأفة والغفران وتمام ما اولیتنی من النعم والاحسان یا حنان یا منان یا دائم یا رحمن سبحانك ولیس لی احد سواك سبحانك اعوذ بك بعد هذه الکرامات من الهوان واسئلك ان تجلی عن قلبی الاحزان پس صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد و در روایت دیگر منقول است که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از آنکه چون تنها میشوم مرا وحشتی و اندوهی عارض میشود و چون بمیان مردم میآیم برطرف میشود فرمود که دست بر دل بگذار و بگو بسم الله بسم الله بسم الله پس دست بمال بر دل و بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر ومن شر ما لا احذر ومن شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه این دعا را بخوانی و در روایت دیگر وارد شده که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از دردی و بسیار کردن و وسوسه سینه فرمود که دست بر سینه بکش و بگو بسم الله و بالله محمد رسول الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما احذر پس دست بر شکم بمال و سه مرتبه این دعا بخوان آن شخص چنین کرد آن حالت از او برطرف شد و شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی از برای گشودن کسی که او را بسته باشند زنش این دعا را نقل کرده که بنویسد و با خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لك فتحا مبینا لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تاخر ویتم نعمته علیك ویهدیك صراطا مستقیما بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله والفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربك واستغفره انه کان توابا ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودة ورحمة ان فی ذلك لآیات لقوم یتفکرون ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی وترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض ونفخ فی الصور فجمعناهم جمعا کذلك حللت فلان بن فلان علی فلانة بنت فلان لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که چون یهودیان گوسفند زهر آلوده برای حضرت رسول ص آوردند گوسفند بزبان بسخن آمد و گفت یا رسول الله مخور از من که مرا بزهر آلوده اند جبرئیل نازل شد و گفت پروردگارت سلام میرساند و میگوید این دعا را بخوان و بخور که زهر بتو آسیب نمیرساند پس حضرت امر فرمود اصحاب را که همگی این دعا را خواندند و از آن خوردند پس امر فرمود ایشان را که حجامت بکنند و دعا این است بسم الله الذی یسمیه به کل مؤمن وبه عز کل مؤمن وبنوره الذی اضاء به السموات والارض وبقدرته التی خضع لها کل جبار عنید وانتکس کل شیطان مرید من شر السم والسحر واللمم بسم الله العلی الملك الفرد الذی لا اله الا هو وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که کسی که از شر جانوران در شب ترسد و گوسفندان خود ترسد بر دور خود و آنها خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانیال والجب ورب کل اسد مستاسد احفظنی واحفظ غنمی و فرمود که اگر از عقرب ترسی این آیات را بخوان سلام علی نوح فی العالمین انا کذلك نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ع بشخصی گفت که شب را به مبتنی در رو آیة الکرسی بخوان و بگو عزمت علیك بعزیمة الله وعزیمة محمد وعزیمة سلیمان بن داود وعزیمة علی امیرالمؤمنین والائمة من بعده الا تنحیت عن طریقنا ولا تؤذینا فانا لا نؤذیك راوی گفت که بشیر بر خوردم و این دعا را خواندم سر بزیر انداخت دم را در میان پاها خود کشید و برگشت و در حدیث دیگر معتبر منقول است که شخصی بخدمت امام موسی ع عرض کرد که من خانواران در بادیه را شکار میکنم و شب در خرابه ها و جایها میمانم میترسم فرمود که چون داخل خرابه شوی پای راست پیش گذار و بسم الله بگو و چون بیرون آئی پای چپ پیش گذار و بگو بسم الله اینستی و منهم رسد و از حضرت امام رضا ع منقول است که چون شیر

در فضیلت نماز جماعت

خلفی وعن یمینی وعن شمالی ومن فوقی ومن تحتی وادفع عنی بحولك وقوتك ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ودر روایت
دیگر منقولست که حضرت صادق ع در وقتی نزد منصور دوانقی رفتند واو در نهایت شدت غضب بود حضرت در وقت داخل شدن
این دعا خواندند غضب او ساکن شد یا عدتی عند شدتی ویا غوثی عند کربتی احرسنی بعینك التی لا تنام واکنفنی برکنك الذی
لا یرام واز حضرت صادق ع منقول است که برای برگشتن غلام گریخته بر کاغذی اثر الکرسی را مدور بنویسد ودر میان بنویسد
اللهم لك السماء والارض لك وما بینهما فاجعل ما بینهما اضیق علی فلان ونام غلام را بنویسد من جلد جمل حتی ترده علی و
تظفرنی به وابن دعا را نیز بخوانند کاغذ را در موضعی که شبها در آنجا میخوابید دفن کنند وچیز سنگینی بر بالای آن بگذارند ودر
حدیث دیگر فرمود که هرگاه کسی را مالی یا حیوانی گم شود این دعا را بخواند اللهم انت الله من فی السماء والله من فی الارض وما فیهما و
الهادی من الضلالة وترد الضالة رد علی ضالتی فانها من رزقك وعطیتك اللهم لا تفتنی بها مؤمنا ولا تعزنی بها کافرا اللهم صل علی
عبدك ورسولك وعلی اهل بیته واز حضرت امام رضا منقول است که برای گم شده بگوید عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر
وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین اللهم انك تهدی من الضلالة وتنجی من العمی وترد
الضالة صل علی محمد وآله واغفر لی ورد علی ضالتی وصل علی محمد وآله وسلم واز حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که برای گم شده دو رکعت
نماز بگذارد در هر رکعت بعد از حمد سوره یس بخواند وبعد از نماز دست بسوی آسمان بردارد وبگوید اللهم راد الضالة والهادی من الضلالة
صل علی محمد وآل محمد واحفظ علی ضالتی وارددها الی یا ارحم الراحمین فانها من فضلك وعطائك یا عباد الله فی الارض ویا سیاح
الله فی الارض ردوا علی ضالتی فانها من فضل الله وعطائه ودر روایتی منقول است که از حضرت صادق ع پرسیدند که تعویذی
با خود میدارم وجنب میشوم چون است حضرت فرمود باکی نیست اما زن چون حائض میشود باید تعویذی که با خود دارد در میان پوستی باشد
و فرمود هرچه از دعا وقرآن وتعویذ که خواهید برای کوفتها ودردها بخوانید اما افسونها که معنیش معلوم نباشد نخوانید وفرمود
که بسیاری از تعویذها وافسونها کفر است **فصل دوازدهم** در فوائد تربت شریف حضرت امام حسین ع وخواص بعضی از آن
مفرده در احادیث معتبره بسیار وارد شده که در خاك قبر امام حسین ع شفای هر دردیست واین دوای بزرگست ودر حدیث دیگر از حضرت
صادق ع منقول است که هرکه را علتی حادث شود مرتبه تربت آنحضرت مداوا کند البته شفا یابد مگر آنکه علت مرگ باشد ودر حدیث دیگر فرمود
که تربت آنحضرت شفای بخشد از هر دردی وامان میدهد از هر ترسی ودر حدیث دیگر فرمود که کام فرزندان خود را بتربت آنحضرت بردارید
که امان میدهد از بلاها ودر روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا هیچ متاعی بجائی نمیفرستاد مگر آنکه قدری از تربت آنحضرت در میان
آن میگذاشت که ببرکت آن محفوظ بماند ودر حدیث معتبر منقول است که ابن ابی یعفور از حضرت صادق ع سؤال کرد که بعضی از
از تربت حضرت امام حسین میگیرند ومنتفع میشوند وبعضی نفع نمیابند فرمود که هرکس که اعتقاد نفع داشته باشد البته نفع میابد
ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که زنی دو شنبه عزّ داده است که بجامه کعبه معظمه بدهم که جامه کعبه را
بدوزند حضرت فرمود که از آبدارو عسل بخر وزعفران بخر وخاك قبر حضرت امام حسین را بگیر وبیماران خود را بآن دوا کنند ودر حدیث
دیگر فرمود که خاك قبر امام حسین ع شفا دردهاست هرچند ثلث فرسخ از قبر دور تر بردارند ودر روایت دیگر فرمود که هفتاد ذرع از قبر
تربت شفا را میتوان برداشت ودر روایت معتبر دیگر فرمود که تربت شفا را تا یك فرسخ وثلث فرسخ از اطراف قبر میتوان برداشت
وفرمود که هیچ چیز مثل این نیست در شفا بخشیدن مگر دعا وچیزیکه برکت آنرا کم میکند در جاها نامناسب گذاشتن وکم اعتقادی
آنکس است که میخورد اما کسی که یقین داند که این شفا است هر وقت که معالجه کند بآن البته او را بدوای دیگر احتیاج نمیشود و
فاسد میکنند وکم میکنند نفع تربت را شیاطین وجنیان کافر که خود را بآن میمالند وبهر جا که میگذرند و
شیاطین وکافران جن رشك میبرند بر فرزندان آدم پس خود را بآن میمالند که نفع وبوی خوش آن کم کنند وبهترین تربتی که
از حایر بیرون میآورند آنست که پنهان شود از شیاطین که از نیم ملائکه داخل حایر نمی توانند شد در بیرون مهیا میباشند
که تا از حایر بیرون آورند خود را بآن بمالند واگر تربت از این مالیدن بماند هر بیماریکه بخورد در ساعت شفا یابد پس چون تربت بر
داری به بند وپنهان کن ونام خدا برآن بسیار بخوان ومن شنیده ام که بعضی تربت را بر میدارند وآن را سبك میشمارند حتی آنکه میان
توبره چهارپایان یا در میان ظرف طعام میاندازند چنین تربتی چون شفا یابند بدرستیکه کسی ساحب یقین نیست باستحباب موده

به بینی در برابر شیر سه مرتبه الله اکبر بگو وبگو الله اعز واجل من کل شیء واعوذ بالله مما اخاف واحذر وچون سگ بر روی
تو فریاد زند وحمله کند این آیه را بخوان یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا
تنفذون الا بسلطان واز حضرت امام محمد باقر ع منقول است که برای دفع ضرر جانوران زمین این دعا را بخوان بسم الله
وبالله محمد رسول الله اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله علی ما یشاء من شر کل هامة تدب باللیل والنهار ان
ربی علی صراط مستقیم واز حضرت صادق ع منقول است که هرگاه از عقرب ترسی نظر کن در شب بستاره سها
که نزدیك ستاره دوم بنات النعش است وسه مرتبه بگو اللهم یا رب اسلم صل علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم
وسلمنا من شر کل ذی شر راوی گفت تا حال یك شب نخوانده ام عقرب در آن شب مرا گزید ودر حدیث دیگر فرمود که
کسیکه از مار وعقرب بترسد در اول شب این دعا بخواند بسم الله وبالله وصلی الله علی وآله اخذت العقارب والحیات
کلها باذن الله تبارك وتعالی بافواهها واذنابها واسماعها وابصارها وقواها عنی وعمن احببت الی ضحوة الیوم
ودر روایت دیگر فرمود که ایضا بخواند بسم الله وبالله وتوکلت علی الله ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره
اللهم اجعلنی فی کنفك وفی جوارك واجعلنی فی حفظك واجعلنی فی امنك ودر روایت دیگر معتبر از حضرت امام جعفر
صادق ع وموسی ع منقول است که اصحاب حضرت رسول در بعضی جنگها بآن حضرت شکایت کردند از بسیار کیك فرمود
که در وقت خواب این دعا بخوانید ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا ولا بابا عزمت علیك بام الکتاب ان لا
تؤذینی واصحابی الی ان یذهب اللیل ویجیء الصبح بما جاء واز حضرت صادق ع منقول است که غضب بر هرکه مستولی
شود اگر ایستاده باشد بنشیند واگر خویش خود غضبناك باشد بدن خود را بیدن او برساند تا غضبش ساکن
شود ودر حدیث دیگر فرمود که در وقت غضب این دعا بخواند اللهم اذهب عنی غیظ قلبی واغفر لی ذنبی واجرنی
من مضلات الفتن اسئلك رضاك واعوذ بك من سخطك واسئلك جنتك واعوذ بك من نارك واسئلك
الخیر کله واعوذ بك من الشر کله اللهم ثبتنی علی الهدی والصواب واجعلنی راضیا مرضیا غیر ضال ولا مضل و
در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون چیزی را شیطان از خاطر تو محو کند وخواهی بیاد آوری دست بر پیشانی
بگذار وبگو اللهم انی اسئلك یا مذکر الخیر وفاعله والامر به ان تصلی علی محمد وآل محمد وتذکرنی ما انسانیه
الشیطان ودر احادیث معتبره وارد شده است که از برای ادای قرض بخواند اللهم اغننی بحلالك عن حرامك وبفضلك
عمن سواك وشخصی بخدمت حضرت امام محمد تقی نوشت که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند که استغفار بسیار کن
وزبانت را بتر دار بخواندن سوره انا انزلناه فی لیلة القدر ودر روایت دیگر فرمود که برای دفع پریشانی هر روز
صد مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان واز حضرت امام موسی ع منقول است که برای دفع فقر وپریشانی بعد از
نماز صبح ده مرتبه بگوید سبحان الله العظیم وبحمده استغفر الله واسئله من فضله ودر حدیث دیگر معتبر از حضرت
رسول ص منقول است که هرکه فقر بسیار بر او رو دهد واندوه بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله بدرستیکه این کلمه
گنجی است از گنجهای بهشت ودر آن شفای هفتاد درد است که کمترش اندوه است ودر حدیث بسیار
معتبر وارد است که هرکه هر روز صد مرتبه لا حول ولا قوة الا بالله بگوید هفتاد نوع از بلا از او دور شود که
سهلترینها غم واندوه باشد ودر حدیث معتبر منقولست که هرکه هزار مرتبه ما شاء الله در یکدفعه بگوید در آن
سال او را حج نصیب شود واگر در آن سال نشود زنده نماند تا توفیق حج یابد ودر احادیث بسیار وارد شده
که لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم دفع اندوه میکند ودر احادیث معتبره از حضرت علی بن الحسین ع منقول
است که هرگاه این دعا بخوانم پروا ندارم اگر جن وانس جمع شوند از برای ضرر رسانیدن بمن بسم الله وبالله ومن
الله والی الله وفی سبیل الله اللهم الیك وجهی والیك فوضت امری واحفظنی بحفظ الایمان من بین یدی ومن

موجب صلاح او است و اعمال خود را فاسد میگرداند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که مرا درد و مرض
بسیار میباشد و هر دوائی که خوردم نفع نکرد فرمود که چرا تربت حضرت امام حسین ع را نمیخوری که در آن شفای هر دردی است و
امان از هر بیم هست و وقتی که برمیداری تربت را بگو اللهم انی اسئلک بحق هذه الطینة وبحق الملک الذی اخذها وبحق النبی الذی
قبضها وبحق الوصی الذی حل فیها صل علی محمد واهل بیته واجعل لی فیه شفاء من کل داء وامانا من کل خوف پرسید شفای
هر دردی را دانستم چگونه امان است از هر خوفی فرمود که هرگاه از ظالمی یا از بلائی بترسی و اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا مگر
آنکه خاک قبر آنحضرت با تو باشد و در آن وقت که خاک را با خود برمیداری بگو اللهم هذه طینة قبر الحسین ولیک وابن ولیک
اتخذتها حرزا لما اخاف ولما لا اخاف و از ابو حمزه ثمالی منقول است که حضرت صادق فرمود که چون خواهی تربت قبر را برداری
سوره حمد و قل یا ایها الکافرون و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و انا انزلناه و یس و آیة الکرسی
بخوان و بگو اللهم بحق محمد عبدک وحبیبک ونبیک ورسولک وامینک وبحق امیر المومنین علی بن ابی طالب عبدک
واخی رسولک وبحق فاطمة بنت نبیک وزوجة ولیک وبحق الحسن والحسین وبحق الائمة الراشدین و
بحق هذه التربة وبحق الملک الموکل بها وبحق الوصی الذی هو فیها وبحق الجسد الذی تضمنت وبحق الذی
ضمنت وبحق جمیع ملائکتک وانبیائک ورسلک صل علی محمد وآله واجعل هذا الطین شفاء لی ولمن یستشفی
به من کل داء وسقم ومرض وامانا من کل خوف اللهم بحق محمد واهل بیته اجعله علما نافعا ورزقا واسعا وشفاء
من کل داء وسقم وآفة وعاهة وجمیع الاوجاع کلها انک علی کل شیء قدیر پس بگو اللهم رب هذه التربة المبارکة ورب
والملک الذی هبط بها والوصی الذی هو فیها صل علی محمد وآل محمد وسلم وانفعنی بها انک علی کل شیء قدیر و در روایت
دیگر فرمود که در وقتی که تربت را بخوری اول ببوس و بر دیده بگذار و زیاده از یک نخود مخور که هر که زیاده بخورد چنان است که
گوشت و خون ما را خورده و در وقتی که از قبر برمیداری بگو اللهم انی اسئلک بحق الملک الذی قبضها واسئلک بحق النبی الذی
خزنها واسئلک بحق الوصی حل فیها ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعله شفاء من کل داء وامانا من کل خوف وحفظا من
کل سوء پس تربت را بخورد و یک جرعه آب بعد از آن بخورد در بار حفیظ بلند و سوره انا انزلناه بر آن بخواند و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که هر که تربت را بقصد شفا نخورد چنان است که گوشت ما را خورده و چون بقصد شفا بخورد بگوید بسم الله وبالله
اللهم رب هذه التربة المبارکة الطاهرة ورب النور الذی انزل فیه ورب الجسد الذی سکن فیه ورب الملائکة
الموکلین به اجعله شفاء من داء کذا و کذا و آن آزار را ذکر کند پس تربت را بخورد و یک جرعه آب بعد از آن بخورد و بگوید اللهم
اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من کل داء وسقم چون چنین کنی دفع میشود از تو هر دردی و بیماری و غم و
اندوه و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن ابتدا بخواند بسم الله وبالله اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا و
شفاء من کل داء انک علی کل شیء قدیر اللهم رب التربة المبارکة ورب الوصی الذی واراه صل علی محمد وآل محمد واجعل
هذا الطین شفاء من کل داء وامانا من کل خوف و از حضرت امام موسی ع منقولست که چون میت را دفن کنند برابر روی
میت اندک خاک قبر حضرت امام حسین ع بگذارند و در حدیث دیگر فرمود که مومن میباید از پنج چیز خالی نباشد مسواک و شانه
و جانماز و تسبیحی که از تربت و سی و چهار دانه باشد و انگشتر عقیق و از حضرت صادق ع منقولست که هر که تسبیح خاک قبر حضرت
بگرداند بهر استغفاری هفتاد استغفار برای او نوشته شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین را بفروشد
و بخرد چنان است که گوشت حضرت امام حسین را فروخته و خریده باشد و بدانکه مشهور میان علماء آنست که بقدر نخودی میتوان
خورد و چون از بعضی احادیث عدس ظاهر میشود بهتر آنست که زیاده از عدس نخورند اما خواص دیگر از حضرت صادق ع
منقول است که هر که حجامت کند در شب اول بقدر دو درهم یا سه درهم بزر قطونا بخورد در آن مرض ایمن گردد از
سرسام و ذات الجنب و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوه‌ها مانند فضیلت ما است بر سایر مردم و

در احوال یوم القیامه

از حضرت امیر المومنین ع منقولست که عناب تب را زائل میکند و در روایتی منقولست که ابن ابی الخضیب گفت که دیده من سفید
شده بود چیزی نمیدیدم شبی حضرت امیر المومنین ع را در خواب دیدم فرمود که عناب بخور و بکوب و در دیده بکش چون بیدار
شدم عناب را با هسته سائیدم و در دیده کشیدم دیده ام صحیح و بینا شد و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که
مداوا کنید بسنا که اگر چیزی مرگ را دفع میکرد سنا بود و از حضرت صادق ع منقولست که در سیاه دانه شفای همه دردها
هاست بغیر از مرگ و در بعضی روایات وارد شده که از حضرت رسول پرسیدند که چگونه استعمال کنیم فرمود که بیست
و یک دانه اش را در کهنه بگیر و یک شب در آب بخیسان و چون صبح شود در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یک قطره
بچکانی و در روز دوم نیز چنین کنی و در روز سیم در بینی راست یک قطره و در بینی چپ دو قطره بچکانی و در هر شب
دانه‌ها را تازه کنی و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد از بادی که در بدن او
آزار میکشیم فرمود سیاه دانه در آخر شب بخور و فرمود که من آنرا میخورم برای تب و درد سر و آزار چشم و درد شکم و جمیع
دردها و خدا مرا بآن شفا میدهد و از حضرت رسول منقول است که بر هر برگ از برگ و در هر دانه اسفند ملکی موکل است که
با آنها هست تا پوسیده شود و بیخ و شاخش غم و سحر را باطل میکند و بیخ و در دانه اش شفای هفتاد درد هست
مداوا کنید باسفند و کندر و از حضرت صادق ع منقول است که خانه که اسفند در آن خانه باشد شیطان تا هفتاد خانه از آنجا دوری
میکند و آن شفا است از هفتاد مرض که آسانتر آنها خوره است و در روایت دیگر منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد از
جبن امت خود وحی بر او نازل شد که امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث شجاعت میشود و فرمود که کندر بخورید که
کوبه پیغمبران است و هیچ دخنه زودتر از دود آن باسمان بالا نمیرود و آن دور کننده شیاطین و دفع کننده بلاها است و از حضرت
امام حسین ع منقولست که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد هست هر آینه بوزن آن از طلا بخرند و از حضرت امام رضا ع منقول
است که بخورید انجیر را که برای دفع قولنج نافع است و فرمود که گند دهان را برطرف میکند و استخوان را محکم میکند و مو را میرویاند و
دردها را میبرد و از حضرت رسول منقولست که خوردن انجیر تر و خشک بواسیر را قطع میکند و نقرس و غلبه برودت بر باطن را نافع
میباشد و حضرت صادق ع فرمود که تره خرفه عقل را زیاد میکند و هیچ گیاهی از آن شریفتر و نافعتر نیست و حضرت امام رضا ع فرمود
که بادروج از ما است و بر و تره از بنی امیه است و حضرت صادق ع فرمود کاهو خون را فرو مینشاند و از حضرت صادق ع منقولست که
خضروات الیاس کرفس و ... است و از حضرت رسول مرویست که هر که سداب بخورد و در شب بخوابد ایمن گردد از دردهای
اندرونی و بیرونی و ذات الجنب و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت ریحان و سیاه دانه و اشتم را سفوف میکردند و بعد از لبنیات
و طعامی که بسیار ضرری داشت میخوردند و گاهی با نعنا سائیده پیش از طعام میخوردند و میفرمودند که چون با اینها این را بخورم از
خوردن هیچ چیز پروا نمیکنم و عفونت معده را ... میکند و بلغم را میبرد و امان میبخشد از لقوه و فرمود که حق تعالی برکت فرستاده
در عسل و در آن شفای از جمیع دردها است و بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده است و حضرت صادق ع فرمود که سرکه
شراب بن دندان را محکم میکند و کرمهای شکم را میکشد و عقل را محکم میکند و فرمود که خوردن اشنان زانوها را سست میکند
و آب پشت را فاسد میکند و دهن را بدبو میکند و فرمود که هر که ریحان و گردکان را با هم بخورد بواسیر را میسوزاند و بادها
را دفع میکند و معده را زبر میکند و گرده‌ها را گرم میکند و فرمود که اشتم و نمک با یکدیگر بادها را دفع میکند و سده
ها را میگشاید و بلغم را میسوزاند و موجب اعتدال بوی میشود و دهن را خوشبو میکند و معده را نرم میکند و لقوه را
دفع میکند و قوت جماع را زیاد میکند و در چند حدیث وارد شده است که مالیدن نمک دفع زهر عقرب و گزندگان میکند

باب چهاردهم در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان فصل اول در بیان حقوق خویشان و غلامان و
کنیزان در احادیث معتبره وارد شده که رحم روز قیامت چنان که در عرش الهی میزند و میگوید پروردگارا هر که مرا در دنیا
صله کرده است تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هر که مرا در دنیا قطع کرده است تو امروز او را از رحمت خود قطع

در احوال اهل محشر

و در احادیث بسیار منقول است که نیکی با خویشان کردن باعث قبولی اعمال است و بلا را دور میکند و بلاها را دفع میکند و عمر را زیاد میکند و حساب قیامت را آسان میکند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است که دو طرف صراط امانت و صله رحم است پس کسی که در امانت مردم خیانت نکرده و با خویشان خود نیکی کرده است از صراط آسان بگذرد و زود به بهشت میرود و کسی که در امانتها خیانت کرده و قطع صله رحم کرده است عمل دیگر او او را نفع نمیدهد و صراط او را در آتش میاندازد و حضرت صادق ع فرمود که صله رحم کردن و با همسایگان نیکو سلوک کردن خانه ها را آباد میکند و عمرها را زیاد میکند و از حضرت رسول ص منقول است که هیچ عملی ثوابش زودتر از صله رحم نمیرسد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است که ما چیزی نمیدانیم که عمر را زیاد کند مانند صله رحم تا آنکه گاه هست که شخصی که سه سال از عمرش مانده است و بسبب صله رحم عمرش سی و سه سال میشود و گاه هست که کسی از عمرش سی سال مانده است بسبب قطع رحم سه سال میشود و در حدیث موثق منقول است که شخصی از آن حضرت سوال کرد که خویشان دارم که شیعه نیستند آیا ایشان را بر من حقی هست فرمود بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمیکند و اگر شیعه باشند دو حق دارند یکی حق رحم و یکی حق اسلام و فرمود که صله رحم و نیکی با برادران مومن حساب قیامت را آسان میکند و از گناهان نگاه میدارد پس صله رحم و نیکی با برادران را ترک مکنید اگرچه بسلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد و حضرت امیر المومنین ع فرمود که هرگاه خویشان با یکدیگر بدی کنند مالشان بدست بدکاران میافتد و در حدیث صحیح از امام محمد باقر ع منقولست که سه چیز است که هر که مرتکب آنها شود پیش از مردن عقوبت آنها را میابد ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و بسیار است که جماعتی بدکردارند و بسبب صله رحم مال و اولاد ایشان بسیار میشود و قسم دروغ و قطع صله رحم خانه ها را از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر که بپای خود برود بخانه خویشان بدیدن ایشان یا برای آنکه مالی با ایشان برساند حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بعدد هر گامی که بردارد چهل هزار حسنه در نامه اعمالش نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه در بهشت برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال عبادت خدا را باخلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند کسی که همیشه شراب بخورد و کسی که همیشه سحر کند یا قطع صله رحم نماید و فرمود که خویشان را که رعایت کند حق تعالی در بهشت باو هزار درجه کرامت فرماید که از هر درجه تا درجه دیگر صد سال راه باشد یک درجه از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و هم چنین از سایر چیزها که خدا در بهشت خلق کرده و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که در شب معراج دیدم رحمی آویخته است و از رحم دیگر شکایت میکند بپروردگار خود پرسیدم که در چند پشت نسبت تو و او بهم میرسد گفت که در چهل پشت و در حدیث معتبر دیگر فرمود که من ضامنم که کسی که صله رحم کند خدا او را دوست دارد و روزیش را فراخ کند و عمر او را زیاد کند و او را داخل بهشت کند و فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و آن را نمیشنود عاق پدر و مادر و قطع کننده رحم و مرد پیر زناکار و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که بر غلامی یا کنیزی بیجا حدی از حدود الهی بزند بی آنکه جرمی از او صادر شده باشد که بسبب شرع مستحق آن حد شده کفاره نیست گناه او را بغیر از آزاد کردن او و در حدیث معتبر دیگر منقولست که از حضرت امام علی نقی ع پرسیدند که بنده که فرمان صاحبش نمیبرد آیا حلال است زدن او فرمود که نه اگر موافق طبیعت باشد نگاهدار و اگر نه بفروش یا رها کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که در تادیب اطفال و غلامان و کنیزان پنج تا یا شش تا زیاده بیشتر مزنید و از اعضا هم برفق و همواری بزنید و در حدیث معتبر دیگر زراره از آن حضرت سوال کرد از زدن بنده فرمود که هر چیز که در دست او تلف شود بی تقصیر او بر او چیزی نیست اما اگر دانسته نافرمانی تو کند سزاوار زدن است گفت چه مقدار بزنم او را فرمود که سه یا چهار یا پنج

از حضرت رسول ص منقول است که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم که برای ایشان حدی مقرر خواهد کرد که چون بآن حد برسند آزاد شوند و از حضرت صادق ع منقول است که بنده که مومن باشد چون هفت سال خدمت کند آزاد میشود و بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست و علما حمل کرده اند این حدیث را بر آنکه سنت موکد است که بعد از هفت سال او را آزاد کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چهار صفت است که در هر که باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلی علیین در اعلا غرفه های بهشت شرف کسی که پناه دهد یتیمی را و متوجه احوال او گردد و از برای او بمنزله پدر مهربان باشد و کسی که رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسی که مال خود را صرف پدر و مادر نماید و با ایشان مدارا کند و احسان نماید و ایشان را آزرده نکند و کسی که درشتی و سفاهت با بنده خود نکند و او را یاری نماید بر کاری که باو میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که بندگان خود را بخورانید آنچه میخورید و بایشان بپوشانید آنچه میپوشید و در روایت دیگر منقول است که آن حضرت باصحاب خود فرمود که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود کسی که تنها سفر کند و عطای خود را از مردم منع کند و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که اگر بر ایشان ظلم نکنی بر تو ظلم خواهند کرد زن تو و خادمان و در حدیث دیگر فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان مورد عتاب سازید و در حدیث معتبر منقولست که روزی غلامی از حضرت صادق ع ناپیدا بود و حضرت او را میطلبیدند تا آنکه دیدند در جائی خوابیده است بر بالینش نشستند و او را باد میزدند تا بیدار شد پس فرمودند که ترا نمیرسد که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و روز خدمت کن و در احادیث معتبره از آن حضرت منقول است که سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامی که از آقای خود گریخته باشد تا آنکه برگردد و خود را تسلیم آقا نماید و شخصی که پیش نمازی جماعتی کند که باو راضی نباشند و زنی که شوهر از او خشمناک بخواب رود و بسند معتبر از حضرت رسول منقول است که اول کسی که داخل بهشت میشود شهید است و غلامی که نیکو عبادت پروردگار کند و خیرخواه آقای خود باشد و مرد عیالمندی که از حرام و شبهه عفت ورزد و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است که هر که بنده آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند و حضرت صادق فرمود که مستحب است که در شب عرفه و روز عرفه بنده اگر میسر شود آزاد کردن و تصدق کردن

فصل دوم در حقوق همسایگان

و یتیمان و عشیره و قبیله از حضرت رسول منقولست که پیوسته جبرئیل مرا وصیت مینمود در رعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراثی قرار خواهد داد و فرمود که هر که همسایه خود را آزار کند حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و ماوای او جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایه بقدر یک شبر زمین خیانت کند خدای تعالی از زمین تا طبقه هفتم طوقی گرداند و در گردن او اندازد تا روز قیامت او را بمقام حساب و بعد از آن طوق در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را پس دهد و از حضرت صادق منقول است که هر که آزار خود را از همسایه خود باز دارد حق تعالی در قیامت از گناهان او در گذرد و از حضرت رسول منقولست که سه چیز است که بدترین بلاهاست پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان کنی شکر نکند و اگر بدی کنی در نگذرد و همسایه که چشمش ترا ببیند و دلش مراقب تو است اگر نیکی ببیند بپوشاند و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر سازد و زنی که اگر حاضر باشی ترا شاد نگرداند و اگر غایب باشی خاطرت باو مطمئن نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که در خانه را برای طمع در خانه او خداوند خانه او بر همسایه ببندد و در حدیث معتبر منقول است که از حضرت رسول پرسیدند که آیا در مال حقی بغیر از زکوة هست فرمود بلی نیکی کردن بخویشان که با تو بدی کنند و احسان کردن بهمسایه مسلمان و بمن ایمان ندارد کسی که شب سیر بخوابد و همسایه اش که مسلمان باشد گرسنه است و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که تا چهل خانه از هر طرف همسایه اند و در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال ماعون است که حق تعالی وعید جهنم فرموده است برای کسی که منع آن کند و آن قرضی است که بهمسایه دهد یا نیکی که با ایشان کند یا ضروریات خانه که با ایشان عاریه دهد و اوی عرض کرد که ما همسایگانی داریم که هرگاه چیزی با ایشان عاریه میدهیم میشکنند و ضایع میکنند در این صورت بر ما گناهی هست که با ایشان ندهیم فرمود که هرگاه چنین باشد گناهی بر شما نیست هرگاه با ایشان ندهید و در حدیث دیگر فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و

آتش از همسایگان و از حضرت رسول منقولست که هرکه ماعون را از همسایگان منع نماید حق تعالی منع کند از او خیر و احسان خود را در آخرت و او را بخود واگذارد و هرکه را خدا بخود واگذارد وای بر حال او و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که منع مکنید قرض دادن و خمیر و نان را و طلبیدن آتش را که این امور باعث زیادتی روزی میشود بر اهل خانه با آنکه از مکارم اخلاق است و از حضرت امام محمد باقر منقولست که زینهار متعرض حقوق مشوید که بر خود لازم کنید و آنچه از خرجها که بر قبیله واقع میشود بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیله شما کسی شما را تکلیف کند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که با او میرسد قبول مکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین در هنگامی که بعیادت صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف آوردند پس فرمود که با یکدیگر تعاون نمائید ای صعصعه فخر مکن بر قوم و اگر ایشان را در امری بیابی خود را از آن امر بکنار مگیر که آدمی را بی نیاز نیست از قوم و قبیله خود و با ایشان محتاج است و اگر یاری ایشان نکنی یک یاری از ایشان منع کرده و یاریهای بسیار از ایشان از خود دور کرده پس اگر ایشان را در حال خوبی بر بینی یاری ایشان بکن برای آن امر و اگر در بلائی به بینی ایشان را وا مگذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد بدرستی که همیشه یار فاهت و نعمت خواهد بود اگر یاری یکدیگر کنید در طاعت خدا و باز ایستید از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقول است که اسیری چند را نزد حضرت رسول آوردند از کافران پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن بزنند در آنحال جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این اسیر را که میخواهی گردن بزنی بر قوم طعام میخورانید و مهمانداری میکرد و خرجهائیکه در میان ایشان واقع میشد میداد و بارها گران اهل خود را بر دوش خود بر میداشت پس حضرت بان اسیر فرمودند که حق تعالی چنین وحی فرستاده است و من تو را آزاد کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد فرمود بلی گفت شهادت میدهم تو خدا و به پیغمبری تو بجز آن خداوندیکه ترا براستی فرستاده است که هرگز از مال خود کسی را بر نگردانیده ام و در احادیث معتبره وارد است که خوردن مال یتیم بناحق از جمله گناهان کبیره است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول فرمود که هرکه نگاهداری کند یتیمی را و او را نفقه دهد من و او در بهشت مانند این دو انگشت با هم باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میان فرمود و در حدیث دیگر فرمود که هرکه یتیمی را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او خدا بهشت را برا او واجب گرداند چنانچه برای خورندهٔ مال یتیم جهنم را واجب کردانیده و در روایت دیگر از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که هر مرد مؤمن و مؤمنه که دست بر سر یتیم بر آورد از روی ترحم حق تعالی برای او بعدد هر موئیکه دستش بران میکردد حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر منقولست که بهر موئی حق تعالی نوری کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هرکه از سنگینی دل خود آزرده باشد و خواهد که دلش نرم شود یتیمی را نزد خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از روی شفقت دست بر سرش بمالد بدرستیکه یتیم را بر مردم حق عظیم است و در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزد پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه بگریه آورده است این بندهٔ مرا که پدر و مادرش را از او گرفته ام بعزت و جلال خودم سوگند که هیچ بنده او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم و در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولست که حق تعالی در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق بخورد دو عقاب مقرر ساخته یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او باولادش او مکافات آنچه او بایتیمان دیگران کرده با شد و از حضرت امام محمد باقر منقول است که حق تعالی در قیامت جماعتی را از قبرها محشور گرداند که از دهنهای ایشان آتش شعله ور باشد و آنها جماعتی باشند که مال یتیم را خورده باشند چنانچه حق تعالی میفرماید بدرستیکه آن جماعتی که مال یتیم را بظلم میخورند نمیخورند در شکم خود مگر آتش و بزودی آتش افروز جهنم باشند و باید آنکه ولی یتیم که تصرف در مال او میتواند نمود پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشند حاکم شرع یعنی امام و کسی که آنحضرت تعیین کرده باشد و اگر امام حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد آنستکه مجتهد جامع الشرایط میکند یا کسی که او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح اگر برای خدا متکفل احوال ایشان و ضبط اموال ایشان میتوانند شد که آنچه صرفه و غبطهٔ ایشان در آن باشد رعایت کنند و اگر بر ایشان ناشند و سعی در مال یتیم مانع از کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد بهتر آنستکه رعایت

کنند که زیاده از خرج متعارف برندارند و زیاده از اجرت متعارف عمل برنداوند و همچنین پدر و جد پدری و وصی باید نهایت رعایت در صرفهٔ ایشان بکنند و اگر آن قدر مال نداشته باشند که وفا بقرض کنند از مال ایشان قرض برندارند و اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقهٔ ضروری خود از مال ایشان میتوانند برداشت و اگر مادر هم پریشان باشد نفقهٔ او را ولی از مال یتیم میتواند داد و اگر قدر خرج طفل را حساب کنند و با نفقهٔ خود ضم کنند و با هم چیز بخورند باکی نیست

فصل ستم در حقوق صداقت و اخوت در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین در وقت فوت بحضرت امام حسن وصیت کردند که برادری کن با برادران از برای خدا و دوست دار صالحان را مانند از حضرت امام رضا منقولست که هرکه برادر مؤمنی بگیرد برای خدا خانه در بهشت یافته باشد و از حضرت رسول منقولست که کسی بعد از اسلام فایده نیافته که بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر عرض کرد که بسیار است که اندوهگین میشوم بی سبب بحدیکه اهل و یاران من اثر آن از روی من مشاهده میکنند فرمود که حق تعالی مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در ایشان جاری گردانیده پس باین سبب مؤمنان برادر پدری و مادری یکدیگرند پس چون بروح یکی از مؤمنان اندوهی برسد مؤمنان دیگر برای اندوه او محزون میشوند و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقولست که نظر کردن بروی امام عادل عبادتست و نظر کردن بسوی عالم عبادت است و نظر کردن بروی پدر و مادر از روی مهربانی عبادتست و نظر کردن بروی برادریکه دوست داری او را برای خدا عبادتست و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که برادران بر دو نوع اند یکی برادرانی که محل اعتماد باشند دوم برادرانی که خنده و صحبت کردن با ایشان و دیگری برادرانیکه دوستی و یاری کردن آنها اول برادران اعتماد پس چون برادری چنین اعتماد داشته باشی صرف کن مال و جان خود را و یار دوستانش و دشمنی کن با دشمنانش و رازش را بپوشان و عیبش را مخفی کن و نیکیهایش را افشا کن و بدانکه تو گوگرد احمر این قسم برادر کمتر است از گوگرد سرخ که اکسیر است و اما دوم پس تو از ایشان بهره لذت ایشان را مطلب از ایشان قطع مکن و توقع زیاده از ایشان مدار و در احادیث معتبره وارد شده که اخوت و برادری و آشنائی در میان مؤمنان در عالم ارواح بهم رسیده و در این نشاءه چون یکدیگر را می بینند بیاد میاورند و در احادیث معتبره وارد شده است که مؤمن برادر مؤمن است و دیده او است و راهنمای او است با او خیانت نمیکند و بر او ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد و با او دروغ نمیگوید و با او خلف وعده نمیکند و غیبت او نمیکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که صداقت و یاری و دوستی و رفاقت حدی چند دارد که هرکه همه آنها در او نباشد او را بکمال صداقت نسبت مده و کسیکه هیچ یک از آنها در او نباشد هیچ چیز از صداقت در او نباشد و با او نیست اول آنکه آشکارا و پنهانش با تو یکی باشد دوم آنکه زینت تو را زینت خود داند سیم آنکه در هر رسانیدن مالی یا حکومتی سلوک خود را با تو تغییر ندهد چهارم آنکه توانائی با او برسد از تو منع نکند پنجم آنکه در وقت نکبتها و بلاها ترا وا نگذارد و برای یاری تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که هرکه از برادران مؤمن تو سه مرتبه بغضب آید و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو نگوید او را بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار بر برادری دوست خود مکن که رازهای خود را با او بسپاری که در وقتی که از تو برگردد چاره نداشته باشی و از حضرت امام رضا منقول است که محبت بیست ساله خویشاوندیست و علم و اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع میکند و ربط میدهد از پدران و از حضرت صادق منقولست که چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهم رساند و ده یک از آنچه پیشتر با تو دوستی میکرد بکند دوست بدی نیست با تو از برای تو و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که دوستی با دوستان خود همواره بکن و خود را بر ایشان ملاله کن بلکه روزی دشمن تو بشود و دشمنی را با دشمن خود همواره بکن شاید روزی دوست تو شود و از حضرت صادق منقولست که مگردان دوستان خود را بر او از خود مگر رازی که اگر دشمن تو بداند ضرری بتو نرسد زیرا که گاه هست دوست یکروز دشمن تو شود و از حضرت امام موسی منقولست که بهترین عیش دنیا فراخی خانه و بسیاری دوستان است و حضرت لقمان پسر خود را گفت که با صد کس مصاحبت کن و با یک کس دشمنی مکن و راضی شو که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق منقولست که پنج چیز است که بر هر که نباشد زندگی بر او گوارا نیست صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود که هرکه را بندد هفت از دلش و زجر کننده از نفسش و مصاحبی که او را براه خیر بدارد بیابد شیطان بر گردنش سوار شود سوار میشود و در حدیث دیگر فرمود که قطع مکن آشنائی را از دوستان پدر خود که روشنائی خرمن

بنا دیکی مبدل شود و فرمود که هرکه محبت خود را بغیر محلش بگذارد خود متعرض قطع محبت شده و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که
هرکه خود را در محل تهمت بر اورد ملامت نکند کسی را که گمان بد میبرد باو و هرکه رازهای خود را پنهان دارد اختیارش با خودش است و هر
گه سخنی از دو کس گذشت فاش میشود و چون با کسی برادری کنی انچه از او میبینی بر محل نیک حمل کن تا انکه بحدی برسد که دیگر محل نیک
نباشد و زنهار گمان بد مبر بسخنی که از برادرت صادر شده تا محل نیک بران بیابی و بسیار بگیر از برادران نیک که ایشان در وقت
رفاهیت ذخیره اند از برای وقت بلا و در وقت بلا سپرند از برای دفع اعداء و مشورت با جماعتی کن که از خدا میترسند و برادر
مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و از حضرت امام رضا منقول
است که اگر خواهی تمام شود بر تو نعمت پروردگار و کامل شود بر تو مردی و مروت و با صلاح اید برای تو امور معیشت پس شریک مکردان
غلامان و مردمان دون را در کارهای خود که اگر ایشان را امین گردانی خیانت میکنند و اگر سخنی با تو میگویند دروغ میگویند و اگر
بلائی بر تو پیش اید یاری نمیکنند و با عاقل مصاحبت کن هرچند کریم نباشد و با کریم مصاحبت کن هرچند عاقل نباشد که به
عقل خود از کرم او منتفع میشوی و بگریز بنهایت گریختن از احمق که بخیل باشد **فصل چهارم** در بیان حقوق مومنان بیکدیگر
و بسند معتبر منقول است که معلی بن خنیس از حضرت امام رضا جعفر صادق پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست
فرمود هفت حق است که هریک از انها واجب است و اگر یکی از انها را ترک کند از دوستی و طاعت خدا بدر میرود پرسید که انها
چیست فرمود که مهترین انها اسان ترین ان حقوق انستکه انچه از برای خود دوست داری
از برای او دوست داری و انچه از برای خود نخواهی از برای او هم نخواهی دوم انکه بپرهیزی از غضب او و پیروی خوشنودی او بکنی
و انچه فرماید اطاعت کنی سیم انکه یاری کنی بجان و مال و بزبان و دست چهارم انکه دیده و راهنما و اینه او باشی پنجم انکه تو
سیر نباشی و او گرسنه باشد و تو سیراب باشی و او تشنه باشد و تو پوشیده باشی و او عریان باشد ششم انکه اگر تو خدمتکاری
داشته باشی و او نداشته باشد واجب است که خادم خود را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعامش را بپزد و رختخوابش را
بگستراند هفتم انکه اگر ترا قسم دهد بعمل اوری و اگر ترا بخانه دعوت کند قبول کنی و اگر بیمار شود بعیادتش بروی و اگر که
بمیرد بجنازه اش حاضر شوی و اگر دانی که حاجتی دارد پیشی گیری بر اوردن ان پیش از انکه از تو سوال کند چون چنین کنی
پیوند کرده محبت خود را بمحبت او و محبت او را بمحبت خود و در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن
حق مؤمن نیست و بسند معتبر حسن از حضرت صادق منقولست که وعده کردن مؤمن برادر مؤمن خود را نذریست که کفاره ندارد و هرکه خلف
وعده مؤمن کند اول ابتداء بمخالفت وعده خدا کرده است و متعرض غضب الهی شده و در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول منقولست که
هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که وفا کند بوعده خود و بسند های معتبر از حضرت رسول منقولست که مؤمن را بر مؤمن هفت
حق واجبست اول انکه در حضور او را تعظیم کند و محبتش در سینه او باشد و مال خود را با او صرف نماید و غیبت او را بر خود حرام داند
و چون بیمار شود بعیادت او رود و چون بمیرد بجنازه اش حاضر شود و بعد از مرگش بغیر از نیکی او چیزی نگوید و بسند حسن از حضرت
امام محمد باقر منقول است که دوست دار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او انچه برای خود میخواهی و مخواه از برای او انچه
برای خود نمیخواهی و چون محتاج شوی از او سوال کن و هرگاه از تو سوال کند باو عطا کن و نیکی را از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره
نکند و یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد و اگر غایب شود حرمت او را غائبانه نگاهدار و چون بیاید بدیدنش برو و او را گرامی بدار
بدرستی که او از تو است و تو از اوئی و اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینه او بدر کنی و اگر نعمتی باو رسد شکر
کن خدا را و اگر بلائی او را پیش اید یاور او باش و با او مهربانی زیاده کن و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که مسلمان را بر
برادر مسلمانش شش حق است هرگاه باو برسد بر او سلام کند و هرگاه بیمار شود بعیادت او برود و هرگاه عطسه کند او را دعا
کند و چون بمیرد بر او نماز کند و هرگاه او را بضیافت طلبد قبول کند و از برای او دوست دارد انچه برای خود دوست میدارد
و از برای خود انچه را دشمن میدارد از برای او هم دشمن دارد و بسندهای معتبر از حضرت رسول منقول است که هرکه صبح نماید و
اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد از مسلمانان نیست و کسی که بشنود کسی فریاد میکند که ای مسلمانان بفریاد من برسید
و یاری او نکند از مسلمانان نیست و فرمود که محبوبترین مردم کسی است که نفعش بمردم بیشتر میرسد و فرمود که هرکه از گروهی از

در ترک معصیت و توفیق طاعت

مسلمانان ضرر ابی یا اتشی دفع کند بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق منقولست که حق مؤمن بر مؤمن انستکه او را
بدل دوست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر بسفری رود باحوال اهل او بپردازد و اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید و
اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غایب باشد بهره او را برای او بگیرد و چون بمیرد بزیارت قبرش رود و بر او ظلم نکند و او را
فریب ندهد و با او خیانت نکند و بر روی او افف نگوید و اگر اف بگوید دوستی از میان ایشان برطرف شود و اگر بگوید تو دشمن
منی یکی از ایشان کافر باشند زیرا که اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست گفته اند دیگری کافر است یعنی صاحب کبیره
است و چون او را متهم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانکه نمک در اب میگدازد و در حدیث دیگر فرمود که باید برای
برادر مسلمان خود بخواهد انچه برای عزیزترین اهل خود میخواهد و نخواهد از برای او انچه برای عزیزترین اهل خود میخواهد و دوستی
او را خالص گرداند از شوائب با انکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را زایل
گرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را بردارد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت انحضرت امد از او پرسیدند که برادران
خود را بچه حال گذاشتی گفت بر نیکو حالی گذاشتم ایشان را فرمود که توانگران ایشان چگونه باحوال فقیران میرسند گفت
کمتر فرمود توانگران چه قدر بدیدن فقیران میروند گفت کم فرمود که توانگران چه قدر احسان بفقیران میکنند گفت که
چیزی چند مختصری که در پیش ما اینها نمی باشد فرمود پس چگونه ایشان دعوی تشیع میکنند و در حدیث دیگر فرمود
که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی کنید و بدیدن یکدیگر بروید و با یکدیگر بنشینید و دین ما
و احادیث ما را یاد کنید و از حضرت امام محمد باقر منقول است که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که خیرخواه
او باشد در حضور و غیبت و از حضرت صادق منقول است که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیره او را
بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخیرخواهی خلایق که هیچ عمل نزد خدا از این بهتر نیست **فصل**
پنجم در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان در حدیث صحیح از حضرت رسول
منقولست که هرکه مؤمنی را شاد کند مرا شاد گردانده و هرکه مرا شاد گرداند خدا را خوشنود گردانیده و در حدیث معتبر از حضرت
امام محمد باقر منقولست که تبسم کردن در روی برادر مؤمن حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی
را خدا دوست تر نمیدارد از شاد گردانیدن مؤمن و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی خطاب فرمود بحضرت موسی که بدرستی
که مرا بندگان هستند که بهشت را برای ایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میگردانم در بهشت حضرت موسی گفت پروردگارا
کیستند ایشان فرمود کسی که سروری بر مؤمنی داخل کند پس حضرت موسی فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری
بود و ان پادشاه در مقام ازار او بود و از او گریخت و بشهر کفار رفت و پناه بکافری برد ان کافر او را جای داد و مهربانی
و ضیافت نمود چون وقت مرگ ان کافر شد حق تعالی باو وحی فرمود که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اگر ترا در
بهشت جای میبود هر اینه ترا به بهشت در میاوردم و لیکن بهشت حرام است بر کسی که کافر میرد پس خطاب نمود با اتش
جهنم که او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود که در اول و اخر روز برای او روزی میرسید و بسند حسن از حضرت صادق
منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت داود که بنده از بندگان من حسنه نزد من میاورد و بهشت را برای او مباح میکردانم
حضرت داود پرسید که ان حسنه کدام است فرمود که ان حسنه کدام است فرمود که بر بنده مؤمن خوشحالی داخل گرداند اگر
چه یک دانه خرما باشد داود گفت پروردگارا سزاوار است که کسی که ترا بشناسد قطع امید از تو نکند و در حدیث دیگر
فرمود که کسی که مؤمنی را شاد گرداند نه او را شاد گردانیده و بس بلکه مرا شاد گردانیده بلکه حضرت رسول خدا را شاد گردانیده
و در احادیث معتبره از ان حضرت منقول است که چون مؤمن از قبر بیرون اید با او شخصی بیرون میاید و میگوید بشارت باد ترا
بکرامت از جانب خدا و خوشحالی پس مؤمن باو میگوید که خدا ترا بشارت به نیکی دهد پس با او میباشد و بهر هولی که میگذرد
او میگوید که این از برای تو نیست و بهر نیکی که میگذرد میگوید این از تو است و پیوسته او را چنین بشارت میدهد تا انکه بمقام حساب
اید پس چون امر کنند که او را به بهشت برند باو میگوید که بشارت باد ترا که خدا امر فرمود ترا به بهشت برند مؤمن میگوید تو کیستی
که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا خبر بمن رسانیدی گوید که منم ان شادی که در دل برادر
مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از ان خلق کرده است که بشارت دهنده تو و در تنهائی مونس تو باشم و در حدیث دیگر

در ترک معاصی و توفیق عبادت

در مذمت فاش نمودن گناه

فرمود که هر که شاد کند گرداند مؤمنی را حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت برادر مؤمن خود براورد حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را براورد که یکی از انها بهشت باشد و دیگری انکه خویشان و اشنایان خود را داخل بهشت نماید اگر ناصبی نباشند و در حدیث دیگر فرمود که براوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار بنده ازاد کردن و هزار اسب در راه خدا بجنگ فرستادن و در حدیث دیگر فرمود که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که یک حج بهتر است از هفتاد بنده ازاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یکخانه از مسلمانان که ایشان را سیر کند و بپوشاند و روی ایشان را از سؤال کردن بگرداند و حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هر که هفت شوط طواف در دور کعبه بکند حق تعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد و شش هزار گناه محو نماید و شش هزار درجه برای او بلند کند و شش هزار حاجت او را براورد و براوردن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای براوردن حاجت مؤمن راه رود حق تعالی دو ملک موکل گرداند از جانب راست و چپش که برای او استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش براورده شود و در حدیث معتبر از جناب موسی بن جعفر منقول است که هر که برادر مؤمن او بنزد او اید برای حاجتی او رحمتی است که خدا بسوی او فرستاده اگر قبول کرد پس پیوند کرده است دوستی ما را بدوستی ما و دوستی ما بدوستی حق تعالی موصول است و اگر او را رد کرد و قادر بود که حاجتش را براورد حق تعالی مسلط گرداند بر او در قبرش ماری از اتش که او را بگزد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامرزد و خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که مؤمنی که برادر مؤمنش حاجتی بنزد او بیاورد و او قادر نباشد بر براوردن حاجت او و دلش غمگین شود بسبب این خدا بهمین جهت بهشت را برای او واجب گرداند و از حضرت صادق منقول است که مؤمنی که در براوردن حاجت برادر مؤمن خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت از برای او بلند شود و برابر ده بنده ازاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یکماه که در مسجد الحرام باشد و از حضرت امام رضا منقول است که خدا را بندگان هست که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که دل مؤمنی را شاد کند حق تعالی روز قیامت دل او را شاد کند و حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که راه رود در براوردن حاجت برادر مسلمان خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند و بهر قدمی که برود برای او حسنه بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه او را بلند کنند و چون از کار او فارغ شود ثواب حج و عمره در نامه عملش بنویسد و حضرت صادق فرمود که چون راه روم در حاجت برادر مسلمان دوست تر دارم از ازاد کردن هزار بنده و هزار کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار کنم و بجهاد فرستم و در حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند یا راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حق تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که بسبب انها خویشان و همسایگان و اشنایان او را بیامرزد و بیامرزد هر کرا که با او نیکی کرده باشد و در قیامت خطاب باو رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا بتو خوبی و نیکی کرده است او را از جهنم بیرون اور و داخل بهشت کن مگر انکه دشمن اهل بیت رسول خدا باشد و فرمود که حق تعالی فرموده است که خلایق عیال منند محبوبترین ایشان نزد من کسی است که با ایشان مهربان تر باشد و سعی در براوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود که هر که بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت و سختی پس غم او را بردارد و حاجت او را براورد حق تعالی واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت که یکی از رحمتها را در دنیا باو دهد و کار دنیای او باو ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای او ذخیره کند برای ترسها و شدتهای روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای اخرت او را بردارد و چون از قبر بیرون اید دلش مطمئن و شاد باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد حق تعالی او را از میوه های بهشت طعام دهد و هر که مؤمنی را اب دهد حق تعالی از شراب سر بمهر بهشت او را اب دهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی حاجتهای دنیا و اخرت او را بردارد و هر که عیب مؤمنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و اخرت او را بپوشاند و تا مؤمن در یاری برادر مؤمن است خدا یاور او است و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقول است که هر که حاجت برادر مؤمن خود را ب

در مذمت حب دنیا

براورد حق تعالی صد حاجت او را براورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای اخرت او را بردارد و هر که اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند بر گذشتن صراط در وقتی که قدمها بلغزد و هر که حاجت مؤمنی را براورد که او شاد شود چنان باشد که حضرت رسول را شاد کرده باشد و هر که مؤمنی را اب دهد در وقت تشنگی حق تعالی از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که مؤمنی را سیر کند خدا او را از میوه های بهشت سیر کند و هر که بر مؤمنی جامه بپوشاند در وقتی که عریان باشد خدا او را از دیبا و حریر بهشت بپوشاند و هر که جامه بر او بپوشاند در غیر عریانی پیوسته در ضمان خدا باشد از بلاها تا تاری از ان جامه بر ان مؤمن باقی باشد و هر که خادمی باو بدهد خدا او را از پیران بهشت خادم بدهد و هر که او را از پیاده بودن سوار کند حق تعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقه های بهشت سوار کند که در قیامت با ملایکه مباهات کند و هر که بعد از مردن کفن بپوشاند بر مؤمنی چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن و هر که زنی بمؤمنی بدهد که باو انس گیرد حق تعالی ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورت محبوبترین اهل او نزد او و هر که در بیماری عیادت مؤمنی بکند ملایکه او را از همه جهت فرو گیرند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و الله که قضای حاجت مؤمن نزد خدا بهتر است از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماههای حرام و از حضرت امام موسی منقول است که حق تعالی در قیامت سایه مقرر ساخته است که در زیر ان سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مؤمنی که بنده مؤمنی را ازاد کند یا مؤمنی که قرض مؤمنی را ادا کند یا مؤمنی که مؤمنی را کدخدا کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که مؤمنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حق تعالی امر فرموده باشد که او را بجهنم برند و ملکی برد او را بجهنم خطاب کند مؤمن را که بفریادم برس که در دنیا من بتو نیکی کردم و حاجت ترا براوردم مؤمن بملک گوید که دست از او بردار حق تعالی گوید که چون بنده مؤمن شفاعت او کرد او را بگذار و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقول است که مگر دانی مسلمان را نزد خود بمنزله اهل خانه خود و پیران ایشان را بمنزله پدر خود بدان و خوردان ایشان را بمنزله فرزندان خود بدان و انها که هم سن تو باشند بمنزله برادر خود بدان و بر هر کدام یک از اینها میخواهی که ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان را فاش کنی و اگر شیطان خواهد ترا فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی را بینی که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است پس از من بهتر است و اگر خوردتر از خود را بینی بگو که من بیشتر از او گناه کرده ام پس او از من بهتر است و اگر همسال خود را بینی بگو یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را برای شک بگذارم و اگر بینی مردم ترا تعظیم می کنند و تکریم مینمایند بگو که از نیکی ایشان است که بجا میاورند و اگر ایشان از تو دوری کنند و ترا حرمت ندارند بگو که این از گناهی است که من کرده ام چون چنین کنی زندگانی تو اسان شود و دوستانت بسیار و دشمنانت کم شود و از نیکی ایشان شاد و از بدی ایشان اندوهناک و دلتنگ نشوی و بدانکه گرامی ترین مردم بر مردم کسی است که خیرش با ایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد از ان گرامی تر کسی است که محتاج باشد و سؤال نکند از ایشان و بدرستی که اهل دنیا هیچ از پی مال میروند هر که با ایشان در مال مزاحمت نرساند عزیز تر است نزد ایشان و هر که مزاحمت نرساند و از مال خود هم باده با ایشان میرساند عزیز تر و گرامی تر است و در حدیث دیگر منقول است که حضرت عیسی به یکی از اصحاب خود فرمود که انچه نمیخواهی که با تو بکنند با هیچ کس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست روی تو زند جانب چپ را پیش کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که هر مسلمانی که مسلمان دیگر بنزد او اید برای حاجتی و او قادر باشد بر براوردن ان حاجت و بر نیاورد حق تعالی او را در قیامت سرزنش و تعییر کند و بگوید که برادر تو برای حاجتی نزد تو امد و من ترا قادر گردانیده بودم بر براوردن ان بر نیاوردی برای انکه ثواب انرا نخواستی بعزت خودم سوگند که در هیچ حاجت نظر رحمت بسوی تو نخواهم کرد خواه ترا بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزی را که بان محتاج باشد و او قادر باشد که او را از نزد خود یا از نزد دیگران باو برساند حق تعالی او را با روی سیاه و دیده های کبود و دستها در گردن غل کرده باز دارد پس بگوید این است که با خدا و رسول خیانت کرده است پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت امام موسی منقول است که در قیامت سه کس در سایه عرش الهی باشند در روزی که سایه بغیر از ان نباشد کسی که برادر مسلمان خود را زن بدهد و کسی که خادمی باو بدهد و کسی که راز او را پنهان دارد

فصل ششم در بیان ثواب دیدن مؤمنان و عیادت بیماران ایشان در احادیث معتبره وارد شده است که از حضرت باقر و امام صادق منقول است که هر که بدیدن برادران مؤمن خود برود از برای رضای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که او را ندا کنند تا

خود برگردد که خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول فرمود که جبرئیل مرا
خبر داد که حق تعالی ملکی را بر زمین فرستاد آن ملک رسید بدری که بر در خانه ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت مطلبید که داخل
خانه شود ملک پرسید که با صاحب این خانه چکار داری گفت برادر مسلمان من است از برای خدا بدیدن او آمده ام ملک گفت
که هیچ مطلب دیگر داری بغیر از این گفت نه ملک گفت که من رسول پروردگارم بسوی تو و ترا سلام میرساند و میگوید بهشت
واجب گردانیدم برای تو و میفرماید هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود چنان است که بزیارت من آمده و ثوابش بر من بهشت است
و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود بخانه او حق تعالی او را خطاب فرماید که تو مهمان منی و بزیارت من
آمده و مهمان داری تو بر من است بهشت را بر تو واجب گردانیدم بسبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را و در حدیث دیگر از
حضرت امام محمد باقر منقول است که مؤمنی که بیرون می آید بعزم دیدن برادر مؤمن خود خداوند عالمیان ملکی با او موکل گرداند که
یک بالش را بر زمین میگذارد و یک بال دیگر سایه بر سرش می افکند پس چون داخل خانه آن مؤمن شود خداوند جبار او را ندا
کند که ای بنده من که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازم است که من ترا تعظیم کنم از من سؤال کن تا
بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو کنم و اگر خواهی ساکت باش تا من ابتدا برحمت بکنم پس چون برگردد ملک او را مشایعت
کند و بال بر سر او داشته باشد تا بخانه خود برگردد پس حق تعالی او را ندا کند که ای بنده حق مرا بزرگ شمردی لازم است که من ترا
گرامی دارم بیخشم که بهشت را بر تو واجب گردانیدم و ترا در حق بندگان خود شفاعت دادم و از حضرت امام جعفر صادق
منقول است که بدیدن برادر مؤمن رفتن از برای خدا بهتر است از ده بنده مؤمن آزاد کردن و هر که بنده مؤمنی را آزاد کند
حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او از آتش جهنم آزاد گرداند و در حدیث معتبر منقول است که آنحضرت بداود بن سرحان فرمود
که شیعیان مرا از من سلام برسان و بگو که خدا رحمت کند بنده را که با دیگری بنشیند و یاد کنند احادیث ما را که سیم ایشان
ملکی است که از برای ایشان استغفار میکند هرگاه با یکدیگر بنشینند و یاد ما و احادیث ما کنند بسبب آن هم نشینی و مذاکره
شما دین ما برای شما زنده میشود و بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکره احادیث ما کند و ما را یاد کند و از حضرت امام محمد
باقر منقول است که بدیدن یکدیگر بروید و در خانه ها با یکدیگر بروید که باین زنده میماند دین ما خدا رحمت کند کسی را که امر
ما را زنده بدارد و از حضرت رسول منقول است که خوشا حال آنها که دوستی میکنند با یکدیگر برای خدا بدرستی که حق تعالی در بهشت
عمودی خلق کرده از یاقوت سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هزار غرفه است که خدا خلق کرده است آنها
را برای کسی که دوستی با یکدیگر کنند و بدیدن یکدیگر روند از برای خدا و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقول است که
هر که عیادت کند برادر مسلمان بیمار را هفتاد هزار ملک بر او صلوات فرستند اگر صبح باشد تا شام و اگر شام
باشد تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که هر که بیماری را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند و برای او استغفار
کنند تا بخانه برگردد و از حضرت امام باقر منقول است که هر که مؤمنی را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود پس چون نزد
او بنشیند رحمت او را احاطه کند پس چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک با او موکل گرداند و از برای طلب آمرزش کنند و
بر او ترحم کنند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو تا روز دیگر این وقت با و عطا فرماید و او را بهشت که سوای
در آن تا چهل سال بماند و از حضرت صادق منقول است که هر که مؤمنی را در بیماری عیادت کند از برای خدا حق تعالی موکل
سازد ملکی را که در قبر او را عیادت کند و برای او استغفار کند تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود هر که عیادت کند بیماری را
حق تعالی موکل سازد بر او هفتاد هزار ملک را که همیشه بخانه او آیند و در آنخانه تسبیح و تهلیل و تکبیر و تقدیس الهی گویند تا روز قیامت و نصف ثواب
ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار است کسی که بیمار شود برادران مؤمن را اعلام کند که بعیادت او
آیند که آنها ثواب ببرند و او ثواب بیابد بخبر کردن آنها که اگر چنین کند ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود
و ده درجه از برای او بلند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد

در حقوق والدین

بعیادت او بیایند بدرستی که هیچکس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست و از حضرت صادق منقول است که کسی که بعیادت
برادر مؤمنی برود و از بیماری خود طلب دعا کند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق منقول است که در درد
چشم عیادت نمی باشد و در اول بیماری سه روز متوالی او را باید دید و بعد از آن یک روز نه یک روز پس چون بیماری بسیار طول
کشد او را با عیالش میباید گذاشت و بعیادتش نباید رفت و در حدیث دیگر فرمود که چون بدیدن بیماری روید میوه یا ترنجی یا
بوی خوشی یا عودی با خود ببرید که بیماران استراحت مییابند و در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عیادت است که دست بر ذراع
بیمار بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عیادت احمقان دشوارتر است از درد بر بیمار و از حضرت امیرالمؤمنین
منقول است که از عیادت کنندگان کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار نشستن او را خواهد و از او سؤال کند که
نزد او بنشیند **فصل هفتم** در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشانیدن و سایر اغاثه های ایشان و یاری کردن مظلومان
از حضرت صادق منقول است که هر که مؤمنی را سیر کند بهشت او را واجب میشود و هر که کافری را سیر کند بر خدا لازم است که شکم
او را از زقوم جهنم پر کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که از مسلمانان سه نفر را سیر کند حق تعالی او را از سه بهشت طعام دهد
جنة الفردوس و جنت عدن و جنت طوبی و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را طعام دهد تا سیر شود هیچیک از خلق خدا
نداند که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر پروردگار عالمیان پس فرمود که از جمله چیزهائیکه آمرزش را
واجب میگرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت رسول منقول است که هر که شربت آبی بمسلمانی دهد در جائیکه
آب بهم رسد حق تعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه باو عطا فرماید و اگر او را آب دهد در جائیکه آب کمیاب باشد چنان باشد که ده بنده
از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد و در حدیث حسن منقول است که هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنان است که
صد هزار کس از دیگران را طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود که چه مانع میشود ترا که هر روز یک بنده آزاد کنی گفت که
مال من وفا نمیکند باین فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد پرسید مالدار یا پریشان فرمود که
مالدار هم گاه هست که خواهش طعام دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که یک لقمه که برادر مسلمان نزد من بخورد بهتر است نزد من از
بنده آزاد کردن و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمن مالداری را طعام بدهد برابر است با یک بنده از فرزندان اسمعیل که او را
از کشتن آزاد کند و هر که مؤمن محتاجی را طعام بدهد برابر است با صد بنده از فرزندان اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث
دیگر فرمود که چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل بهشت شود کسی که تشنه را سیراب کند یا گرسنه را سیر کند یا
عریانی را بپوشاند یا بنده را که در مشقت باشد آزاد کند و از حضرت رسول منقول است که بهترین اعمال نزد حق تعالی سه چیز است سیر
کردن مسلمان گرسنه یا قرض مسلمان را ادا کردن یا غمی از دل او بر داشتن و فرمود خیر و برکت بخانه که در آن طعام داده میشود
زودتر میرود از فرو رفتن کارد در کوهان شتر و از حضرت علی بن الحسین منقول است که هر که جامه زیادتی داشته باشد و داند که
برادر مؤمن بآن محتاج است و باو ندهد خدا او را سرنگون در آتش جهنم اندازد و هر که سیر بخوابد و نزدیک و مؤمن گرسنه باشد
حق تعالی بملائکه فرماید که شما را گواه میگیرم بر این بنده که من او را امر کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد بدانید که او را بعمل خود
گذاشتم و هرگز او را نیامرزم و از حضرت رسول منقول است که ایمان نیاورده است بمن کسی که سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد
و از حضرت صادق منقول است که هر که خانه داشته باشد و مؤمنی محتاج شود که در آن خانه ساکن شود و او را ضایع شود حق تعالی
بملائکه فرماید که بنده من بخل ورزید بر بنده من بساکن شدن در خانه بعزت و جلال خود سوگند میخورم که هرگز او را در بهشت ساکن نگردانم
و از حضرت رسول منقول است که هر که دفع کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث آزار ایشان باشد حق تعالی ثواب خواندن چهار صد آیه
برای او بنویسد و بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر فرمود که بنده داخل بهشت شد برای یک خاری که از سر راه مسلمانان
برداشت و از حضرت صادق منقول است که نیکو چیزی است هدیه فرستادن پیش از آنکه حاجت خود را بگوئی و فرمود هدیه بیکدیگر بفرستید
که هدیه کینه ها را از دل و سینه ها میبرد و فرمود که دائم گردانید هدیه را پس دادن ظرفهای هدیه و فرمود که هدیه سه قسم است
هدیه که در برابرش توقع نفع داشته باشی و هدیه که بعنوان رشوه فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی و غرض دیگری نداشته باشی

در نیکوئی با والدین

فصل هشتم در حقوق فقیران و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب بلا و آداب معاشرت ایشان در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که فقراء مؤمنان چهل سال پیش از توانگران ایشان در بهشت متنعم میشوند پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که بعشاری بگذرند کشتی خالی را زود روانه میکنند و نگاه نمیدارند و کشتی پر بار را از برای حساب نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود هرچند ایمان بنده زیاد میشود تنگی روزیش بیشتر میشود فرمود که اگر نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه کرده‌اند در طلب روزی میکردند هر آینه ایشان را بحال تنگ تر از آنچه دارند میداشت و از حضرت رسول صلعم منقول است که فقر و درویشی امانتی است از خدا نزد این بندگان و خلقش پس هر که پنهان دارد حق تعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز ایستاده باشد و هر که اظهار کند نزد کسی که قادر باشد بر برآوردن حاجت او و نکند مثل آنست که آن فقیر را کشته نه بشمشیر و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او کرده است و از حضرت صادق منقول است که حق تعالی در روز قیامت خطاب میفرماید با فقراء مؤمنان مانند کسی که معذرت طلبد و میگوید بعزت و جلال خودم سوگند میخورم که شما را در دنیا فقیر نکردم از برای خواری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد هر که بشما نیکی کرده است دستش را بگیرید و داخل بهشت کنید پس یکی از ایشان گوید پروردگارا اهل دنیا در نان خوش رو داشتند و جامه‌های نرم می پوشیدند و طعامهای نیکو میخوردند و در خانه‌های نیکو سکنی میگرفتند و بر اسبان نفیس سوار میشدند پس امروز بما هم مثل آنها عطا فرما پس حق تعالی میفرماید بهر یک از شما داده‌ام مثل هفتاد برابر آنچه باهل دنیا داده‌ام از اول دنیا تا آخر دنیا و در حدیث دیگر فرمود مرد مالداری که جامه‌های پاکیزه پوشیده بود آمد نزد حضرت رسول صلعم و نشست پس مرد پریشانی که جامه‌های چرکین پوشیده بود آمد و بر پهلوی او نشست آن مالدار جامه‌های خود را از زیر ران او کشید حضرت فرمود آیا ترسیدی که از فقر او چیزی بتو برسد گفت نه فرمود ترسیدی که از توانگری تو چیزی باو برسد گفت نه فرمود ترسیدی جامه‌هایت چرکین شود گفت نه فرمود پس چرا چنین کردی گفت یا رسول الله مرا همنشینی هست از شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را در نظر من بد مینماید و من بتدارک آنچه کردم نصف مال خود را باو می بخشم حضرت بآن پریشان خطاب کرد که قبول میکنی گفت نه توانگر گفت که چرا قبول نمیکنی گفت میترسم مثل تو شوم و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت بشخص پریشانی فرمود آیا ببازار میروی و میوه‌ها و چیزهای نفیس می بینی که قادر نیستی بر خریدن آنها گفت بلی فرمود هر چیز که بینی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشته شود و در حدیث دیگر منقول است که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در بهشت پس ملایکه بایشان گویند که شما کیستید گویند مائیم فقیران ملایکه گویند که پیش از حساب آمده اید ببهشت روید جواب گویند که ما را چیزی نداده اید که بران حساب کشید حق تعالی فرماید که راست گویند بروید ببهشت و از حضرت امام موسی ع منقول است که حق تعالی میفرماید که من توانگران را توانگر نکردم برای آنکه ایشان گرامی بودند در نزد من و فقیران را فقیر نکردم برای آنکه خوار باشند در نزد من و لیکن توانگران را امتحان کردم بفقیران و اگر فقیران نمی بودند توانگران هرگز مستوجب بهشت نمی شدند و از حضرت صادق منقول است که هر که ذلیل و خوار و حقیر شمارد مؤمنی را برای پریشانی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند و در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که حق تعالی میفرماید مهیای جنگ من باشد هر که آزار کند بنده مؤمن مرا و اگر از میان مشرق و مغرب نباشد مگر یک مؤمن با امام عادل هر آینه بعبادت ایشان مستغنی شوم از آنچه خلق کرده‌ام در زمین و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین بایشان برپا باشد و بگردانم از برای ایشان از ایمانشان انسی که محتاج بمونس دیگر نباشند و در احادیث معتبره بسیار منقول است که حق تعالی میفرماید هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند چنانست که بروی من بجنگ ایستاده و من بسیار زود یاری میکنم دوستان خود را و از حضرت رسول صلعم منقول است که ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار گرداند و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را ذلیل کند خدا او را ذلیل کند و فرمود که حق تعالی مؤمن را از عظمت و جلال قدرت خود آفریده است پس هر که او را طعن کند یا سخن او را رد کند خدا را رد کرده است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حقیر مشمارید ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمنی را حقیر شمارد خدا تا با آن مؤمن در بهشت جمع نکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول صلعم منقولست که بسا ژولیده موی گردآلوده که جامه کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند و حضرت صادق ع فرمود کسی که با مردم استهزاء کند دیگر در صحبت ایشان طمع نداشته باشد و فرمود که حقیر مشمارید مؤمن فقیر را که هر که حقیر شمارد مؤمن فقیر را یا استخفاف او کند خدا او را حقیر شمارد و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حلال نیست مسلمان را که مسلمانی را بترساند و از حضرت صادق ع

منقولست که هر که اهانت کند برادر مؤمن را بیک کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد که ناامید است از رحمت الهی و از حضرت رسول صلعم منقول است که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بیک کلمه از روی لطف یا حاجت او را برآورد یا غمی از او برطرف کند پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد تا در کار سازی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جان و مال خود از او ایمن اند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کرده باشد و هر که مؤمنی را دشنام دهد که او را بآن سبب ذلیل کند یا طپانچه بروی او بزند یا چیزی که نخواهد نسبت باو بدهد او را ملایکه بپوشند او را لعنت کنند تا او را راضی کند و توبه کند زینهار که تعجیل مکنید در آزار مردم شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و آهستگی و همواری بکنید که هیچ نزد خدا بهتر از نرمی و آهستگی نیست و در حدیث دیگر فرمود که هر که طپانچه بر روی مسلمانی بزند حق تعالی در قیامت استخوانهایش را درهم بپاشد دست در گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث دیگر معتبر فرمود که دشنام دادن مؤمن گناه کبیره است و با او جنگ کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خدا است و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که بترساند مؤمنی را بصاحب حکمی که از او باو برسد و بترساند او در آتش است و اگر بترساند و آزار باو برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلعم منقول است که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او نداشته باشد یا بزند کسی را که قصد زدن او نداشته ملعون است و بلعنت خدا گرفتار شود و در حدیث دیگر فرمود که بحق خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست که اگر اهل آسمان و زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا راضی شوند بکشتن او خدا همه را داخل جهنم کند و بحق آن پروردگاری که جانم بدست قدرت اوست که هیچ کس کسی را بناحق تازیانه نمیزند مگر آنکه در جهنم مثل آن تازیانه را میخورد و فرمود که هر که نظری کند بمؤمنی که او را بآن نظر بترساند خدا او را بترساند در روزی که بجز او پناهی نباشد و او را در صورت مورچه محشور گرداند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که لعنتی که از دهان شخصی بیرون میآید میگردد اگر صاحبش را میابد بانجا قرار میگیرد و اگر نه بگوینده اش برمیگردد و در حدیث دیگر فرمود که هر که طعنی بکند در روی مؤمنی بمیرد به بدترین مردنها و سزاوار است که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که چه میفرمایید در امر مسلمانی که مسلمان دیگر بطلبد و بیاید در خانه باشد و او را رخصت ندهد و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا یکدیگر ملاقات کنند و از حضرت صادق منقولست که هر مؤمنی که میان او و مؤمنی حجابی باشد که باو نتواند رسید حق تعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد که غلظت هر حصاری هزار ساله راه باشد و از هر حصاری تا حصار دیگر هفتاد ساله راه باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقول است که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند که سه نفر ایشان در خانه مجتمع بودند برای گفتگوی چهارمی آمد بدر آنخانه در زد غلام بیرون آمد پرسید که مولای تو کجاست گفت که در خانه نیست آن شخص برگشت و رفت و غلام رفت نزد مولای خود و گفت فلان شخص بود آمد پرسید که مولای تو کجاست من گفتم که در خانه نیست آن شخص برگشت و رفت مولا ساکت شد و پروائی نکرد و غلام را ملامت نکرد که چرا چنین کردی و از برگشتن او آزرده نشدند هیچ یک از ایشان و مشغول سخن خود شدند روز دیگر باز آمد و بنزد ایشان آمد بلکه ایشان از خانه بیرون آمده اند و بمزرعه خود میروند بر ایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم گفتند بلی و عذر روز گذشته را از او نخواستند زیرا که آن مرد پریشان و محتاج بود در اثنای راه ناگاه ابری ظاهر شد گمان کردند که باران خواهد آمد تند رفتند چون محاذی سر ایشان رسید منادی از میان ابر ندا کرد که ای آتش ایشان را بگیر و منم جبرئیل رسول از جانب خدا آمده ام پس ناگاه آتش آمد و آن سه نفر را ربود و آن مرد محتاج ترسان و حیران در تعجب ماند پس به شهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و این خبر را نقل کرد حضرت یوشع گفت که خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود بسبب آنچه نسبت بتو بعمل آوردند و آن قصه را برای او نقل فرمود آن مرد گفت که من ایشان را حلال کردم و در گذشتم از گناه ایشان یوشع گفت اگر پیش از نزول بلا این

عذاب بود نفع میکرد اما الحال نفع نمیکند و شاید در قیامت نفع دهد ایشان را حلال کردن تو ایشان را و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که هر مؤمنی که یاری نکند برادر مؤمن خود را و قادر بر یاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و اخرت یاری نکند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که حاضر نشود احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسی را زند یا کشد یا ستم بر او کند هرگاه یاری او نکند زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجبست هرگاه حاضر باشد و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که شخصی از نیکان را در قبرش نشاندند پس با او گفتند که ما صد تازیانه از عذاب بر تو میزنیم گفت طاقت ندارم پس یکی یکی کم کردند گفت طاقت ندارم تا انکه بیک تازیانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست از یکی پرسید که بچه سبب این تازیانه را بر من میزنید گفتند باین سبب که روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی که بر او ظلم میشد و او را یاری نکردی پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از اتش شد و در حدیث دیگر فرمود که چهار کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میافکند شخصی که از او چیزی خریده باشد و پشیمان شود و پس دهد و او قبول کند و کسی که بفریاد مضطری برسد و کسی که بنده ازاد کند و کسی که عزبی را کدخدا کند و از حضرت رسول منقول است که کسی که بفریاد برادر مؤمن خود برسد که او را بوطه یا غمی را از دلش بیرون اورد حق تعالی برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه از برای او بلند کند و ثواب ده بنده ازاد کردن با او کرامت فرماید و ده عذاب را از او بردارد و ده شفاعت از برای او در قیامت مهیا کند و از حضرت امام حسن عسکری منقول است که هر که ببیند پیاده را در راهی که در ان جا چهارپایش افتاده است و کسی بفریاد او نمیرسد پس بفریاد او برسد و او را بر چهارپای خود سوار کند و بارش را بردارد حق تعالی با او خطاب کند که خود را به مشقت انداختی و نهایت سعی کردی در فریادرسی برادر مؤمن خود برای تو موکل سازم ملکی چند که عدد ایشان زیاده باشد از جمیع ادمیان از اول دنیا تا اخر دنیا و هر یکی را انقدر قوت باشد که اسان باشد بر او برداشتن اسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو قصرها در بهشت و بلند کنند برای تو درجه ها و چون در بهشت درائی از پادشاهان بهشت باشی و کسی که دفع کند از مظلومی ضرر ظالمی را که خواهد ضرر رسید او یا مال او برساند حق تعالی خلق کند بعدد هر حرفی از گفتنها و بعدد هر حرکتی از حرکتهای او و درنگی از درنگهای او صد هزار ملک که دفع کنند از او شیاطین را که قصد او کنند که او را گمراه کنند و بازای هر ضرری که از او دفع کرده باشد صد هزار از خدمتگاران بهشت و صد هزار از حوران بهشت با وعطا فرماید که او را خدمت کنند و گرامی دارند و گویند که این ها همه در برابر ان دفع کردن ضرر است از مال و بدن برادر مؤمن و از حضرت رسول منقول است که هر که حرمت مرد پیری را بشناسد و او را تعظیم کند برای سنش خدا او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که تعظیم کردن خداست تعظیم مؤمن ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسی که خردان ما را رحم نکند و پیران ما را تعظیم نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند برای کوری حاجتی از حاجات دنیا را و برای او در ان حاجت راه رود و سعی کند تا ان حاجت را براورد حق تعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از اتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را براورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و از حضرت صادق منقول است که یکی چیزی را شنوانیدن بی انکه دلتنگ شود تصدق لیست اسان و از حضرت امام حسن عسکری منقول است که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که هر که قاید کوری شود چهل گام بر زمین هموار وفا میکند بقدر سر سوزنی از ان اگر تمام روی زمین را پر کنند از طلا و اگر بر سر راهش مهلکه باشد و او را از ان نجات بدهد و بگرداند او در ترازوی حسناتش گذارده تر از دنیا باید صد هزار مرتبه بر همه گناهان او زیادتی کند و همه را محو کند و او را با علا غرفهای بهشت برسانند و از حضرت رسول منقول است که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلا و انها که خوره دارند که اندوهناک میشوند و در حدیث دیگر فرمود که از کسی که خوره داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید و با او سخن مگوئید مگر انکه بقدر یک ذراع از او دور باشید و از حضرت صادق منقول است که چون ایشان را ببینید از خدا عافیت بطلبید و از مرض ایشان غافل مشوید که مبادا با شما سرایت کند و از حضرت رسول

در سلوک با مملوک

منقول است که پنج کس اند که بهمه حال از ایشان اجتناب میباید کرد کسی که خوره داشته باشد و پیس و ولد الزنا و دیوانه و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر فرمود که کم نظر کنید باهل بلا و بنزد ایشان مروید و چون با ایشان بگذرید تند بگذرید که بشما نرسد انچه بایشان رسیده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر منقول است که شخصی را چون ببینی که مبتلا است بگو الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به ولو شاء فعل که هر که چنین کند هرگز ان بلا باو نرسد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هر که مبتلائی را ببیند و این دعا بخواند هرگز بان مبتلا نشود الحمد لله الذی عدل عنی ما ابتلاک به وفضلنی علیک بالعافیة اللهم عافنی مما ابتلیته به و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند اللهم لا اسخر ولا افخر ولکن احمدک علی اعظم نعمائک علی و از حضرت رسول منقول است که چون اصحاب بلا را میبینید حمد خدا بکنید و بایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود

فصل هشتم در رعایت حقوق مؤمنان در غیبت ایشان

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بحضرت امام زین العابدین عرض کرد که فلان شخص شما را مبتدع و گمراه میداند حضرت فرمود که حق هم نشینی را رعایت نکردی که سخن او را بمن نقل کردی و حق مرا رعایت نکردی چیزی که نمیدانستم از او بمن رسانیدی و همه را مرگ در پیش است و محشور خواهیم شد و وعده گاه همه قیامت است و خدا میان ما همه حکم خواهد کرد زنهار که غیبت مکن که نان خورش سگان جهنم است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که ایمان بخدا و رسول دارد ننشیند در مجلسی که با امامی دشنام دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که مسلمانی کند غیبت روزه و وضویش بر طرف میشود و در روز قیامت بوئی از او اید گنده تر از بوی مردار که اهل محشر همه از ان ازار یابند و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزی را که خدا حرام کرده است و هر که احسان کند با برادر مؤمن در مجلسی که او را غیبت کنند و نگذارد که غیبت او کنند هفتاد حق تعالی هزار نوع بدی را از او در دنیا و اخرت دور کند و اگر رد نکند و تواند برد غیبت او را شنید باشد مثل گناه ان غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد و از حضرت صادق منقول است که هر که را بدیده خود نبینی که گناه کند و دو گواه عادل بر او گواهی ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت است و گواهیش مقبول است هر چند در واقع گناه کار باشد و هر که غیبت کند مؤمنی را بگناهی که در او باشد او از دوستی و یاری خدا بیرون است و در دوستی و یاری شیطان است و بمن خبر داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا که هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت اجتماع نبندازد و هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در او نباشد عصمت میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید انچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از انها خواهد بود که حقتعالی میفرماید بدرستی که انانکه میخواهند شایع شود گناهان بد مؤمنان ایشان راست عذابی دردناک در دنیا و اخرت و در حدیث دیگر فرمود که غیبت انست که در برادر مؤمن بگوید گناهی را که خدا بر او پوشانیده است و بهتان چیزیست که در او چیزی بگوئی که در او نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی انکه دشمنی در میان ایشان باشد شیطان در نطفه او شریک خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که هر که در او باشد چهار چیز برای او لازم میشود کسی که چون سخن گوید دروغ نگوید و چون با مردم خلطه کند ظلم نکند و چون وعده کند بوعده خود وفا کند واجب است که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد و مروت او در میان ایشان هویدا باشد و غیبت او بر ایشان حرام باشد و اخوت او بر ایشان حرام باشد و از حضرت رسول منقول است که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زنا کار توبه میکند و خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کننده توبه اش قبول نیست تا ان شخص او را حلال نکند و از حضرت صادق منقول است که برادران خود را یاد کنید هرگاه که غایب باشند از شما بهتر از انچه که دوست میدارید که شما را غایبانه یاد کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر منقول است که سه کس اند

در حقوق همسایه

که ایشان را خوش نمی آید کسیکه صاحب بدعتی باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند و از حضرت رسول ص
منقولست که هر که رد کند حرف بدی را که در عرض برادر مسلمانش گویند برای او واجب گردد بهشت را البته و در صحیح از حضرت امام
محمد باقر ع مرویست که هر که نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند
و اگر قادر نباشد که دفع آن غیبت بکند از او و یاری او در آن باب نکند و نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت و از حضرت
امام حسن عسکری ع منقولست که هر که حاضر باشد در مجلسی که در آن مجلس یکی در عرض برادران مؤمن او افتاده باشد مثل
صاحب جاه و اعتبار باشد و او رد کند بر آن ظالم و عرض برادر مؤمن را نگاه دارد حق تعالی برانگیزاند ملائکه را که جمع شوند نزد
بیت المعمور برای حج و آنها نصف ملائکه آسمانها اند و ملائکه کرسی و عرش و ایشان نصف ملائکه حجب اند که ایشان همه او را
نزد خدا مدح و ستایش کنند و از برای او از خدا رفعت منزلت و بلندی مرتبه او را سوال کنند پس حق تعالی فرماید که من واجب
گردانیدم برای او بعدد هر یک از شما که مدح او میکنید مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و بستانها
و درختان از آنچه خواهم که عقل مخلوقان احاطه نتواند و از حضرت صادق ع منقول است که هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی
برای آنکه عیبت او را ظاهر سازد و مرتبه او را در هم شکند و او را از دیده های مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود
بیرون کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث معتبره منقول است که هر که دو رو و دو زبان داشته باشد
که در حضور مردم مدح ایشان و در غایبانه غیبت ایشان گوید چون در روز قیامت محشور شود دو زبان از آتش داشته باشد
یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و در محشر ندا کنند که این بود که در دنیا دو رو و دو زبان بوده و در روایت دیگر منقولست که محمد
بن فضیل بحضرت امام موسی ع عرض کرد که شخصی از برادران مؤمن از او چیزی بمن میرسد که خوشم نمیاید پس از او سوال میکنم او
انکار میکند و حال آنکه جمعی از مردم ثقه این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر
مؤمن خود اگر پنجاه کس شهادت بدهند و سوگند یاد کنند و او خلاف آنها گوید سخن او را تصدیق کن و آنها را تکذیب کن و
برای او چیزی را افشا مکن که موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت رسول ص منقول است که هر که کسی را رسوا کند در گناهی
چنان است که خود این گناه را کرده است و هر که مؤمنی را سرزنش کند بچیزی از دنیا نرود مگر آنکه آنرا خود بکند و از حضرت
علی بن الحسین ع منقولست که هر که خود را از بدگوئی در عرض مسلمانان نگاهدارد خدا گناهانش را در قیامت بیامرزد و در
حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که هر که نهانی بگوید برای مرد مؤمن یا زن مؤمنه چیزی که در او نباشد خدا
او را در میان چرک فروج زناکاران که در دیگهای جهنم جوشد نگاهدارد تا آنکه از عهده گفته خود بدر آید و از حضرت امام
موسی ع منقولست که هر که برای کسی چیزی گوید که مردم از او دانند آن غیبت نیست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول
است که اظهار شماتت و شادی مکن در بلائی که بر برادر مؤمن تو نازل میشود که خدا او را رحم میکند و از او دفع میکند و بتو
میفرستد آن بلا را و فرمود که هر که شماتت کند بر مصیبت برادر مؤمن خود از دنیا نرود تا بآن بلا مبتلا نشود و در احادیث
معتبره بسیار وارد شده که نزدیکتر این احوال بکفر آنستکه کسی با مؤمنی برادری کند و لغزشها و گناهانش را در خاطر نگاه دارد
که روزی او را بآنها سرزنش کند و از حضرت رسول ص منقول است که فرمود ای جماعتی که بزبان مسلمان شده اید و ایمان
بدل شما نرسیده است مذمت مسلمانان مکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا
کند اگرچه گناه را در میان خانه خود کرده باشد و حضرت صادق ع فرمودند هر که سرزنش مؤمنی کند خدا او را در دنیا و آخرت
سرزنش کند و از حضرت رسول ص منقول است که بدترین دروغها گمان بد بمردم بردن است و از حضرت صادق ع
منقول است که هر که متهم سازد برادر مؤمن خود را ایمان در دلش گداخته شود چنانچه نمک در آب گداخته میشود و از
حضرت رسول ص منقول است که فرمود میخواهید خبر دهم بشما از بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود آنها که در میان
مردم بسخن چینی راه میروند و در میان مردم و دوستان جدائی میاندازند و از برای بی عیبان عیب میجویند و حضرت امام

در صله ارحام

محمد باقر

محمد باقر ع فرمود که بهشت حرام است بر سخن چینان و از حضرت صادق ع منقول است که دو شخص با آزردگی از هم جدا نمی شوند
مگر آنکه یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی میشوند و بسیار باشد که هر دو مستحق شوند شخصی گفت که اگر یکی مظلوم باشد چرا مستحق
لعنت شود فرمود برای آنکه چرا نمیاید بنزد آن دیگری که او را بصلح و احسان و از بدی او در گذرد و از حضرت رسول ص منقولست
که آزردگی و جدائی زیاده از سه روز نمی باشد و از حضرت صادق ع منقول است پیوسته شیطان در فرح و شادیست
تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده اند و دوری میکنند و چون باهم ملاقات کنند زانوهایش برهم میخورد و بندهایش
جدا میشود و فریاد میکند وا ویلاه چه بلائی بود که بر سر من آمد و از حضرت رسول منقول است که هر دو مسلمانی که از هم
دوری کنند و سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر میروند و میان ایشان دوستی ایمانی بر طرف میشود پس
یک که زودتر بادیگری سخن بگوید در قیامت زودتر به بهشت خواهد رفت **فصل دهم** در آداب معاشرت ظالمان
و قلیلی از احوال ایشان بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که بشیعیان خود فرمود که ای گروه شیعه گردنهای خود را
ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که او را باقی بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد
خدا بطلبید که او را باصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شما است و پادشاه عادل بمنزله پدر مهربان است
و از برای او بخواهید آنچه از برای خود میخواهید و از برای او مخواهید آنچه از برای خود نمیخواهید و بسند معتبر از حضرت رسول
منقول است که خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن با او و از حضرت صادق ع منقول است که
هر که متعرض پادشاه ظالمی شود و از او آزاری بیاید خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر او را روزی نکند و از حضرت
رسول منقولست که هر که مدح کند پادشاه ظالمی را و نزد او شکستگی و تذلل کند برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا
که حق تعالی میفرماید و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی میل مکنید بسوی آنها که ظلم میکنند پس میکند شما را آتش
و فرمود که هر که راهنمائی کند ظالمی را و نزد او شکستگی کند بر ظلم در جهنم با هامان وزیر فرعون باشد و هر که از جانب
ظالمی خصومت کند یا یاری او نماید در آن خصومت چون ملک الموت نزد او آید بگوید بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش
جهنم و هر که تازیانه در دست گرفته و نزد پادشاه یا حاکم جابری بایستد حق تعالی آن تازیانه در قیامت اژدها گرداند
از آتش جهنم که درازی آن هفتاد ذرع باشد و مسلط سازد بر او در جهنم و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفره فاسقان
و حضرت امیر المؤمنین ع در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن ع که دوست دار صالحان را برای صلاح ایشان
و مدارا کن در ظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق ع منقول است که هر که دوست دارد بقای
ظالمان را دوست داشته است که خدا را معصیت کنند و هر که دوست دارد که خدا را معصیت کنند با خدا دشمنی
کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی با بنی اسرائیل میگفت که یاری مکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل
میشود و از حضرت رسول ص منقول است که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند چنانچه آب
درخت را میرویاند شنیدن سازها و خوانندگی ها و فحش گفتن و بدر خانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن و از
حضرت صادق ع منقولست که نگاه دارید و حفظ کنید دین خود را به پرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را به تقیه
کردن از مخالفان و مستغنی شدن از طلب حوائج از سلاطین و بدانید که هر مؤمنی که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب
سلطنتی یا کسی که مخالف او باشد برای طلب دنیائی که در دست او است خدا او را گمنام کند و دشمن دارد
او را و او را بخود واگذارد و اگر چیزی از دنیای او بدستش آید خدا برکت را از آن بردارد و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در
حج یا عمره یا بنده آزاد کردن و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون روز قیامت شود منادی از جانب
حق تعالی ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنانکه دوات ایشان لیقه گذاشته اند یا سر کیسه برای ایشان بسته
اند یا مد قلمی با ایشان داده اند همه را با ظالمان محشور کنید و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده بپادشاهی نزدیک

در نقض عهد و مکر و خدعه است

نمیشود مگر انکه از خدا دورتر میشود و هیچ بنده مالش زیاد نمیشود مگر انکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بنده اتباعش بیشتر نمیشود مگر انکه شیاطین او بیشتر میشود و فرمود زنهار که احتراز کنید از در خانه پادشاهان و انها که با پادشاهان می باشند که دورترین شما از خدا دورترین شما نیند از خدا و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزگاری را از او بر دارد و او را حیران کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که هر که معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا مسلط گرداند بر او کسی را که ظلم کند بر او پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر آن ستم کشیدن ثواب ندهد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بشفاعت بنده صالحی بر آورد پس آن پادشاه و آن مرد صالح هر دو در یک روز مردند و همگی بر جنازه آن پادشاه جمع شدند و در دکانها بازارها را بستند برای مردن او تا سه روز و آن مرد صالح تا سه روز در خانه خود ماند تا کرمهای زمین روی او را خوردند پس حضرت موسی بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را مشاهده کرد و گفت پروردگارا آن دشمن تو بود که با آن اعزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست تو است با این حال مانده حق تعالی وحی فرستاد باو که یا موسی این دوست من از آن جبار حاجتی سؤال کرد و آن را بر آورد او را مکافات دادم برای بر آوردن حاجت این مؤمن و کرمهای زمین را بر روی این صالح مسلط کردم برای آن سؤالی که از آن جبار کرده بود و در حدیث دیگر منقول است که سلیمان جعفری بحضرت امام رضا ع عرض کرد که چه میفرمائید در کارهائیکه مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عمداً نظر بسوی ایشان کردن گناه کبیره است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که هر که برود بنزد توانگری و نزد او شکستگی برای توانگری او دو ثلث دینش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هر که برود بسوی پادشاه ظالمی و او را امر بپرهیزگاری کند و پند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد و از علی بن ابی حمزه منقول است که گفت من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار بهم رسانیده ام حضرت فرمود که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکردند و غنیمت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنگ میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند هر اینه حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت آیا مرا چاره هست فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت میکنم فرمود که هر چه کسب کرده در دیوان ایشان انچه را که صاحبش را می شناسی برده و انچه نمی شناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم از برای تو آن شخص ساعتی سر بزیر افکند پس گفت که چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی آنکه جامههائی که پوشیده بود و ما در میان خود مالی جمع کردیم جامهها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی بیمار شد چون من بعیادتش رفتم در حال جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت صادق ع بضامنی خود وفا کرد این را گفت و مرد پس او را دفن کردیم و دو سال دیگر بخدمت آن حضرت رفتم چون نظر آن حضرت بر من افتاد فرمود والله برای رفیق تو بضامنی خود وفا کردیم و از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقول است که بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که مبتلا شدهام که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که انچه بهم میرسانی بشیعیان بده که حق تعالی میفرماید که حسنات گناهان و سیئات را می برد و در حدیث معتبر منقول است که صفوان شتردار بخدمت حضرت امام موسی ع آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبست بغیر از انکه شترهای خود را بهرون الرشید کرایه میدهی صفوان گفت والله من شتر خود را باو کرایه ندادهام برای کار بدی یا شکاری یا لهوی ولیکن از برای راه مکه باو کرایه دادهام من خود با او نمیروم نوکران و غلامان من با او میروند پس حضرت فرمود که آیا میخواهی که زنده باشند بقدری که کرایه ترا بدهند گفت بلی فرمود هر که زندگی ایشان را خواهد از ایشان است و از اهل جهنم است و در حدیث دیگر منقول است که عبد الغفار بن القسم از حضرت امام محمد باقر ع و حضرت صادق ع پرسید که چه میفرمائید در باب رفتن بنزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای گفت بسیار است که بشام میروم و مرا بنزد ابراهیم

در اصلاح میان مؤمنین

بسر و لب میبرند و حضرت فرمود که رفتن بنزد پادشاه و حکام باعث سه چیز میشود اول محبت دنیا دوم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن بانچه خدا روزی کرده است گفتم یا بن رسول الله من مرد عیالمندم و بتجارت میروم با نجا برای منفعت میروم حضرت تجویز این فرمود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند از دوستان او خواهد بود و از حضرت رسول ص منقول است که دو صنفند که از امت من اند و صلاح ایشان موجب صلاح تمام است و فساد ایشان موجب فساد امت فقیهان و پادشاهان و حضرت صادق ع فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب استیلائی که ظلم کند بر رعیت خود و کسی که در دین بدعت کند و کسی که علانیه فسق کند و فرمود که سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند ذلیل و بی مقدار میشود پدر و پادشاه و قرض خواه و از حضرت رسول ص منقول است که بیوفاتر و کمتر دوست تر از همه پادشاهانند و در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که هر که حکومت مردم را اختیار کند و عدالت کند و در خانه خود را بگشاید و پرده بردارد که همه کس راه باو داشته باشند و باحوال همه مردم برسد بر خدا لازم است که ترس او را در قیامت بایمنی مبدل گرداند و او را داخل بهشت گرداند و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی چیزی عینی را خواهد پادشاه مهربانی بر ایشان مسلط میگرداند و برای او وزیر عادل میگرداند و در کتب معتبره از حضرت رسول ص است که خداوند عالمیان میفرماید منم پروردگار که جز من خداوندی نیست آفریده ام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست من است پس هر گروهی که اطاعت من کنند دلهای پادشاهان را رحمت میگردانم و هر گروهی که معصیت من کنند دلهای پادشاهان را بر ایشان غضب میگردانم پس مشغول مگردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشان را بر شما مهربان گردانم و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق نمود فرمود که ببزرگواری خود سوگند میخورم که داخل بهشت نمیکنم کسی را که همیشه شراب بخورد و سخن چینان و دیوثان را و چوبکیان ظالمان و شکافندگان قبرها را و تمغاچیان را که عشور از مردم میگیرند و قطع کننده رحم را و کسی که بجبر قایل باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بناحق سرکرده جماعتی شود بر ایشان استیلا نماید حق تعالی او را در کنار جهنم بازای هر روزی هزار سال بدارد و چون محشور شود دستهایش در گردنش بسته باشد پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند و اگر بر ایشان ظلم کرده باشد او را بجهنم اندازد و از حضرت صادق ع منقول است که هر که والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع گذارد و باحوال ایشان نرسد خدا او را ضایع بگذارد و رحمت خود را از او باز گیرد و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هر والی که مردم را ممنوع سازد از انکه کارهای خود را باو عرض کنند حق تعالی در قیامت حاجات او را بر نیاورد و اگر چیزی برسم هدیه بگیرد چنان است که از غنیمت دزدی کرده باشد که بدترین دزدیها است و اگر رشوه بگیرد چنان است که بخدا شرک آورده و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری بود که برو و بان پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده ام که خون مردم را بریزی و مالهای ایشان را بگیری برای این ترا پادشاه کرده ام که صداهای مظلومان را از من باز گیری بدرستیکه من ترک نخواهم کرد ستمها که بر ایشان شود هر چند کافر باشند و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که در جهنم کوهی هست که انرا صعدا میگویند و در آن کوه وادی هست که انرا سقر میگویند و در آن وادی چاهی هست که انرا هبهب میگویند هر گاه پرده انچاه را بر میدارند اهل جهنم از گرمی آن بفریاد می آیند و انجا جای جباران است و در روایت دیگر منقول است از محمد بن عثمان از اسمعیل بن بزیع که حضرت امام رضا ع فرمود که خدا را در در خانه پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را با ایشان عطا فرموده و ایشان را استیلا بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستان ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان اصلاح آورد امور مسلمانان و مؤمنان در حالهای بد بایشان پناه برند و محتاجان شیعیان ما بایشان متوسل میشوند و بایشان خدا ترس مؤمنان را بایمنی مبدل میکند در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان بحق و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان در ...

در رد امانت

خیانت

میدهند اهل آسمان را چنانکه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصهٔ محشر را روشن میکند
و ایشان برای بهشت خلق شده اند اگر خواهی که از ایشان باشی شاد گردان شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام
موسی ع از حضرت رسول ص منقولست که هرکه برساند بپادشاهی حاجت کسی را که نتواند باو رساند حق تعالی پاهایش را در
قیامت بر صراط ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقولست که حمیری عریضه نوشت بخدمت حضرت صاحب الامر ع که شخصی
هست که متصل او نفاق است و حلال میداند تصرف در انها را و بی پروا میگیرد و صرف میکند و من گاهی در ده او وارد میشوم
و اگر طعام او را نخورم با من عداوت میکند و گاهی هم برای من هدیه میفرستد حضرت در جواب نوشتند که اگر این مرد را مالی
و معاشی بغیر انچه در دست اوست از وقف دارد طعامش را بخور و احسانش را قبول کن و اگر بغیر ان مال حرام چیزی ندارد
طعامش را مخور و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق ع منقولست که سه دعاست که از درگاه خدا رد نمی شود دعای
بد برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزند بدکردار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام از ظالم برای او
بکشد و دعای مومن برای مومنی که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود اعانت کند و نفرین مومن بر کسی که اعانت او نکند با
قدرت و احتیاج ان مومن باو و از حضرت رسول ص منقول است که حق تعالی میفرماید غضب من سخت است بر ظالمی که ظلم کند بر کسی
که یاوری بجز من نیابد و در حدیث دیگر منقول است که حق تعالی میفرماید من مستجاب نمیکنم دعای کسی را که مظلمه از کسی نزد او باشد و از
حضرت امیر المومنین ع منقولست که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسی که راضی بان ظلم باشد هر سه در گناه شریکند و از حضرت
صادق ع منقولست که هرکه ظلمی بر کسی بکند حق تعالی بر انگیزاند کسی را که مثل ان ظلم را در حق او یا فرزندان یا فرزند فرزندان او بکند و
در حدیث دیگر فرمود که هرکه حق مومنی را حبس کند حق تعالی در قیامت او را پانصد سال بر پا بدارد تا انکه از عرقش رودخانه ها
جاری شود و منادی ندا کند این است ظالمی که حق مومنی را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند پس میفرماید که او را
بجهنم برند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین جهادها انست که چون کسی صبح کند ظلم کسی را بر خاطر نداشته باشد و فصل

یازدهم در اداب معاشرت با کافران و مخالفان در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که سزاوار نیست مومن را که با کافران
اهل ذمه شراکت کند یا امانتی بایشان بدهد که برایش چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد یا دوستی با ایشان بکند و در حدیث
صحیح دیگر از حضرت امام موسی ع منقول است که مسلمان نباید با گبر در یک کاسه چیزی بخورند یا او در یک فرش چیزی بنشیند
یا او مصاحبت کند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که اگر محتاج شوی بطبیب ترسا یا گبر نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی
که دعا تو نفعی باو نمیرساند و از حضرت رسول ص منقولست که ابتدا نکنید اهل کتاب را بسلام و چون ایشان سلام کنند بر شما
علیکم بگویید در جواب ایشان و با ایشان مصافحه مکنید و ایشان را بکنیت نام مبرید مگر انکه بانها مضطر شوید در حدیث دیگر منقولست که
شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که من ببلاد کافران میروم و مردم میگویند که اگر انجا بمیری با انها محشور خواهی شد حضرت فرمود که
اگر انجا بمیری با انها محشور خواهی شد نور در قیامت پیش روی تو خواهد بود و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که دعا از برای جهود و
ترسا یا چگونه بکنیم فرمود که بگویید بارک الله لک فی دنیاک یعنی برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو و در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان مصافحه
کنی از زیر جامه مصافحه کن و اگر دست تو بدست او برسد دست را بشوی و در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی جهود و ترسا یا گبر
گبران مصافحه کنی دست را بخاک یا بدیوار بمال و اگر با دشمن اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان علما انست که دست بخاک یا
بدیوار مالیدن در صورتیست که دست مسلمان با انها مصافحه کند تر نباشد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که اگر کسی با گبر مصافحه
کند دستش را بشوید و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرکه جهود یا ترسا یا گبر را ببیند بگوید الحمد لله الذی فضلنی علیک بالاسلام
دینا و بالقرآن کتابا و بمحمد نبیا و بعلی اماما و بالمومنین اخوانا و بالکعبة قبلة خدا میان او و کافر در جهنم جمع نکند و در حدیث صحیح از حضرت
صادق ع منقولست که تقیه سپر ایمان است و ایمان ندارد هرکه تقیه نمیکند و فرمود که نه عشر دین در تقیه است و از حضرت امیر المومنین ع
منقول است که تقیه در بلاد مخالفان واجب است و کسی که از روی تقیه چیزی بخورد برای انکه دفع ضرری از خود بکند بر او گناهی و
کفاره نیست و حضرت امام موسی ع فرمود که گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که تقیه بیشتر کند و از حضرت صادق ع منقولست که

دین را حفظ کنید و پنهان دارید به تقیه کردن از مخالفین بدرستی که شما در میان سنیان از زنبور عسل مگس عسلید در میان پرندگان
اگر مرغان بدانند که در شکم انها عسل هست یکی را زنده نمیگذارند و اگر سنیان بدانند که در سینه شما محبت ما هست هر اینه
همه شما را هلاک کنند و حضرت امام رضا ع فرمود که کسی که تقیه را ترک کند چنانکه نماز را ترک کرده است بدانکه تقیه در بلاد
مخالفان واجب است هرگاه بیم ضرری باشد بانکه اظهار دین خود نکنند بلکه اظهار دین انها کنند و در وقتی که انها مطلع
باشند و مخفی نتواند ساخت وضو و نماز و سایر عبادات را بطریقه ایشان بعمل اورند و ادمی خود بهتر میداند که در چه وقت
خوف ضرر هست و تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هر امری که خوف و ظن ضرر داشته باشد لازم است
مگر در خون که در ان تقیه نمی باید کرد مثل انکه بگویند کسی را بکش و اگر نه ترا میکشیم باید خود کشته شود و او را نکشد و فصل

دوازدهم در حقوق مردگان بر زندگان بدانکه چون بر کسی اثار موت ظاهر شود اول کسیکه باید باحوال او بپردازد
ان شخص خود است که سفر ابدی و اخرت را در پیش دارد و در خود ان سفر او را توشه مهیا باید کرد اول چیزیکه او را ضرور
است اقرار بگناه و اعتراف بتقصیر و ندامت از گذشته ها و توبه کامل کردن است و تضرع و زاری بجناب مقدس
ایزدی کردن که از گناهان گذشته او درگذرد و احوال و اموالی که در پیش دارد او را بخود و دیگران نگذارد پس متوجه
وصیت شود حقوق خدا و خلق انچه در ذمه او باشد ادا کند و بدیگران نگذارد که بعد از مردن اختیار از دستش
بدر رود و حسرت در احوال خود نکرد و شیاطین و جن و انس وسوسه ها کنند و وصیا و وارثان او را مانع شوند که در
او را بری سازند و او را چاره نباشد و گوید که برگردانید مرا شاید که انچه از اعمال شایسته خواهم در مال خود بکنم از
نشوند و حسرت و ندامت سود نبخشد پس بعد ثلث مال خود را از برای خویشان و تصدقات و خیرات و انچه مناسب
حال خود داند وصیت کند که زیاده از ثلث را اختیار ندارد پس ابرای ذمه خود را از برادران مومن خود بطلبد هرکه
را غیبت کرده باشد یا اهانتی یا ازاری باو رسانیده باشد اگر حاضر باشند از ایشان التماس کند که او را حلال
نماید و اگر حاضر نباشند از برادران مومن التماس کند که برای او ابراء ذمه بخواهند پس امور اطفال و عیال خود را بعد
از توکل بر خدا با صینی واگذارد و وصی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید و پس کفن خود را مهیا نماید و از شهادتین و
عقاید حق و اذکار و ادعیه و ایات انچه در کتب مبسوطه مذکور است و ابن صالح گنجایش ذکر انها ندارد بتربت حضرت امام
حسین ع بنویسد که بنویسند و این در صورتیست که بیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده باشد و اگر نه مومن
میباید که همیشه کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت صادق ع منقول است که هرکه کفنش با او باشد
در خانه او از غافلان نمی نویسند و هرگاه که نظر کند بان کفن او را ثواب باشد و باید که بعد از ان دیگر در فکر زن و
فرزند نباشد و بفکر مال نباشد و متوجه جناب مقدس ایزدی باشد و بیاد او باشد و تفکر کند که این امور فانی
او نماید و بغیر لطف او و رحمت پروردگار در دنیا و اخرت چیزی بفریاد او نمیرسد و بداند که چون توکل بر حق تعالی نماید امور
بازماندگان او با حسن وجوه صورت خواهد یافت و بداند که اگر خود باقی ماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمی تواند رسانید
و ضرری از ایشان دفع نمی تواند کرد و ان خداوندی که ایشان را افریده است از او بایشان مهربان تر است و باید که در انحال در
مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد و از شفاعت رسول خدا ص و حضرات ائمه معصومین ع امید عظیم
داشته باشد و منتظر قدوم شریف ایشان باشد و بداند که همگی در ان وقت حاضر میشوند و شیعیان خود را بشارتها میدهند و
ملک الموت را سفارشها میکنند **و بسند** معتبر از حضرت صادق ع منقول است که هرکه در وقت مرگ وصیت نیکو نکند علامت
نقصان عقل و مروت است گفتند یا رسول الله چگونه وصیت کند فرمود که چون نزدیک وفات او شود مردم نزد او جمع شوند
بگوید اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم انی اعهد الیک انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا
شریک لک و ان محمدا عبدک و رسولک و ان الساعة اتیة لا ریب فیها و انک تبعث من فی القبور و ان الحساب حق و ان

حق وما وعد الله فیها من النعیم ومن المأکل والمشرب والنکاح حق وان النار حق وان الایمان حق وان الدین حق کما وصفت
وان الاسلام کما شرعت وان القول کما قلت وان القرآن کما انزلت وانک انت الله الحق المبین وانی اعهد الیک فی دار
الدنیا انی رضیت بک ربا وبالاسلام دینا وبمحمد نبیا وبعلی اماما وبالقرآن کتابا وان اهل بیت نبیک علیه وعلیهم
السلام ائمتی اللهم انت ثقتی عند شدتی ورجائی عند کربتی وعدتی عند الامور التی تنزل بی وانت ولیی فی نعمتی
والهی واله آبائی صل علی محمد وآل محمد ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا وآنس فی قبری وحشتی واجعل لی عندک عهدا
یوم القاک منشورا پس حضرت رسول فرمود که این عهد و پیمان میت است که از روز بلد میخواهد وصیت میکند ووصیت
واجب لازم است بر هر مسلمی پس حضرت صادق بعد از نقل این حدیث که تصدیق این حدیث وسخن در سوره مریم هست که
حق تعالی میفرماید لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا یعنی در قیامت مالک شفاعت نمیشوند مگر کسی که گرفته باشد
نزد پروردگار بخشنده عهدی واین عهد است وحضرت رسول به حضرت امیر المؤمنین فرمود که این وصیت را تو یاد بگیر
وبیاموز اهل بیت خود وشیعیان خود را چنانچه جبرئیل تعلیم من نمود واگر صحیفه خود را پیشتر درست نکرده باشد جمعی از مؤمنان
را حاضر کنند وبر اعتقادات خود ایشان را گواه بگیرد باین نحو بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له وان محمدا عبده ورسوله وان الجنة حق وان النار حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور
پس بنویسند بر پارچه کاغذی بسم الله الرحمن الرحیم شهد الشهود المسمون فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز وجل فلان بن
فلان ونام خود وپدر خود را بنویسد اشهدهم واستودعهم واقر عندهم انه یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان
محمدا عبده ورسوله وانه مقر بجمیع الانبیاء والرسل وان علیا ولی الله وامامه وان الائمة من ولده ائمته وان الائمة من
ولده ائمته وان اولهم الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی
ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والحجة القائم وان الجنة حق والنار حق والساعة آتیة لا ریب فیها
وان الله یبعث من فی القبور وان محمدا رسوله جاء بالحق وان علیا ولی الله والخلیفة من بعد رسول الله
واستخلفه فی امته مؤدیا لامر ربه تبارک وتعالی وان فاطمة بنت رسول الله وابنیها الحسن والحسین ابنا
رسول الله وسبطاه وامامی الهدی وقائدی الرحمة وان علیا ومحمدا وجعفرا وموسی وعلیا ومحمدا وعلیا وحسنا
والحجة والائمة ائمة وقادة ودعاة الی الله عز وجل وحجة علی عباده پس بگوید بگواهان که نامشان در آن صحیفه نوشته
خواهد شد یا فلان ویا فلان نامشان را بگوید واثبتوا لی هذه الشهادة عندکم حتی تلقونی بها عند الحوض پس گواهان
با و بگویند یا فلان نستودعک الله والشهادة والاقرار والاخاء وموعودة عند رسول الله ونقرء علیک السلام
ورحمة الله وبرکاته پس صحیفه را به پیچد ومهر کنند بمهر آن شخص وگواهان مهر کنند واز جانب راست میت با
جریده بگذارند واز حضرت رسول منقول است که روزی شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شدند واز او
پرسیدند که خود را چون یابی گفت امید از رحمت الهی دارم واز گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت در این
وقت در دل کسی نمیباشد مگر آنکه خدا امیدش را میدهد واز آنچه میترسد او را ایمن گرداند ودر حدیث دیگر منقول
است که حضرت رسول حاضر شدند نزد شخصی که در حال احتضار بود فرمودند بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معصیتک
واقبل منی الیسیر من طاعتک واز آنجمله متعلق بحق ایشان وبرادران مؤمن است باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند ونزد
او قرآن بخوانند ودعا بخوانند واعتقاد بر وحدانیت خدا ورسالت حضرت رسول وامامت ائمه معصومین وسایر اعتقادات
حق واز بهشت ودوزخ وصفات کمالیه الهی وتنزیه خدا از نقایص مکرر بگویند که او بگوید واگر نتواند گفت براو بخوانند و
تلقین عقاید را براو بخوانند ومعنیش را اگر عربی نداند براو القا کنند ویا پیش را بسوی قبله کنند ودر آن وقت حایض وجنب
نزد او نباید که ملائکه از ایشان نفرت میکنند واگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند وچون نزدیک شود که

در فضیلت مومنین

که جانش بیرون رود او را بیرون روند ودر احادیث معتبره وارد شده که اگر جان کندن براو دشوار شود او را بر بدی
که همیشه نماز میکرده یا دو رجای نماز بلکه براو نماز میکرده میخوابانند که اگر امید شفا هست شفا مییابد واگر نه جانش
آسانی بیرون میآید ودر حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول داخل شد بر فرزندی از فرزندان عبد المطلب واو در حال
احتضار بود فرمود که پای او را بسوی قبله کنید تا ملائکه باو رو آورند در رحمت الهی متوجه او گردد واز حضرت امام رضا منقول است
که دیدهای که در حال احتضار دست براو میگذاری واگر دست وپا زند مانعش مشوید چنانچه جاهلان میکنند ونزد او قرآن بخوانند
ویاد خدا بکنید وصلوات بر محمد وآل او بفرستید ودر حدیث دیگر منقول است که فرمودند که از حضرت امام جعفر صادق در حال احتضار
بود وحضرت امام محمد باقر در کنار خانه نشسته بودند وهرگاه کسی نزد او میرفت منع میکردند ومنع میفرمودند که دست براو مگذارید
که او در این حال در نهایت ناتوانی است وهر که دست براو میگذارد جنایت کرده او را کشته است ودر حدیث معتبر از حضرت رسول
منقول است که تلقین کنید مردگان خود را که لا اله الا الله بگویند که هر که آخر سخنش لا اله الا الله باشد داخل بهشت شود ودر
حدیث دیگر فرمود که لا اله الا الله تلقین ایشان کنید که گناهان را در هم میشکند ودر حدیث دیگر صحیح از حضرت امام محمد باقر
منقول است که هرگاه کسی را در وقت جان کندن بیابید این کلمات فرج را تلقین کنید که او بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله
الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد
لله رب العالمین ودر حدیث دیگر منقول است که هر که از اهل خانه حضرت امیر المؤمنین محتضر میشد حضرت کلمات فرج را
تلقین ایشان میفرمود که بخوانند چون میخواندند میفرمودند بروید که دیگر بر تو باکی نیست ودر حدیث حسن دیگر منقول
است که حضرت رسول نزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند در حال جان کندن فرمودند که این کلمات را بخوان یعنی
کلمات فرج را چون خواند گفتند الحمد لله که خدا او را از آتش جهنم نجات داد ودر حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است
که هیچ کس نیست که مگر شیطان جمعی از شیاطین را موکل میگرداند براو در وقت جان دادن که او را بشک اندازند در دین خود تا آنکه
جانش مفارقت کند واگر کسی مؤمن کامل باشد نمیتوانند او را بشک اندازند پس در این حال تلقین ایشان بکنید بکلمات فرج وشهادتین
واقرار بائمه یک یک تا آنکه سخن گفتن باز ماند ودر حدیث دیگر فرمود که اگر مبتلا شود در وقت مرگ اقرار بامامت ائمه معصومین بکند
ودین تشیع اعتقاد کند آتش جهنم بهیچ عضو او نرسد ودر حدیث دیگر فرمود که شخصی را مرگ در رسید وحضرت رسول خدا نزد او
حاضر شد با صحابه واو بیهوش بود پس حضرت فرمودند ای ملک الموت دست از او بردار تا از او سؤال کنم پس آن شخص بهوش آمد
حضرت فرمود که چه چیز میبینی گفت سفید بسیار وسیاه بسیار میبینم فرمود کدام یک بتو نزدیکتر است گفت سفید حضرت فرمودند
که او را امر بخوانند وحضرت صادق فرمود که نزد هر که حاضر شوید در این حال بگوئید که این دعا بخواند ودر حدیث دیگر منقول است که حضرت
رسول نزد جوانی حاضر شدند وبا و گفتند در وقت مردن که بگو لا اله الا الله واو زبانش بند شده بود نتوانست گفت حضرت
پرسیدند از زنی که بر بالین او نشسته بود که این مادر دارد گفت من مادر اویم فرمود که از او خشنودی یا غضبناکی گفت شش سال
است که با او سخن نگفته ام فرمود که از او راضی شو گفت راضی شدم پس حضرت با جوان فرمود که بگو لا اله الا الله زبانش گشوده
شد وبگو گفت پس حضرت از او پرسیدند که چه چیز میبینی گفت مرد سیاهی بد بوئی وبد رنگ جامه چرکینی را میبینم که نزدیک من است
وگلوی مرا گرفته حضرت فرمود که بگو یا من یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت الغفور الرحیم چون
آن جوان این دعا خواند حضرت فرمود چه چیز میبینی گفت مرد سفیدی خوشروی خوش بوی خوش جامه را میبینم که نزدیک من است وآن مرد سیاه
میرود فرمود که باز دیگر بخوان این دعا را چون خواند فرمود که چه میبینی گفت آن سیاه را نمیبینم وسفید را میبینم که نزدیک من است این
گفت وفوت شد پس چون شخصی فوت شود سنت است که دهانش را بر هم گذارند وچشمش را بر هم گذارند ودستهای
او را برپهلوهایش بکشند وجامه بر رویش بپوشانند وقرآن نزد او بخوانند وزود بردارند واز حضرت صادق منقول است که سزاوار
است که برادران مؤمن را خبر کنند بمردن او تا بجنازه او حاضر شوند براو نماز کنند واز برای او استغفار کنند تا میت ثواب ببرد وایشان

ثواب صدقه

ثواب میرسد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که مؤمن را چون بقبر میگذارند ندا میکنند او را که اول عطائی که ترا
دادیم بهشت است و اول عطائی که دادیم اینها را که بجنازه تو آمده اند آمرزش گناهان است و در حدیث دیگر فرمود که
هر که همراهی جنازه مؤمنی کند تا او را دفن کنند حق تعالی در قیامت هفتاد ملک را بر او بگمارد که همراهی او کنند و استغفار از برای
او کنند از قبر تا موقف حساب و فرمود که هر که یکطرف جنازه را بگیرد بیست و پنج گناه کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف را
بگیرد از گناه بیرون آید و بهتر آنست که اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد پس پای
راست میت را بردارد بدوش راست خود پس پای چپ میت را بدوش چپ بردارد پس دست چپ میت را بدوش چپ بردارد
پس چون خواهد که دیگر تربیع کند از پیش روی جنازه نرود بلکه از جانب پشت جنازه برگردد و باز بهمان روش تربیع کند و بهتر آنکه
پشت جنازه یا پهلوی جنازه راه رود و پیش جنازه نرود و ظاهر احادیث آنست که اگر جنازه مؤمن باشد پیش راه رفتن خوب
است و اگر جنازه خلاف مذهب است پیش آن نباید رفت زیرا که ملائکه استقبال میکنند او را بعذاب و با جنازه سواره
رفتن مکروه است و از حضرت رسول منقول است که هر که جنازه ببیند این دعا را بخواند هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آنکه گریه کنند
از برای ترحم باحوال او الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی
تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت و از حضرت رسول منقول است که هر که تشییع جنازه بکند بهر قدمی که بردارد صد هزار
حسنه برای او نوشته شود و صد هزار گناه از او محو شود و صد هزار درجه بلند شود برای او و اگر بر جنازه اش نماز
کند حق تعالی بعد از فوت او صد هزار ملک را بفرستد که بر جنازه او نماز کنند و از برای او استغفار کنند تا وقتی که دفن شود و
اگر بماند تا وقت دفن همان صد هزار ملک را حق تعالی مقرر فرماید که از برای او استغفار نمایند تا از قبرش بیرون آید در قیامت
و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع و امام محمد باقر ع منقول است که هر که مؤمنی را غسل دهد چون او را از پهلو به پهلو بگرداند
این دعا را بخواند گناهان یکساله او آمرزیده شود مگر گناهان کبیره اللهم ان هذا عبدک المؤمن و قد اخرجت روحه
منه و فرقت بینهما فعفوک عفوک و در حدیث دیگر فرمود که هر که میتی را غسل دهد اینچه از عیبهای آن میت بر او ظاهر شود
بکسی نقل نکند گناهانش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که میتی را حضرت موسی ع از پروردگار خود پرسید که
ثواب چه دارد کسی که میتی را غسل دهد وحی باو رسید که او را از گناهانش بشویم مانند روزی که از مادر متولد شده است و در حدیث
حسن از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی را غسل دهد در وقت غسل دادن مکرر بگوید رب عفوک عفوک
خدا او را بیامرزد و در فقه الرضا ع مذکور است که در وقتی که دست بر شکمش بمالد این دعا را بخواند اللهم انی سئلتک بحق
محمد و آل محمد صلوات الله علیهم فی بطنه و اسئلک به سبیل رحمتک و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که
کفن کند مؤمنی را چنان است که ضامن پوشش او شده باشد تا روز قیامت و هر که بکند از برای مؤمنی قبری چنان باشد
که او را در خانه موافقی جا داده باشد تا روز قیامت و از حضرت رسول منقولست که هر که بر جنازه میتی نماز کند هفتاد هزار
ملک بر او نماز کنند و گناهان گذشته اش آمرزیده شود پس اگر همراهی کند تا او را دفن کنند بهر قدمی که بردارد قیراطی از ثواب
باو دهند که آن قیراط مانند کوه احد باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بر جنازه نماز کند بهشت او را واجب شود مگر آنکه
منافق یا عاق پدر و مادر باشد و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقول است که چون مؤمنی بمیرد و در جنازه او چهل نفر از
مؤمنان حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا حق تعالی فرماید که قبول کردم شهادت شما و آمرزیدم آن گناهان را که میدانم و شما
نمیدانید و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که اول چیزی که در عنوان نامه مؤمن مینویسند بعد از مرگش آن
چیزیست که مردم در حق او میگویند اگر نیک میگویند نیک مینویسند و اگر بد میگویند بد مینویسند و در حدیث حسن از حضرت
صادق ع منقول است که چون میت را بقبر رسانی اندکی او را نزدیک قبر او را داخل کن پس در قبر چون گذاری آیة الکرسی بخوان و

در ثواب صدقه است

بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیه اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان
مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و استغفار از برایش بسیار کن و حضرت علی بن الحسین ع چون میت را داخل قبر میکردند
این دعا میخواندند اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک رضوانا و در حدیث دیگر فرمود که چون میت را
بقبر گذارند باید که اولی او اولای مردم باو نزدیک سرش باشد و نام خدا ببرد و صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد و پناه ببرد بخدا
از شر شیطان و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی بخواند و اگر تواند روی
او را بگشاید و بر خاک گذارد و در اینجا تلقین کند او را بشهادتین و اقرار بائمه معصومین ع و سایر اعتقادات حق و در
حدیث دیگر فرمود که چون خاک بر میت بریزی بگو ایمانا و تصدیقا ببعثک هذا ما وعدنا الله و رسوله تا آنکه بعدد هر
ذره از آنخاک حسنه در نامه اعمالت نوشته شود و چون قبر را پر کنند و مردم برگردند نزدیکترین مردم باو نزدیک سر قبر
بنشیند و باواز بلند او را تلقین کند که این تلقین باعث این میشود که منکر و نکیر از او سؤال نکنند و سنت مؤکد است که
در نزد قبر بعد از دفن میت او را تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحب است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول
است که هر که اندوهگینی را تعزیه بگوید در روز قیامت او را حله بپوشانند و مثل ثواب صاحب مصیبت او را باشد
آنکه از ثواب چیزی کم شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که مردگان را زیارت کنید که ایشان خبر می
شوند از رفتن شما و شاد میشوند و بشما انس میگیرند و چون نزدیک بروید بگوئید اللهم جاف الارض عن جنوبهم و صاعد
الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا و اسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم و تونس به وحشتهم انک علی کل شیء
قدیر و در احادیث معتبره وارد شده که هر که نزد قبر برادر مؤمن خود برود و رو بقبله دست بر قبرش گذارد و هفت مرتبه
سوره انا انزلناه بخواند از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد و در روایت دیگر منقول است که حق تعالی او را و صاحب قبر هر دو
را بیامرزد و در روایت معتبر دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر ع نزد قبری از شیعیان ایستادند و این دعا خواندند
اللهم ارحم غربته و صل وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و اسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من
سواک و الحقه بما کان یتولاه و در روایت دیگر منقول است که هر که سوره انا انزلناه نزد قبر مؤمنی بخواند هفت
مرتبه حق تعالی ملکی را بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت آن ملک را برای آن میت بنویسند و چون از
قبرش محشور شود بهر هولی از اهوال قیامت که برسد حق تعالی بسبب آن ملک آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود
و منقول است که مستحب است نزد قبر سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله و آیة الکرسی
هر یک را سه مرتبه و سوره انا انزلناه را هفت مرتبه بخواند و از حضرت رسول منقول است که هر که بر قبرستان بگذرد و یازده
مرتبه قل هو الله احد بخواند و ثوابش را بمردگان قبرستان ببخشد بعدد آن مردگان اجر دارد و ثواب باید بدانکه چون این
رساله گنجایش نداشت و محل ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی از آداب در اینجا مذکور شد که این
رساله از این فوائد خالی نباشد و مفصل همگی در کتاب بحار الانوار است و اینجا مذکور است

باب یازدهم در آداب
مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه و آداب نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها

فصل اول در فضیلت سلام و آداب آن در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول ص و اصحابش را امر فرمود بهفت
خصلت عیادت بیماران و متابعت جنازه مردگان و قبول کردن کفن کسی که این کس را قسم دهد و دعا کردن برای
کسیکه عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کس سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول
است که در بهشت غرفه چند هست که از اندرون آن بیرون نمایان است و از بیرون آن اندرون نمایان کسی از امت من در آنها ساکن
میشود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام کند و نماز کند در شب در وقتی که مردم در خواب
باشند پس فرمود که افشای سلام آنست که بخل نورزد بسلام کردن بر احدی از مسلمانان و از حضرت صادق ع منقول است

در توکل برخدا

از جمله تواضع و شکستگی آنست که هر که برخوردی سلام کنی و از حضرت رسول صلعم منقولست که چون کسی سلام کند بلند سلام کند که بشنوند و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که ابتدا بسخن کند پیش از سلام جوابش مگوئید و کسی را بطعام خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است که بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که به نفر از مسلمانان برخورد و سلام کند بر ایشان ثواب یک بنده آزاد کردن در نامهٔ عملش نوشته شود و از حضرت صادق منقولست که هر مؤمن که بجماعتی از مؤمنان برخورد و سلام کند ملائکه در جواب سلام او گویند سلام علیک و رحمة الله و برکاته ابدا و از حضرت رسول صلعم منقولست که سلام کردن سنت است و جواب دادن واجبست و از حضرت صادق منقولست که چون کسی سلام کند بلند سلام کند که بشنوند تا نگوید که سلام کردم و جواب سلام من را نگفتند و چون جواب گوید بلند گوید که آن سلام کننده نگوید که جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که السلام علیکم بگوید ده حسنه در نامهٔ عملش برای او باشد و اگر سلام علیکم و رحمة الله بگوید بیست حسنه برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که بصیغهٔ جمع با ایشان سخن میباید گفت هر چند تنها باشند کسی که عطسه میکند یرحمکم الله هر چند دیگری نباشد و کسی که سلام بر کسی میکند میگوید السلام علیکم و کسی که کسی را دعا کند میگوید عافاکم الله هر چند که یکی باشد و دیگری نباشد زیرا که با اینها ملائکه میباشند و در قصد مؤمنان غائب را هم داخل میتوان کرد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که مکروه است کسی بگوید حیاک الله مگر آنکه بگوید حیاک الله بالسلام و از حضرت صادق منقولست که سه کس اند که بر ایشان سلام نمیباید کرد کسی که با جنازه راه رود و کسی که بنماز جمعه رود و کسی که در حمام باشد و حمل کرده اند بر کسی که لنگ نبسته باشد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام مکن و بر حضرت رسول صلعم سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام بکن و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کسی داخل خانه خود شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید السلام علینا من ربنا و فرمود که اگر کسی بتو گوید حیاک الله بالسلام در جواب بگو انت فحیاک الله بالسلام و احلک دار المقام و از حضرت رسول منقولست که چون یکدیگر را ملاقات کنید سلام و مصافحه کنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسی که داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انس میگیرند در آنخانه و از حضرت صادق منقولست که چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید علیکم السلام و چون مرد داخل شود بگوید السلام علیکم و در بعضی اخبار وارد شده که چند کس اند که بر ایشان سلام نباید کرد جهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسی که در بیت الخلا باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعری که بزنان محصنهٔ عفیفه فحش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان دشنام با مادران و بر کسیکه نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسی که عود یا طنبور یا سایر سازها بنوازد و مردی که مردم با او عمل لواطه میکنند و کسی که در اثنای نماز باشد و کسی که سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده که سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند گناه کبیره است و هم چنین نهی وارد شده از سلام کردن بر کسی که شراب خورد و دور نیست که اکثر اینها محمول باشد بر آنکه سلام کردن بر اینها فضیلت بسیار ندارد یا بر آنکه سلام کردن بر اینها از روی مهربانی و محبت و راضی بودن بگناه ایشان سلام نباید کرد بر ایشان زیرا که اخبار بسیار وارد شده که سلام کردن بر همه کس خوبست و از حضرت رسول صلعم منقول است که چون کسی از مجلسی برخیزد و وداع کند اهل آن مجلس را بسلام کردن که اگر بعد از او حرف خیری بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند بر او گناهی نخواهد بود و گناهش بر ایشان خواهد بود و از حضرت صادق منقولست که کوچک بر بزرگ سلام میکند و کسی که گذرد بر کسیکه نشسته باشد سلام میکند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام میکند و در حدیث دیگر فرمود که سواره بر پیاده

در مذمت سؤال از مردم

باید سلام بکند و استر سوار بر خر سوار باید سلام کند و اسب سوار بر استر سوار باید سلام کند و ایستاده بر نشسته باید سلام کند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که چون جماعتی بر جماعتی بگذرند یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزی است و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از آنها که جواب گوید از دیگران مجزی است و در حدیث حسن از آنحضرت از رسول خدا منقول است که بر زنان سلام میکردند و ایشان جواب میگفتند و حضرت امیر المؤمنین بر زنان پیر سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و میفرمودند که میترسم که خوش آید از او و داخل گناه شوم زیاده از ثوابی که بسلام کردن طلب میکردم و امثال این ها را برای تعلیم میفرمودند و خود از امثال اینها معصوم و منزه بوده اند و از حضرت صادق منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس را بسلام کردن و چون ایشان سلام کنند بگوئید علیکم و در روایت دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک یا بت پرست بر تو سلام کنند بگو علیک و بدانکه از جملهٔ سلامها سلام رخصت است که چون خواهند داخل خانهٔ کسی شوند پیشتر سنت است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب بشنوند داخل شوند و اگر نه برگردند و جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق منقولست که رخصت طلبیدن سه مرتبه است در اول مرتبه می شنوند و در مرتبه دوم حذر میکنند و در مرتبهٔ سیم اگر خواهند رخصت میدهند و اگر نمیخواهند ساکت میشوند که او برگردد و حق تعالی فرموده که داخل مشوید خانه غیر خانهای خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق فرمود استیناس کفش بر زمین زدن و سلام کردنست تا ایشان خبردار شوند

فصل دوم در فضیلت مصافحه یعنی دست بدست یکدیگر کردن و معانقه دست یکدیگر را در گردن کردنست و بوسیدن و آداب هر یک در صحیح از حضرت صادق منقول است که از تمامی محبت و سلام کسی که در حضر باشد مصافحه کردنست و تمامی سلام کردن کسی که از سفر آمده باشد دست در گردن یکدیگر کردنست و در حدیث معتبر از ابو عبیده منقولست که گفت من هم کجاوه حضرت امام محمد باقر بودم من اول بکجاوه میرفتم پس آنحضرت بکجاوه میرفتند و چون هر دو در کجاوه درست نشستیم حضرت بر من سلام میکردند و احوال از من میپرسیدند مانند کسی که مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من مصافحه میکردند و چون از کجاوه فرود میآمدیم اول آنحضرت پایین میآمدند پس چون هر دو در زمین قرار میگرفتیم سلام میکردند مانند کسی که مدتها است یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یا ابن رسول الله شما کاری چند میکنید مردمی که نزد ما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمود مگر نمیدانی که مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستی که دو مؤمن که یکدیگر را ملاقات و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد و حق تعالی نظر رحمت بسوی ایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث معتبر دیگر از ابو حمزه منقولست که گفت من هم کجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر چون بار فرود آوردیم حضرت اندک راهی رفتند پس آمدند و دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم فدای تو شوم من با شما در کجاوه بودم حضرت فرمود مگر نمیدانی که چون مؤمن اندک حرکتی بکند و بعد از آن دست برادر مؤمن خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان میکند و روی رحمت خود را بجانب ایشان میگرداند و گناهها میگوید در بریزید از ایشان تا آنکه چون از یکدیگر جدا شوند هیچ گناهی بر ایشان نمانده است و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که حد مصافحه آنستکه در دور درخت خرما بگردند پس بعد از آن باز مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر فرمود سزاوار آنست که دو مؤمن که از یکدیگر پنهان شوند اگر چه بدرختی باشد که در میان ایشان فاصله شود پس ملاقات کنند باید مصافحه کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که دست را دیرتر برمیدارد ثوابش بیشتر است و حضرت صادق فرمود که حضرت رسول هرگز با کسی مصافحه نکردند که دست را از دست بکشند تا آنکه آن شخص دست را میکشید و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مصافحه کنید که کینه ها را از سینه ها میبرد و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه کردن با ملائکه و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که چون با برادران مؤمن ملاقات نمائید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی

در حرمت سؤال

نزد ایشان ظاهر کنید تا آنکه چون جدا شوید هیچ گناهی بر شما نمانده باشد و با دشمن خود مصافحه کنید هر چند او نخواهد که خدا چنین امر فرموده و باعث دفع دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از اسحق صراف منقول است که گفت من در کوفه بودم و شیعیان بسیار بنزد من میآمدند و من از شهرت ترسیدم و غلام خود را امر کردم که هر که مرا خواهد بگو نیست اینجا پس در آن سال بحج رفتم چون بخدمت حضرت صادق رفتم آن حضرت را از خود متغیر یافتم گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث تغیر شما شده از من فرمود آنچه باعث تغیر تو شده از شیعیان و مؤمنان گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا میداند چه مقدار ایشان را دوست میدارم حضرت فرمود که ای اسحق ملال هم مرسان از بسیاری آمدن برادران مؤمن بدرستیکه چون مؤمن با برادر مؤمن خود بر میخورد با او مرحبا میگوید خدا از برای او تا قیامت مرحبا مینویسد پس چون با او مصافحه کند حق تعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت میفرستد که نود و نه تای آنها از آن است که دیگری را بیشتر دوست میدارد پس حق تعالی روی رحمت بسوی ایشان میگرداند و هر یک که دیگری را بیشتر دوست میدارد روی رحمت بسوی او بیشتر است پس چون دست در گردن یکدیگر کنند رحمت ایشان فرو میگیرد پس چون از برای خدا با یکدیگر دوستی کنند و با ایشان غرض دنیوی نداشته باشند با ایشان خطاب میرسد که آمرزیده شدید عمل را از سر گیرید پس چون از یکدیگر احوال گیرند و سخن گویند ملائکه بیکدیگر گویند که دور شوید که میخواهند با یکدیگر رازی بگویند که خدا بر ایشان پوشانیده است اسحق گفت پس حرفی که میگوئیم ملائکه نمی نویسند حضرت آهی کشید بلند و آنقدر گریستند که آب دیده مبارکش بر روی ریش روان شد و فرمود که ای اسحق حق تعالی ملائکه را امر فرموده است که چون دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای تعظیم ایشان و اگرچه ملائکه نمی نویسند اما خداوند که مطلع است بر احوال ایشان و راز پنهان آنچه در سینه ها پنهان است نزد او آشکار است میداند که چه میگویند پس ای اسحق از خدا بترس چنانکه گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و اگر گمان میکنی که او ترا نمی بیند کافر میشوی و اگر میدانی که او ترا می بیند و گناهان را از مخلوقین پنهان میکنی و نزد او هویدا میکنی پس او را از همه کس سهل تر شمرده و در حدیث دیگر فرمود که شما را در مصافحه کردن ثواب مثل آنها هست که در راه خدا جهاد میکنند و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق منقول است که هر مؤمنی که از خانه خود بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود و حق او را شناسد هر گامی حسنه در نامه عملش نوشته شود و گناهی از او محو شود و درجه برای او بلند گردد پس چون در خانه آن مؤمن را بکوبد درهای آسمان برای او گشوده شود پس چون با یکدیگر ملاقات و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر کنند حق تعالی روی رحمت خود را بسوی ایشان گرداند پس حق تعالی مباهات بایشان با ملائکه ها کند و فرماید که نظر کنید بسوی این دو بنده من که بیکدیگر رفتند و از برای رضای من با یکدیگر دوستی کردند بر من لازم است که بعد از این ایشان را عذاب نکنم پس چون برگردد ملائکه چند او را مشایعت کنند بعدد نفسهای او و گامهای او و سخنهای او که او را حفظ کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا دور دیگر آنوقت و اگر در آن میان بمیرد از حساب قیامت نجات یابد و اگر آن مؤمن دیگر حق او را شناسد و حرمت او را داند همین ثواب را هم داشته باشد و از حضرت صادق منقول است که شما شیعیان را نور در پیشانی هست که بآن نور شما را در دنیا می شناسند و چون یکدیگر را بر خورید آن موضع نور را از پیشانی یکدیگر ببوسید و در حدیث حسن دیگر فرمود که نمی باید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا یا کسی که مراد از بوسیدن سر و دست او حضرت رسول باشد و محتمل است که مخصوص ائمه معصومین باشد و اظهر آنست که شامل سادات و علماء نیز باشد زیرا که چنانچه تعظیم ایشان میکنند که فرزندان حضرت یا حافظ علوم و مروج دین آن حضرتند و احوط آنست که بغیر دست پیغمبر و امام را نبوسند چنانچه در دیگر از حضرت صادق منقول است که شایسته نیست دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که کسی که خویش خود را برای خوشی ببوسد بر او چیزی نیست و برادران مؤمن را پهلوهای روی ایشان را ببوسید و امام را میان دو چشمش را ببوسید و از حضرت صادق منقول است که دهان را بوسیدن نمی باشد مگر

در امید واری بخدا

برای زن و فرزندان خود

فصل سیم در آداب نشستن در مجالس از حضرت رسول منقولست که وصیت فرمود بحضرت امیر المؤمنین که هشت کس اند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسی که حاضر شود بر سفره که او را نخوانده باشند و کسی که تحکم کند بر صاحب خانه و کسی که طلب خیر از دشمنان خود کند و کسی که توقع احسان از لئیمان کند و از بخیلان و کسی که خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسیکه استخفاف نماید بپادشاه و کسی که در مجالس جائی بنشیند که سزاوار آنجا نباشد و کسی که سخن با کسی گوید که گوش بسخن او نکند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست کسی که مجموع این سه خصلت یا یکی از آنها در او نباشد در صدر مجلس ننشیند احمق است اول آنکه هر چه بپرسند او جواب تواند گفت دوم آنکه چون دیگران عاجز شوند او حق را بیان تواند کرد سیم راهنمائی برای کسی که صلاح اهلش در آن باشد توان کردن و از حضرت صادق منقولست که سزاوار نیست که مؤمن ننشیند مگر بعد از جماعتی که نشسته اند زیرا که پا بر گردن مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقل است و بسند معتبر از حضرت رسول منقول است که از علامات تواضع و فروتنی آنست که آدمی راضی شود بمجلسی که از مجلسی که سزاوار اوست پست تر باشد و هر که برسد سلام کند و ترک مجادله کند هر چند حق با او باشد و نخواهد که او را بپرهیزکاری ستایش کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری در آید اگر او را کسی از آنها بطلبد و جا از برایش بگشاید برود بنشیند که آن کرامتی است که نسبت با او کرده است برادر او و اگر کسی از برای او جا نگشاید هر جا که گشاده تر است آنجا بنشیند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه شخصی بیاید هر جا که صاحب خانه میفرماید بنشیند که صاحبخانه بنیک و بد خانه خود را بهتر میداند و حضرت امیر المؤمنین میفرماید که زنهار بر سر راهها منشینید و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جامه را از ران خود دور کند و از حضرت امام حسن عسکری منقول است که هر که راضی شود به نشستن در جائیکه مناسب شرف او نباشد از آن پیوسته خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد و از حضرت صادق منقولست که چون رسول خدا داخل مجلسی میشد هر جا که بدرگاه نزدیکتر بود می نشستند و روایت معتبر از حضرت صادق منقول است که در اکثر اوقات رسول خدا رو بقبله می نشستند و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق در خانه نزدیک درگاه می نشستند رو بقبله و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول خدا سه روش می نشست گاهی زانوها را از زمین بر میداشتند و دستها را بر بالای زانوها گذاشته ساعد یکدست را بدست دیگر میگرفت و گاهی دو زانو می نشست و گاهی یکپا را بر روی پای دیگر میگذاشتند و هرگز چهار زانو نمی نشستند و در حدیث حسن از ابو حمزه منقول است که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین نشسته بودند و یکپا را بر بالای ران دیگر گذاشته بودند گفتم که مردم این نشستن را خوب نمیدانند و میگویند این نشستن پروردگار است حضرت فرمود که از برای واماندگی چنین نشسته ام و خدا را واماندگی نمیباشد و او را پینکی و خواب نمی باشد و جسم نیست و نشستن نیست و در روایت دیگر منقول است که حضرت صادق چنین نشسته بودند و پای راست بر روی پای چپ و ران چپ گذاشته بودند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول فرمود که سزاوار نیست که جماعتی با یکدیگر بنشینند در تابستان بقدر استخوان ذراع که تخمیناً یکشبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله نباشد که از گرما آزار نکشند و از حضرت صادق منقول است که آدم مشمار کسی را که در جای تنگ چهار زانو بنشیند و در چند حدیث وارد شده که احتبا دیوار عربان است و احتبا آنستکه پاها را با شکم بجامه یا بدستها بر دوش کنند و حلقه با دست کنند بر زانو چنانچه گذشت یعنی ایشان را در صحراها و جاها که نزدیک بدیوار نباشد این عوض تکیه بدیوار است و در حدیث موثق از حضرت صادق پرسیدند که احتبا چون است فرمود که اگر عورت نمایان نشود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست مرد را که احتبا کند در برابر کعبه

فصل چهارم در آداب ملاقات صاحبان با کسی که بخانه او آید

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که برخاستن از برای تعظیم مکروه است مگر برای کسی که بجهة دین باشد

در توکل و انصاف

علم و صلاح و نیکی تعظیم او کنند و از حضرت رسول ص منقول است که حق کسی که داخل خانه میشود بر اهل آن خانه آنست که در وقت
داخل شدن و بیرون رفتن پاره با او راه روند و فرمود که چون کسی داخل خانه شود بر صاحبخانه حاکم است تا بیرون رود و آنچه گوید
میباید صاحبخانه اطاعت کند و از حضرت صادق ع منقول است که کسی که تحفه برای مؤمنی بیاورد مثل بالش یا متکائی یا طعامی
یا پوششی یا سلامی کند بهشت بر او واجب شود که او را مکافات کند پس حق تعالی باو وحی نماید که من طعام بهشت را بر اهل دنیا
حرام کرده ام مگر بر پیغمبر یا وصی پیغمبر پس چون روز قیامت شود خطاب به بهشت شود که امروز مکافات تحفه های ایشان است
بده پس غلامان و کنیزان بهشت بیرون آیند با طبقها که بر روی آنها دستمالها از مروارید انداخته باشند و نزد ایشان بیاورند و چون
ایشان نظر کنند بجهنم و اهوال آن و بهشت و آنچه در آن هست عقلشان پرواز کند و از آن طبقها نخورند پس منادی از زیر عرش ایشان
را ندا کند که حق تعالی حرام کرده است جهنم را بر کسی که از طعام بهشت بخورد پس دست دراز کنند و بخورند و در حدیث دیگر منقول است که
دو شخص بخانه حضرت امیرالمؤمنین ع آمدند حضرت از برای هر یک از ایشان بالشی انداختند یکی بر روی بالش نشست و دیگری ابا کرد
حضرت فرمود که بنشین که ابا نمیکند کرامت را مگر حمار بعد از آن فرمود که رسول خدا فرمود هرگاه بیاید بسوی شما کسی که نزد قوم خود
گرامی باشد شما او را گرامی دارید و در حدیث دیگر فرمود از حضرت صادق ع منقول است که سه کس اند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر
منافق کسی که در اسلام ریشش سفید شده باشد و کسی که حامل لفظ یا معنی قرآن بوده باشد و امام عادل و فرمود که از تعظیم خداست
تعظیم پیران و از حضرت رسول ص منقول است که کسی را که گرامی کنند و او را گرامی دارند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند کرامت را مگر
خر و در حدیث حسن از حضرت امام رضا ع پرسیدند که کدام است این کرامت که رد نباید کرد فرمود مثل آنکه از برای او جائی بگشایند یا
بوی خوشی از برای او بیاورند یا بالشی از برای بگذارند و امثال اینها از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکری ع منقول است که اکرام
مکن کسی را بچیزی که بر او دشوار باشد و از حضرت رسول ص منقول است که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانان را حق تعالی عدد ایشان
خدمتکاران در بهشت باو کرامت فرماید و حضرت صادق ع فرمود که هر که برادر مؤمن خود او بسوی او آید و او را گرامی دارد چنان است که
خدا را گرامی داشته و از حضرت رسول ص منقول است که هر ملاطفی که کسی با برادر مؤمن خود میکند حق تعالی او را از خدمه بهشت کرامت فرماید
و در حدیث دیگر فرمود که هر که اکرام کند برادر مؤمنش را بیک کلمه که از روی لطف با او بگوید و غمی از او بردارد پیوسته در سایه رحمت
الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد **فصل پنجم** در بیان مجالسی که در آنجا داخل شدن روا است و جماعتی که همنشینی با ایشان و
مصاحبت با آنها سزاوار است از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که متابعت کن کسی را که ترا میگریاند و خیرخواه تست و متابعت مکن
کسی را که ترا میخنداند و در مقام فریب دادن تست و از حضرت رسول ص منقول است که نظر کنید که با که سخن میگوئید و مصاحبت میکنید
که هر که هست در وقت مرگ مصاحبانش را باو مینمایند اگر حال ایشان بد است غمگین میشود و حضرت صادق ع فرمود که بهترین برادران
من نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود بر تو باد بمصاحبت کهنه و حذر کن از مصاحبان تازه که ایشان را عهدی و امانی
و وفائی نیست و بر حذر باش از همه کس هر چند اعتماد بسیار داشته باشی و حضرت امیرالمؤمنین در وقت وفات وصیت فرمود که زنهار
اجتناب کن از جاهائی که محل تهمت اند و از مجلسی که گمان بد باو برند که هم نشین بد فریب میدهد مصاحب خود را و از حضرت
رسول ص منقول است که سزاوارترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که
هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را که گمان بد باو میبرد و از حضرت امام موسی منقول است که بپرهیز از مواضع
شک و تهمت و نباید که کسی با مادر خود در میان راه بایستد زیرا که همه کس نمیدانند که مادر اوست و در حدیث معتبر منقول است که
حضرت علی ع فرمود که مصاحب بداخلاق سرایت میکند باین کس و همنشین بد این کس را هلاک میکند پس نظر کن که با که هم
نشینی میکنی و از حضرت صادق ع منقول است که دوستی نیکان با نیکان ثوابی است برای نیکان و دوستی بدان با نیکان
فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خواری است برای بدان و
از حضرت امام زین العابدین ع منقول است که با پنج کس مصاحبت مکن و همراهی و رفاقت مکن زنهار که با دروغگو مصاحبت مکن

در بعضی صفات خوب

که او از بابت سزا نیست بدروغهای خود ترا فریب میدهد و دور را برای تو نزدیک میکند و نزدیک را در نظر تو دور مینماید
و زنهار مصاحبت مکن با فاسق که او ترا بیک طعام خوردن نزد دیگران یا کمتر میفروشد و با بخیل مصاحبت مکن که ترا بمال
خود یاری نمیکند در هنگامی که نهایت احتیاج بهم رسانی و با احمق مصاحبت مکن که او اگر خواهد نفع بتو برساند ضرر بتو
رساند و با کسی که قطع رحم کند مصاحبت مکن که حق تعالی در سه موضع در قرآن مجید او را لعنت کرده و حضرت صادق ع
فرمود که سزاوار نیست مسلمان را که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند و حضرت رسول ص فرمود که سه کس اند که
هم نشینی ایشان دل را می میراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان با پسر خود
گفت که بسیار باشد که با آشنایان نزدیک و چسپان مشو که باعث جدائی میشود و از ایشان هم دوری مکن که خوار میشوی
و نیکی با کسی مکن که خواهان آن باشد و چنانکه میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار هم دوستی نیست و
هر که نزدیک عنبر رود البته باو می چسپد هم چنین هر که با بدکار مصاحبت میکند از بدیهای او میاموزد و هر که با مردم مجادله
میکند دشنام میشنود و هر که در مجالس بد داخل میشود تهمت زده میشود و هر که با هم نشین بد می نشیند از بدی سالم نمی
ماند و هر که زبان خود را نگاه نمیدارد همیشه پشیمانی میبرد و از حضرت صادق ع منقول است که مصاحبت و هم نشینی با ارباب
و اصحاب بدعت مکنید که نزد مردم مثل آنها خواهید بود و حضرت رسول ص فرمود که آدمی بر دین دوست و مصاحب خود خواهد
بود و فرمود زنهار که با احمق مصاحبت مکن که در هنگامی که از او راضی تری نزدیکتر است باینکه ترا برنجاند و از حضرت رسول ص
فرمود که حکیم ترین مردم کسی است که از صحبت جاهلان بگریزد و از حضرت صادق ع منقول است که کسی که برادر مؤمنش را بر امری
که مکروه او باشد به بیند و تواند که او را برگرداند از آن امر و بر نگرداند خیانت کرده است در برادری او و کسی که اجتناب نکند از
مصاحبت احمق بزودی اخلاق او را بر میدارد و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمودند که بدترین مصاحبان کسی است که معصیت خدا را
در نظر تو زینت میدهد و فرمود که هم نشینی با بدان موجب گمان بد بردن است در حق نیکان و در حدیث از حضرت صادق ع
منقول است که نظر کن هر که نفع دینی بتو نمی بخشد با او مصاحبت مکن و در صحبت او رغبت مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز
است که ضایع میشود محبتی که با کسی داشته باشی که بیوفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر ترا نکند و علمی که پیش کسی بیاموزی که
گوش ندهد و رازی که بکسی بسپاری که نگاهداری نکند و از حضرت امام موسی ع منقول است که در مزبله ها با عالم نشستن و
صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر روی فرشها نیکو و از حضرت رسول ص منقول است که حواریان به حضرت
عیسی گفتند که با که هم نشینی کنیم فرمود با کسی که خدا را بیاد شما بیاورد و در علم شما بیفزاید سخن گفتن و شما را بسوی آخرت
رغبت بفرماید کردار او و در حدیث دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که
یک نشستن با کسی که اعتماد داشته باشم بر او بهتر است نزد من از عبادت یکسال و در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشینید
که بنده اول که با ایشان می نشیند چنان میداند که خدا بر او نعمت بسیار داده و هنوز بر نخاسته است که چنان گمان میکند که
خدا هیچ نعمت باو نداده و از حضرت رسول منقول است که چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان
بسیار سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو گوئی و او گوید و بخیر بر نگردد و همنشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول الله
مردگان کیستند فرمود هر توانگری که خدا را فراموش کرده باشد و از حضرت امام زین العابدین ع منقول است که بفرزندان خود می
فرمود که با اهل دین و معرفت هم نشینی کنید و اگر نیابید تنها مونس تر و سالمتر است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از
همنشینی با مردم پس با صاحبان مروت بنشینید که ایشان در مجالس خود فحش نمیگویند و از حضرت امام موسی ع منقول است که سزاوار
آنست که آدمی مصاحبان بد خود را نگاه دارد که نیکی او با ایشان مانند نیکی پیدا است و در حدیث دیگر منقول است که حضرت لقمان
با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده بصیرت نظر کن در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا میکنند با ایشان بنشین زیرا
اگر تو عالمی علم تو بتو نفع میدهد و از هم نشینی ایشان علم تو زیاد میشود و اگر جاهلی ترا علم میاموزند و شاید که خدا رحمتی
بر ایشان بفرستد و ترا با ایشان فرا گیرد و اگر ببینی جماعتی را که یاد خدا نمیکنند با ایشان منشین که اگر تو عالمی علمت سود

وصیت شیطان بنوح ع

نفع بمیرساند و اگر جاهلی جهلت زیاد میشود و شاید عذابی از خدا بر ایشان نازل شود و تو هم با ایشان فرو گیرد و از حضرت
امیرالمومنین منقولست که بر تو باد بحاضر شدن در مجالسی که یاد خدا در انجا کنند و در حدیث دیگر فرمود که دانایان در
زمان گذشته میگفتند که سزاوار انست که تردد کردن بخانه ها بیکی از ده وجه باشد اول رفتن بخانه خدا برای اداء
حج و عمره دوم در خانه پادشاهان دین که طاعت ایشان بطاعت خدا متصل است و حق ایشان واجب و نفع الطاعت
ایشان عظیم و ضرر مخالفتشان سخت است سیم در خانه علماء که از ایشان استفاده علوم دین و دنیا نماید چهارم در
خانه اهل جود و بخشش که مال خود را بامید ثواب اخرت میدهد پنجم در خانه بیخردانی که مردم در حوادث دهر با ایشان محتاج
میشوند و در حاجتها بایشان پناه می برند ششم در خانه اشراف و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج بایشان هفتم در خانه
جمعی که نزد ایشان امید منفعت هست از جهت رای مستقیم ایشان و تقویت عزم در امور ایشان و مشورت کردن با
ایشان هشتم در خانه برادران مومن بسبب اینکه مواصلت ایشان لازم و حق ایشان واجب است نهم در خانه دشمنان که علاراکردن
ساکن میشوند ضرر ایشان و برفق و مدارا و دیدن عداوت ایشان دفع میشود دهم در خانه جمعی که از دیدن ایشان اداب حسنه
میشود و انس بهمزبانی ایشان میتوان کرد فصل ششم در اداب عطسه و اروغ و اب دهان انداختن از حضرت صادق
منقولست که مسلمان را بر برادرش حق لازم است که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون بیمار شود او را عیادت کند و
در غایبانه خیرخواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید انکه عطسه میکند بگوید الحمد لله رب العالمین لا شریک له
و دیگران باو بگویند رحمک الله و او در جواب گوید یهدیکم الله و یصلح بالکم و از حضرت رسول منقولست که چون کسی عطسه
کند او را دعا کنید اگر چه در میان دریاها فاصله باشد و در صحیح از حضرت امام رضا منقولست که دهن دره از شیطان است
و عطسه از جانب خداوند عالمیان است و در حدیث دیگر منقول است که حق تعالی را نعمتها بسیار بر بنده هست در
صحت بدن و سلامتی اعضا و جوارح و بنده فراموش میکند که خدا را بر ان نعمتها شکر کند پس باین سبب خدا امر میکند
بادی را که در بدنش جولان میکند و از بینیش بیرون میاید پس از این جهت مقرر کرده اند که در این حال خدا را حمد کند که این
تلافی شکران نعمتها باشد که فراموش کرده است و حضرت امام محمد باقر فرمود که نیکو چیزیست عطسه نفع میرساند ببدن و
خدا را بیاد میاورد و در حدیث حسن از ان حضرت منقول است که چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی
الله علی محمد و اهل بیته و در حدیث حسن دیگر فرمود که چون کسی عطسه کند باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر
الله لکم و یرحمکم و در حدیث دیگر فرمود کسی که عطسه کند بگوید الحمد لله لا شریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله و او
در جواب بگوید یغفر الله لک و لنا و از حضرت صادق منقول است که طفل نابالغی نزد حضرت رسول عطسه کرد و گفت
الحمد لله حضرت فرمود بارک الله فیک و در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق عطسه کردند پس فرمودند الحمد لله رب
العالمین پس انگشت را بر بینی گذاشتند و گفتند رغم انفی لله رغما و از حضرت امیرالمومنین منقول است که هر که بعد از عطسه
بگوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال درد گوش و درد دندان نیابد و از حضرت صادق منقول است که هر که عطسه کسی را
بشنود و حمد الهی کند و صلوات بر محمد و اهل بیتش بفرستد درد گوش و درد دندان نه بیند و فرمود که این را بگو اگر چه
دریا در میان تو و او فاصله باشد و در حدیث دیگر فرمود برای دفع درد دندان و درد گوش که چون کسی عطسه کند حمد خدا را
بکنید و در حدیث دیگر منقول است که ترسائی عطسه کرد ان حضرت باو گفتند یرحمک الله و در حدیث دیگر از حضرت رسول
منقولست که چون مسلمانی عطسه کند و ساکت بماند از برای علتی ملایکه از جانب او میگویند الحمد لله رب العالمین و اگر
او بگوید الحمد لله رب العالمین ملایکه میگویند یغفر الله لک و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت عافیت او و سبب راحت
بدن است و از حضرت صادق منقول است که عطسه نفع می بخشد ببدن مادامیکه زیاده از سه مرتبه نشود و چون زیاده
از سه شود درد و بیماری است و در صحیح دیگر فرمود که هر که عطسه کند و دست را بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد لله

در مدح صفت حلم

رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و اله و سلم از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون اید از ملخ کوچکتر و از مگس بزرگتر
تا زیر عرش برود و استغفار کند برای او تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که هر که عطسه کند تا هفت روز
از مرگ ایمن گردد و از حضرت رسول در چند روایت منقول است که عطسه تصدیق میکند سخنی را که مقارن او
واقع شود و علامت راستی ان سخن است و از حضرت امام محمد باقر منقول است که عطسه را تا سه مرتبه دعا بگو و چون زیاده
از سه شود او را واگذار و در روایت دیگر منقول است که چون کسی عطسه کند سزاوار انست که انگشت شهادت بر روی
بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین رغم انفی لله رغما داخرا صاغرا غیر مستنکف
و لا مستحسر و گاه دیگری عطسه کند تا سه مرتبه بگوید یرحمک الله و چون زیاده شود و اگر زن باشد بگوید عافاک الله و
اگر طفل باشد بگوید زرعک الله و اگر بیمار باشد بگوید شفاک الله و اگر کافر ذمی باشد هداک الله و اگر پیغمبر یا امام
باشد بگوید صلی الله علیک و در جواب بگوید یغفر الله لنا و لکم و از حضرت صادق منقول است بسیار عطسه کردن
ایمن میگرداند پنج درد را اول خوره دوم لقوه سیم نزول اب در چشم چهارم صلابت و خشونت موهای بینی پنجم بیرون امدن
مو در چشم و اگر خواهی که کم شود عطسه روغن مرزنگوش در بینی بچکان بقدر یک دانگ راوی گفت که بعمل اوردم چنانچه
بر طرف شد و از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که در بیت الخلا عطسه کند حمد الهی را در خاطر بگذراند و محمد
است که مراد اهسته گفتن باشد و از حضرت امیرالمومنین منقول است که چون کسی عطسه کند باو بگویند یرحمکم الله
و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و از حضرت امام رضا منقول است که صلوات بر حضرت رسول واجب است نزد
عطسه کردن و نزد کشتن حیوانات و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که کسی که اروغ زند بجانب اسمان
بلند نکند و فرمود که اروغ نعمت خداست بعد از ان حمد الهی کند و از حضرت امیرالمومنین منقول است که مومن اب دهان
بجانب قبله نیندازد و اگر از روی فراموشی بیندازد استغفار کند و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که
هرگاه در نماز عطسه کند الحمد لله بگوید و در حدیث دیگر فرمود اگر بشنوی کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بگو الحمد لله و
صلی الله علی محمد و ال محمد اگر چه میان تو و او که عطسه کرده است دریا باشد فصل هفتم در بیان مزاح و خنده و سرگوشی
کردن و اداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان داشتن و در حدیث صحیح از حضرت رسول و از حضرت صادق و در حدیث
دیگر از حضرت امام موسی منقول است که چون سه نفر در مجلسی باشند دو تا ایشان با یکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه و ایذا
ان دیگر است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که در میان سخن برادر مسلم خود سخن گوید چنان است
که خراشی در روی او کرده است و در احادیث بسیار منقول است که مجالس با امانت است یعنی انچه گذشت باید
در جای دیگر مذکور نشود مگر انکه دانند که ایشان راضیند و از حضرت رسول منقولست که احدی را نیست که سخنی را
که صاحبش پنهان دارد او نقل کند مگر انکه علمی باشد که اظهار ان لازم باشد یا ذکر نیکیهای ان شخص باشد و از حضرت
رسول منقول است که مجالس با امانت است مگر مجلسی که در ان خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی
را بناحق ببرند و از حضرت صادق منقول است که هیچ مومنی نیست مگر انکه در او مزاح و خوش طبعی میباشد و در حدیث
دیگر منقول است که ان حضرت از شخصی پرسیدند که خوش طبعی کردن شما با یکدیگر چگونه است گفت کم است حضرت
فرمود که مکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر مومن میشود و بسیار بود که حضرت رسول
مزاح میکردند با شخصی که او را شاد میکردند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که خدا دوست میدارد کسی را
که خوش طبعی کند میان مردم مادامیکه فحش نگوید و از حضرت صادق منقول است که هیچ مومنی خندیدن مومن باید که
تبسم باشد و صدا نداشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند و دین را میکاهد چنانکه
اب نمک را میگدازد و فرمود که از نادانی است خندیدن بی انکه تعجبی باعث شود و در حدیث حسن فرمود که

در امر بمعروف و نهی از منکر

مزاح بسیار مکنید که ابرو را میبرد و فرمود که چون کسی را دوست داری با او مزاح و مجادله مکن و در حدیث حسن دیگر فرمود که
قهقهه کردن از شیطان است و فرمود بسیار خندیدن ابرو را میبرد و از حضرت امیرالمومنین منقول است که مزاح مکنید
که کینه ها بهم میرسد و دشنام کوچک است و از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون خنده قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن
بگو اللهم لا تمقتنی و از حضرت صادق منقول است که مزاح کردن ابرو را میبرد و مهابت مردان را برطرف میکند و در حدیث
دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را میبرد و خوش طبعی مکن که باعث جرات مردم میشود بر تو و در حدیث صحیح از حضرت امام
موسی منقول است که مزاح مکن که نور ایمان را میبرد و مروت مردیت را سبک میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی
میگریست و نمی خندید و حضرت عیسی هم میگریست و میخندید و آنچه عیسی میکرد بهتر بود از آنکه یحیی میکرد و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت داود بحضرت سلیمان میگفت که ای فرزند زینهار خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن ادمی را فقیر می
کند در روز قیامت و حضرت رسول فرمود عجب دارم از کسی که ایمان بجهنم دارد چرا میخندد و حضرت صادق فرمود
که چه بسیار کسی که از روی لعب و بازی بسیار خندد و گریه اش در روز قیامت بسیار باشد و چه بسیار کسی که بسیار
گرید بر گناه خود و در بهشت خوشحالی و خنده اش بسیار باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر ظاهر میشود که مومن می
باید که عبوس و گرفته نباشد و گشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن و خوش
طبعی کردن مذموم است و فعل بیخردان و سفیهان است **فصل هشتم** در بیان آداب مجالست و حقوق اصحاب مجالس
بر ملکه بگراز حضرت رسول منقولست که نیکو مجاورت کن با کسی که با تو مجاورت میکند که مومن باشی و نیکو مصاحبت
کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقولست که بخدمت حضرت صادق رفتم فرمود که کی مصاحب تو بود
در راه گفتم که شخصی از برادران مومن فرمود چه شد گفتم تا داخل مدینه شده ام جایش را نمیدانم فرمود مگر نمیدانی کسی که
چهل گام با کسی مصاحبت کرد حق تعالی از حق او سوال میکند در قیامت و از حضرت رسول منقولست که همین عیب بس است
ادمی را که از عیب مردم چیزی چند ببیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزی که خود ترک نتوان کرد و آزار کند
هم نشین خود را بچیزی که نفعی باو ندهد و حضرت امام محمد باقر فرمود که مردم یا مومنند یا جاهل پس مومن را آزار نباید
کرد و با جاهل بیخردی نباید کرد و گرنه مثل او خواهی بود و از حضرت صادق منقولست که از ما نیست کسی که نیکو مصاحبت
نکند با مصاحبان خود و رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خوارگی نکند با کسی که نمک خورده با او و نیکو مهربانی نکند
با کسی که نیکو با او مهربانی کند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که با منافق بزبان خوش سازکاری بکن و محبت
قلبی خود را خالص گردان برای مومنان و اگر یهودی با تو مجالست کند نیکو مجالست و هم نشینی نما با او و حضرت رسول فرمود
مهربانی کن با مردم تا ترا دوست دارند و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت ادمی را برای برادر مسلمانش صاف و خالص
میگرداند اول انکه چون با او برخورد بخوشروئی و خوشحالی ملاقات کند دوم انکه جا برای او بگشاید چون نزد او بنشیند سیم
بهترنامی که دوست تر میدارد او را بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم نصف عقل است و در حدیث از حضرت
صادق منقول است که چون کسی را دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت میشود میان شما
و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول قسمت میکردند نظرهای خود را میان اصحاب خود که بیکی بیشتر از دیگری نظر نمیکردند
و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نمیکردند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که چون کسی حاضر باشد او را بکنیت
بخوان و چون غایب شود نامش بگو و در بعضی نسخ القاب بجای کنیت است مثل آخوند و میرزا و آقا و نواب و امثال اینها و از حضرت
رسول منقولست که چون کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید که نامش را و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسد از او که
از جمله حقوق لازم برادری و دوستی است و اگرنه آن اشنائی احمقان خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی
انکه شخصی با شخصی مصاحبت و هم نشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود دوم انکه شخصی برای کسی

در امر بمعروف

طعامی مهیا کند و او خلف وعده کند و بزود طعام او را بخورد سیم انکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از انکه زن اب بدهد
او آب دهد بلکه باید بتانی بکند و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند و از حضرت امام موسی منقولست که بسیار پرده از
میان خود و برادر مومن خود برمدار که باعث برطرف شدن حیاست و از حضرت صادق منقولست که هر که از روی
برادر مومن خود کاهی یا خاشاکی یا کثافتی بردارد حق تعالی برای او حسنه بنویسد در نامه عملش و هر که تبسم کند در روی
برادر مومن خود حقتعالی برای او حسنه بنویسد و از حضرت امیرالمومنین منقولست که هر که خاشاکی یا ما تدان از
روی برادر مومن بردارد او در برابر عمل بگوید اماط الله عنک ما تکره یعنی خدا دور کند از تو انچه را که نمیخواهی
و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از انکه کسی بکسی بگوید که لا و حیوتک و حیوتی و حیوة فلان
چنانچه در فارسی میگویند بجان تو و جان فلانی و در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشان
را گرامی میدارند از ترس بدی ایشان بدرستی که از من نیست هر که چنین باشد و از حضرت صادق منقولست که ولد
الزنا را چند علامت است اول دشمنی اهل بیت رسالت دوم انکه مایل است بان حرامی که از ان خلق شده سیم انکه
دین را خفیف و سبک میشمارد چهارم انکه مردم را در حضور ایشان آزار میکند و هیچ کس با مردم بد بر نمیخورد و آزار ایشان
نمیکند مگر انکه یا ولد الزناست یا مادرش در حیض باو حامله شده است و از حضرت رسول منقول است که زینهار با
مردم منازعه مکنید که کرامت را میبرد و مروت را برطرف میکند و پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از مجادله کردن با مردم چنانچه
نهی میکرد از شراب خوردن و بت پرستیدن و از حضرت صادق منقولست که کینه مومن در همان محل میباشد که نشسته
است و چون از برادرش جدا شود در دلش دیگر کینه نمیماند و کینه کافر در تمام عمر است و از حضرت امام محمد باقر منقول
است که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده
و حضرت صادق فرمود که حد نیکی خلق آنستکه مهربانی کنی و سخنت را نیکو کنی و با مردم بروی خوش و نیکو برخوری و حضرت
رسول فرمود که خوشحالی و خوشروئی با مردم برخوردن کینه را میبرد و حضرت صادق فرمود که سه چیز است که از مکارم
دنیا و اخرت است انکه عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و پیوند کنی با کسی که از تو ببرد و حلم کنی از کسی که با تو بیخردی کند
و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو خورد خدا عزت او را در دنیا و اخرت زیاده گرداند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که
هر که خشمی را فرو خورد و قادر باشد که او را بعمل آورد حقتعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت **فصل نهم** در
فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن از حضرت رسول منقولست که مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام است
باغهای بهشت فرمود حلقه ها و مجمعها که یاد خدا در ان کنند و حضرت امیرالمومنین فرمود که در همه جا خدا را یاد کنید که او با
شماست و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول از هیچ مجلسی برنمیخواستند مگر انکه بیست و پنج بار استغفار میکردند
هر چند اندکی نشسته باشند و در احادیث معتبر منقول است که حضرت رسول فرمودند که یاد کننده خدا در میان غافلان
مانند کسی است که جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت
صادق منقولست که هر مجلسی که در ان جمع شوند نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا هیچ در ان مجلس نکرده باشند
ان مجلس روز قیامت باعث حسرت و ندامت شود بر ایشان و از حضرت رسول منقولست که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و
در ان یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند ان مجلس حسرت و وبال است بر ایشان روز قیامت و از حضرت امام
محمد باقر منقول است که در تورات نوشته است که تغییر نیافته است که حضرت موسی از پروردگار خود سوال کرد که خداوندا
مجلسی چند بر من میگذرد که ترا عزیزتر و جلیل تر میدانم از انکه در ان مجالس ذکر کنم و یاد نمایم حق تعالی در جواب فرمود که یا موسی
نام بردن من و یاد کردن من در همه حال نیکو است و از حضرت صادق منقولست که حقتعالی فرمود ای فرزند آدم مرا یاد کن در مجمع
تا ترا یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند در میان جمعی از مومنان من

در مدح حسن خلق

او را یاد کنیم در میان مجمع ملائکه و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که خواهد در قیامت ثواب کامل بیابد در وقتی که میخواهد برخیزد از مجلس بگوید سُبحانَ ربِّکَ ربِّ العِزَّةِ عمّا یَصِفون و سَلامٌ علی المُرسَلین و الحمدُ لله ربِّ العالمین و در حدیث دیگر فرمود که این کفاره گناهان مجلس است **فصل دهم** در فضیلت ذکر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام در مجالس و مباحثه علوم ایشان نمودن و احادیث فضائل ایشان را یاد کردن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند آن مجلس بر ایشان حسرت و ندامت خواهد بود روز قیامت و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یاد ما کردن یاد خدا است و یاد دشمن ما کردن یاد شیطان است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خوشبوی ملکی چند هست که ایشان میگردند در زمین هرگاه میگذرند بر جماعتی که یاد محمد و آل محمد میکنند بیکدیگر میگویند بایستید که مطلب خود را یافتیم پس می نشنند و با ایشان شریک میشوند در آن پس چون ایشان برخیزند از ایشان میروند و اگر بیمار شوند بعیادت ایشان میروند و اگر بمیرند بجنازه ایشان حاضر میشوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود که ملائکه که در آسمانند نظر میکنند بسوی یک و دو و سه از شیعیان که فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس بیکدیگر میگویند که نمی بینید این جماعت را با کمی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس طایفه دیگر از ملائکه در جواب ایشان میگویند که این فضل خدا است که هر که میخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگ است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از جمعی پرسیدند که آیا شما با شیعیان با یکدیگر خلوت میکنید و از علوم اهل بیت و فضائل ایشان آنچه میخواهید میگویید گفتند بلی والله حضرت فرمود والله که من دوست میدارم که با شما باشم در آن مجالس والله که من بوی شما و نسیم شما را دوست میدارم بدرستیکه شما بر دین خدا و ملائکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود بپرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمی شوند سه نفر از مومنان یا زیاده مگر آنکه از ملائکه مثل ایشان جمع میشوند و اگر چیزی از خدا میطلبند ملائکه آمین میگویند و اگر پناه بخدا میبرند از شری دعا میکنند ملائکه خدا آن بد را از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی میطلبند ملائکه از خدا سوال میکنند که حاجت ایشان را بر آورد و جمع نمیشوند سه نفر یا زیاده از انکار کنندگان حق اهل بیت مگر آنکه ده برابر ایشان از شیاطین حاضر میشوند و سخنی که میگویند شیاطین هم بمثل سخن ایشان سخن میگویند و اگر میخندند با ایشان میخندند و اگر مذمت دوستان خدا میکنند با ایشان مذمت میکنند پس اگر کسی از مومنان مبتلا شود بهم نشینی ایشان چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریک و هم نشین شیطان نباشد که هیچ کس تاب مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند برخیزد بدل انکار کند و اندک ساعتی برخیزد و باز گردد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجروح نمیکند مثل رفتن برادران مومن بدیدن یکدیگر از برای خدا بدرستیکه دو مومن که با یکدیگر بر میخورند و یاد خدا میکنند پس فضیلت ما اهل بیت را یاد میکنند بر روی شیطان هیچ پاره گوشتی باقی نمیماند مگر آنکه نو میریزد تا آنکه روحش با استغاثه میاید از شدت الم که از این امر میابد پس ملائکه آسمانها و خازنان بهشت بر این معنی مطلع شوند و او را لعنت کنند و هیچ ملک مقربی نمیماند مگر آنکه او را لعنت میکنند پس ناامید و محروم و مطرود بر زمین میافتد و از حضرت رسول منقول است که زینت دهید مجالس خود را بذکر فضائل علی بن ابی طالب که در او هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران هست و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی برای برادرم علی بن ابی طالب فضیلتی چند قرار داده که از بسیاری احصاء آن نمیتوان کرد پس هر که یک فضیلت از فضائل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شود هر چند در قیامت با گناه جن و انس بیاید و هر که یک فضیلت از فضائل او را بنویسد تا اثری از آن کتابت باقی باشد ملائکه از برای او استغفار کنند و هر که گوش دهد فضیلتی از فضائل آن حضرت را بیامرزد گناهانی را که بگوش واداده کرده باشد و هر که نظر کند بنوشته که فضیلتی از فضائل آنحضرت در آن نوشته باشد خدا بیامرزد از او گناهانی را که بچشم کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که براهی رود برای طلب علم حق تعالی راهی برای او بگشاید بسوی بهشت بدرستیکه ملائکه بالهای خود را میگذارند از برای طالب علم که خشنود باشند از او و خوشنود شوند و استغفار

در حسن اخلاق

میکنند از برای طالب علم کسانیکه هر که در آسمان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماه است در شب چهارده بر سایر ستارگان و در حدیث دیگر فرمود که افسوس بر مردیکه در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد برای مسائل دین خود را یاد گرفتن و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که مذاکره علم در میان بندگان من دلهای مرده را زنده میکند و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلا میدهد دلها را و بدرستیکه دلها زنگ میگیرد چنانچه شمشیر زنگ میگیرد و جلای دلها بحدیث است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد **فصل یازدهم** در مشورت کردن با برادران و آداب آن از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقول است که نفس خود را بمخاطره میاندازد کسی که مستغنی میشود برای خود از رای دیگران و در حدیث دیگر فرمود که مشورت با جماعتی کن که از خدا بترسند و دوست دار برادران مومن را بقدر پرهیزکاری ایشان و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و اگر ترا به نیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند در آنکه موافقت ایشان کنی در بدیها و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسی که مثل یا او مشورت کند و آنچه خیر او داند از او نگوید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا محمود یا حامد باشد و در مشورت رای ایشان داخل باشد البته آنچه خیر ایشان است بر ایشان ظاهر میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بعمار ساباطی فرمود اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد در امور مشورت مکن با بنده و مردم دون و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که مشورت مکن با جبان و ترسان که راه را بر تو بد و تنگ میکند و مشورت مکن با بخیل که مانع میشود ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورت مکن با کسی که حریص دنیا باشد تا باشد که زینت میدهد برای تو هر راهی را که بدتر است و در حدیث دیگر فرمود که یا علی هر کسی که طلب خیر از خدا کند حیران نمیشود و کسی که در کارها با مردم مشورت کند پشیمان نمیشود و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که هلاک نمیشود کسی که مشورت کند و در حدیث دیگر فرمود که بسیار بود که حضرت امام رضا علیه السلام با آن عقل کامل مشورت میفرمود با سیاهی از غلامان خود و میفرمود که بسا باشد که خدا خیر ما را بر زبان او جاری کند و در احادیث معتبره منقول است که با عاقل دیندار پرهیزگار مشورت کن و چون چیزی بگوید بر خلاف آن مکن که موجب فساد دنیا و آخرت میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که برادر مومنش با او مشورت کند و آنچه خیر او داند نگوید خدا عقل او را بر طرف کند و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدی چند دارد که هر که آنها را نداند مضرت مشورت برای او بیشتر از منفعت است اول آنکه آنکسی که با او مشورت میکند عاقل باشد دوم آنکه آزاد و متدین باشد سیم آنکه برادر و دوست و یار او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع گرداند که چنانچه خود جهات آن امر را میداند او هم بداند اما پنهان دارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقلست منتفع میشود بمشورت و اگر آزاد و دیندار است آنچه حق سعی است میکند در خیر خواهی تو و اگر یار و دوست دار تست چون راز خود را با او گفتی افشا نمیکند و بلا آنکه از فضیلت مشورت و اهتمام در آن همین کافی است که حق تعالی پیغمبر خود را که اعقل مخلوقات بود در قرآن مجید امر بمشورت فرموده که وَ شاوِرهُم فی الامرِ فاذا عَزَمتَ فَتَوَکَّل علی الله یعنی مشورت کن با اصحاب خود در امور خود پس چون عزم کردی توکل کن بر خدا **فصل دوازدهم** در آداب نامه نوشتن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که مهربانی و مواصلت در میان برادران مومن در حضر این است که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر این است که نامه بیکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که جواب کتابت نوشتن واجب است مانند جواب سلام گفتن و در حدیث دیگر منقول است که ترک مکن نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم را اگر چه بعد از آن شعری بنویسی و فرمود باید بسم الله الرحمن الرحیم را مقدم داری بر سایر چیزها که مینویسی و در حدیث موثق از آن حضرت پرسیدند که در نامه ابتدا باسم آن شخص که نامه را باو مینویسد بیشتر از نام خود کردن چونست فرمود باکی نیست این اکرامی است که میکند او را و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت امر فرمود که نامه بجانبی بنویسند چون بدست آنجناب دادند فرمود که چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه انشاء الله در جاهائیکه مناسبست ننوشته اید پس فرمود ببین هر جا که انشاء الله

در فضیلت مؤمنان

بنویس و در روایت دیگر صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون نامه را نوشتید خاک بر روی آن بپاشید که حاجت بهتر روا میشود و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام علی نقی ع در اول نامه مینوشتند بسم الله الرحمن الرحیم اذکر انشاء الله و الامر بید الله و فرمودند که اگر بگویم کسیکه ترک میکند گفتن و نوشتن بسم الله را در کارها و نوشتنها مثل کسی که نماز را ترک کرده راست گفته ام و از حضرت صادق ع منقول است که از نامه نوشتن هرکس استدلال بر عقل او و بینائی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون رقعه یا نامه نویسی برای حاجتی و خواهی که آن حاجت برآید بقلم بی مداد بر سر رقعه بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون و الرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله و ایاکم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون راوی گفت که هرگاه چنین میکردم حاجتم برآورده میشد و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی ع پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا باتش میتوان سوزانید هرگاه در آنها نام خدا باشد فرمود که نه بلکه اول باب بشویید و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از حضرت صادق ع که کاغذها را مسوده میکنند ولکن محو کنید و بدر نید و در حدیث حسن منقول است که از آن حضرت پرسیدند که نامی از نامهای خدا را با آب دهن میتوان محو کرد فرمود که با کثر چیزی که پاک باشد محو کنید و از حضرت منقول است که کتاب خدا و نام خدا را با کثر آنچه پاک باشد محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند قرآن را و از آنکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخها بجای قلم قدم است **باب دوازدهم** در آداب خانه داخل و بیرون رفتن و در آن چند فصل است **فصل اول** در گشادگی خانه در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که از سعادت آدمی است که خانه او گشاده باشد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی ع خانه خریدند و یکی از موالیان خود را فرمود که در این خانه ساکن شو که خانه تو تنگ است آن شخص گفت که این خانه ایست که پدرم احداث کرده بود نمیخواهم رفت فرمود که اگر پدرت احمق باشد تو نیز میخواهی احمق باشی و از حضرت صادق ع منقولست که سه چیز است که موجب راحت مؤمن است خانه گشاده که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که او را بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید و دختر یا خواهر که او را از خانه بیرون کند چه بمردن و چه بشوهر دادن و از حضرت امام موسی منقول است که نیکی زندگانی در گشادگی خانه و بسیاری خدمتکاران است و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستان است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از مشقت زندگانی است خانه تنگ و در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد بحضرت رسول ص حضرت فرمود باواز بلند و بلند از خدا بطلب که گشادگی در خانه تو دهد و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت آدمی است که فرزندش باو مشابه باشد و خوشروئی و دین دار داشته باشد و چهار پای رهوار داشته باشد و خانه گشاده داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبها است و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادت است زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوت است همسایه بد و زن بد و خانه بد تنگ و مرکب بد و از حضرت صادق ع منقول است که از تلخی زندگانی است از خانه بخانه نقل کردن و نان از بازار خریدن **فصل دوم** در مذمت تکلف بسیار در خانه بسیار کردن و بسیار بلند ساختن و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که هرکه مالی را از غیر حلال کسب کند حق تعالی بر او مسلط میگرداند عمارت کردن و خاک و آب را که اموال حرام را در آنجا ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود که هرکه بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد بنا کند در قیامت وبال است بر صاحبش و در حدیث دیگر که هرکه عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را تکلیف میکنند که او را بردارد و از حضرت صادق ع امام علی نقی ع منقول است که خدا در زمین خود بقعه چند قرار داده است که آنها را منتقمات میمانند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد خدا بکی از آن زمینها را بر او مسلط میگرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین ع در خانه شخصی گذشتند که از آجر ساخته بودند پرسیدند که این در خانه کیست شخصی گفت که از فلان مرد غافل مغرور پس بلا خانه دیگر گذشتند که صاحبش با آجر ساخته بود حضرت فرمود که این خانه از مغرور غافل دیگر است و از حضرت رسول ص منقولست

که هرکه خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم به بینند و بشنوند در روز قیامت آن خانه را تا هفتم طبقه زمین آتش کنند و در گردنش اندازند پس او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قعر جهنم مگر آنکه توبه کند پرسیدند یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود یعنی زیاده از قدر حاجت بسازد برای آنکه زیادتی کند بر همسایگان و فخر و مباهات کند بر برادران خود و از حضرت صادق منقولست که حق تعالی ملکی را موکل گردانیده بعمارت هرکه سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند باو میگویند که تا کجا میخواهی بروی ای فاسق و در روایت دیگر ای فاسق ترین فاسقان و در چند روایت معتبر دیگر وارد شده که هرکه سقف خانه را زیاده از هشت ذرع بلند کند جنیان و شیاطین در آن خانه جا میکنند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق ع از جنیان که ما را اهل خانه و عیال من مکنند حضرت پرسید که ارتفاع سقف خانه تو چه مقدار است گفت ده ذرع است حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع بپیما و از ما بین هشت تا ده آیة الکرسی بنویس بر دور خانه زیرا که هر خانه که ارتفاع آن زیاده از هشت ذرع است جنیان در آن خانه حاضر میباشند و در آنجا سکنی میگیرند و در حدیث دیگر منقولست که هر خانه که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع باشد بر سر هشت ذرع آیة الکرسی بنویس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود که سقف خانه ها خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه جا بدهید راوی گفت که چنین کردم دیگر بدی ندیدم و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که بنا کن خانه خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در آنجا ساکن میشود زیرا که شیطان در آسمان و زمین نمیباشد بلکه در میان هوا میباشد و در روایت معتبر منقولست که ابو خدیجه گفت که در خانه حضرت صادق ع دیدم آیة الکرسی بر دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه آن حضرت نیز آیة الکرسی نوشته بودند **فصل سیم** در نقاشی کردن و تصویر کشیدن و صورت صاحب روح را ساختن که سایه داشته باشد مشهور میان علما آنست که حرام است و چنین صورتی را بر دیوارها و جامها نقش کردن مکروه است و بعضی بحرمت قائل شده اند و احوط آنست که طلا کاری نکنند و نقش صورت نکشند حتی صورت درخت و امثال آن خصوصا صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده باشند بهتر آنست که آنرا ناقص کنند مثل آنکه چشمش را کور کنند یا عضوی از آنرا محو کنند و از حضرت رسول منقولست که جبرئیل گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند و ترا نهی میکند از مثالها و صورتها کشیدن در خانه ها و در احادیث معتبره از آن حضرت منقول است که جبرئیل گفت که ما گروه ملائکه داخل خانه نمی شویم که در آن سگ باشد یا صورت بدنی باشد یا ظرفی باشد که در آن بول کنند و در احادیث معتبره وارد شده که هرکه صورتی بسازد در قیامت او را عذاب کنند که جان در آن صورت بدمد و در حدیث موثق منقول است که از حضرت صادق پرسیدند که بالش و فرشی که صورت داشته باشد فرمود که باکی که در خانه باشد صورتی که پامال شود و بر روی آن نشیند روا و روند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر منقول است که باکی نیست که در خانه باشد که سرش را تغییر دهند و سایر بدنش بحال خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که نماز مکن در خانه که صورتی در برابر تو باشد مگر آنکه چاره نداشته باشی پس سر آن صورت را قطع کن و نماز کن و در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که حضرت رسول مرا بمدینه فرستاد که هر صورتی که باشد محو کنند و قبرها را بلند را هموار کنم و سگها را بکشم و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که عادت بر بالای قبرها مکنید و صورت در سقف خانه ها مکشید که حضرت رسول از این دو چیز کراهت داشتند و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت و آفتاب و ماه فرمود که باکی نیست اگر صاحب روح نباشد **فصل** در آداب فرش خانه از حضرت امام موسی منقول است که سه چیز است که از مروت است نیکوئی چهارپا و غلام خوش رو و فرش نفیس و از حضرت صادق ع منقول است که آدمی را فرشی از برای خود و فرشی از برای زنش و فرشی از برای مهمان در کار است و زیاده از این از شیطان است و در روایت دیگر منقول است که در خانه امام زین العابدین ع بالشها و نمدها

بود که در انها مثالها و صورتها و شکلها بود بر روی انها می نشستند و در حدیث دیگر منقول است که جمعی بخانه انجناب امدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند عرض کردند که ما در منزل شما چیزی می‌یابیم که خوش نمی‌اید ما را حضرت فرمود که ما زنان میخواهیم و مهر ایشان را میدهیم ایشان انچه میخواهند از برای خود میخرند انها از مال ایشان است و در حدیث دیگر منقول است که جمعی بخانه ایشان شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر رفت دید که انجناب در خانه مزینی نشسته اند که فرشهای نیکو در ان گسترده اند پس روز دیگر رفت دید که در خانه نشسته اند که بغیر از حصیر چیزی در انخانه نیست و خود پیراهن کنده پوشیده پس حضرت فرمود که انچه دیروز دیدی انخانه از من نبود از زوجه من بود و دیروز نوبت او بود و در صحیح منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر عرض کرد که شخصی می نشیند بر فرشی که در ان صورتها هست فرمود که عجمان تعظیم میکنند چنین فرشی را و ما دشمن میداریم انرا و در حدیث صحیح دیگر منقولست از حضرت امام موسی ع که از فراش حریر و دیبا بر روی ان میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر میاندازی و بر رویش مپانشینی اما بر ان سجده منکنی و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه‌های کنده می پوشیدند و چون بیرون میامدند برای مردم زینت میکردند و در روایت معتبره منقول است که چون حضرت امیر المؤمنین حضرت فاطمه را تزویج نمود پوشش ایشان عبائی بود و فرش ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که میانش را لیف خرما پر کرده بودند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی من بالشی هست که در ان صورت مرغان هست پس جامه بر روی ان بالش میاندازم و نماز میکنم و فرشی چند از شام برای من میاورند بهدیه و در انها صورت مرغان نقش کرده بوده فرمودم که سرهای ایشان را تغییر دادند و بصورت درخت کردند و در حدیث دیگر منقول است که از انجناب پرسیدند که گاه هست که فرشها نزد ما میگسترانند که در انها صورتها هست فرمود که چیزی را که فرش کنند و پهن کنند و بر رویش راه روند باکی نیست اما صورتهائی که بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست

فصل پنجم در اداب عبادت کردن در خانه در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که جناب امیر المؤمنین ع حجره در خانه خود مقرر فرموده بودند که در انجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود و در ان حجره نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع حجره در خانه خود قرار داده بودند که نه بسیار کوچک و نه بسیار بزرگ از برای نمازگاه خود و چون شب میشد طفلی را با خود در ان حجره میبردند و در انجا نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر منقولست که ان حضرت نوشتند بسمیع که دوست میدارم از برای تو که در خانه خود نمازگاهی قرار دهی و دو جامه کهنه بپوشی و بان موضع بروی و از خدا سؤال کنی که ترا از اتش جهنم ازاد کند و ترا داخل بهشت کند و دعای نامشروع مکن و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که منور گردانید خانه‌های خود را بتلاوت قران و خانه‌های خود را مثل گور خود مکنید چنانچه یهود و نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانه‌های خود را معطل میگذاشتند بدرستی که خانه که در ان تلاوت قران شود بسیار خیر انخانه بسیار شود و اهلش برفاهیت و نعمت میباشند و انخانه روشنی میدهد اهل اسمان را چنانچه ستاره‌ها روشنی اهل زمین را و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است که خانه که مسلم در ان قران خواند اهل اسمان انخانه را بیکدیگر مینمایند چنانچه کواکب اسمان را اهل زمین بیکدیگر مینمایند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که خانه که در ان قران خوانده میشود و یاد خدا در ان خانه کرده میشود برکت انخانه روشنی میدهد و خانه که در ان قران خوانده نشود و یاد خدا در انخانه نکنند برکت انخانه کم میشود و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در انخانه حاضر میباشند

فصل ششم در نگاهداشتن حیوانات در خانه خصوصا کبوتر و خروس از حضرت رسول ص منقول است که حیوانات در خانه بسیار نگاه دارید که شیاطین با انها مشغول شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که خوب است حیوانات در خانه

نگاهداشتن

در ثواب زیارت مؤمنین

نگاهداشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا انکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکنند و در حدیث معتبر منقول است که شخصی بحضرت رسول ص شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود که یک جفت کبوتر در خانه نگاهدار و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتران حرم نسل کبوتری چند اند که حضرت اسمعیل نگاهداشته بودند و با انها انس میگرفتند پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاهدارند که بالشان را چیده باشند که با انها انس بگیرند و در حدیث دیگر فرمود که هر خانه که در ان کبوتران باشد افتی از جن باهل انخانه نمیرسد زیرا که بچه‌های جن بازی میکنند در خانه که کبوتران در ان خانه هست مشغول ان میشوند و متوجه ان ادمی نمیشوند و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاهدارید که دوست داشتنی است و دعا کرده حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل ان باعث انس نمیشود و از جناب امام موسی ع منقول است که هر بالی که کبوتر میزند باعث نفرت و گریختن شیاطین میشود و در روایت از داود بن فرقد منقول است که گفت در خانه حضرت صادق ع کبوتر داعی دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی که این کبوتر چه میگوید گفتم نه فرمود که نفرین میکند بر قاتلان جناب امام حسین ع پس ایشان را در خانه خود نگاهدارید و در حدیث دیگر از عبد الرحیم منقولست که گفت رفتم در خانه انجناب دیدم که سه کبوتر سبز در خانه انجناب بود عرض کردم که این‌ها خانه را کثیف میکنند حضرت فرمود که مستحب است نگاهداشتن این‌ها در خانه و در حدیث دیگر فرمود که در خانه حضرت رسول یک جفت کبوتر بود سرخ و در حدیث دیگر فرمود که جناب امیر المؤمنین ع چاهی کنده بودند خبر دادند با نجناب که جنیان سنگ در چاه میاندازند حضرت امدند و بر سر چاه ایستادند فرمودند که دست از این عمل بر دارید و اگر نه کبوتر در این چاه جا میدهم پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند و از محمد بن کرامه منقول است که گفت در خانه حضرت صادق ع بخانه حضرت امام موسی ع رفتم یک جفت کبوتر در منزل انحضرت دیدم که کبوتر نر سبز بود و نقطه‌ها سفید داشت و کبوتر ماده سیاه بود و حضرت نان از برای انها ریزه میکردند و فرمود که اینها در شبها حرکت میکنند و مونس منند و هر مرتبه که در شب اراده میرسند جنیان و شیاطین که داخل خانه شده اند دفع میکنند و در حدیث چند از حضرت صادق ع منقولست که کبوتر را که بجای خود میفرستند تا سی فرسخ راه میبرد از روی دانائی و بر میگردد و انچه زیاده از انست از روی دانائی نیست بلکه نان و خورش و تقدیر انرا میاورد و در چند حدیث منقول است که کبوتر خانگی یا کبوتر یا هو یاد خدا بسیار میکنند و اهل بیت را بسیار دوست میدارند و صاحب خانه را دعا میکنند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که خروس سفید بال گشاده که در خانه باشد انخانه و هفت خانه دور انرا از بلاها نگاه میدارد و یک بال زدن کبوتر دور ننگ بهتر است از هفت خروس سفید و در حدیث دیگر فرمود که خروس مینمایاند و یاد هر مؤمنی است و از حضرت امام موسی منقولست که در خروس پنج خصلت است از خصلتهای پیغمبران هست سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیار جماع کردن و غیرت و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که فریاد کردن خروس نماز او است و بال زدنش رکوع او و سجود او ست و از حضرت رسول منقول است که دشنام مدهید خروس را که برای نماز مردم را بیدار میکند

فصل هفتم در نگاهداشتن گوسفند و بز در خانه در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که اهل هر خانه که یک گوسفند نگاهدارند خدا روزی انگوسفند را بایشان بدهد و روزی ایشان را زیاد کند و فقر از ایشان یک منزل دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی انها را برساند و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان دو منزل دور شود و اگر سه تا گوسفند نگاه دارند حق تعالی روزی ایشان را برساند و روزی ایشان را زیاد گرداند و پریشانی از ایشان در اصل بر طرف شود و از حضرت امام محمد باقر منقول است که اهل هر خانه که نزد ایشان گوسفند شیر دهی باشد هر روز دو مرتبه ملائکه بایشان گویند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقول است که هر مؤمنی که در خانه او یک بز شیرده باشد هر روز دو مرتبه ملکی در طرف صبح ایشان را دعا کند که مطهر و پاک باشید شما و برکت دهد خدا شما را

در ثواب نیکی برادران

باد احوال شما و بگو باد نان خودش شما و اگر دو بز شیرده باشد هر روز دو مرتبه ملائکه چنین دعا کنند و در حدیث معتبر
معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با عمه خود فرمود که چه مانع است ترا که در خانه خود برکتی نگاهداری گفت یا رسول الله
برکت کدام است فرمود گوسفندیکه شیرده باشد پس فرمود که هر که در خانه او گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده باشد
باعث برکت خانه او میشود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سه برکت فرستاده آب و آتش و گوسفند و در حدیث معتبر
از حضرت صادق منقول است که هر اهل خانه که شصت گوسفند در هر بیتین داخل خانه ایشان شود ملائکه نگاهبانی ایشان
میکنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند نگاهدار و شتر نگاه مدار و حضرت رسول فرمود که نیکو مالی است گوسفند
و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاهدارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید **فصل هشتم**
در بیان احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان روا است یا روا نیست در حدیث معتبر منقول است که فاخته
در خانه حضرت امام محمد باقر بود آن حضرت شنیدند روزی که او خواندگی میکرد فرمود که میدانید که چه میگوید گفتند نه فرمود
که میگوید فقدتکم فقدتکم یعنی نیست شوید نیست شوید پس فرمود که ما او را دفع میکنیم پیش از آنکه ما را دفع کند پس فرمود که آن را
کشتند و در حدیث دیگر منقول است که روزی حضرت صادق به خانه اسمعیل فرزند خود آمدند دیدند که فاخته را در قفس کرده
و فریاد میکند حضرت فرمود که ای فرزند چه باعث شده ترا که این فاخته را نگاه داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی
که نفرین میکند صاحب خانه را پس او را نیست کنید پیش از آنکه شما را نیست کند و در حدیث معتبر منقول است که روزی حضرت
صادق نشسته بودند شخصی گذشت و پرستوک کشته در دست داشت حضرت برجستند و او را از دست او گرفته بر زمین زدند
و فرمودند که آیا عالم شما امر کرده است شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بد رستی که خبر داد مرا پدرم از جدش رسول خدا که
نهی فرمود از کشتن شش جانور مگس عسل و مورچه و وزغ و صرد و هدهد و پرستوک اما مگس عسل زیرا که پاکیزه میخورد و
پاکیزه از او حاصل میشود و آنست که چیزیکه خدا باو امر کرده است و وحی کرده است باو که نه از انس است و نه از جن است در اینجا
که فرموده است و اذا اوحی ربک الی النحل و اما مورچه زیرا که قحطی که در زمان حضرت سلیمان بهم رسید و بطلب باران آنحضرت با
اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را دیدند آنحضرت که برپا ایستاده و دست بآسمان دراز کرده میگوید پروردگارا ما
از جمله آفریدهای توایم و از روزی تو بی نیاز نیستیم پس روزی بده بما از نزد خود و ما را مگیر بگناهان بیخردان از فرزندان آدم
پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حق تعالی بدعای غیر شما باران داد و اما وزغ زیرا که چون نمرود آتش برای حضرت ابراهیم
افروخت جانوران زمین از خدا رخصت طلبیدند که آب بر آن آتش بریزند حق تعالی هیچ یک را رخصت نفرمود مگر وزغ را پس
دو ثلث از آن آتش سوخت و یک ثلث آن باقی ماند اما هدهد زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان بود بسوی ملک بلقیس و
اما صرد مرغی است سر و بزرگی دارد و گنجشکان شکار میکند زیرا که راهنمای حضرت آدم بود از بلاد سراندیب تا بلاد جده
یکماه و اما پرستوک زیرا که گردیدن آن در هوا برای تأسف و اندوهی است که بر مظلومیت اهل بیت رسالت پناه دارد و
تسبیحش خواندن سوره حمد است مگر نمی بینی که در آخر خواندگی میگوید و لا الضالین و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت
امام رضا از موسی پرسیدند از کشتن مورچه حضرت فرمود مکش آنرا مگر آنکه ترا آزار کند پرسیدند از کشتن هدهد فرمود
که آزارش مکن و مکش و رنج مکن که نیکو مرغی است آن و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقول است که حضرت رسول
نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرد و صوام که آن مرغی است که در میان نخلستان میباشد و معروف است و هدهد و مگس
عسل و مورچه و وزغ و امر فرمود بکشتن پنج جانور کلاغ و کورکوره و مار و عقرب و سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود
که حضرت رسول فرمود که هر که ماری را بکشد چنان است که کافری را کشته است و در حدیث موثق منقول است که از
حضرت امام موسی پرسیدند که از کشتن مار حضرت فرمود که حضرت رسول فرمود که هر که مار را برای این نکشد که کشتن
آن گناه است از من نیست اما اگر برای آن نکشد که کشتن حیوانی است و بواز دینر سانند باکی نیست و در حدیث دیگر

در ثواب مخاصمه و بعضی...

منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه حیوانرا با آتش بسوزانند و از حضرت صادق منقولست که حق تعالی عذاب
فرمود زنبورانرا از برای آنکه گوسپندرا بسته بود تا آنکه از تشنگی مرده بود و در حدیث معتبر منقول است که تا کی نیست باز دو
بکشتن مورچه خواه آزارت کند و خواه نکند و در حدیث دیگر حضرت رسول منقول است که حضرت رسول نهی فرمود
از آنکه حیوانرا با آتش بسوزانند و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقول است که پرستوک را حرمت بدارید که زیاده از
همه حیوانات انس بمردم میگیرد و در ذکر یکه میکند سوره حمد میخواند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقول است که در
بال هدهد بزبان سریانی نوشته است که آل محمد خیر البریه یعنی آل محمد بهترین خلایق اند و در حدیث معتبر از حضرت
صادق منقولست که مخوردید جوجه زاو و دشنام مدهید و با اطفال مدهید که بازی کنند که تسبیح خدا میگوید تسبیحش این است
که لعن الله مبغضی آل محمد یعنی خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را و در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین منقول
است که آن کاکلی که بر سر هوجه است از دست مالیدن حضرت سلیمان بهم رسیده است زیرا که روزی نری بر ماده خواست که جمع شود
ماده مضایقه میکرد نر گفت که میخواهم فرزندی بهم رسد که یاد خدا کند پس ماده راضی شد چون خواست که تخم بگذارد نر گفت که تخم
را کجا میگذاری گفت میخواهم دور از راه بگذارم نر گفت که اگر نزدیک راه بگذاری بهتر است که اگر کسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن
باین مکان آمده ام چنین کرد چون نزدیک شد که جوجه را بیرون آورد ناگاه دیدند که حضرت سلیمان با لشکرش میآید و مرغان بر
سرش سایه افکنده اند ماده گفت که اینک سلیمان با لشکرش رسیدند میترسم که ما را و تخم ما را پایمال کنند نر گفت که حضرت
سلیمان مرد رحیم مهربانی است آیا نزد تو چیزی هست که برای جوجه خود ذخیره کرده باشی و پنهان داشته باشی گفت بلی ملخی دارم
که از تو پنهان کرده ام برای جوجه خود آیا تو هم چیزی برای جوجه خود ذخیره کرده گفت بلی من هم خرمائی دارم ماده گفت تو خرما را بر
دار و من ملخ را بر میدارم و هر دو بخدمت سلیمان میرویم و هدیه خود را میگذاریم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را
دوست میدارد پس نر خرما را بمنقار گرفت و ماده ملخ را و هر دو پرواز کردند و بنزد سلیمان آمدند آنحضرت بر روی تخت خود
نشسته بود چون ایشانرا دید دستهارا گشوده نر بر دست راست نشست و ماده بر دست چپ سلیمان احوال ایشان
سؤال کرد قصه خود را نقل کردند سلیمان هدیه ایشان را قبول کرد و لشکر خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر روانه گردانید
و دست بر سر ایشان مالید و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس باین سبب کاکل بر سر ایشان روئید و در چند حدیث معتبر وارد
شده که جوجه را از آنها شکار مکنید بلکه بگذارید پرواز کنند بعد از آن آنها را شکار کنید و شب بر سر آشیانه مرغان نروید که ایشانرا
شکار کنید که شب در امان اند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که باکی نیست شب مرغان را از آشیانه ها
گرفتن لهذا علما گفته اند که مکروه است شب مرغ را در آشیانه ها شکار کردن و جوجه را از آشیانه گرفتن و همچنین حیوان
را در شب کشتن مکروه است و در حدیث دیگر منقول است که در خدمت حضرت امام رضا تعریف حسن طاوس میکردند حضرت فرمود
که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست و خروس خوش آوازتر از او است و برکتش بیشتر است و ترا آگاه میکند در وقت
نمازها و طاوس نفرین و ویل و عذاب میکند بر خود بآن گناهی که کرده و بآن سبب مسخ شده است و در حدیث دیگر منقول است که
طاوس یمانی بخدمت حضرت امام جعفر صادق آمد حضرت از او پرسید که توئی طاوس عرض کرد بلی حضرت فرمود طاوس مرغ شومی است
که بساحت هیچ گروهی داخل نمیشود مگر آنکه آواره میکند ایشان را و در حدیث دیگر منقول است که سالم بخدمت آنحضرت رفت چون
نشست جمعی از گنجشکها فریاد میکردند حضرت فرمود میدانی که چه میگویند گفت نه فرمود میگویند خداوندا ما آفریده چندیم از آفریده
های تو و چاره نیست ما را از روزی تو پس طعام و آب بده ما را و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین در چنین
فرمودند که این ها تسبیح پروردگار خود میگویند و طلب روزی خود از خدا میکنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقول
است که جغد در زمان سابق در خانه ها میگردید در وقت طعام خوردن نزدیک خوان میآمد و طعام نزد او میریختند و میخورد
چون حضرت امام حسین را شهید کردند از خانها بیرون رفت و در خرابه ها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بد امتی هستید

در حشر حیوانات

شما فرزند پیغمبر خود را میکشید من از شما ایمن نیستم که مرا بکشید و در چند حدیث از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تا جناب امام حسین را شهید کردند جغد در روزها پیدا نمیشود و همین در شب ظاهر میشود و از آن روز هم خود که در ابادی جا نگیرد و پیوسته در روزها روزه میباشد و اندوهناک و چون شب میشود افطار میکند و پیوسته ناله و گریه میکند بر جناب امام حسین تا صبح و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که اگر نه بود که مگس بر طعام مردم مینشستند هر اینه همه کس بجذام مبتلا میشدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که چون مگس در ظرف طعام یا آب بیفتد او را غوطه دهید و بیندازید که در یک بالش زهر است و در بال دیگرش شفاست و بال زهر آلود را در آب و طعام فرو میبرد شما آن بال دیگر را هم فرو برید که ضررش نماند **فصل نهم** در منع از نگاهداشتن سگ در خانه در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است در خانه مرد مسلمان سگ بوده باشد و در حدیث موثق از آن حضرت منقول است که هیچکس نیست که سگی در خانه نگاه دارد مگر آنکه هر روز از ثواب اعمالش یک قیراط کم میشود و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که چیزی نیست در سگها مگر سگ شکاری یا سگ گله و از حضرت صادق علیه السلام در حدیث موثق منقولست که نگاه مدار سگ شکاری را در خانه مگر آنکه میان تو و او دری باشد که بروی آن سگ بسته شود و در حدیث موثق دیگر فرمودند سگهائی که تمام بدن آنها سیاه است از جنند و از حضرت رسول صلعم منقولست که سگها از ضعیفان جنند هرگاه طعامی خورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش کنید که نفسها بد دارد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست سگی که سیاه و یکرنگ است یا سفید یکرنگ یا سرخ یکرنگ باشد از جنند و سگهای ابلق مسخ شده اند از جن و انس و در حدیث دیگر صحیح از ابو حمزه منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم در میان مکه و مدینه ناگاه آنحضرت ملتفت شد بجانب چپ سگ سیاه یکرنگی دیدند فرمودند این را که چیست ترا خدا هیچ گرداند ترا چه بسیار تند میروی ناگاه دیدم شبیه مرغی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک جنیانست در این ساعت هشام مرده است و پرواز میکند و خبر مرگ او را بهر شهری میرساند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول رخصت دادند جماعتی را که خانهای ایشان از ابادی دور است که سگ نگاه بدارند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که از پی شکار بسیار رویدکه بیم ضرر است بر شما و چون صدای سگ و فریاد خر را بشنوید پناه ببرید بخدا از شر شیطان رجیم که آنها می بینند چیزی را که شما نمی بینید و در حدیث موثق منقولست که حیوانات را بایکدیگر بجنگ انداختن خوب نیست مگر سگ که بیاندازند بر حیوانات که برای شکار کردن و در احادیث معتبره بسیار وارد شده که هر حیوانی را که سگ تعلیم کرده شکار کند و اگر برسی جان داشته باشد او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلال است و اگر در وقت فرستادن سگ بسم الله گفته باشی و هرچه را حیوانات دیگر شکار کنند یا سگی شکار کند که او را شکار کردن نیاموخته باشند اگر برسی وقتی که جان داشته باشد و او را بکشی حلالست و اگر نه حرام است هر حیوانی که شکار کنی به تیر یا پیکان دار یا به تیری پیکان که در بدنش فرو رود و او را بکشد اگر برسی و جان داشته باشی او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت تیر انداختن حلال است و همچنین اگر بشمشیر و نیزه و حربهای دیگر شکار کنی این حکم دارد و اگر بسنگ یا تفنگ یا گلوله و سایر چیزها که آهنی ندارد و بسنگینی میکشد شکار کنی این حکم دارد که اگر وقتی برسی که جان داشته باشد و بکشی حلال است و اگر نه حرام است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که شکاری که سگ سیاه یکرنگ بکند نخورید زیرا که حضرت رسول صلعم امر فرموده که چنین سگی را بکشند و علما حمل بر کراهت کرده اند و همچنین نهی وارد شده از خوردن شکاری که سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی او را تعلیم کرده باشند و این را نیز حمل کرده اند بر کراهت و همچنین مکروه است ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرط است که او را زنده از آب بیرون آورند و در بیرون آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرام است و نباید که مسلمان بیرون آورد و اگر کافر بیرون آورد مسلمان از او بگیرد و در دست مسلمان بمیرد حلال است و همچنین اگر ماهی خود بکنار بیفتد و مسلمان او را بگیرد و زنده باشد حلال است و اگر ببیند که زنده است و دست نگرفته بمیرد خلاف است و احوط اجتناب است و شکار ملخ آن میشود که

مسلمان او را بدست خود یا آلت شکار بگیرد و ملخی که بپرواز نیامده باشد حلال نیست و بدانکه شکار لهو و لعب کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد و زنند و اندازند جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام باید کرد و روزه را می باید گرفت و اگر مطلب روزی عیال باشد یا تجارت باشد حلال است و نماز را قصر میکند و روزه را میخورد و این رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد و از محلش باید طلب کرد **فصل دهم** در آداب چراغ افروختن و خانه خریدن در احادیث معتبره از حضرت رسول صلعم منقولست که چراغها را در شب خاموش کنید که آن فاسقک یعنی موش فتیله را نگیرد که آتش در خانه شما اندازد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی از آنها منتفع نمی شود یکی چراغ در ماهتاب روشن کردن و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که پنج چیز است که ضایع میشود چراغ در آفتاب روشن کردن و روغنش ضایع میشود و از روشنائیش منتفع نمی توان شد و باران که بر زمین شوره زار بیارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی عاید نمیشود و طعامی که شخصی نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوش رو را که عروس کنند و نزد شوهر عنین برند و نیکی که بکسی بکنند که شکر نکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که کراهت دارد شخصی داخل خانه تاریک شود مگر آنکه در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون چراغ را باندرون خانه بیاورند این دعا بخوانند اللّهمّ اجعل لنا نوراً نمشی به فی النّاس ولا تحرمنا نورک یوم نلقاک واجعل لنا نوراً انّک نور لا اله الّا انت و چون چراغ را خاموش کنی این دعا بخوان اللّهمّ اجعل لنا نوراً اللّهمّ اخرجنا من الظّلمات الی النّور و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلعم منقول است که هر که خانه بخرد سنت است که ولیمه و مهمانی بکند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که هر که خانه بسازد پس گوسفند فربهی بکشد و گوشتش را بمردم پریشان بخوراند پس بگوید اللّهمّ ادحر عنّی مردة الجنّ والانس والشّیاطین وبارک لی فی بنائی حق تعالی دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین از او بکند و آن خانه ساختن را برای او مبارک گرداند **فصل یازدهم** در بیان سایر آداب خانه در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کراهت دارد آدمی در خانه شب برود و بر بام که دری پرده نداشته باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلعم منقولست که ستر کسانند که حق تعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان برداشته کسی که در خانه شکسته نازل شود و سگی نماید و کسی که در میان راه نماز بکند و کسی که چهارپای خود را رها کند و بیکی بران نگاه دارد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ساحتهای خانه خود را جاروب کنید و شبیه مشوید به یهود که ایشان جاروب نمی کنند و در روایت دیگر معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون ببرید که شیطان در آن جا میگیرد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خانه را جاروب کردن پریشانی را برطرف میکند و حضرت رسول صلعم فرمود که خانه شیطان در خانه شما جائی است که عنکبوت می تند و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دهان ظرفهای آب و طعام را به بندید و در خانه ها را ببندید که شیطان در بسته و ظرف سر بسته را نمی گشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما میاندازد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم در تابستان که از خانه بیرون میآمدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه بیرون میآمدند و چون هوا سرد میشد و داخل خانه ها میشدند برای خوابیدن در روز جمعه داخل میشدند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که بر روی قبری بول یا غایط کند یا ایستاده بول کند یا در آب ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان او را بگیرد و دیوانه کند دست از او بر ندارد و در هیچ حالی برادری اسیلا ندارد مانند این احوال بدرستی که حضرت رسول صلعم بجنگی میرفتند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار بود در میان اصحاب ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرند و داخل این وادی شوید و هیچ کس تنها نرود و یک شخص تنها رفت او را صرع کرفت و بحضرت

خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند و گفتند بسم الله اخرج یا خبیث انا رسول الله پس آن شخص صحیح شد و برخاست و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود آمدهٔ گفت در فلان موضع فرمود که در آنجا کسی با تو هست گفت نه فرمود که در آنجا تنها مباش و از آنجا بجانهٔ دیگر نقل کن که شیطان هیچ وقت بر آدمی جرات نداد مثل آنکه در خانه تنها باشد و در حدیث معتبر از حضرت رسولؐ منقولست که دستمال گوشت را شب در بودن مگذارید که آن جولان گاه شیطانست و خاکروبه را در پشت در جمع مکنید که آن جایگاه شیطان است و چون بدر حجره خود برسید بسم الله بگوئید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود و ملائکه انس میگیرند و از حضرت رسولؐ منقول است که خاکروبه را شب در خانه‌ها مگذارید و روز بیرون برید که آن جای نشستن شیطانست و از حضرت امیرالمؤمنینؑ منقول است که پاک کنید خانه‌های خود را از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خانه‌ها باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر از حضرت صادقؑ منقول است که شستن ظرفها و جاروب کردن خانه و ساحت اندرون و بیرون خانها روزی را زیاد میکند و از حضرت امیرالمؤمنینؑ منقول است که تنیدن عنکبوت و خاکروبه را در خانها گذاشتن باعث پریشانی میشود و از حضرت رسولؐ منقولست که دستمالی که از آن دست پاک کرده اند و آلوده بطعام و چربی است شب در بودن مگذارید که آن جولانگاه شیطانست و از حضرت صادقؑ منقولست که ظرفهای خود را بی سرپوش مگذارید که ظرفی را که سرش را نمی‌پوشانند شیطان آب دهن در آن می اندازد و آنچه در آن هست برمیدارد و از حضرت رسولؐ منقولست که چهارپایان و اطفال و یاران خود را منع نمائید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این مابین شیطانها بر ایشان مستولی میشود و در حدیث معتبر منقولست حضرت رسولؐ نهی فرمود از آنکه کسی در خانه همسایه نظر کند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای من نخواست و من میخواهم از برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان بازی کردن با دست و ریش و جامه خود بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب مسجدها رفتن و در قبرستان‌ها خندیدن و بر خانهای مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقولست که روزی حضرت رسولؐ در حجره بعضی از زنان بودند شخصی از رخنه در نگاه در آن حجره نظر میکرد حضرت فرمود که اگر نزدیک میبود چشمش را کور میکردم

فصل دوازدهم در آداب خانه داخل شدن

و بیرون رفتن از حضرت رسولؐ منقولست که بعد از بخواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند هست که در این وقت پهن می شوند در زمین و آنچه میفرماید میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضاؑ منقول است که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله که چون این را بگوئی ملایکه بروی شیاطین میزنند و ایشان را از تو دور میکنند و از حضرت رسولؐ منقول است که هرگاه کسی از خانه بیرون آید و بگوید بسم الله ملایکه باو میگویند سلامت یافتی پس چون بگوید لا حول و لا قوة الا بالله باو میگویند کارهایت مکفی شد پس چون بگوید توکلت علی الله ملایکه باو میگویند که از بلاها نگاه داشته شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضاؑ منقولست که چون پدرم از خانه بیرون میآمد این دعا میخواند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله و قوته لا بحولی و قوتی بل بحولک و قوتک یا رب متعرضاً لرزقک فأتنی به فی عافیة و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنینؑ منقولست که چون کسی داخل خانه خود شود سورهٔ قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی را برطرف میکند و چون کسی خواهد پی حاجتی برود بامداد روز پنجشنبه برود و آیات سورهٔ آل عمران که پیش گذشت ان فی خلق السموات و الارض تا انک لا تخلف المیعاد بخواند و آیة الکرسی و سورهٔ انا انزلناه بخواند با سورهٔ حمد و در حدیث صحیح از حضرت صادقؑ منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله توکلت علی الله ما شاء الله لا قوة الا بالله اللهم انی اسئلک خیر ما خرجت له و اعوذ بک من شر ما خرجت الیه اللهم اوسع علی من فضلک و اتمم علی نعمتک و استعملنی فی طاعتک و اجعلنی راغباً فیما عندک و توفنی فی سبیلک و علی ملتک و ملة رسولک و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقرؑ منقول است که هر که در وقت بیرون آمدن از در خانه این آیه را بخواند خدا اگناهانش

در مذمت کسب حرام

بنا مرزد و توبه اش را قبول کند و کارهایش را بسازد و او را از بدیها و شرور نگاه دارد دعا این است اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و رسله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسی و من شر غیری و من شر الشیاطین و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء و در حدیث حسن از حضرت صادقؑ منقولست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند پیوسته در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه برگردد و در حدیث معتبر منقولست که آنحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند اللهم بک خرجت و لک اسلمت و بک آمنت و علیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا و ارزقنی فوزه و فتحه و نصره و طهوره و هداه و برکته و اصرف عنی شره و شر ما فیه بسم الله و بالله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی فی خروجی و انفعنی به و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که چون آدمی از خانه بیرون آید الله اکبر بگوید پس سه مرتبه بگوید بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکل پس بگوید اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر و اختم لی بخیر و قنی شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم چون این دعا بخواند پیوسته در ضمان حق تعالی باشد تا برگردد بآن مکان که در آنجا بوده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقرؑ منقول است که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا را بخواند حق تعالی کارهای دنیا و آخرت او را برآورد بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسئلک خیر اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و در روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت از خانه بیرون میآمدند این دعا میخواندند بسم الله خرجت و علی الله توکلت لا حول و لا قوة الا بالله و از حضرت امیرالمؤمنینؑ منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه نگین انگشتر خود را بکف دست بگرداند و در او نظر کند و سورهٔ انا انزلناه بخواند پس بگوید آمنت بالله وحده لا شریک له آمنت بسر آل محمد و علانیتهم در آن روز نبیند چیزی که مکروه او باشد و در روایت دیگر منقولست که در وقت بیرون آمدن از خانه بگوید پس سورهٔ حمد و قل هو الله و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی هر یک را از جانب پیش رو و پشت سر و جانب راست و جانب چپ و بر بالای سر و پایین پا بخواند و در وقت داخل شدن خانه بگوید بسم الله و بالله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله پس سلام بر اهل خانه بکند و اگر کسی در خانه نباشد بعد از آن دعا بگوید السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمة الهادین المهدیین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و در حدیث دیگر از حضرت صادقؑ منقولست فرمود من ضامنم برای کسی که تحت الحنک بسته باشد از خانه بیرون رود و آنکه بسلامت برگردد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقرؑ منقولست که چون بطلب حاجت بیرون روید در روز بروید که در شب حاجت بر آورده نمی شود

باب سیزدهم در آداب پیاده رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن

فصل اول در سوار شدن اسب و استر و الاغ و انواع هر یک

از حضرت رسولؐ منقولست که از سعادت آدمی است که چهارپای رهوار داشته باشد و از حضرت صادقؑ منقولست که چهارپایان نگاه دارید که زینت شما است و کارهای شما بآن ساخته میشود و روزیش بر خداست و از حضرت امام محمد باقرؑ منقولست که از بدزندگانی است چهارپا نگاه داشتن و حضرت صادقؑ فرمود که هر که چهارپائی بخرد سواریش از او است و روزیش بر خداست و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت مؤمن است که چهارپائی داشته باشد که برای حوایج خود و کارسازی برادران مؤمن بر آن سوار شود و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود به یونس بن یعقوب که الاغی نگاه دار که بار ترا بر دارد و بلد منی که روزی آن بر خداست گفت الاغی خریدم چون سه سال شد حساب خرج خود کردم هیچ زیاد نشده بود و در روایت منقولست که حضرت امام موسیؑ از ابن یقطین پرسیدند که بر چه چیز سوار میشوی گفت بر الاغی فرمود بچند خریدهٔ گفت بسیزده اشرفی حضرت فرمود که این اسرافست که الاغی با این قیمت بخری و یابوئی نخری گفت خرج یابو بیشتر است فرمود آنکسی که خرج الاغ را میرساند خرج یابو را هم میرساند مگر نمیدانی که هر که اسبی نگاه دارد و انتظار خروج ما اهل بیت بکشد و دشمن ما را بخشم

در مدح کسب حلال

اورد بنگاه داشتن ان اسب حق نعم دوزیش را وسیع برساند وسینه اش راگشاده کرداند واردوهایش براورد وپاراوست بر حوایج ودر روایت دیگر منقولست که روزی حضرت امام موسی بر استری سوار شدند شخصی از مخالفان گفت که این چه چهارپاست که سوار شده که از پی دشمن نمی توان دواند وبر روی ان جنگ نمی توان کرد حضرت فرمود که رفعت وسرافرازی اسب را ندارد ومذلت الاغ را هم ندارد وبهترین امور وسط انها است ودر حدیث دیگر از حضرت منقولست که هر که به بندد اسب پلید ومادر عربی را هر روز از نامه عملش دو گناه محو شود وهفت حسنه برای او نوشته شود وهر که یابوئی به بندد برای زینت خود وبراوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر روز یک گناه از نامه عملش محو شود وشش حسنه برای او نوشته شود ودر روایات معتبره از حضرت رسول منقولست که خیر ونیکی بر پیشانی اسبان بسته است تا روز قیامت ودر حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقول است که هر که نگاه دارد اسب سرخ موئی کرد پیشانی او سفیدی بسیار باشد یا سفیدی کمی باشد واگر سفیدی پیشانیش تا بینی او امده باشد وچهار دست وپایش سفید باشد بهتر است نزد من لیس خانه که چنین اسبی در انخانه باشد فقر وپریشانی داخل انخانه نمی شود ومادام که ان اسب داخل انخانه وملک ان شخص باشد ظلم در خانه او داخل نمی شود واز حضرت امام محمد تقی منقولست که هر که اورا از خود یا خانه دیگری بیرون اید در اول روز واسب ال پیشانی سفیدی را به بیند که در دست وپایش سفیدی باشد در ان روز بغیر از خوشحالی نه بیند واگر سفیدی پیشانی تا پایین آمده باشد پس نهایت خوشحالی در ان روز اورا رو دهد واگر به کاری رود وچنین اسبی را به بیند ان حاجتش بر اورده شود ودر حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین چهار اسب از یمن هدیه اوردند از برای حضرت رسول ص پرسیدند که در میان انها اسبی هست که نشان سفیدی داشته باشد حضرت امیر فرمود که اسب ال نشان دار هست ان حضرت فرمود از برای من نگاهدارید باز فرمود که دو کهر نشان دار هست فرمود که از برای حسن وامام حسین نگاهدارید پس فرمود که چهارم اسب سیاه یک رنگ هست فرمود که انرا بفروش وقیمتش را صرف عیال خود کن که مبارکی ومیمنت اسب در نشانهای سفید است وگویا در این حدیث مراد نشان سفید دست وپا باشد وحضرت امام موسی فرمود که در چهارپایان یکرنگ بودن انها کراهت دارد مگر الاغ واستر ونشانهای سفید در الاغ واستر کراهت دارد ونشان سفید در پیشانی استر کراهت دارد مگر انکه سفیدیش تا بینی کشیده باشد وآن هم خوب نیست واز حضرت امام محمد باقر منقولست که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است واز حضرت رسول منقول است که میمنت اسب در سرخ ودر سیاه پیشانی سفید است که بیند دست وپایش سفید باشد ودست راستش سفیدی نداشته باشد واز طرحان دلال چهارپا منقولست که حضرت صادق از من طلبید یا استر سیاهی که زیر شکم ومیان پاهایش ودهانش سفید باشد **فصل دویم** در اداب نگاهداشتن وحقوق چهارپایان در حدیث معتبر از حضرت رسول خدا منقولست که چهارپایان را بر صاحبش شش حق است باید ابتدا کند بعلف دادن او وچون فرود اید وهرگاه که باب برسد ابرا براو عرضه کند که اگر خواهد بخورد وبر رویش چیزی نزند که تسبیح پروردگار خود میگوید وبر پشت ان سوار نه ایستد مگر در وقتی که جهاد کند در راه خدا وزیاده از توانائیش بارش نکند وتکلیف رفتار را نفرماید مکند که طاقت داشته باشد واز حضرت صادق مثل این منقولست وزیاده بر این فرمود که بر رویش داغ نکند واز حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که چهارپائی را در سفر ببرد چون فرود اید اول اب وعلف بدهد بعد از انکه خود چیزی بخورد وحضرت رسول فرمود که سه کس بر یک چهارپا ردیف نشود که یکی از انها ملعون است یعنی انکه پیش نشسته است ودر حدیث دیگر منقولست که انحضرت شتری را دیدند که بار بر پشتش است وپایش بسته است فرمودند که صاحب این شتر را بگوئید که مستعد باشد که این شتر با او در قیامت مخاصمه خواهد کرد ودر حدیث معتبر منقولست که قطار شتری از حضرت صادق گذشت دیدند که بار یک شتری گشته است بصاحبش گفتند که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت را دوست

میدارد ودر احادیث معتبره منقولست که حضرت امام زین العابدین به بیست حج کردند بر شتری ویک تازیانه بران نزدند ودر احادیث معتبره منقولست که هیچ صاحب دو جرا چیزی بر رویش نزنید که تسبیح خدا میگوید وهر چیز براه منی است وحرمت حیوانات در روی انهاست واز ابوذر غفاری منقولست که چهارپایان میگویند خداوندا مالک نیکوئی بما کرامت فرما که دوق وملاحظه کند با ما ونیکی کند با ما در اب وعلف که بما بخوراند وتعب برما نکند وبسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق وامام موسی منقولست که هر دابه که صاحبش بخواهد براو سوار شود در انوقت میگوید اللهم اجعله رحیما یعنی خداوندا بر من مهربان گردان ودر روایت معتبر دیگر از حضرت صادق منقولست که شخصی دید ابوذر را در ربذه الاغ خود را اب میداد از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این الاغ را اب دهد گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود هیچ دابه نیست که مگر انکه هر روز صبح از خدا سوال میکند که خداوندا مرا روزی کن صاحب شایسته نیکوئی که مرا از علف واب سیر کند وزیاده از توانائی مرا تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود او را اب دهم ودر حدیث موثق از صفوان شتردار منقولست که شتری برای حضرت امام جعفر صادق خریدم بهشتاد درهم چون بخدمت ان حضرت بردم فرمود که ایا کجاوه میتواند برداشت پس من کجاوه بار کردم وبحضرت عرض کردم فرمود اگر مردم بدانند که حق نعم چهارپایان ضعیف را چگونه توانائی بار برداشتن مید هند اینچهارپای گران نخرند ودر حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقول است که حضرت صادق دیدند که من پیاده راه میروم فرمودند چرا سوار نمی شوی گفتم شتر من ضعیف است میخواهم که بارش سبک باشد فرمود مگر نمیدانی که شتر ضعیف وقوی هر دو را خدای تعالی توانائی بار برداشتن مید هد ودر چند حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته است از اینکار فرمائید ونرم کنید نام خدا بران ببرید در وقت سوار شدن وبار کردن ودر حدیث معتبر منقول است که هر شتری که هفت مرتبه از اینجا بحج برند ودر موقف عرفات حاضر شود البته حق تعالی انرا از چهارپایان بهشت گرداند ودر حدیث دیگر پنج ودر حدیث دیگر سه هم وارد شده واز حضرت صادق منقول است که هر که بر شتر بار داری سوار شود خود را از ان بیندازد در وقت پایین امدن وبمیرد داخل جهنم شود ودر حدیث دیگر فرمود که هرگاه چهارپائی در زیر کسی درآید وصاحبش بانگ بر او زند میگوید نفست یعنی هلاک شوی چهارپا میگوید تعس اعصانا للرب یعنی هلاک شود هر که نافرمانی پروردگار خود بیشتر کرده است ودر حدیث دیگر معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اگر دابه رم کند از او بزنید ودر پیرو در امدن نزنید ودر حدیث دیگر فرمود که بر روی چهارپا یا بر دوپای دیگر مگذارید تا انکه میل بجانب هیل کند وپشتش را مجلس نکنید که ایستاده بر روی ان صحبت بدارید بلکه وقتی که راه میروید فرود ائید وچون خواهید براه روید سوار شوید واز حضرت علی بن الحسین منقول است که حیوانات از چهار چیز غافل نمی باشند پروردگار خود را می شناسند ومرگ را می دانند ونر وماده را می شناسند وچراگاه خود را میدانند واز حضرت صادق پرسیدند که در چه وقت دابه را بزنیم برای راه رفتن فرمود که اگر بان روشی که در وقت جو طلبیدن خود میرود نرود بزن **فصل سیم** در اداب زین ولجام بدانکه احوط انست که اولی انکه زین ولجام از طلا ونقره نباشد هیچ یک وسنت است که بالش میان زین وادیوک که بر روی اسب بیندازند وقطیفه که بر روی شتر اندازند وسوار شوند حریر نباشد وسرخ نباشد وزنان را بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد ودر احادیث معتبره وارد شده که از جمله علامات اخر الزمان ونیکه که در اخر الزمان ظاهر شود انکه زنان بر زین سوار شوند وبروایت حسن از حضرت صادق منقولست که زین مرکب ملعونی است برای زنان وبسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که جابر نیست زنرا سوار شدن بر زین مگر از برای ضرورت یا در سفر ودر حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی پرسید که ایا سوار میتوان شد بر اسبی که زین ولجام او از نقره باشد فرمود که اگر درو کشتی باشد که از ان جدا نتوان کرد باکی نیست واگر چنین نباشد سوار نمیتوان شد ودر حدیث دیگر از حضرت صادق منقول است که حلقه بینی ناقه رسول خدا از نقره بود ودر احادیث معتبره بسیار وارد شده که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود که زینهار سوار مشو بر میثره سرخ که ان از چیزهائیست که شیطان بران سوار میشود ومیثره بالش سرخی است که بر روی چهارپا می اندازند در زیر ران سوار میشوند ودر روایت دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین بر قطیفه سرخ سوار می شدند ودر حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند پوست ببر وپلنگ وشیر حضرت فرمود که بر روی انها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمی توان پوشید ودر احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است که

در مذمت شراب

در مذمت شراب انجوار

فرمود پنج چیز را نازنده باشم تا ببردن نزد بمنکم یکی سوار شدن بر الاغ جل کرده و از حضرت امام موسیٰ منقول است
که در پیشانی هر چهارپائی شیطانی است چون خواهید اورا لجام کنید بسم الله بگوئید و در حدیث صحیح از حضرت صادق
منقول است که هر چهارپائی که چموشی کند در وقت لجام کردن و غیر آن بادم کند در گوشش اگر بگذارد و اگر نه بر آن بخوانید
افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه یرجعون **فصل چهارم** در ادعیه و آداب
سواری بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقول است که چون کسی بر چهارپائی سوار شود بسم الله بگوید و اگر نگوید شیطان ردیف
او میشود و باو میگوید خوانندگی کن و اگر نتواند خوانندگی کرد باو میگوید که آرزوها باطل محال بکن پس او بوسوسه در آرزو است
تا پایین آید فرمود که هر که در وقت سوار بگوید بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا
الله سبحان الذی سخر لنا هذه وما کنا له مقرنین البته محفوظ باشد خود و چهارپایش تا بر گردد و فرود آید و از حضرت رسول صلعم منقول
است که هر که سوار شود و آیة الکرسی بخواند پس بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی
فانه لا یغفر الذنوب الا انت حق تعالی بملائکه خطاب فرماید که بنده من میداند که گناهانش را بغیر از من کسی نمی آمرزد پس گواه
باشید که گناهان اورا آمرزیدم و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که چون سوار شوید بر چهارپایان نام خدا را یاد کنید و بگوئید
سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون و از علی بن ربیعه منقول است که حضرت امیر المؤمنین چون
پا در رکاب گذاشتند فرمودند بسم الله پس چون درست سوار شدند این دعا خواندند الحمد لله الذی کرمنا وحملنا فی البر والبحر و
رزقنا من الطیبات وفضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین پس سه مرتبه سبحان الله و سه
مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اکبر فرمودند پس این دعا خواندند رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت دیگر
منقول است که چون حضرت صادق ع پا در رکاب میگذاشتند میفرمودند سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین و هفت
مرتبه سبحان الله و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه الله اکبر لا اله الا الله میگفتند و در روایت دیگر منقول است که چون آن حضرت سوار
شتر میشدند این دعا میخواندند بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله سبحان الله الذی سخر لنا هذه وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا
لمنقلبون و از حضرت رسول منقول است که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون سوار شوید چنانکه خدا فرموده بگوئید که
سبحان الله الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین و در حدیث معتبر منقول است که چون چهارپای حضرت امیر المؤمنین بسر در
میآمد یا پایش میلغزید این دعا میخواندند اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک ومن تحویل عافیتک ومن فجاءة نقمتک و
در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق ع حکایت کرد که دابه من کهگیر است و در هنگام رفتار یک
دفعه میایستد حضرت فرمود که این آیه در گوشش بخوان اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون
وذللناها لهم فمنها رکوبهم ومنها یاکلون و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است که لازم است که سواره با
پیادگان را که با ایشان از راه برساند چهارپا بخرد و فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین سوار شدند جمعی پیاده با
حضرت روان شدند فرمود که آیا کاری دارید گفتند نه ولکن میخواهیم در رکاب تو باشیم فرمود دور شوید و فرمود که برگردید
که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است و در حدیث دیگر از عبد الله بن
عطا منقول است که گفت روزی بخدمت امام محمد باقر ع رفتم فرمود که دو چهارپا برای ما زین کن رفتم الاغی را و استری زین کردم
استر را پیش بردم که آن حضرت سوار شود فرمود که الاغ را پیش بیاور که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و استر را خود
بر الاغ را آوردم و رکاب را گرفتم چون سوار شدند گفتند الحمد لله الذی هدانا للاسلام وعلمنا القرآن ومن علینا بمحمد ص
الله الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمین پس روانه شدند در اثنای راه دیدم که
الاغ شوخی در رفتار میکرد حضرت خود را به پیش زین میچسبانید عرض کردم یا ابن رسول الله مگر شما را مکروهی عارض شده و آزاری
هست فرمود که نه رسول خدا الاغی داشت که او را عفیر میگفتند چون سوار میشد از شادی آنکه آنحضرت بر او سوار شده است شوخی
در رفتار میکرد که دوشهای مبارک آن حضرت را حرکت میداد و آنحضرت خود را به پیش زین میچسبانید و میفرمود اللهم لیس منی ولکن

در ذم شراب

دارم عمر خداوندا این از من نیست ولیکن این جلال و تجبر از عمر است من بعد چنین کردم الغرض آن تفکر کنید که آن بزرگواران از جلال و نخوت و تفاخر
الاغ اندیشه داشتند و بدرگاه خدا عذر میطلبیدند پس آنانکه بر اسبهای تازی نژاد خوش رفتار با نخوت و غنج و دلال سوار میشوند و بر
آسمان و زمین بر رفتار خود منت می نهند و غیر خود کسی را موجود نمیدانند چگونه عذر خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول
است که آیا شرم نمیکنید که شما بر روی چهارپایان خود خوانندگی میکنید و آن در زیر پای شما تسبیح پروردگار میگوید و از حضرت امیر المؤمنین
منقول است که چهارپای من هرگز بسر در نیامد زیرا که هرگز من از او بر زراعت کسی نراندم و کشت زار کسی را پامال نکردم **فصل پنجم** در آداب
پیاده رفتن بعضی احادیث این فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که تند راه رفتن
حسن مؤمن را میبرد و در حدیث حسن از حضرت رسول صلعم منقول است که زنان باید در کنار راه بروند و در میان راه نروند و در حدیث فرمود که سواره
احق است بمیان جاده راه رفتن از پیاده و پابرهنه احق است بمیان راه از کسی که کفش پوشیده است و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام زین
العابدین چنان بهمواری راه میرفتند که گویا مرغ بر سر آن حضرت نشسته است و نمیخواهند که پرواز کند و دست راست آنحضرت بر دست چپ
پیشی نمیگرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که راه رود بر زمین از روی جلال و تکبر لعنت کنند او را زمین و آنچه در زیر
زمین است و آنچه در بالای زمین است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه گوشی کنند امت من از سائلان در وقتی که از ایشان چیزی طلبند و از روی
تبختر راه روند پروردگار من بعزت خود و جلال سوگند خورده است که ایشان را بیکدیگر عذاب کند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه امت من
در رفتار تبختر کنند و دستها را اکشند و خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد و بر روی یکدیگر شمشیر کشند و در
حدیث دیگر فرمود که هر که با عصا راه رود از روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر بهر گامی که بر دارد برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار
گناه از او محو شود و هزار درجه برای او بلند شود و در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست بگیرید که از سنتهای پیغمبران است و بنی اسرائیل از صغیر و کبیر
و جوان و پیر ایشان عصا بدست میگرفتند تا آنکه جلال و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که بر داشتن عصا پریشانی را بر طرف میکند و شیطان نزدیک
او نمیآید و از حضرت صادق مرویست که اگر عاقلی باید بهر جانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیح برای حرکت خود قرار دهی و
کسی نفس را از آنکه امر نامشروعی منظور داشته باشی و باید که در راه رفتن پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرت
بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیده خود را بپوشی از چیزی که در نزد خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستیکه مواضعی که
در آن ذکر خدا کرده میشود شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو
که خلاف ادب است و اکثر راهها گذرگاه شیطان است از مکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتن در طاعت خدا باشد و رفتار
برای چیزی باشد که موجب خوشنودی خدا باشد بدرستی که جمیع حرکات تو در نامه عملت نوشته میشود **فصل ششم** در نگاه داشتن شتر
و گاو و گوسفند در حدیث معتبر منقول است که از حضرت رسول صلعم پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هر جا
که آب و علفی باید آنها را بچراند و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود گاو که در بامداد و
شیر میدهد گفتند که بعد از گاو و گوسفند کدام مال بهتر است فرمود آنها که پا در گل فرو برده اند و در خشکسال میوه میدهند یعنی درختان
خرما پس فرمود که نیکو مالی است درخت خرما هر که آنرا بفروشد و قیمتش را ازبابت خاکستری است که بر سر کوه بلندی در باد تندی رها
کنی مگر آنکه بعوض آن درخت خرمای دیگر بخرد پرسیدند که بعد از درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی گفت چرا
شتر را نفرمودید فرمود که در شتر بدبختی و شقاوت و دوری منزل هست و صبح خرج میخواهد و شام خرج میخواهد و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند
که رو میکند رو کرده است و وقتی که پشت کرده رو کرده است یعنی وقتی که مرگ در میان ایشان میافتد میکشد و منجر بنقصان میکشد و گاو در
وقتی که پشت میکند پشت کرده است و شتر هم با شیطان است اگر رو میکند پشت کرده است و اگر پشت کرده پشت کرده است یعنی وقتی که
خوب است هم برای صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یا رسول الله بعد از این شما در باب شتر فرمودید که نگاه خواهد داشت فرمود همیشه
بدبختان و شقاوتان هستند که او را نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که شتر رو گردان در بیابانها دشت و یکسر از نگاهداشتن گوسفند
و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد که نگاه دارید اشتر که هر زمان [illegible] دو بینی نفعشان بشما میرسد و در حدیث دیگر فرمود که شتر باعث عزت اهلش
است و در حدیث صحیح منقول است که حضرت صادق ع بصفوان شتر دار فرمود که شتری برای من بخر باید که بد صورت باشد که عمرش دراز

تراست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق بصفوان شتردار فرمود که شتران سیاه بد صورت بجز که عمرشان دراز تراست و در حدیث معتبر دیگر فرمود که شتران سرخ موی بخرید که عمرشان کوتاه است و از حضرت رسول منقولست که از میان قطار شتر بد مروید که هیچ قطار شتری نیست مگر انکه در میان هر دو شتر شیطان هست و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام زین العابدین برای اکرام خود شتری به پا بقصد شتری خریدند و سوار میشدند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که ملکی از خاملان عرش بصورت گاو است و گاو سید و بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوشرو تر و سرافراز تر گاو بود تا انکه بنی اسرائیل گوساله پرستیدند ان ملکی که بصورت گاو است از شرم سر در پیش افکند و باین سبب هر گاو چنین شد و از شرم نگاه بجانب اسمان نمیکند و از حضرت رسول منقولست که بخورید گوشت و شیر شتر را که دفع ادمی بخورد و سوار میشوید تا جهل روز از او علف بد بدهید و عطا خوردن گوشت و شیرش را حرام میدانستند تا سوارش را مکروه میدانستند و این حکم دارد حیوانات دیگر هم و پاک کردن انها باین میشود که علف پاک بانها بخورانید در مدتی چند که برای هر یک مقرر شده و در کتابهای علما مذکور است **فصل هفتم** در اداب خریدن حیوانات و نگاهداشتن انها در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که چهارپائی بخرد بر جانب چپ او بایستد و موی پیشانیش را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و قل هو الله و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و اخر سوره حشر لو انزلنا هذا القران علی جبل الخ و اخر سوره بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن الخ سوره و ایة الکرسی پس چون چنین کند ان چهارپا امان یابد از جمیع افتها و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق منقولست که چون کنیزی خواهی بخری بگو اللهم استشیرک و استخیرک و چون حیوانی بخری بگو اللهم قدر لی اطولهن حیوة و اکثرهن منفعة و خیرهن عاقبة و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که از حضرت امام موسی سؤال کرد از انکه ایا داغ بر روی حیوان میتوان زد و روی را داغ میتوان کرد فرمود باکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروه هست چنانچه در حدیث موثق منقولست از حضرت صادق پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که در غیر رو داغ میباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول نهی فرمود از انکه حیوانات را در رو داغ بکنند یا چیزی بر رویش بزنند زیرا که تسبیح پروردگار میگوید و در حدیث دیگر از حضرت پرسیدند از داغ کردن گوسفندان را بر رو انها فرمود که داغ را بر گوش انها بزنید و از حضرت رسول منقولست که در وقت دو شیدن شیر حیوانات اندکی شیر در پستان انها بگذارید تا زود جمع شود در پستان که اگر تمام را بدوشید دیر جمع میشود و در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفندان را پاک کنید انچه از بینی انها میاید پاک کنید و نماز در طویله انها بکنید که گوسفند از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسی منقولست که صبر مکنید از برای گوسفندان در وقت دوشیدن و صدا بزنید ایشان را برای برگشتن و در حدیث معتبر منقولست که از ان حضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که کراهت داشت خصی کردن حیوانات و بجنگ انداختن انها با یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین در راهی گذشتند که حیوان نری بر ماده میکشیدند در میان راه حضرت رو گردانیدند و فرمود که سزاوار نیست که چنین کنید که این منکر و قبیح است بلکه باید این را در جائی بکنید که مرد و زن نه بینند و در حدیث معتبر از حضرت صادق پرسیدند که دنبه گوسفند را میتوان برید فرمود اگر غرض تو این باشد که اصلاح او کنی و مال خود را باکی نیست از دنبه میته است و از ان منتفع نمیتوان شد و بدانکه مشهور میان علماء موافق احادیث معتبره انستکه اگر بره یا بزغاله شیر خوک را بخورد تا انقدر که گوشت و استخوانش از ان محکم و بسته شود گوشتش حرام است و هر چه از او معلوم باشد که نسل انست که حرام است و هر چه معلوم نباشد حلال است و اگر چنین شیر خورده باشد و باین حد نرسیده باشد گوشت و شیرش مکروه هست و کراهتش باین برطرف میشود که اگر هنوز شیر خوار باشد هفت روز شیر گوسفندی را بخورد و اگر از شیر باز کرده باشند از هفت روز علف و دانه حلال باو بخورانند و در حدیث صحیح منقولست که شخصی عریضه بحضرت امام علی نقی نوشت که بزغاله را شیر داده است تا بحدیکه از شیر باز کرده است از او اطفال از ان بزغاله فرزندی بهم رسیده و شیر میدهد شیرش را میتوان خورد در جواب نوشتند که فعل مکروهی کرده است و باکی نیست بخوردن شیرش **فصل هشتم** در بیان مجمل احوال و اقسام حیوانات در احادیث معتبره از حضرت صادق منقول است که هیچ مرغی و حیوانی نیست که در دریا و صحرا شکار کرده شود مگر انکه ان تسبیحی که دارند ضایع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند تا انکه فرزند ادم برادر خود را

در مذمت لواطه

کشت پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کردند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت یعقوب بفرزند خود گفت کند نامکن که مرغیکه زنا میکند پرهایش میریزد و از حضرت امام حسین منقولست که چون کوس فریاد میکند میگوید که ای فرزند ادم هر روزی که زندگانی کنی اخرش مرگ است و باز فریاد که میکند صدا میکند میگوید ای دانای پنهانها و ای دفع کننده بلاها و طاوس میگوید بر خود ظلم کردم و بزینت خود مغرور شدم پس بیامرز مرا و دراج میگوید الرحمن علی العرش استوی و خروس میگوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانگی میگوید ای خداوند ای حق تو حقی و گفته تو حق است و باشه میگوید ایمان اوردم بخدا و روز قیامت و کور کوره میگوید که توکل کن بر خدا که ترا روزی دهد و عقاب میگوید هر که اطاعت خدا کند بد بخت نمیشود و شاهین میگوید سبحان الله حقا حقا و جغد میگوید که دوری از مردم انس بیشتر است و کلاغ میگوید که ای روزی دهنده بفرست روزی حلال را و کلنگ میگوید خداوندا نگاه دار مرا از شر دشمن و لکلک میگوید هر که از مردم تنها باشد از ازار ایشان نجات یافت و اردک میگوید کرامرزش ترا میخواهم ای خداوند و هدهد میگوید چه بسیار شقی است کسی که معصیت خدا کند و قمری میگوید ای دانای پنهان دارها ای خداوند و دشتی که شبپره بفرست میگوید توئی خداوند و خداوندی بغیر از تو نیست ای خدا و گنجشک میگوید که طلب امرزش میکنم از خدا از هر چیزی که خدا بخشم اورد و بلبل میگوید یا واحد یا احد یا فرد یا صمد و سبزه قبا میگوید مولای من ازاد کن مرا از اتش جهنم و هو چه میگوید مولای من قبول کن توبه جمیع گناهکاران و کبوتر خانگی میگوید که اگر گناه مرا بیامرزی شقی و بدبخت خواهم بود و شتر مرغ میگوید معبودی بغیر از خدا نیست و پرستک میگوید که سوره حمد میخواند و میگوید ای قبول کننده توبه توبه کاران ای خداوند ترا است حمد و بره میگوید که مرگ بس است برای پند گرفتن و بزغاله میگوید مرگ زود بمن رسید و گناهم سنگین و بسیار شد و شیر میگوید که در امر بندگی خدا اهتمام بسیار باید کرد و گاو میگوید دست از گناه بدار که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینی و او همه را می بیند و او خداوند عالمیان است و فیل میگوید که برای دفع مرگ قوت و چاره سودی نمی دهد و یوز میگوید یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله و شتر میگوید منزه است پروردگاریکه ذلیل کننده جباران است و تنزیه میکنم او را و اسب میگوید منزه است پروردگار ما منزه است و گرگ میگوید چیزیرا که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال میگوید عذاب و ویل برای گناهکاران است که بر گناه خود مصر باشند و سگ میگوید بس است معصیتهای خدا برای خواری و خرگوش میگوید هلاک مکن مرا ای خداوند ترا است حمد و روباه میگوید دنیا خانه فریب است و اهو میگوید نجات ده مرا از ازار و کرکدن میگوید بفریاد من برس اگر نه من هلاک میشوم و پلنگ میگوید منزه است پروردگاریکه بسیار عزیز است بجهت قدرت خود تنزیه میکنم او را و مار میگوید چه بسیار بد بخت است کسی که ترا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده و عقرب میگوید که بدی چیز موحشی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر انکه ازو تسبیحی هست چنانچه خدا فرموده که وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم یعنی چیزی نیست مگر انکه خدا را تسبیح میگوید و بحمد و ثنای او مشغول است و لیکن شما نمی فهمید تسبیح ایشان را و از حضرت امام موسی منقول است که حیواناتیکه مسخ شده اند دوازده صنف اند اما فیل پس ان پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بود بادیه نشین که دیوثی میکرد و خرگوش زنی بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل حیض و جنابت نمیکرد و شب پره خرمای مردم را میدزدید و سهیل مردی بود که در یمن عشاری میکرد و زهره زنی بود که فرزند میگویند هاروت و ماروت از او فریب خوردند و میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند و اما سوسمار و چلپاسه گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی چون مائده از اسمان نازل شد ایمان نیاوردند و مسخ شدند پس یک گروه ایشان بدریا رفتند و دیگری بصحرا و اما عقرب مرد سخن چینی بود و اما زنبور مرد قصابی که ترازو دزدی میکرد و در روایت دیگر منقول است که خرس مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند و سوسمار اعرابی بود که مال حاجیان را میدزدید و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر میکرد و عوض مردی بود سخن چینی میکرد و در میان دوستان جدائی می انداخت و مار و ماهی دو دیوث بودند و شبپره خرما از درخت میدزدید و میمون یهودانند که ماهی در شنبه شکار کردند و خوک جماعتی اند که ایمان بمائده اسمان نیاوردند و از حضرت امام رضا منقولست که موش گروهی از یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد و پشه شخصی بود که بر پیغمبران استهزاء میکرد و شکلش از حسد مسخ شد و وزغ پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد و یکی از بچه دان بنی اسرائیل ملعون در برابرا و استهزاء میکرد باو بصورت شپش مسخ شد و

در ذم لواطه

چلپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر منقول است که خارپشت مرد کج خلقی بود و در بعضی روایات وارد شده که زهره و سهیل که مسخ شده اند این دو ستاره نیستند بلکه دو جانور دریائی بودند در دریای محیط و در روایات معتبره وارد شده که هر یک از بنی امیه که میمردند بصورت چلپاسه مسخ میشوند و فرمود که هر گاه چلپاسه را بکشی غسل کن و در روایت معتبره وارد شده که اینها که مسخ شدند زیاد از سه روز نماندند و مردند و حق تعالی بصورت اینها جانوران چند خلق فرموده و گوشت اینها را حرام کرده تا دیگران عبرت گیرند از دیدن اینها و مثل اعمال اینها نکنند از حضرت رسول منقول است که حق تعالی هفت صنف امت را مسخ کرد برای آنکه بعد از پیغمبر اطاعت اوصیا ایشان را نکردند پس چهار صنف ایشان بصحرا رفتند و سه صنف ایشان بدریا رفتند **فصل نهم** در فضیلت تجارت کردن و طلب حلال نمودن در احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است که نیکو یاوری است بر پرهیزکاری از معاصی خدا توانگری و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که خیری نیست در کسی که نخواهد مالی از حلال جمع کند که بآن روی خود را از سؤال حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید بدنیا بر آخرت و بار مردم مشوید و از حضرت رسول منقول است که ملعون است کسی که بار عیال خود را بر مردم بیندازد و در حدیث حسن منقول است که شخصی از حضرت صادق پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بما رو کند فرمود که برای چه میخواهی گفت برای آنکه خرج خود و عیال خود بکنم و صله رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال را برای اینها کسب کردن طلب دنیا نیست طلب آخرت است و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع کند بهتر است از پریشانی که ترا بر گناه بدارد و در حدیث معتبر منقول است که شخصی از علماء اهل سنت بحضرت امام محمد باقر رسید در روز بسیار گرمی دید که آن حضرت بر دو غلام تکیه کرده و براه میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که در این وقت از برای طلب دنیا بیرون آئید اگر مرگ شما را در این حال برسد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر مرگ در این حال برسد در وقتی رسیده که مشغول طاعت خداوند عالمیانم و کاری میکنم که خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیگران من از آن میترسم که مرگ برسد و بر معصیت خدا باشم گفت راست گفتی من میخواستم ترا پند دهم تو مرا پند دادی و در حدیث معتبر دیگر فرمود که از حضرت امیر المؤمنین منقول است که حق تعالی خطاب نمود بحضرت داود که نیکو بنده هستی تو اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی چون این خطاب رسید حضرت داود چهل روز گریست پس حق تعالی وحی فرمود بآهن که نرم شو برای بنده من داود پس در دست آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یک زره میساخت بدست خود و بهزار درهم میفروخت تا آنکه سیصد و شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمودند عمل شیطان است مگر نمیدانی که رسول خدا تجارت میکرد و حق تعالی مدح میفرماید جماعتی را که مردانی چند اند که غافل نمیگرداند ایشان را تجارت و خرید و فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند چون وقت نماز میشد مشغول نماز می شدند و اینها بهتر است از کسی که تجارت نکند و نماز را در وقت خود بکند و در حدیث موثق منقول است که بآنحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید در خانه می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته از برای من میاید حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کس است که دعا ایشان مستجاب نمیشود و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآن حضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد بی راحت فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا میکنم برای تو و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت احوال شخصی را پرسیدند گفتند که کار او پریشان شده است حضرت پرسیدند که بچه کار مشغول است گفتند در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش بچه نحو میکند گفتند بعضی از برادران مؤمن باحوال او میرسند حضرت فرمودند که آنکسی که روزی او میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است کسی که طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را فراخ کند و با همسایگان خود نیکی کند و احسان نماید در روز قیامت روی او مانند شب چهارده باشد و از حضرت رسول منقول است که عبادت هفتاد جزو است بهترین اینها طلب حلال است و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد و مانده از

در حرمت غناء

طلب حلال چون شب بر آید آمرزیده شده باشد و در احادیث معتبره منقول است که چون در دکان را وا کردی و گشودی و متاع خود را پهن کردی آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است که در حجة الوداع فرمودند که بدانید که جبرئیل مرا در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد مگر آنکه روزی مقدر خود را تمام میخورد پس از خدا بترسید و مبالغه در طلب روزی مکنید و دیر رسیدن روزی باعث آن نشود شما را که طلب چیزی از روزی را بمعصیت خدا بکنید زیرا که حق تعالی روزی را در میان خلق خود حلال قسمت فرموده و حرام قسمت نکرده پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد و هر که پرده دری کند و تعجیل کند و از حرام بگیرد از روزی حلال او همان مقدار کم شود و در قیامت حساب او خواهند کرد از روزی حرام و از حضرت صادق منقول است که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس مبالغه در طلب روزی مکنید و در احادیث معتبره از آنحضرت منقول است که خدا روزی مؤمنان را از جائی چند مقرر فرموده که گمان ندارند تا بسیار باشند برای آنکه چون نمیدانند که روزی ایشان از کجا میاید دعا بسیار میکنند و در احادیث دیگر از حضرت صادق منقول است که تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترک تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی بن جعفر فرمود که بامداد بروی بسوی چیزیکه عزت تو در آنست و موجب عزت تست یعنی بازار و در احادیث دیگر منقول است که بامداد بطلب روزی بروید که تحقیق این مطلب با احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است **فصل دهم** در بیان آداب تجارت از حضرت امیر المؤمنین منقول است که بر منبر میفرمود که ای گروه سوداگران اول یاد گیرید مسائل تجارت را پس از آن مشغول تجارت شوید والله که ربا در این امت مخفی تر است از جای پای مورچه بر روی سنگ سخت و قسم دروغ محو میکند برکت را و تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسی که حق بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول منقول است که هر که خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع خود را پوشانیدن و مدح کردن چیزیکه فروشد و مذمت کردن چیزیکه خرد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین هر روز بامداد دره را بر دوش میگذاشت و در بازارها گردش میکردند و میفرمودند که چون خرید و فروش میشوید اول خیر خود را بطلبید و خرید و فروش را بسهولت بکنید و کار را آسان مگیرید تا برکت بیابید و نزدیکی و مهربانی کنید با مشتریها و بردباری را زینت خود گردانید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره گیرید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید و نزدیک ربا و سود مروید و کیل و وزن را تمام بدهید و ترازو دزدی مکنید و در حدیث دیگر فرمود که منشیند در بازار مگر کسیکه مسائل خرید و فروش را بداند و هر که بنادانی تجارت کند در ربا خوردن فرو میرود و در حدیث معتبر از حضرت صادق و از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که در بامداد و بین ببازار رود چون پا در بازار گذارد بگوید اللهم انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها حق تعالی با او ملکی موکل گرداند که او را و متاعش را محافظت کند تا بخانه برگردد پس ملک میگوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و اهل این بازار و امروز روزی تو شد خیر این بازار و اهل این بازار بامر خدا پس چون در دکان بنشیند بگوید که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اسئلک من فضلک رزقا حلالا طیبا و اعوذ بک من ان اظلم او اظلم و اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین کاذبة چون این دعا بخواند ملکی که با او موکل است گوید بشارت باد ترا که امروز در این بازار کسی بهره اش از تو فراوان تر نیست تعجیل کردی در جمع آوردن ثوابها و محو کردی از خود گناهها را و بروی میاید بسوی تو آنچه خدا روزی تو گردانیده است حلال و طیب و مبارک و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که چون داخل بازار شوی ابتدا بخوان اللهم انی اسئلک من خیرها و من خیر اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها اللهم انی اعوذ بک من ان اظلم او اظلم او ابغی او یبغی علی او اعتدی او یعتدی علی اللهم انی اعوذ بک من شر ابلیس و جنوده و من شر فسقة العرب و العجم حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث دیگر منقول است که از آنحضرت هر که داخل بازاری یا مسجدی شود و یکمرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حق تعالی هزار هزار حسنه از برای او بنویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که داخل بازار شود و نظر کند بشیرین و ترش و تلخ آن و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اسئلک من فضلک و استجیر بک من الظلم و الغرم و المأثم و در روایت دیگر از حضرت صادق منقول است که هر که داخل بازار شود بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اعوذ بک من الظلم و

در حرمت خواندن

والمأثم والمغرم جعفر بعد از آنچه در آن بازار هست از سخن گوید غیر سخن گو ثواب برای او بنویسد و از حضرت امیر المومنین منقول
است که یاد خدا در بازار بسیار بکنید در وقتی که مردم مشغول دنیا باشند که کفاره گناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات
شما شود و شما را از غافلان ننویسند و چون خواهید ما یحتاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن بازار بگوئید اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریك له وان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اعوذ بك من صفقة خاسرة ویمین فاجرة واعوذ بك من بوار
الایم و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که در وقت داخل شدن بازار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله وحده لا شریك له الملك وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر بعدد آنچه خدا
تبارك وتعالی خلق کرده است تا قیامت باو ثواب کرامت فرماید و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که چون خواهی
متاعی با عزان بخری سه مرتبه الله اکبر بگو پس سه مرتبه این دعا را بخوان اللهم انی اشتریته التمس فیه من خیرك فاجعل فیه خیرا
اللهم انی اشتریته التمس فیه من فضلك فاجعل لی فیه فضلا اللهم انی اشتریته التمس فیه من رزقك فاجعل فیه رزقا
و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا بر روی متاعی که میخریدند می نوشتند برکة لنا و محتمل است که مراد نوشتن یا نگشت
باشد و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که چون خواهی که چیزی بخری این دعا بخوان یا حی یا قیوم یا دائم یا رؤف
یا رحیم اسئلك بعزتك وقدرتك وما احاط به علمك ان تقسم لی من التجارة الیوم اعظمها رزقا واوسعها فضلا وخیرها
عاقبة فانه لا خیر فیما لا عاقبة له و فرمود که چون حیوانی خواهی بخری بگو اللهم قدر لی اطولها حیوة واکثرها
منفعة وخیرها عاقبة و در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که چون خواهی چهار پائی بخری سه مرتبه این دعا را
بخوان اللهم ان کانت عظیمة البرکة فاضلة المنفعة میمونة الناصیة فیسر لی شراءها وان کانت غیر ذلك فاصرفنی
عنها الی الذی هو خیر لی منها فانك تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغیوب و در روایت دیگر منقول است که چون
خواهی بکاری بروی و آفتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش برطرف شده باشد دو رکعت نماز بکن و در
رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بگوئی این
دعا بخوان اللهم انی غدوت التمس من فضلك کما امرتنی فارزقنی من فضلك رزقا حلالا طیبا واعطنی فیما رزقتنی العافیة بحول الله وقوته غدوت بغیر حول منی وقوة ولکن بحولك وقوتك
وابرء الیك من الحول والقوة اللهم انی اسئلك برکة هذا الیوم فبارك لی فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد
وآله الطیبین و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی متاعی به بلدی و بگذاری آیة الکرسی بخوان و بنویس در میان متاع
بگذار و این دعا را بخوان یا آیة الکرسی بنویس وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون لا ضیعة
علی ما حفظه الله فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم چون چنین کنی آن متاع از
هر بلائی محفوظ بماند و فرمود اگر مالت تلف شود این دعا بخوان اللهم انی عبدك وابن عبدك وابن امتك وفی قبضتك ناصیتی
بیدك تحکم ما تشاء وتفعل ما ترید اللهم لك الحمد علی حسن قضائك وبلائك اللهم انی اسئلك برکة هذا الیوم الی اللهم ما لك
ورزقك وانا عبدك خولتنی حین رزقتنی اللهم فالهمنی شکرك والصبر علیه حین اصبته واخذته اللهم انت اعطیت
وانت اصبت اللهم لا تحرمنی ثوابه ولا تنسنی من خلفه او فی دنیای و آخرتی انك علی ذلك قدیر قادر اللهم انا لك والیك
والیك ومنك لا املك لنفسی ضرا ولا نفعا و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که بدترین بقعهای زمین بازارها است
وآنها میدان شیطان اند هر روز بامداد علم خود را در بازارها میزند و کرسی خود را میگذارد و بر آن می نشیند و فرزندان خود را پهن
میکند که یکی را فریب میدهد که ترازو را کم میکند و دیگری کیل را کم میکند و دیگری گز را میدزدد و دیگری راس المال را دروغ
میگوید پس میگوید بفرزندان خود که بر شما باد بمجامعی که پدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم و پدر شما زنده است پس اول
کسی که داخل بازار میشود شیطان داخل میشود و آخر کسی که بیرون میرود بیرون میرود و بهترین بقعهای زمین نزد خدا مسجدها است و محبوبترین

مردم نزد خدا کسی است که زودتر بمسجد میرود و دیرتر بیرون میاید و از حضرت صادق منقول است که مخر چیزی از مردی
که کار بر ایشان بسته شده باشد که سودا با ایشان برکت ندارد و در حدیث دیگر فرمود که با کردان مخالطه مکنید که ایشان
گروهی اند از جن که حق تعالی پرده از ایشان برداشته است و در احادیث دیگر معتبره وارد شده که معامله مکنید با جماعتی
که مرضهای مسری دارند مانند پیسی و خوره و در احادیث دیگر فرمود که با بوکیسه سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در
میان مال نشو و نما کرده است و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام دادن و شنیدن پروا ندارند سودا
مکنید و در حدیث دیگر فرمود که از ما نیست کسی که فریب دهد مؤمنی را و فرمود حضرت رسول نهی فرمود از آب در شیر کردن
و در حدیث حسن منقول است که حضرت امام موسی بهشام فرمود که در تاریکی و زیر سقف متاع مفروش که متاع خوش فروش
بنماید و آن غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود کسی که بخرد مگر بقیمت و نفروشد مگر بقیمت خوب در قیامت نظر
رحمت بسوی او نکند و از حضرت امیر المومنین منقول است که کسی که میفروشد و میخرد دو چیز دارد میاید و کسی که نگاه می دارد
برای آنکه گران شود ملعون است و فرمود که قافله که متاع آورد کسی آنرا که بیرون شهر است استقبال نکند بگذارد که داخل
شهر شوند و شهری ذلیل نشود در خریدن و فروختن برای یاد پیغمبران خدا بعضی از مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی
میدهد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق با سحق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصرافی مده که صراف از ربا
سالم نمی ماند و بکفن فروشی مده که کفن فروش آرزوی مرگ مردم را میکند و بسیار مردن مردم او را خوش میاید و بجو
گندم فروشی مده که سالم نمیماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی مده که رحم را از دلش برطرف میکند و کسی
که سنگین دلست از خدا دور است و به برده فروشی مده که بدترین مردم کسی است که مردم را فروشد و از حضرت رسول منقول است که
فرمود غلامی بخاله خود بخشید و نهی کرد او را از آنکه او را بقصابی یا حجامت کردن یا زرگری بدهد و در احادیث بسیار منقول است که
و در احادیث بسیار است که اگر مزد حجامت را اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول است باکی نیست و در بعضی اخبار
مذمت جولاهی وارد شده و در حدیث دیگر منقول است که شخصی از حضرت صادق پرسید از تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد
بر آن مگیر گفت که کتابتها شعر و رسالها و مثل اینها میخوانند اول شرط مزد خود را با ایشان مکنم فرمود که بلی اما بشرطیکه اطفال
در مزد تو برابر باشند و بعضی را بر بعضی زیادتی ندهی و در حدیث دیگر منقول است که با آنحضرت عرض کردند که معلمان میگویند
کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد نگیرند و اگر کسی دیه فرزند
خود را بمعلم بدهد برای او حلال است و بهتر آنست که اول شرط مزد نکند و آنچه را بدهند بگیرد و در احادیث معتبره وارد شده
که چون قرآن را فروشند مزد کاغذ و جلد را بفروشند و قصد فروختن نوشته مکنید و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول
است که باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قرآن و در چند حدیث از آنحضرت منقول است که هر که تمام شب را بیدار باشد
برای کسب کردن و بهره دیده خود را از خواب ندهد کسبش حرام است و اکثر علما حمل بر کراهت شدید نموده اند و در چند
حدیث معتبر از آن حضرت منقول است که هر که خود را بمعرض نوکری مردم با جاره دهد روزی را بر خود حرام کرده است و خود را از
روزی خدا محروم نموده است

فصل یازدهم در فضیلت و آداب زراعت کردن

و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه منقول
است که حضرت امام موسی را دیدم که در زمین خود کار میکند و پاهای آنحضرت در عرق فرو رفته بود گفتم فدای تو شوم خدمتکاران بکجا رفته اند که شما خود این کار میکنید فرمود که با بیل در زمین کار کرده است کسی که بهتر از من بود و از پدر من بود
پس فرمود که حضرت رسول و حضرت امیر المومنین و تمام پدران من بدست خود در زمین کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیا
صالحان است و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که حق تعالی برای پیغمبران قسمت روزی را در زراعت کردن اختیار کرده است
تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر ایشان جهوانات
قرار داده است تا از قطره باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت

در ذم غناء و خوانندگی

در ذم سخن بیجا

بگشایند والله که مردم کاری از این حلال‌تر و پاکیزه‌تر نمیکنند والله که زراعت خواهند کرد و درخت خواهند کشت بعد از بیرون آمدن دجال هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین منقولست که بهترین اعمال در روی زمین زراعت است که از آن نیکوکار و بدکردار میخورند اما نیکوکار آنچه میخورد برای او استغفار میکند و اما بدکردار از آنچه میخورد او را لعنت میکنند حیوانات و مرغان نیز از آن میخورند و از حضرت صادق منقول است که کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان گنجهای مردمند میکارند و روزی نیکوی پاکیزه خدا را که امت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاه ایشان از سایر مردم نیکوتر است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را در آن روز مبارکان مینامند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین بر جماعتی گذشتند که سخن میکردند فرمود که زراعت کنید که حق تعالی بسیار میرویاند زراعت را چنانچه باران میرویاند و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امیرالمؤمنین بیل در زمین کار میکردند و مزرعه‌ها آبادان میکردند و حضرت رسول خدا هسته خرما را با آب دهان تر میکردند و فرو میبردند در زمین و در ساعت سبز میشد و حضرت امیرالمؤمنین هزار غلام از کد یمین خود خریدند و آزاد کردند و در حدیث موثق منقولست که شخصی رسید بحضرت امیرالمؤمنین دید که زیاده از یک من شاه هسته خرما بار کرده‌اند و میبرند پرسید که این‌ها چیست فرمود که صد هزار درخت خرماست ان شاء الله پس آنها را در باغستان خود کشتند و یکی از آنها خطا نشد و در حدیث معتبر دیگر از ابی عمرو منقولست که گفت دیدم حضرت صادق را که جامه کننده پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار میکردند و عرق از پشت مبارکش میریخت گفتم فدای تو شوم بده من کار کنم فرمود که دوست میدارم که آدمی آزار بکشد از آفتاب از برای طلب معیشت و در حدیث دیگر معتبر از آنحضرت منقولست که شش خصلت است که مؤمن بآنها منتفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند و درختی که بکارد و تصدق و آبی که جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم میگذارد که بعد از او مردم با آن عمل کنند و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که هیچ چیز را آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که بر او دشوارتر باشد از زرد آوی گفت که چه کند فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریه نوشته است که هر که زمین یا آب بفروشد و بعوض آن زمین یا آب دیگر نخرد قیمتش باطل میشود و منتفع نشود از آن

فصل دوازدهم

در آداب زراعت و درخت کاشتن بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حضرت آدم بر زمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل شکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت کن آدم گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل گفت بگو اللهم اکفنی مؤونة الدنیا و کل هول دون الجنة و البسنی العافیة حتی تهنئنی المعیشة و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم را بگیر و رو بقبله بایست و بگو سه مرتبه افرأیتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا و ارزقنا فیه السلامة پس بینداز آنکه در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که چون دانه را بپاشی بگو اللهم قد بذرت و انت الزارع فاجعله حبا متراکبا و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشانیدن و دانه پاشیدن بر هر درختی و دانه بخوان سبحان الباعث الوارث که ان شاء الله خطا نکند و در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت نمودن این را بخوان و مثل کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و از حضرت امام محمد باقر منقولست که باید قبضه از تخم بگیرد و رو بقبله بایستد و سه مرتبه بگوید ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حرثا مبارکا و ارزقنا فیه السلامة و التمام و اجعله حبا متراکبا و لا تحرمنی خیر ما ابتغی و لا تفتنی بما منعتنی بحق محمد و آله الطیبین پس آن قبضه را بپاش و از حضرت صادق منقول است هر که خواهد که درخت خرما خوب بار آورد و خرما بیشتر نیکو شود ماهیهای کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و در هر شکوفه اندکی بپاشد و یا قلیلی را در کیسه پاکیزه نهد و در میان درخت خرما جا دهد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که درخت میوه دار را مبرید که عذاب بر شما نازل میشود و در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروه است پرسیدند که درختهای دیگر را

بریدن چونست فرمود باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چونست فرمود درخت سدر که در بادیه باشد بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهر باکی نیست و از حضرت امام رضا پرسیدند که چون است بریدن درخت سدر فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای آن درخت انگور کشت و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که باکی نیست عذره آدمی را در مزرعه‌ها بریزند و از حضرت رسول منقولست که حضرت عیسی بشهری گذشتند در میوه‌ها ایشان کرم بسیار بود در این باب بآن حضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت میکارید اول خاک میریزید و بعد از آن آب میدهید باین سبب کرم در میوه شما هم میرسد بعد از این اول آب بریزید و بعد از آن خاک بریزید چون چنین کردند کرم از میوه‌هاشان برطرف شد و از حضرت صادق منقول است که هر که درخت سدر را آب دهد چنان است که مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرده است مگر آنکه میوه داشته است که میتوانست خورد چون مردم از برای خدا فرزند قائل شدند میوه نصف درختان برطرف شد پس چون با خدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند والله اعلم بالصواب

باب چهاردهم

در آداب سفر

فصل اول

در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر از حضرت صادق منقولست که در حکمت آل داود نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفری که توشه آخرت در آن حاصل شود یا سفری که باعث مرمت امور معاش گردد یا سفری که باعث سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنهای شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مالدار و بی نیاز شوید و در حدیث دیگر فرمود که سفر قطعه‌ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته شود زود باهل خود برگردید و در حدیث صحیح منقولست که محمد بن مسلم از حضرت صادق پرسید که بزمینی میروم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر هم چنین زمینی مرو که دینش در آنجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کنید فرمود که در چه روز میروی گفت در روز دوشنبه از برای برکت آن روز زیرا که حضرت رسول خدا در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول در روز جمعه متولد شده و هیچ روزی شوم‌تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول خدا در آن روز وفات کرد و وحی از ما منقطع شد در آن روز حق ما را غصب کردند میخواهی چیزی دهم ترا و دلالت کنم بروز سهل و آسانی که خدا نرم کرد در آن روز آهن را برای حضرت داود گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که اراده سفر داشته باشد باید که روز سه شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد در روز سه شنبه البته خدا او را بجای خود برگرداند و هر که کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که آن روزیست که آهن برای حضرت داود نرم شده است و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت رسول در روز سه شنبه بسفر میرفت و در روز پنج شنبه بسفر میرفت و میفرمود که روز پنج شنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که مکروه است سفر کردن در روز جمعه و سعی در حوائج کردن در بامداد روز جمعه مکروه است از برای آنکه مبادا از نماز باز مانداما بعد از نماز از برای تبرک خوبست و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام رضا منقول است که هر که در چهارشنبه آخر ماه سفر کند برگردد از جهتی که بفال بد میدانند از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا برآورد و در بعضی روایات وارد شده که سفر مکن در روز سیم ماه و در روز چهارم و روز پنجم و روز سیزدهم و شانزدهم و روز بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم و در روایت دیگر منقولست که روز چهارم و هشتم و بیست و یکم برای سفر خوبست و در روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست و اگر روزهای بار روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی است زیرا که احادیث معتبر در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبره منقول است

که هر که سفر کند یا زن بخواهد و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند فصل دوم در دفع نحوستهای سفر بتصدق
و دعا در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که تصدق کن و در هر روز که خواهی بسفر برو و در حدیث صحیح دیگر
منقولست که از آن حضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود افتتاح
سفر خود بتصدق کن و هر وقت که خواهی بیرون رو و در حدیث صحیح دیگر منقول است که ابن ابی عمیر گفت که من در علم نجوم نظر
میکردم و طالع را می‌شناختم و در خاطرم مخلجه بهم میرسید در بعضی از ساعات بعضی از کارها اختیار کردن در این باب بخدمت حضرت
امام موسی ع شکایت کردم فرمود که هر گاه در دل تو چیزی بهم رسد تصدق کن بر اول مسکینی که می‌بینی و برو که حق تعالی ضرر
آنرا از تو دفع میکند و در حدیث دیگر منقولست که چون امام زین العابدین ع به بعضی از مزرعه‌ها خود میخواست برود میخرید
سلامتی خود را از خدا با آنچه میسر میشد از تصدق و این تصدق را در وقتی میدادند که پا در رکاب میگذاشتند و چون خدا
آنحضرت را بسلامت برمیگردانید شکر و حمد الهی میکردند و تصدق میدادند با آنچه میسر میشد و در حدیث حسن منقول
است که عبد الملک بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده‌ام و گاهی میخواهم پی کاری بروم و بطالع نظر
میکنم می‌بینم که در طالع شری هست می‌نشینم و بآن رفتن میکنم و اگر طالع نیکی می‌بینم میروم حضرت فرمود آیا حاجت که برآورده
میشود حکم بنجوم میکنی گفت بلی فرمود که کتابهای نجومت را بسوزان و سید بن طاوس ره روایت کرده است که چون خواهی
متوجه سفر شوی در اوقاتی چند که سفر کردن در آن اوقات کراهت دارد پیش از متوجه شدن بسفر سوره حمد و قل هو الله
و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه و آخر آل عمران ان فی خلق السموات و الارض تا آخر
سوره بخوان پس بگو اللهم بک یصول الصائل و بک یطول الطائل و لا حول لکل ذی حول الا بک و لا قوة یمتارها ذو القوة
الا منک اسئلک بصفوتک من خلقک و خیرتک من بریتک محمد نبیک و عترته و سلالته علیه و علیهم السلام صل علیه
و علیهم و اکفنی شر هذا الیوم و ضره و ارزقنی خیره و یمنه واقض لی فی متصرفاتی بحسن العاقبة و بلوغ المحبة و الظفر با
لامنیة و کفایة الطاغیة الغویة و کل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة و عصمة من کل بلاء و نقمة و ابدلنی فیه
من المخاوف امنا و من العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد و لا یحل بی طارق من اذی العباد انک علی
کل شیء قدیر و الامور الیک تصیر یا من لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع
منقول است که هفت چیز است که اگر در راه بر مسافر ظاهر شود برای او شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب
راست او و سگی که دم را علم کرده باشد و گرگی که بر دم خود نشسته باشد و بروی او فریاد کند و زن پیر سفید موئی که رو بروی
او بیاید و ماده الاغی که گوشش بریده باشد پس کسی از دیدن اینها ترسی در خاطرش بیابد بگوید اعتصمت بک یا رب
من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک چون این را بگوید ضرری باو نرسد و در روایتی منقولست که چون پیش از سفر
تصدق کنی پیش از تصدق این دعا بخوان در وقت تصدق اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری
و ما معی فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و بعد از تصدق بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم
لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم
و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی جارا من کل جبار
عنید و من کل شیطان مرید بسم الله دخلت بسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی و عجلتی بسم الله ما شاء
الله فی سفری هذا ذکرته ام نسیته اللهم انت المستعان علی الامور کلها و انت الصاحب فی السفر و الخلیفة
فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا و اطو لنا الارض و سیرنا فیها بطاعتک و طاعة رسولک اللهم اصلح لنا
ظهرنا و بارک لنا فیما رزقتنا و قنا عذاب النار اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کآبة المنقلب و سوء المنظر
فی الاهل و المال و الولد اللهم انت عضدی و ناصری اللهم اقطع عنی بعده و مشقته و اصحبنی فیه و اخلفنی

در عقوبت فحاش

فی اهلی بخیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم فصل سیم در آداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن و در وقت غسل
سید بن طاوس ره روایت کرده است که چون اراده سفر نمائی سنت است که غسل کند پیش از بیرون رفتن و در وقت غسل بگوید
بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و علی ملة رسول الله و الصادقین عن الله صلوات الله علیهم اجمعین اللهم طهر
قلبی و اشرح به صدری و نور به قبری اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و شفاء من کل داء و آفة و عاهة و سوء مما اخاف و
احذر و طهر قلبی و جوارحی و عظامی و دمی و شعری و بشری و مخی و عصبی و ما اقلت الارض منی اللهم اجعله لی شاهدا یوم حاجتی
و فقری و فاقتی الیک یا رب العالمین انک علی کل شیء قدیر و در حدیث دیگر معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هیچ خلیفه
آدمی در اهلش بهتر از آن نمیگذارد از آنکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بکند و پس بگوید اللهم انی استودعک نفسی و اهلی
و مالی و ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی و خاتمة عملی و ابن طاوس گفته است که در رکعت اول قل هو الله و در رکعت دوم انا
انزلناه بخوان و در حدیث معتبر دیگر منقولست که چون حضرت امام محمد باقر ع اراده سفری میکردند عیال خود را در حجره جمع میکردند
و این دعا را میخواندند اللهم انی استودعک الغداة نفسی و مالی و اهلی و ولدی و الشاهد منا و الغائب اللهم احفظنا و احفظ
علینا اللهم اجعلنا فی جوارک اللهم لا تسلبنا نعمتک و لا تغیر ما بنا من عافیتک و فضلک و سید بن طاوس ره
روایت کرده که بعد از نماز این دعا بخواند اللهم انی استودعک الیوم نفسی و اهلی و مالی و ولدی و من کان منی بسبیل
الشاهد منهم و الغائب اللهم احفظنا و احفظ علینا اللهم اجمعنا فی رحمتک و لا تسلبنا فضلک انا الیک راغبون
اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کآبة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد فی الدنیا و الآخرة اللهم انی
اتوجه الیک هذا التوجه طلبا لمرضاتک و تقربا الیک فبلغنی ما اؤمله و ارجوه فیک و فی اولیائک یا ارحم الراحمین و هر گاه
خواهی ابتدا کنی بخوان اللهم انی خرجت فی وجهی هذا بلا ثقة منی لغیرک و لا رجاء یاوی بی الا الیک و لا قوة اتکل علیها
و لا حیلة الجاء الیها الا طلب رضاک و ابتغاء رحمتک و تعرضا لثوابک و سکونا الی حسن عائدتک و انت اعلم بما سبق
لی فی علمک فی وجهی مما احب و اکره اللهم فاصرف عنی مقادیر کل بلاء و مقضی کل لاواء و ابسط علی کنفا من رحمتک و لطفا
من عفوک و سعة من رزقک و تماما من نعمتک و جماعا من معافاتک و اوقع لی یا رب جمیع قضائک علی موافقة هوای و حقیقة
املی و ادفع عنی ما احذر و ما لا احذر علی نفسی مما انت اعلم به منی و اجعل ذلک خیرا لآخرتی و دنیای مع ما اسئلک ان تخلفنی
فیمن خلفت ورائی من ولدی و اهلی و مالی و اخوانی و جمیع حزانتی بافضل ما تخلف فیه غائبا من المؤمنین فی تحصین کل
عورة و حفظ کل مضیعة و تمام کل نعمة و دفاع کل سیئة و کفایة کل محذور و صرف کل مکروه و کمال ما یجمع لی به من
الرضا و السرور فی الدنیا و الآخرة ثم ارزقنی ذکرک و شکرک و طاعتک و عبادتک حتی ترضی و بعد الرضا اللهم انی
استودعک الیوم دینی و نفسی و اهلی و مالی و ذریتی و جمیع اخوانی اللهم احفظ الشاهد منا و الغائب اللهم احفظنا و
احفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک و لا تسلبنا نعمتک و لا تغیر ما بنا من نعمة و عافیة و فضل و در حدیث معتبر
منقولست که چون حضرت صادق ع اراده سفری میکردند این دعا میخواندند اللهم خل سبیلنا و احسن تسییرنا و اعظم
عافیتنا و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول ص اراده سفری مینمودند این دعا میخواندند در وقتی که
برمیخاستند که متوجه شوند اللهم بک انتشرت و الیک توجهت و بک اعتصمت انت ثقتی و رجائی اللهم اکفنی
ما اهمنی و ما لا اهتم له و ما انت اعلم به منی اللهم زودنی التقوی و اغفر لی و وجهنی الی الخیر حیث ما توجهت و در حدیث
معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقول است که هر که اراده سفری نماید و در در خانه خود بایستد و بجانبی که اراده دارد
که متوجه شود پس سوره حمد را از پیش رو و جانب راست و جانب چپ بخواند و آیة الکرسی را نیز از پیش رو و از جانب
راست و از جانب چپ بخواند پس بگوید اللهم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی
ببلاغک الحسن الجمیل حق تعالی حفظ کند او را و آنچه با او است و بسلامت دارد او را و آنچه با او است و برساند او را
و آنچه با او است و سید بن طاوس ره روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد تسبیح حضرت فاطمه ع بخواند و سوره

در مذمت فحش دادن

حمد و ایة الکرسی را بخوید که گذشت بخواند پس بگوید اللهم الیک وجهت وجهی و الیک و علیک خلفت اهلی و مالی و ما خولتنی قد وثقت بک فلا تخیبنی یا من لا یخیب من اراده و لا یضیع من حفظه اللهم صل علی محمد و ال محمد و احفظنی فیما غبت عنه و لا تکلنی الی نفسی یا ارحم الراحمین اللهم بلغنی ما توجهت له و سبب لی المراد و سخر لی عبادک و بلادک و ارزقنی زیارة نبیک و ولیک امیر المؤمنین و الائمة من ولده و جمیع اهل بیته علیه و علیهم السلام و مدنی منک بالمعونة فی جمیع احوالی و لا تکلنی الی نفسی و لا الی غیری فاکل و اعطب و زودنی التقوی و اغفر لی فی الاخرة و الاولی اللهم اجعلنی اوجه من توجه الیک و ابتدا باین بخواند بسم الله و بالله و توکلت علی الله و استعنت بالله و الجات ظهری و فوضت امری الی الله رب امنت بکتابک الذی انزلت و بنبیک الذی ارسلت لا امر الا بانی یا بخیر لی الهی لا انت و لا یصرف السوء الا انت عز جارک و جل ثناؤک و تقدست اسمائک و عظمت آلاؤک و لا اله غیرک بسند صحیح که در روایتی وارد شده است که هر که صبح کند از خانه بیرون اید و این دعا بخواند بلائی با و نرسد تا شام بخانه برگردد و هر که در شام بخواند و از خانه بیرون رود بلائی با و نرسد تا صبح که بخانه برگردد و در روایت دیگر وارد شده که چون حضرت صادق ع بسفری میرفت این دعا میخواند اللهم سهل لی حزونته و ذلل لی کل صعوبته و اعطنی من الخیر کله اکثر مما ارجو و اصرف عنی من الشر اکثر مما احذر فی عافیة یا ارحم الراحمین و این دعا نیز میخواند اسئل الله الذی بیده نادق و جل و بیده اقوات الملائکة ان تهب لنا فی سفرنا امنا و ایمانا و سلامة و اسلاما و فقها و توفیقا و برکة و هدی و شکرا و عافیة و مغفرة عزما لا تغادر ذنبا و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که چون کسی بسفری بیرون رود بگوید اللهم انت الصاحب فی السفر و الحامل علی الظهر و الخلیفة فی الاهل و المال و الولد پس باید دعاها که از برای بیرون امدن از خانه و سوار شدن در فصلها که سابق گذشت بخواند پس چون سوار شود بگوید الحمد لله الذی هدانا للاسلام و من علینا بمحمد و اله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل علی الظهر و المستعان علی الامر اللهم بلغنا بلاغا حسنا نبلغ به الی الخیر بلاغا تبلغ به الی رحمتک و رضوانک و مغفرتک اللهم لا ضیر الا ضیرک و لا خیر الا خیرک و لا حافظ غیرک **فصل چهارم** در بیان آداب بیرون رفتن و بیان چیزی چند که باید با خود بردن در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که حضرت رسول ص فرمود که هر که بسفری برود با خود بردارد عصائی از چوب بادام تلخ و این ایات را بخواند حق تعالی او را ایمن گرداند از هر سبع درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا باهل خود برگردد و با او هفتاد و هفت ملک باشند که از برای او استغفار کنند تا برگردد و عصا را بگذارد و این ایات ولما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل و لما ورد ماء مدین وجد علیه امة من الناس یسقون و وجد من دونهم امرأتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لا نسقی حتی یصدر الرعاء و ابونا شیخ کبیر فسقی لهما ثم تولی الی الظل فقال رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر فجاءته احدیهما تمشی علی استحیاء قالت ان ابی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت لنا فلما جاءه و قص علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین قالت احدیهما یا ابت استأجره ان خیر من استأجرت القوی الامین قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تأجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک و ما ارید ان اشق علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین قال ذلک بینی و بینک ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی و الله علی ما نقول وکیل و در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که هر که خواهد زمین در زیر پای او پیچیده شود با خود عصا از درخت بادام تلخ بردارد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت آدم مریض شد بسبب تنهائی و او را وحشتی عارض شد جبرئیل فرمود که چوبی از درخت بادام تلخ جدا کن و بسینه خود بچسبان چنین کرد حق تعالی وحشت را از او دفع کرد و بدانکه از جمله چیزها که باید در سفر با خود داشت تسبیح تربت حضرت امام حسین ع است چنانچه منقول است که چون حضرت صادق ع بعراق تشریف آوردند مردم نزد آن حضرت امدند و پرسیدند که میدانیم که تربت حضرت امام حسین ع شفای هر دردی است آیا باعث ایمنی از هر خوف هم میشود فرمود که هر گاه کسی خواهد که او را از هر بیمی امان بخشند تسبیح از تربت آن حضرت بگیرد و سه مرتبه این دعا بخواند اصبحت اللهم معتصما بذمامک و جوارک المنیع الذی لا یطاول و لا یحاول من شر کل طارق و غاشم من سائر من خلقت و ما خلقت من خلقک الصامت و الناطق فی جنة من کل مخوف بلباس سابغة حصینة و هی ولاء اهل بیت نبیک محتجزا من کل قاصد لی الی اذیة بجدار حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقهم و التمسک بحبلهم جمیعا موقنا ان الحق لهم و معهم و منهم و فیهم و بهم اوالی من والوا و اعادی من عادوا و اجانب من جانبوا فاعذنی اللهم بهم من شر کل ما اتقیه انا جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون پس تسبیح را ببوسد و بهر دو چشم گذارد و بگوید اللهم انی اسئلک بحق هذه التربة المبارکة و بحق صاحبها و بحق جده و بحق ابیه و بحق امه و بحق اخیه و بحق ولده الطاهرین اجعلها شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و حفظا من کل سوء اگر در صبح چنین کند در امان خدا باشد تا شام و اگر شام چنین کند در امان خدا باشد تا صبح و در روایت دیگر منقول است که هر که از پادشاهی یا غیر آن بترسد چون از خانه بیرون اید چنین کند حرزی باشد برای او از دشمنان و از شر ایشان و در فصول خواتیم گذشت که انگشترها که مناسب است در سفر با خود داشته باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که ضامنم برای کسی که عمامه بر سر ببندد از خانه بیرون اید تا آنکه سالم باهل خود برگردد و در روایت معتبر دیگر از حضرت امام موسی ع منقول است که من ضامنم از برای کسیکه اراده سفر داشته باشد و عمامه بر سر ببندد و سر عمامه را در زیر تحت الحنک بیندازد آنکه او را دزد و غرق شدن و سوختن بر نخورد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقول است که حضرت رسول ص فرمود هر که در روز شنبه از خانه بیرون رود و عمامه سفید بر سر داشته باشد که تحت الحنک بسته باشد اگر برود بر روی کوهی که از جا بکند هر اینه بعمل اید و در حدیث معتبر منقول است که حضرت لقمان وصیت کرد و به پسر خود گفت که ای فرزند چون بسفر روی شمشیر و کمان و اسب و مطهره و عمامه و ریسمانی که ضرور میشود و مشک آب و سوزن و خیاطه با خود بردار و از دواها آنچه تو و اصحاب تو بآن محتاج باشند بردار و در روایت دیگر منقول است که چون حضرت رسول خدا ص بسفر میرفتند شیشه روغن و سرمه دان و مقراض و آینه و مسواک و شانه و سوزن و ریسمان و چیز دیگر بان کفش را پینه کنند و تسمه ها نعل را بر میداشتند و از جمله تعویذهائی که در سفر مناسب است تعویذیست که مرویست که در دسته شمشیر حضرت رسالت پناه ص تعبیه شده بود و آن تعویذ این است بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله اسالک یا ملک الملوک الاول لقدیم الذی لا یزول و لا یحول انت الله العظیم الکافی لکل شیء المحیط بکل شیء اللهم اکفنی باسمک الاعظم الاجل الواحد الاحد الاحد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و احجب شر درهم و شر ودا الاعداء کلهم و سبوفهم و باسهم و الله من ورائهم محیط اللهم احجب عنی شر من اراد بی بسوء بحجابک الذی احتجبت به فلم ینظر الیه احد من شر الجن و الانس و من شر سلاحهم و من الحدید و من کل ما یخوف و یحذر و من شر کل شدة و بلیة و من شر ما انت اعلم به منی و علیه اقدر انک علی کل شیء قدیر و صلی الله علی نبیه محمد و اله و سلم تسلیما و عوذه که در میان عمامه گذارند این است و لا تخف انک من الامنین لا تخف نجوت من القوم الظالمین لا تخف انک انت الاعلی لا تخف لا تخافا انی معکما اسمع و اری لا تخاف درکا و لا تخشی الذی اطعمهم من جوع و امنهم من خوف فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین عوذه که بر چهارپای سوار میبندند اللهم احفظ علی مالی و حفظه غیری لضاع و استر علی مالی و ستره غیری لکاع و اجعل علی ظلا ظلیلا اتوقی به کل من رامنی بسوء او نصب لی مکرا او هیا لی مکروها حتی تبود و هو غیر ظافر بی و لا قادر علی اللهم احفظ کما حفظت به کتابک المنزل علی قلب نبیک

در خدمت بهتان

در امرزش حق تعالی

اللّهم انت ثقتی و قولک الحق انا نحن نزّلنا الذکر و انا له لحافظون و از حضرت صادق منقولست که هر که سوره عبس را
در کاغذی سفید بنویسد و همراهی که رود با خود نگاه دارد در آن راه بغیر از نیکی نه بیند و از مفاسد آن راه محفوظ
ماند **فصل پنجم** در آداب توشه برداشتن در سفر و آداب صرف کردن آن از حضرت صادق منقول است که چون
بسفر روید سفره با خود بردارید و طعامها نفیس در آن سفره بگذارید و از حضرت رسول منقول است که از شرف مرد
آنستکه توشه خود را نیکو کرده هر گاه بسفر رود و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین چون بسفر حج
یا عمره میرفتند از بهترین توشه ها بر میداشتند مانند لوز و شکر و قاووت مزش و شیرین و از حضرت صادق منقول است که
نان در میان توشه خود بردار که باعث برکت میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی نظر کردند بسفره که
در آن حلقها از برنج بود فرمودند که این حلقها را بکنید و حلقها از آهن بگذارید تا جانوران داخل سفره نشود و در
حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق از بعضی اصحاب خود پرسیدند که بزیارت قبر حضرت امام حسین میروید گفتند
بلی فرمودند که سفره با خود میبرید یا نه گفتند بلی فرمود که اگر بزیارت قبرهای پدر و مادر خود میروید چنین نخواهید کرد گفتند
پس چه چیز بخوریم فرمود که نان با شیر با باشد و در حدیث دیگر فرمود که شنیده ام جمعی هستند که چون بزیارت قبر امام حسین
میروند با خود سفره بر میدارند که در میان آن سفره برغاله بریان و حلواها هست اگر بزیارت دوستان خود بروند
نمیکنند و از حضرت رسول منقول است که بهترین خرج کردنها نزد خدا مبالغه در دوستی و خدا اسراف را دشمن میدارد
مگر در راه حج یا عمره و در حدیث حسن منقولست که صفوان از حضرت صادق پرسید که من اهل خود را با خود بحج میبرم
خرجی خود را در کمر می بندم حضرت فرمود که بلی پدرم میگفت که از قوت مسافر است که نفقه خود را حفظ کند و در حدیث
دیگر منقول است که دیگری بآن حضرت عرض کرد که درهمی که در آن صورتها نقش کرده اند با خود دارم و آنها را در همیان
میکنم و در کمر می بندم در حالت احرام فرمود خرجی تست و اعتماد تو بعد از خدا بر آن است **فصل ششم** در رفیق با خود
بردن در سفر و آداب معاشرت با ایشان در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که کسی که تنها بسفر رود ملعون است
و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول خدا بحضرت امیر المؤمنین وصیت نمود که یا علی هرگز تنها بسفر مرو که
شیطان با یک کس است و از دو کس دورتر است یا علی شخصی که تنها بسفر میرود گمراه است و دو کس که میروند دو گمراهند
و سه کس مسافرانند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق آمد و آنحضرت پرسیدند که در راه با
کی مصاحب بودی گفت تنها بودم فرمود که اگر من پیشتر ترا میدیدم ترا میگفتم و ادب میکردم که چگونه تنها بسفر رفتی پس فرمود
که یک کس شیطان است و دو تا شیطانند و سه نفر مصاحبند و چهار نفر رفیقانند و بسند معتبر از حضرت موسی
جعفر منقول است که هر که تنها بسفری رود بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی و اعنی علی
وحدتی و اد غیبتی و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که اول رفیق همراهان پس سفر برو و دو کس با هم رفیق نمی شوند مگر
آنکه محبوبترین ایشان نزد خدا و آنکه ثوابش بیشتر است آنستکه مدارا با رفیقش بیشتر کند و در حدیث دیگر فرمود که بهترین
رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند و هیچ گروهی زیاده از هفت کس نمیشود مگر آنکه صداهای ایشان بسیار میباشد
پس از این احادیث معلوم میشود که اقل رفیقان سه نفرند و اکثر ایشان هفت نفر و آنکه زیاده از هفت نفر خوب نیست در
رفیقان هم توشه اند و هم سفره اند و از حضرت رسول منقول است که سنت است که رفیقان هم توشه او خرجها خود را
بدارند و برو روی یکدیگر بگذارند که این بیشتر باعث خوشنودی خاطر و نیکی اخلاق ایشان میشود و از حضرت امیر المؤمنین
منقول است که مصاحبت و رفاقت کن با کسی که تو با و زینت یابی و مصاحبت مکن با کسی که او بتو زینت یابد یعنی
تو کسب علم و کمالات از او توانی نمود و در حدیث دیگر از شهاب منقولست که گفت بخدمت حضرت صادق عرض کردم
که شما میدانید حال و توانگری مرا و احسانکه با برادران خود میکنم پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راه مکه و بر

ایشان توسعه میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود ای شهاب چنین مکن که اگر دست بخرج کردن بگشائی و ایشان هم بگشایند با ایشان
ضرر میرسد و پریشان میشوند و اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت و خواری ایشان است پس رفاقت با جماعتی بکن که مثل
تو باشند در توانگری و توانائی و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر منقول است که اگر مصاحبت کنی با مثل و مانند خود
مصاحبت کن و رفاقت کن و با کسی رفیق مشو که خرج تو اکشد که این موجب خواری مؤمن است و از حضرت صادق منقولست که
حق مؤمن مسافر بر رفیقان آنستکه چون بیمار شود سه روز برای او توقف کنند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام
محمد باقر پرسیدند که جماعتی که با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ایشان مالدار و پریشان هست آیا آن مالدار خرج آنها را
میتواند کشید فرمود که اگر آنها بطیب خاطر راضی باشند باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که از حضرت صادق پرسیدند
که شخصی رفیق میشود با جماعتی که مالدار و مالش از آنها کمتر است و آنها خرج خود را بیرون میاورند و او مثل آنها
خرج نمی تواند کرد فرمود که من دوست نمیدارم که خود را ذلیل کند تا کسی رفیق شود که مثل او باشد و در احادیث معتبره
منقولست که از ما نیست کسی که با مصاحبش نیکو مصاحبت نکند و با رفیقانش نیکو رفاقت نکند و با کسی که نمک خورد
حق نمک را رعایت نکند **فصل هفتم** در بیان سایر آداب سفر در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق که
حضرت لقمان پسر خود را وصیت و نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشورت کن با ایشان بسیار در کارهای
خود و کارهای ایشان و بروی ایشان تبسم بسیار بکن و در توشه خود صاحب کرم باش در میان ایشان و چون ترا
بضیافت بطلبند قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان بکن و بسه چیز بر ایشان غلبه کن بر بسیاری خاموشی
و به بسیاری نماز و سخاوت و جوانمردی در هر چه با خود داری از چهارپا و مال و توشه و اگر گواهی از تو طلبند با ایشان که
حقی خواهند ترا گواه کنند چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو با ایشان اختیار کنی و زود عزم مکن
و رای خود را با ایشان مگو تا تأمل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو در آن مشورت تا آنکه در آن فکر بر خیزی و بنشینی
و بخوابی و چیزی بخوری و نماز کنی و در اثنای این احوال فکر کنی و حکمت خود را در مشورت ایشان بکار فرمائی زیرا که هر که
خیرخواهی خود را برای کسی که با او مشورت کند خالص نکرد اند حق تعالی رای و عقل او را از او سلب میکند و امانت را از او
بر میدارد و هر گاه به بینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هر گاه به بینی که رفیقان کاری میکنند با
ایشان بکن و اگر تصدق یا قرضی دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسی که از تو بزرگتر باشد و هر گاه رفیقان کار
بتو فرمایند یا چیزی از تو سؤال کنند بگو بلی و نه مگو که نه گفتن علامت عجز و موجب ملامت است و چون راه را گم
کنید و حیران بمانید فرود آئید و اگر در راه مقصود شک کنید بایستید و با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت به بینید
و اگر یک کس را به بینید خبر راه از او مپرسید و مصلحت از او مطلبید که یک شخص در بیابان این کس را بشک میاندازد که شاید
جاسوس و دزدان باشد یا شیطان که خواهد شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه چیزی چند از علامتها
در ایشان به بینید که من نمی بینم زیرا که عاقل بدیده خود که نظر میکند بسوی چیزی آنچه حق است از آن می شناسد و حاضر
چیزی چند می بیند که غایب نمی بیند ای فرزند چون وقت نماز در آید از برای امری از امور تاخیر مینداز و نماز را بجا آور و در دار
بیابانکه نماز فرض است که هر چند پیشتر ادا میکنی سبک بار میشوی و نماز را با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی
چهارپا خواب مکن که زود باعث زخم آن میشود و این از کردار دانایان نیست مگر آنکه در میان کجاوه باشی که ممکن است
بخوابی برای سستی مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل از چهارپا خود فرود آی که آن چهارپا را و پشت را ابتدا کن
بعلف دادن آن پیش از آنکه خود چیزی بخوری و چون خواهی که فرود آئی پس اختیار کنید از بقعه های زمین مکانی را
خوش رنگتر و خاکش نرمتر و پر گیاه تر باشد و چون فرود آئی پیش از آنکه بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی که
بقضای حاجت بروی بسیار دور برو و پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس آن زمین را وداع کن و سلام کن بر آن
زمین و اهل آن زمین که هر بقعه از زمین را اهلی چند از ملائکه هست و اگر توانی بجز هیچ طعامی را مگر آنکه تصدق از آن را

تصدق کنی و بر تو باد بخواندن قرآن مادام که سوار باشی و بر تو باد به تنزیه و یاد خدا کردن تا مشغول کار باشی و بر تو باد
بدعا کردن در وقتی تنها و بیکار باشی و زینهار که در اول شب راه مرو بلکه در اول شب فرود آی و در نصف آخر شب راه
روو زینهار که در راه رفتن صدا بلند نکن و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که مروت و مردی در حضر خواندن قرآن
و همنشینی با علماء کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت بر نمازهای جماعت کردن است و اما مروت سفر پس
توشه خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن یاد
بسیار کردن است و در روایت دیگر از حضرت صادق منقولست که مروت توشه بسیار برداشتن و پاکیزه گردانیدن
توشه است و عطا کردن آن بجمعی که رفیق تو اند و آنکه بعد از مفارقت از رفیقان رازهای ایشان را که بر آن مطلع
شده پوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار بکنی در چیزیکه خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت
نیست که نقل کند آدمی چیزی چند را که در سفر دیده است و از حضرت رسول منقولست که توشه مسافر حدی
خواندن است و خواندن شعری چند که در آن حرامی و باطلی نباشد و از حضرت صادق منقولست که چون
با جماعتی رفیق شوی مگو اینجا فرود آیید یا اینجا فرود میایید که در میان ایشان کسی هست که این کار را بکند کرم
تو با ایشان واگذار کنی و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است که هر که اعانت کند مؤمن مسافر را حق تعالی
از او هفتاد و سه شدت از شدتهای دنیا را بر او برد و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم و شدت در آخرت نجات
واز او بردارد وقتی که از شدت اهوال قیامت نفسهای مردم گرفته باشد **فصل هشتم** در آداب راه رفتن و فرود آمدن
احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که چون از پیاده رفتن مانده شوید استعانت جوئید به تند رفتن که واماندگی
را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که کمر را محکم به بندید و بر روی شکم به بندید تا آنکه پیاده رفتن بر شما آسان شود
و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که در طرف آبادی و میان راه روید و در روایات معتبره از حضرت رسول
منقول است که بر شما باد براه رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود و از حضرت صادق منقول است که زمین در آخر
شب پیچیده میشود و فرمود که چون حضرت امیر المؤمنین سفر میکردند در آخر شب حرکت میکردند و از حضرت رسول
منقول است که چون در شب فرود آئید بر سر راه فرود نیائید و در شکم رودخانه ها فرود میائید که محل درندگان و ماران
است و از حضرت صادق در حدیث دیگر منقولست که در رودخانها فرود میائید که مبادا سیلابی بیاید و بشما ضرر برساند و در
حدیث دیگر از حضرت رسول منقولست که حق تعالی مدارا کردن را دوست میدارد و یاری میکند بر آن پس چون بر حیوانات
لاغر سوار باشید در منزلها فرود آئید پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته باشد تند بروید و اگر پر گیاه باشد در منزل
بمنزل فرود آئید و از حضرت امام محمد باقر منقول است که اگر در زمین خشک بی گیاه سفر کنید تند بروید و اگر در زمین
پر آب و علف روید بتانی و مدارا بروید و از حضرت رسول منقول است که چون راه را غلط کنید بجانب راست میل
کنید و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هر که در سفر راه را گم کند فریاد کند یا صالح اغثنی یا ابا صالح ارشدنی
مؤمن شما از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها میگردد و چون صدای شما را میشنود جواب
گوید و راه نمائی میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون راه را گم کنی فریاد کن یا صالح یا ابا صالح
ارشدونا الی الطریق رحمکم الله راوی حدیث گفت که ما در سفری راه را گم کردیم شخصی را گفتیم که از ما دور شد و فریاد کرد باین
نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت صدائی آهسته شنیدم که گفت راه از جانب راست است اندک مسافتی که رفتیم راه را یافتیم
و از عمر بن یزید که از ثقات اصحاب ائمه است روایت کرده که گفت ما در یکسالی در سفر مکه معظمه راه را گم کردیم پس روز ماندیم
راه طلبیدیم نیافتیم پس چون روز سیم شد آبی که برداشته بودیم آخر شد پس جامه های احرام را پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط
کردیم در این حالت شخصی پیدا ظاهر شد از رفیقان ما برخاست و فریاد کرد یا صالح یا ابا الحسین پس کسی از دور جواب گفت پرسیدیم کیستی

خدا ترا رحم کند گفت من از آن گروهم از جن که بحضرت رسول ایمان آوردند و کسی بغیر من از آنها نمانده است و کار من این است
که گم شده را براه میرسانم تا همه جا از پی صدای او رفتیم تا براه رسیدیم **فصل نهم** در بیان دعاهائیکه در راه و منازل باید خواند
در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که چون حضرت رسول در سفرها راه سرازیر میرفتند سبحان الله میگفتند و
چون سر بالا میرفتند الله اکبر میگفتند و در حدیث دیگر صحیح فرمود که چون در سفر باشی بگو اللهم اجعل مسیری عبرا و صمتی تفکرا
و کلامی ذکرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که برود خانه تا بیرون رود بگوید لا اله الا الله والله اکبر حق
تعالی پر کند آن رود خانه را از برای او حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الا الله والله اکبر بگوید در بلندیها از بلندی
آنچه در پیش روی اوست تا منتهای زمین همه را لا اله الا الله والله اکبر بگویند و در حدیث معتبر منقولست که دو کس آمدند بخدمت
حضرت رسول و گفتند میخواهیم برای تجارت بشام برویم خبری بما تعلیم فرما که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آئید و نماز
خفتن بکنید بعد از نماز پهلوها را بر رختخواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه بخوانید پس آیة الکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح
محفوظ باشید چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان عقب ایشان رفتند چون فرود آمدند و نماز خفتن کردند و خوابیدند تسبیح
حضرت زهراء و آیة الکرسی را خواندند پس دزدان غلام خود را فرستادند که از ایشان خبر بگیرد چون نزد ایشان آمد دو دیوار دید
از ایشان اثری ندید چون بدزدان خبر داد ایشان برآمدند و همان حالت را مشاهده کردند چون صبح شد نزد ایشان آمدند و پرسیدند
که شما دیشب در کجا بسر بردید گفتند که در همین موضع گفتند ما آمدیم و تفحص شما بغیر از دو دیوار چیزی ندیدیم شما قصه خود را بما نقل
کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول تسبیح حضرت فاطمه و آیة الکرسی خواندیم دزدان گفتند بروید که
دزدی بر شما دست نخواهد یافت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در سفری و منزلی فرود آید که از درندگان
ترسد این دعا را بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم انی
اعوذ بک من شر کل سبع چون این دعا را بخواند ایمن گردد از شر درندگان تا از آن منزل بار کند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت منقول
است که کسی که خواهد داخل شود بموضعی که خوف داشته باشد این آیه را بخواند رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج
صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا پس چون به بیند آن شخص را که از او بیم دارد آیة الکرسی بخواند و در حدیث
دیگر فرمود که هر گاه در بیابانی باشی در سفری و از جنیان و غیر ایشان ترسی دست راست خود را بر سر گذار و با واز بلند بگو افغیر دین الله
تبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول بحضرت امیر
المؤمنین فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آئی بگو اللهم انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین تا آنکه ملکی آن منزل ترا روزی شود
و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود که چون خواهی داخل شهری یا دهی
شوی چون نظرت بر آن افتد بگو اللهم انی اسألک خیرها واعوذ بک من شرها اللهم اطعمنا من جناها واعذنا من وباها وحببنا
الی اهلها وحبب صالحی اهلها الینا و در روایت دیگر از حضرت صادق منقول است که چون بر شهری مشرف شوی و نظرت
بر آن افتد بگو اللهم رب السموات السبع وما اظلت ورب الارضین السبع وما اقلت ورب الریاح وما ذرت ورب الشیاطین
وما اضلت اسألک ان تصلی علی محمد وآل محمد واسألک من خیر هذه القریة وما فیها واعوذ بک من شرها وشر ما فیها
و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که شیاطین در میان محملها و کجاوها بیرون میایند و شتران را رم میدهند پس
از برای دفع ایشان آیة الکرسی بخوانید و از حضرت امام موسی منقولست که هر که در سفری باشد و از دزدان یا درندگان ترسد
بر یال اسبش بنویسد لا تخاف درکا ولا تخشی ضرر ایشان باذن الهی از او برطرف شود راوی گفت که من بسفر حج رفتم و در میان بیابان
جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و من در میان ایشان بودم و این آیه را بر یال اسب نوشتم پس بحق آنخدا و ندیکه حضرت رسول
را براستی فرستاده و حضرت امیر المؤمنین را بامامت مشرف گردانیده که حق تعالی ایشان را از من کور گردانید و ضرری از ایشان بمن
نرسید و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول بسفری میرفتند و شب میشد این دعا را میخواندند یا ارض ربی وربک الله
واعوذ بالله من شرک ومن شر ما فیک ومن سوء ما خلق فیک ومن سوء ما دب علیک واعوذ بالله من اسد واسود ومن شر الحیة والعقرب
ومن شر ساکن البلد ومن والد وما ولد اللهم رب السموات السبع وما اظللن ورب الارضین السبع وما اقللن ورب الریاح وما

در ثواب تلاوت قرآن

درنب ورب الشياطين وما اضللوا اسألك ان تصلّی علی محمد وال محمد واسألك من خير هذه الليلة وخير هذا اليوم وخير هذا الشهر وخير هذه السنة وخير هذا البلد واهله وخير هذه القرية واهلها وخير ما فيها واعوذ بالله من شرها وشر ما فيها ومن شر كل دابة انت اخذ بناصيتها ان ربی علی صراط مستقيم وسيد بن طاوس ره روايت كرده است كه هرگاه كسی بر تلی يا بلندی بالا رود بگويد الله اكبر الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر والحمد لله رب العالمين لك الشرف علی كل شرف و در آداب عبد ستر منقولست كه هرگاه در راه كسی از دشمنان و دزدان ترسد اين دعا بخواند يا آخذا بنواصی خلقه والسافع بها الی قدرته والمنفذ فيها حكمه وخالقها وجاعل قضائه لها غالبا انی مكيد ولعونك علی من كادنی تعرضت فان حلت بينی وبينهم فذلك ما ارجو وان اسلمتنی اليهم غيروا ما بی من نعمتك يا خير المنعمين لا تجعل احدا مغيرا نعمتك التی انعمت بها علی من سواك ولا تغيرها انت ربی وقد تری الذی نزل بی فحل بينی وبين شرهم بحق ما به تستجيب الدعاء يا الله يا رب العالمين و از برای دفع دشمنان از حضرت امير المؤمنين ع منقول است كه اين دعا بخواند اللهم انی اعوذ بك ان اضام فی سلطانك اللهم انی اعوذ بك ان افتقر فی غناك اللهم انی اعوذ بك ان اضيع فی سلامتك اللهم انی اعوذ بك ان اغلب والامر لك و از حضرت صادق ع منقول است كه چون غولان بر شما بر خورند در راه اذان نماز بگوئيد و سيد بن طاوس ره روايت كرده كه چون در منزل فرود آيد بگويد اللهم انزلنی منزلا مباركا وانت خير المنزلين پس دو ركعت نماز بگذارد بسوره حمد و هر سوره كه خواهد بخواند از سوره‌ها كوچك پس بگويد اللهم ارزقنا خير هذه البقعة واعذنا من شرها اللهم اطعمنا من جناها واعذنا من وباها وحببنا الی اهلها وحبب صالحی اهلها الينا پس بگويد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله وان عليا امير المؤمنين ع والائمة من ولده ائمة اتولاهم وابرء من اعدائهم اللهم انی اسألك خير هذه البقعة واعوذ بك من شرها اللهم اجعل اول دخولنا هذا صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا و گفته است كه هرگاه در منزل خود از جانوران زمين ترسی اين دعا بخوان كه از جمله دعاهای سر است يا ذارئ من فی الارض كلها لعلمك بما يكون مما ذرأت لك السلطان علی كل من دونك انی اعوذ بك بقدرتك علی كل شيء من الضر فی بدنی من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب يا خالقها بفطرته ادراها عنی واحجزها ولا تسلطها علی وعافنی من شرها وبأسها يا الله العلی العظيم احفظنی بحفظك واجرنی بجوارك الوافی في محافی يا رحيم و شيخ طوسی ره ذكر كرده كه چون خواهی بار كنی دو ركعت نماز بگذار و از خدا طلب كن حفظ و حمايت الهی را و آن موضع و اهل آن موضع را وداع كن كه هر موضعی را اهلی از ملائكه هست پس بگو السلام علی ملائكة الله الحافظين السلام علينا وعلی عباد الله الصالحين ورحمة الله وبركاته **فصل دهم** در آداب سفر دريا و گذشتن از پلها و جسرها در حديث معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع منقولست كه مكروه است مرد را سوار شدن برای تجارت و از حضرت امير المؤمنين ع منقولست كه بنكو طلب روزی نكرده است كسی كه به كشتی سوار ميشود از برای تجارت و در حديث صحيح از حضرت امام محمد باقر ع منقول است كه كسی كه بكشتی سوار ميشود برای تجارت دين خود را در معرض تلف در آورده است و در اخبار معتبره وارد شده كه حضرت رسول ص نهی فرمود از سوار شدن دريا در وقت تلاطم و هيجان و در حديث حسن از حضرت امام رضا ع منقولست كه چون بكشتی سوار شوی بگو بسم الله مجريها و مرسيها ان ربی لغفور رحيم و چون دريا بموج آيد بر جانب چپ تكيه كن و بدست راست بسوی موج اشاره كن و بگو قرّی بقرار الله واسكنی بسكينة الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم و در بعضی از روايات وارد شده كه در وقت اضطراب و تلاطم دريا بگو بسم الله اسكن بسكينة الله وقرّ بوقار الله واهدأ باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله راوی گفت كه من مكرر بكشتی سوار شدم و در وقت تلاطم امواج دريا آنچه حضرت فرموده بودند خواندم پس در ساعت ساكن شد چنانچه گويا هرگز نبوده است و از حضرت امير المؤمنين ع منقولست كه هر كه از غرق شدن ترسد بگويد بسم الله مجريها و مرسيها ان ربی لغفور رحيم بسم الله الملك الحق وما قدروا الله حق قدره والارض جميعا قبضته يوم القيمة

در ثواب تلاوت قرآن

والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالی عما يشركون و در حديث ديگر از آن حضرت منقول است كه چون از غرق شدن ترسد بگويد بسم الله الذی نزل الكتاب بالحق وهو يتولی الصالحين وما قدروا الله حق قدره تا آخر آيه و در روايت ديگر منقولست كه چون خواهد بكشتی سوار شود صد مرتبه الله اكبر بگويد و صد مرتبه صلوات بر محمد وال محمد بفرستد و صد مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت كند باين نحو كه اللهم العن من ظلم ال محمد پس بگويد بسم الله وبالله والصلوة علی محمد رسول الله وعلی الصادقين من ال الله اللهم احسن مسيرنا وعظم اجورنا اللهم بك انتشرنا واليك توجهنا وبك امنا وبحبلك اعتصمنا وعليك توكلنا اللهم انت ثقتنا ورجاؤنا وناصرنا ولا تحل بنا ما لا نحب اللهم بك نحل وبك نسير اللهم خل سبيلنا واعظم اجورنا اللهم عافنا انت الخليفة فی الاهل والمال وانت الحامل فی الماء وعلی الظهر وقال اركبوا فيها بسم الله مجريها ومرسيها ان ربی لغفور رحيم وما قدروا الله حق قدره والارض جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالی عما يشركون اللهم انت خير من وفد اليه الرجال وشدت اليه الرحال فانت سيدی اكرم مزور واكرم مقصود وقد جعلت لكل زائر كرامة ولكل وافد تحفة فاسألك ان تجعل تحفتك اياي فكاك رقبتی من النار واشكر سعيی وارحم مسيری من اهلی بغير منی عليك بل لك المنة علی اذ جعلت لی سبيلا الی زيارته ولبيك وعرفتنی فضله وحفظتنی فی ليلی ونهاری حتی بلغتنی هذا المكان وقد رجوتك فلا تقطع رجائی واملتك فلا تخيب املی واجعل مسيری هذا كفارة لذنوبی يا ارحم الراحمين سيد بن طاوس ره گفته كه اگر مطلبش از كشتی نشستن غير زيارت باشد عبارت زيارت را تغيير دهد بنحوی كه مناسب مقصود او باشد و در حديث معتبر از حضرت صادق ع منقول است كه بر بلندی هر جسری و پلی شيطانی هست چون بآنجا برسيد بسم الله بگوئيد تا از شما دور شود و در حديث ديگر منقولست كه چون قدم خود را بر جسر يا پل بگذاری بگو بسم الله اللهم ادحر عنی الشيطان الرجيم **فصل يازدهم** در آداب مشايعت و استقبال مسافر و آداب برگشتن او در حديث صحيح از حضرت صادق ع منقول است كه چون حضرت رسول ص مؤمنی را وداع ميكردند ميفرمودند رحمكم الله وزودكم التقوی ووجهكم الی كل خير وقضی لكم كل حاجة وسلم لكم دينكم ودنياكم وردكم سالمين الی سالمين يعنی خدا شما را رحمت كند و پرهيزگاری را توشه شما گرداند و شما را بسوی هر خيری متوجه گرداند و جميع حاجات شما را برآورد و دين و دنيای شما را سالم دارد و شما را سلامت برگرداند بسوی جمعی كه ايشان بسلامت باشند و در حديث ديگر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است كه چون حضرت رسول ص مسافری را وداع ميكردند دستش را ميگرفتند و ميگفتند احسن الله لك الصحابة واكمل لك المعونة وسهل لك الحزونة وقرب لك البعيد وكفاك المهم وحفظ لك دينك وامانتك وخواتيم عملك ووجهك لكل خير عليك بتقوی الله استودعك الله سر علی بركة الله و در روايت ديگر منقولست كه در اين وقت ميفرمودند كه استودع الله دينك وامانتك وخواتيم عملك ووجهك للخير حيث ما توجهت وزودك التقوی وغفر لك الذنوب و در روايت ديگر منقول است كه جمعی از اصحاب بخدمت حضرت صادق ع رفتند كه آنحضرت را وداع كنند فرمود اللهم اغفر لنا ما اذنبنا وها نحن ملتقون وثبتنا واياهم بالقول الثابت فی الاخرة والدنيا وعافنا واياهم من شر ما قضيت فی عبادك وبلادك فی سنتنا هذه المستقبلة وعجل نصر ال محمد ووليهم واخز عدوهم عاجلا و در حديث معتبر منقول است كه مسافر را سنت است كه چون از سفر برگردد برادران مؤمن خود را بضيافت بطلبد و در حديث معتبر منقول است كه چون كسی از سفر آيد برای اهل خود تحفه بياورد اگرچه سنگی باشد و از حضرت صادق ع منقول است كه حضرت رسول ص ميفرمود با كسی كه از مكه ميآمد قبل الله عملك واخلف عليك نفقتك وغفر ذنبك و در حديث ديگر منقول است كه هر كه دست در گردن حاجی كند در وقتی كه با گرد راه برسد چنان است كه حجر الاسود را بوسيده است و در روايت ديگر منقول است كه چون كسی از سفر برگردد سزاوار آنستكه مشغول كاری نشود تا غسل كند و دو ركعت نماز بكند و سجده رود و صد مرتبه شكر الهی بگويد و چون جعفر طيار از حبشه آمد حضرت رسول ص او را بسينه خود چسبانيد و ميان دو چشمش را بوسيد و اصحاب حضرت رسول ص چون بيكديگر ميرسيدند تا مصافحه ميكردند و چون يكی از ايشان از سفر ميآمد ديگران دست در گردن او ميكردند و در احاديث معتبره

در جهاد اکبر و اصغر

معتبره وارد شده که مشایعت و استقبال مؤمنان مستحب است و از برای مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را قصر میتوان کرد و روزه ماه رمضان را میتوان خورد **فصل دوازدهم** در آداب اسب تاختن و تیر انداختن در احادیث معتبره وارد شده که مسابقت و گرو بستن جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و در تیراندازی و در احادیث معتبره وارد شده که حضرت رسول اسب بگرو تاختند و گرو را بر چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه تخمیناً بیست و یک مثقال نقره میشود و از حضرت رسول منقول است که سواری بکنید و تیر اندازی بکنید و تیراندازی را دوست تر میدارم از سواری کردن و فرمود هر لهو و بازی که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن و تیر انداختن و با زن خود بازی کردن که اینها حق است و بدرستی که بیک تیر که در راه خدا بیندازد حق تعالی سه کس را بهشت برد آنکسی که آن تیر را ساخته و آنکسی که تیر را بجهاد کننده بخشیده است و آن کسی که آن تیر را در جهاد انداخته و در حدیث دیگر منقولست که ملائکه میگریزند در هنگام گرو بندی و لعنت میکنند کسی را که این کار را میکند مگر در تیر و فیل دوانی و با اسب و استر دوانی یا تیر اندازی یا شمشیر و نیزه بازی بدانکه گرو دوانیدن در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل جایز است و گرو بستن در کبوتر پرانی که کدام یک دورتر پرند یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آب بدوانند یا آنکه کسی با کسی گرو ببندند که بدوند که کدام یک بیشتر بروند یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را بر زمین بزنند یا در برداشتن چیز سنگین جایز نیست اما بی آنکه گرو ببندند خلاف است و جایز بودن اینها قوی تر است خصوصاً در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جایز بودن میکند چنانچه در حدیث معتبر منقول است که شبی حضرت رسول بخانه حضرت فاطمه زهرا آمد و حضرت امام حسن و امام حسین با آنحضرت بودند پس حضرت رسول با آن دو بزرگوار خود فرمودند که برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه بکاری بیرون رفته بود چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول میفرماید که ای حسن بگیر حسین را و بر زمین افکن حضرت فاطمه فرمود ای پدر چه عجب که بزرگ را ترغیب میفرمایی که کوچک را بر زمین افکند حضرت فرمود اینک جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را بینداز من در برابر او چنین میگویم و در فقه الرضا مذکور است که زنهار چوگان بازی مکن که در آن حال شیطان با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در آنحال کسی جهار با تش بسر در آید و بمیرد بجهنم میرود بدانکه در گرو بستن مطلقاً شرط است که آن مالی را که قرار میکنند برای کسی قرار دهند که پیشی گیرد پس اگر از برای کسی قرار دهند که پس مانده است جایز نیست و همچنین اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارفست که دو نفر با یکدیگر گرو می بندند و دو کس دیگر میتازند یا اسب میتازند و اگر امام از بیت المال مسلمانان قرار کند که هر که پیشتر برود یا بیشتر بزند انعام بدهم جایز است و همچنین اگر کسی مالی بدو ورد و بگوید که این مال از کسی است که پیشتر برود از این دو کس که میتازند جایز است و همچنین جایز است که آن دو کس که میتازند هر یک مالی بدو ورند و بگویند که این هر دو مال از کسی است که پیشتر برود و شرط است در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط **اول** آنکه تعیین کنند ابتداء و انتهاء مسافتی را که در آن میتازند که اسب هر یک در این مسافت پیشی گیرد او برده است **دویم** آنکه مالی را که گرو بر آن مال می بندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است نقره است یا طلا یا غیر آن **سیم** آنکه حیوانی که بر آن هر یک از اینها باشد که هر یک سوار میشوند معین کنند بدیدن و بعضی را اعتقاد آنست که اگر تعیین آن با وصاف بکنند جایز است و **چهارم** آنکه هر یک از اینها محتمل باشد که بر دیگری پیشی گیرد پس اگر حیوان بسیار لاغر کم را همراه بتازند یا حیوان تند بسیار دو فربه که معلوم باشد عادتاً که بر آن پیشی نمی توان گرفت جایز نیست **پنجم** آنکه آن دو حیوان که میتازند از یک جنس باشند پس هر دو باید اسب باشند یا استر مثلاً پس اگر اسب را با الاغ یا استر را با شتر یا فیل بتازند جایز نیست و در این شرط خلاف است و نزد فقیر ثابت نیست **ششم** آنکه هر دو را یکمرتبه بتازند پس اگر شرط کنند که یکی نود ذرع از دیگری بتازند جایز نیست موافق مشهور میان علما **هفتم** آنکه سوار شوند و بدوانند اگر اسب ها را بی آنکه سوار شوند بدوانند جایز نیست بر این گرو بستن **هشتم** آنکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن به منتهای آن مسافت آن چهارپایان مانده نشوند

در جهاد با نفس

نهم آنکه آنها با هم میتازند مردان باشند نه زنان **دهم** آنکه هر دو در وقت تاختن در برابر یکدیگر باشند و در این شرط خلاف است و اظهر آنست که اگر یکی پیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است **و ده** اسبی که در برابر یکدیگر میتازند در عرب هر یکی نامی دارند آنکه از همه پیشتر رود مجلی گویند و آنکه از آن پس مانده است و بر دیگران پیشی گرفته است مصلی گویند و بعد از آن را تالی گویند و بعد از آن را بارع گویند و بعد از آن را مرتاح میگویند و بعد از آن را حظی میگویند و بعد از آن را عاطف گویند و بعد از آن را مؤمل گویند و بعد از آن را لطیم و بعد از آن که دهم باشد فسکل گویند که از همه پس مانده است و از برای همه جایز است که چیزی قرار دهند بغیر از آخر پس اگر این ده اسب همه یکبار با هم بمیدان رسند از برای هیچیک چیزی نخواهد بود و بدانکه گرو بر شمشیر و تیر و نیزه جایز است و در تیر انداختن چند چیز شرط است بحسب مشهور در میان علماء **اول** آنکه تعیین کنند که چند تیر بزنند برده است **دوم** آنکه تعیین کنند که این چند تیر را در میان چند تیر بزنند **سیم** آنکه تعیین کنند که بچه نحو بخورد به نشانه یکی از آنها که بعد از این بیان خواهیم کرد **چهارم** آنکه تعیین کنند که از نشانه چه مقدار دور باشد **پنجم** آنکه تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضع آن را از آماج خانه **ششم** آنکه کمان هر دو و تیر هر دو از یک جنس باشد و در این شرط خلاف است و اقوی آنست که شرط نیست اما اتفاقی است که در کار نیست که کمان و تیر معینی را شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین کنند باطل است **هفتم** آنکه بابه مبادرت باشد یا بمحاطه و مبادرت آنست که شرط کنند که هر که در عرض بیست تیر پنج تیر را مثلا پیشتر بزند برده است پس اگر هر یک ده تیر انداختند و یکی از ده تیر پنج تیر را زد بر نشانه و دیگری چهار تا را زد آنکه پنج تا را زده است برده است و اگر هر یک پنج تیر زدند هیچیک از دیگری نبرده است و محاطه آنست که شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا آنچه زده اند از کم بدر روند اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگری زده باشد او برده است پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند و یکی پانزده تیر بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر زده باشد آنکه پانزده تیر زده باشد برده است و اگر یکی چهار تیر زده و دیگری ده تیر زده هیچیک نبرده است و احوط آنست که در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بی خلاف صحیح باشد و باید که زدن نشانه بچند قسم میباشد **اول** حابی یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بجهد و بر نشانه بخورد **دوم** خاصر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود **سیم** خازق که نشانه را زخم کند و در آن فرو نرود **چهارم** خاسق یعنی که نشانه را سوراخ کند و بند شود **پنجم** مارق یعنی که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدر رود **ششم** خارم که پهلوی نشانه را بدرد و در میانه نشانه فرو نرود پس باید که در اول شرط کنند که بکدام نحو که بزند برده است و اگر شرط کنند که بر پهلوی نشانه بزند برده است و او بر میان نشانه بزند نبرده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از جانب دیگر بجهد نبرده است و همچنین هر که بیست تیر شرط کند و نه تیر بزند برده است و اگر نه تیر شرط کند و بیست تیر بزند نبرده است و باید دانست که در تیر اندازی و گرو دوانی محلل میباشد یعنی کسیکه با ایشان شریک میشود که اگر ببرد حصه بگیرد و اگر ببازد چیزی ندهد و بهتر آنست که اگر هر دو مال بیرون آورند برای گرو بستن چنین کسی را با خود شریک کنند و احوط آنست که در اول صیغه بگویند که یکی از اینها این عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در آورد و دیگری قبول کند و سنت است که در هنگام تیر انداختن غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان ورزش جهاد در راه خدا و تقویت دین و ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابد **و در** حدیث معتبر منقول است که حضرت رسالت پناه اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختند و آنچه بر آن گرو بستند از مال خود میدادند **و در** روایت دیگر منقول است که برصد و پنجاه و چهار مثقال نقره گرو بستند و چون از جنگ تبوک برگشتند با اسامة بن زید شتر بگرو دوانیدند و جناب مقدس نبوی صلی الله از لعب و بازی مبرا و منزه بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریص مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و جهادی که در زمان غیبت امام میباشد آنست که دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر سر گروهی

از شیعیان بیابند بر انجماعت واجبست که جهاد کنند در دفع ایشان و اگر کشته شوند شهیدند و اگر ایشان عاجز باشند بر جمیع مؤمنین واجبست که مدد ایشان کنند و در دفع ان کافران بکوشند و در احادیث معتبره وارد شده است که برای دفع از عرض یا مال خود کسی کشته شود شهید است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که تمام خیرات در شمشیر و در زیر سایه شمشیر است و شمشیر اهل حق کلید بهشت است و شمشیر اهل باطل کلید جهنم است و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که بهشت را دریست که از ان در گاه جهاد کنندگان میگویند انها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی ان در میروند و می بینند که برای ایشان گشوده اند و ملایکه ایشانرا مرحبا میگویند و فرمود که حق تعالی امت مرا عزیز گردانیده است بسم اسبان و سنان نیزه های ایشان و فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یک قطره بارانی با درد سری باو برسد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود و در حدیث معتبر دیگر منقول است که لشکر معاویه علیه اللعنة والعذاب در زمان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر انبار که محلی است در حوالی کوفه غارت کردند انحضرت خطبه خواندند که بعضی از فقرات انخطبه ترجمه میشود بدرستی که جهاد کردن برای خدا دریست از درهای بهشت که حق تعالی برای مخصوصان دوستانش گشوده است ونعمتی است که برای ایشان ذخیره کرده است و جهاد زره حفظ نماینده خداست و سپر محکم الهیست پس هر که ترک کند جهاد را با قدرت بران حق تعالی بران جامه مذلت و خواری پوشاند و بلا او را فرو گیرد و خوشنود از او دور کند و در دیدها حقیر و بی مقدار شود و راه اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او بانصاف و عدالت سلوک نکنند بدرستی که من شما را مکرر خواندم بجهاد این گروه در شب و روز واشکارا و پنهان و گفتم که با ایشان جنگ کنید البته ایشان ذلیل و بی قدر میشوند در نظرها پس نشنیدید و به یکدیگر حواله کردید تا انکه غارتها بر شما وارد آوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معاویه با لشکرش بانبار آمده و حسان را کشته و حربها [illegible] لشکر شما را گرفته شنیده ام که شخصی از ایشان بخانه زن مسلمانی یا کافر ذمیه میدرآمده و دست برنج و خلخال و زر او را میکنده است و او چاره بجز تضرع و عجز کردن و انا لله وانا الیه راجعون گفتن نداشته است پس برگشتند ان طاغیان با مال فراوان و هیچیک از ایشان جراحتی برنداشته و خونی از ایشان بر زمین ریخته نشده پس اگر مرد مسلمانی بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تاسف محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دلرا میمیراند و غمها را جمع میکند از جمعیت این جماعت بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق پس بد بحال شما و اندوه مهیا از برای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده اید بر شما غارت میاورند و شما بر ایشان غارت نمی برید و بجنگ شما میایند و شما بجنگ ایشان نمیروید و این قسم نافرمانی خدا را کنند و شما راضی میشوید اگر در تابستان میگویم بجنگ بروید میگوئید که عین شدت گرماست ما را مهلت بده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگویم بروید میگوئید عین شدت سرماست ما را مهلت ده تا سرما کم شود هرگاه شما از سرما و گرما میگریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت شما مردمانید چند که مثل عقلها طفلان و زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمی شناختم و دلم را پر از چرک و سینه ام را پر از خشم کردید پس که نافرمانی کردید رای مرا ضایع کردید قریش میگویند که پسر ابوطالب شجاع است اما علم جنگ نمیداند کی از من داناتر است بجنگ وکی از من بیشتر جنگ کرده است هنوز بیست سال نداشتم که شروع بجنگ کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسی را که فرمان نبرند چه رای بکار برد و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی جهاد را واجب ساخت و عظیم شمرده او را و موجب نصرت و یاری گردانید و والله که دین و دنیا باصلاح نمی اید مگر بجهاد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که تهیه جهاد کننده را با هلش برساند چنان است که بنده آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد کنید تا باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما شود چنانچه **خاتمه در بیان بعضی از آداب سفر و فوائد نافعه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که**

بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را پس حق تعالی ایشانرا امتحان مینماید ببلائی تا متنبه شوند و بیاد آورند شکر الهی را و ثنائی بر او را و حق تعالی بسبب ان بلا محو می نماید منقصت ان تقصیر را که از ایشان صادر شده است پس باید که آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بسم الله و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون حق تعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوه ان درخت بهشت گفت بلی پروردگارا و نگفت انشاء الله پس از ان درخت خورد و از بهشت بیرون آمد پس حق تعالی فرمود پیغمبرش را که ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله واذکر ربک اذا نسیت پس فرمود که یعنی مگو هر چیز را که این را میکنم فردا مگر انکه مقید بمشیت الهی گردانی که بگوئی مگر انکه خدا بخواهد که نکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که فراموش کنی او را یعنی هرگاه فراموش کنی گفتن ان را هر وقت که بخاطرت آید بگو اگر چه بعد از یکسال و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که نه چیز است که فراموشی کردن انها موجب غلبه فراموشی است خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته قبرها و راه رفتن در میان دو زن و شپش را انداختن و حجامت کردن در گودی پشت گردن و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند مسواک کردن و روزه داشتن و قران خواندن و در حدیث معتبر منقول است که دو زن آنحضرت غمگین شدند فرمودند که نمیدانم بچه سبب غمگین شده ام بر عتبه در نه نشسته ام و در میان گله گوسفندان نگذشته ام و زیر جامه را ایستاده نپوشیده ام و دست و روی را بدامن جامه پاک نکرده ام و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ده چیز است که اندوه را بر طرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب فرو بردن و بسبزه زار نظر کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر شستن با خطمی و نظر بر روی زن معقول کردن و با مردان سخن گفتن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که چند چیز است که باعث پریشانی میشود و چند چیز است که باعث توانگری میشود اما انها که موجب فقر و پریشانی است تار عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیز خوردن و با چوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و الحاح و حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا و خوانندگی شنیدن و مردی را که در شب سوال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با خویشان بدی کردن اما انها که موجب توانگری و زیادتی مال میشود نماز پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و تعقیب بعد از نماز صبح و عصر خواندن و با خویشان نیکی و احسان کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و انچه مؤذن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت الخلا سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا نداشتن و شکر کسی که نعمتی بر این کس داشته باشد کردن و از قسم دروغ اجتناب کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزه ها که از سفره ریزد جمع کردن و خوردن و هر که هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی هفتاد نوع از بلا را از او بگرداند که کمترش پریشانی باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در مدح اهل بیت یک شعری بگوید حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح ما بیتی از شعر بگوید مؤید بروح القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که یک شعر در مدح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفتاد برابر دنیا و در ان شهر در اید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدیدن او بیایند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که شکم کسی پر از چرک و ریم باشد بهتر از انست که پر از شعر باشد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از چیز خوردن در حال جنابت و فرمود که موجب پریشانی است و نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد و از خوردن نیم خورده موش و فرمود

که مستنجا ها را راه مکنید که از دری درآئید و از دری دیگر بیرون روید مگر آنکه دو رکعت نماز بکنید و نهی فرمود از آنکه بول بکنند در زیر درخت میوه دار یا در میان راه و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی بخورند و نهی فرمود از آنکه کج مالند قبرها را و نهی فرمود از نماز کردن در قبرستانها و فرمود که هرکه در فضائی غسل کند با حذر باشد که عورتش کشوده نشود و نهی فرمود از آب خوردن از پیش دسته کوزه که در آنجا چرک جمع میشود و نهی فرمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث بر طرف شدن عقل میشود و نهی فرمود از آنکه کسی با یکتای نعلین راه برود یا ایستاده نعلین بپوشد و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش محاذی آفتاب یا ماه باشد و فرمود که چون داخل بیت الخلا شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از کرم بلند و نوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازه ها و نهی فرمود از آنکه محو کنند چیزی از خط قرآن را با آب دهان یا آنکه چیزی از قرآن را با آب دهان بنویسند و نهی فرمود از خواب دروغ گفتن و فرمود که هرکه چنین کند حق تعالی اورا تکلیف میکند که بر جوگره بزند و او نمیتواند و باین سبب معذب باشد و نهی فرمود از ساختن صورتها و فرمود هرکه صورتی بسازد حق تعالی اورا در قیامت تکلیف کند که جان در آن صورت بدمد و نتواند و نهی فرمود از آنکه حیوانی را باتش بسوزانند و نهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نماز بیدار میکند و نهی فرمود از آنکه مؤمنی خواهد چیزی بفروشد و با بخرد و دیگری بیاید و بگوید من متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر میخرم و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این میباشد لال شدن فرزند و فرمود که خاکروبه را شب در خانه مگذارید و در بیرون بریزید که شیطان در آنجا میکند و نهی فرمود از آنکه در شب کسی بخوابد با دست آلوده بطعام پس اگر چنین کند و شیطان اورا دیوانه کند ملامت نکند مگر خود را و نهی فرمود از آنکه کسی استنجا کند با سرگین و استخوان و نهی فرمود از آنکه زن بیرخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لعنت کنند اورا ملائکه آسمانها و هرکه بر او بگذرد از جنیان و آدمیان تا بخانه برگردد و نهی فرمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که اورا باتش جهنم بسوزاند و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر خود و نامحرمان زیاده از پنج کلمه ضروری سخن بگوید و نهی فرمود از آنکه زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حائل نباشد و نهی فرمود از آنکه زنی با زن دیگر نقل کند آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است نقل کند و نهی فرمود از آنکه کسی با زن خود رو بقبله جماع نماید و نهی فرمود از آنکه در میان راه با زن خود جماع کند پس اگر چنین کند اورا خدا لعنت کند و ملائکه و همه مردمان اورا لعنت کنند و نهی فرمود از آنکه بروند بنزد جماعتی که خبرها از آینده میدهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذاب هرکه بنزد ایشان رود و تصدیق کند ایشان را پس او بیزار شده است از چیزها ئیکه بر حضرت رسول نازل شده است و نهی فرمود از بازی کردن نرد و شطرنج و طبل و تنبک و طنبور و عود و نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن بان و سخن چینی و گوش دادن بان و فرمود که سخن چین داخل بهشت نخواهد شد و نهی فرمود از رفتن بضیافت فاسقان و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانه ها را از خانه ها بر میاندازد و فرمود که هرکه قسم دروغ بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر آنکه توبه کند و مال آن شخص را پس دهد و نهی فرمود از نشستن بر سر خوانیکه در آن شراب خورند و نهی فرمود از آنکه کسی زن خود را بحمام فرستد یعنی در بلادیکه احتیاج بحمام نباشد و نهی فرمود از داخل شدن بحمام بی لنگ و نهی فرمود از طپانچه زدن برو در وقت مصیبت و نهی فرمود از سخن گفتنی که آدمی را از یاد خدا غافل گرداند و نهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود از پوشیدن حریر و دیبا و گچبند مردان را اما زنان را باکی نیست و نهی فرمود از فروختن خرما در درخت پیش از آنکه سرخ یا زرد شود و نهی فرمود از آنکه رطب را در درخت بخرما بفروشند و انگور را در درخت بمویز بفروشند و نهی فرمود از فروختن آلت نرد و شطرنج و نهی فرمود از خریدن و خوابیدن شراب و فرمود که حق تعالی لعنت کرده است شراب را و آنکه درخت انگور را بقصد شراب میکارد و آنکه انگور را بقصد شراب میفشارد

و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه قیمتش را میخورد و آنکه بر میدارد و آنکه از برای او میبرند همه ملعونند و فرمود هرکه شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش چیزی از شراب باشد بر خدا لازم است که بخوراند بآن آنچه از فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون آمده باشد و سالها در دیگهای جهنم جوشیده است پس چون بخورند بگدازد احشا و امعاء و پوست ایشان را و نهی فرمود از سود خوردن و از شهادت ناحق دادن و از نوشتن کاغذ سود و لعنت کرده است خدا گیرنده سود و دهنده و نویسنده و گواه سود را و نهی فرمود از مضاجعه با کافران اهل ذمه و نهی کرد از خواندن شعر در مسجد و برای گمشده فریاد کردن در مسجد و نهی فرمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه کنند و از آنکه چیزی بر روی جانوران بزنند و نهی فرمود از آنکه کسی بعورت مسلمانی نظر کند و فرمود هرکه دامن بر عورت مسلمانی نظر کند هفتاد هزار ملک اورا لعنت کنند و نهی فرمود از آنکه زنی بعورت زنی نظر کند و نهی فرمود از آنکه بدمند بر طعام یا آب یا موضع سجده و نهی فرمود از نماز کردن در قبرستان یا در میان راه و در آسیاها و در میان رودخانه ها و در جائیکه شتران را ببندند و بر بام کعبه معظمه و نهی فرمود از کشتن مگس عسل و از داغ کردن بر روی چهارپایان و نهی فرمود از آنکه کسی بغیر خدا قسم بخورد و فرمود که هرکه بغیر خدا قسم بخورد از رحمت خدا بری شده است و نهی فرمود از قسم یاد کردن بسوره قرآن و فرمود هرکه بسوره از قرآن قسم بخورد بهر آیه از آن یک کفاره لازم است خواه راست قسم خورده باشد خواه دروغ و علماء حمل بر استحباب کرده اند کفاره را و نهی فرمود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و نهی فرمود از آنکه کسی جنب در مسجد بنشیند و نهی فرمود از برهنه شدن در شب یا در روز و نهی فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه و در روز جمعه و نهی فرمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامیکه پیشنماز خطبه خواند پس اگر چنین کند اورا ثواب جمعه کامل نیست و نهی فرمود از آنکه انگشتر برنج یا آهن در دست کنند و نهی فرمود از آنکه صورت حیوان در نگین نقش کنند و نهی فرمود از نماز نافله کردن در وقت بیرون آمدن و فرو رفتن آفتاب و در نزدیک زوال و نهی فرمود از روزه گرفتن در عید رمضان و عید قربان و شش روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک بقضای ماه رمضان و نهی فرمود از آنکه بروش چهارپایان دهن خود را بر آب گذارند و بیاشامند و فرمود که با دستها خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفها شماست و نهی فرمود از آب دهن انداختن در چاهیکه از آن آب خورند و نهی فرمود از آنکه مزدوری را کار فرمایند پیش از آنکه مزدش را قرار کنند و نهی فرمود از آنکه دو کس بهم از زندگی دوری کنند و اگر ناچار باشد زیاده از سه روز نکنند که هرکه چنین کند باتش جهنم اولی است و نهی فرمود از آنکه طلا را بطلا و نقره را بنقره بفروشند با زیادتی بلکه میباید برابر یکدیگر بفروشند و نهی فرمود از مدح کردن مردم را در برابر ایشان و فرمود که خاک بپاشید بر روی مدح کنندگان و فرمود که هرکه مزد مزدوری را ظلم کند و باو ندهد حق تعالی ثواب اعمالش را حبط کند و بوی بهشت را بر او حرام کرداند و فرمود هرکه قرآن را یاد گیرد و از روی بی اعتنائی فراموش کند در قیامت دستهایش در گردنش بسته باشد و حق تعالی بعدد هر آیه ماری بر او مسلط گرداند مگر آنکه خدا اورا بیامرزد و فرمود هرکه قرآن را بیاموزد پس بعد از آن حرامی بخورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد قرآن با او خصمی کند و هرکه زنا کند با زن مسلمانی یا زن ترسا یا جهود یا گبری خواه آزاد باشد خواه بنده و بی توبه بمیرد حق تعالی در قبرش سیصد در از آتش جهنم بگشاید که از آنها مار و عقرب و اژدها از جهنم بقبرش تابند و او در آتش بسوزد تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث شود مردم از گند او بستوه شوند و همه کس اورا باین عمل قبیح بشناسند تا بجهنم رود و فرمود که هرکه در خانه مؤمنی نظر کند که بر امر مستوری او مطلع شود خدا اورا محشور کند با منافقانیکه عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند و از دنیا بیرون نرود تا خدا اورا رسوا کند مگر آنکه توبه کند و فرمود هرکه راضی نباشد بانچه خدا روزی او کرده باشد و شکایت کند از خدا و از تنگی روزی صبر نکند هیچ حسنه از او بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد مگر آنکه توبه کند و فرمود که هرکه ظلم کند بزنی که مهر او را ندهد او نزد خدا زناکار است

در توبه است

در توبه است

وحق تعالی در قیامت با او عتاب فرماید که من کنیز خود را بعقد تو در آوردم بر مهری و پیمانی تو وفا به پیمان من نکردی و بر کنیز من ستم کردی پس از حسنات او بگیرند و در عوض مهر بآن زن بدهند و اگر حسنات اش تمام شود او را امر کنند بجهنم برند و نهی فرمود از پوشانیدن گواهی گواهی را که نزد او باشد و فرمود که هر که گواهی را که نزد او باشد بپوشاند حق تعالی در قیامت در حضور خلایق گوشت بدن او را بخورد او دهد و فرمود جبرئیل پیوسته مرا وصیت میکرد در باب حق همسایگان که من گمان میکردم که میراثی برای او قرار خواهد داد و مرا وصیت میکرد در باب غلامان و کنیزان که من گمان کردم که حدی مقرر خواهد کرد که چون بآن حد خدمت کنند آزاد خواهند شد و وصیت میکرد مرا بسوال کردن تا آنکه گمان کردم که واجب خواهد کرد و وصیت میکرد مرا بنماز شب تا آنکه گمان کردم که نیکان امت من اصلا در شب نخواهند خوابید و فرمود هر که سبک شمارد مسلمان فقیر را حق تعالی او را سبک شمرده و حق تعالی در قیامت او را سبک شمارد مگر آنکه توبه کند و هر که مسلمان فقیری را اکرام نماید دارد در قیامت خدا از او راضی و خوشنود باشد و هر که گناهی و خواهش حرامی او را پیش آید و از ترس خدا او را ترک نماید حق تعالی جهنم را بر او حرام گرداند و او را از ترس بزرگ قیامت ایمن گرداند و در بهشت که در قرآن از او وعده فرموده است باو عطا فرماید و هر که در میان دنیا و آخرت مردد شود و دنیا را بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب آن از آتش جهنم نجات یابد و هر که آخرت را بر دنیا اختیار کند خدا از او خوشنود گردد و گناهانش را بیامرزد و هر که چشمش را پر کند از نظر کردن بسوی کسیکه بر او حرام باشد دیدن او حق تعالی در قیامت دیده او را از آتش پر کند مگر آنکه توبه کند و هر که مصافحه کند با زنی که بر او حرام باشد خدا از او خشمناک گردد و هر که زن نامحرم را در بر گیرد او را با شیطان در یک زنجیر آتش کشند و هر دو را بجهنم اندازند و هر که فریب دهد مسلمانی را در خرید و فروش از ما نیست و در قیامت با یهود محشور شود و فرمود هر زنیکه بزبان شوهر خود را آزار دهد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نکند تا او را از خود راضی گرداند هر چند روزها بروزه و شبها بنماز شب بایستد و بنده ها آزاد کند و مردانرا بر اسبها سوار کرده بجهاد فرستد و هم چنین مرد هرگاه بزن خود ستم کند و هر که خشمی از کسی فرو خورد که تواند از او انتقام کشد حق تعالی باو ثواب شهید کرامت کند و نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم و فرمود هر که خیانت کند امانتی را در دنیا باهلش پس ندهد تا مرد او را در یابد بر غیر ملت من مرده باشد و حق تعالی در قیامت از او در خشم باشد و هر که شهادت ناحقی بر مردم بدهد حق تعالی او را بزبانش در آویزد و در درک اسفل جهنم با منافقان باشد و هر که مال خیانتی را بخرد دانسته خیانت که خود خیانت کرده باشد و هر که حق برادر مؤمن خود را حبس کند حق تعالی برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند و هر که گواهی از کسی بشنود و آنرا فاش کند چنان است که خود کرده باشد و هر که برادر مسلمانش باو محتاج شود در قرضی و قادر باشد و ندهد حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و هر که صبر کند از برای خدا بر کج خلقی زن خود حق تعالی ثواب شکر کنندگان او را کرامت فرماید و هر زنیکه سازگاری و مدارا نکند با شوهر خود و او را بدارد بر چیزی چند که قادر بر آنها نباشد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید و در قیامت از او در خشم باشد و هر که گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنان است که خدا را گرامی داشته باشد و نهی فرمود از آنکه کسی پیشنمازی گروهی کند که ایشان باو راضی نباشند و هر که پیشنمازی گروهی برضای ایشان بکند در وقت مناسب حاضر شود و نماز را نیکو بجا آورد مثل ثواب آن گروه داشته باشد بی آنکه از ثواب ایشان کم شود و هر که برود بنزدیکی خویشان خود بدیدن او یا برای آنکه مالی از برای او ببرد حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بهر گامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که از برای کوری حاجتی از حوائج دنیای او را برآورد و از برای او در آن حاجت راه رود تا آن حاجت برآورده شود حق تعالی بیزاری از نفاق و بیزاری از آتش جهنم باو عطا فرماید و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را برآورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و هر که بکرود و بسبب بیماری بکشد و بعبادت کنندگان خود شکایت نکند حق تعالی او را با حضرت

ابراهیم خلیل مبعوث گرداند تا آنکه بر صراط بگذرد مانند برق لامع و هر که سعی نماید از برای بیماری در حاجت او خواه برآورده شود و خواه نشود از گناهها بیرون آید مانند روزیکه از مادر متولد شود پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر آن بیمار از اهل خانه او باشد آیا ثوابش بیشتر است فرمود بلی و فرمود هر که از مؤمنی شدتی و غمی از غمهای دنیای او بردارد حق تعالی هفتاد و دو غم از غمهای آخرت او را از او بردارد و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را از او دفع کند که آسانتر آنها درد شکم باشد و فرمود هر که شخصی از او حقی طلبد و قادر بر دادن باشد و تأخیر کند هر روز گناه عشاری در نامه او از برای او نوشته شود و هر که احسانی بر برادر مؤمن خود بکند و بر او منت گذارد حق تعالی عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد و حق تعالی ثواب او را ندهد و میفرماید که من بهشت را بر او حرام کرده ام بر منت گذارنده و بر بخیل و بر سخن چین و هر که تصدق کند بوزن هر درهمی برای او مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت و هر که تصدق کند و بپیماید آنرا برای محتاجی مثل آن کس ثواب داشته باشد که آن تصدق را داده است بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و هر که از ترس خدا آب از دیدهایش جاری شود بهر قطره که از دیده او بیرون شود حق تعالی قصری در بهشت باو عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و سایر جواهرات و در آن قصر باشد آنچه چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بخاطری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی برود برای نماز جماعت بهر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر باین حال بمیرد حق تعالی هفتاد هزار ملک موکل گرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهائی و برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و هر که اذان بگوید از برای خدا حق تعالی باو ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت او چهل هزار گناه کار داخل بهشت شوند بدرستیکه چون مؤذن اشهد ان لا اله الا الله میگوید برای او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستند و از برای او استغفار میکنند و در روز قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود و ثواب گفتن اشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار ملک باشد و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و آزار مسلمانی نکند حق تعالی مثل ثواب مؤذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بدی را حقیر مشمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید و هیچ کار نیکی را بزرگ مشمارید هر چند در نظر شما بزرگ نماید بدرستیکه گناه کبیره نمیماند با استغفار و گناه صغیره نمی باشد با اصرار بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی و توبه نکردی کبیره میشود و در حدیث دیگر وارد شده که نهی فرمود از کشتن مارها بلکه در خانه ها میباشد و نهی فرمود از آنکه کسی گوش دهد بسخن جماعتی که نخواهند او سخن ایشان را بشنود اگر چنین کند در قیامت سرب در گوشش بریزند و نهی فرمود از سخن خندیدن در قبرستانها و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که شش کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نکند و اعمال ایشان را قبول نمیفرماید و بعذاب دردناک ایشان را معذب میگرداند مرد بکره دیوث باشد و کسی که فحش گوید و شنود و پروا نکند و کسیکه چیزی داشته باشد و از مردم سوال کند و از حضرت رسول منقول است که بهشت حرام است بر فحش گوینده کم حیائی که پروا نکند از آنچه خود گوید و آنچه باو گویند چنین کسی را اگر تفتیش کنی از احوال او یا ولد الزنا یا شیطان در نطفه او شریک شده است و چون در حدیث دیگر فرمود که بوی بهشت از پانصد سال راه میرسد و عاق والدین و دیوث از آن نمی شنود پرسیدند که دیوث کیست فرمود کسی که زنش زنا دهد و او بداند و تغافل کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که زنا بکند یا بکند بکر مباشرت میکند در قیامت ایشان مبعوث شوند و جامه ها از آتش و مقنعه ها از آتش و بر جامه ها از آتش بر ایشان می پوشانند و عمودها از آتش در شکم ایشان میکنند و در جهنم میاندازند ایشان را و اول کسی که این عمل را کرد قوم لوط بودند و از حضرت رسول منقول است که کافر شد بخدای عظیم ده کس از امت من کشنده مردم بناحق و جادوگر و دیوث و کسیکه در دبر زن بحرام جماع کند و کسیکه با حیوانی جماع کند و کسیکه با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند و کسیکه سعی در فتنه و فساد نماید و کسیکه حربه بکافران بفروشد و کسیکه زکوة مال خود ندهد و کسیکه توانائی و فرض حج داشته باشد و بر او واجب باشد و

و مرده و از حضرت امام موسی ع منقول است که هر که مست شود از شراب تا چهل روز بعد از آن بمیرد در نزد خدا مانند بت پرست باشد و در حدیث دیگر منقول است که هر که در خانه او طنبور یا عود یا چیز دیگر از آلتهای ساز یا نرد یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد و جای او در جهنم باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که گوش کردن خوانندگی میکند نفرین بر اینها میکند که شاهد میشود و کنیزان خواننده نگاه میدارند و عود و نی مینوازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که هر که چهل روز در خانه او طنبور مینوازند حق تعالی بر او مسلط گرداند شیطانی را که او را قفندر میگویند پس هیچ عضوی از اعضای او نماند مگر آنکه بر آن نشیند پس حق چنین کند حیا از او برطرف شود و پروا نکند از آنچه گوید یا شنود و غیرت از او زایل شود تا آنکه گوارا باشد نزد او زنا میکنند غیرت نورزد و از حضرت صادق ع پرسیدند که از تفسیر این آیه کریمه فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور که ترجمه لفظش این است که اجتناب کنید از نجس و پلید که آنها بتها است و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که آن بتها شطرنج است و گفتار باطل غنا و خوانندگی است و بر زد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن با آن شرک و یاد دادن آن بکسی گناه کبیره است که هلاک کننده است و سلام کردن بر کسی که بازی کند گناه است و کسی که دست در مهرهای آن گرداند چنان است که دست در مهرها گوشت خوک کرده و کسی که نظر بسوی آن کند چنان است که بفرج مادر نظر کرده و کسی که نرد بازی کند بمنزله کسی است که گوشت خوک خورده و کسی که بی قمار بگرو بازی کند مثل آنست که دست در میان گوشت و خون خوک گذاشته باشد و آنها باشد اکثر بازی و تخته که بر روی آن مهرها میچینند و بازی میکنند و امثال اینها تمام قمار است حتی بازی کردن اطفال بگردکان و دزدیها که سنج مزه که شیطان با تو میدود و ملائکه از نزد دوری میکنند و از حضرت امام رضا ع منقول است که هر که با پسری لواطه کند جنابتش آنست که او را با آتش سوزانند بادیوار بر سرش خراب کنند یا شمشیر بر آن بزنند که کشته شود و خوابیده بر آن پسر از مرد حرام است و در روز قیامت او را علی میکشند در کنار جهنم تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود پس او را در آتش اندازند و در هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب کنند تا باخر طبقات جهنم برسد و لواطه بدتر از زنا است زیرا که حق تعالی امتی را بر زنا هلاک نکرده و بر لواطه شهرهای چند را هلاک کرده و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است لواطه آنستکه در غیر دبر باشد و علی بکند اما اگر در دبر فرو برد کفر است بخدا و از حضرت رسول ص منقول است که هر که مصر باشد بر وطی در دبر پسران نمیرد تا آنکه مبتلا شود بانکه مردم را تکلیف کنند که با او این عمل قبیح بکنند و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که حق تعالی میفرماید بعزت و جلال خودم سوگند که بوی بهشت را نشنید کسی که در دبر او وطی کنند و در حدیث موثق منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام رضا جعفر صادق ع امد و گفت مرا موعظه کن فرمود که اگر حق تعالی متکفل روزی است مردم را پس غم خوردن تو برای چیست و اگر روزی از جانب خدا قسمت شده است پس حرص از برای چیست و اگر حساب و قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای چیست و اگر آنچه در راه خدا میدهی عوض میدهد پس بخل از برای چیست و اگر عقوبت خدا با آتش جهنم است پس نافرمانی خدا برای چیست و اگر مردن حق است شادی برای چیست و اگر همه چیز بر خدا عرض میشود پس مکر برای چیست و اگر شیطان دشمن است پس غافل شدن از او برای چیست و اگر همه کس از صراط میباید گذشت پس عجب و خود ستائی برای چیست اگر همه چیز بقضا و قدر الهی است پس اندوه برای چیست و اگر دنیا فانی است پس دل بستن برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه ص منقول است که عابدترین مردم کسی است که آنچه خدا بر او واجب کرده است بجا آورد و سخی ترین مردم کسی است که زکوة مال خود را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که آنچه خدا حرام کرده است ترک نماید و پرهیزکارترین مردم کسی است که در همه جا حق بگوید خواه برای او نفع داشته باشد و خواه ضرر داشته باشد و عادلترین مردم کسی است که از برای مردم به پسندد آنچه از برای خود می پسندد و از برای مردم نخواهد آنچه از برای خود نخواهد و زیرکترین مردم کسی است که یاد مرگ بیشتر کند و محسودترین مردم کسی است که بر زیر خاک دفن باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد و غافلترین مردم کسی است که از حالی بحالی گردید بهائیند

و صاحب قدرترین مردم در دنیا کسی است که دنیا در نزد او قدری نباشد و داناترین مردم کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاعترین مردم کسی است که بر خواهشهای نفس خود غالب باشد و گرانبهاترین مردم کسی است که علمش فراوانتر باشد و کم بهاترین مردم کسی است که علمش کمتر باشد و کم لذت ترین مردم کسی است که رشک بمردم برد و کم راحت ترین مردم کسی است که بخیل است و بخیل ترین مردم کسی است که بخل ورزد در چیزیکه خدا بر او واجب گردانیده و اولای مردم بحق کسی است که بحق عمل بیشتر کند و بیحرمت ترین مردم فاسق است و بیوفاترین مردم پادشاه است و کم دوست ترین مردم پادشاه است و فقیرترین مردم صاحب طمع است و بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد و کسی که ایمانش بهتر است خلقش نیکوتر است و گرامی ترین ایشان پرهیزکارترین ایشان است و کسی قدرش عظیم تر است که چیزهائی که باو فایده ندارد متعرض نشود و پرهیزکارترین مردم کسی است که مجادله و منازعه نکند هر چند حق با او باشد و بی مروت ترین مردم دروغگو است و شقی ترین مردم پادشاهانند و دشمن ترین مردم نزد خدا و خلق متکبرانند و کسی که در طاعت الهی بیشتر سعی کرده است آنستکه ترک گناهها کرده باشد و داناترین مردم کسی که از جاهلان بگریزد و سعادتمندترین مردم کسی است که با نیکان خلطه نماید و عاقل ترین مردم کسی است که با مردم مدارا بیشتر کند و سزاوارترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت هم نشینی کند و طاغی ترین مردم کسی است که بکشد کسی را که قصد کشتن او نداشته و بزند کسی را که او را نزده و سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرت بر عقوبت بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بگناه کاری کسی است که در حضور مردم سفاهت کند و در غایبانه غیبت کند و ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند و دوراندیش ترین مردم کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد و شایسته ترین مردم کسی است که با مردم شایسته تر باشد و بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند و باینجا ختم کردیم این رساله را در بیست و ششم ذیحجه سنه ۱۱۸۱ از هجرت و شکر میگوئیم پروردگار خود را و درود میفرستیم بر خاتم انبیاء و اولاد کرام سلام الله علیهم اجمعین

تمت

حسب الفرمایش جناب عمدة التجار و زبدة الابرار آقای آقا محمد حسن مدیر شرکت کتابخانه و مطبعه علمی قلمی و ترقیم گردید فی سنه ۱۳۵۵

هذا الکتاب
مناظرات حسنیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی من علینا بمعرفة الانبیاء والائمة المعصومین بالدلایل والبراهین ونجانا برحمته من مضلات الاهواء الفاسدة والمذاهب الباطلة بالصدق والیقین والصلوة والسلام علی سید الانبیاء والمرسلین محمد و عترته واتباعه الی یوم الدین چنین گوید فقیر بی بضاعت وغریب مهجور بی استطاعت ابراهیم استرابادی که چون این فقیر به بغداد در تاریخ سنه ثمان وخمسین وتسع مائه شرایط طواف مکة الحرام ومراسم زیارت حضرت سید الانام وائمه معصومین بجا آورده مراجعت نمودم وبدار الخلافه دمشق رسیدم وبا بعضی از مومنان با خرد وشیعیان معتمدان دیار مخالطت ومصاحبت نموده رسالهٔ حسنیه که در زمان هرون الرشید با علماء وفقهاء مخالفین بحث کرده واثبات حقیهٔ مذهب بدلایل وبراهین نموده نزد ستیکه بتشیع وتورع مشهور بافتم ومن اوله الی آخره مطالعه نموده وبالتماس تمام از رساله را گرفته ودر عهد کتابت آورده چون متوجه بلاد عجم شد از رساله را گرفته وتحفهٔ شیعیان ومحتاجان ساخت مباحثه حسنیه را با علماء اهل سنت وجماعت بمسامع ارباب بحث ومودت رسانیده وچون رسالهٔ مذکوره بعربی بود واکثر محبان عجم را از ان حظی نبود بنابر التماس عزیزی از احیاء رسالهٔ حسنیه را بفارسی ترجمه نموده ودر عبارت طریق تکلف را مرعی نداشته تا همگی از خواص وعوام از خواندن ونوشتن وشنیدن ان محظوظ باشند وبرکت حضرت امیر المومنین واما المنتقلین رسالهٔ مذکوره در اندک زمانی اشتهاد تمام یافته مقبول ومطبوع موافق ومخالف گردید روایت است از پیشوای جهلا وعلامهٔ دوران جامع معقول ومنقول ثانی العارف بالله والعالم بالله شیخ ابو الفتوح رازی مکی رحمه الله که در زمان دولت وایام خلافت هرون الرشید مردی بود بازرگان با نعمت فراوان واز مشاهیر بغداد بود وشهرت تمام به محبت خاندان طیبین وطاهرین داشت وپیوسته در ملازمت امام جعفر بن محمد بود شرایط بندگی وخدمتکاری بجا آوردی بعد از شهادت آنحضرت بواسطهٔ ظلم اعداء دین اموال واسباب او تمام از دست رفته ودر روپوشی ورفاه روی بود نهاد واورا هیچ چیز نماند الا کنیزکی که اورا در پنج سالگی خریده بود وبمکتب داده بود ومدت ده سال در حرم محترم امام جعفر صادق تردد نمودی وقریب بیست سال بمطالعهٔ علوم دینیه ومعارف یقینیه مشغول بودی ودر حسن وملاحت نیز نظیر نداشت ونام وی حسنیه بود چون مشقت فقر بر خواجه اشتداد یافت روزی با کنیز خود اظهار شکایت از روزگار نمود وگفت ای حسنیه تو مرا بمنزلهٔ فرزندی ومرا بغیر از تو کسی دیگر نیست واز برای تو زحمت بسیار کشیده ام تا تو این مرتبه رسانیده ام وامروز تو بانواع فضایل وکمالات اراسته ای به که از روی فراست چاره کار من کنی وفکری نمائی که کار از دست من رفته واز هجوم فقر بر سوا خواهد کشید حسنیه گفت ای خواجه صلاح در ان است که مرا نزد هرون الرشید ببری وعرض نمائی واظهار کنی بفروختن من اگر از بهای من بپرسد بگوی صد هزار دینار زر خلیفتی اگر گوید که وی چه هنر دارد که این بها میکوئی بگو که تمام علماء حاضر شوند ودر علوم دینیه ومسایل شرعیه با او بحث کنند بر همه فایق اید ومغلوب وملزم نگردد خواجه چون این سخن بشنید گفت که حاشا که من چنین کاری بکنم مبادا که انتظام بعد از انکه بر کیفیت فضیلت وحسن معاشرت وسیرت تو آگاه شود هرگز تو را از من بگیرد ومن در مفارقت تو صبر نتوانم کرد مرا خود بس که بدوست تو حسنیه گفت ای خواجه هنر من که برکت محبت اهل بیت رسول است مرا حاجات هست کی مرا از تو جدا تواند کرد بر خیر وتوکل برضا کن که انجه خیر است چنان خواهد شد در این باب مبالغه تمام نمود خواجه بنابر مبالغه وبرخاست وبخدمت یحیی بن خالد برمکی که وزیر هرون بود رفت وکیفیت

وملزوم شوند در این صورت رعایت او بر ذمهٔ خلیفه لازم است چرا که کنیزکی که بر جمیع علماء وفضلاء فایق اید کشتن او لایق نباشد هرون را بسیار خوش آمد وگفت تا علماء بغداد را حاضر کردند ورأس ورئیس ایشان وفقهای ان ایام ابو یوسف بود وشافعی نیز در بغداد بود ومیان ابو یوسف وشافعی عداوت بسیار بود پس جمله را حاضر کردند حسنیه برقع بر روی کشیده در برابر ایشان بنشست از مذهب او سوال کردند حسنیه اظهار مذهب ومحبت اهل بیت نموده واصلا اندیشه نکرد وبا ایشان مباحثه ومجادله بطریقی که هیچ کدام را یارای جواب خطاب نبود میکرد ومیان تفسیرات آیات قرانی وتاویلات فرقانی بنوعی میکرد واحادیث صحیح نبوی بنوعی میکرد که هرون از عجز جواب علماء متغیر شده بود پس بفرمود از امرا شخصی را حاضر کرده فرمانی نوشت در ساعت به بصره فرستاد وفقهاء در زاد الاماره بصره حاضر کردند وابراهیم بن خالد عونی که اعلم علماء بصره بود وچهار صد عالم را در دار الاماره بصره درس میگفت چون فرمان بوالی رسید وبر مضمون فرمان مطلع گردید در ساعت ابراهیم بن خالد را بر مافه دشت بیما سوار کرده وباصحاب رسولی که ماده بود بدار الخلافه بغداد فرستاد چون ابراهیم به بغداد رسید بهرون الرشید عرض کردند بفرمود تا مجلس را بیارا استند وجمیع علماء بغداد را حاضر کردند وارکان دولت واعیان مملکت وسلاطین که از اطراف عالم در بغداد حاضر بودند در دار الخلافه حاضر کردند هرون بفرمود تا از برای ابراهیم خالد کرسی زرین نهادند بر انجا نشست وبعد از ان هرون با ابراهیم شرایط پرسش بجای آوردند وبعد از ان فرمود حسنیه را حاضر کردند وبه جای فیدگان وحیران با شند حسنیه رخصت طلبیده پیش امد ودعا هرون بجا آورده وچون بمجلس داخل شد پیش از انکه جای بوی بنمایند پیش رفته در برابر ابراهیم بن خالد عونی بنشست وابراهیم از روی تکبر بر کرسی نشسته بود هرون بجانب حسنیه نظر کرده وبگوشهٔ چشم بمباحثه ومجادله اشارت فرمود حسنیه از کمال حدت طبع وفراست دریافت که در ساعت متوجه شده وگفت ای ابراهیم بن خالد عونی که صد جلد کتاب از تصانیف تو در میان علماء مشهور ومعروف است وتفاخر میکنی بعداوت علی بن ابی طالب ابراهیم برآشفت وگفت تا من سخن نه میکنی ودیگر بجانب اهل مجلس کرده وگفت مرا با کنیزی معارضه کردن چه صورت دارد این موجب استخفاف علم واهانت علماء میشود یحیی برمکی که وزیر هرون بود برابر وی ایستاده بخندید وگفت ابجد وندکلام اکابر دین است که انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال یعنی سخن را نظر کنید در گذارنده سخن منگرید ای ابراهیم این سخن از اهل فضل بعید مینماید گفت ای ابراهیم بتوفیق الله تعالی همین ساعت ترا از این کرسی زرین بزیر میاورم وشروع در مجادله نمود ابراهیم گفت سبقت مراست که از راه دور آمده ام سوال من خواهم کرد ابراهیم دانسته بود که حسنیه میخواهد که حقیقت مذهب اهل بیت وحقیت ان بر هرون ظاهر گردد حسنیه گفت سبقت ترا باشد از هر چه خواهی سوال کن ابراهیم سوال میکرد وحسنیه جوابهای فصیح میگفت تا انکه هشتاد مسئله ابراهیم را جواب گفت که اگر تفصیل انها را در این رساله میاوریم بطول میانجامید وقاری ومستمع را از خواندن وشنیدن ملال پیدا میشد حسنیه در هر مسئله از مسایل او بر وجه معقول جواب گفته واعتراضات وی را دفع کرده والزام داده چنانکه هرون با ارکان دولت وعلماء وفضلاء از موافق ومخالف بر تمیز یا کنیزه حسنیه حیران مانده بودند ومحبت او در دلها متمکن شده بود حسنیه گفت ای ابراهیم مناظره دراز کشید میترسم که سبب ملالت خلیفه زمان شود اگر رخصت باشد من نیز سوال کنم ابراهیم گفت ای حسنیه سه مسئله دیگر میپرسم اگر جواب من گوئی منقطع شوم حسنیه گفت بپرس از هر چه میخواهی ابراهیم از این سخن بسیار متغیر شده ابراهیم گفت که بعد از رسول خدا خلیفه وقایم مقام که بود گفت انکه سابق در اسلام بود گفت انکه سابق در اسلام بود که بود حسنیه گفت انکه داماد وابن عم وبرادرش بود هرون از این سخن متغیر شد چون ابراهیم بن خالد تغیر هرون را دید دلیر شد وگفت ای حسنیه بچه دلیل که علی سابق الاسلام است من میگویم که ابابکر سابق الاسلام است از برای انکه چون پیغمبر مبعوث شد ابابکر چهل ساله بود وعلی کودک وایمان وطاعت کودک وکفر ومعصیت او را اعتبار نیست حسنیه گفت که اگر من ثابت کنم که ایمان وکفر ومعصیت او وطاعت او را اعتباری هست وکودک مستحق ثواب وعقاب هست اقرار میکنی بامامت ووصایت امیر المومنین علی بن ابی طالب ابراهیم گفت که اگر بحجت ودلیل بگوئی اقرار کنم حسنیه گفت چه گوئی بنص قرانی که صریح است در حق حضرت خضر وموسی وانکودک که خضر وی را

در تابوت نهاده ودر آب انداخت ای برادر کنار انداخت تا آنکه خدای تعالی وی را بسلامت بمادرش رسانید وخدا از حال وی خبر داده لتصنع علی عینی اذ تمشی علی اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک علی امک کی تقرّ عینها ولا تحزن الی آخر الایة ودیگر بدانید ای یاران من که خدا تعالی در حق عیسی فرمود فناداها من تحتها الّا تحزنی قد جعل ربّک تحتک سریّا تا آنجا که فرمود وکنت نسیا منسیا یعنی تا مادر خویش سخن گفت در انحال که بر زمین افتاده در انحال که مادرش بدو اشارت کرد که فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا وجعلنی مبارکا اینما کنت واوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیا یعنی سخن گفت در وقت ولادت وخداوند جلّ و علا او را در انحال کتاب ونبوت از زاید ذات در انحال و برا وصیت کرد باقامت صلوة واداء زکوة دعوی شد روز که بود که سخن گفت شما بدانید که خدای عز وجل بنیاد فرمید مرا وعلی را از یک نور و ما در صلب آدم بودیم وخدا را تسبیح میکردیم تا آنکه ما را نقل کرد از اصلاب طاهره بارحام زکیه چنانچه تسبیح ما را می شنیدند در پشت ها وشکم ها در هر عهد وعصری تا آنکه بعبد المطلب رسیدیم نور ما در پشت پدران ما ظاهر بود آنگاه نور بدو نیمه شد نیمه بعبد الله منتقل شد و نیمه با بو طالب پدر و عم من هرگاه که در صحبت مردان می نشستند نور در رخهای ما ظاهر بود تا بشکم مادران آمدیم وبدو سنی که دوست من جبرئیل فرود آمد وقتیکه امیر المؤمنین از مادر متولد شده بود گفت یا حبیب الله خدا ترا سلام میرساند وتهنیت میگوید ترا بولادت برادرت علی بن ابی طالب میگوید که اکنون وقت ظاهر شدن نبوت تست واشکار کردن وحی تو که ترا میگوید مؤید گردانیدیم ترا برادر تو ووزیر تو وهمتای تو وخلیفهٔ تو ودر کرتو باو بلند گردد ونسل تو بوی باقی ماند چون علی متولد شد مادرش و برا بر دست من نهاد ومن او را در دامن خود بنهادم وعلی انگشت راست بر دهان و گوش خود نهاد و بر سالت من اقرار کرد گفت یا رسول الله گفتم بخوان بدان خدایکه جان من در فرمان اوست که علی ابتدا کرد بصحف که خدای عز وجل بآدم فرستاده بود وشیث را تمام عوده بو خواند تا اول تا آخر چنانکه اگر شیث حاضر بودی اقرار کردی که علی از او حافظتر بود از او وانگه تورات موسی بر خواند چنانکه اگر موسی حاضر بودی اقرار کردی که علی حافظتر است از او وانگه زبور داود وانجیل عیسی برخواند که اگر داود وعیسی حاضر بودند انصاف دادندی که علی حافظتر است انگاه قرآن که خدا بر من فرستاده بر خواند همچنانکه حافظ بود از آنچنانکه من اکنون حافظم انگه علی با من سخن گفت و من با او سخن گفتم بچیزها که انبیاء واوصیا بدان سخن گویند با یکدیگر انگاه علی بحالت طفلیت شد من او را بفاطمه بنت اسد دادم ای یاران من شما بسبب گفتار دشمنان چرا اندوهگین میشوید واقوال اهل شرک را چرا اعتنا میکنید بدانید که من فاضلترین جمیع انبیا ورسلم ووصی من فاضلترین جمیع اوصیا ست انگاه سلمان فارسی و باقی اصحابش خوشدل وخندان بر پای خاستند وصلوات بر رسول خدا فرستادند ومیگفتند نحن الفائزون ورسول الله فرمود که والله شمائید رستگاران وبهشت را از برای شما آفریده اند ودوزخ را از برای دشمنان صاحب شما علی ع آفریده اند چون حسنیه سخن را بدینجا رسانید هرون واکثر علما تکبیر گفتند وابراهیم بن خالد قوت نطق نداشت انگاه حسنیه گفت بعلمای زمان والشافعی وابن فلان وابن فلان بحق خدا که مذاهب شما مگویند وراست بگوئید که انچه من روایت کردم صحیح است و بنظر شما رسیده وشنیده اید یا نه اکثر علماء که حاضر بودند گفتند ای حسنیه این حدیث از این قبیل است که کسی انکار نتواند کرد حسنیه گفت معترف هستید بافضلیت پیغمبر از سایر انبیا گفتند بلی حسنیه گفت ای ابراهیم قایل هستی بانکه چون نعم علی را نفس رسول خوانده در قرآن مجید که قل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین اگر در این قضیه سخن داری بگو که در حضور جمیع محدثین ومفسرین بر تو ثابت کنم ابراهیم گفت حاشا که من انکار کنم قرآن را حسنیه گفت ای بی انصاف دشمن دین وای معاند خاندان طیبین وطاهرین بعد از آنکه قایل بقرآن وحدیث شدی وبانکه علی نفس رسول است و برادر وی ورسول افضل انبیاء است پس چرا اعتبار نمیکنی که سابق الاسلام است ومعترف نشوی که او افضل انبیاء واوصیاء است چون ابراهیم که جد بزرگوار تست وعیسی ویحیی وعیسی در حالت ولادت تکلم نمودند وایمان آوردند بخدای تعالی وهم چنین نبوت را خدا تعالی بعیسی در حال طفولیت وهم چنین نبوت را بیحیی در حالیکه طفل بود پس چرا اسلام علی را در حال طفولیت قبول نداری که برادر رسول وابن عمش بود ودین رسول واسلام بوی قوی شد وخدا تعالی وی را نفس رسول خواند وچند آیات قرآن در حق وی نازل شده وخدای تعالی وی را باسم ولی خوانده ورسول یکضربت وی را در روز خندق بالطاعت جن وانس برابر کرده است

که سید جوانان اهل بهشتند فرزندان منند ونفس رسول بحکم آیه وانفسنا وانفسکم چون پیغمبر مباهله نمود وابو بکر حکایت ایشان را شنید گفت والله من از پیغمبر شنیدم که فرمود علی وصی ووارث وقاضی دینی چون عباس این سخن شنید بطاقت شد وگفت ای ابا بکر این سخن را از پیغمبر شنیدی چگونه بخلافت نشستی وحق او را ضایع کردی ابابکر چون این سخن شنید دانست که ایشان برای الزام وی املا را دمیدند بهانه ساختند گفت شما بمیاد عنت من املاء آمدید واعراض نمود واز مجلس برخاست وبرفت چون ابراهیم این حکایت شنید گفت که از این مسئله در گذشتم اکنون بگو که عباس فاضلتر بود تا علی حسنیه گفت تو بگو که حمزه فاضلتر بود تا محمّد تو را چه در میان عباس و علی افتاده اگر عباس فاضلتر از علی بود که چون زنی حق داشت واگر علی فاضلتر بود فخر عباس بود که چون علی برادر زاده داشت چون هرون فصاحت وبلاغت حسنیه را بدید متحیر شده وروی بابراهیم کرد وگفت چه اعراض میکنی تا اثبات حسنیه گفت هشتاد وسه مسئله در این باب جواب گفتم اگر رضا باشد من نیز یک مسئله از او بپرسم هرون گفت بپرس از هر چه خواهی حسنیه گفت ای ابراهیم پیغمبر که از دنیا رفت وصی تعیین کرد یا نه ابراهیم گفت نکرد حسنیه گفت خطا کرد یا صواب واینچه خلفا در سقیفهٔ بنی ساعده کردند خطا کردند یا صواب ابراهیم فرو ماند از این جهت که اگر میگفت پیغمبر خطا کرد نقصان دین وشرع میبود واگر میگفت پیغمبر را بخطا نسبت میدهی با اصحاب ابراهیم فرو ماند که خلفا خطا کردند مدعای حسنیه ثابت میشد وبطلان مذهب او بود بایدش فرو رفت بر جمیع خلایق روشن شد که ابراهیم عاجز شده در مقام اضطراب است خلایق یکبار بخندیدند وسرزنشها کردند چنین عالمی فاضلی از کنیزی بدین طریق فرو مانده وعاجز شد هرون چون ابراهیم را مضطرب یافت ودید که وجه خصومت ومیشود دوی بوزیر خود کرد وگفت که شنیده ام میان علماء بغداد وبعضی علماء در باب خیر وشر منازعت بوده از ابراهیم سؤال کن که چه میگوید وهرون همیشه در آن مسئله متردد بود وهر چند علماء دلائل بعرض او میرسانیدند او را اطمینان حاصل نمیشد غرض او آن بود که ببیند حسنیه در این باب چه میگوید چون یحیی بنا بر اشارهٔ هرون از ابراهیم سؤال نمود که یا ابراهیم چه میگوئی در باب خیر وشر ونفع وضرر که از بندگان صادر میشود معاصی ومظالم وکفر ایشان را اسناد بالله تعالی میکنی یا قضا وقدر یا بنده را فاعل مختار میدانی چنانچه معتقد بنی هاشم واتباع ایشان است که مطیع مستحق ثواب وعاصی مستحق عقاب است یا نه ابراهیم گفت اعتقاد ما در این مسئله چنانست که نفع وضرر وخیر وشر بقضاء وقدر خداوند است که بیدا کنندهٔ آدم وابلیس وپیدا کنندهٔ آب وخاک وآتش وبهشت ودوزخ وحیات وممات وصحت ومرض وایمان وکفر وطاعت ومعصیت ومبدع محبت وعداوت ابراهیم ونمرود وموسی وفرعون وهامان وهرون ومحمد وابو جهل وکافر ومسلمان بقضا وقدر است حسنیه چون این مقدمات شنید بی طاقت شده وگفت ای ابراهیم از خدا شرم نداری که این کفر وزندقه بر خود و بر جمیع مسلمانان روا میداری از برای ابلیس حجت ودلیل حاصل مینمائی بدانکه الزام تو وانها بکه قبل از تو بر این اعتقاد بوده اند با سهل وجهی میسر است اول آنکه گفتی که شر وعصیان وکفر وفسق بقضا وقدر است تا ما بر صدق وی مثبت بدانکه در باب سخن محال لازم آورده از برای آنکه چون کسی حکم کند وبر آن حکم راضی نباشد از عجز وبیم بود یا نماهند ورفا ونلبیس وذات مقدس باری تعالی از این صفات منزه است بدان ای ابراهیم انها ئیکه این سخن وضع کرده اند وقبل از تو بر این اعتقاد بوده اند که شاید بدین جهت کفر وزندقه از خود وضع نمایند بدانکه اعتقاد شما اینست که شر وعصیان وکفر وفسق جمله بقضا وقدر خداست وخود هم از این سخن شرمنده اید ابراهیم گفت ای حسنیه مگر اقرار بکلام خدای تعالی نداری حسنیه گفت والله اقرار بکلام خدای تعالی دارم وتفسیر کلام ومشکلات ومؤولات آن را اگر فهم از انکسانیکه قرآن در حق ایشان وجد بزرگوار ایشان نازل شده ابراهیم گفت ای حسنیه چگوئی در قول خدای تعالی که فرموده قل کل من عند الله والله خالق کل شیء وهم چنین در آیه یضل من یشاء ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم وهم چنین در جای دیگر فرموده که ولو شئنا لاتینا کل نفس هداها معنی ابتدا آنکه همه از نزد خداست ومعنی آیه دوم آنکه گمراه میگرداند آنکس را که میخواهد ومعنی آیه سیم آنکه اگر خواهم هر نفسی را هدایت کنم وهم چنین میفرماید ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوة یعنی مهر نهاده خدای تعالی بر دلهای ایشان وبر شنوائی وبینائی ایشان که نتوانند ایمان آورند ای حسنیه چگوئی در باب این همه آیات وچه اعتقاد کنی در این احکام قرآنی حسنیه گفت ای ابراهیم آیه ختم الله علی قلوبهم محمول ومؤول است بر وجهی که موافق ومطابق قضیه

اسناد کرده است که واضل فرعون قومه وما هدی یعنی گمراه کرد فرعون قوم خود را وراه ایشان ننمود پس اگر حق تعالی بندگان را گمراه
کند اسناد با عجز خود نکرده ای ابراهیم این معنی را که تو میگوئی خدا همه کافران را گمراه میگرداند این کفر محض است حق تعالی میفرماید
که یفتری الکذب الذین لا یؤمنون پس باید که لازم بود تاویل نمودن آیاتی را که در اینجا اضافت اضلال با خدا است یضل من
یشاء ویهدی من یشاء یعنی خذلان کند او را که خواهد چون لطف را در وی اثری نباشد وچون خدای تعالی بنده را بواسطه اصرار
کفر وعصیان خذلان کند وبرا با خود گذارد چنانکه گوئی اضلال کرده است وضلالت خود از بنده است واما آنچه ختم الله علی
قلوبهم است که اضافت مهر بر دل وگوش وپوشش در چشم خود کرده بر سبیل تمثیل یعنی ایشان مقام کردند در کفر بمرتبت کسی که
گوئی حق تعالی با ایشان این معنی کرد تا نتوانند ایمان آورند ومهر مانع نیست از ایمان اگر مانع بودی حق تعالی نفرمودی بل طبع الله علیها
بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا ای ابراهیم بنا بر اعتقاد تو لازم میاید که دعوت انبیاء قبیح بودی وبر حق تعالی لازم بودی که
رسول را اعلام نمودی که فلان وفلان را دعوت مکن که ایشان ایمان نتوانند آورد از آن سبب که من از ایشان ایمان نمیخواهم
ومهر بر دلها وگوشهای ایشان نهادم تا دعوت رسولم عبث نباشد وبدان ای ابراهیم ان هدایت که حضرت پروردگار مؤمنان
را کرده کافران را نیز حاصل است وقرآن مجید ناطق است که انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا یعنی ما هر دو را راه نمودیم
شاکر را که مؤمن است وکفور را که کافر است پس چون تواند گفت که خدای تعالی هدایت نکرده هرون علیه اللعنة اگر چه بر طریق
مخالف بود آما در این مسئله او را یقین حاصل شده بود از بحث حسنیه او را بسیار خوش آمد ابراهیم بن خالد گفت چه گوئی در
این آیه که حضرت ابراهیم با مشرکان گفت ودر قرآن صریح واقع است اتعبدون ما تنحتون والله خلقکم وما تعملون یعنی
میپرستید آنچیز را که خود میتراشید وحال آنکه خدا تعالی خلق کرده شما را وعمل شما را حسنیه بخندید وگفت والله که شما را اعتقاد
بقرآن نیست از این تاویل که موافق مدعای خود میکنید اکثر مفسرین وتابعین بر آنند که ما مصدریه است وتقدیر کلام آنکه
الله خلقکم وعملکم یعنی خدا خلق کرده شما را حسنیه گفت ای ابراهیم دلیل بطلان کلام تو قول خدا تعالی است اتعبدون ما تنحتون
بدانکه مورد این آیه ملامت وتقریع است یعنی میپرستید چیزیرا که بدست خود میتراشید حق تعالی آفریده است شما را وآنچه میتراشید
از او یعنی چوب را واگر مراد آن بودی که خدا آفریده فعل وعمل شما را این آیه عذر کافران بودی وخدا عذر کافران را بدان عمل که میکردند
قبول میکرد منافضه بود جهت آنکه اول کلام الله ملامت ایشان بودی واخر کلام عذر ایشان جمع بین النقیضین شد ومعنی این خدای
حق تعالی فرمود شما را وآنچه میپرستید از بتان واصنام که خود میتراشید حق تعالی آفریده است بدانکه ما وما تنحتون نمی تواند بود که موصوله
باشد بمعنی الذی اگر خلقکم آنچه مراد شما است مناقضه نباشد ودیگر حضرت باری تعالی نسبت واضافت عمل با ایشان کرد اگر فعل خدا بودی
نسبت واضافت او به بنده نکردی والحال فعل بنده را باشد نه خدا وبلی جهت آنکه عقلا وشرعا اضافت فعل ونسبت او بفاعلش
کند ای ابراهیم اعتقاد شما آنست که خدا میخواهد که کافر معصیت کند ونمیخواهد که طاعت کند واین اعتقاد شما مستلزم اشیاء
شنیعه است چرا که حق تعالی را فاعل قبایح وکفر ومعاصی میدانید ومیگوئید که بقضا وقدر او است از سخن شما لازم میاید که
حق تعالی از همه ظالمان ظالمتر باشد چرا که عقاب کند کافر را جهت کفر بکه خود تقدیر کرده است چون خدای تعالی کفر کافر را خلق
کرده باشد وتقدیر ایمان نکرده باشد وبعد از آن او را بآن عقوبت کند از برای کفریکه خود در او خلق کرده باشد وتقدیر فرموده
این ظلم صریح باشد چنان که سیاه حبشی را عقوبت کند وگوید که چرا رنگ تو سیاه است یا بیسی که سفید بودی یا شخص بلند
قامت را تعذیب کند که گوید چرا قامت تو بلند است یا بیسی که کوتاه بودی یا آنکه کودکی را دست وپا بسته ودر آب انداز وگوید
جامه او تر شود او را از آب بیرون آورند وبزنند او را که چرا جامهات را تر کردی وامثال این ظلم صریح بودی ای ابراهیم خلق کفر
در کافر وفسق در فاسق وظلم در ظالم اگر خدا نکرده اگر خدا کرده باشد انقطاع حجت انبیاء والزام رسل باشد از برای آنکه چون نبی
بکافر گوید که ایمان بیاور بخدا بیکه مرا فرستاده تا دعوت کنم بایمان کافر جواب گوید که باید در من خلق کند ایمان را وتمکین عطا
فرماید تا من ایمان بیاورم اگر نه چون در من کفر خلق کرده است چگونه مرا تکلیف ایمان میکنی چون مرا قدرت نیست پس نبی منقطع

عباس جلدی بود حسنیه گفت ای ابراهیم خالق کفر ومعاصی اگر الله تعالی باشد باید که فرقی نباشد نزد ما وآنکه در عمر خود
انواع نیکوئیها کرده باشد وبیان آنکه تا ما انواع ظلم وجور کرده باشد اگر نیک وبد کننده فاعل مختار باشد بلاشک مدح وذم ایشان
ایشان راجع نباشد پس مدح وذم که فعل است چون راجع بما است باید نفس فعل نیز بما راجع باشد دیگر این فعل بر ارسال رسل و
انزال کتب وبهشت ودوزخ بیفایده باشد وجمله عبث باشد ای ابراهیم این مذهب ابلیس است که گفت رب اغویتنی بدانکه شما
کما اهل جزا شید شما برای ابلیس اقامه دلیل میکنید واین معتقد آنچه هاشم امیر واتباع ایشان از علما واصحاب حدیث که تابع ایشان
بودند از ابلیس فرا گرفتند ودین بدنیا فروختند شما نیز متابعت آن گروه مینمائید چون حسنیه سخن را بدینجا رسانید ابراهیم بن خالد
وعلماء بغداد واتباع ایشان یکبار بجوش شدند وفریاد برآوردند که ای کنیز چند در مذهب ما که اسلام است طعن کنی ونزدیک بود
که قصد حسنیه کنند هرون برآشفت وگفت ای ابراهیم شرم نداری از خدا که کنیزی بدلایل وبراهین تکفیر شما میکند از وی عاجز
شده اید وسر ها در زیر انداخته اید با وجود این ما وی خشونت میکنید حسنیه گفت اگر مناظره ومباحثه ما موجب ملال خلیفه
نشود تا یک هفته اقامه دلیل نمایم هرون گفت ای ابراهیم اگر بنده فاعل فعل خود نباشد لازم آید که افعال اختیاری که صادر می
شود از ما بحسب قصد ها وداعیه ها چون رفتن ونشستن وخوردن واشامیدن ودادن وستدن وحرکت دست وما نند حرکت
نبض وغیره فرق نباشد حسنیه گفت ای ابراهیم این بدیهی است که فرق هست میان حرکت اختیاری واضطراری وهر که با عقل
بود حکم میکند بر آنکه ما قادریم در حرکات اختیاری وقادر نیستیم در حرکات غیر اختیاری مانند پریدن در هوا وبآسمان رفتن چنانکه شیخ
بهلول با ابو حنیفه در مسئله قضا وقدر بحث کرده والزام او نموده وگفت بدلیل نیز ثابت میکنم که حق تعالی از تو عاقلتر وفاضلتر
است از آنها که بنده را مسلوب الاختیار میگویند زیرا که خر را اگر بکنار جوی صغیری برند وبزنند جهت آنکه بگذرد البته میگذرد
واگر بکنار جوی کبیری برند که قادر نباشد بر گذشتن البته اگر بکشی او را از آنجا نگذرد دکس خر فرق میکند میان آنچه قدرت بر آن دارد
ومیان آنچه قدرت بر آن ندارد وقادر نیست وتو ای ابو حنیفه فرق نمیکنی که بر چه چیز قادری وبر چه چیز قادر نیستی چون حسنیه این بگفت
هرون ویحیی برمکی وارکان دولت یکبار بخندیدند وابراهیم از خجلت بمردن خود راضی شده بود دیگر باره حسنیه گفت ای
ابراهیم اگر بنده فاعل فعل خود نباشد وفعل الله باشد پس صحیح نباشد آنکه گوئی الله تعالی غفور ورحیم است از برای آنکه عفو
وغفور ورحیم کاهی باشد که بنده گناهی کرده باشد وبسبب گناه مستحق عذاب شده باشد وخدا عذاب نکند او را وعفو کند او را
وبیامرزد پس چون گناه فعل بنده نباشد وفعل خدا باشد چگونه صحیح باشد که گوئید خدا امرزنده وعفو کننده ورحیم است ای ابراهیم
حقیقت ایمان آن باشد که مکلف در سرای تکلیف بنظر ودلیل علم حاصل کند بفعل خویشتن تا بتحصیل این درجه مستحق مدح ودر
قیامت مستحق ثواب شود پس اگر خدا خواهد که چیزی در او آفریند نتواند تا خدا خواهد بنده بکسب خویشتن وفعل واختیار خود
مؤمن ومطیع باشد ونادان کفر ومعاصی واگر بنده با حصول آلت وقدرت وتمکین ایمان اختیار نکند خدا را در آن قضائی
نباشد ای ابراهیم اگر دلایل عقلی زیاده از این خواهی چندان بگویم که شنونده را ملالت آید واز دلایل نقلی وحدیث آنچه فریقین
نقل کرده اند در طریق شما نیز واقع است عبدالله عمر روایت کند از رسول صلی الله علیه وآله که القدریه مجوس هذه الامة ان مرضوا فلا تعودوهم
وان ماتوا فلا تصلوا علیهم وان لقیتموهم فلا تسلموا علیهم قیل من هم یا رسول الله قال الذین یعملون بالمعاصی ثم یزعمون انها
من الله کتبها علیهم یعنی قدریه مجوس این امتند اگر بیمار شوند بپرسش ایشان مروید واگر بمیرند نماز بر ایشان مکنید واگر ملاقات
کنید ایشان را بر ایشان سلام مکنید جمعی از صحابه پرسیدند یا رسول الله قدریه چه طایفه اند قدریه کیستند فرمود که ایشان
کسانی اند که معاصی بعمل آورند وزعم ایشان آن باشد که عمل خدا تعالی است وخدا در ازل نوشته که ایشان معاصی کنند وچنین
تقدیر فرموده ودر قرآن مجید واقع است که وما اصابک من حسنة فمن الله وما اصابک من سیئة فمن نفسک یعنی
هر چه بشما میرسد از حسنه پس آن از خدا دانید وآنچه میرسد بشما از سیئه پس از نفس شما است وآنرا بخدا نسبت ندهید
امثال این در قرآن بسیار است که الله تعالی اسناد وحواله کفر ومعاصی بر بندگان فرموده وشیطان را فرموده لاغوینهم اجمعین

که بعضی از تابعین چنین اعتقاد کرده اند ای ابراهیم اعتراض کردی در باب عصمت انبیاء و اوصیاء ایشان بدانکه اعتقاد من چنانست
که جمله معصومند و مطهرند از جمیع معاصی و واجبست که جمیع انبیاء و اوصیاء معصوم باشند از گناهان از ابتداء طفولیت تا
انتهای زمان نبوت و وصایت زیرا که ایشان امناء سر خدا بند چگونه جایز بود که در مقام انبیا و شیطان که اذل موجودات و ابعد
مخلوقات از جناب کبریائی دور شود پس بدانکه شیطان را نصیبی نباشد در ایشان و اگر که از ایشان افعال شیطان صادر شود باید
که نبی و امام و آباء و امهات پاک باشند از دنائت و رذالت مثل آنکه دلاک و حجام و سرگین کش نباشند و باید که نبی و امام و وصی متصف
نباشد بصفات ذمیمه مثل حقد و جهل و حسد و بخل و حرص و معلول و ناقص و مبتلا نباشد به برص و جذام و گنگ نباشد و از
جمیع نقائص مطهر و منزه باشد و کذاب و عشق بشر نباشد ای ابراهیم بدانکه واجبست اما افضل و اعلم و ازهد و اورع و
اتقی و اسخی و اشجع و اقدم اهل زمان باشد و از جمیع خلق مستغنی باشد اعلم و منصوص علیه من عند الله و من عند الرسول تعیین
شده باشد بدانکه هر امامیکه رعیت بودی و بر امامت نشاید امام باید که منصوب از خدا و رسول بود تا خلق در متابعت او مکروه
نباشند و باید که اما معصوم چرا که غیر معصوم میتواند که ظالم بود حضرت پروردگار جل و علا میفرماید که لا ینال عهدی الظالمین
چون حسنیه سخن بدینجا رسانید لرزه بر هرون الرشید افتاد چرا که وی دعوی خلافت میکرد بغیر حق چون از این ملکی در روی موجود نبود
یحیی بن خالد برمکی دریافت روی با ابراهیم کرد و گفت ای ابراهیم گویا جواب از تو مفارقت کرده چرا از این کوسی بو بیبانی و مذهب
حسنیه را اختیار نکنی چون ابراهیم از اطراف و جواب کنایه شنید گفت ای حسنیه چه گوئی در این آیه که صریح است در تراک
خدای تعالی امر کرد آدم و حوا را و گفت یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة
فتکونا من الظالمین ای حسنیه بلا شک ایشان از آن درخت خوردند و از ستمکاران گشتند حسنیه گفت ای ابراهیم بدانکه
نهی نمود خدای تعالی آدم را و نهی تحریمی نبود بلکه نهی تنزیهی بود زیرا که نهی تحریم آن باشد که بارتکاب آن مستحق ملامت و عذاب
آخرت باشد و نهی تنزیهی آن باشد که بارتکاب آن فایده و مصلحتی که در آن باشد از خود فوت گرداند اما بر آن مستحق ملامت
دنیا و عذاب آخرت نباشد پس اگر آدم ترک تناول از درخت کردی مستحق زیادتی الطاف و ثواب شدی چون نکرد مستحق عقاب نشد
ابراهیم گفت اگر چنین بود وی از ظالمان نبودی حق تعالی میفرماید فتکونا من الظالمین حسنیه گفت ای ابراهیم بدانکه ظلم وضع شیء
در غیر موضع خود یعنی نهادن چیزی بود در جای خود پس کردن چیزی در جای ناکردن و ناکردن چیزی در جای کردن وضع
شیء در غیر محل باشد پس سنتی که ترک کنند وضع شیء در غیر موضع باشد و با مرتکب مکروهی شد و از آن اجتناب نا کردن همین
حکم دارد و پس ظلم باشد چنانکه در حق بوستان گفته و لم تظلم منه شیئا یعنی از آن میوه که هر سال میآورد هیچ کم نکرد پس معنی
من الظالمین این باشد که از آن کسان باشند که حفظ نفس خود از ثواب کم گردانیده اند ای ابراهیم گفت آن حسنیه آدم و حوا چرا
گفتند ربنا ظلمنا انفسنا ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین چون تو میگوئی که ایشان ترک مندوبی کردند و گناهی
نبود حسنیه گفت ای ابراهیم ایشان اعتراف کردند بظلم بر نفس خود و بخشش خواستند و آمرزش طلبیدند از حق تعالی و آن
دلالت نکند بر گناه زیرا که ظلم بمعنی نقصانست و فوات منفعت که از ایشان شد و رحمت و غفران طلب کردند عبادت است
که بدان مستحق ثواب خدا گردند این دلیل نبود بر آنکه ایشان گناه کردند و حضرت رسول صلعم فرموده انا استغفر الله فی کل یوم
سبعین مرة یعنی من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکنم و آن حضرت را هیچ گناهی نبود و دیگر طاعت انبیاء و اولیاء است
که طاعت خود را اندک دانند و اندک ترک ادب را گناه عظیم شمرند اگر چه از ایشان هیچ گناهی در وجود نیامده باشد از
برای تذلل و مسکنت خود را مجرم خوانند پس اعتراف ایشان بظلم و استغفار ایشان دلیل نبود بر گناه ایشان ابراهیم گفت ای
حسنیه چون چنین است آدم را عاصی و غاوی نشاید خواند و خدا میفرماید و عصی آدم ربه فغوی حسنیه گفت بدان ای
ابراهیم که اکثر آیات قرآنی بقول رسول خدا صلعم و اهل بیت او مأول است و بظاهر این حکم نتوان کرد بدانکه عصیان مخالفت
چنانچه در واجبات باشد در مندوبات نیز باشد و در آداب نیز باشد و اما مخالفت مندوبات و آداب مستحق ملامت و عقاب

بحث حسنیه در مجلس هرون

و بعضی اوقات جنب امامت خلایق میکردند و باز قطع نماز کرده اظهار جنابت میکردند و بعضی اوقات مست و بیهوش امامت
کرده نماز صبح را چهار رکعت میکردند و مثل این افعال که اگر جمیع قبایح ایشان را تعداد نمایم موجب ملال خلیفه گردد چون بعضی
اهل بیت با بعضی از صحابه کبار که بصفت ایمان موصوف بودند ایشان را نصیحت و ملامت میکردند و اکثر خلایق ایشان
را سرزنش مینمودند از برای دفع ملامت از خود و اتباع خود این همه کفر و زندقه را بخدا و رسول نسبت کردند و جمیع انبیاء را
که معصوم و مطهرند هر یک را بمعصیتی و ذلتی و خطا متهم کردند و بظاهر قرآن عمل کرده و بر صحت تأویل فاسد حدیث وضع نمودند
و عقل را میزان نقل نهادند جمیع آیات قرآنی را بر طبق احادیث موضوعه تأویل کردند چون مردم مقالات دفع شبهه نداشتند بیان
طلب علم نمیکردند و به تقلید یا بمثل آن قیاس روی کردند و فوت نمیز نداشتند میان طبع و هوا و میان عقل و رضا خدا بر غیبت جاه بی
مال و حکومت و اعتبار بیحروزه ثواب ابدی و عقاب سرمدی در نظر نیاوردند بعد از رسول صلعم بصد سال و دویست سال مذاهب
وضع کردند و مقلدان بنای دین و ملت بر آن نمودند بر طریق انصاف در تتبع و طلب سعی ننمودند بدین قلد قناعت
کردند انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون نا حق تعالی در جواب ایشان و شما نیز گفت انتم و آباؤکم فی ضلال مبین
تعصب بتعلیم معلم قناعت کردند و از سر انصاف تفحص حق نکرده که مذهب معلم دیگر چیست و چه میگوید تا موازنه کنند میان
اقوال و بنظر ثانی و عقل کامل طریق صحیح اختیار کنند مع هذا هر یکی دعوی انا الحق میکنند قوله تعالی و کل حزب بما لدیهم
فرحون بدان ای ابراهیم که حق جز یکی نباشد از این مذاهب و دلیل بدین اشارت است از صاحب شریعت خاتم انبیاء محمد مصطفی
ستفترق امتی علی ثلث و سبعین فرقة واحدة منها ناجیة و الباقی فی النار یعنی پیغمبر فرمود که زود باشد امتان من متفرق
شوند بهفتاد و سه فرقه یکی ناجی و باقی در آتش جمیع اصحاب گفتند یا رسول الله آن فرقه ناجیه کدام است فرمود ما انجه من
بر آنم و اهل بیت من بر آنند در این اثنا فرمود که مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق بدان
ای ابراهیم که جمیع امت بر صحت این دو حدیث متفق اند و جمیع اهل بیت و اصحاب رسول صلعم نه معتزلی بودند و نه حنفی و نه
مالکی و نه شافعی و نه حنبلی بلا شک که فرقه واحده انطایفه اند که رسول الله و اهل بیت او بر آن جهت آنکه در مسائل
اصول معتقد ایشان با این جمیع مذاهب سنت و هیچ فرقه از این فرقه جزم نتوانند کرد که ناجیند الا این طایفه که پیرو
اهل بیت اند بدان ای ابراهیم مرا از قتل و قمع شما باکی نیست و خائف نیم و بجای بیحروزه فیک ندادم و همیشه طالب شهادت
از خدا میکنم امروز صریح و روشن تر بیان میکنم که بر خلیفه زمان ظاهر گردد از آنکه شما میگوئید بلکه بیشتر از شما نیز
میگفتند که جمله شقاوت اشقیا و کفر و فسق و خیر و شر بقضا و اراده الله است بنده را اختیاری نیست یعنی عبد
که اصلاح قبایح اصحاب ضلالت که ظلم بر اهل رسول صلعم کردند چون غصب امامت و خلافت و غصب فدک و ایذاء حضرت
سیدة النساء و ایذاء صحابه کبار و زهر دادن جگرگوشه رسول صلعم امام حسن و قتل سید شباب اهل الجنة حسین بن علی
و اولاد و احفاد آنحضرت و باز گرفتن حصه خمس از اولاد رسول خدا و محاربت با ابن عم و برادر و وصی رسول خدا و اخراج ابی
ذر غفاری و ایذاء عبد الله مسعود و سوختن مصحف وی و قتل عمار یاسر و چندین تن از اصحاب کبار و منجنیق بر خانه
کعبه انداختن و کعبه را خراب کردن و قتل مسلمانان در مدینه رسول صلعم و چندین هزار مؤمن بواسطه محبت اهل بیت رسول
در اطراف و اکناف بقتل رسانیدند و چندین هزار ظلم و فسق و فساد و بدعت که از ایشان بوقوع آمده که زبان بیان
از تعداد و احصاء آن قاصر است از این جهت اصحاب کبار و محبان و شیعیان اهل بیت رسول صلعم و مخصوصان و تابعان که بصفت
ایمان موصوف بودند ایشان را ملامت میکردند بلعن خفی و جلی و سرزنش میفرمودند و بر افعال قبیحه ایشان طعن میزدند
و سرزنش ها کرده و تخویف از خدا و رسول و عذاب و نکال اخروی مینمودند ایشان برای دفع ملامت از اصحاب ضلالت
و تنزیه افعال و کردار شیخین و بانی خلفاء بنی امیه و دفع مطاعن و تشنیع اهل عالم بر افعال ذمیمه ایشان و کفر و بدع
این معتقدات و بدعتها وضع کردند و گفتند که بنده فاعل فعل خود نیست جمله فعل الله تعالی است و خدا چنین خواست و

بحث حسینیه با علماء عامه

ومرتبه حاصل نشده بلکه این امر موجب کفر وفضیحت وی است ای ابراهیم بیان کن که در این غار ابی بکر را چه فضیلتی حاصل ای
ابراهیم گفت خدا میفرماید الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه
لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه وایده بجنود لم تروها اول انکه همراهی او با رسول که اکر کسی را از وی دوست
نبود اشتی انکس را بردی تا انیس وجلیس وی بودی دوم انکه حق تعالی ویرا صاحب رسول خوانده سیم انکه خدا و رسول او را
محزون نتوانستند دید از برای دفع حزن وخوف وبیم وی گفتند لا تحزن یعنی غمگین مباش چهارم انکه ان الله معنا فرمود
بلفظ جمع یعنی خدا با ما است پس معنیش این که خدا با رسول وابی بکر بود ای حسنیه در این ایه که فضائل ابی بکر را نا وجاه
چگوئی حسنیه بخندید وگفت ای ابراهیم جواب بشنو بدانکه این فضائلی است که بدینها چشم عوام را می پوشید انها را که
بصیرت وعقل کامل بود از راه نروید وبدین مناقب کسی را افضل امت ندانند وبر خاندان عصمت مقدم ندارند وبدانکه
فضیلت اول که بیان کردی رسول ابی بکر را از برای ان با خود برد که او را از هر کس دوست تر داشت والله غلط کفتی انها
که این اعتقاد کرده اند غلط کرده اند ای ابراهیم بدانکه جبرئیل بر رسول نازل گردید وگفت کفار امشب بقصد قتل تو جمع هستند
امد تا ایکه امر کرد امشب هیچ یک از اصحاب تو از خانه ها بیرون نیایند وامر الهی چنان است که علی بن ابی طالب را که برادر تو است
برابر بستر بجای خود بخوابانی کسی که جان خود را فدای تو میکند او است وخود متوجه فلان غار شو با شرایط چند که مشهور است
چون شب نزدیک شد رسول خدا اصحاب را طلبیده امر کرد که امشب هیچ یک از شما اصحاب من واحباب من باید که از خانه بیرون نیاید
که خدا را در این مصلحتی است جمله متوجه خانها شدند وبعد از ان برادر خود را طلبیده وگفت یا علی امر الهی شرف نفاذ یافته
که تو بر جای من بخوابی تا از شر کفار فارغ ومحروس بوده از شهر بیرون رفته بمدینه فرار نمایم ودر فلان غار ... ابن سخن را
اصلا بر حضرت امیر المؤمنین علی گران نیامده از روی محبت واخلاص فرمود هزار جان من فدای امر الهی باد بتخصیص در انکه
رسول محفوظ ماند با وجود صغر سن خائف وهراسان شد حضرت رسول او را در بغل گرفت وروی او را ببوسید وگریه
بسیار کرد وفرمود یا علی ترا بخدا سپردم وبر جای خود خوابانید وبرفت چون پاره راه رفت دید که شخصی از برابر حضرت
میاید حضرت توقف فرمود چون نزدیک رسید دید ابی بکر است فرمود ای ابا بکر من از امر خدا بر ایشان رسانیدم که امشب از
خانها خود بیرون نروید چرا مخالفت حکم الهی را نمودی عرض کرد یا رسول الله دلم از برای تو ترسان وهراسان بود نتوانستم که
خانه خود قرار گیرم پیغمبر متحیر ماند بواسطه انکه حکم الهی نبود که کسی را با خود بغار برد در ساعت جبرئیل رسید وگفت یا رسول الله
بخدا اکر او را بگذاری کفار از عقب او بیایند وترا بقتل رسانند پیغمبر بالضروره او را با خود برده ودر غار داخل شد ای ابراهیم
ابی بکر مخالفت حکم خدا ورسول نموده واز خانه بیرون امد واین نوع که من بیان کردم اجماع امت است که پیغمبر بالضروره او را
با خود برد که مبادا کفار گرفتار شود واین موجب وشمار رسول خدا شود ودیگر بدان که حضرت پروردگار نفاق ابی بکر ویاران
را برسول خبر داده واز انچه واقع میشود نسبت باهل بیت بعد از رسول وچون پیغمبر از وی ایمن نبود او را با خود برد وبقوله
بافواههم ما لیس فی قلوبهم چندین ایات دیگر در باب نفاق ایشان نازل شده ای ابراهیم رسول مستغنی بود از جلیس
وانیس وانس او با حضرت پروردگار بود جبرئیل انیس وجلیس وی بود بجنود لم تروها شاهد این حال است ای ابراهیم انکه
گفتی خدا ویرا صاحب رسول خوانده بمجرد صحبت او را هیچ شرفی وفضیلتی حاصل نشود ودر این صحبت هیچ مضرتی از
رسول دفع نکرده وبا اعداء دین مقاتله ومجادله نکرده واز هیچ جهت اعانت رسول نکرده نتوانست کرد اگر بودی چنانچه
در قصص وتواریخ مذکور است از وی نیز بودی ودیگر در قرآن صریحا واقع است که کافر را با مؤمن صحبت میباشد وکافر را
با مؤمن مصاحب خوانده چنانچه میفرماید قال له صاحبه وهو یحاوره اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة
ثم سواک رجلا ودیگر انکه زن نوح کافره بود وصاحبه نوح بود وهم چنین زن لوط نیز چنین بود وخر را نیز صاحب
خوانده اند ودر میان عرب مثل شده که بئس الصاحب الحمار یعنی بد مصاحبی است حمار وسگ اصحاب کهف نیز صاحب

بحث حسنیه

الا هو معهم بدان ای ابراهیم که خدا میفرماید بنا شد از راز گوینده سه نفر مگر انکه خدا چهارم ایشان است وپنج گوینده پنج
کس مگر انکه خدا ششم ایشان است ونه کمتر از این ونه بیشتر از این مگر انکه خدا با ایشان است واین ایه شامل حال جمیع کفار و
یهود ونصارا ومؤمن وغیرهم هست پس ابی بکر ومحبان ویرا از این چه حاصل ای ابراهیم مثلا شخصی را حیوانی باشد مثل
اسب یا استر یا خر را از خوف دزدان وحرامیان پناه بجانه یا بوادی برد وگوید که خدا با ما است و ما را نگاه خواهد داشت
در این منزل یا در این وادی یعنی مرا وحیوانی که خر من است ایا ان حیوان را چه فضیلت حاصل است چون حسنیه سخن را
بدینجا رسانید هرون بسیار بخندید تا انکه او را غضب بسیار بود وبا اهل بیت در مقام عداوت ونفاق بود حق تعالی او را
بر حسنیه مهربان فرمود که اگر از ترس طعن طاعن نبودی یا منصب خلافت وتکبر مانع نبودی برخاستی وبر گرد حسنیه
گردیدی ودست وی بوسیدی دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابراهیم متوجه باش که هنوز مطاعن ابی بکر در این غار بسیار
است از همه رسواتر بی بهره بودن او از ایمان است از این ایه فانزل الله سکینته علیه این ضمیر راجع است بحضرت
رسول تم که ضمیر واحد مذکر است ومجرور است واین دلالت بر کفر وعدم ایمان ابی بکر جهت انکه حق تعالی در دو موضع
اخبار فرموده در قرآن که بر حضرت رسول انزال سکینه نموده اول در این ایه که گذشت در غار ودیگر در غزای حنین چون
لشکر اسلام شکسته شدند ابی بکر وعمر وعثمان وبسیاری از صحابه گریختند ورسول را در میان کفار گذاشتند الا حضرت امیر المؤمنین
وهفتاد ونه کس دیگر از صحابه وانصار رسول که فرار ننمودند ودر رکاب امیر المؤمنین پای همت ومردانگی در میان قتال و
جدال محکم کرده بودند واز سرنیان گذشته وغزوات بقلعه رسانیده وحق تعالی فرموده ولقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة
ویوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا وضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینته
علی رسوله وعلی المؤمنین ای ابراهیم چون روز حنین با حضرت رسول مؤمنان همراه بودند انزال سکینه بر رسول وبر مؤمنان شد
ودر غیر خدا غار غیر از ابی بکر ونیز دیگری همراه نبود از مؤمنان فرمود فانزل الله سکینته علیه وابو بکر را ذکر نفرمود اگر فی الحقیقه
ابو بکر را ایمان بودی بخدا ورسول بایستی که بجای ضمیر مفرد ضمیر مذکر تثنیه بودی وعلیهما گفتی ای ابراهیم چون حزن وتزلزل وی
در غار مطلق معصیت بودی وعدم سکینه مقوی ان پس او را از این غار هیچ فضیلتی نبوده باشد بلکه عدم ایمان وی ثابت
است واین نوع فضیلتی را که از او کفر ثابت میشود دیگر فضائلی که نقل میکنند در رشته کشیده بلباس فضائل در نظر
اهل عالم جلوه میدهند واحادیث موضوعه را در زبان خلایق انداخته اند وافضلیت جمعی از فساق وفجار بلکه اشد
کفار را بر معصومان خلق الله ثابت میکنند وعلی بن ابی طالب که جان خود را فدای رسول کرده بود وبجای ان حضرت خوابید تا کفار
وی را بجای رسول بقتل رسانند وحضرت پروردگار مباهات کرده بر جمیع ملائکه اسمان وزمین که من مرده نفر از شما ها دا ابرادری
دادم هیچ یک از شما ها هست که جان خود را فدای برادر دیگر کند هیچیک از ملائکه جواب نگفتند امر الهی شد که بروید به
ببینید چگونه علی بن ابی طالب جان خود را فدای حبیب من نموده ملائکه گروه گروه با امر رب العزة فرود میامدند وزیارت
علی بن ابی طالب میکردند وصلوات بروی میفرستادند وبروی دعا میکردند امر الهی شد که جبرئیل ومیکائیل بر بالای سر و
پایین پای علی ساکن شوند وان حضرت را از شر کفار وقصد اعادی حفظ نمایند واین ایه در ان شب در حق انحضرت نازل شد
ومن الناس من یشری نفسه الخ که در جمیع کتب شما مسطور است ودر تفاسیر شما مکتوب چرا اظهار این نمیکنید و
این فضائل را بیان وعیان نمی سازید وچون در شب غار امیر المؤمنین بجای پیغمبر خوابید وجان فدای رسول کرد و
بجان خود مضایقه نکرد در فراش او قائم مقام بر اهل وعیال او بود وجمیع کثیری را از اهل حرم واسباب ایشان از
شتر وگوسفند تنها از مکه بیرون اورده وبمدینه رسانید وگروه گروه بقصد قتل انحضرت وغارت بر سر راه
ایشان امدند وهیچ کس را یارای ان نبود که رشته تابی از ایشان ببرد وهمه را بصحت وسلامت بمدینه رسانید
ورسول خدا اگر کسی را مهاجر گویند فضائل مهاجر توان گفت پس چون علی در فراش رسول قائم مقام شد

بحث ابراهیم با حسنیه

وبچیزی امر فرمودن واز چیزی نهی فرمودن ونیز الله تعالی میفرماید فلیأتوا بحدیث مثله مراد از حدیث قرآن است که حدیث در مقابل قدیم است وهر چه حدیث باشد قدیم نتواند بود وهم چنین حق تعالی میفرماید ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث مراد از ذکر قرآن است بدلیل انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون که محدث در مقابل قدیم است واگر قرآن قدیم باشد انبیا واولیا وصلحا وفساق وفجار وجمیع کفار که ذکر ایشان در قرآن فرموده جمله قدیم باشند حسنیه اتمام دلیل نمود وابراهیم سر زیر افکنده بود حسنیه گفت ای ابراهیم دیگر گفتی که خدا مثل از مخلوق امر بود وناهی بود ومیگفت یا ایها الذین آمنوا ویا ایها الناس اتقوا ویا ایها النبی ان یؤذن لکم ای ابراهیم شخصی در خانه تنها بنشیند وگوید ای سالم بیا وای غانم برو وای قابل بخیز وای مقبل بنشین شخصی از او بپرسد که کرا میخوانی وبا که سخن میگوئی گوید که من در خاطر دارم که سی سال دیگر غلام چند بخرم وایشان را سالم وغانم ومقبول وقابل وغیره نام کنم وایشان را میطلبم وبا ایشان سخن میگویم هر کس عاقل باشد وچنین حرفی بشنود وچنین کسی را که با معدوم خطاب کند ومکالمه نماید بسفاهت منسوب نماید واو را مجنون خواهد گفت ای ابراهیم چگونه جایز بود که این سفاهت وجنون منسوب باشد بخدا پس هرون بفرمود که طبق زر بیاورند وبر سر حسنیه نثار کردند وجمیع ارکان دولت واعیان ممالک که در آن انجمن حاضر بودند حسنیه را تحسین نموده واکثر سلاطین زمان که از اطراف واکناف عالم در دار الخلافه حاضر بودند اکثر را داغ محبت اهل بیت بر جبین نشست حقیت مذهب اهل بیت بر ایشان ثابت شد غایتش از بنی عباس ملاحظه کرده اظهار طریق خود نتوانستند کرد جمله اهل انجمن دعای حسنیه میکردند همگی از فصاحت وبلاغت او متحیر مانده اکثر علماء اشاعره از شرمندگی سر زیر افکنده بودند وابراهیم بر بالای کرسی در این خجل ومنفعل نشسته بود که حسنیه گفت ای ابراهیم امروز تو اعلم وافضل علماء این عصری ومن کنیزی ام اعتبار که مرا از میان کفار باسیری آورده‌اند وخواجه من مرا بچند درهم ناسره خرید ومرا شعار فرخنده آثار اهل اسلام تعلیم نموده بشرف دین مشرف شده‌ام ومعرفت واجب الوجود حاصل کردم دیده بصیرت گشوده پیغمبر وامام خود را شناختم مرا شبهه چند در خاطر است که بر سبیل تحقیق نه بر طریق ستیزه وامتحان از تو سؤال میکنم باید این مشکلات مرا از نفس من زائل کنی تا واجب شود که ملح نوم وایقان با تحقیق مقلد تو شود وتبعد الیوم ملازمت تو کنم بدان ای ابراهیم که چون فرزند آدم در هنگام تولد شود معلوم شود که نه جهود باشد ونه ترسا ونه مسلم است ونه مشرک نه شیعه ونه سنی پدر ومادر ومعلم واستاد او را مسلمان یا کافر یا جهود یا ترسا یا مؤمن یا منافق کنند وغیر اینها از مذاهب وهر که او را اعتقاد باطل بود مگر از این دو حالت یا آنکه اعتقاد خود را حق تصور کنند وبدان محکم باشد وبدان میرود یا آنکه داند که اعتقاد او باطل است وتلبیس کند وحق بپوشاند مردم را بدان فریبد این هر دو صنف در دوزخ باشند ای ابراهیم بگو که هیچ یک از آدمیان بتحقیق احادیث رسند یا نه واگر رسند از راه هدایت وعطاء حق تعالی باشد یا از راه کسب حاصل کردن یا از هر دو وجه ابراهیم از ترس جواب نمیداد حسنیه گفت ای ابراهیم تو اعلم علمائی جواب نمیگوئی اشکال خود را از که تحقیق کنم ابو یوسف که از تلامذهٔ ابی حنیفه بود سر بر آورد که ای حسنیه سؤال تو نه بر سبیل تحقیق است بلکه از روی تعنت وتشنیع وتعرض است از هر چه خواهی سؤال کن حسنیه گفت بدانید که بسیاری از احادیث شنیده‌ام وتفاسیر مطالعه کرده‌ام که نقل از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب وامام حسن وامام حسین وسلمان وابی ذر ومقداد بود ودر این ولایت بعضی از مردمان بر خلاف آن میگویند وشما نیز مخالف ایشانید وآنها را باطل میدانید وهر که بدان عمل نماید تکفیر وی میکنید واکثر نقلها که شما از معاویه وعمرو عاص وانس مالک وعایشه ومثل ایشان است بدرستی که در دست مردمان حق هست وباطل هست وراست هست ودروغ هست ناسخ هست ومنسوخ هست وگروهی که مخالفت ایشان بر جمیع خلایق ثابت است تا من بگویم که از این دو گروه کدام یک دروغ گفتند وبر پیغمبر افترا کردند احادیث موضوعه بزرگ با خلایق انداختند وقرآن را موافق احادیث موضوعه که ساخته‌اند تأویل نمودند وحال آنکه صاحب شریعت میفرماید که حدیث از من بشما آمد

روایت نکردی ای ابراهیم بدانکه چهار قسم از آنها که حدیث روایت کنند مردی باشد دروغ نگوید بر رسول خدا از ترس وتعظیم رسول خدا هیچ سهو وغلط نکرده باشد در آنچه شنیده باشد که خدا ورسول فرموده‌اند بی زیاده ونقصان همچنان روایت کرده باشد وعالم بر ناسخ ومنسوخ باشد پس بناسخ عمل کرده باشد ومنسوخ را انداخته باشد بدرستی که در قرآن ناسخ ومنسوخ وعام وخاص ومحکم ومتشابه هست حضرت پروردگار میفرماید که ما آتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا اگر این بر کسی که مشتبه شود بر او نداند که مراد خدا ورسول چیست آیا چکند پس بگو ای ابراهیم بنا بر اقوال کدام طایفه باید وسخن کدام طایفه را باید عمل کرد آنها که حق تعالی بر پاکی ایشان گواهی داده انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا با وجود طهارت وعصمت از اول عمر تا باخر همدم محرم وهمدم رسول خدا وصاحب راز خیر البشر بودند ایا بر روایت ایشان عمل کردن اولی است یا از غیر ایشان ای ابراهیم بدانکه همه اصحاب رسول را یارای سؤال کردن از رسول نبود چرا که حق تعالی ایشان را منع کرده از سؤال چنانچه فرموده یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم یعنی ای آنهائیکه ایمان آورده ابد سؤال مکنید از چیزها مبادا اگر سؤال کنید چیزی ظاهر شود که شما را بد باشد چون این نازل شد ترک سؤال کردند وهمیشه در این آرزو بودند که اعرابی بیاید یا سائلی سؤال کند تا ایشان بشنوند ای ابراهیم مولای من جعفر بن محمد روایت کرد ومن از وی شنیدم که او از جد خود علی بن الحسین روایت میکرد واو از پدر بزرگوار خود ابا عبد الله الحسین واو از پدر بزرگوار غالب کل غالب خود حضرت امیر المؤمنین وامام المتقین وسید الاوصیاء المرضیین وابا الائمة المعصومین ووصی رسول رب العالمین علی بن ابی طالب فرمود با سلمان فارسی که ای سلمان من هر شب بکبار نزد رسول خدا آمدمی وبا وی راز گفتمی وهر روز با او یک خلوت داشتمی وجواب گفتی مرا از هر چه پرسیدمی گشتی با وی هر جا که گشتی وهمه اصحاب پیغمبر دانند که هیچ کس بغیر از من چنین نکردی وپیغمبر غیر مرا محرم راز نکردی وهیچ کس نتوانستی که بغیر از من در خلوت نزد او رفتی وبیشتر خلوت او در خانه من بودی وهر گاه که نزد پیغمبر شدمی در بعضی منازل خلوت کردی از برای من وزنان خود وغیر ایشان را بر خیزانیدی ومن با پیغمبر تنها بودمی وهر گاه که او برای خلوت بخانه من آمدی فاطمه وفرزندان مرا بر نخیزانیدی وچندان سؤال کردمی که هیچ کس را طاقت جواب آن نبودی مگر آنحضرت واز روی شفقت ومهربانی جواب گفتی وجبرئیل در برابر من با وی سخن گفتی وهیچ سخن را از من نهفته نگفتی با رسول خدا ومن جمله را شنیدمی وهیچ کس دیگر طاقت این میسر نبودی بغیر از من وهر گاه سؤالاتی که من مینمودم تمام شدی خود ابتدا فرمودی پس هیچ آیتی از قرآن فرود نیامدی وهیچ چیز معلوم او نشدی از حلال وحرام مگر آنکه بمن تعلیم کردی وهیچ امری ونهی وطاعت ومعصیت معلوم او نشد الا آنکه مرا تعلیم کردی وبر من خواندی واملا کردی ومن بخط خود نوشتم ومرا تأویل آنچه بیان کرد وظاهر وباطن آن بر من عیان ساخت هر چه او گفت یاد گرفتم وهیچ از آن را فراموش نکردم چون حسنیه سخن باینجا رسانید هرون واهل مجلس بسیار گریستند وهمه تصدیق کلام حسنیه کرده ابراهیم بعلت قولنج مبتلا شده سر زیر افکنده بود حسنیه گفت ای ابراهیم چون کیفیت احوال واقوال راویان واصحاب تفسیر وحدیث را شنیدی این زمان معتقدان دو گروه را نیز بر تو بیان کنم بفرمای اعتقاد کدام طایفه موافق حق است وکدام باطل بدانکه اعتقاد اهل بیت وآنهائیکه بر طریق ایشانند آنست که خدا را حکیم وعادل وپاک وغیره میدانند وصفات قدیم با وی نسبت می‌کنند همه عیبها بدو حواله میکنند واو را عالم وقادر بر همه چیز میگویند که حق تعالی فاعل وتابع نیست هر فعلی که از او صادر میشود مشتمل بر غرضی وحکمتی ظالم نیست وتکلیف ما لا یطاق نمیکند بنده خود را تکلیف کند باختیار نه باضطرار ثواب دهد ایشان را ونیک کرداری وعقاب نماید بر بد کرداری وامر ونهی حادث است از برای آنکه امر معدوم محال است واو فاعل است آنچه بندگان بر او قادر نیستند گویند که خدای تعالی هرگز بکفر وفسق بندگان راضی نباشد وظلم وکفر وفسق بقضا بر وی نیست ویکذره نکند چون کسی بندگی کند زیاده از آن عزد دهد وگویند که هیچ چشم او را در دنیا وعقبی دیدن بر وی محال داند بچشم سر وگویند که انبیا همه معصومند از جمیع صغایر وکبایر وسهو ونسیان بر ایشان روا

ونگویند که فرزند چهار سال در شکم مادر بماند حسنیه چون سخن بدین جا رسانید بر شافعی نگاه کرده بخندید شافعی را مجال سخن و نفس زدن نماند
بود دیگر باره حسنیه گفت نگویند که حد ساقط میشود از کسی که عقد کند با مادر یا خواهر خود اگر داننده بود و میگویند که حد ساقط میشود از کسی که ذکر
در لفافه پیچد و با مادر خود دخول کند در راه کعبه و نگویند که برلواطه کننده حد نیست و بقیاس عمل نمایند و گویند اول کسی که بقیاس عمل کرد ابلیس بود
گفت انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین دوم کسی که بقیاس عمل کرد ابو حنیفه و دیگر تو ای ابو یوسف و نگویند نجات ما و آباء ما در شب بهشت
جزم کنند که فرزند پاچه مائیم و یقین دانند که ائمه ایشان پاک و مطهر و معصومند و شفعاء اند احباب خود را و هالکند مخالف خود را و ایشان
ظالم و کافر و ملعون دانند بحکم نص الهی و حدیث رسول الله و تعصب و عناد نکنند از برای تسلی نفس خود خون و مال هیچکس را حلال ندانند و بنا
پرستند رسول الله انگشتری در دست راست کند و از برای عناد دیگران سنت نکنند و صلوات بر پیغمبر را غیر خود فرستند و نگویند که صلوات
بر اهل بیت رسول الله جایز نیست و پیروی سنت معاویه و یزید نکنند و گویند که خدا فرموده هو الذی یصلی علیکم و ملائکته علی من ابی طالب
را امیر المومنین خوانند و این اسم را بحکم خدا و رسول مخصوص او دانند و گویند که در زمان رسول هر کس را امیر المومنین خواندند و گویند که در زمان
رسول هیچ کس را بغیر علی امیر المومنین نخواندند و گویند بحکم آیه انما ولیکم الله اکثر در زمان رسول او را ولی الله خطاب کردند و ولی المؤمنین گفتند
و صلوات بر ایشان فرستادند و اعدای ایشان را لعن جلی و خفی نوازش کردند و گویند که اجماع امت است در پاکی و عصمت و طهارت ائمه و نقل
کرده اند که اجماع خواص امت است در کفر مخالفان ایشان و آنها که غصب حقوق کردند و گویند که مهر و اهل بیت او مائیم و اکثر عبادات مستحب
که مخالفان ما بدان عمل مینمایند و آن را سنت رسول گویند دروغ است و بهتان بلکه اکثر آن در زمان شیخین فاسقین فاجرین طاغیین
باغیین کافرین ملعونین مردودین مخذولین اشتهار یافت چون حسنیه زبان بطعن شیخین دراز کرد علماء بغداد فغان بر آوردند
و دوانی نزد شافعی بود برداشته نزد حسنیه و بجانب او انداخت هرون بخندید و گفت ای شافعی وی کنیز است و ما او را معاف داشتیم از هر چه گوید
و کناره از قتل او چه خیزد اگر تواند الزام نماید و بر ابقا آن و حدیث رسول حسنیه چون از جانب هرون تقویت یافت گفت ای شافعی تر اندر
است که در میان علما نشینی فضیحت تر انیست که تو چهار سال در شکم مادر بودی بزعم خود و بعد از رفتن پدر بچهار سال متولد شدی
بدین مسئله فتوی میدهی تو با این صحت نسب چرا مخالفت اهل بیت نکنی کار تو بر طریق اهل بیت بود و خود را یکی از بندگان و چاکران ایشان
میدانستی و در اوایل حال هجو ابو حنیفه کردی از رهگذر مخالفت او نسبت با اهل بیت و در قصیده هجو اظهار مطاعن او از اجتهاد و عمل کردن
بقیاس و این هر کس را از حضار مجلس ظاهر است در این وکلاء بواسطه جاه بی اعتبار پنج روزه دین را بدنیا باختی و ترا امروز امامت
پیشوای خلق شدن مثال بو حنیفه لعین که ثانی شیطان و شیطان ثانی بود رفیق او شدی در طریق خذلان و جواب بزرگان ایشان فی
نوح با طول عمر و کثرت عبادت و ابراهیم با خلت و موسی با درجه مکالمت و ذوالقرنین با سلیمان با آن سلطنت و مملکت داری و
داود با شوکت و قوت و عیسی با رفعت و منزلت خود سر بر آستانه دولت و عتبه ارادت پیغمبر ما نهاده و تمنای اللهم اجعلنی من
امة محمد کردند و عترت اهل بیت او که کاملان دین و برهان یقین و حفاظ شریعت و مقتدایان ملت و امنای رحمن و مفسران قرآن و
حجج خدا و اوصیاء رسول معصومانند آغا بریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و منصوص یا ایها الذین امنوا
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و سرور دان و صدیقان و راستان یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین
و جان بخشان ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة و نان بخشان و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا
ایشانند و اس و رئیس اهل بیت آنحضرت دولت است که پیغمبر در حق او فرمود بقول محدثان شما که من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و
نوح فی تقواه و الی ابراهیم فی خلته و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابی طالب و چون که پیغمبر ما او را
چنین ابن عمی و برادری و وصی بوده باشد که پیغمبر او را بجمیع پیغمبران اولوا العزم برابر کرده باشد بزعم شما و جمیع اهل اسلام ایشان
ترا چه برآن داشت که شاه راه محبت و مودت او را گذاشته و قدم در طریق ظالمان اهل بیت و گمراهان بوالفضول و غولان بیه
منقصت و اول نهاده دست از دامن پیشوایان و اماما و هم ائمه یهدون الی النار زده و کمر نفاق بر میان جان بستی شافعی
از غایت خجالت سر در زیر افکنده نه قوت جواب داشت و نه مجال خطاب دیگر مرتبه حسنیه متوجه ابراهیم شده و گفت ای ابراهیم از
دو دیگر ابوبکر با حق متمسک امر خلافت شده تا غایت بغیر از علی بن ابی طالب و اصحاب کبار بزرگوار او که بحجت و دلیل بجرات و ترات
الزام آن گروه بی ایمان نموده ایشان را در مباحثه شرمنده و بی اعتبار ساختند و ایشان از خجالت سرها در زیر افکنده مجال جواب نبود
و زهره خطاب نداشتند از آن روز تا امروز از کثرت اعدای دین و ظالمان بر کین هیچ کس را از اهل ایمان نه زهره و یارای آن نبود

و در جای دیگر میفرماید و جعلنا للمتقین اماما بدانکه دو قسم امامت ظاهر شد یکی امامت متقیان و دیگری امامت اهل دوزخ
یعنی آنها نیکه مردم را میخوانند بجهنم ایا انشانها اما متقیان کدام امست و چه چیز است و امامت از پیغمبر بمثابه پیغمبری از خدا هست یا
آیا وصی پیغمبر و امام مسلمانان باید از نسل ابراهیم خلیل باشد و آباء و اجداد او بزرگ و شریف باشند و هرگز بت نپرستیده باشد
و با طهارت مولد و درستی ایمان و نور علم و قوت نفس و معرفت اسرار عرش و آداب اخلاق پسندیده و معرفت مبدء و معاد
و سیاست ملکی و صبر و حلم نمودن و مداومت بطاعات و دوری نمودن از شبهات و با کرم و سخاوت و علم و شجاعت و عصمت و
و حکمت و زهادت بودن بر کافران و منافقان و ظالمان و جباران بزرگ و گرامی بودن بر مومنان و متقیان برفق و مدارای و خوشخوی
بودن و نفقه کردن در راه خدا و انچه مالک باشند دادن و اشکالات قرآنی و تحقیقات قرآنی را با یکدیگر نکو دانند و پیوسته با مسکینان
و فقیران صحبت داشتن و از چیزهای گذشته و آینده خبر دهد و خدا و رسول او را دوست دارند و چندین آیات قرآنی در
حق او نازل شده باشد بزعم موافق و مخالف چندین از احادیث صحیحه پیغمبر در او فرموده باشد که مخالف و موافق ناقل اند و در کتب
ایشان مسطور و مذکور است و در جمیع وقایع دفع کفر و زندقه و لشکرها عظیم نموده و ضرب دست او را رسول خدا با اعمال جن و
انس برابر کرده باشد بزعم مخالفان پیغمبر او را ابن عم و برادر و نور چشم خود خوانده باشد با جماع امت چنین کسی او لاست بامامت
یا آنکه امام باید بعد از چهل سال مراد بت پرستی کرده گوشت و پوست او و خون او پرورده از خمر و گوشت خوک و مدت
مدید طریق عبودیت لات و عزی را طی کرده و اظهار ایمان نماید و در منبر از جواب زنی عاجز آید و گوید کلکم افقه منی حتی
المخدرات فی البیوت کرات و مرات بقول موافق و مخالف در منبر اقیلونی فانی الخ بر زبان او جاری شده باشد با عتبار
اختیار عمر و ابو عبیده جراح و سالم مولی ابی حذیفه و اسید بن حضیر و بشیر بن سعد و خالد بن ولید و چند فاسق دیگر
که در سقیفه بنی ساعده با او بیعت کرده باشند و پیشوای اراذل امت و مردم شود و پیشتر اوقات بکرباس فروشی و جامه فروشی
و خیاطی اوقات گذرانیده باشد و پدرش در زمان جاهلیت هر روز بر مایده عبدالله جدعان منادی زدندی تا مردم جمع
شوند و طعام خورند و پس مانده طعام بدیشان دادندی در ایام خلافت نیز خیاطی کردی و مردم انکار و مذمت او کردندی
ای ابراهیم کی روا بودی که این چنین کسی را بر خاندان نبوت مقدم دارند و او را بزعم چند فاسق خلیفه و قایم مقام رسول
الله دانند و اکثر تو را با عند الله خوانند با وجود عدم استحقاقی که آن سبب فضلیت باشد ای ابراهیم بگو از این دو
امام که تعریف کردم کدام یک بامامت و وصایت سزاوار ترند ابراهیم گفت ای حسنیه ما که منکر فضایل علی بن ابی
طالب نیستیم و بر ما ثابت است زیاده از انچه عقول بشر در لسان تواند نمود و لیکن در خلافت ابی بکر اجماع امت شده
و رسول فرموده که لا تجتمع امتی علی الخطاء در هر امر یکه امت من اجماع نمایند صواب خواهد بود حسنیه گفت ای
ابراهیم بدان خدا یکه افریدگار دو عالمیان است بگو که در هیچ جای در تفاسیر شما واقع است که در حجة الوداع رسول
در غدیر خم فرمود و فرود آمد بامر حضرت رب العالمین و این آیه که باو نازل شده بود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من
ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته را بمردمان رسانید بعد از آنکه رسول خدا م خائف بود از رسانیدن و الله یعصمک من
الناس نازل شد و بعد از آن دست علی بن ابی طالب را گرفت و بر منبری از جهاز شتر ساخته بودند بر آمد و گفت من کنت مولاه
فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و العن علی من ظلمه بعد از آن این
آیه نازل شد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا بگو ای ابراهیم ترا بخدا سوگند دادم تا
مداهنه و مکابره نا کرده انچه واقع است بگو ابراهیم سر بزیر افکنده جواب نگفت حسنیه متوجه علما شده گفت بحق
رسول خدا م راست بگوئید بتاج و تخت خلیفه هر چه شنیده اید بگوئید چون بخلیفه ایشان را سوگند داد ابو یوسف
گفت ای حسنیه اکثر از صحابه مفسرین تصریح نموده اند که این آیه در حق علی بن ابی طالب نازل شده و حدیث من کنت
مولاه فعلی مولاه نیز مشهور است دیگر حسنیه گفت ای ابو یوسف چه گوئی در باب آیه انما ولیکم الله و رسوله و الذین
امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون بخدا که راست بگو که در حق که نازل شده ابو یوسف گفت در
علی بن ابی طالب با جماع امت دیگر حسنیه گفت چه گوئی در آیه مباهله قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم
و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین لعنت خدا بر تو باد ای ابو یوسف اگر اخفای حق نمائی در روز مباهله

بحث حسنیه با علماء

که در فضایل ایشان احادیث فرموده و مناقب ایشان اظهار فرموده چه کسانند و از اهل بیت و بنی هاشم چه کسان بودند که
افضلیت ایشان بر جمیع اصحاب بلکه بر جمیع عالمیان است و ثابت بود گفتند علی و عباس و حسن و حسین و عمر بن خطاب و طلحه و
زبیر و عبدالله بن عباس و عبدالله مسعود و سلمان و مقداد اسود و ابی ذر و عمار یاسر و جابر انصاری و ابو ایوب انصاری و
عثمان بن مظعون و ابو دجانه الانصاری و حذیفة الیمانی و ابی بن کعب و سعد بن عباده و قیس بن سعد حسنیه گفت
ای خلیفه بحق آنکه بر جا او نشسته که سؤال کن از علمائیکه حاضرند که علی و عباس و جمیع اینهائیکه از اکابر بنی هاشم و
اصحاب اند با ابی بکر بیعت کردند یا نه هرون متوجه علما شد که بگوئید آنچه واقع است همه سر بزیر افکندند شافعی سر بر
آورده و گفت چرا سرها بزیر افکنده اید بگوئید آنچه بشما رسیده است از اخبار و آثار ابو یوسف گفت که ظاهر این است که در
میانه اصحاب و اهل بیت مخالفت و منازعت واقع شد حسنیه گفت آنچه واقع شده بیان نمایم اگر قول من تصدیق
نمائید برمن است که از احادیث و اخبار شما و تفاسیر شما بر شما ثابت کنم هرون گفت بگو حسنیه گفت بدانید در حالتیکه
علی بن ابیطالب ع با فضل بن عباس و جمعی از بنی هاشم از اصحاب کبار بر تجهیز و تکفین و تغسیل و دفن رسولخدا صلعم
مشغول بودند اکثر منافقان صحابه در سقیفه بنی ساعده نشستند و پیغمبر خود را گذاشتند و بدفن و کفن و نماز او حاضر نشدند
و از برای خلافت منازعت کردند چون خبر بانصار رسید جمع کثیری از انصار متوجه شده سخن در میان ایشان دراز کشید
گاهی ابی بکر بعمر میگفت که دست دراز کن که با تو بیعت کنم و گاهی سالم مولای ابی حذیفه را تکلیف کردند گاهی ابی عبیده را گفتند
بعد از منازعت بسیار انصاریان گفتند که منا امیر و منکم امیر و سعد عباده را گفتند که او بزرگ انصار بود گفتند دست دراز
کن که با تو بیعت کنیم سعد مضایقه بسیار کرد و بجز خلافت میکرد تا بعد از مبالغه انصاریان سعد راضی شد قیس بن سعد
چون دید که پدرش بامر خلافت راضی شد برخاست و شمشیر برهنه کرده بر سر پدر آمده و گفت چه حجت است ترا بر علی بن ابی
طالب آنچه واقع شد در غدیر خم بحکم الهی دست او بگرفت حضرت رسول و ویرا بر شما امام و حاکم ساخت همه راضی شدید و با
او بیعت کردید و ویرا تهنیت گفتید این زمان مخالفت میکنید امر خدا و پیغمبر را که امروز از میان شما رفته والله ای پدر که
تو را این معامله کن اگر نه سرت را از تن جدا میکنم چون سعد این سخنان از پسر خود شنید پشیمان شد و استغفار نمود و
انصاریان دیگر را تکلیف نمودند عمر برخاست و گفت این هرگز نشود که دو کس مرتکب امر خلافت شود و این امر متمشی نشود
فی الحال شمشیر کشید و بر سر ابی بکر رفت که سخن بسیار مگو و دست دراز کن تا با تو بیعت کنم فی الحال عمر با ابی بکر بیعت کرد بعد
از او ابی عبیده بیعت کرد و بعد از آن اصحاب ضلالت یک یک و دو دو میآمدند و بیعت میکردند تا آنکه قریب بیست نفر آمدند
باوی بیعت کردند و بعد عمر خطاب شمشیر کشیده بر سر یک یک از اصحاب رفتی و جبراً و قهراً ایشان را بیاوردی و بیعت کردندی
تا سه روز بدین منوال گذشت بعد از سه روز متوجه مسجد رسولخدا شدند و خواستند که رسول را از منبر بیرون آورند
و بروی نماز کنند امیرالمؤمنین علی ع چوبیکه بر هر دو سر او آهن بود بر دست گرفته و بر سر قبر پیغمبر آمده ایستاد و سوگند خورد
که نگذارم پیغمبر را از منبر بیرون آورید تا آنکه کشته یا شما را بقتل برسانم معاویه با ابی بکر گفت که مرا این معامله کن که من از
پیغمبر شنیدم که روزی برادرم علی بن ابی طالب عمامه سرخ بر سر بسته باشد و چوبی که بدین صفت باشد بر دست وی باشد که
از مشرق تا بمغرب برو حمله نماید غالب نشوند باذن الله و جمله را بقتل رساند چون این حکایت را معاویه گفت ترک این معنی
نمودند و جمله بیامدند و در مسجد رسول الله نشستند و علی بن ابی طالب با اصحاب کبار و مؤمنان دیندار و جمعی کثیر از بنی
هاشم که با آنحضرت بودند از یکجانب نشستند و گفتگو دراز کشید علی بن ابی طالب بر ایشان حجتها گرفت و ایشان را
ملامتها نمود که پیغمبر را بگذاشتید و به تغسیل و تکفین و تجهیز وی حاضر نشدید و بروی نماز نکردید و متوجه سقیفه شدید
در امریکه بحکم الهی و فرمان رسالت پناهی بمن متعلق بود منازعت کردید و در مشورت چند نا سو خلیفه از برای رسولخدا
نشستن نمودید در این حال عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف با بنو زهره آمدند و عمر و ابو عبیده برخاستند و گفتند ای بنی

بحث حسنیه

ساختیم جمع شما را و مزه میکردم که دیدیها شما را ابوبکر و ابو عبیده هر دو از جای برخاستند گفتند یا ابن عم رسول الله ما قرابت و
فضایل ترا دفع نمیکنیم الا آنکه تو جوانی و از سن مبارک سی و سه مرحله طی کرده ابو عبیده گفت یا ابا الحسن ابابکر پیر است
از پیران قوم او بهتر تحمل کند خلافت را عمر گفت این کار را بتو گذارند خاموش باش و فتنه خفته را بیدار مکن تو میدانی که دلهای
عربان و غیر ایشان با تو چگونه است امیرالمؤمنین ع گفت ای مهاجر و انصار از خدا بترسید و از پیغمبر اندیشه بکنید و حقی که از اهل بیت
پیغمبر است از خاندان او بیرون مبرید شما میدانید که ما اهل بیت پیغمبریم و باین کار اولی تریم و خدا ما را باین کار مخصوص گردانیده است
در این حال بشیر بن سعد انصاری گفت یا علی این سخنان را انصار شنیده اند پیش از آنکه با ابوبکر بیعت کردند هیچکس با تو خلاف نکردی
امیر فرمود بخدا که من نمیدانستم که هیچکس این نکند که شما کردید و حلال را فسخ ندانم که روز قیامت پیش رسولخدا چه حجت آرید
سوگند میدهم کسی را که روز غدیر از رسولخدا شنیده باشد من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
برخیزد و گواهی دهد زید بن ارقم که از مخالفان امیرالمؤمنین روایت کند که دوازده مرد بدری برخاستند و گواهی دادند از
آنها که با ابی بکر بیعت کرده بودند عمر خطاب ترسید که با علی بیعت کنند مجلس را برهم زد و برآشفت و خلایق را پراکنده کرد روز
دیگر دوازده کس از اصحاب کبار با یکدیگر گفتند که چون ابی بکر بر منبر رسول رود او را از منبر بزیر کشیم بعضی گفتند این نشاید
کرد تا با امیرالمؤمنین مشورت نکنیم همه یکبار پیش وی رفتند و گفتند یا امیرالمؤمنین حق خویش بگذاشتی رسولخدا فرمود علی
مع الحق والحق مع علی بدان که ما قصد آن کرده ایم که ابی بکر را از منبر فرو کشیم مخدمت تو آمدیم چه صواب می بینی و چه میفرمائی
و ایشان دوازده تن بودند اول سلمان دوم خالد بن سعید العاص سیم ابوذر غفاری چهارم مقداد اسود پنجم عمار یاسر ششم
بریده اسلمی و از انصار نیز شش نفر بودند اول ابو الهیثم تیهان دوم سهل بن حنیف سیم عثمان بن حنیف چهارم خذیفه بن ثابت
پنجم ابی بن کعب ششم ابو ایوب انصاری امیرالمؤمنین گفت بخدا قسم که اگر چنین کنید همه شمشیرها کشیده و جمله قتل شما کنند و بنی هاشم
با شما اتفاق کنند و چون چنین شود هلاک شوند دفع نیابد که در رسولخدا مرا خبر داده است که امت من بعد از من با تو غدر کنند و
عهد ترا بشکنند ای علی تو از من بمنزله هرونی از موسی چنانکه بنی اسرائیل هرون را بگذاشتند و گوساله را اختیار کردند هم چنین
ترا بگذارند و دیگری را اختیار کنند گفتم یا رسول الله مرا چه میفرمائی مکنم فرمود صبر کن و با ایشان جهاد مکن اگر نه شمشیرها
کشیده شود و منجر بخرج الحی من المیت برطرف شود و اسلام نا پدید گردد زنهار که خود را نگاه داری و در خانه قرار گیری که
امر الهی چنین است که تو مظلوم بمن ملحق شوی چون رسولخدا رحلت فرمود و امیرالمؤمنین به تکفین و دفن مشغول شد
و چون از آن پرداختند و میانه این امت مخالفت دیدند بر جمیع ایشان حجت گرفت هیچکس اجابت نکرد مگر اندک مردمی که حاضر
امیر فرمود شما بروید آنچه از رسولخدا شنیده اید با ابی بکر و اتباع او بگوئید رفتند و کرد منبر رسولخدا در آمدند و انور روز
آدینه بود چون ابوبکر بر منبر شد این دوازده نفر از صحابه کبار هر یک فضلی از فضایل امیرالمؤمنین یاد کردند و ابوبکر را بدان
امر شنیع ملامت کردند و از خدا ترسانیدند و ابوبکر چون حجتهای ایشان را بشنید فرو ماند و هیچ جواب نگفت بغیر آنکه گفت
ولیتمونی و لست بخیرکم اقیلونی اقیلونی یعنی شما مرا والی گردانیده اید و من از شما بهتر نیستم مرا اقاله کنید عمر چون این حکایت
را شنید او را بوبکر گفت از منبر فرود ای صحبت لئیم چون جواب اینها را ندادی ابابکر برخاست و بخانه رفت و تا سه روز از
خانه بیرون نیامد روز چهارم خالد بن ولید با سه هزار کس رسیدند و سالم مولی ابی حذیفه با سه هزار کس رسیدند و هم چنین می
آمدند از منافقان عرب تا آنکه دیدند که ایشان از نفاق امیرالمؤمنین مملو بودند و جمله از خوف تیغ او اظهار اسلام نموده بودند تا آنکه لشکر
عظیم جمع کردند و شمشیرها کشیده عمر در پیش ایشان افتاده و متوجه مسجد شده امیرالمؤمنین با خواص اصحاب در مسجد بودند
عمر گفت والله امروز اگر کسی از شما سخن گوید سر او را بردارم و شمشیرها کشیده شود خالد بن سعید العاص از جا برخاست
و گفت یا ابن الصهاک الحبشیه آیا بشمشیرهای خود میترسانی ما را باین لشکر منافق که جمع کرده اید بخدا که شمشیرهای ما از شمشیرهای
شما تیزتر است اگر چه بعدد اندکیم ولیکن از شما بیشتریم از آنکه حجت خدا علی با ماست اگر نه آنستی که اطاعت امام بر ما واجب
شمشیر میکشیدیم و با شما جهاد میکردیم و عند خود را آشکار میکردیم در خدمت مولای خود حضرت علی ع فرمود بنشین که
مقام تو ابا خالد معروف و سعی تو مشکور است وی بنشست و سلمان برخاست و گفت الله اکبر بخدا که این هر دو گوش خود
از رسولخدا شنیدم اگر نه چنین باشد هر دو گوش من کر باد که گفت بینا اخی و ابن عمی جالس فی مسجدی مع نفر من اصحابه

بحث حسنیه با علماء

سی و هزار کس از ظلم او شکایت آمده بودند یکبار جمله اتفاق نمودند و وی را بقتل رسانیدند باقبح وجوه و مدت چند روز ریسمان بر پای
او بسته چون سگ مرده در کوچهای مدینه میکشیدند گروه گروه از مسلمانان میرسیدند و لگد بر سر و روی او میزدند و از ظلم وی شکایت
میکردند ای ابراهیم با انکه عمر خطاب و خالد بن ولید و جمعی از منافقان بنی امیه را با علی عداوت فطری بود باشد این همه فساد ظاهر
کرده باشند چندین هزار از خلق را از طریق حق دور افکنده و باسفل السافلین فرستاده ای ابراهیم هیچ امتی در دین پیغمبر خود این
فساد کردند و با اهل بیت پیغمبر خود این ظلم روا داشتند یا روا بود که برای که برای تشفی نفس خود گاهی عثمان را و گاهی سعد بن
عباده را والی و خلیفه گردانند و باز معزول کنند و ابو بکر را بنشانند انچه موافق اغراض ایشان باشد چنان کنند ای ابراهیم بدان
که این دو گروه که ضدیت و مخالفت و عداوت ایشان نسبت بیکدیگر بر جمیع امت ثابت است طایفه اول علی و امام حسن و امام
حسین و حضرت سیدة النساء و عباس و عبد الله و سلمان فارسی و عبد الله مسعود و ابوذر غفاری و مقداد و عمار یاسر و عثمان
بن مظعون و محمد بن ابی بکر و حذیفة الیمانی و ابی بن کعب و خالد بن سعید العاص و جابر بن عبد الله انصاری و ابو ایوب انصاری
و ابو دجانه انصاری و سعد بن عبادة الانصاری و قیس بن سعد انصاری و ابو لبابه و ابو الهیثم و میثم تمار و مالک اشتر و فضل بن
عباس و جعفر طیار و ابو سعید خدری و سلیمان بن صرد و سهل بن حنیف و عدی بن حاتم الطائی امثال این کسانیکه از اول عمر تا
اخر رسول خدا در خدمت و ملازمت انحضرت بودند در خلوت و غیر خلوت با او بسر میبردند و بر طریقه رسول و عبادات انحضرت و اقوال
و افعال و اعمال و بهتر از دیگران اطلاع داشتند و پیغمبر در حق هر یکی از ایشان احادیث فرموده و بعضی را از اهل بیت خود خوانده و
بعضی را گفته که پوستی در میان دو چشم منند و در باب هر یکی از ایشان منقبتها فرموده انها که اهل بیت و بیند خدا بر طهارت
و عصمت ایشان گواهی داده و هم چنین محبت ایشان را خدا بر مردمان فرض کرده که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و
بحکم الهی قول ایشان صادق و کلام ایشان نص مطلق است انچه گویند از طریق رسول الله و عبادات انحضرت فرائض و نوافل
اخبار و احکام بقول ایشان عمل نمودن اولی است و انسب اعتبار ایشان نزد حق تعالی و رسول او بیشتر است با انکه تصدیق نمودن
و اعتبار کردن قول عمر و ابی بکر و عثمان و عایشه و انس و حفصه و سعد و سعید و ابو عبیده و عمرو بن العاص و ابو هریره و بریر بن
غالب و خالد بن ولید و سالم و مولای ابی حذیفه و سعد بن وقاص و طلحة بن عبد الله و عامر بن کریز و معاویه و یزید و عمر
سعد و عبید زیاد و مروان ابن الحکم و باقی بنی امیه ملاعین که اماما شما بدانها پیروی نمودن این طایفه اولی است یا انگروه که در
اول ذکر شد و بر قول این طایفه اعتماد بیشتر است یا انکه اسامی ایشان در اول ذکر شد ای ابراهیم چون مخالفت این دو طایفه
بر جمیع امت ظاهر است و از روز وفات رسول تا حال این دو طایفه قصد قتل و قمع یکدیگر کردند در افعال و اعمال و عبادات
و اعتقادات و مخالفت این دو طایفه ثابت است این زمان بگو که از این دو طایفه کدام بر حق بودند و کدام بر باطل ابراهیم مانند
حماری که در گل فرو رفته متحیر و پریشان نه طاقت سکوت داشت و نه قوت جواب هرون براشفت و گفت ای ابراهیم چرا جواب نمی
گوئی ظاهر است که تو تا امروز بر دین رسول نبوده و تو امروز خود را اعلم و افضل علمای زمان میدانی کبر و الزام مقوایی کرد با چندین
علما و فضلا که معتقد در همه چیز ابراهیم مضطر مانده چراکه اگر میگفت طریق اهل بیت رسول و خاندان معصومان کیاد باطل
است کفر او ثابت میشد و اگر میگفت این را مخالفت قران و حدیث نا بیتی کردن و بیم ان بود نیز که خلایق او را هلاک کنند
اگر میگفت طریق ابو بکر و عثمان و اتباع ایشان باطل است تضیع اعتقاد و ابطال مذهب خود میکرد و نیز بیم کشته شدن او
بود **هرون** چون ابراهیم را بدان حال دید و مشاهده کرد روی بحسنیه کرده و گفت ای حسنیه این علم را از که تو
حاصل کردی حسنیه گفت پوشیده نماند که چون من به پنج سالگی رسیدم خواجه من مرا بحرم محترم امام جعفر صادق
فرستاد که در خدمت انحضرت و ملازمت ان عتبه عالیه باشم و شرایط طهارت و قواعد عبادت بیاموزم چون مدتی در
ان حرم محترم بخدمتگاری قیام نمودم و بر طریق طهارت و تقوی و نماز و روزه اطلاع یافتم و بدان مواظبت مینمودم تا انکه
مدت هفت سال از عمر من گذشت یکروز حضرت بحرم محترم در امده اب وضوء طلبیده اتفاقا انکسی که انخدمت بدو
مخصوص بود حاضر نبود من دلیری نموده فی الحال دویدم و ظرف اب برداشتم بخدمت ان حضرت بردم چون نظر مبارک ان حضرت
بر من افتاد از من سوال کرد که چه کسی عرض کردم که من ملازم فلانم و ملکی است که در این حرم محترم طریقه خدمت بتقدیم میرسانم
از من سوال فرمود نماز میخوانی عرض کردم بلی با مولی فرمود طریق وضو و طهارت میدانی عرض کردم بلی از هرچه سوال نمود جواب

بحث حسنیه

بحث حسنیه و علماء

صاعقه گرفت ایشان را و سوختند بظلمی که کردند ایشان و طلب رویت که نمودند پس موسی گفت چنانکه در قران است و بدان ناطق
است اتهلکنا بما فعل السفهاء یعنی خداوندا مارا هلاک میکنی بانچه سفیهان ما کردند یعنی طلب دیدار پس ای ابراهیم اگر قوم موسی
در طلب رویت معصیت نکردند و مصیب بودند و رویت ممکن بودی حق تعالی ایشان را هلاک نکردی ابراهیم گفت ای حسنیه
بعد از انکه موسی طلب رویت بالتماس قوم کرد بعد از سوختن و هلاک کردن قوم چرا گفت تبت الیک حسنیه گفت ای ابراهیم
سوال پیش از دستوری کرد اولی تر ان بود که دستوری خواستی و بعد از ان سوال کردی و ان عدم دستوری نه کبیره بود و نه صغیره
از انجا که رفعت و منزلت رسل است که جهت ترک ادب استغفار کنند چراکه ایشان معصوم اند و برگزیدگان اند ای ابراهیم میان
من و تو بحث بر عدم رویت بود و مستدل بودم بر عدم رویت و تبت الیک در عدم رویت دلیل نیست و شاهد بر مدعای من
ای ابراهیم بدانکه خدای عز و جل با موسی گفت لن ترانی یعنی هرگز نه بینی نه در دنیا و نه در اخرت چراکه لن از برای نفی ابد است
جائیکه موسی با وجود تقرب و نبوت و اولوا العزم و مکالمت نتوانست دیدن پس غیر نبی و کلیم چگونه تواند دیدن ای ابراهیم
بدانکه صحت رویت مشروط است بر هشت شرط اول سلامتی حاسه بصر دوم رویت مرئی سیم عدم حجاب امر وتا این همه شرائط
حاصل است اگر دیدنی بودی بایستی که در دنیا مرئی شود چون مرئی نمیشود دلیل است که رویت او محال است و نیز اگر که
رویت حق تعالی جایز بودی جسم بودی یا جوهر یا عرض و محال است که او جسم و جوهر و عرض باشد جهة انکه این اشیاء
حادث است و او قدیم است ای ابراهیم بدانکه اصل ابدایست هر چیزی را که مرئی شود او را با کیفیتی تواند بود و ذات الکیف محدث
باشد و نیز هر چیزی را که ببینند باید که در برابر بیننده باشد و هر چه چنین باشد بر حق تعالی صادق نیاید پس محال بود دیدن وی
ای ابراهیم گفتی چگونه در ایه وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظره حسنیه گفت بدانکه این ابرار موکلانست یعنی برحمت خدا نعمت
او نگرنده باشند و این مضاف الیه محذوف است و در قران مثل این بسیار است بدانکه نظر گردانیدن حدقه باشد بجهت
مرئی و این بر خدا روا نیست زیراکه جسم و جسمانی نیست دیگر انکه هر جا که نظر باشد رویت که دیدار است لازم نیست چنانکه
عرب گوید نظرت الی الهلال و لم اره یعنی بماه نگاه کردم و ندیدم اگر نظر بمعنی رویت باشد این سخن متناقض بودی ابراهیم
گفت ای حسنیه چه گوئی در معنی این ایه که فمن کان یرجوا لقاء ربه حسنیه گفت که بدان که لقاء دیدنی بود در مقابله دیدنی و
و دیدن در مقابله بر حق تعالی روا نیست دیگر انکه لقاء بمعنی دیدار بود خدای تعالی منافقان را اثبات کرده است فاعقبهم نفاقا
فی قلوبهم الی یوم یلقونه یعنی در دلهای ایشان خواهد بود تا روزیکه ایشان بخدا برسند و باتفاق جمیع مذاهب منافقان را
دیدن حق تعالی نخواهد بود پس معلوم شد که هر جا در قران ذکر لقاء است مراد از ان دیدار نیست اگر چه نسبت بمومنان است
ثواب خدا و رحمت وی است و اگر در حق کافران است و منافقان مراد از ان خشم خدا و عداوت وی است چنانکه میفرماید وان کثیرا
من الناس بلقاء ربهم لکافرون و در این ایه بمعنی رحمت است و این ایه شاهد است که واما الذین کفروا و کذبوا بایاتنا
و لقاء الاخرة فاولئک فی العذاب محضرون و اینجا از لقاء اخرت غرض ثواب اخرتست ای ابراهیم بدانکه اگر رویت در دنیا
ممکن نبودی در اخرت ممکن بودی حق تعالی در جواب موسی و قوم او نگفتی لن ترانی فی الدنیا یعنی مرا نه بینی در اخرت بینی بدانکه این
نفی مطلق است یعنی مرا هرگز نه بینی و نتوانی دیدن چون حسنیه بدین جا رسید هرون او را منقطع کرد و گفت ای حسنیه
که مولای تو جعفر بچه دلیل عمر زنان را معیب کردی متعه کردن و امر کردی حسنیه گفت بنا بر نص جلی که ملک علام میفرماید
فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة یعنی هر چه متعه کنید شما بان چیز یعنی از زنان بدهید مهرهای ایشان را
بر خلیفه زمان واضح باشد که جمیع مفسرین و فقها متفقند که مراد نکاح متعه است ابراهیم گفت که این منسوخ است و
و در میانه اهل سنت و جماعت خلاف است بعضی گویند که بابتدای اسلام مدتی حلال بود و بعد از ان حرام شد و بعضی
گفته اند که بعد از فتح مکه حرام شد حسنیه گفت ای ابراهیم بدانکه این از کمال تعصب است چراکه علمای شما در این باب اخبار
مختلف روایت کرده اند مضطرب و مختلف الالفاظ و المعنی که بعضی نقیض بعضی است ای ابراهیم در قران هر ایتی که منسوخ شده البته
ناسخی دارد اگر کسی از شما سوال کند که ناسخ این متعه کدام است چه گوئی ابراهیم خاموش شد گفت که منع عمر ما را کافیست و لیکن سنت است
که اگر این منسوخ بودی و رسول او را نهی کرده بودی عمر منع نکردی حسنیه گفت ای ابراهیم دلیل روشن و برهان متین بر
حلیت متعه و عدم نسخ او منع عمر است چراکه اگر متعه من عند الله یا من عند الرسول منسوخ و حرام میشد البته روزیکه
عمر از ان منع مینمود متمسک بدان حدیث نمیشد و از اسناد میساخت و میگفت که خدا در تحریم متعه چنین فرموده یا رسول

ای ابراهیم بدانکه اصل در اشیاء اباحت است تا وارد شود منعی و ابراد منع محتاج است بدلیل و هرجا که دلیل نیست منع نیست اگر تو گوئی که واقع نمیدانت چنانکه نگفته ام میگوئیم که او دو حال بیرون نیست یکی آنکه مستند منع او یا دلیل باشد یا اجتهاد اگر دلیل است بدو مسلم اما این خود ظاهر است که هیچ دلیلی نیست در شرعی و نه عقلی که مستند منع او باشد و اگر منع او از روی اجتهاد باشد ما تسلیم که اجتهاد در مقابل نص الهی و رسول الله باطل بود و دیگر قول امیر المؤمنین ع در این وفتوی و قول او در این حجت است از عصمت و اجماع اهل بیت و عبد الله عباس و عبد الله مسعود و سعید بن جبیر و جابر بن عبد الله انصاری دلیل واضح است بر حلیت آن دیگر بیان ای ابراهیم که روایت کنند ابی داود که از صحیحها نا بعین است از صفوان بن صفوان پدرش که او گفت که عمر از متعه زنان منع کرد و نهی از آن مبود سبب آن بود که عمر بحضرت زبیر را منعه کرد عمر از او پرسید که در حالیکه متعه کردی کی حاضر بود و در حضور کی کردی گفت مادرش و مادر او گفت انهی عنها اخشی ان یکون ذلک و غالاء ای ثمارا یعنی من از متعه کردن منع میکنم میترسم که در آن فساد باشد هم چنان سخن مذکور شد مستند منع خود ساخت و در همان روز منع نمود ای ابراهیم بمجرد آنکه کسی بترسد که عقدی از عقود شرعیه و احکام ملیه ادخال فسادی در آن شود جایز باشد تحریم آن عقد و نهی نمودن از آن و جایز باشد تحریم جمیع عقود شرعیه اذ برای اینکه ممکن است که در جمیع عقود شرعیه و احکام ملیه ادخال فسادی شود ای ابراهیم اگر کسی بموجب قول خدا و رسول عمل نماید عمر بر او انکار نمود اما ابن عباس اهل تکفیر و تحریم او کند و بتفسیر و ناسزا نسبت عناد و تعصب و گمراهی و دیگر بلا یای ابراهیم که در زمان صحیح واقع شده که روزی عبد الله بن عباس متوجه بود بجائی چون بلد مسجد الحرام رسید ملازمان با وی گفتند که عبد الله زبیر با جمع کثیری از اصحاب در مسجد حاضرند در آنوقت عبد الله زبیر دعوی خلافت کردی در مکه و عبد الله عباس در آخر عمر مکفوف شده بود در ساعت فرود آمده و متوجه مسجد شد چون چشم عبد الله زبیر بر او افتاد در مقام تعرض شد و گفت جاشنا اعمی الله قلبه بحرام المتعة و هی الزناء المحض یعنی مذکوری که کور گرداند خدا دل او را و حلال میداند متعه را و حال آنکه زنای محض است عبد الله عباس چون حکایت را شنید بنشست و جمله تعظیم او کردند گفت آن الله سلب ابصارنا و ابصارکم یعنی خدای تعالی چشمهای ما را بسته و چشمهای شما را والله انا لنا انزلت المتعة فی کتاب الله و عمل بها علی عهد رسول الله و نهی عنها رأیت بعده رسول بجهة ما الدلیل علی ذلک قول عمر متعتان کانتا علی عهد رسول الله محللتین انا انهی عنهما و اعاقب علیهما فقبلنا شهادته و لم نقبل تحریمه یا عبد الله انک من متعة فاسئل امک عن بردی عوسجة مضمون کلام عبد الله عباس آنکه بخدا نازل شد متعه در کتاب خدا و عمل کرده شد بمتعه در زمان رسول خدا و از آن منع نکرد بعد از رسول کسی دیگر یا ما که حرام کند متعه را دلیل بر این قول عمر است که گفت دو متعه که در زمان رسول خدا حلال بود و من حرام میکنم ایشان و عقاب خواهم کرد بر کردن آن پس گواهی عمر را قبول کردیم و اما تحریم او را قبول نکردیم ای عبد الله زبیر بدانکه بتحقیق تو از متعه حاصل شده پس برو و بپرس از مادر خود که بیست و برد عوسجه را چون عبد الله زبیر از عبد الله عباس این بشنید بغایت متغیر شده و منفعل گشته چون ایام حکومت او بود از شرمندگی از مجلس برخاسته متوجه حرم خود شد و شمشیر کشیده از روی غضب بر سر مادر خود آمد و از مادر پرسید که خبر ده مرا از دو برد عوسجه مادرش فی الحال گفت که آن اباک کان مع رسول الله و قد اهدی له رجل یقال له عوسجة بردین فاعطاه فمتعنی بهما فحملت بک و انک من متعة یعنی پدر تو زبیر با رسول خدا بود و مردی عوسجه نام دو برد بمانی هدیه آورده برای رسول خدا و رسول الله و برد را به پدرت بخشید و پدرت بآن دو برد مرا متعه کرد و من بتو آبستن شدم و تو از متعه حاصل حسنیه بدینجا رسانید هرون را بسیار خوش آمد چراکه عبد الله عباس جد وی بود بانک بر یحیی بن خالد زده و گفت تا غایت مانع این امر بودیم و اینک رخصت ده مردمان را بنکاح متعه و بعد از آن در آخر زمان هرون متعه شایع شد و تا مدتی منع نکردند و در زمان مأمون نیز معمول بود تا آنکه معتصم ملعون آنرا منع کرد پس حسنیه گفت ای ابراهیم سخن دراز کشیده و خلیفه زمان و سلاطین و ارکان دولت را از این مباحثه و مجادله ملالت رسیده از تو یک سؤال دیگر میکنم و خاتمه بحث بر این سؤال خواهد بود راست بگو این حدیث نزد شما ثابت است که پیغمبر در حق سیدة النساء فرموده که فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله یعنی فاطمه پاره ایست از من هرکه برنجاند او را مرا رنجانیده و هرکه برنجاند مرا خدا را رنجانیده ابراهیم گفت این حدیث صحیح است و جمیع امت بر صحت این حدیث متفق اند و هیچ کس انکار نتوان کرد حسنیه گفت بدانکه با تحقیق آنکه خالق جمیع اشیاء است آیت

حرام است پس از این سخن لازم آید که اهل بیت طلب حرام کرده باشند و دیگر از سخن او لازم آید که رسول کا پیغمبر اداء رسالت نکرده باشد و اینکه آیت کلکم دینکم غیر واقع باشد چراکه رسول مبعوث بود بر عالمیان عموما و بر اهل بیت و اقارب و عشایر خود خصوصا و بمقتضای و انذر عشیرتک الاقربین مامور بود که عشایر و اقارب خود را انذار نماید پس سخن ابی بکر راست بود بلاشبهه رسول تقصیر کرده باشد در اداء رسالت و ظلم کرده باشد در حق اهل بیت خود که ایشان را اعلام نکرده باشد شرعا جایز نیست که شما میراث نبرید و انچه از من ماند صدقه است و بر شما حرام است ای ابراهیم چرا جواب نمیگوئی خدا پیغمبر را واداشت که دین و شریعه که شما بر خود روا داشتید که از برای تصحیح کلام ابی بکر تقصیر و ظلم بر پیغمبر خود که اشرف کائنات است لازم دارید ای ابراهیم اگر پیغمبر با عشیره و اهل بیت خود گفته بودی که مرا میراث نباشد و هرچه از من بماند صدقه است و بر شما حرام است ایشان سخن پیغمبر نشنیدند و قبول نکردند این دلیل عصیان و کفر ایشان است و حال آنکه حق تعالی بر پاکی ایشان گواهی داده است که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا باتفاق عالمیان از موافق و مخالف ایشان از اهل بهشتند بنص خدا و رسول بلکه قسمت کننده بهشت و دوزخند و ساقی حوض بقول شما و بزعم شما از احادیثی که شما روایت میکنید پس چون شما را هیچ جواب شافی نیست پس ثابت شد که ابی بکر حدیث دروغ وضع کرده و کذب علی الله و علی الرسول باعتقاد شما و جمیع مسلمانان کفر است و همچنین ظلم نسبت بسیدة النساء و تکذیب شفاعة حضرت علی ع و امام حسن و امام حسین کفر است و بر هیچ عاقل منصف پوشیده نیست که مثل این افعال و اعمال نسبت به پیغمبر و اهل بیت او کفر است صریح و ظلم است فضیح ابراهیم و ابو یوسف و شافعی و جمیع علما که حاضر بودند هیچ یک را مجال نطق نبود هرون نیز از افعال قبیحه خود شرمنده بود دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابراهیم در حالیکه فاطمه ع دعوی فدک نمود و گفت پیغمبر ع در حال حیات فدک را بمن داده ابو بکر گواه طلبید آیا بشرع پیغمبر عمل نمود یا خلاف شرع کرد ابراهیم از ترس آنکه سخنی گوید که مبادا موجب غضبش او شود زیاده بر آنچه شده هیچ نگفت حسنیه گفت ای ابراهیم حضرت سیدة النساء که صاحب ید بود و ابو بکر مدعی بود بمقتضای حدیث نحن معاشر الانبیاء بموجب حکم شرع که البینة علی المدعی و الیمین علی من انکر پس انکه او از حضرت فاطمه که صاحب ید بوده گواه طلبید آیا از روی جهل بود یا ظلم ای ابراهیم بحق خدا که جواب بگو تا از کرسی نزول بر ای باجود اما فلش کرد علما اهل راضی شدند و جمیع خلایق بر ایشان مخندیدند و از ترس هرون هیچ نمی‌گفتند گفت روایت کنند که هرون را ابن عمی بود بحسن صورت و لطف سیرت اداسته بغایت صاحب کمال بود نام وی خالد عیسی بود و در محبت اهل بیت شهرت تمام داشت و هرگز تقیه نکردی و بر هرون نیز ظاهر بود که او بر طریق اهل بیت از آن جهت که هرون محبت تمام بوی داشت هرچه خواستی کردی و هرچه خواستی گفتی کس را یارای آن نبود که بر وی معترض شود گویند که او نیز در مجلس حسنیه نشسته بود در هر مسئله که حسنیه الزام کردی ابراهیم را بیک کف از دراهم بر حسنیه نثار کردی و تحسین می‌کردی و بر ایشان خندیدی و تمسخر کردی و هیچ ملتفت بهرون و منع او نشد و با دست بقبضه تیغ در حفظ و حراست حسنیه کوشید که مبادا کسی در ایذاء و آزار او شود و هر مخطه او را دلداری و تحریص نمودی در بحث کردن آنکه حسنیه روی بهرون نموده و گفت بدانید که در آن روز یکه حضرت علی ع در باب فدک گواهی داد ابو بکر امتناع نمود امیر المؤمنین فرمود ای ابو بکر اگر دو کس نزد تو آیند و یکی از ایشان دعوی کنند بر دیگری که فلان ملک محدود معین در تصرف من است و ملک من است و او بغیر حق تصرف کرده و غاصب است بمجرد دعوی قبل از آنکه ظلم مدعی علیه نزد تو ثابت شود و معلوم کنی که غاصب است از وی می‌ستانی و مدعی تسلیم میکنی ابو بکر گفت نه امیر المؤمنین فرمود که گواه از مدعی طلب سیکنی یا از مدعی علیه ابو بکر گفت گواه از مدعی طلب میکنم که رسول فرموده البینة علی المدعی و الیمین علی من انکر امیر المؤمنین فرمود پس چرا با فرزند و بود بضعه رسول خدا بخلاف قول خدا و رسول عمل کردی ابو بکر گفت چگونه یا ابا الحسن فرمود جهت آنکه فاطمه مدعی علیها صاحب ید است و متصرف فدک انکس که دعوی نحن معاشر الانبیاء کند بر او است که اقامه بینه کند بر طبق مدعای خود به تعدی بر یکه در حال حیات بسیدة النساء داده باشد بحکم اسلام باید که در دست در عهد رسول باشد تا زمانیکه مدعی حلیت اقامه بینه عادله کند بطبق مدعای خود و باید گواه کسی باشد که صدقه بر او حرام باشد و شرعا از صدقه حصه برد و آن گروه بنی هاشمند که صدقه بر ایشان حرام است سوای بنی هاشم جمیع مسلمانان در صدقه شریکند و حصه میبرند چنین جمیع انها که

اذ نفشت فیه غنم القوم وکنا لحکمهم شاهدین ففهمناها سلیمان وکلاً اتینا حکماً وعلماً بدانکه میراث را اطلاق بر چیزی میکنند که بعد از میت میانه ورثه او منقسم شود و نبوت قابل قسمت نیست اگر چنین بودی بایستی که اولاد نبی جمله نبی بودندی تا انقراض عالم و حال آنکه در میان اولاد آدم همین شیث نبی بودی پس نبوت بمیراث نباشد بلکه نبوت وحی الهی باشد و عصمت و استحقاق و هم چنین اگر گوئی زکریا وارث نبوت از الله تم مسئلت نمود نه وارث مال و اسباب دنیوی از سخن تو قدح نبوت زکریا لازم میاید نعوذ بالله بلکه عصمت و کفر او حاشا من ذلک ابراهیم گفت از چه جهت حسنیه گفت از آن جهت که زکریا در دعا گفت وانی خفت الموالی من ورائی وکانت امرأتی عاقراً فهب لی من لدنک ولیاً یرثنی ویرث من آل یعقوب واجعله رب رضیاً بدانکه اجماع اهل تفسیر است که مراد از موالی این جا پسران عمند اگر مطلوب وارث نبوت بوده باشد از الله تم استدعا کرده باشد که وارث من ده پس مرا پسری ده تا پسران عم من نبی نباشند و مرتبه نبوت نرسند دلالت کند که زکریا بقضاء الهی راضی نبوده باشد و بر پسران عم حسد میبرده و این دلیل باشد معصیت زکریا بلکه گفت کفر او نعوذ بالله من هذا الاعتقاد با وجود آنکه در آخر دعا گفت رب رضیاً بلا شک و شبهه نبی راضی باشد اگر مراد در این شریفه نبوت بودی واجعله رب رضیاً نگفتی و گفتن این بیفایده بودی پس ثابت شد که انبیا را میراث بود بلا دلیل و براهین عقلی و نقلی و حدیث نحن معاشر الانبیاء موضوع و ابی بکر کاذب و غادر و ظالم بوده باشد چرا که حدیث مخالف قران است و محلی که امر وانک میت وانهم میتون نازل شد پیغمبر بر منبر رفت و گفت ای یاران بدانید که بعد از من اصحاب غرض از من دروغ بسیار نقل کنند و هر کس بر حسب مدعا خود احادیث وضع خواهند کرد و بمن منسوب خواهند کرد بدانید هر حدیث که از من روایت کنند و آن حدیث موافق قران نباشد اعتبار مکنید و هر چه موافق بود اعتبار کنید و حدیث این است فاذا جائکم الخبر فاضربوه علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فاترکوه دیگر بدان ای ابراهیم که چون حضرت رسالت پناه از دار فناء بدار بقاء رحلت کرد استر و شمشیر و ناقه و عمامه و دیگر چیزها از آن حضرت مانده بود امیر المؤمنین آنرا متصرف شده بود و زره حضرت رسول مرهون بود در حال حضرت از رهن بیرون آورده متصرف شد که از مواریث حضرت رسول بود و هیچ کس از راوی منازعه نکرد و این در کتاب شما مذکور است و هیچکس از راوی نگفت رسول را میراث نیست چرا مخلفات آنحضرت را متصرف میشوی پس بایستی که آنها را نیز از امیر المؤمنین بگیرند اگر گویند ایشان طلبیدند و امیر المؤمنین غلبه کرد بر ایشان و تسلیم نکرد و ایشان عاجز شدند حاشا که امیر المؤمنین ظلم کرده باشد و چیزی که او را شرعاً در آن تصرف نتوان کرد او تصرف کند و آن چیز بر او حرام باشد نعوذ بالله بلکه نزدیک بود و اگر گویند رسول الله در حال حیات مخلفات را تملیک امیر المؤمنین کرده بود این دروغ بود چرا که اگر چنین بودی حدیث مجمع علیه و متفق علیه در این باب وارد گشتی که رسول مخلفات خود را در حال حیات تملیک علی کرده بود پس معلوم شد که ارث بدان حضرت منتقل شدی و ابی بکر کاذبست چون حسنیه سخن را بدین جا رسانید هرون گفت ای ابراهیم و ای علمائی که حاضرید چون جواب حسنیه ندارید تضیع و ابطال مذهب شما نمود و شما ساکت شدید و سکوت شما علامت رضاست پس چرا مذهب او اختیار نکنید همگی سرها در زیر انداخته پس دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابراهیم و ای علما بینکه حاضرید بدانید که در جمیع تواریخ شما مذکور است که اتفاق امت است که چون ابی بکر رد شهادت شهود کرد و گواهان حضرت سیدة النساء را نشنید حضرت فاطمه گفت ای ابو بکر تو از پدر خود میراث گیری و من از پدرم میراث نبرم و بر ایشان حجت بسیار گرفت و الزام ایشان نمود و بر ایشان لعنت کرد و خشمناک و رنجیده مهاجرت نمود و دیگر نیست و سوگند یاد کرد که در قیامت نزد حضرت رسالت از ایشان شکایت کند در حینی که از دار فنا بدار بقا رحلت نمود وصیت نمود که وی را حضرت علی شب دفن کند و نگذارد ابی بکر و اتباع او بر او نماز کنند پس آنحضرت وصیت را بجا آورده او را در شب دفن نمود در میان قبر و منبر حضرت رسول به حکم حدیث صحیح ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة موضع قبر آنحضرت را پنهان ساختند و هموار نمودند و دیگر عمر و ابی بکر با جمع اتباع

نزاع حسنیه

رسول خدا نشسته و کنیزی جمیع علما را الزام نموده و جمله را عاجز کرده و ایشان قصد قتل وی کرده و بظلم و تعدی در مجلس تو قصد قتل و ایذاء او کرده اند و هر یک از امراء ارکان حسنیه حکایات بعرض هرون رسانیدند و ابن عم هرون از یکجهان و محبان اهل بیت بود شمشیر کشیده و متوجه ابراهیم بن خالد عونی و علماء شده همه بیکبار دست از حسنیه کوتاه کردند و بجای خود نشستند هرون بانگ بر ابراهیم زد و گفت هیچ از خدا شرم ندارید که جمیع شما حاضرید و خود را اعلم و افضل اهل زمان میدانید و از جواب کنیزی عاجز و مضطر شده اید و مردمان از خاص و عام با شما تمسخر میکنند با وجود این شرم ندارید نمیشنید و قصد قتل و آزار او میکنید چون خلایق این سخنان از هرون شنیدند از سلاطین و امراء و اعیان همه بیکبار ملامت آغاز کردند ابراهیم و جمیع علما را مذمت کردند و تشنیع نمودند حسنیه با وجود این از هجوم آنها خائف نبود و ساکت نشد و دیگر مرتبه آغاز سخن نموده و گفت ای معاندان گمراه و ای دشمنان خاندان رسول مختار ما از خدا نترسید و از روز باز خواست اندیشه کنید و از برای جاه دنیا و حیات پنج روزه که عداوت مصطفی و مرتضی و اهل بیت بر میان استوار مکنید بمز خرافات و مهملات که از قبیل افسانه و افسون است چشم کوته نظران را میپوشانید که فلان باتفاق فلان خلیفه شد و فلان را از برای فلان امیر کردند و پس افضل باشد و امثال این حکایات واهیه و روایات لا عنیه در مقابل علم رسالت و نبوت و امامت و عصمت و طهارت و اسرار ملائکه و تحقیق حقایق حجت ساخته اید و در زبان خلایق انداخته اید چرا از قیامت و حشر و نشر و عذاب ابدی یاد نمیاورید از غضب الهی نترسید و صد هزار فتنه در میان خلق پدید آورده اید و مردمان را صد فرسنگ دور از معرفت خدا و رسول و امام دور انداخته اید و در ظلمات بعضها فوق بعض گذاشته اید و اکثر از حکایات و روایات و احادیث موضوع شما نقل از ظالمان اهل بیت و فاسقان و زنان و کودکان کنجشک باز است از قبیل افسانه و خواب و خیالست بدان ماند که شخصی افسانه میگوید و جمعی از زنان و کودکان استماع مینمایند و بعضی خواب کنند چون افسانه باتمام رسد و نامها کودکان و کبوتر بازان و فاسقان و زنان را در سلک روایت و حدیث و اخبار نویسید و دم از قال فلان و قال بهمان میزنند و در افواه میاندازید که فلان حدیث بر فلان شیخ خوانده و روایت از فلان شیخ سلمانی میکنید و فلان شیخ جولاه و حجام محدث و مفسر است و فلان جاهل بصرت در فلان زاویه صاحب چله اربعین است و از اولیاء کبار و مقتدای اهل روزگار است و فلان شیخ در خواب دیده و از پیغمبر چنین شنیده و علی هذا القیاس جاهلان بی بصیرت و ابلهان بی معرفت و کوران زاویه جهالت و غولان بادیه ضلالت از اطراف و جوانب و بلاد و امصار و یمن و یسار پیش دوند و تبرک جویند و نقل از شما کنند و بنای معرفت و شریعت و طریقت بر خواب و خیال و وهم و گمان بر نقل روایت شما کنند و روایت مهملات چنان در خیالات عوام و ابلهان مستحکم شده که بسیار قصا از ایشان زائل نتوان کرد و از این جهت جرح و تعدیل و طعن و تکفیر در میان عوام پدید آورده اید و زمان ها بر این بگذشت اولاد و احفاد ایشان در وجود آمدند و خواهند آمد بغض و عداوت اهل بیت و اولاد رسول را که عمری به ثبت پوستی و شرب خمر گذرانیده بودند ایشان را بر معصومان خاندان مقدم میدارند و جولاهان و قصابان از یکدیگر روایت میکنند و حال بدان رسید که کار بدانجا انجامیده که نقل روایت و حدیث و ایراد حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه که باتفاق علماء عالمیان معصوم و مطهرند قبول نکنند و حدیث و روایت از عایشه و انس بن مالک و ابو هریره و عمرو عاص و معویه اعتبار کنند که هر یک از اینها بدترین اهل روزگار و اخس و ادون جمیع کفارند و باعتقاد جمیع اهل اسلام لعن این گروه اوجب عبادات است ای ابراهیم از صدیق اکبر و فاروق اعظم چه فضیلت داری بگو و بیان نما تا بشنوم کدام صدیق و کدام فاروق بر تمام عالمیان ثابت است که این حرف مشتهر است بجهت چه و کدام علم و فضیلت و زهادت و تقوی و کدام طهارت و بکدام سخاوت و مروت و بکدام دلیری و شجاعت و بکدام جنگ ها دلیرانه کرده اند و دلیران بلشمار که شکست داده اند و بکدام دست برد که محکم نمودند و بکدام مشکل که حل نمودند بکدام معجزه و کرامات ای ابراهیم افضلیت را معنی بگو که بچه چیز حاصل میشود و بگو که اکثر ثواباً عند الله چه معنی دارد و آن

بحث حسینیه با علماء

ختم مناظره حسینیه با علماء بغداد

حسین مظلوم شهید علیه وعلی ابائه واجداده السلام در روز عاشورا با غیران گریه کنند نه جدی چون جد بزرگوار او ونه
پدری چون پدر بزرگوار او ونه مادری چون مادر او ونه برادری چون برادر او ونه فرزندی چون فرزندان او باشد وجمعی از
از کافران وظالمان ومنافقان امت وملاعینان بی حمیت با او غدر کردند ووی را بظلم شهید کردند وسر مبارک او را
بر نیزه کردند وحرم محترم او را غارت نمودند وهفتاد وده تن از فرزندان وبرادران وبرادرزادگان واصحاب واحباب
آنحضرت را کشتند وبباید دانستن اگر مؤمنی از برای آنحضرت دلتنگی نماید وماتم دارد وگریه کند گویند که این رافضی است واهل بدعت
چه معنی داشته چیزی قبل از این بدویست سال یا سیصد سال گذشته باشد یاد آورند وگریه کنند ای ابراهیم چه گونه شاید که از
برای گوسفندی بعد از چهار هزار سال توان گریست وفراموش نتوان کرد ونشاید که از برای قرة العین حضرت رسول وجگر گوشه
بتول بعد از دویست سال توان گریست وماتم داشت چون حسینیه سخن بدینجا رسانید دست بر سر زده و عمامه از سر کشید و
نوحه وزاری آغاز کرد ومیگفت حسینی که بر گردن رسول خدا سوار میشد وپاهای خود را بر آنحضرت میزد که زود برو وآن حضرت
رسول ص بدان افتخار مینمود ومیگفت که نیکو سواری است شما وپدر شما از شما بهتر است ونیکو مرکبی است مرکب شما وحلق
مبارک او که بوسه گاه حضرت سید کائنات بود وسرور موجودات بود به تیغ بریدند واسب بر سینه مبارکش دوانیدند
قاتلان او را شما آقا میدانید وپیشوای خود میدانید از گریه حسینیه هرون وخواص مجلس بگریه وشیون در آمدند هرون
بترسید که مبادا فتنه بالا گیرد بفرمود که خلعتهای فاخر از برای حسینیه آوردند وبحث حسینیه را منقطع گردانید حسینیه گفت
ای خلیفه مرا چندان مهلت ده که یک سؤال دیگر بکنم وسخن را بدان ختم کنم گفت بگو حسینیه گفت ایعلما حاضر بحق خدا بکه معبود
عالمیانست راست بگوئید که در هیچ جا یافته اید که پیغمبر در حالیکه در مسجد یا جای دیگر که می نشست کسی را بر علی مقدم داشته و
امیر گردانیده باشد جمیع علما تصدیق کردند که نه حسینیه گفت پس چون خدا ورسول کسی را بر وی امیر نکردند چون روا داشتند
که بعضی از جاهلان امت کسی را بر او مهتر وامیر گردانند ای ابراهیم در محلی رسول سوره برائة را بابی بکر داد واو را با خلقی
عظیم فرستاد که سوره را بمکه برد وبر کفار بخواند حکم الهی شد که او نبرد علی بن ابی طالب برود وحکم الهی را بر کفار بخواند
حضرت رسول علی را تنها فرستاد که سوره برائة را از ابو بکر بگرفت واو را برگردانید با لشکری که با او بودند وابی بکر از کثرت
شرمندگی نتوانست که متوجه مدینه شود از حضرت امیر المؤمنین ع استدعا کرد که کسی را بفرستد بخدمت حضرت رسول و از
از برای من رخصت حج حاصل کن که من مراجعت نکنم ودر خدمت تو باشم حضرت امیر المؤمنین ع بنابر امتثال حکم شهادت
وآیه برائة را بر کفار مکه بخواند فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم هم چنین
شرطی چند که مقرر شده بود وبعضی احکام الهی را با ایشان رسانید وهیچکس از امت خلاف نکرده ای ابراهیم این در کتب شما اهل
مسطور است یا نه گفت بلی کس انکار این نتواند کرد حسینیه گفت ای ابراهیم در محلی که حضرت رسول در حالت نزع بود اسامة
بن زید را سردار لشکر کرد وگفت لعن الله من تخلف عن جيش اسامة الا على بن ابی طالب وفضل بن عباس یعنی لعنت خدا بر
آنکسی که از جیش اسامه باز ایستد وبا او نرود وتحت رایت او نباشد مگر علی بن ابی طالب وفضل بن عباس وپیغمبر این سخن را
تکرار میکرد وابو بکر وعمر نا شنیده میگرفتند از خوف آنکه اگر ایشان بروند حضرت رسول علی را قائم مقام خود کند بنابر حکم الهی
اما کس بطلب ایشان فرستاد رسول ص لعنت بر ایشان میکرد تا آنکه متوجه عالم بقا شد وایشان پیغمبر را گذاشتند وبه سقیفه
بنی ساعده رفتند ومنازع خلافت شدند تا آنکه خبر باسامة بن زید رسید کس بایشان فرستاد که شما نوکر وتابع منید
شما را با امر خلافت چکار وباتفاق جمیع امت بعد از رسول ایشان نوکر وتابع اسامه بودند اگر ایشان را لیاقت خلافت
ووصایت بود بایستی که اسامه در تحت رایت ایشان باشد وچون رسول خدا در وقت رحلت تا نفس آخر با اجماع امت
لعنت کرده واین در جمیع کتب شما مسطور است وانکار نتوانید کرد وابی بکر وعمر نوکر اسامه بودند ومنادی نزد
رسول الله کردند ورسول خدا بر ایشان لعنت کرد وهر که را رسول لعنت کرد بلاشک بلعنت خدا ورسول
متوجه ایشان خواهد بود ابراهیم وجمیع علما بغداد از شرمندگی سرها بزیر افکنده بعد از آن حسینیه

خاتمه بحث حسینیه با علماء

